



سرشناسه: دینکرد، کتاب هفتم، فارسی و پهلوی.  
 عنوان و نام پدیدآور: دینکرد هفتم / [تدوین کنندگان پیشین آذرفرغین پسر فرخزاد، آذریاد پسر امید]؛ تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه نامه و یادداشتها از محمدتقی راشد محصل.  
 مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.  
 مشخصات ظاهری: ۵۷۲ ص.  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۶-۴۵۶-۶  
 وضعیت فهرست نویسی: قیفا  
 موضوع: دینکرد  
 شناسه افزوده: راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۱۸-، مصحح  
 شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رده بندی ککهره: PIR۲۰۶۵/۵۸۳ ۱۳۸۹  
 رده بندی دیویی: ۲۴۰/۰۶  
 شماره کتاب شناسی ملی: ۲۰۸۴۵۳۰



## دینکرد هفتم

مؤلف: محمدتقی راشد محصل  
 ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مدیر نشر: ناصر زعفرانچی  
 ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع  
 نسخه پرداز: امیر خرم  
 حروف چین و صفحه آر: بهنام مبارکه  
 طرح و اجرای جلد: اعظم صادقیان  
 چاپ اول: ۱۳۸۹  
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
 چاپ و صحافی: پردیس دانش  
 ردیف انتشار: ۲۲-۸۹  
 بهاد: ۱۴۰۰ تومان

ISBN 978-964-428-456-6

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۶-۴۵۶-۶

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

## فهرست

دییاجه ..... ۱

### ● بخش یکم - آوانویسی و یادداشتهای آن

الف - آوانویسی ..... ۷

ب - یادداشتهای آوانویسی ..... ۱۲۳

### ● بخش دوم - نگارش فارسی و یادداشتهای آن

الف - نگارش فارسی ..... ۱۹۵

ب - یادداشتهای نگارش فارسی ..... ۲۸۳

### ● بخش سوم

متن پهلوی ..... ۳۴۹

### ● بخش چهارم

واژه‌نامه ..... ۴۴۵

### ● بخش پنجم

فهرستها ..... ۵۶۹



## دیباچه

دینکرد، مهمترین متن فارسی میانه، چنانکه غالباً می‌پندارند به معنی «کرده دین» یا «اعمال دینی» و یا «تألیف دینی»<sup>۱</sup> است. این کتاب همانگونه که از نام آن بر می‌آید بر پایه مطالب اوستا و شرح آن یعنی زند استوار است و از این رو نام کتاب موضوع آن را نیز مشخص می‌کند. این اثر را دومناش «دائرة المعارف دین مزدایی» می‌شمارد<sup>۲</sup> و با توجه به مطالب آن نامی مناسب نیز هست. اثری است گردآوری شده (= Kardag). نام دو تن از این گردآورندگان در آخرین فصل کتاب سوم آن یاد شده است<sup>۳</sup> و آگاهی‌هایی درباره گردآورندگان و درونمایه کتاب نیز در این فصل آمده است. بر پایه این یادکردها و بنا بر تصریح گردآورندگان این کتاب بر اساس الهام دین به مزدیسنی به پیامبر آن زردشت تنظیم شده و مطالب آن در بردارنده دانش‌هایی است که زردشت به نخستین پیروان خویش (اوستایی: Paoiriio.tkaēša؛ پهلوی: Pōryōtkēšān آموخته است. سرگذشت کتاب نیز آنگونه که در آن آمده است همانند خود کتاب اوستاست بدین گونه: فرمانروایی تازیان و آشفتگی پایان دوره ساسانی سبب پراکندگی این مجموعه می‌شود تا آنکه آذرفرنبغ پسر فرخزاد، پیشوای بزرگ زردشتیان فارس، که همزمان با مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۷ هـ) بود، به گردآوری و تنظیم

۱ - تفضلی ۱۳۷۶، ص ۱۲۸. بر حسب اینکه kard را که صفت مفعولی از مصدر kardan است، به معنی «کرده یا عمل» بگیریم یا به معنی «ترکیب» بینداریم. «کرد» در معنی اخیر با پیشوند ham در متنهای فارسی میانه به کار رفته است.

2 - —→ De Menace, 1958 une Encyclopédie mazdéenne, Le Denkard, Paris.

3 - —→ De Menace 1973, Le troisieme. livre de Denkard, Paris, PP. 379-380

مجدّد آن همت می‌گمارد. کار این ویراستار به سبب بلایی که برای فرزندش پیش می‌آید، ناتمام می‌ماند. این آذرفرنبغ موبدی شناخته و فرهیخته بوده است و آنگونه که از نوشته‌ها بر می‌آید در حضور مأمون عباسی با عبدالله نامی مباحثه می‌کند و حاصل این گفتار کتابی است به زبان پهلوی به نام «گجستک‌آبالیش» که نشان دهنده تسلط فرنبغ بر مباحث و مسائل دینی زمان است. پس از فرنبغ موبد دیگری به نام آذریاد فرزند امید<sup>۱</sup> بر گردآوری مجدّد کتاب همت می‌گمارد و آنچه امروز در دست است ظاهراً همان است که او آخرین بار فراهم آورده و خود بر آن نام «دینکرد هزار فصل»<sup>۲</sup> گذاشته است و بنا به یادکرد او نیز این کتاب الهام خداوند به زردشت است که نسل به نسل به سنت، شفاهی تا زمان او رسیده است.

آذریاد امیدان همزمان معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ هـ) است. کتاب بندهش او را از هم‌عصران زادسپرم، صاحب کتاب گزیده‌ها دانسته است بنابراین آخرین تألیف کتاب مربوط به قرن سوم هجری است.<sup>۳</sup>

دینکرد موجود که به گمان وست ۱۶۹۰۰۰ واژه دارد، در اصل از نه کتاب تشکیل می‌شده است. امروز کتاب یکم و دوم و بخشی از کتاب سوم از میان رفته است. از خلال مطالب کتاب هشتم می‌توان دورنمایی از دینکرد کهن را دریافت و بخش‌های از میان رفته آن را باز شناخت. در این گفتار به یادکرد کوتاهی از کتاب هفتم دینکرد بسنده می‌کند:<sup>۴</sup>

مطالب کتاب هفتم دینکرد بر گرفته از سه نسک اوستای کهن یعنی: سپند نسک، چهرداد

۱ - پهلوی: Adurbād ī ēmēdān.

۲ - هزار در این نامگذاری نشانه کثرت است آنگونه که در موارد دیگر نیز معمول است.

۳ - این تنها موردی نیست که هویت امید را مشخص می‌کند. مسعودی در التنبیه از دو شخص به نام امید یا انماد نام می‌برد. در یک جا از موبدی به نام اسفندیار پسر آذریاد پسر انمید (به جای امید = امید) یاد شده که در سال ۳۲۵ هـ ق می‌زیسته است. این اشاره نیز می‌تواند مؤید سخن بالا باشد. اما همین مؤلف از موبدی به نام انماد پسر اشوهشت نیز نام برده است که هم‌عصر خود او یعنی سال ۳۴۵ (سال تألیف التنبیه) بوده است و دومناش گمان می‌کند که این انماز همان امید گردآورنده دوم دینکرد است و اگر این اشاره معتبر باشد تدوین نهایی دینکرد قرن چهارم هجری قمری است (تفضلی ۱۳۷۶ ص ۱۲۰).

۴ - تارادیا، ۱۳۴۸ ادبیات دوره میانه، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران ص ص ۴۹-۹۰.

نسک و وشتاسپ ساست (= آموزه‌های گشتاسپ) است. کتاب هشتم دینکرد، که فهرست مطالب اوستای کهن است، در فصل چهاردهم به توصیف سپند نسک پرداخته است و تصریح می‌کند که سرگذشت دین و زندگی زردشت در این نسک بوده است. در فصل سیزدهم مطالب چهاردهم نسک و در فصل یازدهم خلاصه وشتاسپ ساست آمده است. شرح زندگی زردشت بجز کتاب هفتم دینکرد در منابع دیگر از جمله کتاب پنجم دینکرد، گزیده‌های زادسپرم، بندهش، روایت پهلوی و نیز در متنهای روایی مانند: زراتشت‌نامه بهرام پژدو و منابع اسلامی مانند: مثل و نحل شهرستانی نیز آمده است که همه این کتابها مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از مطالب سه نسک یاد شده هستند. کتاب هفتم را به سبب آنکه در بردارنده شرح زندگی زردشت است، «زردشت‌نامه» نیز گفته‌اند. بر رویهم کتاب یازدهم فصل دارد. فصل نخست آن بنابر تقسیم‌بندی سنجانا ادامه «مقدمه» انگاشته شده است و بدین سبب بر اساس تقسیم‌بندی او کتاب ده فصل دارد. برخی از دانشمندان از جمله موله، مقدمه را واکنش دینی زردشتیان در برابر مانویت دانسته‌اند چه در مقدمه، گفتگو از همه بزرگانی است که از زمان کیومرث تا زردشت آمده و الهام ایزدی را دریافته‌اند، زردشتیان با یادکرد این فصل خواسته‌اند، خود را وارث همه پیام‌آوران پیشین معرفی کنند؛ اما تاوادیا موضوع را اینگونه توجیه نمی‌کند و می‌گوید که در این بخش سخن از وحی یزدانی نیست بلکه ذکر انجام دادن پاره‌ای از کارهاست که به وسیله این پادشاهان یا بزرگان انجام داده شده است و زردشت میانجی این سلسله رُخدادهاست، آغازی که دین در آن آشکار شد و پایانی که بار دیگر جهان پاک و دین بازسازی می‌شود.<sup>۱</sup>

پس از مقدمه چهل و چهار بندی، فصل کوتاهی می‌آید که در حقیقت فهرست فصلهای دینکرد هفتم است و در تقسیم‌بندی این دفتر فصل یکم به شمار آمده است که سنجانا آن را ادامه مقدمه دانسته است در ده فصل دیگر رویدادهای زندگی زردشت را از آنگاه که فروهر او

۱ - با توجه به مطالب و استدلالهای تاوادیا (تاوادیا، ص ۸۰-۸۱).

آفریده شد تا زمانی که در زهدان مادر قرار گرفت و رویدادهای شگفتی که بر مادر او یا مادرزرگش در این مدت گذشت، و آنگاه زادن شگفت‌انگیز او و بدسگالیهای جادوگران زمان برای نابودیش، نجات معجزه‌آسای زردشت کودک، رشد دوران کودکی، وصف جوانی و رسیدن او به همپرسگی اورمزد تا رسیدن او به درگاه گشتاسپ و آنچه در این بازگاہ بدو رسید تا زمان گرویدن گشتاسپ و سپس اعتلای دین و گزوش دینوران، همه در این کتاب آمده است.

رخدادهای پس از مرگ زردشت و وقایع هزاره‌های دینی، قیام و ظهور بهرام ورجاوند، پشوتن گشتاسبان و نجات‌بخشان سه‌گانه، فرزندان زردشت یعنی اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس نیز در سه فصل پایانی کتاب آمده است. روش نویسنده آن است که در آغاز هر فصل فهرستی از مطالب آن فصل را بازگو می‌کند و سپس به شرح مطلب می‌پردازد. مطالب کتاب افسانه‌ای نسنجیده و بی‌ارزش نیست، بلکه مجموعه‌ای است گیرا و شاعرانه که در آنها حقایق اسطوره‌ای به زیبایی بازگو شده و جذبه و کشش ادبی آن هنوز هم از پس قرن‌ها آشکار است. رنگ نثر اوستایی و آهنگ کلام دین را از ورای جمله‌ها و واژه‌های آن به خوبی می‌توان دریافت.<sup>۱</sup>

نسخه‌های یاد شده در این پژوهش:

در این دفتر از سه نسخه دینکرد با مشخصات زیر استفاده شده و واژه‌های با یکدیگر سنجیده شده و به اختلاف نسخه‌ها در بخش یادداشتهای آوانویسی اشاره شده است:

۱. دستنویس عکسی B «کاما اورنیتال انستیتو» که درسدن آن را در سال ۱۹۶۶ در ویسبادن به صورت عکسی چاپ کرده است (با کوتاه‌نوشت D).<sup>۲</sup>

۲. نسخه تصحیح شده سنجانا که بخش دوم جلد سیزدهم و همه جلد چهاردهم مجموعه دینکرد او را در بر می‌گیرد. سنجانا متن را آوانویسی نیز کرده و ترجمه‌ای به انگلیسی و

۱ - برخی از بخشهای این متن آهنگ شعری دارد و آن را در ردیف اشعار فارسی میانه به شمار آورده‌اند. (— میرزا، ۱۹۸۵).

۲ - نسخه درسدن از صفحه 363 [= 469] آغاز و به صفحه 305 [526] پایان می‌پذیرد. در این میان از اواسط بند ۵۴ فصل سوم تا آغاز فصل پنجم یعنی هشت صفحه افتادگی دارد.



گجراتی نیز از آن آورده است (با کوتاه‌نوشت S).

۳. نسخه چاپ شده مدن که از صفحه ۵۹۱ جلد دوم آغاز، و در صفحه ۶۷۶ پایان می‌پذیرد (با کوتاه‌نوشت M).

۴. علاوه بر این سه نسخه که همه متن را در بردارد، نیبرگ در راهنمای زبان پهلوی، جلد اول نیز آن بخش از متن را که به زندگی زردشت اختصاص داشته است تصحیح کرده و به چاپ رسانیده است که از این متن نیز در جای خود استفاده شده است. (با کوتاه‌نوشت N).<sup>۱</sup> صفحه منتهای یاد شده در کناره صفحه‌های آوانویسی آمده است.

شماره‌گذاری بندها بر اساس شماره‌گذاری سنجانا است و با متن آوانویسی شده موله در همه‌جا هماهنگ نیست.<sup>۲</sup>

ترجمه‌های انجام شده:

کهن‌ترین ترجمه انجام شده از کتاب ترجمه انگلیسی وست است که نخستین گام جدی است که برای دریافت این متن دشوار برداشته شده است و هنوز هم پاره‌ای از دریافتهای اوست ارزش علمی خود را دارد، ترجمه دیگری به انگلیسی و نیز گجراتی از سنجانا در پایان جلد سیزدهم و چهاردهم آمده که آن هم گرچه امروزه چنانکه باید معتبر نیست اما زیرنویس‌های سودمندی دارد که جای جای، قابل استناد است.

آوانوشت و ترجمه فرانسوی همراه با یادداشتها از موله در کتاب: «اسطوره زردشت بنابر منتهای پهلوی» به دست داده شده است که دریافتهای دقیق و درست فراوان دارد و در این ترجمه نیز بسیار سودمند افتاده است. به زبان فارسی ترجمه کاملی از متن در دست نیست مؤلفان کتاب «اسطوره زندگی زردشت» بخش‌هایی از کتاب را که به زندگی زردشت ارتباط داشته است به فارسی برگردانیده‌اند و نیز بخش‌های پراکنده‌ای از آن در کتاب «پژوهشی در

۱ - از آغاز فصل دوم تا آغاز فصل پنجم و در این میان بندهایی از فصل چهارم را نیاورده که در جای خود به آنها اشاره شده است.

۲ - برای مشخصات کتابها سه کتاب‌نامه.

اساطیر ایران» (از مهرداد بهار) «نجات بخشی در ادیان»، ترجمه «گزیده‌های زادسپرم» (هر دو از نگارنده) به مناسبت ترجمه شده است که این همه نگارنده را سودمند افتاده و از آنها بهره‌ها برده و زحمات همگی را ارج می‌گذارد و سپاس می‌گوید. آوانویسی متن به طور کلی بر روش مکنزی در کتاب «فرهنگ کوچک پهلوی» او مبتنی است.

نگارنده چنین می‌پندارد که نام ترجمه گذاشتن بر متتهایی که از زبان پهلوی به فارسی نوشته می‌شوند، دقیق و درست نیست زیرا زبان فارسی ادامه زبان پهلوی است و زبان دیگری نیست که بتوان صورتهای فارسی نو را ترجمه آن به شمار آورد تنها تفاوت خطی، میان این دو زبان جدایی افکننده و گمان عموم بر آن است که زبانی دیگر است و از این رو بر بازنویسیهایی که از متتهای پهلوی انجام شده است، غالباً نام ترجمه نهاده‌اند؛ متن فارسی ارائه شده را ترجمه نمی‌بیند بلکه آن را تحریری به فارسی نو می‌پندارد و بر همین اساس به آن عنوان «نگارش فارسی» داده است. بخش سوم کتاب متن پهلوی آن است و حاصل، تصحیحی است که نگارنده از متن ارائه کرده است. بخش چهارم آن واژه‌نامه پهلوی - فارسی نو است و ویژگیهای آن در آغاز واژه‌نامه یاد شده است.

محمدتقی راشد محصل، شهریورماه ۱۳۸۲

### با سپاس از:

جناب آقای زعفرانچی و جناب آقای رحمت‌پور مدیران انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و فرد فرد همکاران ایشان که آماده‌سازی کتاب برای چاپ، و پی‌گیری کار تا مرحله انتشار بی‌مساعدت آنان امکان نداشت. و با تشکر ویژه از جناب آقای مبارکه که صفحه‌آرایی، تایپ کامپیوتری و طرح‌ریزی حروف پهلوی نتیجه زحمات ایشان است.

شهریور ۱۳۸۸، محمدتقی راشد محصل



آوانویسی و یادداشت‌های آن  
الف - آوانویسی



①

M:591 | *šnāyišn dādār ohrmazd pad-iz spurt-āfrīgānih*

D: <sup>363</sup><sub>[469]</sub> *wisp-āgāhih pēsīd dēn <ī> māzdēs*

S: V.13 p.1

*andar gēhān*

**1** haftom abar abdīh ī dēn <ī> māzdēs<sup>1</sup> mahist  
āstag spitāmān zarduxšt, ān čē ōy warzāwnad pad  
ohrmazd āstagīh u-š dēn pad gōwišn ī ohrmazd  
būd-andar wištāspšāh kišwarīgān wābarīgānihistan<sup>†</sup>, az  
nigēz ī weh dēn.

**2** be pēs az ān čē weh-dēn čīhr ud dahišn <ud>  
rawāgih u-š padiriftār ī fradom pad mēnōg ud gētīg  
ud az ān pas waxšwarān ud<sup>†</sup> frēstagān ud<sup>†</sup>  
āwarēnidārān ī andar zamānag tā yašt frawahr  
zarduxšt u-šān nihang-ē az gōwišn ud warz kē padīš  
andar mardom pad waxšwarīh wābarīhist hēnd, nibišt  
čimīg.

- 3 hād az dēn ī māzdēs<sup>Δ</sup>n nigēz ī weh dēn čīhr  
ohrmazd xēm u-š dahišn<sup>ε</sup> pad ham wiyāftih<sup>Y</sup> ī  
fradom dām wahman amahraspand<sup>Λ</sup>;ud ruwāgih  
fradom mēnōgihā andar amahraspandān abārig  
yazadān mēnōgān yazadān; ud gētigihā: andar  
gyaōmart ī fradom mard pad hangirdig bowandag  
padiriftārīh ī az dādār ohrmazd.
- 4 ud niyāzag wizārdārīh<sup>9</sup> ī andar xwēš zamānag pad  
menīdārīh ud padiš wānīdārīh ī druǰ ī ān zamānag  
ud petyārag, u-š az dādār hammōg-menišn hamāg ān  
ī ohrmazd dēn, gōwišn fradom.
- 5 az weh-dēn paydāgih | ī abar bawišn dahišnīh ī spās ī  
M:592 ōy ī bawēnīdār ud dādār spenāg-mēnōg. abar  
mardōm fradom niyāzag ēn kū: nek amā!<sup>10</sup> ohrmazd  
9:3 dahišn hēm. | ud ān ī abdom abar bōxtagih čār ī  
mardōm pahlom ēn kū gaiiān kunišn pahlom: nūn  
ka-š wēmārēnīd axwān ī mardōm, nūn ka ēbgat ō  
dāmān mad.
- 6 mardōmān ī az paywand ī<sup>11</sup> gayōmart čīš-ē ēn weh  
ka kār ud kirbag kunēnd u-š kunišn ān ī xwēš  
hamēstār druǰ wānīdan. handāzag-dahišnīg ō  
paywandig, kū-tān har ēk frēzbānīg ast xwēš hamēstār  
druǰ wānīdan, ān ī padiš bawēd. a-petyāragih ud

abēzagih ī dām az ēbgat; ud ast ān kār kē dādār<sup>۱۲</sup>  
dahišn awiš būd.

**7** ud ēn-iz az weh-dēn paydāg kū: «pad ān ī gōwišnīh  
aršūxt gayōmart ō ān ī amahraspandān huaxwih mad»  
kū garodmānīg.

**8** ud pas az garōmart andar zamānag<sup>۱۳</sup> zamānag ī tā  
yašt frawahr spitāmān zarduxšt hamē bahr aziš, čand  
dānišn ī āgāhīh ud kunīšn bōzišn ī mardōm ī ān  
āwām kē padīš ō paydāgih mad,<sup>۱۴</sup> abāyišnīg būd; čē  
D: {<sup>361</sup>  
[47]} pad hampursagih ī ō dādār ud čē | ā-š<sup>۱۵</sup> abar  
burdārih ī abartarīg pad dādār framān az<sup>۱۶</sup> yazadān.  
andar weh-dēn paydāg nām parwastag<sup>۱۷</sup> waxšwar ud  
padīriftār,<sup>۱۸</sup> rāyēnidār ōšmurdag.

**9** čiyōn widard gayōmart dudīgar az gētīgān, ō mašē ud  
mašyānē ī gayōmart fradom zahag. pad gōwišn ī  
M:593 ohrmazd paydāg kū guft ō awēšān, ka-š dād būd  
hēnd, | kū: «mardīd dād<sup>۱۹</sup> hēd pid ī pid ī harwisp ī  
axw ī astōmand<sup>۲۰</sup> ud ēdōn ašmā mard ma dēwān  
yazēd čē-m bowandag-menišnīh dārišn ō ašmā pahlom  
frāz dād; kū kār ud dādestān bowandag-menišnīhā be  
S:5 nigerēd».

**10** u-šān stāyīd dādārih ī ohrmazd ud abar raft hēnd  
pad xwēškārih, u-šān kard kām ī dādār. pargānēnīd

was kār ī gēhān sūd. warzīd xwēdōdah pad zāyišn  
paywandišn ud purr-rawišnīh ī andar gēhān-dahišnān ī  
mardōm kirbagān pahlom.

**11** nimūd dādār ō awēšān jōrdā-kārišnīh. čiyōn pad  
gōwišnīh ī<sup>۲۱</sup> orhmazd paydāg kū: «ēd tō mašē<sup>۲۲</sup> ī  
gāw u-t ēd jōrdā u-t awēšān abzār ī abāriḡ ud<sup>۲۳</sup> az  
nūn frāz tō weh dānē!».

**12** ēn-iz az weh-dēn paydāg, kū-š guft ohrmazd ō  
hadiš,<sup>۲۴</sup> pad ahlāyīh<sup>۲۵</sup> abar arzānīg ēk az yazadān,  
kū: «hadiš ī pad ahlāyīh<sup>۲۵</sup> abar arzānīg abar rawē<sup>۲۶</sup>  
ō mašē ud mašyānag ud zahag-iš<sup>۲۷</sup> ān ī ōy<sup>۲۸</sup> jōrdā  
nān az mašē ud mašyānag<sup>۲۹</sup> ān ī awēšān āfrīnēnē<sup>۳۰</sup>.

5:6 kū ul az ašmā ēd jōrdā<sup>۳۱</sup> rasēd<sup>۳۲</sup> čiyōn az | ohrmazd  
ud amahraspandān be ō ašmā mad. az ašmā be ō  
paywandān ī ašmā jōrdā rasād pad a-petyārgārih ī az  
dēwān. srāyišn ahunawār dō pad abāz ēstišnīh ī dēw  
ud druž.

**13** ud raft hadiš pad ahlāyīh abar arzānīg ō mašē ud  
mašyānag<sup>۳۳</sup> u-š zast ān ī ōy jōrdā<sup>۳۴</sup> nān az mašē ud  
M:594 mašyānag<sup>۳۵</sup> u-šān dād aziš.<sup>۳۶</sup> awēšān āfrīnēnīd kū ul |  
az ašmā ēd jōrdā rasād čiyōn az [amahraspandān  
čiyōn] ohrmazd ud amahraspandān be ō ašmā mad.<sup>۳۷</sup>  
az ašmā be ō paywandān<sup>۳۸</sup> ī ašmā rasād pad



a-petyārgārīh ī az dēwān.

u-š srūd ahunawar dō pad abāz ēstišnīh ī dēw ud

D: {<sup>360</sup>  
[472] druz|

**14** ud az yazdān nigēzišn mad hēnd mašē ud mašyānag  
ō-z wistarag-kardārīh ud šubānīh ud āhengarīh ud  
drugarīh ī hammiš<sup>۳۹</sup> warziḡarīh<sup>۳۹</sup> wāstaryōšīh<sup>۴۰</sup>  
pēšīgān ud| kīrrōg-išān fradomīh. ud raft az awēšān  
pad paywand handāzag-dahišnīg ud gēhān<sup>۴۱</sup>-wistarišnīg  
ō «pēšagān andar pēšagān» purrīh.

**15** ud pas az ān waxš-abar-barišnīg mad ō sāmag ī  
awēšān pus ud hampaywandān<sup>۴۲</sup> abar niyāg-iz. ī ō  
kišwar kišwar ud kustag kustag<sup>۴۳</sup> ī gēhān ān dranāy  
kē dādār ō ān kišwar ud kustag wizīd u-š rawišn ud  
wistarišn purrīh būd ī mardōm pad kišwar kišwar,<sup>۴۴</sup>  
kustag kustag.

**16** ud pad any hangām mad ō vaēgered ud<sup>۴۵</sup> hōšang ī  
pēšdād abar winārdan ī andar gēhān dād ī dehigānīh,  
gēhān-warzidārīh ud dahiḡbedīh<sup>۴۶</sup>, gēhān pānagīh.

**17** u-šān pad ham-hāgīh ud dēn dādī<h>ud ham-nērōgīh  
winārd dahiḡbedīh,<sup>۴۷</sup> warzidārīh ī gēhān pad rawāgīh  
ud winārišn-paywandišnīh ī ohrmazd dāmān<sup>۴۸</sup> dēn dād  
ī ohrmazd.

**18** ۵:۵ | u-š zad hōšang<sup>۴۹</sup> pad ān xwarrah<sup>۵۰</sup> dō srišwadag ān

ī mazan dēw haft ham-wišūdāg<sup>۵۱</sup> ī xešm.

**19** az ān pas mad ō tahmurep<sup>۵۲</sup> ī zēnāwand. u-š wānīd  
M:595 pad ān xwarrah dēw ud mardōm ī| wadag, jādūg<sup>۵۳</sup>  
parīg u-š abāz abgand uzdēs-paristagīh ud  
rawāgēnēd<sup>۵۴</sup> andar dāmān niyāyišn,<sup>۵۵</sup> paristišn ī  
dādār. u-š burd ganāg-mēnōg, frāz wašt ō asp kirb,  
sih zamestān.

**20** ud mad andar any zamānag<sup>۵۶</sup> pad ān ī ohrmazd  
hampursagīh ō jamšēd ī wiwanghānān u-š az čahār  
pēšag ī dēn ī<sup>۵۷</sup> ast: «āsrōnīh ud artēštārīh ud  
wāstaryōšīh ud hu-tuxšīh» padīrīft čahār pēšag ī ast:  
«āsrōnīh ud artēštārīh ud wāstaryōšīh ud hu-tuxšīh»  
ud padīš frāxēnīd. ud wālēnīd ud waxšēnīd gēhān ud  
6:9 winārd pad| paymān ī ōz dām a-marg ud a-zarmān  
ud a-sōyišn <ud> a-pōyišn ud frāx ud pourušēdā.

**21** ud andar weh-dēn pad gōwišn ī dādār ohrmazd ō  
jam paydāg kū: «ēg ān ī man gēhān frāyēn, kū  
marag wēš be kun! ud ēg ān ī man gēhān wālēn, kū  
frabihtar<sup>۵۸</sup> be kun!, ud ēg az man padīr<sup>۵۹</sup> gēhān  
D: {<sup>359</sup>  
[473] srāyišn ud parwarišn ud sālārīh ud abar|  
nigāhdārīh<sup>۶۰</sup>. ēdōn be kun<sup>۶۱</sup>, <kū><sup>۶۲</sup> kas abar ōy ī  
did rēš ud ziyān kardan nē tuwān bawād.

**22** u-š padīrīft ud kard jam čiyōn-iš framūd ohrmazd.

- 23** u-š pad ham xwarrah frāxēnīd zamīg se srišwadag az  
 ān meh čiyōn pēš az ān būd. u-š kard pad ān ī ōy  
 xwadāyih a-marg pah ud wīr ud any dahišn<sup>۶۲</sup> āb,  
 urwar ud xwarišn ud xwārišn anabesihišn<sup>۶۴</sup>.
- 24** 5:10 ud ēn-iz az weh-dēn paydāg kū-š kard gēhān | pad  
 xwaših čiyōn garōdmān u-š az dādār <i>  
 M:596 wisp-framān<sup>۶۵</sup> abar pād ī dām az | abesihišn pad  
 malkūsān<sup>۶۶</sup> zamestān, kard jam-kard war ud any-iz  
 was abdih az weh-dēn paydāg.
- 25** ud mad andar any āwām az dādār framān ō frēdōn ī  
 asfigānān ka būd andar burdār uruspar az  
 wāstaryōših bahr ī dēn pēšag pad baxšišn ī<sup>۶۷</sup> az ān ī  
 jam xwarrah [ud] padiš pērōzgarīhēd. ud frēdōn pad  
 ān pērōzgarīhēd pašox-guftār būd dahāg<sup>۶۸</sup> az burdār  
 uruspar u-š dardēnīd ud stardēnīd ān waz ōz [ud]<sup>۶۹</sup>  
 druz.
- 26** mad ō nō sālag frāz raft abar ān ī ōy zanišn u-š  
 pad ān pērōzgarīh wānīd dahāg bōxt ud āsānēnīd  
 az-iš dāmān. wānīd māzandarān mādayān. spōxt ān ī  
 awēšān wizend ud ziyān [ud]<sup>۷۰</sup> az kišwar ī xwanirah.  
 5:11 baxt<sup>۷۱</sup> xwanirah | kišwar pūsarān se.
- 27** u-š az wāstaryōših ī dēn sidīgar pēšag nihuft<sup>۷۲</sup> seš  
 ud<sup>۷۳</sup> ēnīgih spōzīdān<sup>۷۴</sup> biziških. ud nīmūd ō

- mardōmān any-iz was kard abd ud gēhān sūd-kārih.
- 28** ud mad andar frēdōn zīndagīh ō ēreǵ ī frēdōnān  
ham<sup>۷۵</sup> waxš az dādār abar-barišnīh ud padīš pargand  
ud warzid ērih dād, dōšīd ān ī pahlom yān <i> pad  
xwāyišn ī az pid ī frēdōn u-š mad az dādār ān yān  
pad āfrīn ī frēdōn.
- 29** ud mad andar mād ō nab<sup>۷۶</sup> ī frēdōn ēreǵ nāf raft  
abāg nēryōsang<sup>۷۷</sup> yazad ō manušxwarnar<sup>۷۸</sup> u-š  
purr-rawišnīh būd ī ēreǵān tōhamg.
- 30** <sup>358</sup>ud mad ō manušcihr<sup>۷۹</sup> ērān-dahibed u-š padīš | kard  
<sup>D: { [474]</sup>  
M: 597 was abd-kard kār ud wānīd salm ud tōz | pad ān ī  
S: 12 ēreǵ kēn | passox-guftār būd friyānān<sup>۸۰</sup> anēr deh ud  
winārd xwadāyih ī ērān frāxēnīd ud ābādēnīd  
ērān-šahr, pērōzēnīd er-deh abar anērān.
- 31** pad any zamānag mad ō ōzō ī tōmāspān ī  
manušcihr<sup>۸۱</sup> ī ērān dahibed nāf<sup>۸۲</sup> pad ān xwaš ud  
xwarrah hamist zāyišn. mad ō burāygarīh ud  
mard-paymānīgih andar aburnāyih. pad warzkārīh  
wišād ō ērān dehān wārān mād abar raft ō  
zad<an> anērān. spōxtan<sup>۸۳</sup>, bēwārēnīdan ī az  
ērān-šahr. u-š zad ērān-šahr hanāsēnīdār dahīg jādūg  
kē dō<sup>۸۴</sup> ī ōy ham-hunušagān. bīmēnīd frangrāsyāg ī  
tūr ud waxšēnīd<sup>۸۵</sup>, ābādēnīd ērān-šahr ud abzūd[an]<sup>۸۶</sup>

andar ērān-šahr was rōdān<sup>۸۷</sup> ud rōstāgān.

**32** ۵:13 pad any zamānag mad ō sāmān ī karešāsp az  
artēštārīh bahr ī dudīgar dēn pēšag. pad baxšīšn ī az  
ān ī jam xwarrah u-š padīš zad gaz ī sruwar<sup>۸۸</sup> ī  
asp-ōbār<sup>۸۹</sup>, mard-ōbār ud gandarw ī zarr<sup>۹۰</sup>-pāšnān  
dēw; any-iz was dēw dahišn petyār<sup>۹۱</sup> ud dām  
murnjēnīdār druž.

**33** pad any zamānag mad ō kaykawād ī kayān niyāg,  
padīš winārd ērān xwadāyīh; abar xwēš paywast  
xwadāyīh pad kayān tōhmag was kard padīš  
warzāwand dāmān sūdgar<sup>۹۲</sup>.

**34** ud mad ō pādhusraw ī ērēšwa<sup>۹۳</sup> ī tāz ī tāzīgān šāh  
pad ašawahišt amahraspand āstagīh u-š pazdēnīd[an]<sup>۹۴</sup>  
padīš az xwēš ram āz<sup>۹۵</sup> dēw abāg ham-awādag pad  
murnjēnīdan ī ān ī ōy ram ō ān ram<sup>۹۶</sup> dwārist ēstād

M:598 pad ulīh franāmišnih ī bahr | ī ō rad ī buland az  
۵:14 ašawahišt amahraspand nimāyišn čiyōn ān bahr |<sup>۹۷</sup>  
māhīg kirb pad rōd nibastan<sup>۹۸</sup> ud ō yazišn<sup>۹۹</sup> ī  
zarduxšt mad paydāg.

**35** pad any zamānag mad ō kayāraš<sup>۱۰۰</sup> brādarān, kawād  
D: { <sup>367</sup> nāf<sup>۱۰۱</sup> būd bēnd; padīš harwisp | arwand ud tagīg  
[475] pahrēzōmand ud škeft-kardārīh<sup>۱۰۲</sup>; ud az awēšān ān ī  
meh brād, kāyōs, abar grift xwādāyīh ī haft kišwar;

būd was warzān ud purr-xwarrah<sup>۱۰۳</sup>.

**36** ud ham zamānag mad ō ōšnar ī purr-zīr būd ī az ān  
ī jam xwarrah ka būd andar mādar aškamb. u-š  
hammōxt pad gōwišn ī az mādar aškam was abdih ō  
mād u-š pad zāyišn zad ganāg-mēnōg pad  
passox-guftārih ī frašnān ī mar fračya (frāzih?) ī  
dēwēs.

**37** ud mad ō framādārih ī kāyōs būd pad ān ī ōy  
xwadāyih ī haft-kišwar rāyēnīdār u-š axwbed. hammōxt  
6:15 wimand| -gōwišnih any-iz was mardōm-sūd frahang ud  
ēraxtōmand<sup>۱۰۴</sup> anēr pad passox-guftārih handarzēnid ēr  
deh pad ān ī hu-frhixttom handarz.

**38** ud mad ō kasyāwaxš<sup>۱۰۵</sup> ī bāmīg padiš dēsīd kang-diz  
<ī> abd-kard [pad] andar dārišnih,<sup>۱۰۶</sup> ud pānagih<sup>۱۰۷</sup>,  
was warz xwarrah ud rāz ī dēn ī aziš, wirāyišn ī  
āwām ud abāz-ārāstārih ī ērān-xwadāyih<sup>۱۰۷</sup>,  
abāz-paywandišnih ī amāwandih<sup>۱۰۷</sup>, pērōzgarīh ō ān ī  
ohrmazd dēn paydāg.

**39** mad ō kayhusrō<sup>۱۰۸</sup> ī syāwaxšān padiš wānīd ud zad  
frangrāsyāg <ī><sup>۱۰۹</sup> tūr ī jādūg, u-š ham-wišūdag  
M:599 wēkēragān keresawzd|<sup>۱۱۰</sup> ud any was  
gēhān-murnjēnīdār wattar<sup>۱۱۱</sup> ud āyōxt ō ān uzdēsār<sup>۱۱۲</sup>  
ī abar bār ī war čēcast<sup>۱۱۳</sup> zad, škast ān ī škeft

druzih.

- 40** abāyišnīgih ī pad frašagird abzārīh rāy pad nam-iz ī  
 5:16 az ān | waxš ēwarzid ō rāzig gyāg kū padiš  
 a-marg-dāštār<sup>11f</sup> tan tā frašagird pad dādār kām.
- 41** ud mad az ā pas ō<sup>11d</sup> spitāmān zarduxšt ō dādār  
 ohrmazd hampursagih; u-š padīrift az wisp-āgāh dādār  
 ohrmazd āfrinēd azišgāh<sup>11e</sup> hangirdig ud ōšmurdig-iz  
 āsrōnīh ud artēštārīh ud wāstaryōšīh ud hutuxšīh,  
 dānišn kunišn āgāhīh hāmbār ī dēn <ī> māzdēsna<sup>11y</sup>  
 D: {<sup>356</sup><sub>[476]</sub> āwurd pad dādār framān ō kaywištāsp šāh | rōšnēnid  
 pad ān ī meh rōšnīh andar ōy abartom yazdān  
 dahibed kišwar frazānagān. rawāgēnid andar kišwar ī  
 haft pad hu-saxwanišnīh ī az dām paywandišn ī ō  
 frašagird.
- 42** ud padiš kardārīh ī ōy ī pūsarān ōšidar, ōšidarmāh  
 ud sōšāns<sup>11a</sup> frašagird andar axwān ī dāmān ī  
 ohrmazd a-marg | nihangihātar<sup>11g</sup> aziš warz<sup>12.</sup> xwarrah  
 abdīh nihang-ē<sup>121</sup> azēr nibištān<sup>122</sup> windid ēstēd.
- 43** ud any-iz būd hēnd pēš az zarduxšt waxšwar ī andar  
 dēn <ī> māzdēsna<sup>123</sup> a-guft-nām čē paydāg kū gāhīhā  
 az mēnōgān and-ē ō ōy ī pešōbāytar ōh mad.  
 mardōm pad xwāyišn, pursišn ī ān čiš ēdōn griftār  
 būd hēnd čiyōn nūn pad xwāyišn, pursišn ī dēn. ān

zamānag ōh abāyistan nūn nē<sup>۱۲۴</sup> abāyēd; čē har  
M:600 mardōm pad dēn āgāh kard ēstēd | [ud].



## I

*nīyāišn zarduxšt ī spitāmān*

*ahlaw frawahr*

① nūn nibēsīdhēd abar warz ud xwārrah ud abdīh ī dēn  
ī māzdēšn<sup>1</sup> waxšwar, dahišnān pahlom, yašt frawahr,  
spitāmān zarduxšt ān ī andar gēhān paydāgihist ud  
paydāgihist<sup>Y</sup> ēdar dar dah pad āgāhīh ī az abestāg<sup>Y</sup>,  
wābarīgān<sup>Y</sup> dēn ī ohrmazd:

1 u-š ān ī pēš az zāyišn ī ēdar, ō xwarrahōmand<sup>F</sup> az  
5:18 mād|

2 u-š ān ī az zāyišn ī ōy ī warzāwand frāz<sup>Δ</sup> madan<sup>F</sup>  
ī-š ō ohrmazd hampursagih.

3 u-š ān ī hampursagih frāz tā wābarīgānīh<sup>Y</sup> ī-š abar  
waxšwarīh andar gēhān<sup>Λ</sup>, padīriftan<sup>q</sup> burzāwand  
kaywištāsp dēn.

4 u-š ān ī az ān frāz tā wihēz ī ōy abēzag ruwān ō

ān ī pahlom axwān.

**5** D: {<sup>356</sup><sub>[476]</sub> u-š ān ī pas, pas-iz | az ān andar xwadāyih ī  
rāmšāh<sup>10</sup> kaywištāsp.

**6** u-š ān ī az ān pas tā hanjābišn ī ērān xwadāyih.

**7** D: {<sup>356</sup><sub>[477]</sub> u-š<sup>11</sup> ān ī pas-iz | az ān tā hazangrōzem ī  
9:19 zarduxštān<sup>12</sup> sar<sup>13</sup>, rasišn ī ōšidar | }.

**8** u-š ān ī pas-iz az ān tā hazangrōzem ī ōšidarān<sup>14</sup>,  
rasišn ī ōšidarmāh.

**9** u-š ān ī pas-iz az ān tā hazangrōzem ī ōšidarmāhān  
sar ud rasišn ī [rasišn ī<sup>15</sup>] sōšāns.

**10** u-š ān<sup>16</sup> ī az rasišn ī sūdōmand<sup>17</sup> pērōzgar abd  
frašagird<sup>18</sup>, tan ī pasēn, jud jud nihang<sup>19</sup> -ē ī aziš.

## II

① *abar abdih ī paydāgihist pēš<sup>1</sup> az zāyīšn ī ōy zādān*  
*farroxtom az mād*

**1-3** ēk ē ī paydāg kū: dādār ān ī zarduxšt xwarrah tar  
M:601 mādišt | ālag<sup>Y</sup> ō zarduxšt widārd. ka framān būd az  
ohrmazd, ān xwarrah az mēnōg ō gētīg ud ān ī  
zaduxšt mādišt madan, paydāgihist wuzurg abdih ō  
wasān. čiyōn dēn gōwēd kū: «ēg ka ohrmazd ān ī  
zarduxšt dahišn frāz brēhēnid būd, xwarrah ēg pēš  
nēmag ī ohrmazd dahišn ī zarduxšt [abar grād abar ō  
ān<sup>Y</sup> mäh ud az ān<sup>Y</sup> mäh]<sup>f</sup> abar grād \*abar ō ān ī  
anagr-rōšnīh ud az ān ī anagr-rōšnīh abar grād abar  
S:21 ō ān ī xwaršēd | az ān ī xwaršēd abar grād abar ō<sup>Δ</sup>  
ān ī mäh;<sup>f</sup> az ān<sup>Y</sup> mäh abar grād abar ō awēšān  
star<sup>\*^</sup>; az awēšān star abar grād abar ō ātaxš ī pad  
N:37 xānag<sup>9</sup> zōiš | az ān ātaxš abar grād abar ō ān ī  
frāhīmruuānā, zōiš zan. ka ān kanīg ul zād kē būd

zarduxšt burdār.

**4-5** az ōy rōšnīh ō hamgrād andarag zamīg, andarag  
asmān ēg rāgīg<sup>۱۰</sup> frašn paydāgēnīd kū-šān guft ēstēd  
kū<sup>۱۱</sup>: «andar wīs ī frahixt ruwānān<sup>۱۲</sup> zōiš pad  
xwad-sōzišnīh ātaxš sōzēd», kū-š hēmag pad kār nē  
abāyēd. ēg ō ōy kēd abar raft hēnd awēšān ōy-iz  
D:354  
[478] rāy čēhēnīd kū-šān | guft kū: «purr xwarrahīh ī axw ī  
astōmand ā-š<sup>۱۳</sup> az tan xwarrah» kū hamāg xwēškārīh  
az im be rawāgīh bawēd.

**6** | ud paydāg kū dēwān zanišn ī-šān az ān xwarrah rāy  
5:22 pad kanīg petyārgārīh ō ān deh se hēn abar burd:  
zamestān, wisp sej<sup>۱۴</sup> ud dušmenān<sup>۱۵</sup> ī stahmag. u-šān  
M:602 pad ān | ī dehīgān menišn abagand kū ēd wizend az  
jādūgīh ī ēd kanīg ō deh mad; tā dehīgān kanīg pad  
jādūgīh hambasānēnīd<sup>۱۶</sup> ud abar bēron kardan ī<sup>۱۷</sup> az  
ān deh ō zāyēnīdārān škeft pahikārīd.

**7-8** ud ān kanīg pid andar was čīm ī abar abē-dād<sup>۱۸</sup>  
guftan ī jādūgīh abar ān kanīg ō dehīgān ēn-iz guft  
kū: «ka ēd kanīg andar ān ī man ul zād ōy harwisp  
waxš ān ī ātaxš paydāg rōšnīh az pas frāz kard, kū-š  
az hamāg abar rōšnīh be āward<sup>۱۹</sup>. pad ān ī tārig šab  
ka ēn kanīg andar ān ī andarōntar kadag kū-š ātaxš  
andar nēst, nišmēd pad srāy<sup>۲۰</sup> ī ātaxš burz

S:23 waxšēnēnd ānōh kū ka ēn| kanīg nišīnēd rōšntar kū  
ānōh kū ātaxš burz waxšēnēd; az rōšnīh ī az im tan  
be tābēd<sup>۲۱</sup>. nē ān ī ēdōn xwarrahōmand<sup>۲۲</sup> jādug  
būd»

9 ud ēg-iz az ān ī dēwān sārēnišn [ud] kawīg ud karb  
ī dehīg hunsand nē būd hēnd. pid ō kanīg raftan<sup>۲۳</sup> ī  
ō pitaritarasp, pid ī dūdag ī andar spitāmān deh ī  
N:38 abar arāg rōstāg framūd ud kanīg ān ī pid| framān  
padirift.

10 ān āšōb ī<sup>۲۴</sup> dēwān duš-farragihā pad uzdehīgēnīdan ī  
ān kanīg kard, yazadān-warzāwandihā ō madan ī ān  
kanīg pad zanīh ō pōrušasp, ī zarduxšt pid,  
wahānagēnid<sup>۲۵</sup> pad frēstīdan<sup>۲۶</sup> ī pid kanīg<sup>۲۷</sup> ō mān ī  
pitaritarasp ī pōrušasp pid.

11 ēk ēd ī paydāg kū ka ān kanīg pad raftan<sup>۲۸</sup> ī ō ān  
M:603, dūdag abar bālist gyāg ī| andar spitāmān deh|  
S:24 ēstād, u-š nigerīd ud paydāgihist wuzurg abdīh ō ān  
D:353 kanīg čiyōn| dēn gōwēd had: awēšān<sup>۲۹</sup> ō ōy wāng<sup>۳۰</sup>.  
[479] be burd: «az awēšān<sup>۳۱</sup> ō ān wis raw kē<sup>۳۲</sup> awēšān<sup>۳۳</sup>  
had drāztar<sup>۳۴</sup> pad bālāy ud frāxtar pad pahnāy kē  
andar ān ān<sup>۳۵</sup> ī zīndag<sup>۳۶</sup> gōspand frahist ō ham  
rawēnēd<sup>۳۷</sup> ō ayārīh ī tō ān wis bay tāšīd ī xwābar».

12 ēg ān čarādīg<sup>۳۸</sup> ēstād u-š bē-z nigerīd kū: «ōšmurišn

ud man<sup>۳۹</sup> ēd gōwišn-barišnih sahēd kū-m kunišn ēdōn  
ō man pid-iz be framūd».

**13** ēg ān čarādīg<sup>۴۰</sup> frāz dast šust ud<sup>۴۱</sup> az awēšān<sup>۴۲</sup> ō ān  
wis abar raft kē būd pitaritarasp deh<sup>۴۳</sup> ud mad ān  
xwarrah ō pōrušasp ī pitaritarasp pus.

**14** ēk ēd ī paydāg kū dādār ohrmazd<sup>۴۴</sup> ān ī zarduxšt  
frawahr tar hōm ō pidarān ī zarduxšt widārd pad  
9:25 abd| warzkardīg.

**15** ud any-iz<sup>۴۵</sup> dēn gōwēd kū ka ān ī sidigar  
hazangrōzem brīn būd pad se hazār sāl ī mēnōg  
hastišn<sup>۴۶</sup>; anēbgadīg sar pas az dām pad mēnōg hastišn  
pēš az druž abar rasišnih ēg amahraspandān zarduxšt  
ō ham tāšid, frawahr awēšān andarag nišāst  
dahānōmand, uzwānōmand<sup>۴۷</sup> ud frāz-guftār ud gird-  
waʔdagān<sup>۴۸</sup>.

**16** ēg zarduxšt se hazangrōzam ā-šān pad ān ī  
čašm-nigerišt<sup>۴۹</sup> mar paydāg sahist pad ham-kirbih<sup>۵۰</sup> ī  
N:39 amahraspandān kū ēdōn būd čiyōn amahraspand-ē.

**17** ud ka ān ī sidigar hazangrōzem brīn būd, pas az|  
M:604 zarduxšt ō ham-tāšišnih ud pēš az zarduxšt  
frōd-barišnih<sup>۵۱</sup> ō gētīg pad se-hazār sāl  
gētīg<sup>۵۲</sup>-hastišnih ēbgadīg<sup>۵۲</sup> sar ēg ohrmazd ō wahman  
pahikārīd ud<sup>۵۳</sup> ašwahišt kū: «tān ān ī ōy mād

5:26 abar wēn | kū zarduxšt be dahēm?».

**18** ud ašwahišt passox guft kū: «(tō ān-iz āgāh hē  
D:352  
[480] abzōnīg! abar kū<sup>Δf</sup> zarduxšt be dahēm tō amā-z dād |  
hēm<sup>ΔΔ</sup>. ohrmazd tō dānē kē ān-ē amahraspand hēm.  
tō paydāgēn gyāg čē-š paydāgih abzōnīg mēnōg,  
ohrmazd tō dānē».

**19** ud ēg ohrmazd pahikārīd ō wahman, [wahišt i]<sup>Δf</sup>  
ardwahišt ud<sup>Δy</sup> šahrēwar, spandarmad hordād ud<sup>ΔA</sup>  
amurdād «ān<sup>Δq</sup> man nē zarduxšt frōd-barišnīh sahist<sup>Δ.</sup>  
čē<sup>Δ1</sup> ō astōmandān gēhān dahānōmand, uzwānōmand<sup>Δy</sup>  
ud frāz-guftār.

**20-21** agar zarduxšt frōd barēm abar ō astōmandān<sup>Δy</sup> gēhān  
dahānōmand, uzwānōmand ud<sup>Δf</sup> frāz-guftār ud  
gird-waʔdagān<sup>ΔΔ</sup> ēd paydāg<sup>Δf</sup> tōhmag ōy i man mard  
i ahlaw rāy awēšān gōwēnd. ān<sup>Δy</sup> amā ō ōy ō ham  
5:27 tāšēm<sup>ΔA</sup> | andar āb, andar zamīg, andar urwar, andar  
gōspand u-š ānōh be barēm ō ān i pōrušasp wīs kē  
ōy zarduxšt har dō ēwēnag hu-tōhmīh gōwēnd; kē-z  
az amahrspandān nēryōsang<sup>Δq</sup> ud kē-z az mardōmān  
jam.

**22** ēg amahraspandān stūnag ō ham tāšīd<sup>Δ.</sup> i hōm mard  
bālāy xūb-abar-gōntar<sup>Δ1</sup>, kū tarr. u-šān ō ān stūnag  
ān i zarduxšt frawahr be burd<sup>Δy</sup> ud ān ānōh

M:605 amahraspandān frāz rawēnīd; az ān ī<sup>۷۳</sup> anagr-rōšnīh  
u-š ānōh be dād pad asnawandgar<sup>۷۴</sup> čē| u-šān  
pērāmōn paydāg be burd; u-šān pērāmōn dēwār be  
ēstēnīd be ahrām.

**23** hamēšag hōm dahānōmand<sup>۷۵</sup>, kū abayišnīg būd.  
hamēšag az hōm āb wašt, kū tarr būd<sup>۷۶</sup>.

**24** ud ka sē-hazār sāl gētīg-hastišnīh ō ēbgadīg se sad  
S:28 ud sih<sup>۷۷</sup>| sāl abāz būd ēg-išān frāzīh ō ham ārāst  
N:40 wahman| ud ašwahišt abar<sup>۷۸</sup> ō axw ī astōmand be  
wašt hēnd ānōh frāz mad hēnd kū dō murw<sup>۷۹</sup> pad  
pus-xwāyišnīh nišast hēnd. haft sāl pēš<sup>۸۰</sup> ān gazān  
ā-šān<sup>۸۱</sup> pus jūd.

**25** ō ān ī awēšān menišn abar šud hēnd wahman ud  
ašwahišt ud ān murw<sup>۸۲</sup> ham pursīd hēnd kū:  
«franāmišn amā u-mān ān hōm xwāyišn.»

**26** u-šān ēdōn-iš<sup>۸۳</sup> pad frāzīh ō ham ārāst| u-šān ān  
D:351 [481] hōm xwāst. dō arišn kaft<sup>۸۴</sup> hōm<sup>۸۵</sup> az awešān, ān ī  
any<sup>۸۶</sup> pad har dō padeštān grift. ēk ōy ī any<sup>۸۷</sup>;  
u-šān ān hōm burd<sup>۸۸</sup>; u-šān ān ānōh be dād pad ān  
wan abar andar āsnānag?<sup>۸۹</sup> ud abar gaz nihād hēnd,  
kū šud hēnd.

**27** abar ō ān ī murw<sup>۹۰</sup> pus, ēg franaft ān ī zarduxšt  
S:29 frawaš ud az-iz| awēšān gaz pad ān wan abar tā<sup>۹۱</sup>.



šāxān. dwāriḍ ōy frawahr ī zarduxšt ā-š zafar frāz  
zad be gaz ōbast hēnd be murd hēnd az-iz<sup>۹۱</sup> awēšān  
andar hankan(?)<sup>۹۲</sup> būd hēnd abar pad šuhr, ud ān  
srādag-ē ī<sup>۹۳</sup> be abāyist<sup>۹۴</sup>

**28** ud ān hōm andar ān draxt be paywast ud pad bālist  
ī ān draxt ānōh kū murwān āsnān būd hamēšag tarr,  
zaryōn waxšīd.

**29** pas az madan ī ān<sup>۹۵</sup> | zarduxšt burdār ō pōrušasp  
M:606 pad zanīh ēg-išān ēdōn pad frāzīh ō ham ārāst  
wahman ud<sup>۹۶</sup> ardwhišt. ānōh frāz mad hēnd ō  
pōrušasp andar gōyōd<sup>۹۷</sup> ī spitāmān u-šān ō ān hōm  
āward<sup>۹۸</sup> ān ī awēšān menišn bast<sup>۹۹</sup>.

**30** ēg frāz raft pōrušasp pad mēnōg-kāmagīh, čiyōn  
mēnōgān abāyist, ud<sup>۱۰۰</sup> mēnōg-sawišnīh,<sup>۱۰۱</sup> kū  
S:30 mēnōgān hamē sūd<sup>۱۰۲</sup>, abar | ō āb ī dāitī<sup>۱۰۳</sup> u-š čē<sup>۱۰۴</sup>  
ān hōm dīd ka rust ēstād pad ān wan abar andar  
āsnānag,<sup>۱۰۵</sup>

**31** ēg-iš menīd pōrušasp kū: «abar-iz-im<sup>۱۰۶</sup> rawišn u-m ān  
čiyōn ul ō ān hōm nē handāzēd, ān wan brīnišn  
N:41 čē juttar az ān ohrmazdān<sup>۱۰۷</sup> hōm tarr<sup>۱۰۸</sup> sahē, kū |  
nēkīh ī čīš az tō<sup>۱۰۹</sup> weh».

**32** ēg frāz raft pōrušasp, u-š xwēšān<sup>۱۱۰</sup> wistarag abar šust  
paywāsig<sup>۱۱۱</sup> ud ēdar abdīh wuzurg paydāg būd ō

pōrušasp.

**33** abar ēn gōwēd kū: «hamē tā ka pōrušasp xwēšān<sup>۱۱۲</sup>  
D:350 wistarag abar šust, ēg hōm<sup>۱۱۳</sup> frāz raft| az abartom  
[482] srišwadag ān tā ō mayān ī<sup>۱۱۴</sup> wan kū kāmāg abar  
barišn pōrušasp.

**34** ēg ō ān abar raft pōrušasp ul šust wistarag u-š ēg  
S:31 ān harwisp abar drūd<sup>۱۱۵</sup> u-š ēg ān harwisp pad|  
abāgīh pad abāgēnīd mānāg<sup>۱۱۶</sup> ī ōy čiyōn kē pus ī  
dōst ī dō-sālag ud<sup>۱۱۷</sup> se-sālag pad tušn-dārišnih  
barēnd.<sup>۱۱۸</sup>

**35** u-š sahist ōy az ān urwāhmīh. u-š ōy yazadān<sup>۱۱۹</sup> hōm  
frāz burd pōrušasp ō nārig ī meh u-š ēdōn guft kū:  
«ēdōn tō dugdaw ōy yazadān<sup>۱۱۹</sup> hōm abar nigāh  
M:607 dārē<sup>۱۲۰</sup> hamē| tā ka ōy yazadān<sup>۱۲۱</sup> hōm kār ud  
dādestān rasēd».

**36-38** ēk ēd paydāg kū: dādār ān ī zarduxšt tan gōhr tar  
āb<sup>۱۲۲</sup>, urwar ō pidarān tan madan wuzurg abdih  
paydāgīhist ō wasān čiyōn dēn gōwēd: «ēg ka  
ohrmazd ān ī zarduxšt dahišn frāz brēhēnīd būd, gōhr  
ī tan ēg pēš nēmag ī ohrmazd-dahišn ī zarduxšt abar  
grād abar ō wād; ud az wād abar ō  
S:32 abr<sup>۱۲۳</sup>. ēg abr āb frōd burd nōg-nōg| srešk-srešk  
bowandag ud garmōg. pad ēd šādīh ī gōspandān ud

wīrān<sup>۱۲۴</sup> ān ī and šuhr čand dō gāw<sup>۱۲۵</sup> ī kištār-warzišn.  
pad ān abar urwar rust hēnd harwisp ī az harwisp  
srādag. abar pad ān zamān ka ān ī any<sup>۱۲۶</sup> urwar šast<sup>۱۲۷</sup>  
ud abar-iz hušk ud gōhr ī zarduxšt  
az ān āb ō ān urwar mad.

**39** ēk ēd paydāg kū: tā gōhr ī zarduxšt be ō pdiarān  
rasād ēg az ān ī amahraspandān sōbārišn ō awēšān  
urwar abar rawēnid. pōrušasp šaš gāw ī spēd ī zard  
gōš»|

**40** ud ēdar paydāgīhist wuzurg abdīh čiyōn dēn gōwēd  
kū: awēšān gāwān dō azādag<sup>۱۲۸</sup> hu-pīm be mad; ud<sup>۱۲۹</sup>  
gōhr ī zarduxšt az urwar ō ān gāw mad; andar gāw  
pīm gumēxt had.

**41** u-š ān gāw abāz rawēnid pōrušasp| u-š guft pōrušasp  
S:33  
D:349  
[483] ō dugdaw| kū dugdaw! awēšān gāwān dō azādagān<sup>۱۳۰</sup>  
azādagān pīm be mad<sup>۱۳۱</sup> be awēšān gāw dus! kē ān<sup>۱۳۲</sup>  
ōy gāw čegām-iz-ē axw ī astōmand rāy xwarrah».

**42** u-š ul ōstād dugaw u-š| ān dēg stad ī caθrušwadag  
M:608 wizihi<sup>۱۳۳</sup> u-š az awēšān<sup>۱۳۴</sup> dōsīd<sup>۱۳۵</sup> ān ī-šān abar pīm  
awīš awēšān<sup>۱۳۶</sup> be dād<sup>۱۳۷</sup> āb<sup>۱۳۸</sup> be abyōxt ud<sup>۱۳۹</sup> gōhr ī  
zarduxšt andar ān pīm būd.

**43** ēk ēd ī andar kōxsišn ī petyārag abar abaydāgēnīdan  
ud agārēnīdan ī ān pīm paydāgīhist čiyōn dēn gōwēd

- kū: ēg abar pad ān zamān dēwān hanjāmanēnīd<sup>۱۴۰</sup> u-š dawist<sup>۱۴۱</sup> dēwān-dēw kū: «be wany bawēd dēw tar, ul-iz», ān xwarišn dād, kū sāxt,<sup>۱۴۲</sup> be nihād kē tā
- 9:34 andar ān mard | ō bawēd kē ahlaw zarduxšt kē az ašmā ān padirēd murnjēnīdan. hamē tā ka ān ast<sup>۱۴۳</sup> anmardōm kū xwārtar, agār kardan?»
- 44 dawist<sup>۱۴۴</sup>-iš čašmag<sup>۱۴۵</sup> ī duš-dānāg kū: «man ān padirēm murnjēnīdan». ān duš-dānāg be dwārid abāg se panjāh dēwān ī čašmag<sup>۱۴۵</sup> kirbān.
- 45 u-š ān wis ham-iz<sup>۱۴۶</sup> kand, ham-iz<sup>۱۴۶</sup> šahr<sup>۱۴۷</sup>. ham dār škast ud<sup>۱۴۸</sup> ham padixwar. ud ān meh stūn<sup>۱۴۹</sup> afrāz<sup>۱۵۰</sup> škast kē andar ān būd, kū-š padiš abāz kard ēstād.
- 46 paydāg kū pas pōrušasp ān hōm az dugdaw abāz xwāst u-š ān kust u-š ō ān gāw pīm, kē tan gōhr ī zarduxšt awiš mad ēstād, gumēxt. ēdar frawahr ī
- N:43 zarduxšt u-š tan gōhr āgenēn ō ham mad. |
- 47  
6:35 ēk ēd paydāg kū: ān hōm ud pīm ka āgenēn | gumēxt ud ō ohrmazd niwēyīd<sup>۱۵۱</sup> ēstād pōrušasp ud<sup>۱۵۲</sup> dugdaw frāz xwārid, ud ēdar hangirdīgih<sup>۱۵۳</sup> būd<sup>۱۵۴</sup>
- M:609 xwarrah, frawahr ud tan gōhr ī zarduxšt andar | dō pid.
- 48  
D:348  
[484] paydāgihist | wuzurg abdīh ō awēšān<sup>۱۵۵</sup> har dō. pad ān ī dēn gōwēd kū: ēg har dō ul fradom nibast<sup>۱۵۶</sup>

- hēnd \*pad pus-xwāyišn<ih>\*<sup>۱۵۷</sup> ō awēšān dēwān pad  
mar-gōwišnih, wināhkārīh, abar be xrōsid<sup>۱۵۸</sup> kū: «ēd<sup>۱۵۹</sup>  
pōrušasp ān ī čiyōn ēn čīm kunēd?» pad ān ul petid  
hēnd čiyōn mardōm kē šarm.
- 49** ud ul dudigar nibast<sup>۱۶۰</sup> hēnd ud ō awēšān dēwān pad  
mar-gōwišnih abar be xrōsid<sup>۱۶۱</sup> pad ān ul petid hēnd  
čiyōn mardōm kē šarm.
- 50** ud ul sidigar nibast<sup>۱۶۲</sup> hēnd ēdōn pad pus-xwāyišnih  
ud ō awēšān dēwān pad mar-gōwišnih abar be  
xrōsid.<sup>۱۶۳</sup> pad ān ul petid hēnd čiyōn mardōm kē  
šarm.
- 51**  
6:36 ud awēšān | guft ēk abar abāg did: abar ēstād hēnd  
ō ēn kār, u-šān abar ahrift<sup>۱۶۴</sup>, kū-šān pad āguš<sup>۱۶۵</sup> frāz  
grift, kū: «nē ēdōn čiš a-warzišnih<sup>۱۶۶</sup> abar ōstēm nē  
ka ēdar har dō ō ham rasēnd rāγ ud nōdar<sup>۱۶۷</sup>»
- 52** ēg ān mard ō ham būd kē ahlaw zarduxšt ud ēdar  
ō ham mad<sup>۱۶۸</sup> tan gōhr, frawahr ud xwarrah ī  
zarduxšt andar burdār mād.
- 53** ēk ēd ī paydāg kū: pas az ham-bawišnih ī zarduxšt  
andar burdār mād, dēwān nōg škeft kōšid pad  
margēnīdan ī zarduxšt andar mādar aškam. u-šān  
wimārēnid<sup>۱۶۹</sup> pad ān ī tēztom tab<sup>۱۷۰</sup>, bēšēnidār dard.  
ān ī-š burdār tā-š kāmīst bēšāzih ī xwāyišnih<sup>۱۷۱</sup> rāy ō

ǰādūg biziškān pursēd<sup>۱۷۲</sup> .

**54**  
M:610  
S:37

ud ēdar paydāgihist | wuzurg abdih, čiyōn dēn  
gōwīd | had ēg-išān<sup>۱۷۳</sup> ō ōy wāng be burd ānōh az  
abartar nēmag az ohrmazd ud az<sup>۱۷۴</sup> amahraspandān  
kū: | «carādīg<sup>۱۷۵</sup> kē šawē ma ō ānōh rawē ēd-rāy-čē<sup>۱۷۶</sup>

N:44

D:347  
[486]

čiš awēšān | seǰ pad ǰādūg biziškīh. bēšāzišnih frāz  
dast šōy ān dast ēsm stan ud abar ōy aburnāyag<sup>۱۷۷</sup>  
rāy gōšt barē<sup>۱۷۸</sup> rōŷn ī gāw; ud frāz ōy rāy ātaxš  
barē<sup>۱۷۸</sup> ud ham ōy rāy pad ātaxš tābē<sup>۱۷۹</sup> ud frāz ōy  
rāy pad gāh<sup>۱۸۰</sup> pehmē<sup>۱۸۱</sup> ud drust bawē».

**55**

ēg-iz ōy čarādīg<sup>۱۸۲</sup> frāz dast šust u-š ēdōn kard čiyōn  
ašnūd<sup>۱۸۳</sup> ud drust būd.

**56**

S:38

ēk ēd ī paydāgihist ō wasān ka mānd ēstād ō-š<sup>۱۸۴</sup>  
zāyišn se rōz. pad ēwēnag ī xwāršed pad ul-  
waxšišnih ī nazdih<sup>۱۸۵</sup> ka-š fradom frāšm wistarīhēd |  
pas tan paydāgihēd<sup>۱۸۶</sup> čiyōn dēn gōwīd had. ēg ka  
pad ān ī abdom se šab ka zarduxšt andar burdār būd,  
kū se rōz abāz būd tā pas be zād, ān vīs hamāg  
rōšn būd ī pōrušasp.

**57**

ēg-išān guft pad be tazišnih spitāmān asp-sālārān ud  
pah-sālārān kū: «be abāyēd abesihād<sup>۱۸۷</sup> wis ī pōrušasp  
kē ōy pad harwisp sūrāg abar ātaxš<sup>۱۸۸</sup> pad āsibišn<sup>۱۸۹</sup>  
āsift ēstēd.»

**58** ēg-išān guft pad abāz ō ham tazišnīh kū: nē be  
abēsist<sup>۱۹۰</sup> wis ī pōrušasp rāy ōy pad harwisp<sup>۱۹۱</sup> sūrāg  
abar ātaxš<sup>۱۹۲</sup> pad āsibišn āsift ēstēd; ul ō ān zād ō  
ān xānag mard ī rāyōmand.

**59-60** ēd-iz ēk az| abdīh kū<sup>۱۹۳</sup> ka sraw ī zāyišn abdīh ōy  
M:611 mard ī<sup>۱۹۴</sup> wuzurg xwarrah, az gōwišn ī jam ud any-iz  
warzāwand pad waxš abar burdārīh ī<sup>۱۹۵</sup> i-šān az  
S:39 yazdān andar| raft ēstād; kū jam ō dēwān guft kū:  
N:45 «ul ēdar zāyēd<sup>۱۹۶</sup> abēzag ahlaw zarduxšt kē| ašma kē  
dēw hēd<sup>۱۹۷</sup>, ā-tān ān ī kard a-xwāyišnīh dahēd» kū,  
be ačārēnēd ī a-kardārīh-iz ō ašmā dahēd. «axāyišnīh»  
kū, ašmā xwēš rāy nē tuwān xwāstan<sup>۱۹۸</sup>, kas ašmā rāy  
nē xwāhēd».

**61** paydāg kū sraw ī abar zāyišn ī zarduxšt<sup>۱۹۹</sup> u-š  
waxšwarīh nē<sup>۲۰۰</sup> ēwāz az warzāwandān ī čiyōn jam ud  
frēdōn ud<sup>۲۰۱</sup> was frazānag mardōm uzwahist.<sup>۲۰۲</sup> be  
yazadān pad-iz uzwān ī gōspandān srūd ud<sup>۲۰۳</sup> andar  
gēhān wistard<sup>۲۰۴</sup> kū tā ān-iz gugāy bawād abar-iš  
waxšwarīh.

**62** čiyōn ān ī| paydāg kū andar xwadāyīh ī kāyōs<sup>۲۰۵</sup>  
D:346  
[486] gāw-ē būd u-š warz-ē az yazadān ō tan mad ēstād;  
ud hamē ka ērān \*ud tūrān āgenēn\*<sup>۲۰۶</sup> pad wimand  
S:40 pahikār būd, ān gāw āward| u-š wimand ī mayān ī

ērān ud<sup>۲۰۷</sup> tūrān rāst nimūd.

**63** ud az ān čiyōn ēr dādestān xwāstan pad tūr pad  
pahikār<sup>۲۰۸</sup> druǰ būd hēnd. bāstān pad ān  
wimand-nimūdārīh ī<sup>۲۰۹</sup> gāw tūr<sup>۲۱۰</sup> ēraxt hēnd, u-šān az  
ērān zanišn mad hēnd<sup>۲۱۱</sup>. az ān be arešk-iz ī-šān abar  
kāyōs pad-iz xwēših, u-š ān abd xīr rāy, tūrān abar  
zanišn ud tabāhīh ī ān gāw raft hēnd u-šān pad  
jādūgīh ud parigīh menišn ī kāyōs abar ān gāw  
wiškaf<sup>۲۱۲</sup>. u-š ō artēštār-iš ī srīt nām būd,<sup>۲۱۳</sup> framūd  
M:612 kū ān gāw ōza| dan. ōy mard pad zanišn ī<sup>۲۱۴</sup> ān gāw  
mad.

**64** ud ēdar paydāgīhist wuzurg<sup>۲۱۵</sup> abdīh az ān gāw čiyōn  
dēn gōwēd kū: ō ōy gāw pad ān ī meh gōwišn abar  
guft kū: «ma man abar ōzanē srīt ī haftom ī ēd  
ramān<sup>۲۱۶</sup> kēn tōzēd kē andar axwān  
S:41 ahlāyīh<sup>۲۱۷</sup> kāmagar| zarduxšt rasēd ud wad kardan ī  
tō pad dēn be gōwēd u-t pad ruwān dušwārīh ēdōn  
bawēd čiyōn az ān gyāg paydāg kū čiyōn-iš bawēd ān  
ī wadag ud<sup>۲۱۸</sup> hāwand<sup>۲۱۹</sup>-iš bawēd margīh.»

**65** paydāg kū ān mard ka-š ēd ōwōn abdīh az gāw  
N:46 dīd<sup>۲۲۰</sup> nē ōzanīd; be abāz ō kāyōs šud. čiyōn-iš| dīd,  
guft.

**66** kāyōs pas-iz škeftag frēftagīh<sup>۲۲۱</sup> ī az dēwān ud<sup>۲۲۲</sup>



ǰādūgān rāy, ō ham mard ān gāw zadan framūd ud<sup>۲۲۳</sup>  
 ān mard did-iz ō ān gāw raft. ka was-iz ān gōwīšn  
 burd, gōš abar nē dāšt, ōzad.

**67** gāw-iz ēk-dād rāy paydāg kū-š padīrag zanišn ī az  
 D:345 ganāg-mēnōg wāng burd kū: «ka-t | pad amā<sup>۲۲۴</sup> menē.  
 [487] duš-dānāg ganāg-mēnōg kū harwispin<sup>۲۲۵</sup> | madār hēm  
 S:42 pad zanišn». nē amā ēg-iz harwispin<sup>۲۲۵</sup> madār hē ō  
 zanišn, kū-t ēdōn nē tuwān abesīhēnidan ī<sup>۲۲۶</sup> abāz nē  
 bawēm; frāz nūn-iz gōwēm kū ān mard pad ān ī  
 abdom wardīšn rasēd-zarduxšt ī spitāman-kē tangīh  
 bawēd ō dēwān, dēw ayārān ud druwandān-iz ī dō  
 zangān».

**68** ud<sup>۲۲۷</sup> abdīh ī zarduxšt zanišn ī dēwān az ān ī ōy  
 xwarrah ud āgāhīh<sup>۲۲۸</sup> ī-š pēš-iz az zāyīšn ō gēhān  
 M:613 mad | ēstād rāy, ka frāsyāb ī ǰādūg dēw-kāmīhā<sup>۲۲۹</sup> pad  
 xwāstan ī ān ī ōy xwarrah škeft ranjīhist. čiyōn dēn  
 gōwēd kū: ēg be padīd frāsyā<sup>۲۳۰</sup> <i>tūr ī was  
 warzāwand, spītāmān<sup>۲۳۱</sup> zarduxšt! ō zrēh ī frāxkard.  
 frādom, dudīgar ud sidīgar ǰār. u-š<sup>۲۳۲</sup> ān xwarrah be  
 ayāftan xwāst kē-šān<sup>۲۳۳</sup> ērān-dēhān<sup>۲۳۴</sup> zādan, a-zādān-iz,  
 S:43 kē-z ahlaw<sup>۲۳۵</sup> nē ō ān dast be ayāft.<sup>۲۳۶</sup> |

**69** ēn-iz kū be ō harwisp haft kišwar mar padīd  
 frangrāsyāg u-š xwāst xwarrah ī zarduxšt.

**70** ēdar «ōšmurdan sazāg tōhmag ī zarduxšt<sup>۲۳۷</sup>»  
 zarduxšt ī pōrušasp ī pitaritarasp ī urugadasp<sup>۲۳۸</sup> ī  
 N:47 haēčatasp<sup>۲۳۹</sup> ī čixšnuš ī paētrip<sup>۲۴۰</sup> ī arəjaōdaršn ī  
 harōar<sup>۲۴۱</sup> ī spitām ī vaēdišt ī nāiiāzəm ī ēreǰ ī  
 durasraw ī mānuščihr ī ērān dahibed ī mānušxwarnar  
 ī mānušxwarnāg ī nērōsang. warzid<sup>۲۴۲</sup> andar vizak ī  
 airiiak ī θritak bitak ī frazūšak<sup>۲۴۳</sup> ī zūšak<sup>۲۴۴</sup> ī  
 fragūzak<sup>۲۴۵</sup> ī gūzak<sup>۲۴۶</sup> ī ēreǰ ī frēdōn ī xwanirah  
 xwadāy ī purr gāw asfiyān<sup>۲۴۷</sup> ī nēk gāw asfiyān ī  
 sōy-gāw, asfiyān ī bōr gāw, asfiyān ī kardār gāw,  
 S:44 asfiyān ī syā gāw, asfiyān ī spēd gāw, asfiyān ī  
 dabr<sup>۲۴۸</sup> gāw, asfiyān ī ramag gāw, asfiyān ī wan  
 D:344  
 [488] frawašn, asfiyān ī ǰam ī, haft kišwar<sup>۲۴۹</sup> | xwadāy, ī  
 wiwanghānān<sup>۲۵۰</sup> ī aiiarḥaṭ ī anarḥaṭ ī hōšang ī  
 pēšdād, haft kišwar xwadāy, frawāk ī syāmak ī  
 mašē<sup>۲۵۱</sup> ī gayōmart ī fradom mard.

### III

0

| *abar abdih i paydāgīhist pas az zāyišn i ōy*  
*zādān farroxtom az mād tā madan ī<sup>1</sup> ī-š ō*  
*ohrmazd hampursagīh*

1-2

S:45  
M:614

D: {<sup>344</sup>  
[488]  
N:47

ēk ē paydāg kū-š pad zāyišn be xandīd, az ōy be tarsīd hēnd haft jeh ī-š pērāmōn nišast hēnd, u-šān guft be tarsišn kū: «čē ēn būd, mehīh ayāb tarmentīšnīh rāy, ka čiyōn mard ī arzōmand kē az xwēškārīh rāmišn. ēdōn mard ī<sup>2</sup> aburnāyag u-š<sup>3</sup> pad zāyišn be xandīd?».

3

u-š guft pōrušasp kū: «be ēd mard ō ān ī narm pah wistarag barēd. čīš tō rāy, nekīh ī tō rāy kē dugdaw hē, kū ēd mard rasišn ī xwarrah ud rasišn ī xwārīh frāz did, ka-š pad zāyišn be xandīd.

4

S:46

| ēk: ēd ī paydāg kū: pas pōrušasp ō karb-ē<sup>4</sup> durasraw nām, kē andar ān deh pad jādūgīh nāmīgtar būd, raft u-š az zāyišn ī zarduxšt, abdih ī padīš paydāg būd āgāhēnīd.<sup>5</sup> did<an>ī zarduxšt

N:48 rāy ō kadag ānīd.

**5** ān jādūg az ān ī zarduxšt andar ān xwarrah bēš  
mad<sup>۶</sup> ud anāgih wizihīd.<sup>۷</sup> duš-farragihā kāmīst tarrōg  
sar ī ōy purr-xwarrah aburnāyag pad gaw afšārdan,<sup>۸</sup>  
margēnīdan.<sup>۹</sup>

**6** ud ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ī<sup>۱۰</sup> ō wasān; čiyōn  
dēn gōwēd kū: «ēg ōy mar ā-š ō pasih gaw abāz  
rānēnīd, kū abāz huškan; nē-z pas ān mar pad ān  
gaw gōšt pad zafar abāz jūdār būd.

**7** ōy kirb az-iz ān be abar zarduxšt nišān, | daxšag ī  
M:615 anāg, drāyīd ud<sup>۱۱</sup> pōrušasp az zarduxšt pad wišōbišn  
S:47 aziših<sup>۱۲</sup> | škeft tarsēnīd ud<sup>۱۳</sup> ō wany kardan ī  
zarduxšt sārēnīd.

**8** ēk ē paydāg kū: karb durasraw jādūgihā | pad menišn  
D: {<sup>343</sup> ī<sup>۱۴</sup> pōrušasp bīm ī az zarduxšt ēdōn abgand ud<sup>۱۵</sup>  
[489] menišn ī pōrušasp ēdōn wināhīd kū-š<sup>۱۶</sup> az ān be  
tars-iz<sup>۱۷</sup> ī az xwad karb margih ī zarduxšt xwāst.

**9** abar čē ēwēnag margēnīdan,<sup>۱۸</sup> kē rāy<sup>۱۹</sup> pōrušasp az  
wišōbišn ī az-iš abēzār bawēd, durasraw pursīd ud ōy  
karb ēsm ī was ō ham burd<sup>۲۰</sup> ud zarduxšt mayān ān  
ēsm nibāstan; ātaxš abar āsiftan<sup>۲۱</sup> ud abāg ēsm  
sōxtan; darmān būdan drāyīd.<sup>۲۲</sup> pōrušasp ham-gōnag  
kard.

- 10** ud ēdar paydāgihist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
gōwēd kū: «nē ātaxš andar urwar abar grād, kū be  
nē āmad<sup>۲۳</sup> ud nē urwar ātaxš frāz grift. be tazīd pas  
S:48 ōš ān mād ī pus| -kāmag; ud frāz ō ōy mad  
ōšōmand<sup>۲۴</sup> ū-š stad, u-š ān be dād pad ān ī dašn  
dast abar pad ōstag.
- 11** ēk ēd<sup>۲۵</sup> paydāg kū pas pōrušasp ō karb durasraw  
abar nē sōzēnīdan ī ātaxš guft ud<sup>۲۶</sup> nōg abar  
margēnīdan ī zarduxšt pursīd. ōy karb zarduxšt andar  
tang widarg nibastan ud gāwān ī was pad ān widarg  
rawēnid<an>tā<sup>۲۶</sup> gāwān šab<sup>۲۶</sup> pāy sparīhēd ō  
pōrušasp darmān būdan<sup>۲۷</sup> drāyīd. ud<sup>۲۸</sup> pōrušasp  
N:49 ham-gōnag kard.|
- 12** ēdar-iz paydāgihist wuzurg<sup>۲۹</sup> abdih ō wasān čiyōn  
M:616 dēn| gōwēd kū: <sup>۳۰</sup> ān ōy gāw abar raft kē būd  
sōgōmand, kū-š sōg meh būd az abārīg gāw, ud  
pīlōmand. ud<sup>۳۱</sup> ān ōy pēš raft, kū<sup>۳۲</sup> pēš az gāw ī  
pēšōbāy ān ōy pēš tazīd, kū pēš ī zarduxšt ul ēstād.  
S:49 ōy az ōy| pad hamāg rōz be āmurzīd, kū-š gāwān  
aziš abāz dāšt. fradom ō ānōh raft<sup>۳۳</sup> abdom be raft.  
be tazīd pad ōš ān mād ī pus-kāmag frāz ō ōy<sup>۳۴</sup>  
mad ōšōmand<sup>۳۵</sup> u-š ān stad, u-š ān be dād pad ān ī  
dašn dast abar pad ōstag.

**13** ēk ēd ī| paydāg kū<sup>۳۶</sup> did pōrušasp ō ān karb mad,  
 D: {<sup>342</sup> abar-iz nē spurdan ī gāwān zarduxšt guft ud<sup>۳۷</sup> nōg  
 [490] abar<sup>۳۸</sup> ēwēnag margēnīdan ī zarduxšt pursīd. ōy kirb  
 zarduxšt ābxwar-ē<sup>۳۹</sup> pad gēhān nibastan ud aspān ī  
 was ō ān ābxwar tāzēnīdan tā pad aspān sumb abar  
 sparīhēd<sup>۴۰</sup> darmān būdan<sup>۴۱</sup> drāyīd. pōrušasp  
 hamgōnag kard.

**14** ud ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
 gōwēd kū: ān ī ōy asp abar raft kē būd  
 9:50 sumbāwand,<sup>۴۲</sup> kū-š| sumb stabrtar būd. ud<sup>۴۳</sup> zard  
 gōš, ud ān ōy pēš raft<sup>۴۴</sup> kū<sup>۴۵</sup> pēš az asp ī pēšōbāy,  
 ud ān ōy pēš tazīd, kū pēš ī<sup>۴۶</sup> zarduxšt abar ēstād,<sup>۴۷</sup>  
 fradom ō ānōh abar raft, abdom be raft. be tazīd  
 pad ōš ān mād ī pus-kāmag ud frāz ō ōy mad  
 ōšōmand<sup>۴۸</sup> u-š ān stad u-š be dād pad ān ī dašn  
 dast abar pad ōstag.

**15** ēk ē| paydāg kū did pōrušasp ō ān karb mad  
 M:617 abar-iz nē spurdan<sup>۴۹</sup> ī aspān-iz<sup>۵۰</sup> zarduxšt guft. u-š  
 nōg abar čē ēwēnag margēnīdan ī zarduxšt pursīd ud  
 ōy karb zarduxšt andar sūrāg ī hunušagān<sup>۵۱</sup> ōzadag ī  
 N:50 gurg abganēd,<sup>۵۲</sup> ta ka gurg rasēd,| hunušagān ōzadag  
 wēnēd, zarduxšt pad ān ī hunušagān kēn  
 xešmihā drīnēd, jōyēd<sup>۵۳</sup> darmān būdan<sup>۵۴</sup> drāyīd; ud

5:51 pōrušasp | hamgōnag kard.

**16** ēdar paydāgihist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
gōwīd had: ka ān gurg be mad čand yōjst<sup>55</sup> nazd<sup>56</sup>  
zarduxšt pad ayārīh ī yazdān ōy gurg zad zanag, kū-š  
dahan ēk abāg did frōd hušk.<sup>57</sup>

**17** ēk ēd ī paydāg kū ā ōy<sup>58</sup> abar raft hēnd srōšahlā<sup>59</sup>  
D: {<sup>341</sup> ud wahman u-šān be ō ōy kurušag ānīd | u-š  
[491] dāyagānēnīd hamāg tarist<sup>60</sup> šab.

**18** ud be tazīd pad ōš ān mād ī pus-kāmag.  
frāz jāst ōy kurušag raft. u-š guft zōišān<sup>61</sup> kū: «be-t  
jud<sup>62</sup> pad sagrih dwārē». čē-š pad ēd dāšt kū gurg.  
nēk ēdōn<sup>63</sup> ō ān pus kū: -«m nēk hē ka tō pad  
wēnišn wēnēnd ast ayāb xōn».

**19** frāz ō ōy mad ōšōmand<sup>64</sup> u-š | ān stad u-š be dād  
5:52 pad ān ī dašn dast<sup>65</sup> abar pad ōstag. u-š guft  
zōišān<sup>66</sup> kū: «nē tō pas pus frāz dahēm. nē ka ēdar  
har dō ō ham rasēnd rāg ud nōdar<sup>67</sup>».

**20-21** ud paydāg kū pas karb durasraw abāg any jādūgān<sup>68</sup>  
M:618 ō ham deh mad ud<sup>69</sup> abar rāyēnišn<sup>70</sup> ī zarduxšt |  
nigerid u-šān čār ī abar wināhidan, margēnīdan nē,  
be čiš ī<sup>71</sup> ōy ōwōn purr nērōg ud<sup>71</sup> abd did. čiyōn  
ēd ī paydāg kū: dawist brādrōrēš ī karb: kū man ēg  
andar ān ī amā deh az mardōmān pad jādūgih

dūr-nigerišntom hēm. frāz awēšān deh wēnēm:  
 «hufamānīh»; kū framān weh dānēd dādan;<sup>۷۲</sup>  
 «abzōnīgīh»; kū abzōn kē az<sup>۷۳</sup> kas bawēd, kē mad  
 ud<sup>۷۴</sup> kē-z rasēd; «hu-pah»; kū gōspand weh dānēd  
 ۵:۵۳ dāštan; «hu-ramag»; kū ramag ī abārig | weh dānēd  
 dāštan, ud «hu-āyōzišn», kū kār ī abārig weh dānēd  
 kardan; ud «hu-artēštār», kū kārēzār weh dānēd  
 kardan; ud «hu-rād»; kū rādīh weh dānēd kardan.

**22** ud<sup>۷۵</sup> ān ī pōrušasp hunušag ī abar se šab tā az  
 pidarān be ul zād<sup>۷۶</sup> be ā ōy wahman rasēd abar axw  
 ī astōmand, kū wahman be ā zarduxšt<sup>۷۷</sup> rasēd, u-š be  
 ā hampursagīh nayēd.<sup>۷۸</sup> be ān ī ōy weh-dēn rasēd  
 abar ō haft kišwar zamīg. ud ān ēdōn pad menišn  
 nē be-z dahēm<sup>۷۹</sup> kū nē dānēd kū čiyōn ōy be  
 murnjēnēm, ud daxšag ī ēd čiš<sup>۸۰</sup>, kū rāst gōwēd, ēn  
 D: { 340 ī ō pēš gōwēm: «tēz | pas ēn gōwišn be ašnawīšnīh,  
 { 492 ka ašmā ēn gōwišn ašnūd, franāmēd.

**23-24** pōrušasp, pad ān ī čahār āyōzišn rah wāzēd» ēg<sup>۸۱</sup> |  
 ۵:۵۴ pad ān gōwišn-ašnawīšnīh, ka awēšān ān gōwišn  
 ašnūd būd, franaft pōrušasp pad ān ī<sup>۸۲</sup> čahār āyōzišn  
 rah wāzīd. u-š guft pōrušasp ō brādrōrēš ī<sup>۸۲</sup> karb  
 M: ۵:۱۹ kū: «brādrōrēš | ī karb čē mard frāz wēnēnd<sup>۸۳</sup> ka  
 pad zāyišn be griyēnd?»



«ān-iz tan<sup>۸۴</sup> armešt-dahišnīh pad margīh frāz wēnēnd<sup>۸۵</sup> ka pad zāyišn be griyēnd». ud «čē ōy ī zāyišn ī man pūsar<sup>۸۶</sup> frāz dīd ka-š [pad zāyišn] be xandīd?»

**25** ān-iz<sup>۸۷</sup> tō pūsar frāz<sup>۸۸</sup> dīd ka-š pad zāyišn be xandīd.

**26** ka be ō ōy wahman rasēd abar axw astōmand» u-š guft abar abāz wašt pōrušasp kū-t bowandag<sup>۸۹</sup> ēdōn karb ōy ī man pus rāy frāz dīd? kū-«t dānāgīhā dīd?».

**27-28** ud tūr ī brādrōrēš ī karb ka pōrušasp aziš | pursid  
6:55

kū: «-t čē ān būd ka-t ō ān ī man pūsar pad abar-barišnīh aš awiš<sup>۹۰</sup> burd u-t az ōy be dagr pad ulīh<sup>۹۱</sup> ul nigerīd u-t az ōy be dagr pad nigūnīh frōd nigerīd<sup>۹۲</sup> u-t az ōy be dagr jud jud be nigerīd?»

passox guft kū: «ka-m ō ōy pus ī tō<sup>۹۳</sup> pad abar-barišnīh aš burd u-m<sup>۹۴</sup> az ōy be dagr pad ulīh ul nigerīd ēg az ōy be ray ud<sup>۹۵</sup> xwarrah ō<sup>۹۶</sup> ham dāšt tā ō ān xwaršēd. ōy nē<sup>۹۷</sup> kanārag ī<sup>۹۸</sup> ray ud<sup>۹۹</sup>

N:52 xwarrah | abar ēd ham-būd hēm, kū-m ēd dīd, kū mardōmān pad guft<sup>۱۰۰</sup> ī ō ruwān be ō xwaršēd-pāyag<sup>۱۰۱</sup> rasēd. ēd kū andar garōdmān dādestān čiyōn u-m nē dīd.

**29** ka-m ō ōy ī tō pūsar pad abar-barišnīh aš burd u-m,

M:620 az ōy be burd dagr pad nigūnīh frōd | nigerīd, ēg az  
 9:56 ōy be ray ud xwarrah ō ham dāšt tā ō | asmān ī  
 D: {<sup>336</sup> azēr ī ēn zamīg. ud ōy rāy<sup>102</sup> kanārag ī ray ud  
 [493] xwarrah<sup>103</sup> ēd kū-š andar ān asmān dādestān čiyōn  
 bawēd ā-m nē dīd.

**30** ud ka-m ō ōy ī<sup>104</sup> tō pusar pad abar-barišnih aš burd  
 u-m az ōy be dagr jud-jud be nigerīd, ēg az ōy be  
 ray ud xwarrah<sup>105</sup> ō ham dāšt pad ārāst<sup>106</sup> ī<sup>107</sup> ēn  
 zamīg, ōy rāy<sup>108</sup> kanārag ī ray ud<sup>109</sup> xwarrah abar ēd<sup>110</sup>  
 ham būd hēm, kū-m ēd dīd, kū: «az kunīšn ī im be  
 tan ī pasēn bawēd. bē-m dādestān ī tan ī pasēn nē  
 dīd».

**31** ēd ī tō pus menēd kū: «kunēm meh az ān ī any  
 (متن: ān-ē) axw ī astōmand, ēdōn kunēd-iz. men<sup>111</sup> tō  
 kū šawē ēd ī tō pus pad ōy ī meh pānag, wištāsp  
 mānēd. nē pad tō».

**32** ēk ēd ī paydāg kū ka zarduxšt haft sālag būd, ān  
 9:57 durdsraw az brādrōrēš ī karb kē-m hammis | dīd<sup>112</sup> ī  
 zarduxšt rāy ō<sup>113</sup> wis ī pōrušasp āyōxt hēnd, u-šān  
 pad ān nazdīgīh zarduxšt dīd ka-š abāg aburnāyīgān  
 kādag<sup>114</sup> kard. u-šān dušfarragīhā kāmīst<sup>115</sup> pad  
 jādūgīh menišn ī zarduxšt wināhīdan; u-šān ān rāy  
 abar aburnāyīgān bīm ud tars abgand.<sup>116</sup>

**33** ēdar az zōrig oših ud pahrēzkārīh ud warz ī  
zarduxšt, paydāg būd ō awēšān wuzurg abdih; čiyōn  
dēn gōwēd kū: «ka pad frāzih ān ī any aburnāyig  
M:621 frāz tarsīd hēnd ō dašn ālagīh| ī xwēš<sup>117</sup> zarduxšt.  
N:53 u-šān ān ī ōy dōisar ī pad menišn be nē bast».

**34-35** ēk ē paydāg kū ka ēd dō karb ō mān ī pōrušasp  
S:58 mad hēnd, pōrušasp jōyišn ī awēšān rāy| xwarišn  
framūd sāxtan.<sup>118</sup> u-š sāxt xwarišn frāz āšēhīd.<sup>119</sup> ud  
purr dōrag ān ī asp pīm. u-š guft ō durasraw kū: «tō  
andar ān ī amā deh az mardōmān dēwēzagtom hē,  
frāz ēn ī man yaz!».

**36** wuzurg abdih az dānāgīh ī zarduxšt| pad ān ī  
D: {<sup>338</sup>  
[494] aburnāydādih čiyōn dēn gōwēd kū: š guft zarduxšt  
kū: «man ēd pid frāz yazēm! nē<sup>120</sup> ān ī man abāyēd  
yaštan ēd frāz yazēd».

**37** u-š guft pōrušasp kū: «nē ān ī man tō frāz yazē ān  
ān ī man frāz ē yazēd».

**38** tā ō se bār awēšān mardān ān gōwišn andarag burd,  
ul ēstād zarduxšt u-š awēšān rāy guft u-š pad ān ī  
dašn pāy frāz škast <dōrag><sup>121</sup> kū: «ahlawān mardān  
zanān yazēm; driyōšān mardān zanān [ō]<sup>122</sup> yazēm  
nē<sup>123</sup> druwandān mardān zanān.<sup>124</sup> ka āyōzād  
S:59 čegām-iz-ē pōrušasp kū yazišn| kunād<sup>125</sup> yazišn ō

yaštārān ahrifād,<sup>۱۲۶</sup> kū ō yazād kē abāyēd yašt».

- 39** ēk ēd ī paydāg kū pas durasraw<ī> karb ō zarduxšt  
drāyīd<sup>۱۲۷</sup> kū: «anāg tō būd marag kē-t man<sup>۱۲۸</sup> fradom  
az axw ī astōmand andar rāg ud nōdar az  
bahr-barišnih aš<sup>۱۲۹</sup> barēm frāz arzānigēnīd<sup>۱۳۰</sup> hēm, kū-t  
bahr az man be burd nūn-iz tō man<sup>۱۳۱</sup> pad  
abar-barišnih aš<sup>۱۳۲</sup> barēm ud ēd bawēd kū-t  
M:622 duščašmihā| pad ān āhōg nigerēm ī-t nēst».

- 40** ud ēdar wuzurg abdih-ē paydāg būd abar zarduxšt,  
pad dānāgihā passox-ē<sup>۱۳۳</sup> ō ōy mar pad ān  
aburnāyādādh ī čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū-š guft  
zarduxšt kū: «bē-z tō man<sup>۱۳۴</sup> mar! abar nigerēm pad  
abzōnigih ud bowandag-menišnih»; kū-t pad ān āhōg  
S:60 migerēm ī-t ast.|

- 41** ēk ān ī pas az ēd passox ī zarduxšt ō durasraw|  
N:54 abar ō karb paydāg būd; čiyōn dēn gōwēd kū: agār  
būd mar ud stard čand drang ī<sup>۱۳۵</sup> dah asp ī purr  
pīm<sup>۱۳۶</sup> dōsišn kē dōsidār ēk bawēd»

- 42** ēk ē paydāg kū ka az stardih frāz būd ōy jādūg,  
ēg-iš did ō zarduxšt ham-ēwēnag drāyīd ud<sup>۱۳۷</sup> zarduxšt  
passox ān ham guft nōg agār būd mar ud stard čand  
drang<sup>۱۳۸</sup> ī wīst asp ī purr pīm dōsišn<sup>۱۳۹</sup> kē dōsidār<sup>۱۴۰</sup>  
ēk bawēd.<sup>۱۴۱</sup>

**43** ēk ēd<sup>۱۴۲</sup> i paydāg bawēd kū: did ka az stardid frāz  
D: {<sup>337</sup> būd | ōy jādūg, ēg-iš ō zarduxšt ham-ēwēnag<sup>۱۴۳</sup> drāyīd  
[495] ud<sup>۱۴۴</sup> zarduxšt passox ān ham guft. nōg agār būd<sup>۱۴۵</sup>  
mar ud stard čand drang i<sup>۱۴۶</sup> sīh asp i purr pīm  
S: 61 dōsišn<sup>۱۴۷</sup> kē dōsīdār<sup>۱۴۸</sup> ēk bawēd. |

**44** ēk ē paydāg kū: ka az ān stardih frāz būd ōy<sup>۱۴۹</sup>  
jādūg, ēg-iš dawist kū: «ān i<sup>۱۵۰</sup> ō amā asp wāzēnēd  
ud<sup>۱۵۱</sup> abar rah wardēd, kū andar bandēd, če<sup>۱۵۲</sup> be man  
ēd dawāg pad mansar-rasišnīh, pad dādestānōmandīh<sup>۱۵۳</sup>  
murnjēnīd». u-šān ān asp wāzēnīd u-šān abar rah  
bast.

**45** ud ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ō wasān | čiyōn  
M: 623 dēn gōwēd kū: ka be mad pad wāzišn<sup>۱۵۴</sup> čand  
yōjīhist u-š dard andar-ēstād<sup>۱۵۵</sup> pad sahmīhist.<sup>۱۵۶</sup> ēn  
būd i ō pēš gōwēm ān ōy wēxt<sup>۱۵۷</sup> šuhr, kū-š šuhr<sup>۱۵۸</sup>  
pad pōst ul āmad u-š škast<sup>۱۵۹</sup> pahlūg. u-š wisist az  
rān,<sup>۱۶۰</sup> ēg ān frōd murd, ud<sup>۱۶۱</sup> ēg ān i ōy hunušag ud  
ēg ān i ōy hunušagān hunušag.<sup>۱۶۲</sup>

**46-47** ēk ēd i paydāg kū pēš-iz az madan i<sup>۱۶۳</sup> i-š | ō  
S: 62 hampursagīh paydāgīhist abar-iš menišn i frāxtar<sup>۱۶۴</sup> az  
hamāg gēhān, abartar az har gētīg xīr. abāg ān i  
N: 55 wisp wizīhīd ōz ōš<sup>۱۶۵</sup> | ān i hamāg ayāb nērōg wīr, ud  
ān i har wizīn pattūg xrad, ud ān-iz i was

pahrēzišn<sup>۱۶۶</sup> kayān xwarrah ud ān ī hērbēd xwarrah  
purr kāmāgih ī ō ahlāyih<sup>۱۶۷</sup> ud tuwān tuxšāgihā. ud  
pad-iš<sup>۱۶۸</sup> ud abartarih-iz ī pad tagīgih ud arwandih ud  
ān-iz<sup>۱۶۹</sup> ī tan hučihrih ōz. bowandagih, ī-š pad čih<sup>۱۷۰</sup>  
ēn čahār pēšag, ī ast āsrōnih ud artēštārih ud<sup>۱۷۱</sup>  
wastaryōših ud hutuxših ud pahlom dōstih ī ō  
yazadām ud wehān ud škeft hamēštārih ō dēwān ud  
wattarān.

**48-49** ān čiyōnih ī az<sup>۱۷۲</sup> mardōmān, dō padištān yazadih.  
yazadān pahlomih ud spurriḡih pad ohrmazd dēsagih;  
u-š āstagih padiš winārihēd. tā yazadān pad frāztarih  
D: {<sup>336</sup>  
[496] ī-š az har hastān, būdān ud<sup>۱۷۳</sup> | bawēdān kas, | rasišn  
S: 63 ī-š ō āstagih ī<sup>۱۷۴</sup> ohrmazd ud ahu<ih> ud radih<sup>۱۷۵</sup> ī  
gēhān<sup>۱۷۶</sup> bōzāgih ī wisp<sup>۱۷۷</sup> dahišnān az ēbgat pad  
uzwān ī was srādag dānāḡ purr nēk ī āwām andar  
M: 624 gēhān uzwāhig(?)<sup>۱۷۸</sup> sraw | barēnd.

**50** ud<sup>۱۷۹</sup> dēwān pad ēd kū ēd ī was kayag ud<sup>۱۸۰</sup> karb ō  
stōwēnidan ud<sup>۱۸۱</sup> tabāhēnidan ī ōy sārēnidan<sup>۱۸۲</sup> wehān  
N: 56 ēg-iz mihr dāšt ud dōstih warzīd. |

**51-52** u-š pad bowandagih ī sih sāl<sup>۱۸۳</sup> az zāyišn frāz,  
wahman amahraspand pad āštih<sup>۱۸۴</sup> ī ohrmazd abar  
mad, ka-š az rōd-ē<sup>۱۸۵</sup> ētāḡ āb ī hōmigān burd. čiyōn  
ēd ī dēn gōwēd kū: «ka ō ān ī sidigār be tazišnīh

frāz mad tā ān ī ān<sup>۱۸۶</sup> weh dāiti frāz pad ān franaft  
ud<sup>۱۸۷</sup> ka az ān ul raft. zarduxšt ā-š mard did ka  
S:64 raft<sup>۱۸۸</sup> az rapihwintar<sup>۱۸۹</sup> nēmag. | ān būd wahman. ud  
ān ōy sahist. wahman pēš karb, kū pad tan čašmtar  
būd.<sup>۱۹۰</sup>

ud pēš nēk, kū pad har čiš pēš būd.<sup>۱۹۱</sup> ān ōy sahist  
wahman čand ān ī se mard nēzag bālāy. ud ān ōy  
sahist wahman kū-š ān ī arūs<sup>۱۹۲</sup> tāg pad dast burd  
kē-š pad ān urwar be burd. u-š nē urwar be rēšēnīd.  
ān mēnōg tāg ī dēn būd. u-š ēd nimūd kū: pad dēn  
ēdōn a-rēšīdārīhā abāyēd raftan.<sup>۱۹۳</sup>

**53** ast kē ēdōn gōwēd kū: mēnōg āštāgīh<sup>۱۹۴</sup> būd. u-š ēd  
nimūd kū andar gēhān ēdōn a-rēšīdārīhā abāyēd  
raftan; kū abāg har kas āštīh bawēd.

**54** ka ō ān ī tasum be tazišnīh frāz mad tā ān ī weh  
S:65 dāiti, ōšān<sup>۱۹۵</sup> rōd ī ān nām būd. ud andar ān |  
zarduxšt. ā-š az mayān āb ī hōmigān burd ud pad  
M:625 ulīh zarduxšt ā-š ān ī dašn padīštān az ōšān<sup>۱۹۵</sup> rōd  
ī | burd u-š abar wastarag nihuft. ud andar ān ōy  
pēš nēmag wahman padīrag āyōxt.

**55** u-š az ōy pursīd ōy mard kū: «kē hē? ud az kē  
hē?». <sup>۱۹۶</sup> zarduxšt hēm, <sup>۱۹۷</sup> spitāman.

**56** saxon ī wahman: - zarduxšt ī spitāmān pad čē tō

frāz ranjagih? kū-t pad čē abāyēd ka ranjag be  
bawē? pad čē tō frāz tuxšāgih ud ō čē tō kāmāg  
dahišnīh?».

**57** passox<sup>۱۹۸</sup> ī zarduxšt kū: «pad ahlāyih<sup>۱۹۹</sup> frāz ranjagih  
ud pad ahlāyih<sup>۱۹۹</sup> frāz tuxšāgih ud ā ahlāyih<sup>۱۹۹</sup> man<sup>۲۰۰</sup>  
kāmāg-dahišnīh. kū-m abāyist ō ān čiš ud ahlāyih man  
čand<sup>۲۰۱</sup> xwāstār hēm menēm».

**58** ud<sup>۲۰۲</sup> gōwišn ī wahman «zarduxšt ī spitāmān hastig  
ān<sup>۲۰۳</sup> | kē? | ahlāyih<sup>۲۰۴</sup> kū? čiš-ē ī hastig čiyōn? ān kē  
ahlāyih<sup>۲۰۴</sup> tā kē? ān kē ahlāyih<sup>۲۰۴</sup> kū? kē xwēš?»

S:66  
N:57

**59** u-š guft zarduxšt kū: «hastig<sup>۲۰۵</sup> ān kē ahlāyih<sup>۲۰۶</sup> ud ān  
rāy<sup>۲۰۷</sup> rōšn bowandag ud āgāh hēm kū čiyōn, ān ud  
rāy kē, ān kē ōy rasišn pad wahman».

**60** u-š ō ōy guft wahman kū: «zarduxšt ī spitāmān be  
ēd jāmag ī dah kē barē. čiyōn ōy ō ham pursēm, kē  
tō dād hē; kē man dād hēm; kē az mēnōgān  
abzōnigtom; az hastān hudāgtom;<sup>۲۰۸</sup> kē ōy<sup>۲۰۹</sup> gōwāg  
hēm kē wahman hēm; kū āštag ī ōy hēm».

**61** ēg-iš ēdōn menēd zarduxšt kū: «weh ān kē dādār kē  
az ēd āštag weh!».

**62** ēg awēšān be raft hēnd; pad abāgih ī<sup>۲۱۰</sup> wahman  
zarduxšt-iz. wahman pēš,<sup>۲۱۱</sup> zarduxšt pas.



## IV

9:1           ❶ | *abar abdih ī paydāgihist az hampursagih*  
 M:626           *fradom frāz tā haftom hampursagih sar,*  
                   *ī būd andar dranāy ī dah sāl vābarīgānīh<sup>1</sup>*  
                   *ī-š pad waxšwarīh andar gēhān ud<sup>Y</sup> padīrīftan*  
                   *ī burzāwand kaywištāsp<sup>Y</sup> dēn, čiyōn pas az*  
                   *dah sāl ī andar hampursagih<sup>F</sup>.*

1           *pad dō sāl ēk ēd ī paydāg kū ka az hampursagih ī*  
 9:2           *fradom abāz būd, ēg-iš pad fradom framān ī xwadāy |*  
                   *dādār ohrmazd ēg ētāg andar kayagān ud karbān*  
                   *ram waxšwarīh ī-š dēn ī māzdēsna<sup>Δ</sup> ud āštagih ī*  
                   *ohrmazd xwānd. čiyōn pad buland wāng srūd*  
                   *mardōm ō dēn ī<sup>F</sup> ohrmazd xwānd.*

2           *čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg-iš be ō ham ārāst*  
                   *zarduxšt ō ēn ī mānišnōmand<sup>Y</sup> gōspandōmand*  
                   *<gēhān<sup>Δ</sup>> ān ī pad hāzišn ī axw<sup>Δ</sup> ī astōmand be*  
                   *nigerišnīh<sup>1</sup>».*

- 3** ud ka ān ī awēšān niwēyišn ō niyōšišn-gōwišnih<sup>۱۱</sup> be  
mad, ēg zarduxšt pad buland-rasišnih abar be xwānd  
ō gēhān ī astōmand ī ahlāyih.
- 4** stāyīdan ī ahlāyih ud nikōhīdan<sup>۱۲</sup> ī dēwān ud<sup>۱۳</sup>  
franāmišn māzdēsnih ī<sup>۱۴</sup> zarduxšt ān ī amahraspandān  
ēzišn ud niyāyišn ō ašmā pahlom gōwēm; ud  
a-yazišnih, ō dēwān ud xwēdōdah ān-iz  
S:3 pahlom āgāh-dahišnih, kū az āgāhih ī dād| ēstēd  
astōwānih kirbag ī<sup>۱۵</sup> ān meh andartom az awēšān<sup>۱۶</sup>  
pid, duxt<sup>۱۷</sup>, pus<sup>۱۸</sup> burdār ud brād, xwah.
- 5** paydāg kū pad ān gōwišn anōšmār kayag ud karb  
dēwēzag<sup>۱۹</sup> abar zarduxšt sārīhēd ud ō-š ōš tuxšīd  
M:627 hēnd čiyōn ēd ī dēn| gōwēd had<sup>۲۰</sup>: ēg mar be  
wiraxt<sup>۲۱</sup> hēnd, kē pad nazdīgih<sup>۲۲</sup> nišast hēnd ī tūr  
hunušag<sup>۲۳</sup> ud čardār<sup>۲۴</sup> ud brād ī tūr čiyōn mardōm  
kē šarm; kū-šan az xwēdōdah ī ōy guft kū ōh kunēd,  
šarm būd.
- 6** ēn tūr, tūr<ī> urwēdādang ī usixšān<sup>۲۵</sup> čiyōn meh  
pādišāy ī ān kustag būd, u-š was spāh ud nērōg  
dāšt.
- 7** u-š guft mar u-š mēx stad kē kahihist<sup>۲۶</sup>. tūr ī  
urwēdādang ī usixšān hunušag<sup>۲۷</sup> kū-š: «padiš ēn mēx  
S:4 zanēm kē amā<sup>۲۸</sup> ān ī abzōnīg saxon ō| ham

gōmēzēd», kū čiš-ē ī padīš ēdōn abēgumān hēm kū  
nē abāyēd kardan, čiyōn xwēdōdah, ā-mān gumān  
hamē kunēd kū ōh abāyēd kardan.

**8** u-š guft tūr ī urwēdādang ī usixšān<sup>۲۹</sup>, kū ma ōy  
mard zanē, kē-m ēg az harwisp axw ī astōmand  
kāmag-dōisartom dīd ōz rasēd čē nē man ēd-rāy ka-š  
zanē dagr zamān dānāgih būd sahist, kū andar ēn  
zamīg any<sup>۳۰</sup> dānāgih nē bawēd ī ēdōn hanjāmanig<sup>۳۱</sup>,  
čiyōn ēd ast. kū ka mard-ē ī hanjāmanig<sup>۳۱</sup> zanēnd  
dagr dānāgih nē bawēd.

**9** u-š guft tūr ī urwēdādang ī<sup>۳۲</sup> usixšān<sup>۳۳</sup> kū: man rāy  
abaydāg<sup>۳۴</sup> kū hanjāmanig<sup>۳۵</sup> hē?

**10** u-š guft zarduxšt kū: «nē ān<sup>۳۶</sup> hagirz a-frāz-guftār  
6:5 bawēm kē-š ō<sup>۳۷</sup> man guft ōy abzōnigtom hāzišn<sup>۳۸</sup>  
andarag-gōwišnīh ud xēm wirāstan ud xwēdōdah ud  
dastwar kardan<sup>۳۹</sup>, yazišn kardan.

**11** ud ēdar hu-axwih ud xwarrah ud| amāwandih<sup>۴۰</sup> ī  
M:628 zarduxšt ān ī passazag ō āstagih ī<sup>۴۱</sup> abartom xwadāy  
ud dādār ohrmazd paydāgihist wuzurg abdih ō wasān.  
dīdārigihist wuzurg frāzih ī-š abar waxšwar ī<sup>۴۱</sup> dāmān  
kē pad nōgih riftagōmand<sup>۴۲</sup> kas nihān-rawišn ud  
frēftār gōnag<sup>۴۳</sup> xūb xōg nihuftag rāyēnišn.

**12** ēg a-xwēškārih homānāg bīm-āyōz<sup>۴۴</sup> ud ahlomōy

ēwēnag ēk-ēk amaragānīg hāxtār. ka ō was grōhīh  
rasēd andag-andag-iz ōy nimūdār ud kōxšīdār mehīh  
xwāstār bawēd.

**13** paydāg kū-š pad ān nēw-dilīh<sup>۴۵</sup> ud abartar menišnih  
pad xwarrah ī ān stabr gund<sup>۴۶</sup> angad xīr ī was.

**14** ۵:۶ būm pādixšāy tūr<ī> urwēdādang mayān xešmēn|  
ud<sup>۴۷</sup> ō ōš ī ōy srādag ud<sup>۴۸</sup> anbōh<sup>۴۹</sup> ī kayagān ud<sup>۵۰</sup>  
karbān ō dēn ī ohrmazd xwānd čiyōn ēd ī dēn  
gōwēd kū: u-š guft<sup>۵۱</sup> zarduxšt kū: «stāy ahlāyīh tūr ī  
urwēdādang ī usixšān<sup>۵۲</sup> nikōh<sup>۵۳</sup> dēwān franām<sup>۵۴</sup>  
māzdēsnih ī zarduxšt!».

**15** u-š guft tūr ī urwēdādang ī usixšān<sup>۵۵</sup> kū: «zarduxšt ī  
spitāmān ma man ō ēd anāgīh hāzē kē andar tō-z  
hē».

**16** u-š guft zarduxšt kū: «pursīd az man ohrmazd kū  
zarduxšt: ka ō amā andar axwān be mad hē ā-t<sup>۵۶</sup> kē  
andar axw ī astōmand az mardōmān  
pahān-tuwāngarān<sup>۵۷</sup> ud; mardōmān ī artēštārān  
sūd-xwāstārtom ud gōspandān-xwāstārtom ud  
dūr-nāmīgtom<sup>۵۸</sup> ud was-pihwtom, kū čiš wēš be  
dahēd; was dartom|, kū<sup>۵۹</sup> dar ī āfrīn| hanjēnag dīd.

۵:۷  
M:629

**17** man ō ōy passox guft kū: «tūr ī urwēdādang ī  
usixšān<sup>۶۰</sup>!».

- 18** ud ōy man ō passox guft kū: «ān tō zarduxšt fradom  
az mardōmān artēštārān hāzē ō ēn dēn abar-menišnīh  
abar-gōwišnīh ud abar-warzišnīh<sup>۶۱</sup> kē ohrmazd ud  
zarduxšt agar ān zarduxšt hāzēd u-š wurrōyēd ud  
rawāgīh-iz ō ēd ī tō dahēd, padīrag-iz nišīnēd pad  
hāwištīh, ēd kū hāwištīh ī tō gōwēd ud<sup>۶۲</sup> kunēd ud  
dēn be niyōšēd ud<sup>۶۳</sup> rawāg kunēd, ān-iz hamē pas  
ast zarduxšt fradom az mardōmān artēštārān  
sūd-xwastārtom gōspandān-xwastārtom<sup>۶۴</sup> ud  
dūr-nāmīgtom<sup>۶۵</sup> ud was-dartom az awēšān kē ul zād  
ēstēnd nūn kē ul zāyēd az nūn| frāz.
- 19** ud agar ān zarduxšt nē hāzēd, u-š nē wurrōyēd nē  
ēd ī tō rawāgīh dahēd, nē niyōšēd nē tō padīrag  
nišīnēd-čē nē tō padīrag nišīnēd-ay kū-m dānišnīg kū  
nē hāzēd, abar ōy gōwē<sup>۶۵</sup>, zarduxšt kū: «zad  
xwastār-ahlāyīh hē, ud tanāpuhlagān margarzān,  
xrōsišn dādār ō ruwān, čē ēdōn-iz<sup>۶۶</sup> ast ud ēd rāy  
margarzān bawēd čē-š hastīgīh ī dēn dānist».
- 20** čē tō gōwēm tūr ī urwēdādang ī usīxšān<sup>۶۷</sup> kū:  
«zad-xwastār ahlāyīh hē tanāpuhlagān margarzān  
xrōsišn dādār ō ruwān».
- 21** ēk škeft ī dēwān<sup>۶۸</sup> paydāg kē har čē yazdān dušmen  
karb-ē<sup>۶۹</sup> vaēduuōiš<sup>۷۰</sup> nām ahixtān ī<sup>۷۱</sup> ohrmazd.

22  
5:9  
M:630

u-š guft ohrmazd kū: «a-šarm ēdōn | ān mard |  
zarduxšt kē-š pad man abar dām frāz dād-ēstēd kē  
xʷānē<sup>Y2</sup>: ohrmazd hēm čē<sup>Y3</sup> az hēm pad ahlāyih jud  
bēš, kū pad frārōnīh bēš az dāmān abāz dārēm.  
amahraspand jud bēš hēnd.

23 ēg be raw<sup>Y4</sup> zarduxšt, man rāy az ōy xwāhē kū pad  
xwēših ī man dār ē-sad tuštar ud kanīg ud āyōzišn ī  
čahār asp. ēdōn ōy ō<sup>Y5</sup> gōw kū: «wēdišt» az tō  
ohrmazd xwāhēd ē-sad tuštar ud kanīg ud<sup>Y6</sup> āyōzišn ī  
čahār aspān agar ō<sup>Y7</sup> ōy<sup>Y8</sup> dahē tō ray ud xwarrah  
pad ān dahišn. ud agar ō ōy<sup>Y9</sup> nē dahē tō  
duš-xwarrahīh pad ān nē dahišnīh».

24 ēg be raft zarduxšt ān ō wēdišt ī āhixtān u-š ō ōy  
guft kū: «wēdišt ī ahixtān! ān az tō ohrmazd xwāhēd  
5:10 ē-sad tuštar ud kanīg | ud<sup>^</sup> āyōzišn ī čahār asp ud  
agar ō<sup>^1</sup> ōy dahē, tō ray ud<sup>^2</sup> xwarrah pad ān  
dahišn; ud agar ō<sup>^3</sup> ōy nē dahē, tō duš-xwarrahīh  
pad ān nē dahišnīh».

25 ud ān karb pad passox <ī> zarduxšt drāyīd kū: «-m  
nē az tō bēš, kū-m tuwāngarih<sup>^4</sup> ast nē az kardan ī  
tō ud nē az ohrmazd. bagtar az hēm<sup>^5</sup>, pad  
tuwāngarih frāztar hēm az ohrmazd-iz u-m was ān  
ē-hazārgānag<sup>^6</sup> ramag windīd ēstēd».

**26** be raft zarduxšt abar ō ohrmazd, abar ō  
amahraspandān; u-š guft zarduxšt kū: «ohrmazd,  
mēnōg abzōnīg, dādār ī gēhān ī astōmandān ahlaw!  
ēdōn-is<sup>۸۷</sup> ō man passox guft kū: -m nē az tō bēš ud  
M:631 nē az ohrmazd. bagtar az hēm | az tō ud ohrmazd-iz  
u-m was ān ī ē-hazārgānag ramag<sup>۸۸</sup> windīd  
S:11 ēstēd». |

**27-28** u-š guft ohrmazd kū: az awēšān ī amā ray ud  
xwarrah ī zarduxšt ōy mard abar-menišnīh windīd  
ēstēd; kū gōspand amā dād. ōy abar-menišnīh was  
gōspandīh, ēg-iz ōy ēn pad ān ī pādāšn<sup>۸۹</sup> ka nē ān  
ī sidīgar šab frāz pad sar zīndag rasēd, pad ān  
sidīgar šab ōy gyān az kustag be ēstād hēnd, kū-š az  
ayārīhōmandīh abāz ēstād hēnd. haft ān ī rōšn ī  
spēd doīsar awēšān ān pad ulīh ul dawīd, ānōh pad  
ulīh ul parnām afrāz xward.

**29-30** ēk wuzurg bēšāzišnīh az āb ī hōmīgān zarduxšt az  
rōd ī dāiti<sup>۹۰</sup> ān ēn stad, ī ka wahman ō hampursagīh  
nīd. paydāgīhist, čiyōn pad gōwišn ī ohrmazd ō  
zarduxšt. paydāg kū: pad awēšān āb ī hōmīgān kē  
S:12 barē zarduxšt! | ma pad ān mardōm ī dēwēzag dēwān  
yazēnd ayāb ō jašnzar<sup>۹۱</sup> ān abar āhanjānd ō gāw ān  
frāz barē<sup>۹۲</sup>, ī čahār sālag škast dašn<sup>۹۳</sup> ī syā mōy ī

jiwōmand<sup>۹۴</sup> ud āb frāz-xwarišnih ān gāw az ān  
wimārīh be drust bawēd.

**31** be pas raft zarduxšt fradom andar axw ī astōmand  
kē ō im paršīd gāw<sup>۹۵</sup> nām būd ī syhst<sup>۹۶</sup>? pad sar  
abar mānist.

**32** u-š ō ōy guft paršīd gāw<sup>۹۵</sup> kū: «zarduxšt ī spitāmān  
ō man ēd āb dah ī hōmīgān kē barē!».

**33** u-š guft zarduxšt<sup>۹۶</sup> kū: «stāy tō | ahlāyīh paršīd-gāw!  
M:632 ud nikōh<sup>۹۷</sup> dēwān. franām māzdēsnih ī zarduxšt,  
andarag watarān gōw!»

**34** stāyīd-iš paršīd-gāw<sup>۹۸</sup> u-š nikōhīd dēwān u-š [nē]<sup>۹۹</sup> az  
S:13 ōy padīrift māzdēsnih | zarduxšt, andarag ī watarān  
guft.

**35** frāz ō ōy raft<sup>۱۰۰</sup> zarduxšt pad ān ahlāyīh-stāyīšnih. ā-š  
ān āb ī hōmīgān kē burd zarduxšt, nē pad ān  
mardōm ī dēwēzag dēw yašt hēnd, u-š ō ān gāw ān  
frāz burd zarduxšt ī čahār sālag<sup>۱۰۱</sup> ī škast dašn ī syā  
mōy<sup>۱۰۲</sup> ī sōgōmand<sup>۱۰۳</sup> ud<sup>۱۰۴</sup> az ān āb frāz-barišnih ān  
gāw az ān wimārīh be drust būd.

**36** ēk ān ī az dwāristan ī ganāg-mēnōg ō kōxšīšn ī  
zarduxšt paydāg, čiyōn<sup>۱۰۵</sup> dēn gōwēd kū: « az abāxtar  
nēmag frāz dwārīd ganāg-mēnōg ī purr-marg, u-š  
ēdōn dawist ōy ī duš-dānāg, ganāg-mēnōg ī



purr-marg, kū: druž abar dwārid ud murnjēnīd ahlaw zarduxšt!».

**37-38** druž ō ōy abar dwārid | hēnd, but dēw ud sej<sup>۱۰۶</sup> i  
S:14 nihān-rawišn ī frēftār, ud zarduxšt ahunawar frāz srūd, druž ō ōy stard abāz dwārid hēnd. but dēw ud sej<sup>۱۰۶</sup> ī nihān-rawišn ī frēftār.

**39** ud druž ō dawist hēnd kū: «tar-nigerišn hē ganāg mēnōg!, kū čiš pad čīm be nē nigerē. ud ān framāyēd<sup>۱۰۷</sup> kardan nē šāyēd. nē mān ān ī ōy oš abar dīd kē spitāmān zarduxšt».

**40** az purr-xwarrahīh, ī<sup>۱۰۸</sup> ahlaw zarduxšt pad menišn abar dīd kū: dēw ī druwand ī duš-dānāg pad ān ī  
M:633 man oš ham-pursēnd ud ul | ēstād<sup>۱۰۹</sup> zarduxšt, frāz raft zarduxšt.

**41** ēdar paydāgīhist wuzurg abdīh ō wasān. pad ān ī gōwēd kū: «u-š sang frāz dād<sup>۱۱۰</sup> dast dāšt ī kadag-masā būd ahlaw zarduxšt kē-š windīd-ēstād az  
S:15 dādār ohrmazd, mēnōg ī yaθāahuwērēyō<sup>۱۱۱</sup>».

**42-43** ud ēk ēd ī nē ēwāz andar ērān-šahr ō ērān be andar harwisp būm ud ō har srādag paydāgīhist, škastan ī dēwān kāl bod frāz srāyišnīh<sup>۱۱۲</sup> ī zarduxšt ahunawar. čiyōn ān ī gōwēd kū: čār ī kayān xwarrah yazēm, kē-š abar abāg būd ahlaw zarduxšt, pad

abar-menišnih abar-gōwišnih abar-warzišnih ī dēn, kē  
būd az harwisp axw ī astōmand pad ahlāyih  
ahlawtom pad xwadāyih xwadāytom ud pad ray  
rāyōmandtom ud pad xwarrah xwarrahōmandtom.

**44** ud pad wēnābdāgih<sup>۱۱۳</sup> pēš az ān, dēwān padid hēnd,  
u-šān pad wēnābdāgih<sup>۱۱۳</sup> māyišn<sup>۱۱۴</sup> frawid<sup>۱۱۵</sup>, u-šān  
pad wēnābdāgih<sup>۱۱۶</sup> jeh be kašid az mardōmān. pad ān  
snōhišn<sup>۱۱۷</sup> garzid. ā-āšn stahmagihātar warzid<sup>۱۱۸</sup> dēwān.

**45** pad awēšān ahunawar ī ahlaw zarduxšt frāz srūd|  
5:16 andar zamīg nigān wāzid<sup>۱۱۹</sup> hēnd harwisp dēw, kū-šān  
kālbod be škast.<sup>۱۲۰</sup>

**46** ud paydāg kū-šān pas az škastan ī-šān kālbod, pad  
dēw-kirbih andar gēhān paydāg būdan<sup>۱۲۱</sup>, wināhišn  
kardan nē šāyid hēnd; nihān<sup>۱۲۲</sup> -xēmih ō mardōmān  
paydāg būd hēnd. mardōmān awēšān be šnāxt<sup>۱۲۳</sup> kū  
nē yazadān bē dēw hēnd.

**47** zarduxšt| az gōwišnih ī ohrmazd ō mardōm āhuft<sup>۱۲۴</sup>,  
M:634 čiyōn andar ēd ī<sup>۱۲۵</sup> dēn pad gōwišnih ō zarduxšt  
gōwēd kū: «čiyōn andar axw ī astōmand mardōmān  
dēw pad āfrāh pad dastwar dārēnd?» čiyōn hēnd kū:  
«gōwēnd kū pad dastwar abāyēnd dāštan?».

**48** u-š guft ō<sup>۱۲۶</sup> zaduxšt ohrmazd kū: «čiyōn awēšān  
zarduxšt ī mardōm<sup>۱۲۷</sup> dēw pad āfrāh dārēnd? ud

5:17 čiyōn hēnd|, kū čē gōwēnd dēw kū-tān kunēm čē  
gōwēnd dēw kū-tān rasēd?»

49 u-š guft zarduxšt kū: be pad ān ohrmazd be tazēnd  
mardōm ō ān ī a-mānišn ud šakar-dašt-ē,<sup>۱۲۸</sup> kū kas  
nē mānēd, az rōšnih franāmišn<sup>۱۲۹</sup> ān tā ō hu-waxš<sup>۱۳۰</sup>  
rasēd, ka šab dō hāsar ud abāz ayāb az  
hu-frašmōdād ān tā ō ham-wardišnih ka šab<sup>۱۳۱</sup> dō  
hāsar šud kū ānōh nē kunišn mardōmān<sup>۱۳۲</sup> nē sagān  
wāng ašnawēnd.

50 ēg pad ān gōwēnd: «pad abāz-rasišnīh kū ānōh ō  
dēwān ham-pursid hēm, ka sāstārīh ud pēšōbāyīh az  
awēšān zayēm<sup>۱۳۳</sup>, ān ō amā dahēnd. ka pahōmandīh<sup>۱۳۴</sup>  
ud tuwāngarīh az awēšān zayēm<sup>۱۳۵</sup>, ān ō amā dahēnd.

51 čiyōn ēdōn čiš pad awēšān zarduxšt| kunēnd? kū-šān  
5:18 dād, dād čiyōn rasēd, kū-šān gōwēnd kū-mān mad.

52 u-š guft zarduxšt kū jud pad ān ohrmazd ābādīh  
gōwēnd, ast kē ēdōn gōwēd kū: «hamē pas  
ramagōmandtar būd hēm. tā ka ō dēwān  
ham-pursagīh hēm, ud ast kē ēdōn gōwēd kū: hamē  
M:635 pas wadagtar| ud duš-xwarrahtar būd hēm<sup>۱۳۶</sup> tā ka  
ō-šān<sup>۱۳۷</sup> dēwān ham-pursid hēm.» čiyōn pad awēšān az  
dēwān be bawišnīh dārēnd, kū ka az dēwān jud be  
bawēnd, abar gōwēnd?»

**53** u-š guft zarduxšt kū: «ēdōn pad ān ohrmazd gōwēnd  
kū: parrōn be nigerēd, kū kas az amā abāz wardēd  
ayāb ō ham mōšēd, kū sar frōd ō kanār dārēd; ayāb  
5:19 be mōšēd, kū | kust-ē<sup>۱۳۸</sup> be nigerēd, ayāb be namāz  
ōftēd ud<sup>۱۳۹</sup> andar ān az abāgih be ī mardōmān dēw  
be wisānēnd».

**54** u-š<sup>۱۴۰</sup> guft ohrmazd kū: «čiyōn-it kāmāg tō zarduxšt  
ast ī tō be niger ulih az sar ud nigunih<sup>۱۴۱</sup> az zērih<sup>۱۴۲</sup>  
pāy ud dō ālag<sup>۱۴۳</sup> kust ud kust ud zahā<sup>۱۴۴</sup> pēš ud pas  
harwisp-iz<sup>۱۴۵</sup> nēmag čē nē amā az tō be pad  
awinābdāgih<sup>۱۴۶</sup> be wizihēm,<sup>۱۴۷</sup> čiyōn dēw az  
mardōmān.»

**55** be dēw pad frāz būdišnih<sup>۱۴۸</sup> ka be dwārēnd be pad  
awēnābdāgih<sup>۱۴۹</sup> be wisānēnd<sup>۱۵۰</sup>.

**56** abar-iz ō tō zarduxšt druz be dwārēd mādag<sup>۱۵۱</sup> kīrb,  
zarrēn [ud] pad sēn, kū pestānbān<sup>۱۵۲</sup> dārēd, ud  
ham-hāgih ī az tō zastan, dwārēd mādag<sup>۱۵۳</sup> kīrb  
zarrēn [ud] pad sēn<sup>۱۵۴</sup> ham-pursagih az tō zastan  
5:20 ham-kardārih az tō zastan |<sup>۱۵۵</sup> u-š ma ham-hāgih bawē  
ud ma ham-pursagih ud ma ham-kardārih framāyē ōy  
ō<sup>۱۵۶</sup> pasih frōd waštan; ān ī pērōzgar gōwišn frāz  
gōwē! yaθāahuwēryō<sup>۱۵۷</sup>.

**57** | be raft zarduxšt ō ān mānišnōmand<sup>۱۵۸</sup>  
N:57

gōspandōmand<sup>۱۵۹</sup> gēhān; ān hāzišn ī axw ī astōmand,  
M:636 be nigerišnih<sup>۱۶۰</sup> rāy. ēg ō druz frāz mad ka| pad  
nazdīgih ī jāmag nišast ān ī<sup>۱۶۱</sup> jāmag ī ka wahman be  
ō ham-pursagih nīd; ā-š be nihād, mādag kirb zarrēn  
pad-sēn. u-š ham-hāgih ud ham-pursagih ud  
ham-kardārih az ōy zast. u-š dawist kū: «az hēm  
spandarmad».

58 guft-iš zarduxšt kū: «bē-m ān nigerēd kē<sup>۱۶۲</sup>  
spandarmad<sup>۱۶۳</sup> andar ān ī rōšn rōz ī anabr; ud ān  
S:21 man| sahist spandarmad<sup>۱۶۳</sup> huōrōn ud huparrōn ud  
hutarist<sup>۱۶۴</sup>, kū hamāg gyāg, nēk būd. pasih frōd ward  
kū<sup>۱۶۵</sup> šnāsēm agar tō hē spandarmad?».

59 u-š ō ōy druz guft kū: «zarduxšt ī spītāmān! kū  
awēšān amā hēm kē mādagān nēkōg<sup>۱۶۶</sup> az pēš nēmag  
ud duš<sup>۱۶۷</sup> zišt pasih, ma man ō pasih framāyēn!».

60 pas az sidigar pahikārīd, druz ō pasih frōd wašt<sup>۱۶۸</sup>.  
N:58 u-š ōy dīd zarduxšt pas<sup>۱۶۹</sup> andarag haxt ka| ahrišt<sup>۱۷۰</sup>.  
ēstād purr gaz ud ōdarāy ud karbōg ud pazdūg ud  
wazag<sup>۱۷۱</sup>.

61-62 u-š ān ī pērōzgar gōwišn frāz guft zarduxšt  
S:22 yaθāahuwēryō<sup>۱۷۲</sup>. ēg ān druz be nasīd ud<sup>۱۷۳</sup> | čašmag  
kirb frāz dwārīd. u-š dawist pad be-nasišnīh kū:  
«anāgih az ēdar ēdōn čiyōn man windīd, čē az tō

menīd kū-t ziyānihātar az<sup>۱۷۴</sup> gurdān čē kē pad zanišn  
ō dušox šawēnd man ziyānihātar<sup>۱۷۴</sup> ēstēm<sup>۱۷۵</sup> abar pad  
tan gyān, kū-t pad tan gyān be frēbēm<sup>۱۷۶</sup> u-m tō rāy  
be frēft hē».

**63** ud zarduxšt ēd rāz ō mardōm āhuft<sup>۱۷۷</sup> u-šān  
uzmūd<an>ud dēw padiš šnāxtan paydāgihist. az-iz  
ham dar wuzurg abdih ō mardōmān.

M:637 wēnābdāg-dwārišnih | ī dēwān pēš az zarduxšt andar  
gēhān, škast-kālbod i-šān pas pad frāz-srāyišnih ī  
zarduxšt dēn; az abestāg paydāg ī dahibed wištāsp ud  
mardōm ī ān zamānag pad rāstih padirift<sup>۱۷۸</sup>; ud agar  
ēd ōwōn nē būd, wištāsp ud<sup>۱۷۹</sup> awēšān  
S:23 āwāmīgān; abestāg kē ēd ēdōnih | az-iš paydāg, pad  
drō dāštan nē padirift ud ō amā nē paywast hē.

**64** ēk ēd ī abāg-iz ān ī zarduxšt az dēn abar wattarih  
waštag-dēnih<sup>۱۸۰</sup> ī zahag ī purr-marg karbān<sup>۱۸۱</sup> ī wištāsp,  
any-iz was kay ud karb ī abar dar ī wištāsp hamih ī  
i-šān abar ōš ī zarduxšt wirāstan ī abar-iš garān ānāst  
ō wištāsp ud sārēnīdan ī wištāsp ō ōš ī ōy ud<sup>۱۸۲</sup> az  
framān ī wištāsp ō škeft band ud pādīfrāh rasēd, āgāh  
būd.

**65** pas-iz āgāhih i-š abar bōxtišn ī az-iš. paydāgih i-š  
abdih ud gōgāyih<sup>۱۸۳</sup> ī abar waxšwarih madan rāy, pas

az ān ī abdom frašn, dah sāl ī ham-pursagīh sazišn.  
pad ān ī ohrmazd handarz ud<sup>۱۸۴</sup> framān ētāg ō dar ī  
wištāsp ud war ī ān sahmgen<sup>۱۸۵</sup> razm franaftan.

**66**  
S:24

abar| aspānur ī wištāsp āstīh<sup>۱۸۶</sup> ī ohrmazd  
amāwandīh ud pērōzgarīh<sup>۱۸۷</sup> abar xwēš guft, ud  
wištāsp ō dēn ī ohrmazd xwānd ud abāg ān ī wištāsp  
wuzurg-xrad bowandag-menišnīh ud mēnōg-wurrōyišnīh  
ī xwēš rāy zarduxšt saxon ašnūd pad waxšwarīh  
andāxtan rāy xwāst hē.

**67**  
M:638

ud pas-iz, pēš kū-š| saxon ī zarduxšt ašnūd ud  
čiyōnīh<sup>۱۸۸</sup> ī zarduxšt šnāxt<sup>۱۸۹</sup> hē az sazēnīdan<sup>۱۹۰</sup> ī  
zahag ī purr-marg ud abārīg awēšān kayagān ud  
karbān spazgišnīhā<sup>۱۹۱</sup> ud jādūg-kārīhā wištāsp abar  
zarduxšt be <sārēnīdan> ēg-iš zarduxšt ō ān band  
pādīfrāh abespārdan ī čiyōn pad gōwišn ī zarduxšt  
gōwēd. kū: -«šān sih ud se<sup>۱۹۲</sup> ānāst abar guftēm. ud  
sih ud se<sup>۱۹۳</sup> az-išān bast hēm man marān ī  
druwandān ī dēwēs-nān<sup>۱۹۴</sup> pad sih ud se band».

**68**  
S:25

be<sup>۱۹۵</sup>| man suy ī duš-nakkirāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī pāy ōgārd zōr.  
be man suy ī duš-nakkirāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī bāzāy ōgārd ōz.  
be man suy ī duš-nakkirāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī gōš ōgārd  
ašnawīšn. be man suy ī duš-nakkirāyīh ān<sup>۱۹۶</sup> ī čašm  
ōgārd wēnišn<sup>۱۹۷</sup> u-m be sēnag ō pušt abar abyōxt,

kū-m pad pušt abāz ēstād, az abrāstīšn<sup>۱۹۸</sup> ān ī  
dušnakkīr suy ī purr-marg»<sup>۱۹۹</sup>.

**69** ud ēdar az tagīgih ī zarduxšt pad ē-tāg ō ān<sup>۲۰۰</sup>  
sahmgen razm<sup>۲۰۱</sup> raft. ānōh, pad ān ēwēnag ī nibīšt,  
paydāg būd pattūdan ī-š zīndagih andar ān ōwōn  
padifrāh az suy ud tišn ud band ī garān abārig  
anāgih ī andar nērōg ī čīhr ī mardōm pattāy ī andar  
nē waxt<sup>۲۰۲</sup>. paydāgīhist wuzurg abdih ō wištāsp šāh u-š  
darīgān. ka-šān windād<sup>۲۰۳</sup> purr-xwarrah tan andar  
6:26 škeftih | ud bandih ud did ōy padištāgih<sup>۲۰۴</sup> dāgr  
axwardārīh zīndag.

**70** ēk ēd ī yazdān ō wihān<sup>۲۰۵</sup> ī bōxtīšn ī ōy az ān  
škeftih handāxt. gyānōmand tan bahr az-iš a-zīndag  
ud<sup>۲۰۶</sup> abaydāg būd; pas andar wuzurg nišast ī wištāsp  
M:639 ud hanjāmanīgān<sup>۲۰۷</sup> | ī zarduxšt pad ōz ud  
wābarīgānīh ī ān ī rāst saxon, im tan nōg abāz  
kard<sup>۲۰۸</sup> čiyōn ān ī abdih ī abar asp ī šēd ī<sup>۲۰۹</sup>  
wištāspān andar srawahīg<sup>۲۱۰</sup>.

**71** ēk menišn ī wištāsp šāh ud kišwarīgān ud any-iz was  
ī nihuftag xīr pad mēnōg-wēnišnīh<sup>۲۱۱</sup> guftan ud  
āškārēnīdan.

**72** ēk čand čīš ī widimās ī dahāg pad jādūgih andar  
bāwel<sup>۲۱۲</sup> kard ēstād, mardōm pad ān wiyābānīh ō



۵:27 uzdēs<sup>۲۱۳</sup>-paristišnih mad ēstād hēnd, ud az-iš|  
murnjēnišn ī gēhān būd, pad ān ī pērōzgar dēn  
gōwišn, ī zarduxšt ān padīrag ān jādūgih frāz guft,  
hamāg wišōbīhist ud agārīhist.

**73** ēk ēd ī abāg abdih ī az zarduxšt paydāgīhist pad  
pahikār ī abar dēn abāg kišwar nāmīg frazānagān  
kē-š andar pad frazānagih gēhān āšnāg sraw  
bāwelāyagān<sup>۲۱۴</sup> andar awēšān ī škeft-pahikārtar ān  
dwāzdah star<sup>۲۱۵</sup> gōwišn, kē-šān nām<sup>۲۱۶</sup> az dwāzdah  
star<sup>۲۱۷</sup>, dēn bōxtan u-š rāstih-dānišnīg paydāgēnīdan.  
ud<sup>۲۱۸</sup> wištāsp šāh hammis awēšān frazānagān pad  
rāstih ī dēn abēgumānēnīdan.

**74** frēstid čand dādār ohrmazd wahman, ašwahišt ud  
ātaxš ī abzōnīg pad āštih<sup>۲۱۹</sup> ō wištāsp abar rāst  
waxšwarīh ī zarduxšt ud<sup>۲۲۰</sup> kāmāg ī ohrmazd pad  
padīriftan ī wištāsp dēn <i> māzdēšn ud<sup>۲۲۰</sup>  
۵:28 rawāgēnīdan ī andar gēhān.

**75** abdih ī ō wištāsp ud<sup>۲۲۰</sup> kišwarīgān pad-iz frōd  
wāzidan ī awēšān amahraspandān az asmān ō zamīg  
ud andar wāzidan ī ō mām ī wištāsp paydāgīhist.  
M:640 čiyōn<sup>۲۲۱</sup> | ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg-iš<sup>۲۲۲</sup> awēšān guft,  
kē dādār ohrmazd ō wahman, ašwahišt ud ātaxš-iz ī  
abzōnīg ī ohrmazd<sup>۲۲۳</sup> kū: «frāz rawēd kē

amahraspandid<sup>۲۲۴</sup> abar ō mān ī wištāsp ī  
abzār<sup>۲۲۵</sup>-gōspand ī dūr-frāz-nāmīg abar-astišnih ī ēn  
dēn rāy, kū tā pad ēn dēn be ēstād» ud  
passox-gōwišnih ī spitāmān ī ahlaw zarduxšt rāy, ī-šān<sup>۲۲۶</sup>  
ān gōwišn padirift<sup>۲۲۷</sup>.

**76** raft hēnd amahraspand abar ō mān ī wištāsp ī  
abzār<sup>۲۲۸</sup>-gōspand ī dūr-frāz-nāmīg. awēšān rah<sup>۲۲۹</sup> ōy  
wištāsp andar ān buland mānišn mān<sup>۲۳۰</sup>. hamāg rōšnih  
sahist az ān ī meh amāwandih ud pērōzgarih  
S:29 ī<sup>۲۳۱</sup> awēšān. | ēn kū ka-š ān<sup>۲۳۲</sup> ēdōn abar did  
burzāwand kaywištāsp larzīd ōy harwisp pēšag larzīd  
ōy harwisp pad grāhīd<sup>۲۳۳</sup> ōy az abartar nēmag čiyōn  
asp ī rah wāzēnīdār.

**77** u-š guft pad ān ī wirān-gōwišnih ātaxš ī ohrmazd kū:  
«ma tars! čē-t nē abar tarsišn! burzāwand kay wištāsp  
nē-t ō mān tarist<sup>۲۳۴</sup> mad hēnd āštag ī<sup>۲۳۵</sup> abar-kār  
paygāambar ī arjāsp u-t nē ō mān tarist mad hēnd dō  
hāwand<sup>۲۳۶</sup> ī arjāsp kē sāg ud bāj xwāhēnd u-t nē ō  
mān-it tarist<sup>۲۳۷</sup> mad ān ī harwisp tarwēnīdār  
N:59 duz ī xwāstār gēg ī rāhdār<sup>۲۳۸</sup>. |

**78-79** se hēm kē-t ō mān ī tarist<sup>۲۳۹</sup> mad hēm wahman  
ašwahišt ud ātaxš-iz ī xwadāy<sup>۲۴۰</sup> ī abzōnīg. ēn tō  
āgāhih ristagtom dānāgihātom agar wēnāgih abāgēnē,

S:30 kū-t| dānāgīh bawēd, abāyēd gētīg<sup>۲۴۱</sup>. weh-dēn ī  
M:641 māzdēsnān| kē abēzagīhā pad ōšmurišn rawēd kē  
spitāmān zarduxšt.

**80** srāy ahunawar stāy ahlāyīh<sup>۲۴۲</sup> pahlom ud a-yazišnīh<sup>۲۴۳</sup>  
gōw ō dēwān. čē-š kāmāg tō rāy ohrmazd  
abar-astišnīh<sup>۲۴۴</sup> ī ēn dēn. u-šān kāmāg amahraspandān  
u-š kāmāg tō rāy abārig yazadān kē weh dāg<sup>۲۴۵</sup> ahlaw  
hēnd.

**81** ud pad ān yān, pad ān pādāšn<sup>۲۴۶</sup>, agar ašmā stāyēd  
weh dēn ī abēzag ī spitāmān ahlaw zarduxšt, amā ō  
tō dahēm dagr-xwadāyīh ud pādixšāyīh ud  
dagr-zīndagīh ī gyān ē-sad ud panjāh sāl. ud amā<sup>۲۴۷</sup> ō  
tō dahēm ahlīšwang<sup>۲۴۸</sup> ud ray-astišnīh ī dagr pad  
kāmāg pad hamēšag abāgīh. ud xūb abar-abāgīh. pad  
hamēšag-abāgīh ud afrāz-sazišnīh. ud amā ō tō pus  
dahēm. pēšyōtan<sup>۲۴۹</sup> ast nām<sup>۲۵۰</sup> a-marg. ēdōn azarmān,  
S:31 asōyišn| ast apōyišn; andar har dō axwān zīndag  
ud<sup>۲۵۱</sup> pādixšāy az astōmandān az-iz<sup>۲۵۲</sup> mēnōgān.

**82** pad ān yān pad ān pādāšn,<sup>۲۵۳</sup> agar ašmā nē stāyēd<sup>۲۵۴</sup>  
N:60 weh dēn ī abēzag ī spitāmān ahlaw zarduxšt ā tō<sup>۲۵۵</sup>  
pad ulīh ul wāzēnēm<sup>۲۵۶</sup> u-t pasīh framāyēm karkās ī  
zarmān-menišn awēšān ēd ī tō frāz xwarēnd, ast ud  
rag<sup>۲۵۷</sup> ud xōn ō zamīg be rasēd ud āb ō<sup>۲۵۸</sup> tan ī tō

nē rasēd<sup>۲۵۹</sup>.

**83** ēk ān ī abāg wābarihistan ī wištāsp andar<sup>۲۶۰</sup> dēn  
pad-iz ān rasišn ud<sup>۲۶۱</sup> gōwišn ī amahraspandān pas-iz  
padisāi<sup>۲۶۲</sup> handēšišn ī-š az sar-xwadāyān<sup>۲۶۳</sup> pad  
xōn-rēzišn ī az arjāsp<sup>۲۶۴</sup> ī hyōn ud fsērišn<sup>۲۶۵</sup> ī-š tar  
M:642 ham wihān<sup>۲۶۶</sup> az dēn padirftārih<sup>۲۶۷</sup> rōzig| ān ī  
āgāhīg wēnābdāg-iz nimūdan<sup>۲۶۸</sup> ō wištāsp pērōzih ī  
S:32 abar| arjāsp <ī> hyōn,

**84** ō xwad-iz abartargāh ud a-sazišnīg-xwadāyih ud ray  
ud xwarrah rāy frēstid<sup>۲۶۹</sup> ī andar ham zamān dādār  
ohrmazd nērōsang yazad ō mān ī wištāsp pad āstagih  
ō ašwahišt amahraspand xwārēnidan ī ō wištāsp ān  
gyān, čašm pad abar-wēnišnih ī ō mēnōgān axwān  
rōšngar xwarišn. kē rāy-iš<sup>۲۷۰</sup> did wištāsp wuzurg  
xwarrah ud rāz.

**85** čiyōn ēd ī dēn gōwēd, kū u-š ō nērōsang yazad guft  
kē dādār ohrmazd kū: be raw! wāz nērōsang ī  
hanjamanīg abar ō mān ī wištāsp ī abzār-gōspand<sup>۲۷۱</sup> ī  
dūr-frāz-nāmīg ud ēn gōwē<sup>۲۷۲</sup> ō ašwahišt kū: «ašwahišt  
padixšāy! stānē tašt ī nēk ī abar nēktar az ān  
taštagān<sup>۲۷۳</sup> ī kard, kū jam<sup>۲۷۴</sup> ēdōn nēk pad xwadāyih  
šāyēd kardan<sup>۲۷۵</sup> abar hōm ud mang amā  
S:33 rāy barēnd ō wištāsp| u-š pad ān abar frāz xwārēn

\*dahibed wištāsp ī-š ī ōy gōwišn padiriftag.

**86** ašwahišt pādixšāy u-š stad tašt ī nek u-š pad ān frāz  
xwārēnīd dahibed burzāwand kaywištāsp\*<sup>۲۷۶</sup>.

**87** ud sayist nisā<sup>۲۷۷</sup> dahibed burzāwand kay-wištāsp, ka az  
wistar<sup>۲۷۸</sup> frāz būd, u-š ō hutōs<sup>۲۷۹</sup> guft kū: «bawēd  
hutōs kē spitāmān zarduxšt tēz ō man<sup>۲۸۰</sup> be ēd rasēd  
M:643 pad tux| šāgih ī spitāmān zarduxšt tēz ō man<sup>۲۸۰</sup> ē  
N:61 nigēzēd dēn ī ohrmazd ud<sup>۲۸۱</sup> zarduxšt».

**88** ēk ēd ī paydāg kū: ka wištāsp dēn padirift<sup>۲۸۲</sup>, ahlāyih  
stāyid dēwān andar dušox agārēnīd<sup>۲۸۳</sup> hēnd ud xēšm  
S:34 dēw ō hyōnān dehān<sup>۲۸۴</sup> ud mar ī<sup>۲۸۵</sup> | hyōn arjāsp,  
čyōn andar ān hangām az sāstārān ān mazantom  
būd dwārīd, u-š andar hyōnān dehān<sup>۲۸۶</sup> zištōm wāng<sup>۲۸۷</sup>  
xrōst u-šān ō<sup>۲۸۸</sup> kōšīšn sārēnīd.

**89** ud ēdar-iz paydāgīhist wuzurg abdih ō-z ērān ram ī  
ānōh abar dar ī hyōn arjāsp madār būd hēnd. čyōn  
ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg abar pad zamān ā-š  
hanjāman dawist nimūdag<sup>۲۸۹</sup> xēšm ī tanāpuhlag ō<sup>۲۹۰</sup> ōy  
garzīd<sup>۲۹۱</sup> čyōn āluh, u-š be garzīd<sup>۲۹۱</sup> čyōn: anāg  
ašmā būd<sup>۲۹۲</sup> kē hyōn hēd! pad a-pērōzgarīh pas  
āyōzēd, az nūn frāz, nē ast kū pērōzīh ī<sup>۲۹۳</sup> ērān az  
anērān hyōnān<sup>۲۹۴</sup> tarist<sup>۲۹۵</sup> mad pad ham-hāgih<sup>۲۹۶</sup> ō mān  
ān ī tagīgtar mard kē<sup>۲۹۷</sup> zādag spitāmān zarduxšt.

90

9:35

ka-š ān zišt xwadāyih abar ašnūd mar hyōn arjāsp, ō  
 mar gaw| āšuft<sup>۲۹۸</sup>, kū-š ēk pad did frāz zad u-š ham-  
 rān<sup>۲۹۹</sup>. ud<sup>۳۰۰</sup> pad ham-xwarišnih<sup>۳۰۱</sup> ō ham xward. u-š be  
 ān ī taxl, [xūb] gašt<sup>۳۰۲</sup> hyōn, kū-š wiš<sup>۳۰۳</sup> be agārēnīd<sup>۳۰۴</sup>,  
 ōy mar ī<sup>۳۰۵</sup> ān ī dašn gaw ō rān<sup>۳۰۶</sup> abar āšuft<sup>۳۰۷</sup> u-š  
 ēdōn pad zišt xwadāyih dawist kū: «tēz ō man ō ham  
 rasēd hyōn mad<sup>۳۰۸</sup> ēg tēz ō man<sup>۳۰۹</sup> ō ham rasēd ēr  
 deh<sup>۳۱۰</sup>.

# V

S:36

D: {<sup>334</sup>  
[497]}

M:644

0 | *abar abdih ī paydāgīhist az*

*padiriftan frāz ī wištāsp*

*dēn tā wihēz ī yašt frawahar*

*ī<sup>1</sup> zarduxšt ō ān ī<sup>1</sup> pahom axwān*

*ka uzīd ēstād az<sup>Y</sup> zāyisnih frāz*

*haftād ud haft<sup>Y</sup> sāl ud az hampursagih*

*frāz cehel ud haft.<sup>F</sup> az padiriftan*

*ī wištasp dēn frāz sīh ud panj sāl*

1     ēk ēd padāg kū: ka zarduxšt andar mān ī wištāsp  
dēn srūd, čašm paydāg kū ahumbihist pad-iz pahān,  
stōrān, ātaxšān mēnōg-iz ī mān, mehan  
urwāhmenih<sup>0</sup> »

2  
S:37

az-iz be paydāgīhist wuzurg abdih | čiyōn ēd ī dēn  
gōwēd kū: «harwisp pah ud stōr ud ātaxš ī sōzāg  
ā-šān<sup>F</sup> urwāhmenih<sup>Y</sup> sahist, ud<sup>^</sup> harwisp ī xūb  
winārd mēnōg [ud] mān ā-šān<sup>9</sup> ōzōmandih sahist, kū

mān az nūn frāz ōzōmand pad dēn kunēd, ka-šān ān  
gōwišn be ašnūd, kē-š guft spitāmān<sup>۱۰</sup> ahlaw zarduxšt.

- 3** ud ēk kardan ī zarduxšt andar wizīr ud dādwār ān ī  
bōxt ud<sup>۱۱</sup> ēraxt nimūdār war passāxt ī abar  
dādestānīhā nihuftag, ī andar dēn guft ēstēd čiyōn sih  
ud se ēwēnag.

- 4** ēd ī pas-iz az ān tā hanzaft ī ērān-xwadāyīh hāwištān  
ī zarduxšt andar kār dāšt u-š ahu<sup>۱۲</sup> ēk ān ī widāxtag  
rōy abar kas<sup>۱۳</sup> rēxtan, čiyōn hu-fraward ādurbād ī  
māraspandān pad passāxt ī abar dēn  
S:38 pad-iš bōxtan, āgāhīh andar| gēhān stardag ud  
padydāgīhistan ī pad-iz ān wuzurg abdīh pad weh  
M:645 dēn abar ham-dar ēn-iz gōwēd. kū: ān was| ka  
nigerēnd ā-šān wurrōyēnd<sup>۱۴</sup> druwandān ān ī nērang ī  
war.

- 5-6** ēk ān ī pas [pas] az pēš-kēdigīh ī<sup>۱۵</sup> zarduxšt ud<sup>۱۶</sup>  
abar-gōwišnīh ī dēn ō wištāsp ud kišwarīgān  
D: { <sup>333</sup> paydāgīhist; čiyōn| padīrīftan<sup>۱۷</sup> ī wištāsp dēn ān ī  
[498] zarduxšt pad bun rasišn awišt guft az dehbed dēn  
paydāgīh kū: «tō ēn xēm ud<sup>۱۸</sup> ēn dēn kē xrōsag ast  
anāstag ān nūn ō ham kunē kaywištāsp, kū be padīrē  
tō ēn xēm ud<sup>۱۹</sup> ēn dēn kē ast, kū frahangān  
frahang<sup>۲۰</sup> be dārē, dehbed! kū rawāgīh kunē, tō ēn



xēm abar dārē čiyōn stūnag ī<sup>۲۱</sup> nōg āsyā. pad  
abar-dārišnih abar dārēd čiyōn stūnag ī<sup>۲۱</sup> dāštār ī ēn  
dēn hē.

**7** 6:39 ud pērōzih | ī wištāsp abar arjāsp ī hyōn ud abārīg  
anērān pad ān škeft<sup>۲۲</sup> kārēzār čiyōn zarduxšt pad  
dēn be ō wištāsp čāšid was ī az dēn paydāg.

**8** ēk āhuftan<sup>۲۳</sup> ī zarduxšt andar purt-nēkih ud bizeškīh  
ud čīhr-šnāsīh ud abārīg pēšag kirrōgīh rāzigīhā ud<sup>۲۴</sup>  
bowandagīhā<sup>۲۵</sup> ī pad yazadīg-dānišnih ud<sup>۲۶</sup>  
mēnōg-winišnih šayēd. ud nimūdan ī az dēn nērōgīhā  
ī abar spōxtan ī sej ud tarwēnīdan ī dēw ud parīg  
ud agārēnīdan ī jādūgīh ud parīgīh.

**9** ud bēšāzēnīdan ī<sup>۲۷</sup> wēmārīh ud hamēstārēnīdan ī  
gurgān ud<sup>۲۸</sup> xrafstarān ud<sup>۲۹</sup> wišādan ī wārān ud<sup>۳۰</sup>  
batan ī tagarg ud tun ud magas<sup>۳۱</sup> ud sahm ud<sup>۳۲</sup>  
abārīg<sup>۳۳</sup> jōrdāgān, urwarān ud<sup>۳۴</sup> gōspandān petyārag,  
6:40 abd nērōg ī abar-iz hordād ud<sup>۳۵</sup> amurdād | zastan,  
any-iz was nērang ī tā hanzaftan ī ērān-xwadāyīh  
M:646 pad kār dāštan<sup>۳۶</sup> | ast ī nūn-iz mānd ēstēd abāg  
andag ī az abdīh ī pad āxtaxšān.

**10** ud ul paydāgīhistan ud<sup>۳۷</sup> āškārēnīdan ī ō mardōmān  
was ābīhā ī nēw, muhragīhā<sup>۳۸</sup> ī abd, ud darmān ī  
wēmārīh ī az bizeškān ōškār fragudag, was mēnōgīg

ud spihrig ud wāyīg ud zamigīg ud any-iz gēhān sūd;  
rāz ī pad yazdān-xrdīh awiš šāyēd mad.

**11** ēk abdih xwad abestāg ī pad hamāg pahlom ēwāzih|  
D: {<sup>532</sup><sub>[499]</sub> ī<sup>۳۵</sup> gēhān, hangirdīgih ī wisp-dānāgih gōwišnān  
abartom.

**12** ēk madan ī ō wištāsp ēd-iz ī amahraspandān pad  
pādāšn ī dēn padīriftan ud<sup>۳۶</sup> niwēyēnīd čiyōn  
pēšyōtan ud<sup>۳۷</sup> dīd ī farrox dehbed ōy a-marg ud  
S:41 a-zarmān| a-niyāz xwarišn, wuzurg tan ud bowandag  
nērōg ud purr xwarrah amāwand ud pērōzgar ud  
yazdān hamtāg pus.

**13** ēwarz ī pēšyōtan ō kangdiz, xwadāyih ī ānōh čiyōn  
dādār ohrmazd awiš baxt; paydāgihistan<sup>۳۸</sup> ī pad-iz ān  
wuzurg abdih ō wasān.

## VI

0

*abar abdih i paydāgīhistan<sup>1</sup> pas az*

*wihēz i yašt frawahr zarduxšt*

*ō ān i pahlom axwān andar zīndagih i wištāsp*

1

6:42

ēk ēd ī az dēn paydāg: abar wirāstan ī srīt<sup>Y</sup> ī  
wisarpān rah ēd pad abdih i nāmīg ud madan<sup>Y</sup> ī |

sraw ī abar abdih i ān rah ō wištāsp ud xwāst ī  
wištāsp ān rah az srīt, ud srīt pad passox ī wištāsp:

«ān rah ō mard-ē ī ahlaw, kē ruwān ī srīt pad  
zīndagih i srīt ud tan<sup>F</sup> ān ī ōy mard pad zīndagih i

M:647

ōy tan āgenēn | pad gētīg winābdāg ō ham rasēnd.»

2

ud ruwān ī srīt, pad rādēnīdan ī ān srīt ān rah ō ān  
mard ī ahlawih čašm-dīd<sup>0</sup> padīš paydāg bawēd, did<sup>F</sup>  
ēstād ud any ēwēnag nē kardan guft.

3

burzāwand kaywištāsp, čiyōn az dēn abar bawēdih<sup>Y</sup>, ī  
andar ān hangām ēd abdih āgāh būd<sup>^</sup>; abērtar ēn-iz  
abdih ō gēhānīgih<sup>9</sup> paydāgīhistan wābarih<sup>1</sup> ī<sup>11</sup>

6:43

dēn | māzdēs<sup>1Y</sup> xwānāgtar būd<an> rāy az

kišwarīgān didārig būd<an> xwāst.

4 hambūdīst paydāg būd wuzurg abdih ō wištāsp ud<sup>۱۳</sup>  
D: { <sup>331</sup>  
[600] gēhānīgān, čiyōn dēn gōwēd kū: «ēg ān ī ōy ruwān|  
amahraspandān frāz hišt az ān ī rōšn garōdmān abar  
ō zamīg ī ohrmazd-dād; az rōšnih ān raft<sup>۱۴</sup> ruwān ī  
wištāsp; u-š andar rōšnih ō padīrag raft wištāsp; abar  
ō ān ī abzōnīg rapihwīn.

5 ān az ayābagān ayābagihātar ud ān az<sup>۱۵</sup> pursišnīgān  
pursišnīgtar<sup>۱۶</sup>, harwisp kē did ā-šān guft ud ēdōn kē  
guft ā-šān abar ašnūd, ka-šān pad āgenēn wēnišnīh  
did, be ēstād hēnd, ud<sup>۱۷</sup> ruwān ud<sup>۱۷</sup> kirb ī wištāsp.  
u-šān niyāyišn andarg nimūd.

6 6:44 pad ān abar tēz būd, nē dagr, ka frāz mad,| pad  
dwārišn ud ruwān ī srit ī wisarpān<sup>۱۸</sup> az abāxtar  
nēmag ī ērang ī ērang-zadār, kū xwad syā būd, u-š  
kunišn-iz syā, syā būd ērangtom az dēwān.

7 u-š ēdōn xwadāyīd, u-š ēdōn dawist ruwān ī srit kū:  
M:648 «dah ēd rah<sup>۱۹</sup> ī wāzēnidār kē i-t wištāsp| pad xūb  
ham-hāgīh abar wālōnīh<sup>۲۰</sup> ud pad ān ī<sup>۲۱</sup> sazīd ahlāyīh  
abar abēzag, ma pad čiš ī sahīgōmand<sup>۲۲</sup>, kū ma  
nirmad ī gētīg rāy, ahlāyīh dōšāram rāy, ī az hastān  
pahlom.

8-9 ka-š ān gōwišn abar ašnūd, srit ī wisarpān; pēš ī wāš

be ēstād, u-š ēdōn pad gōwišn guft kū: «pad ahlāyih  
ō tō dahēm ē, tagīg kaywištāsp! ēn rah ī be  
wāzēnīdār, ēwāz ahlāyih dōšāram rāy, ī az hastān  
S:45 pahlom. ud ēdōn pad ahlāyih čyōn pad ahlāyih  
pahlom, ud ēdōn pad ruwān, čyōn pad ruwān  
pahlom.

**10** ham-iš<sup>۲۳</sup> dahišn windēnīd, kū-š padīrišn paydāgēnīd, tā  
ō se bār.

**11** ēg ān rah, dō rah būd, mēnōg ān-ē ud gētīg ān-ē;  
ud pad gētīg frāz wāzīd burzāwand kaywištāsp abar ō  
wis ī nōdarān, pad urwāhmanīh, hu-menišnīh ud pad  
D: { <sup>320</sup>  
[501] ān ī mēnōg frāz wāzīd ruwān ī srīt ī wisarpān |  
abar ō ān ī pahlom axwān.

**12** ēk ēd ī paydāg. pad panjāh ud haft sāl ī az  
padīriftan ī zarduxšt dēn, ud<sup>۲۴</sup> frāz be rasišnīh ī dēn  
pad haft kišwar; paydāg. andar zīndagīh ī wištāsp.  
ēdōnīh paydāgīhist pad madan ī az kišwar pad  
dēn-xwāyišnīh ā frašōštar ī hwōwān, čyōn dēn gōwēd  
S:46 kū: «dō kē | ēdōn nām bawēnd «spitōiš» ud<sup>۲۵</sup>  
«arezrāsp», kē tazīd hēnd pad xrad-xwāyišnīh ī abar  
ō frašōštar ī hwōwān.

**13** ud ēd and warz ud abdīh ī<sup>۲۵</sup> wištāsp ud<sup>۲۵</sup>  
M:649 kišwarīgān abar zarduxšt ud ēd ān ī az madan ī |

amahraspandān pad gugāyih<sup>۲۶</sup> ī abar rāst waxšwarīh  
 ī<sup>۲۷</sup> zarduxšt az asmān ō zamīg pēš ī<sup>۲۷</sup> wištāsp. ud  
 ān-iz ī abar pēšyōtan ud<sup>۲۷</sup> rah ī srīt<sup>۲۸</sup> ud ābārig dar  
 ī<sup>۲۹</sup> azabar mibišt, did az abestāg paydāg ī ham<sup>۳۰</sup>.  
 awēšān az zarduxšt pad abarīgānīh ī ohrmazd  
 gōwišnīh padīrift<sup>۳۱</sup>.

- ۱۴** ud agar ēd warz ud xwarrah abdih ī<sup>۳۲</sup> azabar nibišt  
 abar did ī awēšān kišwar frazānagān ī pad paydāgih  
 ī az abestāg paydāg nē būd, ud<sup>۳۳</sup> wištāsp šāh ud<sup>۳۳</sup>  
 awēšān kišwar frazānagān nē did hē; ī-šān ēn  
 ۵:۴۷ abestāg, kē paydāg būd, ī ēd and warz ud<sup>۳۳</sup> abdih  
 ō awēšān az-iš paydāg ud abēwāwar<sup>۳۴</sup> dāštan hišt, ō  
 amā nē paywast hē.

## VII

0

*abar abdih i paydāgīhist  
pas az wištāsp ta hanjaftan  
i ērān-xwadāyih*

1 hād abdih paydāgīhist pas az wištāsp tā hanjaftan i  
ērān xwadāyih; jud az wābarīgānīh i war ud  
passāxtan<sup>1</sup>, abārig abestāgīg nērang ud wuzurg ōz i  
abar ātaxšān i wahrām ud<sup>Y</sup> any was dēnīg warzkārīh  
S:48 i<sup>Y</sup> pad hāwištān i zarduxšt paywastag būd|

2D: {<sup>329</sup><sub>[502]</sub> pas-iz az| wišōbišn<sup>F</sup> i<sup>Δ</sup> aleksandar, mad was ān i  
xwadāyān i az ān pas, az paragandagīh abāz ō hamīh  
āwurd ast i pad ganj i šabigān<sup>F</sup> dāštan framūd<sup>Y</sup>.

3 wābarīhistān-iz<sup>Δ</sup> i ān i abar xwadāyān ud<sup>q</sup> dastwarān  
nām čtyōn<sup>1</sup> andar zamānagīhā, āwāmīhā i pas, pas ō  
ārāstārīh i<sup>11</sup> dēn ud gēhān rasēnd<sup>12</sup> ud sāstār-iz i<sup>13</sup>  
M:650 ahlomōy i| andar āwām-āwām ō wišuftārīh i dēn<sup>14</sup>  
ud xwadāyih ud gēhān [padīd, paydāg madan] padīd

hēnd.

**4** čiyōn az xwadāyān wahman ī<sup>۱۵</sup> spanddādān<sup>۱۶</sup> ī-š  
andar abestag ēn-iz abar<sup>۱۷</sup> gōwēd kū: «wahnān ī rāst  
ī hanjāman-kardārtom az māzdēsna<sup>۱۸</sup>».

**5** ۵:49 ud az dastwarān, sēn<sup>۱۹</sup> čiyōn-iš ēn-iz abar gōwēd  
kū: «ē-sad šālag bawēd dēn, ka sēn zāyēd ud dō-sad  
sālag ka be widerēd ān-iz fradom māzdēsna<sup>۲۰</sup> ē-sad  
sālag ā-š bawēd<sup>۲۱</sup> kē pad ē-sad hāwištih<sup>۲۲</sup> frāz rawēd  
abar ēn zamīg».

**6** az wišuftārān aleksandar, čiyōn-iš andar dēn ēn-iz  
gōwēd kū: «ē<sup>۲۳</sup> ān ī ham-ayābag zamestān; ōy ī  
xešm, abar pad āz dāmān nigānīhā<sup>۲۴</sup> mar kunēd ī  
dušxwarrah aleksandar.

**7** ud az dastwarān «arezwāg» ī-š wizārišn ī nām  
«abaēzag-gōwišn» ud «srūdōspādāg»<sup>۲۵</sup> ī-š wizārišn ī  
nām «srūd abzōnīg» zratiaṇhā ī-š wizārišn ī nām  
«zreh axw» ud<sup>۲۶</sup> «spōntō.xratūā» ī-š wizārišn ī nām  
5:50 «abzōnīg xrad.»

**8** čiyōn-išān ēn-iz abar gōwēd kū: «paydāgih tō<sup>۲۷</sup> ōy  
āškāragih daxšag-iz gōwēm, ka ēd ī<sup>۲۸</sup> tō dēn ī  
māzdēsna<sup>۲۹</sup> čahār-sad sālag bawēd, andar ēn ēg  
šabih bawēd ud<sup>۳۰</sup> axw ī astōmand pad mar paydāgih

D: { <sup>328</sup>  
[503] wēnēnd abāxtar ud star-iz ud kē-z | man ō sadōzem



pad mayān-menišnīh<sup>۳۱</sup> sīh zamestān, ī mayān ī mard  
hēnd, ahlaw arezwāg ud<sup>۳۲</sup> ān se ī did; awēšān hēnd  
az hastān ahlawtom ī andar ān zamānag awēšān abar  
rattom dastwartom.

**9** ud ēn-iz kū awēšān kē pad pañjom ud šašwom  
M:651 dadōzem dēn ī māzdēsnañ<sup>۳۳</sup> | stāyēnd ud<sup>۳۴</sup> awēšān nē  
kas ruwān bōzēnd be kē pad rasišn ī čahār<sup>۳۵</sup>  
wizārišn kū pad dastwarīh ī<sup>۳۶</sup> ēn čahār kas ēstēnd;  
arezwāg ud<sup>۳۶</sup> srūtō<sup>۳۷</sup> spāōā ud<sup>۳۸</sup> zratiānhā ud<sup>۳۸</sup>  
S:51 spūtō<sup>۳۹</sup> xratuuā<sup>۴۰</sup> kē pad mānsar | xwāhēnd menišn,  
gōwišn, kunišn awēšān har čahār.

**10** ud<sup>۴۱</sup> rašnreš ahlomōʾ ī ān zamānag; čiyōn-išān<sup>۴۲</sup>  
andar rašnaōš<sup>۴۳</sup> rēšišnīh was<sup>۴۴</sup>; ud ēn-iz abar gōwēd  
kū: «az ān ī<sup>۴۵</sup> awēšān bēšīdārīh bišt hēnd harwisp kē  
hēnd spenāg-mēnōg dām. ō awēšān mardān abar  
ēmēdagēnēnd arezwāg ān se ī did.

**11** ud az awām-ārāstārān ardaxšēr ī pābagān čiyōn-iš  
ēn-iz abar gōwēd kū: «kadār ān ī zōrig  
kay-ardaxšēr<sup>۴۶</sup> ī tagīg ī tan-framān ī<sup>۴۷</sup> škeft-zēn ī  
xwadāy? kē ōy andar mān ahlīšwang ī nēk ud<sup>۴۸</sup> rōšn  
frāz rawēd pad kanīg kirb<sup>۴۹</sup> ī nēk ī was amāwand ī  
hurust ī buland ēbyāst ī rāst ī rāyōmandtom<sup>۵۰</sup> ī  
āzād».

**12** 5:52 *kē ast kū pad rasišn ī ardīg pad ān ī xwēš bāzāy*  
*ō tan frāxih dahēd, kē ast kū pad rasišn ī ardīg kū*  
*pad ān ī xwēš bāzāy ō hamēmālān abar āyōzēd.*

**13** *u-š tansar pad abāgih čiyōn-išān ēn-iz abar gōwēd;*  
*«abāz-iš<sup>Δ1</sup> az ōy pursid zarduxšt kū: «kē deh*  
*bēšazēnīdārtom; kē dēwān abespārd az čiš ī frārōn,*  
*D: {<sup>527</sup> kē-š dastwarih | abar burd ēstēd<sup>Δ2</sup> druwand ud*  
*[504] drō--čāš?»*

**14** *guft-iš ohrmazd kū; «sāstār deh-ē bēšazēnīdan*  
*M:652 a-riftag, kū wehān | nē bēšēd, ud<sup>Δ3</sup> hu-framān, kū*  
*framān ī frārōn dahēd, kē ast āzād-tōhmag ud*  
*āsrōg-iz ī āgāh pahikār ī deh nāmīg ī ahlaw ān deh*  
*bēšazēnīdārtom hēnd».*

**15** *ud ān ō tō gōwēm kū; zanišn ahlomōyih! čiyōn gurg*  
*ī čahār zang; kē ān gēhān frāz dahēd ō wardag*  
*5:53 tāšišnīh, kū az kard ī ōy pad wardag be | nayēd, kē*  
*ast kū ōy-iz ī a-tuwānīg wēmārēnēd, kū-š čiš be*  
*stanēd az ān ī awēšān<sup>Δ4</sup> dast ud abar-pāyišnīh āhōg<sup>ΔΔ</sup>*  
*ī gēhān nayēd pad wardagih.*

**16** *be abar ō ān deh ān ī<sup>Δ5</sup> abārōn anāštih padēd be*  
*ān ī<sup>Δ5</sup> abārōn snōhišn<sup>ΔY</sup> be ān ī<sup>ΔΛ</sup> abarōn spazgih ud*  
*nē-z az ān deh ān ī abārōn anāštih frāz abesihe<sup>Δ9</sup>*  
*ud nē ān ī abārōn snōhišn<sup>Δ</sup> ud nē ān ī abārōn*

spazgīh tā ka ō ōy dahēnd<sup>۶۱</sup> padirišn āsrōn ī<sup>۶۲</sup>  
mēnōg sālār ī purr-guftār ī<sup>۶۳</sup> rāst-guftār ī ahlaw  
tansar.

**17** ud ka dahēnd padirišn ō mēnōg sālār ī purr-guftār  
ī<sup>۶۴</sup> rāst-guftār ī ahlaw tansar,<sup>۶۵</sup> ast kū awēšān deh ka  
xwāhēnd bešāzišnīh<sup>۶۶</sup>, windēnd. ud nē anēwēnag-ē az  
ān ī zarduxšt dēn.

**18** ۵:۵۴ ud pad dēn-ārāštār ādurbād ī māraspandān ī<sup>۶۷</sup>  
friyān nāf čiyōnīh ī abar paywandišn ī xwarrah ō  
tōhmag, ēn-iz gōwēd kū: ka ul rasēd ahlāyīh az nāfān  
ud<sup>۶۸</sup> nafdagān ī tūrān, ka uzīd pad friyānān, guft  
D: {<sup>326</sup>  
[505]} kū-š ānōh padirišn | bawēd, pad bowandag-menišnīh  
M: 653 frāyēnd, gēhān ī astōmand ī | ahlāyīh ud tangīh ō  
druj dahēnd ud ham awēšān abar pad wahman  
mānēnd zarduxšt awēšān rāmēnidārīh pad gōwišn.

**19** zayagīh ī<sup>۶۹</sup> zarduxšt<sup>۷۰</sup> az amā kē amahraspand<sup>۷۱</sup> hēm,  
ēd ō tō rādīh ast kē amahraspand<sup>۷۱</sup> hēm.

**20** ādurbād ī frašwaxštom awādag būd; u-š ēn-iz abar  
gōwēd<sup>۷۲</sup> kū: ān āwām pulāwadīg kē andar ān mard  
zāyēd «auuarəθrabā» abzōnīgīh ārāštār, ahlāyīh-ārāštār,  
hanjāmanīg ādurbād ī māraspandān. ēn-iz «auuarəθbā»  
۵:۵۵ ārāštār ī ahlaw frawahr yazēm.» |

**21** wakēdrōkeh<sup>۷۳</sup> ī manuščīhr awādag ud<sup>۷۴</sup> ādur-bād

niyāg gōwēd kū: «az ōy be auuarəθrabā ud ē ī az dēn-petyāragān, ahlomōʾān ahlomōʾ ī-šān mazdagīg-iz xwānd hēnd».

**22** ciyōn-išān ēn-iz abar gōwēd kū: «ēn ī man dēn pad axw-menišn nigerē<sup>٧٥</sup>, was be migerē zarduxšt! ka was ahlomōʾ āgāh, ahlāyih-kardārih ud āsrōgih-iz gōwēnd awināhih, ud<sup>٧٦</sup> kam āškār [ud] warzidār hēnd».

**23** pad dēn ī māzdēsna<sup>٧٧</sup> ēd kū: «pad dēn be niger<sup>٧٨</sup> u-šān čārag xwāh, ud kē<sup>٧٩</sup> awēšān čēgām-iz-ē<sup>٨٠</sup>, petyārdār būd ēstēnd andar axw ī astōmand ud a-griftār ēg hēnd<sup>٨١</sup> ahlāyih, kē az hastān pahlom» ud ēdōn dēn ī māzdēsna<sup>٨٢</sup>: pad tōhmag-bōzišnih baxšēnd, kardārih xwēšān rāy gōwēnd ud bahr ō xwēšān dahēnd.

**24** 6:56 xwarišn ud<sup>٨٣</sup> pihw<sup>٨٤</sup> wēnēnd | kū xwarišn suy paymān gōwēnd; ud zahagih gōwēnd [gōwēnd<sup>٨٥</sup>] kū paywand

M:654 pad mādarān gōwēnd, ud gurgih hunēnd<sup>٨٦</sup>, kū | čiš ī gurgihā<sup>٨٧</sup> kunēnd, awēšān sāxtan ī pad

D: { <sup>525</sup> kāmāg-rawiśnih ciyōn ān ī | gurg zahag pas<sup>٨٨</sup> mādar. <sub>[506]</sub>

**25** awēšān-iz paywand pad mādarān kunēnd. awēšān nārīg ī<sup>٨٩</sup> gōspand xrinēnd<sup>٩٠</sup>; ān-iz ī zahag pus. ā-š<sup>٩١</sup> be barēnd ō bar. kū-šān ašmā ō hamih dād hēm; nē pādixšāy hēd be pad hamih ēstād. awēšān nē-z

wurrōyēd war,<sup>۹۲</sup> nē ka āškārag abar dahēd, kū be  
bōxtēd awēšān pad-iz frazandān druzēnd, kū-šān  
mihrō-druz abar rasišn, ud pad-iz ān ī xwēš tan.

**26** ēdar abar dēn-ārāstārih ī anōšag-ruwān husrōg ī  
kawādān gōwēd kū: «pad ān ī awēšān abāz astišnīh  
5:57 mard ī dād| ī ahlaw<sup>۹۳</sup> anōšag-ruwān ī<sup>۹۴</sup> uzwān  
a-jōydār<sup>۹۵</sup> ī dānāg ī kē-š hanjāman az niyōšišn<sup>۹۶</sup>  
saxon, kū ān ī gōwēd pad dastwar gōwēd, ān ka  
srōšīgīh frāz dahēd, kū wināhkārān pādīfrāh kunēd.

**27** bāstān pafšārēd kastarān<sup>۹۷</sup>, ōy wīr bīm az ān  
hanjāman. ka az nazdīg pad abganišn abganēd, kū  
zūd-zūd nišast kunēd, az ōy sišd<sup>۹۸</sup> bawēnd, dādār!  
ān-iz ī ahlaw nūn<sup>۹۹</sup> mardōm; čiyōn nūn ka ān ī  
sišd<sup>۱۰۰</sup> ī xrad-stard<sup>۱۰۱</sup> az ašmā ī sišd<sup>۱۰۲</sup> ī<sup>۱۰۳</sup> spītāmān!

**28** anōšag-ruwān rāy wānīdan ī axw ī ahlomōyīh ēn-iz  
gōwēd kū: harwispīn rāy ō tō gōwēm spītāmān  
zarduxšt! kū-šān hangām pad ōy kē āškārag mihr  
xwābar<sup>۱۰۴</sup> druxtārtom<sup>۱۰۵</sup>, druwandān-iz ahlawān-iz .

5:58 anōšag-ruwān āyōxtār dāmān afrāz|; kē dāmān|  
M:655 hēnd ī ahlawān kū abāz ō kār ēstēd pad kardan ī  
D: { <sup>324</sup> anōšag-ruwān. kē paywastār<sup>۱۰۶</sup>-kārān rāst passox-guftār|  
[507] ān anōšag-ruwān.

**29** ud abar daxšag rasišn ī wišuftārān<sup>۱۰۷</sup> xwadāyīh ī<sup>۱۰۸</sup>

ērān-šahr ud ēn abē-nām<sup>۱۰۹</sup> būd<an>ō dēn ēn-iz  
gōwēd kū: «ēg ka fradom daxšag ahlaw zarduxšt!  
rasēd ī rēšīdār ī<sup>۱۱۰</sup> deh ēg kēn-zadārtar ud  
anāmurzīdārtar ī<sup>۱۱۱</sup> deh bawēnd sāsītār; ud pad-iz ān  
rēšēnd mān<sup>۱۱۱</sup> pad ān wīs ud pad ān zand ud pad  
ān deh<sup>۱۱۱</sup>, pad ān harwisp-iz deh. ān paydāgīh  
čegām-iz-ē čāšīšnīh ī rasēd ī rēšīdār deh, ud ēdōn  
mard ī wēnāg ī frazānag abar nigāh ē dārēd, deh  
6:59 čiyōn-iš pad menišn āgāh-dahišnīh»|

**30** ēg ka dudīgar daxšag rasēd ī rēšīdār ī deh...<sup>۱۱۲</sup>

**31** ēg ka sidīgar daxšag rasēd<sup>۱۱۳</sup> rēšīdār<sup>۱۱۳</sup> deh, āsrōn  
mardōm a-wizīdār-gōwišn bawēnd, kū čīš ī dānāgīhā  
nē gōwēnd, hād ēd-rāy čē-šān nē padīrēnd ud ān nē  
ka rāst gōwēd<sup>۱۱۴</sup> ā-šān<sup>۱۱۵</sup> wurrōyēd, ān ī rēšīdār<sup>۱۱۶</sup> deh.  
ud pad-iz ān rēšēnd mān ud<sup>۱۱۷</sup> pad ān wīs ud\* pad  
ān zand\*<sup>۱۱۸</sup> ud pad ān deh ud pad ān harwisp-iz  
deh. ān paydāgīh<sup>۱۱۹</sup> čegām-iz čāšīšnīh ī<sup>۱۲۰</sup> rasēd ī  
rēšīdār ī<sup>۱۲۱</sup> deh. ud ēdōn-iz mard ī wēnāg ī<sup>۱۲۲</sup> frazānag  
abar nigāh-ē dārēd, deh čiyōn-iš pad menišn  
āgāh-dahišnīh.

**32** 6:60 ēg ka tasum daxšag rasēd ī rēšīdār | ī<sup>۱۲۳</sup> deh ul uzēd  
ān ātaxš hu-barišnīh ud ul ān mardān ī ahlawān,  
kū-šān pahrēz nē kunēnd zōhr-iz, ud<sup>۱۲۴</sup> nē ēdōn ō ōy

M:656 i | rad barēnd, kū bahr i<sup>۱۲۵</sup> radān be grift<sup>۱۲۶</sup> nē  
dahēnd ān i rēšidār deh. ud pad-iz<sup>۱۲۷</sup> ān rēšēnd mān  
D: {<sup>323</sup> ud<sup>۱۲۸</sup> pad ān wis ud pad ān zand ud pad ān | \*deh  
[508] ud pad ān<sup>۱۲۹</sup> \* harwisp-iz deh ān paydagih čegām-iz  
čāšišnih rasēd i<sup>۱۳۰</sup> rēšidār i<sup>۱۳۰</sup> deh ēdōn-iz mard i  
wēnāg i frazānag abar nigāh-ē dārēd, deh čiyōn-iš i<sup>۱۳۱</sup>  
pad menišn āgāh-dahišnih.

**33** abar hanjābišn i ērān xwadāyih, ēn-iz gōwēd kū:  
«ān-iz mar, zarduxšt! awēšān dehān abar rasēnēd ō  
wardag-tāšišnih, kū-šān uškāftag be kunēd, kē ōy ast  
xwadāyih i tuwānig hēnd. ud ēg ān ast<sup>۱۳۲</sup>  
S:61 bowandag-zadār i<sup>۱۳۲</sup> ahlawān; ēg ān | ast pad  
kāmag-zadār i<sup>۱۳۲</sup> ahlawān.

**34** ān-iz mar zarduxšt! nē dagr pas dagr ziyēd<sup>۱۳۳</sup> be  
wisēnd frazand, kū be abesihēnd<sup>۱۳۴</sup>, be ān i ōy ruwān  
padēd ō bun i axwān i tom kē ērang<sup>۱۳۵</sup> dušox, ud  
abar awēšān tanān harwispin az xwad rasēd a-dād<sup>۱۳۶</sup>,  
a-šādih az kardan i xwēš<sup>۱۳۷</sup>; ka nē<sup>۱۳۸</sup> dahēnd padirišn  
ō āsrōn i mēnōg-sālār i purr-guftār i rāst-guftār i  
ahlaw.

**35** frāz ān mar pahikārēd zarduxšt! pad harwisp axw i<sup>۱۳۹</sup>  
astōmand axwih ud<sup>۱۴۰</sup> radih, kū man weh šāyēm [ud]  
frāz dādestān tāšišnih, wizir kardan<sup>۱۴۱</sup>, wad<sup>۱۴۱</sup> frāz be

dahišnih<sup>۱۴۲</sup>, pahikārdārān<sup>۱۴۲</sup> druwandān-iz ahlawān-iz  
kē ān ī dūr-astišn wis, dūdag ī bunig ō wiyābān-iz<sup>۱۴۳</sup>  
kunēnd.

**36** ud zamīg-iz kē ō tarist<sup>۱۴۴</sup> wardēd. ganāg-mēnōg<sup>۱۴۵</sup>

M:657 awēšān būm be murnjēnēd, pad seǰ abārig-iz anāgih|

ud be abar ō ān deh ān ī guxrōn<sup>۱۴۶</sup> anāstih padēd.

be ān ī abārōn snōhišn; be ān ī abārōn spazgih.

**37** D: {<sup>322</sup>ud<sup>۱۴۷</sup> nē-z az ān deh ān ī abārōn anāstih frāz|  
[509] abesiḥēd ud<sup>۱۴۸</sup> nē ān ī abārōn snōhišn ud nē ān ī

abārōn spazgih; peš az ān tā ka ō ōy dahēnd,

padirišn ō āsrōn ī mēnōg-sālār ī purr-guftār ī

rāst-guftār ī ahlaw. ud ka ō ōy dahēnd padirišn, ast

kū awēšān deh ka axwāhēnd bēšāzišnih windēnd; ud

nē anēwēnag ī az ān zarduxšt!

**38** ud ēn ī ošmurd, nihang-ē<sup>۱۴۹</sup> ī az was ud frahist<sup>۱۵۰</sup> čiš

ī az abestāg pad bawēd rasišn pas az wištāsp tā

S:63 hanjābišn ī ērān-xwadāyih az ērān| -šahr. paydāg kū

ēn ī nibišt mad gēhānigān āgāhīh.

**39** ēn-iz abar gugāy<sup>۱۵۱</sup> ast ī abar<sup>۱۵۲</sup> [ud] «agar ēd ī az

abestāg pad rasišn<sup>۱۵۳</sup> ī pas az kay wištāsp tā frazām ī

ērān xwadāyih<sup>۱۵۴</sup>, ī paydāg nē mad būd<sup>۱۵۵</sup> hē

wābarīgānih: ī abestāg kē-iz: «ēn xīr tā<sup>۱۵۶</sup> nūn būd

pad ōh bawēd ī andar ān, u-š gāh az-iš paydāg



andar awēšān xwadāyān ud<sup>۱۵۷</sup> dastwarān az wištāsp»,  
frāz wišuft ud<sup>۱۵۸</sup> wisīd ō amā nē paywast hē.



## VIII

*abar abdih ī paydāgīhistan*

*paydāg; paydāgīhist pas az hanjābihistan ī ērān xwadāyih az<sup>1</sup>  
 ērānšahr tā<sup>Y</sup> hazangrōzem ī<sup>Y</sup>  
 zarduxštān sar ud rasišn ī*

S:64

*ōšdar ī zarduxštān|*

**1**     hād ēd abdih ī wābarigānīhist-iz<sup>F</sup> pēš-kēdigihā āgāhīh  
 abar ān ī nohom ud dahom sadōzem az abestāg  
 M:658     paydāg.|

**2**     ān ī nūn wēnābdāg<sup>D</sup> ī ēdōnih nimūdār ast čiyōn:  
 hanjābišn ī ērān-xwadāyih az ērānšahr ud<sup>F</sup> wišōbišn ī  
 dād, ēwēn ud<sup>F</sup> ristag; [ī<sup>F</sup>] pāidxšāyih ī wizārd-wars  
 ud<sup>F</sup> buland pēšag karesānīg .

**3**     ud āgenēn āmēxtagih ud paywandih-iz ī awēšān har  
 čahār wābarihistan; ō abartar pāyag ud mađan ī  
 D: { <sup>321</sup><sub>[510]</sub>     abāg-išān nigōnān<sup>Y</sup> xwurdagān|     tīragān<sup>A</sup> ud<sup>4</sup>  
 abēdagān ī āwām; ud wišōbihistan ud nigōnīhistan ī  
 bowandag [ud] paydāg mardōm andar ān ī awēšān

zamānag.

4 ud frōd waštan ī xrad, xēm az ērān-dehān anērān ī  
dēn-rāstīh ud šarm nimūdan<sup>10</sup> ud spās ud āštīh ud  
rādīh ud<sup>11</sup> abārig wehīh kē-šān winārišn mehmānih  
5:65 abar | xrad, xēm.

5 ud vasih ud čerih ī ahlomōyih ud druzanih<sup>12</sup> ud  
frēftārih ud spazgih ud sturgih ud druxtārih ud  
anaspāsih ud anāstih ud panih ud abārig wattarih  
kē-šān band-iz<sup>13</sup> ō xrad ud<sup>14</sup> xēm ud hištan <ī>  
pahrezih ī ātaxš, āb ud<sup>15</sup> gētīg amahraspand.

6 ud stahmagih ī āgdēnih ud uzdēs<sup>16</sup>-paristagih ud  
kamih ī<sup>17</sup> āzādagih ud<sup>18</sup> wēš pādixšāyih ī āz pad tan  
ī mardōmān ud<sup>19</sup> purih ī jūd-dādestānih abar  
jādūgih ud<sup>20</sup> was drāyīšnīh ī was abar yazdān dēn  
stōwīh.

7 xwadāyih abēsēhēnīdan ī mardōm<sup>21</sup> ēk abar did;  
awērānih<sup>22</sup> ī gyāgān, rōstāgān az must-iz<sup>23</sup> ī<sup>24</sup> garān  
ud<sup>25</sup> duš-padixšāyān ī<sup>26</sup> anēr<sup>27</sup> ī ēk abar did ud  
garān<sup>28</sup> rēš ud zanišn ī<sup>29</sup> abar gōspandān ud<sup>30</sup>  
5:66 pazdagih<sup>31</sup> ī | mēnōg ī rāmišn az ērān dehān ud<sup>32</sup>  
mehmānih šēwan ud mōy ud snōhišn ud<sup>33</sup> garzišn  
andar šahr ud a-windišn-kardanih ud nēst-zōrih<sup>34</sup>  
M:659 zad-xwarrahih ud kam-ziyišnīh mardōm. |

- ahlomōʔih andar sāstārān; a-pdiriftagih i ān hu-xēm  
ud dānāg. zūd zūd<sup>۳۱</sup> rasišnīh i nīyāz ud sej<sup>۳۲</sup> ud<sup>۳۲</sup>  
abāriḡ petyārag ud<sup>۳۳</sup> uškābišn ud<sup>۳۳</sup> wardag-tāšišnīh i  
andar-iz dehān ud gyāg i ērān dehān tarwēnīdār<sup>۳۴</sup>.
- 9** ud abandih<sup>۳۵</sup> dāstagih i dēn i yazdān; nizārih ud  
dardiḡ ud dušgōnīh<sup>۳۶</sup> i hudēnān ud<sup>۳۷</sup> xrōsagih ud  
xwastagih i dēn-burdārān ud<sup>۳۸</sup> druwandih ud  
murnjēnīdan i<sup>۳۸</sup> kirbagih i frahist i<sup>۳۸</sup> ērān dehān.
- 10** any-iz was anāgih i andar ēn dō sadōzem pad  
S:67 abestāg ōšmurd<sup>۳۹</sup> ēstēd i aziš widard | u-š nūn-iz  
D: { 320  
[511] } ēdōn | winābdāg<sup>۴۰</sup> az-iš rasēd paydāg.
- 11** ud ēn-iz nihang-ē az-iš dēn gōwēd kū: ān āwān  
āhen<sup>۴۱</sup>-abar-gumēxt, kū az hamāg kustag nigerēnd<sup>۴۲</sup>  
āhenēn, kē andar ān i sturg ānāstār ahlomōʔ ā-š  
andar zād hēd<sup>۴۳</sup>
- 12** sturgih-išān ēd kū: «šān passand āwēnišn i<sup>۴۴</sup> har dō,  
ēk»; u-šān ānāstāriḡ ēd kū; «hamē ka-šān tuwān  
anāgih pad kasān kunēnd»; ka frāz pad kark i<sup>۴۴</sup>  
juwānān<sup>۴۵</sup> pīr paydāg bawēd; wadiḡ-zamānīh rāy, kē  
andar ān mard zāyēnd kē frazānag dōst hēnd, kū  
hērbedestān dastwarān nē dōst hēnd.
- 13** ud āzād<sup>۴۶</sup>-gōwišn hēnd, kū saxon čarbiḡā gōwēnd; ud  
druwand hēnd ud purtagēnīdār gōwišn hēnd, kū

gōwišn ī hērbedān<sup>۴۷</sup>, dastwarān agār kunēnd ud  
 ۵:۵۵ drinēnd. axwōmandih ud<sup>۴۸</sup> radōmandih ud|  
 xwadāyih<sup>۴۹</sup> ud<sup>۵۰</sup> dastwarih pad duš-barišnih barēnd,  
 pad abārōn be ē-tāg ō ham<sup>۵۱</sup> barēnd.

**14** čiš ān gōwēnd: hagrīz agih<sup>۵۲</sup> ud ōy deh ī dāšt|  
 M:660 dādwar. ā-šān ō ān ī ganāg war abganēnd, ō dušox  
 hēd, ka-šān ēd anāgih padiš kunēnd, tā be ō  
 druwandih rasēnd, pad ōšmurišn abar ēstēnd an ī  
 duš-zahag ī dušwaft ī ahlomō<sup>۵۳</sup> ān ī wattar gurg ī  
 purr wōi<sup>۵۴</sup>n, purr-wattarih.

**15** zanēnd ēdar dōst ō ōy ī dōst u-š xrinēnd aziš ān ī  
 xwēš kardārīh, kū hamē ka-šān tuwān, ā-š xwāstag be  
 stanēnd ud ō ōy dahēnd kē-š az-iš abāz  
 padixwēnēnd<sup>۵۵</sup>; ka nē ōy ī weh drahm xwāhēnd. ud  
 driyōš ān ī any<sup>۵۶</sup> xrinēnd, kū-š xwāstag be stanēnd u-š  
 rēbēnēnd, ka garzišn kunēd.

**16** ۵:۵۹ «abāz ēdōn nē<sup>۵۷</sup> ō tō dahēm» nē ēdar dōst| ō ōy  
 dōst ud nē brād ō ōy ī brād ud nē pus ō ōy ī  
 D: { 319  
 [512] pidar ud nē-z pidar ō<sup>۵۸</sup> ōy ī| pusar<sup>۵۹</sup> handarzēnēd  
 ud nē wurroyēnēd. gyāg kāmāg mānišn bawēnd, kū  
 har gyāg-ē kū-šān abāyēd, be mārēnd. pad har  
 brāhmāg ī-šān abāyēd, be rawēnd; ud abar rāh  
 sagālēnēnd pad rāh ī wābarigānih ud abzōn frahang,

az nē<sup>۵۹</sup> dānišnīh gōwēnd:

**17** ēd sē abzōn<sup>۶۰</sup> frahang az ān ī amā be dānēm: «pad ulīh ī<sup>۶۱</sup> ān ī keh ud<sup>۶۲</sup> pad nigunīh ān ī meh; meh az ōy ī keh be āmōxtīšnīh, kū pad har čīš-ē pad pay ī ōy sāstār bawēd».

**18** mōw mānāg mōw<sup>۶۳</sup> bawēd; sāstār mānāg kawīg bawēd; \*ud wayōg xēm wayōg\*<sup>۶۴</sup> bawēd: kanīg xēm xwad ō gušn haxtēd<sup>۶۵</sup>.

**19** ēg ka xēm ud xrad frōd wardēd az ērān-dehān, kū  
M:661 be šawēd|, ēdōn abar ō ērān-dehān| az nazdīgīh ī wōiʔn ō ham dwārēd. nēst-čīšīh ud zamestān-iz ī, kū dēwān-dād ī snōhišnōmand<sup>۶۶</sup>, kū wārān-iz kam bawēd ud sej ī nihān-rawīšn ī frēftār, kū margīh wēš bawēd. ēdōn<sup>۶۷</sup> ī<sup>۶۷</sup> xrad-gaštag-iz ī druwand ud ahlomōʔ-iz anahlaw pad hamhāgīh ō hamdwārēnd.

**20** čiyōn ān ī dōst; awēšān dawēnd kū: «xwar ud zan<sup>۶۸</sup> dehbed! čē-t xwarišn u-t zanišn. ātaxš-iz zan; pad-iz xwarišn xwar! awēšān kē srōšwarz hamīh pānag hēnd ud awēšān abar pad nayīšn nayēnd drīyōš ī ahlaw dādestān.

**21** kū-š ōškāftag be kunēnd u-š zanēnd u-š arad ān barēnd ī<sup>۶۹</sup> xwāstag, hēd ka-šān xwāstag barēnd ā-šān arad burd bawēd.

**22** 5:71 ud andar ān āwān tō rāy, ā-m nē kāmāg abēzag|  
 ahlaw spitāmān! āyišn nē be wurrōyišnīh ī<sup>Y</sup> šawišnīh  
 ī waxš<sup>Y1</sup>; kū mihr gōw āwarišn<sup>Y2</sup> barišn nē abāyēd;  
 awēšān ī kardag ī<sup>Y3</sup> ahlomōγ ēd ī tō sraw wisēnēnd,  
 abestāg ud<sup>Y4</sup> zand. kū nizār be kunēnd; awēšān ī  
 D: {<sup>318</sup> kardag ī ahlomōγ| ān ī xwēš ruwān azārēnēnd ān ī  
 [513] kard xwāstāg<sup>Y5</sup> dōšāram rāy.

**23** ud abar nohom ud dahom sadōzem ēn-iz gōwēd kū:  
 «ān āwān rawēd, ēd kū rasēd spitāmān zarduxšt, ka  
 was ahlomōγ radih ud<sup>Y6</sup> dastwarīh ahlawīh gōwēnd ud  
 kam druwandīh ud hanāsēnēnd āb ud hōšēnēnd<sup>Y7</sup>  
 urwar ud wisēnēnd harwisp<sup>Y8</sup> ābādīh kē az ahlāyīh  
 paydāgīh.

**24** 5:72 abāz-iš az ōy pursīd zarduxšt kū: «čē ēdōn awē| - šān  
 M:662 ohrmazd! pad ān dahēnd ka| hanāsēnēnd āb ud  
 hōšēnēnd urwar ud wisēnēnd<sup>Y9</sup> harwisp ābādīh kē az  
 ahlāyīh paydāgīh?»

**25** u-š guft ohrmazd kū: «dahēnd ēdōn awēšān pad  
 awēšān zarduxšt! ka az ān meh gōwēnd hunušagān<sup>Y10</sup>  
 xwēšān rāy, čiyōn ān ī xwēš ruwān; kū nirmad ī  
 awēšān<sup>Y11</sup> rāy wēš gōwēnd kū ān ī xwēš rāy.»

**26** be awēšān dahēnd ō kayagān, karabān, ō mardōm  
 pah<sup>Y12</sup>, ī wāstaryōš, ud ō mardōm arwandasp, artēštār,



- pah<sup>۸۱</sup>, i wāstaryōš, ud ō mardōm arwandasp, artēštār,  
ayāb ē čiyōn mān ēdar pad gōšt ān i meh bahr  
gīrēm<sup>۸۲</sup>, kū-mān pādixšāyih dahānd čiyōn ēdar pad  
gōšt be dahēm ān i meh grāmīg kunēm.
- 27** xwāstag i<sup>۸۳</sup> druwand-iz ēdar zarduxšt! pad  
mayān-mānišnīh pad anārāstān buland wihrišnīh<sup>۸۴</sup>, kū  
dādestān i stabr kunēm i padīrišn-gōwišnīh<sup>۸۵</sup> čiyōn  
6:73 driyōš i<sup>۸۶</sup> ahlaw dādestānīh | abar arzānīg ahlaw, kē-š  
paydāg ahlāyih franāmišn i ō kār ud kirbag.
- 28** abāz-iš az<sup>۸۷</sup> ōy pursid kū: «ast ēdōn ēdar andar  
āwām i dēn i māzdēsna<sup>۸۸</sup> gētīg paydāgih pahlom?  
kū dēn i māzdēsna<sup>۸۹</sup> mehmānīh pad kas ast?»
- 29** u-š guft ohrmazd kū: ast ēdōn andar awēšān  
mardān<sup>۹۰</sup> abar zarduxšt! čē<sup>۹۱</sup> ēdar hēnd āsrōn<sup>۹۲</sup> i  
guftār; ud awēšān-iz mard hēnd xrōsag<sup>۹۳</sup> xwāstag  
andar axw i astōmand ud sej<sup>۹۴</sup>-dādār ud  
murnjēnišn-dādār i<sup>۹۵</sup> wizend ud jādūg awēšān-iz rāy<sup>۹۶</sup>  
D: { 317  
[514] gōwēnd. mardōm i | druwand i sāstār awēšān az tō  
M: 663 be zarduxšt mehihātar<sup>۹۷</sup>, ōzōmandihātar<sup>۹۸</sup>, xru  
sdōmandihātar<sup>۹۹</sup> ahlāyih ahlāyēnd.
- 30** 6:74 kōr awēšān druz hēnd, kū ō | tō hampursēnd<sup>۱۰۰</sup> ud  
anāgāh<sup>۱۰۱</sup> hēnd i sāstār ud wēnāg awēšān-iz druz  
hēnd kē ō awēšān hampursēnd ud<sup>۱۰۲</sup> āgāhīh menēnd

petyāragēnēnd. kū ēd gōwēnd kū: «mān ēd ī tō gōwē  
paydāg, kū nē ēdōn čiyōn tō gōwē» kē awēšān  
gōwēnd kū: nē man ēd ī tō mard! kār; kū-m nē  
abāyēd kardan. nē tō, kū tō-z nē abāyēd kardan, čē  
nē ēd ī ahlāyih, kū nē kirbag.

- 31** čē ēn ō ēd ī tō gōwišn<sup>۱۰۴</sup>, menišn dād ēstēd: kē tō-z  
āgāh hē ān ī menidār pahikār ōšidar<sup>۱۰۵</sup> čegām-iz-ē  
ēdar spitāmān zarduxšt! čē abar pad gumēzag, ō  
āškāragih rasēnēd kē ahlaw ayāb nē būd ēstēd ān ī  
xwēš ruwān.

- 32** 5:75 ud ēn-iz gōwēd kū: «awēšān ō tō gōwēm | spitāmān  
zarduxšt! kē pad ān ī nohom ud dahom sadōzem,  
rasēnd kū druz azg bawēnd: awēšān andar āškam, ast  
kū frōd kirrēnišn hēnd; kē awēšān pad frāzih<sup>۱۰۶</sup>, pad  
pēšōbāyih ayāb pad abāzih, ī pad pasōbāyih;  
ayārēnēnd ān ī abārōnihā».

- 33** u-šān ēn-iz abar gōwēd: «awēšān mardān zanišntar  
hēnd» ēdōnih<sup>۱۰۷</sup> guft ohrmazd kū: «ēd<sup>۱۰۸</sup> ahlaw! kē  
nasāy<sup>۱۰۹</sup> be kašēnd andar ēn gēhān pad pah ud  
stōr<sup>۱۱۰</sup>, awēšān ātaxš bēšēnd ud āb-iz ī srāwtazišn<sup>۱۱۱</sup>;  
awēšān tan, mayax ud hēn-iz<sup>۱۱۲</sup> ī čaxragōmand ī  
M:664 sahmgen<sup>۱۱۳</sup> ī hazārgānag ayārihišn | tar bawēnd; kē  
nasāygarān druwand hēnd».

nasāygarān druwand hēnd».

**34** awēšān rāy ō tō gōwēm spitāmān zarduxšt! kū: «pad  
 ān nohom ud dahom dadōzem, rasēnd ōy ī druz,  
 9:76 hunušaḡ hēnd [ud] rešgār ī ganāg-mēnōg; ēk-iz az  
 D. { 321 [55] awēšān zanišntar čiyōn dah dēwēs<sup>114</sup>; ud awēšān-<sup>115</sup> iz  
 ō ēn ī man murnjēnišn dahēnd, ō ēn ī man dēn; kē  
 zanišnōmandih gōwēnd kū ka zistan šāyēd pad rāh ī  
 amā; ud druwand hēnd ud<sup>116</sup> pad mehīh kāhēnd.

**35** wattarih-iz, kū pad pēšōbāyih ud pasōbāyih kunēnd  
 wināh. kē tō dawāg halag<sup>117</sup> gōwēnd abēzag spitāmān!  
 ud dawāg<sup>118</sup> awēšān; gōwēnd kē ēd ī tō dēn ī  
 māzdēs<sup>119</sup> zanēnd<sup>120</sup>.

**36** awēšān zarduxšt! be az tō, ān-iz ī rēxw windišn  
 apparēnd. ud tar ēd ī ō ēzišn menēnd ud tar  
 niyāyišn<sup>121</sup> zarduxšt! ud<sup>122</sup> tar ān ī har dō  
 wābariganih<sup>123</sup> menēnd, abestāg ud zand kē tō man  
 frāz guft, kē az mēnōgān abzōnigtom hēm.

**37** 9:77 reš ī<sup>124</sup> wattar| srāyēnd pahlom kunišn ō mardōm;  
 a-paymān- kušišnih kē az ān ī wattar kunišn,  
 urwāhmenih gōwēnd; ān-iz murnjēnēnd ān ī mēnōgān  
 axwān; murnjēnēnd, ān ī xwēš ruwān; murnjēnēnd,  
 astōmandān gēhān; awēšān xrōsišn dahēnd ō ruwān<sup>125</sup>.  
 dēn-iz. abar čē ēwēnag rāyēnīdan ī hu-dēn mardōm

- 38** ud ēn-iz gōwēd kū: «zarduxšt pursīd az ohrmazd kū:  
«čē ēdōn ō awēšān framāyēm kē nē pad dār-snēh<sup>۱۲۶</sup>  
tuwānig hēnd; kū-šān abzār nest, u-šān nē spāh ud  
nē abar pānag<sup>۱۲۷</sup> u-šān was bēšidār».
- 39** M:665 guft-iš ohrmazd kū: «awēšān tu|št-menišn mard  
waxšēnišn daxšag i pad ōš. kē ne ast pad spāh  
tuwānig hēnd u-šān was bēšidār».
- 40** 6:78 ud abar sazihistan i pādixšāyih az wattarān i| im  
zamānag; ēn-iz gōwēd kū; pursīd zarduxšt kū: «ān  
ohrmazd! kē kay ud<sup>۱۲۸</sup> karab ān i dušxwadāytom pad  
pādixšāyih, abāz ō wehān gumēxtēd?»
- 41** {<sup>316</sup><sub>[516]</sub> u-š guft ohrmazd kū| ān-iz zarduxšt!<sup>۱۲۹</sup>
- 42** pursīd-iš zarduxšt kū: «ān-iz ohrmazd kē awēšān i ān  
ō xwadāyih<sup>۱۳۰</sup> abāz ō wehān gumēxtēd ēn čiyōn  
kaysar i xāgān?»
- 43** u-š guft ohrmazd kū ān-iz zarduxšt!
- 44** abar im wattarān ēn-iz gōwēd kū: «awēšān ka āgāh  
hēnd ud andar dānēnd<sup>۱۳۱</sup> dramag az ahlāyih dōšēnd,  
kū-šān pārag weh sahēd az kār ud kirbag; tom ān  
dōšēnd az rōšnih ud ān i wattom axwān, dōšēnd az  
ān i pahlom axwān; awēšān abāgēnēnd dušwārih».
- 45** 6:79 awēšān-iz rāy ō tō gōwēm kū|: «zaništar hēnd az  
gaz i šēb; i čiyōn gurg ud<sup>۱۳۲</sup> šagr, ud awēšān pad

- kēn ud<sup>۱۳۲</sup> bēš hamē az ān franāmēnd tā ka ān mard  
rasēd kē čīhrōmayān<sup>۱۳۳</sup> i ahlaw abāg wazr i pērōzgar.  
**46** abāg panjāh se mardān rawēd<sup>۱۳۴</sup> i hāwištān i  
amāwand i buland frāz-nigerīdār i<sup>۱۳۵</sup> kār ud dādestān  
i frāx-suft i stabr bāzāy i was marih, kū-šān didan  
stabr i sahēgēnīh<sup>۱۳۶</sup> kū-šān dēw ud wattarīh aziš  
tarsēnd.  
**47** ud ān zanēd ganāg-mēnōg abāg dāmān ān<sup>۱۳۷</sup> | se azg  
M:666 i paydāg; kū druž yazēd<sup>۱۳۸</sup> pad āgenēn-yazišnīh ēd-iz  
kē pad buland pēšagīh rawēnd, pad asp i<sup>۱۳۹</sup> turk.  
dēwīh-iz i wizārd-wars, tāzīg; ud šēdasp-iz i kalasāyīg  
hrōmāy.  
**48** 8:80 ud ān frahist pad dār<sup>۱۴۰</sup> -hāzišnīh mardān ēg | hāzēd<sup>۱۴۱</sup>  
hunsandīhā ud a-hunsandīhā<sup>۱۴۲</sup>; kē ōy nē hunsand, kū  
pad ān i gōwēd nē ham-dādestān. ā-š hundandīhā  
franāmēd zarduxšt<sup>۱۴۳</sup>! kū-š be ō dēn āwarēd<sup>۱۴۴</sup>.  
**49** ham ōy pad ān wazr mehnīd i kuwixm<sup>۱۴۵</sup> kū pad dast  
D: { <sup>314</sup> 517 } i ō xwārihēd |; xwār dāštan pad ān i čēr bāzāy ud  
pad ān i gušn tōšn<sup>۱۴۶</sup>  
**50** be amāwandīh ud<sup>۱۴۷</sup> pērōzgarīh bandēd ō ān i ōy dēn  
i ohrmazd, ud pad ān i amāwandīh ud pērōzgarīh  
hamē az ān i<sup>۱۴۷</sup> franāmēd bawēnd ka awēšān rasēnd,  
kē pus i zarduxšt hēnd, kē kunēnd frašagird andar

axwān a-zarmān<sup>۱۴۸</sup>, a-marg ud a-sōyišn ud a-pōyišn dagr  
hamē tō ō wisp.

**51** ud abar brīnag ī dah sadōzem ī andar ēk  
hazangrōzem ī zarduxštān<sup>۱۴۹</sup> āgāhīh ī ōšīdar ī zarduxšt

6:81 pus| ēn-iz gōwēd kū: «ka ān sadōzem be sazēd, ī  
fradom pad dēn im mazdēsnañ<sup>۱۵۰</sup> az zarduxšt ō  
hampursagīh mad frāz, čē fradom sadōzem brīn ast.

**52** u-š guft ohrmazd kū; «xwaršēd be nihumbēd.»

**53** čē pas dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud pañjom<sup>۱۵۱</sup>  
ud šašom ud haftom ud haštom ud<sup>۱۵۲</sup> nohom ud<sup>۱۵۲</sup>  
dahom sadōzem brīn ast?

**54** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd».

**55** ēg ka ān ī dahom sadōzem sih zamestān arānag, kū  
M:667 sih zamestān abāz, kanīg ō āb abar| rawēd, kē  
nāmīg pid-ē<sup>۱۵۳</sup>. kū mād ī<sup>۱۵۴</sup> ōy nāmīg ōšīdar u-š az  
wohurōz ī friyāngān ī andar dūdag ī isatwāstar ī pus  
ī zarduxšt az arwēz zād ēstēd frāz tōhmag.

**56** ēg andar ān āb nišīnēd<sup>۱۵۵</sup>, xwarēd ud ōy<sup>۱۵۶</sup> awēšān  
6:82 suhr| abar ul frōgēd kē būd kū ahlaw zarduxšt  
sidīgar abdom ō hwōw bun<sup>۱۵۷</sup> frāz hišt ud ān pus andar  
dahēd kē ast waxšēnīdār<sup>۱۵۸</sup>-ahlāyīh nām.

**57** ka pānzdah sālag ast kanīg nē pēš<sup>۱۵۹</sup> az ān abāg  
mardān be nibastan<sup>۱۶۰</sup> nē ka pas tā ka ābustan

bawēd. pēš az ān tā ka ān ul zāyēd.

**58** ka ān | mard sīh sālag bawēd, ān xwaršēd be ēstēd  
 D: {<sup>313</sup>  
 [518]} pad bālist ī asmān <sup>۱۶۱</sup> dah rōz ud <sup>۱۶۲</sup> dah šab drang ud  
 abar ō ān gāh ān abāz be rasēd kū ān fradom pad  
 frāz brēhēnišnīh frāz brēhēnīd; kū az čahār angust  
 ēk <sup>۱۶۳</sup> angust andar gīrēd ud <sup>۱۶۴</sup> harwisp kišwar abar  
 tābēd, kē haft.

**59** ēdōn-iz awēšān zarduxšt xwad ēdōn awēšān paydāgīh  
 ast kū dānēnd kū hazangrōzem ī brīn, kē ēn dēn  
 9:83 abar pad | ašnawīšn ašnūd. ēdōn awēšān kē nē, ēg-iz  
 dānēnd kū čiš-ē ī juttar ast.

**60** ēg ka ān mard sīh sālag bawēd, ān hampursēd <sup>۱۶۵</sup> ō  
 amahraspandān ī huxwadāyān ī hudāgān fradāg andar  
 rōz ān ī rōšn rōz be paydāg ka axw ī ast <sup>۱۶۶</sup> a-most  
 ud a-kay ud a-karab; kū pad čiš ī yazdān nē karr ud  
 M:668 kōr ud awisānišn, kū-š xwēštan čiš ī yazdān juđ nē |  
 kard ēstēd, ud purr gyān dādīg <sup>۱۶۷</sup> ēstēd, kū wārān  
 būd ēstēd, ud āb <sup>۱۶۸</sup> gyāg-gyāg abāz ēstēd andar  
 ērānwēz kū weh dāitī.

**61** ēd daxšaghā ī abar sadōzem ī dō ast nohom ud  
 dahom drustīh ī ān madan sazihistan ēn mad ēstēd  
 ud paydāg har dō abar drustīh ī abar ān rasēd guft  
 ēstēd abar gugāy <sup>۱۶۹</sup> | .





## IX

*abar abdih ī pas az hazangrōzem*

*ī zarduxštān sar ud rasišn ī*

*ōšidar tā hazangrōzem ī*

*ōšidarān sar ud rasišnīh*

*ī ōšidarmāh<sup>1</sup> az āgāhīh ī im zamānag*

**1**      abdih ī ōšidar pad zāyišn, tan, xwarrah ud saxon ud  
          kār; ēstišn<sup>Y</sup> ī xwaršēd dah rōz mayān asmān;<sup>Y</sup>  
          abesihišn<sup>F</sup> ī čahār zang tōhmag druz; dād<an> ī sē  
          zarmē<sup>Δ</sup> xwābargarīh ō urwarān; nizārīhistan ī frēbūd  
          ud<sup>F</sup> abēbūd, wēš-zōrīhistan ī paymān; rāmīhistan ī  
          anērīh; weh-dōstīh<sup>|</sup>; meh waxšīšnīh ī dēn dānāgīh<sup>Y</sup>  
          ud stāyīdan čand srādag mārigen<sup>^</sup> dēn ī mazdēsnañ;<sup>q</sup>  
          zad<an> ī ōšidar mazanīgīh<sup>1</sup> ī čarān<sup>|</sup>

**2-3**    pad ān panjom sadōzem az ham hazangrōzem,  
          paydagīh, haft<sup>11</sup> sālag jādūg malkus, andar sāl ān ī

D:312  
[519]

S:85

- sraw pad harwisp hišwar kē<sup>۱۲</sup> haft be madan ud<sup>۱۳</sup>  
 rasišn ī malkūsān zamestān abesihišn<sup>۱۴</sup> ī frahist  
 mardōm ud<sup>۱۵</sup> gōspand andar se zamestān, andar-iz ān  
 ī čahārom; pad škeftih ī<sup>۱۵</sup> ān zamestān ān ī malkūs  
 jādūgih ud frōd mīrišnih gušnag zahagān<sup>۱۶</sup> malkūs  
 M:669 andar ān ī cahārom zamestān pad ān ī dahmān|  
 āfrin.
- 4 āhumbišn ī jamkard war, madan ī mardōm ud<sup>۱۷</sup>  
 gōspand aziš, abāz purr-rawišnih ī mardōm ud  
 gōspand az awēšān abērtar būdan.
- 5 pas az ān zamestān, was ud wuzurg abzōn abar ān ī  
 gōspandān pīm; ud wēš-srāyišnih ī<sup>۱۸</sup> mardōm az pīm;  
 ud kam-uzēnagih ī gōspandān tan; purrih ud frāxih  
 S:86 ī<sup>۱۸</sup>| gēhān ud xwēdih ī hambāstag mardōm ud<sup>۱۸</sup>  
 wuzurg-waxšišnih ī rādih.
- 6 ud nizārīh ī škōhih andar mardōmān, čiyōn ān ī dēn  
 gōwēd kū; «ēdōn-iz ān zarduxšt!<sup>۱۹</sup> ka az ān ī  
 padiriftār<sup>۲۰</sup> dušwārtar ast, čiyōn ān ī dādār, ī ēdōn  
 andar axw ī astōmand frāz rādih, be dahišnih ān pad  
 mānišn<sup>۲۱</sup> mānēd».
- 7 ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān zamestān be sazēd kē  
 guft kū was tagarg<sup>۲۲</sup> ud murjēnīdār ēg ō  
 māzdēs-nām<sup>۲۳</sup> dad abar rawēd<sup>۲۴</sup> sizd<sup>۲۵</sup> ī frāx-raftār; ud

ēdōn menēnd kū: «nē amā pas māzdēšn<sup>۲۶</sup> kēnēnd: wēš  
az ān, čyōn ān ī xwēš zahag pus» ī ēdōn ēdar  
māzdēšn<sup>۲۶</sup> ō gōspand ī hudāg a-kēnih dōšāram abar  
barēnd<sup>۲۷</sup>

**8** D:311 ēg ašwahišt ō māzdēšnān<sup>۲۸</sup> az abartar | nēmag abar  
[520]  
S:87 be xwānēd ud<sup>۲۹</sup> ēdōn gōwēd kū: «māzdēšn<sup>۳۰</sup> | hēd!  
ma kas ēdōn gōspand be kuštār<sup>۳۱</sup> bawēd! čyōn ān  
pēš be kuštār būd hēd».

**9** handarzēnēd waxšišn<sup>۳۲</sup> pad dād; handarzēnēd<sup>۳۳</sup>  
wazdwarīh pad tan. māzdēšn dad ud<sup>۳۴</sup> gōspand, be  
kušid! ān az awēšān be kušēd kē ō ašmā ayārēnēd;  
kē ō ašmā gōwēd kū ayārōmandih ī ašmā rāy ō ašmā  
M:670 gōwēd kū | : «māzdēšn<sup>۳۵</sup> hēd! xwarēd man pad  
wazdwarīh, pēš az ān tā ka man gaz ud ōdarāy be  
jōyēd!»

**10** ud handarzēnēd waxšišn;<sup>۳۶</sup> handarzēnēd wazdwarīh.  
māzdēšn, gōspand be kušēnd ān-iz az awēšān kē ō  
awēšān ayārēnēd kū: «māzdēšn hēd! xwarēd man pad  
wazwarīh, pēš az ān tā ka man gaz<sup>۳۷</sup>, ōdarāy be  
jōyēd!»

**11** S:88 hunsandihā māzdēšn gōspand kušēnd ud | hunsandihā  
māzdēšn gōspand brīnēnd<sup>۳۸</sup> ud hunsand gōspand ka  
man<sup>۳۹</sup> burēnd; ud hunsandihā māzdēšn gōspand

xwarēnd ud<sup>۴۰</sup> hunsand gōspand<sup>۴۱</sup> ka-š xwarēnd.

- 12** ud ēg ka mēnōgān<sup>۴۲</sup> bawēnd ham-pāyīd; kuštār ud  
kē-z-iš kušēnd; ud brīdār<sup>۴۳</sup> kē-z-iš brīnēnd; ud<sup>۴۴</sup>  
xwardārān kē-z-iš xwarēnd.

- 13** ud ē-iz gōwēd kū: «ka ān sadōzem be sazēd, ī  
paṇjom pad dēn ī māzdēsnān pad ān ī dudīgar:  
hazangrōzem ēg awēšān harwisp kē abar pad zamīg,  
axw ī<sup>۴۵</sup> <astōmand>, bawēnd druwand-iz ahlawān-iz;  
dō srišwadag ēr deh ahlaw hēnd, ud ēk srišwadag<sup>۴۶</sup>  
druwand; ud ham-ēdōn tūrān ān ī pērāmōn<sup>۴۷</sup> ērān,  
anērān pērāmōn<sup>۴۸</sup> ērān mānēnd, meh ēdar az ān  
andar axw ī astōmand abzōnīgih pad mānišn mānēd  
čiyōn nūn.

- 14** ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem be sazēd ī  
D:310  
[521] fradom pad dēn ī māzdēsnān<sup>۴۹</sup>, čē pas| fradom  
sadōzem brīn ast?».

- 15** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd».

- 16** ud čē pas dudīgar ud sidīgar ud cahārom, paṇjom,  
šašom, haftom ud haštom, nohom ud dahom sadōzem  
M:671 brīn ast».

- 17** u-š guft| ohrmazd<sup>۵۰</sup> kū: «xwaršēd be nihumbēd».

- 18** ēg ka ān ī dahom sadōzem sīh zamestān a-rānag,  
kanīg ō āb abar rawēd kē «weh-pid», kū ōy ī weh

ōšīdarmāh<sup>Δ۱</sup> ā-š mād, u-š az<sup>Δ۲</sup> wohurōz<sup>Δ۳</sup> ī friyāngān ī  
andar dūdag ī isatwāstar ī pus ī zarduxšt az arwēz  
zād ēstēd frāz tōhmag.

**19** ēg andar ān āb nišīnēd, xwarēd ōy, ān šuhr abar ul  
9:90 frōd, kē| būd kū ahlaw zarduxšt dudigar abdom ā-š  
ō hwōw bun<sup>Δ۴</sup> ān frāz hišt. ud ān, ān pus andar  
dahēd, kē ast kū waxšēnīdār<sup>Δ۵</sup>-niyāyišn nām, kū rādih  
be abzāyēnēd;

**20** ka pānzdah sālag, ziyānag nē pēš az ān abāg mardān  
be nibast ud<sup>Δ۶</sup> nē-z pas ka ābustan bawēd, pēš az ān  
tā ka ān ul zāyēd.

**21** ka ān mard sih sālag bawēd,<sup>Δ۷</sup> ān xwaršēd be ēstēd  
pad bālist ī ān asmān;<sup>Δ۸</sup> wīst rōz šab drang.<sup>Δ۹</sup>  
harwisp kišwar abar tābēd kē haft.

**22** ēdōn-iz awēšān xwad paydāgih ast kū: dānēnd<sup>۶۰</sup> kū  
hazangrōzem brīn, kē ēn dēn abar pad ašnūd,<sup>۶۱</sup>  
ašnūd ēdōn-iz; awēšān kē nē<sup>۶۲</sup> ēg-iz dānēnd<sup>۶۳</sup> kū  
9:91 čīš-ē<sup>۶۴</sup> juttar ast.

**23** ka ān mard sih sālag bawēd, ān hampursēd ō  
amahraspandān, hu-xwadāyān ī hu-dāgān, fradāg andar  
rōz ān ī rōšn rōz ī be paydāg. ka axw ī astōmand  
ast? a-must ud a-kay<sup>۶۵</sup> ud a-karb; kū pad čīš ī  
yazdān nē kōr ud<sup>۶۶</sup> nē karr ud awisānišn| ,

kū-š xwēštan čiš ī yazdān ŋud nē kard ēstēd. ud purr  
M:672 gyān dād<sup>۶۷</sup> ēstēd, kū-š wārān būd | ēstēd ud āb gyāg  
gyāg abāz andar ērānwēz kū weh dāiti.

## X

❶ *abar abdīh ī pas az hazangrōzem  
ī ōšīdarān sar ud rasišn ī ōšīdarmah  
tā hazangrōzem ī<sup>1</sup> ōšīdarmāhān sar  
ud rasišn ī sōšāns az āgāhih ī im  
zamānag|*

5:92

**1** abdīh ī ōšīdarmāh pad zāyišn, tan ud xwarrah ud saxon ud kār, ēstīšnīh ī xwaršēd mayān ī<sup>1</sup> asmān wist rōz drang ud ō abartom abzōn rasēd ī ān gōspandān pīm, čiyōn ān ī gōwēd kū: «ēk-iz gāw az dōsēd ō ē-hrzār mard», kū šir and āwarēd čand ē-hazār mard, ud nizārīh ī suy ud tišn; čiyōn gōwēd kū: «az ēk-iz pagān sagr bawēd sē šabag»; kē sēnag masāy-e xwarēd, ā-š se rōzān-šabān was.

**2-3** kamīgih<sup>†</sup> zarmānīh ud wēših ī zīndagih, waxšīšn ī ērih ud āštīh ud[āštīh]<sup>†</sup> rādīh ud rāmišn andar gēhān;

čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū: «ka pad ān ī abdom  
hazangrōzem, dah ān ī fradom zamestān be sazēd, ēg  
māzdēsñ ō ham pursēnēnd kū: dagr-wirēztar<sup>Δ</sup> amā az  
ān gōspand ī hudāg čiyōn pēš būd,<sup>ε</sup> kū-mān xwarišn  
6:93 ud| wistarag kam abāyēd. bowandagtar amā az ān  
gōspandān dōšāram mad ēstēd čiyōn mān pēš būd;  
ārādtar amā, az ān pīrīh<sup>Υ</sup> andar wars abar waxšēd,  
čiyōn pēš abar waxšīd, frahāxttar amā ān nārīg ud  
aburnāyag menišn ud gōwišn ud<sup>Λ</sup> kunišn čiyōn pēš az  
ān būd.

4M:673 ud ēn-iz čiš būd kū pad abečīhr| ārāyihēd ī| pad  
D: {<sup>308</sup>  
[593] kardag ud ray ud paswarzd<sup>Δ</sup> be būd ēstēd. tōzišn-iz  
ārāyihēd. kirb ēwēnag druz menēd u-š pad ān ī  
wattom menišn be murnjēnēd jud az ahlāyih jud az  
ahlāyih dōšišn.

5 nazd ēdar andar axwān a-sejīh rasēd čiyōn mān ān  
pad ašnawišn ašnūd<sup>10</sup>; az pēšenīgān, māzdēsñān rāst  
frāz-guftārān.

6 nūn-iz, ka-z ēn dādestān, ēdōn amā meh-dāštār  
6:94 marag xrōšd| ōmandihātar<sup>11</sup> tuxšāgihātar ahlāyih  
ahlāyēnēm, kū kār ud kirbag kunēm.

7 ēn-iz gōwēd kū: čē nē pad ān ī abdom hazangrōzem  
ān-ē az ān be widīrēd kē pad dār-snēh<sup>12</sup> zanēnd kē-z



az zarmānih be widirēnd.

**8** ka az ān ī ōy hazangrōzem mānd ēstēd panjāh ud se  
sāl, širēnih ud čarbih<sup>۱۳</sup> andar pīm ud<sup>۱۴</sup> urwar ēdōn  
spurrīgihēd ī<sup>۱۵</sup> mardōm abe-niyāzih<sup>۱۶</sup> ī az gōšt rāy,  
gōšt xwarišnih hilēnd; u-šān xwarišn pīm ud urwar  
bawēd.

**9** ud<sup>۱۷</sup> ka se sāl mānd ēstēd, pīm xwarišnih-iz hilēnd  
u-šān xwarišn, xwarišn āb ud urwar bawēd.

**10** ud andar ān ī ōy hazārag, rānag bandih ī dahāg,  
5:95 hangēzišn ī keršāsp ō zadan ī dahāg rasišn ī  
kayhusrō u-š hamhāgān ō ayārih sōšāns pad  
frašagird-kardārih ud winārišn ī frahist mardōm pad  
gāhānig xēm ud dād, any-iz was abdih ud škeftih andar  
ōy ān hazangrōzem būd paydāg.

**11** ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem ī duigar  
M:674 pad dēn ī māzdēsnañ be sazēd<sup>۱۸</sup>, čē pas| fradom  
sadōzem brīn ast».

**12** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd.

**13** ud čē pas dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud panjom,  
šašom ud haftom ud haštom, nohom ud dahom  
sadōzem brīn.

**14** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd».

**15** ud ka ān ī dahom| sadōzem sih zamestān a-rānag,

9:96 ō kanīg ō āb abar rawēd kē «gōwāg pid» ēd kū|

D:<sup>307</sup><sub>[524]</sub> mād ī ōy ī gōwāg sōšāns, kū ēbgat petyārag be  
burdan nimūdār<sup>۱۹</sup> u-š az vohurōz ī<sup>۲۰</sup> friyāngān ī  
andar dūdag ī isatwāstar ī pus zarduxšt az arwēz zād  
ēstēd frāz tōhmag.

**16** kē harwisp-tarwēnīdār nām ān kanīg, ēdōn  
harwisp-tarwēnīdār čyōn ān ī pad zāyišn zāyēd<sup>۲۱</sup>, kē  
harwisp tarwēnēd, ān-iz ī az dēwān bēš ud ān-iz az  
mardōmān.

**17** ēg andar ān āb nišinēd ka pānzdah sālag ast kanīg,  
ān andar dahēd kē ast kū sūdōmand pērōzgar nām  
tan-kardār-iz nām<sup>۲۲</sup>; ēdōn sūdōmand čyōn harwisp  
axw ī astōmand sūdēnīdan<sup>۲۳</sup>; ēdōn tan-kardār čyōn  
hām tanōmand<sup>۲۴</sup> ud gyānōmand astōmandān<sup>۲۵</sup>  
mardōmān a-sejīh abar xwāhēd.

**18** nē pēš az ān abāg<sup>۲۶</sup> mardān be nibastan nē ka pas  
ka ābustan bawēd; pēš az ān tā ka az<sup>۲۷</sup> ul zāyēd.

**19** ka ān mard sih sālag bawēd, ān xwaršēd be ēstēd  
pad bālist ī ān asmān<sup>۲۸</sup> sih rōz šab drang; ud abar ō  
ān gāh ān abāz be rasēd kū ān pad brēhēnišnih frāz  
brēhēnēd.

## XI

❶ *abar abih ī pas az hazangrōzem*

M:675    *ī ōšīdarmāhān sar| ud rasišn*  
*ī sūdōmand pērōzgar tā panjāh*  
*ud haft sāl ī sōšāns sar ud*  
*frašagird dahišnīh ī andar*  
*axwān<sup>1</sup>*

**1**        *abdīh ī sōšāns pad tan, warz, xwarrah, rāy gōwēd kū:*  
 6:98      «*ka az awēšān āwām- wardīšnīh ī| ōšīdarmāhān ān ī*  
*abdom wardīšn rasišn, ān mard ul zāyēd sōšāns ī*  
*mēnōg xwarišn, xwaršēd kīrb; kū-š tan ēdōn rōšn*  
*čiyōn xwaršēd, ēn-iz kū ān nigerēd pad šaš dōtīysarīh*  
*az harwisp nēmag abar wēnēd ān ī druǰ bēš čarag».*

**2** D: { <sup>306</sup><sub>[525]</sub> *ēn-iz kū-š abāg| bawēd kayān xwarrah ī pērōzgar*  
*kē-š burd tagīg frēdōn, ka-š az ī dahāg<sup>Y</sup> zanēd<sup>Y</sup>;*  
*u-š burd<sup>F</sup> kayhusrō, ka-š tūr zad frangrāsyāg; u-š*  
*burd frangrāsyāg, ka-š drō zēnag<sup>o</sup>yāg<sup>o</sup> zad, burd*  
*kaywištāsp ka ō ahlāyīh ān be haxtēd pad ān druz*

be burd az ēn ī ahlāyih gēhan.

**3** ud ēn-z kū andar pañjāh ud haft sāl ōy bawēd,  
abēsihišn<sup>۶</sup> ī do-zang-tōhmag, abāriḡ druzih ud  
9:99 anābišn ī | wēmārih ud zarmānih, margih ud bēš ud  
hammis anagih, sāstārih ud ahlomōʾih ud wattarih.  
bawēd hamēšag urwar zaryōn waxšišn; hām dahišn  
urwāhmenih bawēnd. haft dah sāl, urwar xwarišn; sih  
sāl āb xwarišn; dah sāl mēnōg xwarišn.

**4** ud hamāg warz ud xwarrah ud ōz ī abar har  
warzāwandān xwarrahōmandān<sup>۷</sup> ōzōmandān būd, pad  
ōy [ī] abar ō ham rasēd ud ō ān ī ōy ka-š was  
kay<sup>۸</sup> ud nērōg ī warzāwand<sup>۸</sup> ōzōmand hangēzihistan  
pad ān ī awēšān ōz ud xwarrah hamāg druz ud  
M:676 gurdih<sup>۹</sup> wānihēd. |

**5** ud wisp madōm abar ēk hamih ī pad ān ī ohrmazd  
dēn ēstēnd; az dādār kām ud framān ō awiš<sup>۱۰</sup>.  
ham-hāgān abzārih.

**6** pad frazān ī pañjāh ud haft sāl druz ahreman  
abesiḥēd<sup>۱۱</sup>, frašagird, tan ī pasēn bawēd.

**7** 9:100 hamāg ī weh | dahišn pad abēzagih porušēdāyih<sup>۱۲</sup>  
winārihēnd.

**8** čiyōn dēn gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem be sazēd ī  
sidīgar pad dēn ī māzdēsnañ, ēg ān māzdēsna frāz

rawēd az āb ī kānmasē<sup>۱۳</sup>, kē ast<sup>۱۴</sup> perōzgar nām  
abāg ē-hazār ham-hāg ud bēl pad čašm ud kōr-iz<sup>۱۵</sup>  
an-rāh ud mardōm druwand ī sāstar zanēd u-šān  
abesīdhēnēd.

**9** ēg awēšān māzdēsñ zanēnd u-šān nē zadārōmand.<sup>۱۶</sup>

**10** <sup>305</sup> ēg awēšān māzdēsñ | frašagird andar axwān kāmāg  
D: { [526] dahēnd, hamē zīndag ud hamē sūd ud<sup>۱۷</sup> hamē<sup>۱۸</sup>  
kāmāg xwadāy.

**11** ēg man kē ohrmazd hēm frašagird pad kāmāg andar  
axwān dahēm, hamē zīndag ud hamē sūd, hamē<sup>۱۹</sup>  
kāmāg xwadāy.

<frazast pad drōd, šādih ud rāmišn haftom nibēg ī  
Dēnkard>





آوانویسی و یادداشتهای آن  
ب- یادداشتهای آوانویسی





## مقدمه

- ۱- S: هتغی؛ D و M: هتغص.
- ۲- D و M: در پایان سطر و در اول سطر بعد: هتغص بدون نشانه؛ S: حرف «ا» اول واژه را به واژه قبل یعنی هتغی پیوند داده و این واژه را هتغی هتغص.
- ضبط کرده است؛ موله: āwarikānihašt (v).
- ۳- D و M: ندارد.
- ۴- D و M: ندارد.
- ۵- S: هتغی؛ D و M: هتغص.
- ۶- چنین است D و M؛ S: هتغی.
- ۷- همه نسخه‌ها: هتغی هتغص.
- ۸- M: هتغی هتغص.
- ۹- S: هتغی.
- ۱۰- D و M: +ud.
- ۱۱- D و M: ندارد.
- ۱۲- S: +ī.
- ۱۳- D و M: هتغی.
- ۱۴- S: هتغی.

۱۵- S: ۱۱۳: سرید.

۱۶- S: ۱۰۶: .

۱۷- S: +ī: .

۱۸- D و M: رم ملام رم صلا؛ S: رم ملام رم صلا .۱

۱۹- چنین است S؛ D و M: ن سراج.

۲۰- D و M: س عجم س عجم؛ S: س عجم س عجم.

۲۱- D و M: ندارد.

۲۲- D ظاهراً: مین. S و M: مین. باید توجه داشت که دو واژه *mašē* و *mašyānē*

در متنها املاءهای گوناگونی دارند ← کیا، صادق، ۱۳۳۵، ص ۶۲-۶۵.

۲۳- S: ندارد.

۲۴- ایزد خانه و مسکن (بار: ۱۷۵۹).

۲۵- در هر دو مورد S: س سلسعید.

۲۶- S: دین ملام؛ D و M: دین ملام .۱۱۳: .

۲۷- D و M: کسودید. S: کسودید.

۲۸- S: ۱۱۳؛ D و M: ۱۱۳.

۲۹- D و M: مین پید؛ S: مین پید.

۳۰- همه نسخه‌ها: رم لپ لپید.

۳۱- D و S: پلام؛ M: پلام.

۳۲- S: ۱۱۳ ص ۱۱۳.

۳۳- D و M: مین پید؛ S: مین پید.

۳۴- S: ān ī warz ī jōrdā.

۳۵- S: +ī: .

۳۶- S: ān ī: .



۶۰- S: اوسن یلید؛ D و M: سوسن یلید.

۶۱- S: اس یلید. D: اس یلید.

۶۲- بر اساس S افزوده شده است.

۶۳- D: رس یلید.

۶۴- D: سل یلید. رس یلید به: سل یلید. رس یلید تصحیح شد.

۶۵- S: اوسن یلید. رس یلید.

۶۶- S: سل یلید؛ D و M: سل یلید.

۶۷- S: ندارد.

۶۸- رس یلید؛ D و M: رس یلید.

۶۹- بر اساس S حذف شد.

۷۰- بر اساس S حذف شد.

۷۱- نسخه‌ها همه رس یلید به جای رس یلید.

۷۲- S: رس یلید. رس یلید؛ D و M: رس یلید. رس یلید (?) pēšag āšuft.

تصحیح: رس یلید. شاید ضبط نسخه‌ها املائی برای رس یلید nihuft نهفت باشد.

۷۳- S: ندارد.

۷۴- S: رس یلید؛ D و M: رس یلید.

۷۵- S: رس یلید. رس یلید؛ D و M: رس یلید.

۷۶- S: رس یلید؛ D و M: رس یلید.

۷۷- S: رس یلید؛ D و M: رس یلید.

۷۸- همه نسخه‌ها: رس یلید؛ S: mānūshkhūr را پیشنهاد می‌کند. تصحیح: رس یلید.

۷۹- یادداشت ۸۱.

۸۰- S: رس یلید. رس یلید؛ D و M: رس یلید.



۱۰۲- S: مینوسم و مینوسید؛ D و M: مینوسم و مینوسید ... نیز بهرام یشت بند ۳۹ و آبان یشت بند ۴۵.

۱۰۳- S: ایل ۱ مینوسم؛ M: ایل ۱ مینوسم؛ D: ایل ۱ مینوسم.

۱۰۴- D: مینوسم و مینوسید؛ S و M: مینوسم و مینوسید.

۱۰۵- D و M: در آخر سطر: و درین هم و در اول سطر بعد: سرید بدون نشانه - S: و درین هم سرید.

۱۰۶- S: سطر ۱ مینوسم ۱. و آن را نام کوه دانسته است.

۱۰۷- S: همه موارد: + ud.

۱۰۸- S: و مینوسم؛ D و M: و مینوسم.

۱۰۹- بر اساس S.

۱۱۰- S: و مینوسم و آن را vakyiragān می خواند - ص ۱۵ ترجمه. درباره گرسیوز - بار: ۴۶۹؛ دارمستتر، ۱۹۶۰ ج ۲ ص ۶۳۶؛ همو، ۱۹۷۱، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۱۱- S: مینوسم؛ D و M: مینوسم.

۱۱۲- S: مینوسم؛ D و M: مینوسم.

۱۱۳- S: مینوسم؛ D و M: مینوسم.

۱۱۴- S: + ī.

۱۱۵- S: مینوسم؛ D و M: مینوسم.

۱۱۶- S: مینوسم و مینوسید. afrinīd azash gās. D و M: مینوسم و مینوسید.

۱۱۷- S: مینوسم. D و M: مینوسم.

۱۱۸- D و M: در پایان سطر: و در آغاز سطر بعد: مینوسم بدون نشانه -

۱۱۹- M: ۱ مینوسم؛ D: ۱ مینوسم؛ S: ۱ مینوسم؛ nisang ayātar شاید

nihangīhātar پژوهشی در اساطیر niwēyēnīhātar: پاکیزه تر، منزّه تر.

۱۲۰- M: ۱ مینوسم؛ D: ۱ مینوسم؛ S: ۱ مینوسم.







- ۱۳- D, M: منتهی‌القدر؛ سید؛ S: منتهی‌القدر؛ سید، N: منتهی‌القدر؛ سید.  
 ۱۴- S: اندک؛ اندک؛ D و M: اندک؛ اندک؛ N: اندک؛ اندک.  
 ۱۵- S: سبک؛ S: سبک؛ M و D: سبک؛ S: سبک.  
 ۱۶- سبک؛ سبک؛ دیگر نسخه‌ها: سبک؛ سبک؛ S: ندارد.  
 ۱۷- S: ندارد.  
 ۱۸- S: منتهی‌القدر؛ N: منتهی‌القدر؛ M و D: منتهی‌القدر.  
 ۱۹- S: منتهی‌القدر؛ N: منتهی‌القدر؛ M: منتهی‌القدر؛ D: منتهی‌القدر.  
 ۲۰- S: منتهی‌القدر؛ N: منتهی‌القدر؛ M و D: منتهی‌القدر.  
 ۲۱- D, M و S: منتهی‌القدر؛ N: منتهی‌القدر.  
 ۲۲- S و N: منتهی‌القدر؛ M و D: منتهی‌القدر.  
 ۲۳- D: ندارد.  
 ۲۴- N: ندارد.  
 ۲۵- S و D: منتهی‌القدر؛ N: منتهی‌القدر؛ M: منتهی‌القدر.  
 ۲۶- M: منتهی‌القدر؛ S و N: منتهی‌القدر؛ D: منتهی‌القدر.  
 ۲۷- S: +.  
 ۲۸- S و D: منتهی‌القدر؛ M: منتهی‌القدر؛ N: منتهی‌القدر.  
 ۲۹- S: منتهی‌القدر؛ M, D و N: منتهی‌القدر.  
 ۳۰- S و N: منتهی‌القدر؛ M و D: منتهی‌القدر.  
 ۳۱- N: منتهی‌القدر؛ دیگر نسخه‌ها: منتهی‌القدر.  
 ۳۲- N: ۱۶.  
 ۳۳- ۳۱.  
 ۳۴- S, M و D: منتهی‌القدر؛ N: منتهی‌القدر.  
 ۳۵- S: ندارد.

۳۶- S و N: کپم؛ M و D: یپد ۱.

۳۷- S: دسکپم M کپم؛ D، M و N: دسکپمکپم.

۳۸- S و N: ملسم؛ M و D: ملسم.

۳۹- S: ۳؛ M و D: ۱؛ N: ۱.

۴۰- S و N: ملسم؛ M و D: ملسم.

۴۱- S و N: سسکپم ۱؛ M و D: سسکپم.

۴۲- N: سسکپم؛ دیگر نسخه‌ها: سسکپم.

۴۳- D، M و N: ندارد.

۴۴- S و N: سسکپم؛ M و D: سسکپم.

۴۵- S: سسکپم؛ M و D: ۱؛ N: ۱.

۴۶- N: سسکپم؛ دیگر نسخه‌ها: سسکپم.

۴۷- S: سسکپم؛ M و D: سسکپم؛ N: سسکپم.

سسکپم.

۴۸- S: دسکپم و سسکپم ← ص ۲۳ ترجمه سنجانا M: دسکپم و سسکپم؛ D: ۱ و دسکپم.

سسکپم؛ N: دسکپم.

۴۹- S: سسکپم؛ D: سسکپم؛ N: سسکپم؛ M: سسکپم و سسکپم.

۵۰- N: سسکپم؛ < >: دیگر نسخه‌ها: سسکپم.

۵۱- D، M و N: +I.

۵۲- D و M هر دو مورد: +ud، N: میان gētigha و ēwgadīg نیز ud را افزوده است.

۵۳- بر اساس N افزوده شده است.

۵۴- بر اساس N افزوده شده است.

۵۵- S و N: سسکپم؛ M و D: سسکپم.

۵۶- S: ندارد.





- ۹۸- N: سوسو؛ M، D و S: سوسو.  
۹۹- N: سوسو؛ M و D: سوسو.  
۱۰۰- N: سوسو؛ D و S: م: سوسو.  
۱۰۱- S: سوسو؛ M، D و N: سوسو.  
۱۰۲- N: سوسو؛ M و D: سوسو.  
۱۰۳- S: سوسو؛ N: سوسو؛ M و D: سوسو.  
۱۰۴- S: S؛ M، D و S: S.  
۱۰۵- S و D: سوسو؛ S: S؛ N: سوسو.  
۱۰۶- S و N: D؛ S: M؛ S: S.  
۱۰۷- N: سوسو؛ M، D و S: سوسو.  
۱۰۸- S: S؛ M، D و N: سوسو.  
۱۰۹- M و S: لو.  
۱۱۰- N: سوسو؛ M و D: سوسو؛ S: لو.  
۱۱۱- S: سوسو؛ D: سوسو؛ N و M: سوسو؛ نیبرگ patnāsik و احتمال می‌دهد که فعل سوسو افتاده باشد ← (۱۸).  
۱۱۲- N: سوسو؛ M و D: سوسو؛ S: لو.  
۱۱۳- M و D: S.  
۱۱۴- M و D: ندارد.  
۱۱۵- همه نسخه‌ها: سوسو (نیبرگ ص ۱۷۵: HSD-WN-tñ: drūdan).  
۱۱۶- N: سوسو؛ M و D: سوسو؛ S: سوسو.  
۱۱۷- N: ندارد.  
۱۱۸- S: سوسو؛ دیگر نسخه‌ها: سوسو.  
۱۱۹- در هر دو مورد M، D و N: سوسو.

۱۲۰- همه نسخه‌ها: سرپدس.

۱۲۱- ۱۱۹.

۱۲۲- ud: N +.

۱۲۳- N: ... ۴ اس ۱ ۱۵ اس ۱ ۴ اس ۳ سر: M و D: ... ۴ اس ۳ اس ۱ ۱۱ اس ۱۶

۴ اس ۳ سر: S: ... ۴ اس ۱۱ اس ۱ ۱۱ اس ۱۴ ۴ اس سر.

۱۲۴- S و N: ۱۱ اس ۱ ۱۱ اس ۱۴ M و D: ۱۱ اس ۱۴ ۱۱ اس ۱۴.

۱۲۵- S: سر؛ دیگر نسخه‌ها: س.

۱۲۶- دستنویسها: ۴۵ س: ān ē به جای any به سبب تشابه آوایی..

۱۲۷- نیبرگ زیر šast از نظر معنی برابر sust (s).

۱۲۸- همه نسخه‌ها: بکل ۱۱ اس ۱۶. نیز ← نیبرگ (۱۹۶۲ ص ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۸۹). به جای سکس ۱۹.

۱۲۹- D: ۱۱ اس ۱۶.

۱۳۰- شماره ۱۲۸.

۱۳۱- M و D: ۱۱ اس ۱۶.

۱۳۲- S و M: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵: N ۱۶ ۴۵: D ۱۱ اس ۱۶ ۴۵.

۱۳۳- S و D: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵: N: [۱] ۱۱ اس ۱۶ ۴۵: M: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵.

۱۳۴- S: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵.

۱۳۵- M: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵.

۱۳۶- N: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵: S: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵: M و D: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵.

۱۳۷- S: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵.

۱۳۸- همه نسخه‌ها: هن-ظاهراً به جای هن-.

۱۳۹- ud: N را ندارد؛ M و D: سر ۱۱ اس ۱۶.

۱۴۰- S: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵.

۱۴۱- S: N و M: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵: D: ۱۱ اس ۱۶ ۴۵.

۱۴۲-N: دین سید؛ دیگر نسخه‌ها: دین سید.

۱۴۳-N: +I.

۱۴۴-S: پارس سید؛ N: تقی سید؛ M: پارس سید؛ D: پارس سید.

۱۴۵-S و N: هر دو مورد: دین سید؛ M و D: هر دو مورد: دین سید.

۱۴۶-S و D: هر دو مورد: سید؛ N: هر دو مورد: سید؛ M: مورد اول: سید؛ مورد دوم: سید.

۱۴۷-S: دین سید؛ M و D: دین سید.

۱۴۸-M و D: ندارد.

۱۴۹-S: دین سید؛ N: دین سید؛ M و D: دین سید.

۱۵۰-S: دین سید؛ دین سید؛ M و D: دین سید؛ موله (ص ۲۲): nē frač.

۱۵۱- تصحیح بر اساس موله است ← نگارش فارسی.

۱۵۲-S: می‌افزاید؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۵۳-M و D: +I.

۱۵۴-N: +I.

۱۵۵-S: دین سید؛ دیگر نسخه‌ها: دین سید.

۱۵۶-N: دین سید؛ دیگر نسخه‌ها: دین سید.

۱۵۷-N: واژه‌های میان دو ستاره را ندارد.

۱۵۸-S: دین سید؛ N: دین سید؛ M و D: دین سید.

۱۵۹-D: سید؛ دیگر نسخه‌ها: سید.

۱۶۰-N و D: دین سید؛ S: دین سید؛ N: دین سید.

۱۶۱-S: دین سید؛ N: دین سید؛ M و D: دین سید.

۱۶۲-M، N و D: دین سید؛ S: دین سید.

۱۶۳-S: دین سید؛ دین سید؛ M و D: دین سید.

۱۶۴-S: دین سید؛ N: دین سید؛ M و D: دین سید.







۲۱۰- M و D: +ud .

۲۱۱- N: ۱۱۳۶ .

۲۱۲- M: ۱؛ N: ۱۱۳۷؛ دیگر نسخه‌ها: N: ۱۱۳۸ .

۲۱۳- M و D: ۱۱۳۹؛ N: ۱۱۴۰ .

۲۱۴- بنابر N افزوده شد .

۲۱۵- M و D: (رسید) .

۲۱۶- S: ۱۱۴۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۴۲ .

۲۱۷- S: ۱۱۴۳ .

۲۱۸- S: ۱۱۴۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۴۵ .

۲۱۹- S: ۱۱۴۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۴۷ .

۲۲۰- S: ۱۱۴۸؛ N: ۱۱۴۹؛ M و D: ۱۱۵۰ .

۲۲۱- S: ۱۱۵۱؛ N: ۱۱۵۲؛ M و D: ۱۱۵۳ .

۲۲۲- M: ندارد .

۲۲۳- M و D: ۱۱۵۴؛ S و N: ۱۱۵۵ .

۲۲۴- S: ۱۱۵۶؛ N: ۱۱۵۷؛ M و D: ۱۱۵۸ .

۲۲۵- S: در هر دو مورد: ۱۱۵۹؛ دیگر نسخه‌ها هر دو مورد: ۱۱۶۰ .

۲۲۶- S: ۱۱۶۱؛ N: ۱۱۶۲؛ M و D: ۱۱۶۳ .

۲۲۷- S: ندارد .

۲۲۸- S: +I .

۲۲۹- S: ۱۱۶۴؛ N: ۱۱۶۵؛ M و D: ۱۱۶۶ .

۲۳۰- همه نسخه‌ها به یازند: ۱۱۶۷ .

۲۳۱- N: ۱۱۶۸؛ S: ۱۱۶۹؛ M و D: ۱۱۷۰ .

۲۳۲- S: ۱۱۷۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۷۲ .

- ۲۳۳- S: ۱۱۵ ۱۱۶ N: ۱۱۵ M: ۱۱۵ و D: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۳۴- N: ۱۱۵ ۱۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۳۵- N: افزوده است کل ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۳۶- N: ۱۱۵ ۱۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۳۷- N: به عنوان فصل دانسته است..
- ۲۳۸- همه نسخه‌ها: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۳۹- M: در پایان «۹» را می‌افزاید..
- ۲۴۰- S: ۱۱۵ ۱۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۴۱- D و M: در ۱۱۵ ۱۱۶ اما به نظر می‌رسد که «آغاز به جای رآمده است»
- ۲۴۲- N: ۱۱۵ ۱۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۴۳- S: ۱۱۵ ۱۱۶؛ N: ۱۱۵ ۱۱۶؛ D و M: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۴۴- S: ۱۱۵ ۱۱۶؛ N: ۱۱۵ ۱۱۶؛ D و M: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۴۵- D: ۱۱۵ ۱۱۶؛ S: ۱۱۵ ۱۱۶؛ ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۴۶- D و N: ۱۱۵ ۱۱۶؛ S: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۴۷- این واژه بارها در این چند سطر به کار رفته و دو صورت املائی معرّفی (غالباً در نسخه N) و معرّفی در دستنویسهای دیگر دارد.
- ۲۴۸- N: ۱۱۵ ۱۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۴۹- D و M: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۵۰- N: ۱۱۵ ۱۱۶؛ D: ۱۱۵ ۱۱۶
- ۲۵۱- S: ۱۱۵ ۱۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۵ ۱۱۶

۱-M، D و N: ندارد.

۲-N: ندارد.

۳-S: سه نسخه؛ نسخه‌های دیگر: نه می‌باشد.

۴-N: +I.

۵-S: سوسه نسخه؛ ۱؛ دیگر نسخه‌ها: سوسه نسخه.

۶-S: ۱۱۴. ۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۴.

۷-S: سه نسخه؛ M و D: سه نسخه؛ N: ۱؛ سه نسخه؛ ۱۱۱۱ نسخه.

۸-S: سه نسخه؛ ۱؛ دیگر نسخه‌ها: سه نسخه؛ ۱۱۱۱.

۹-N: ۱۱۱۱ نسخه؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۱ نسخه.

۱۰-S: M و D؛ N: ندارد.

۱۱-S: ۱۱۱۱ نسخه؛ M و D: ۱۱۱۱ نسخه؛ N: ۱۱۱۱ نسخه.

۱۲-N: ... ۱۱۱۱ نسخه؛ <ر> سه نسخه؛ M و D: ۱۱۱۱ نسخه؛ S: ۱۱۱۱ نسخه؛ ۱۱۱۱ نسخه.

سه نسخه.

۱۳-S و N: ۱۱۱۱ نسخه؛ M و D: ۱۱۱۱ نسخه.

۱۴-M، D و S: ندارد.

۱۵-M، D و N: ندارد.

۱۶-S: سه نسخه؛ دیگر نسخه‌ها: نه می‌باشد.

۱۷-N: سه نسخه؛ ۱۱۱۱ نسخه.

۱۸-N: ۱۱۱۱ نسخه؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۱ نسخه.

۱۹-S: ۱۱۱۱ نسخه؛ M و D: ۱۱۱۱ نسخه؛ N: ۱۱۱۱ نسخه.

۲۰-S: ۱۱۱۱ نسخه؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۱ نسخه.

۲۱-S: سه نسخه؛ دیگر نسخه‌ها: سه نسخه؛ ۱۱۱۱ نسخه.

۲۲- S: دلچسپ و دلچسپه؛ M و D: دلچسپ و دلچسپه؛ N: دلچسپ و دلچسپه.

۲۳- S: دلچسپ و دلچسپه؛ M و D: دلچسپ و دلچسپه؛ N: دلچسپ و دلچسپه.

۲۴- S: دلچسپ و دلچسپه؛ M و D: دلچسپ و دلچسپه؛ N: دلچسپ و دلچسپه.

۲۵- N: +.

۲۶- N: هر سه مورد را ندارد.

۲۷- N: دلچسپ و دلچسپه؛ دیگر نسخه‌ها: دلچسپ و دلچسپه.

۲۸- N: ندارد.

۲۹- S و N: دلچسپ و دلچسپه؛ M و D: دلچسپ و دلچسپه.

۳۰- M و D: ندارد.

۳۱- M، D و N: ندارد.

۳۲- N: دلچسپ و دلچسپه؛ دیگر نسخه‌ها: دلچسپ و دلچسپه.

۳۳- M و D: ندارد.

۳۴- S: دلچسپ و دلچسپه؛ M: دلچسپ و دلچسپه؛ N: دلچسپ و دلچسپه.

۳۵- M، D و N: می‌افزایند: دلچسپ و دلچسپه.

۳۶- M و D: هر دو واژه را: ندارد؛ N: دلچسپ و دلچسپه؛ S: دلچسپ و دلچسپه.

۳۷- N: می‌افزاید: دلچسپ و دلچسپه.

۳۸- D: می‌افزاید: دلچسپ و دلچسپه؛ N: دلچسپ و دلچسپه؛ دیگر نسخه‌ها: دلچسپ و دلچسپه.

۳۹- M، D و N: می‌افزایند: دلچسپ و دلچسپه.

۴۰- N: دلچسپ و دلچسپه؛ M و D: دلچسپ و دلچسپه؛ S: دلچسپ و دلچسپه.

۴۱- S: ندارد.

۴۲- N: دلچسپ و دلچسپه؛ دیگر نسخه‌ها: دلچسپ و دلچسپه.

۴۳- D و N: ندارد.





۸۸-M و D: ۵۵ رد لو 𐭠𐭡𐭣؛ N: ۵۵ رد لو 𐭠𐭡𐭣 <ر> ل 𐭠𐭡𐭣.

۸۹-S و N: 𐭠𐭡𐭣؛ M و D: 𐭠𐭡𐭣.

۹۰-موله 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣؛ N: 𐭠𐭡𐭣؛ دستنویسهای دیگر: 𐭠𐭡𐭣.

۹۱-M و D: 𐭠𐭡𐭣؛ S و N: 𐭠𐭡𐭣.

۹۲-M و D: 𐭠𐭡𐭣؛ S و N: 𐭠𐭡𐭣.

۹۳-M و D: به جای 𐭠𐭡𐭣 ر 𐭠𐭡𐭣؛ N: 𐭠𐭡𐭣 ر لو 𐭠𐭡𐭣.

۹۴-M و D: 𐭠𐭡𐭣؛ S و N: 𐭠𐭡𐭣.

۹۵-M و D: ندارد.

۹۶-M: ندارد.

۹۷-S: 𐭠𐭡𐭣؛ دیگر نسخه‌ها: 𐭠𐭡𐭣؛ N: پس از 𐭠𐭡𐭣 می‌افزاید: <𐭠𐭡𐭣>.

۹۸-M و D: ندارد.

۹۹-M، D و N: ندارد.

۱۰۰-N: 𐭠𐭡𐭣.

۱۰۱-M و D: +ud.

۱۰۲-S: 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣؛ دیگر نسخه‌ها: 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣.

۱۰۳-N: پس از این واژه می‌افزاید 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣.

۱۰۴-N: افزوده است. دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۰۵- عبارت بر پایه نسخه‌های S و N: آوانویسی شده است؛ M و D: 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣 𐭠𐭡𐭣.

۱۵۵

۱۰۶-N: 𐭠𐭡𐭣.

۱۰۷-M و D: ندارد.

۱۰۸-N: 𐭠𐭡𐭣.

۱۰۹-M و D: ندارد.



۱۱۰- D, M و N: ندارد.

۱۱۱- S و N: +.

۱۱۲- N: ۱۶ (لصم) و ۱۷ (س)؛ ۱۱۳- S.

۱۱۳- D, M و N: +.

۱۱۴- S: ... (س) و ۱۵ (س)؛ M و D: (س) و ۱۶ (س)؛ N: ... (س) و ۱۷ (س).

۱۱۵- N: (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: (س).

۱۱۶- D: (س).

۱۱۷- S: ... (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: ... (س) و ۱۷ (س).

۱۱۸- S: (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: (س).

۱۱۹- S: (س) و ۱۶ (س)؛ M و D: (س) و ۱۷ (س)؛ N: (س) و ۱۸ (س).

واژه را موله āšixt (فعل ماضی از ašēnjitan) «ریختن» خوانده است

← 1967 pp.34,174 نیبرگ (← 1974, p.34) قرائت ašēhid را پیشنهاد

می‌کند و برای آن معنی «پیش بردن، بردن» را با تردید مناسب می‌بیند. سنجانا

āš-dahid می‌خواند.

۱۲۰- S: (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: (س) و ۱۷ (س).

۱۲۱- N: افزوده است (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۲۲- M: ۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۲۳- D و M: ندارد.

۱۲۴- موله پس از افزوده است: nē.

۱۲۵- M: (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: (س) و ۱۷ (س).

۱۲۶- S: (س) و ۱۶ (س)؛ M و D: (س) و ۱۷ (س)؛ N: (س) و ۱۸ (س).

۱۲۷- S و N: (س) و ۱۶ (س)؛ M و D: (س) و ۱۷ (س).

۱۲۸- N: (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: (س).

- ۱۲۹- S: سرید؛ M و D: سرید.
- ۱۳۰- M: سلسید؛ دیگر نسخه‌ها: سلسید ۱۱۳۴.
- ۱۳۱- N: ۱۱۹۹ لو ۱۶۳؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۹ لو ۱۱۶.
- ۱۳۲- S: سرید؛ دیگر نسخه‌ها: سرید.
- ۱۳۳- N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۲۵۱ ر.
- ۱۳۴- N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۲۵ ر ۱۱۶.
- ۱۳۵- M و D: ۱۳۷۴ قلد؛ S و N: ۱۳۷۴ قلد ر.
- ۱۳۶- S، D، و N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ M و D: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴.
- ۱۳۷- S: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ M و D: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴.
- ۱۳۸- N: ندارد.
- ۱۳۹- S و N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ M و D: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ پس از بعضی‌ها می‌افزاید: ۱۲۵۱ ر.
- ۱۴۰- S و N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ M و D: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴.
- ۱۴۱- M و D: ندارد.
- ۱۴۲- S و N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ M و D: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴.
- ۱۴۳- N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴.
- ۱۴۴- S: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴.
- ۱۴۵- S و N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴.
- ۱۴۶- S: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.
- ۱۴۷- N: پس از این واژه افزوده است: ۱۲۵۱ ر.
- ۱۴۸- M و D: پس از این واژه: ۱۲۵۱ ر.
- ۱۴۹- S: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۲۵۱ ر.
- ۱۵۰- M، D، و N: ندارد.
- ۱۵۱- موله و N: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۲۵۱ ر ۱۳۷۴.

۱۵۲- S و N: ۱۶۵؛ M و D: ۱۶۶.

۱۵۳- M: در آخر سطر و در اول سطر بعد پیوسته.

۱۵۴- همه نسخه‌ها: در پیوسته — آموزگار و تفضلی ۱۳۷۰ ص ۸۳ یادداشت ۲.

۱۵۵- S: دل؛ D: دل؛ M: دل؛ N: دل.

۱۵۶- S و N: در پیوسته؛ M و D: در پیوسته آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۸۳ یادداشت ۳

«دشیمست» در این صورت املاء ظاهراً در پیوسته.

۱۵۷- متن در پیوسته. موله آن را چنین خوانده است نویرگ ظاهراً *vēktan* اما در واژه‌نامه نیامده است.

۱۵۸- S: پیوسته؛ دیگر نسخه‌ها: پیوسته. (املاء جدید).

۱۵۹- S: +ud.

۱۶۰- S و N: ۱۶۱؛ M: ۱۶۲.

۱۶۱- S: ۱۶۲؛ M و D: ۱۶۳؛ N: ۱۶۴.

۱۶۲- N: پس از آن افزوده است: ... دل؛ D: ۱۶۳؛ S: ۱۶۴.

۱۶۳- M، D و N: ندارد.

۱۶۴- N: دل؛ D: دل.

۱۶۵- S: ۱۶۶؛ پس؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۷.

۱۶۶- S: در پیوسته؛ دیگر نسخه‌ها: در پیوسته.

۱۶۷- S: در پیوسته؛ دیگر نسخه‌ها: در پیوسته.

۱۶۸- S: در پیوسته؛ دیگر نسخه‌ها: در پیوسته.

۱۶۹- D و S: کد؛ M، N: ۱۷۰.

۱۷۰- N: +ī.

۱۷۱- M، D: در این مورد و شش مورد دیگر این بند نیامده است.

۱۷۲- N: ۱۶۵؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۶.









M-46: ندارد.

۴۲- س : لغت : M : لغت : ۱۶۵۰

۴۳- چنین است متن آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۸۹ زیرنویس ۵) به dwāg تصحیح کرده‌اند

(= فریبکار).

• ၂၄၄၀ : M : ၅၄၄၀ : S-၄၄

٥٤-٥٥ و م: ٥٥٥

၂၂ : M : ၂၂ : ၆-၄၄

• ۱۱۱۶۵۰ : M و S - FV

۴۸- S : مس : ۱۹۱۲ : M : مس : ۱۹۱۲

• ၄၉- S : မှတ်စု ; M : နာမည်

۵۰- M: ندارد.

• 110000 : M : 110000 : S - 01

۵۲- S: ساقوں میں سہاگن ؛ M: ساقوں میں سہاگن ؛ تصحیح ساقوں میں سہاگن ۔

۵۳- S و M : واپد تصحيح: ۱۹۱۰د .

۵-د: وړه رڼا په مټن کې د M: وړه رڼا او په لاندې کچه کې.

واژه رله به پیروی از موله به رله تصحیح شد.

۵۵- یادداشت ۵۲.

۵۶- س: م: م: م:

۵۷- S : رس - سارو سارو ؛ M : رس - سارو سارو ؛ تصحيح : رس س (= رس رس)

صلى الله عليه وسلم

ΔΕ : 5     Μ : 6     Ε : 6

۵۹- M: ندارد.

\*ع ۵ : سال سوم و سید : م : سال سوم و سید : تصحیح : سال سوم و سید :



• ۱۴۳۳

[illegible]

۶۲-M هر دو مورد: ندارد.

۳۵: پیرامون و در اول سطر بعد بدون خط فاصله: سطر ۱۱.

• ရှေးဦးစွာ နှစ် : M ; ရှေးဦးစွာ နှစ် : ၆၄

۵- S : پانچویں ؛ M : چھٹی .

. +ud : M ۶۶

۶۷- S: سیدوں میں سے ہیں؛ M: سیدوں میں سے ہیں؛ تصحیح: سیدوں میں سے ہیں۔

• ۵۶ : م : ۱۳۰۰

۶۹-۵: ندارد .

• ၂၀၀၀ ခုနှစ် : M ; ၂၀၀၀ ခုနှစ် : S-Y •

۷۱- M: ندارد.

۷۲- متن: بیایید درس .

• 55 : M : 56 : S - VT

• مرسوم : م ٤ مرسوم : ٥ - ٧٤

۷۵- چنین است هر دو نسخه معمولاً:  $\bar{o} \bar{o}y$  شاید  $\bar{o}$  به جای  $\bar{m}$  آمده باشد — پسنجید با

یادداشت ۷۷ و ۷۹.

۷۶- M: مقدار د.

۷۷- S: سام، M: مام : سام

. +nē :S\_YA

۷۹- بسنجید با شماره ۷۵ و ۷۷.

• M: فداو د .

۸۱- شماره ۷۷.

۸۲-M: ندارد.

۸۳- یادداشت شماره ۷۷.

۸۴-S: مرسولید؛ M: مرسولیدو.

۸۵-M: +ud.

۸۶-S و M: دلج ۱۹۳.

۸۷-S: سعصااااا؛ M: سعصااااا.

۸۸-S: دلج ۱۹۳؛ M: دلج ۱۹۳. موله (ص ۴۷): «یکهزار رمة خوک».

۸۹-S: رسسرس؛ M: رسسرس ۱.

۹۰-S: رسرس؛ M: رسرس.

۹۱-S و M: دویپسلا. به جای دسپسلا.

۹۲- متن: دلرس.

۹۳-S: رسرسرسرس؛ M: رسرسرس رس.

۹۴-S: رسرسرس؛ M: رسرسرس.

۹۵-S هر دو مورد: رسرسرسرس؛ M: رسرسرس رس.

۹۶-M: پس از آن افزوده است: رسرس.

۹۷-S: رسرسرس رس؛ M: رسرسرس رس رس.

۹۸-S: ددسددس رس رس؛ M: ددسددس رس رس رس رس.

۹۹- nē زاید است (← آموزگار و تفضلی ص ۹۳ یادداشت ۸).

۱۰۰-M: ندارد.

۱۰۱-S: دسپلو؛ M: دسپلو.

۱۰۲-S: رسرسرس رس رس؛ M: رسرسرس رس رس رس و تصحیح: رسرس رس رس.

رس رس رس.

۱۰۳-S و M: رسرسرس.





- ۱۴۲- S: کتلید؛ M: لطلید .۱
- ۱۴۳- S: ۱ س لول؛ M: ۱ سلول .
- ۱۴۴- همه نسخه‌ها: کس پس .
- ۱۴۵- S: سلولس؛ M: س سلولس .
- ۱۴۶- S: پلپس س سونید؛ M: پلپ س سونید .
- ۱۴۷- S و M: رت اوس و س . تصحیح: رت اوس و س .
- ۱۴۸- S: رت پس؛ M: رت پس .
- ۱۴۹- S: پلپس س سونید؛ M: پلپس سونید .
- ۱۵۰- همه نسخه‌ها: اوس پس .
- ۱۵۱- S: اود؛ M: ۱ وود .
- ۱۵۲- S: ۱ س لولس؛ M: س لولس؛ S: ۱ س لولس .
- ۱۵۳- یادداشت ۱۵۱ .
- ۱۵۴- S: ۱ ... س لولس؛ M: ... س لولس .
- ۱۵۵- S: کس سوس؛ M: کس سوس .
- ۱۵۶- S: ۱؛ M: ۱ .
- ۱۵۷- S: س سوس؛ M: س سوس؛ S: س سوس .
- ۱۵۸- S: س سوس؛ M: س سوس؛ S: س سوس .
- ۱۵۹- S: س سوس؛ M: س سوس؛ N: س سوس .
- ۱۶۰- S: اوس پس؛ M: اوس پس؛ N: اوس پس .
- ۱۶۱- S: ندارد .
- ۱۶۲- M: ۱ .
- ۱۶۳- هر دو مورد: S: س سوس؛ N و M: س سوس .
- ۱۶۴- S: س سوس؛ N و M: س سوس .

۱۶۵-N و M: ندارد.

۱۶۶-S و N: ۱۵۱۹۴؛ M: ۵۱۹۴.

۱۶۷-S: ۱ پند؛ N: پند GNYA: zīšt (نیبرگ ۱۹۶۲، ص ۱۵۱)؛ M: ۱ پند.

۱۶۸-S و N: ۱۵۱۹۴؛ M: ۱۵۱۹۴.

۱۶۹- همه نسخه‌ها: رس.

۱۷۰-S و M: ۱۵۱۹۴؛ N: ۱۵۱۹۴.

۱۷۱-S: ۱ اکد؛ N و M: ۱ اکد.

۱۷۲-S: ۱۵۱۹۴؛ M: ۱۵۱۹۴.

۱۷۳-S: ۱۵۱۹۴؛ N: ۱۵۱۹۴ و ظاهراً آن را vikast خوانده است (← ۱۹۷۲

ص ۱۵۶) و از این پس متن نیبرگ حذف شده است تا بخش دوم بند ۷۵؛ M: ۱۵۱۹۴

۱۵۱۹۴.

۱۷۴-S هر دو مورد: ۱۵۱۹۴؛ M: ۱۵۱۹۴ و ۱۵۱۹۴؛ تصحیح

۱۵۱۹۴ به پیروی از موله. مورد دوم ۱۵۱۹۴ و ۱۵۱۹۴ را ندارد.

۱۷۵-S: ۱۵۱۹۴؛ M: ۱۵۱۹۴.

۱۷۶- همه نسخه‌ها: ... رس.

۱۷۷- پهلوی: ۱۵۱۹۴ موله آن را āhuft خوانده و «آشکار کرد» معنی کرده است. سنجانا

gušuft خوانده به همین معنی گرفته است.

۱۷۸-S: ۱۵۱۹۴؛ M: ۱۵۱۹۴.

۱۷۹-M: ندارد.

۱۸۰-S: ۱۵۱۹۴؛ M: ۱۵۱۹۴.

۱۸۱-S: ۱۵۱۹۴؛ M: ۱۵۱۹۴.

۱۸۲-M: ندارد.

۱۸۳-S: ۱ پند؛ M: ۱ پند.







.+1:5-225

. +I: M, N-226

۲۲۷-S و M : رم مقلع م : N : رم مقلع م .

.+1:5-22A

۲۳۹-۵: الجواب هو  $M$  و  $N$ : الجواب هو  $M$

۲۳۰- همه نسخه‌ها: ۱۵۶. موله با تصحیح: mān.

M-۲۳۱: قندار د.

. +I:M , N-III

۲۳۳- S و N: ۱۱۴۰ در آخر بند و در آغاز بند دیگر ۱۱۴۱ که

\*drāhīd خوانده شده است ← نسری ۱۹۶۴ ص ۱۵۲.

۲۳۴- S: مرفوع؛ N و M: مجزوع.

٢٣٥-N و M : س ١٩١٤ ؛ S : س ١٩١٤ . ١

۲۳۶-۵: م: م: M و N: م: م: آموزگار و تفضلی (ص ۱۰۲ یادداشت ۲): در متن

کلمه به صورت 2h'wnd آمده و به نظر ما تصحیف GBR'n: مردان است.»

۲۳۷- دادداشت ۲۳۴.

N-238 می افزایید: سه 3 136 ملیدوم.

۲۳۹- ← دادداشت ۲۳۴.

N-۴۴: سنجید: دیگر نسخه‌ها: سنجید.

۲۴۱- S و M : معصوم معصوم : N : معصوم معصوم

.+1:5-222

۲۴۳- S: بسوچو یی: N و M: سوچو یی.

۲۴۴- همه نسخه‌ها: مردم‌سوم یس‌ید - سنجانا آن را afrāstišnīh و موله abar-astišnīh

خوانده است .

۲۴۵- همه نسخه‌ها: N و M .

۲۴۶- S: رمسین ۱۴؛ N و M: رمسین ۱۴ .

۲۴۷- S: ۱۴؛ M: ۱۴؛ N: ۱ .

۲۴۸- S: س یلن ۱۴؛ M: س یلن ۱۴ .

۲۴۹- S: رمسین ۱۱۱؛ N: رمسین ۱۱۱؛ M: رمسین ۱۱۱ .

۲۵۰- S: ۱۴؛ N و M: ۱۴ .

۲۵۱- S و N: ی ۱۴؛ M: ی ۱۴ .

۲۵۲- S: ۱۴؛ N و M: ۱۴ .

۲۵۳- یادداشت شماره ۲۴۶ .

۲۵۴- S و N: ۱۴؛ M: ۱۴ .

۲۵۵- S و M: ۱۴؛ N: ۱۴ .

۲۵۶- S و N: ۱۴؛ M: ۱۴ .

۲۵۷- S و M: ۱۴؛ N: ۱۴ .

۲۵۸- S و M: ۱۴؛ N: ۱۴ .

۲۵۹- متن نیبرگ از اینجا قطع می‌شود و دوباره از بند ۸۵ آغاز می‌شود .

۲۶۰- S: wištasp andar؛ M: andar wištasp .

۲۶۱- S: I .

۲۶۲- S: رمسین ۱۴؛ رمسین ۱۴ . برای قرائت واژه ← سنجانا ترجمه ص ۳۰ و نیز موله ص ۱۸۹ .

۲۶۳- S: دل ۱۴؛ M: دل ۱۴؛ تصحیح دل ۱۴؛ نیز ← موله ص ۱۸۹؛ آموزگار و تفضلی

ص ۱۰۴ .

۲۶۴- S: ۱۴؛ ۱۴ .

۲۶۵- S: رمسین ۱۴؛ M: رمسین ۱۴ ← موله ص ۱۸۹ .

۲۶۷- S: نه صلوات وصلی: M: نه صلوات وصلی. از هر دو املا نه صلوات وصلی به مناسب تر است.

-J 11P 16 19940001:M 11P 16 19940001:S-26A

.. 11011500 :M : 11011500 :S-299

• ۲۷- S : مسعود : M : مسعود :

.+i:5\_rvi

۲۷۲- همه نسخه‌ها: ۱۵۴۳۳۰.

[illegible]

• HU: S و M : HU: N-YVF

11019:M & N 1 11019:S-TV5

۲۷۶- M بند را تکرار کرده و ضبط عبارت میان دو ستاره چنین است:  $\frac{1}{\sqrt{2}}$  و  $\frac{1}{\sqrt{2}}$  کسر بد

[illegible]

1. 1950-1951 2. 1952-1953 3. 1954-1955 4. 1956-1957 5. 1958-1959 6. 1960-1961 7. 1962-1963 8. 1964-1965 9. 1966-1967 10. 1968-1969 11. 1970-1971 12. 1972-1973 13. 1974-1975 14. 1976-1977 15. 1978-1979 16. 1980-1981 17. 1982-1983 18. 1984-1985 19. 1986-1987 20. 1988-1989 21. 1990-1991 22. 1992-1993 23. 1994-1995 24. 1996-1997 25. 1998-1999 26. 2000-2001 27. 2002-2003 28. 2004-2005 29. 2006-2007 30. 2008-2009 31. 2010-2011 32. 2012-2013 33. 2014-2015 34. 2016-2017 35. 2018-2019 36. 2020-2021 37. 2022-2023 38. 2024-2025 39. 2026-2027 40. 2028-2029 41. 2030-2031 42. 2032-2033 43. 2034-2035 44. 2036-2037 45. 2038-2039 46. 2040-2041 47. 2042-2043 48. 2044-2045 49. 2046-2047 50. 2048-2049 51. 2050-2051 52. 2052-2053 53. 2054-2055 54. 2056-2057 55. 2058-2059 56. 2060-2061 57. 2062-2063 58. 2064-2065 59. 2066-2067 60. 2068-2069 61. 2070-2071 62. 2072-2073 63. 2074-2075 64. 2076-2077 65. 2078-2079 66. 2080-2081 67. 2082-2083 68. 2084-2085 69. 2086-2087 70. 2088-2089 71. 2090-2091 72. 2092-2093 73. 2094-2095 74. 2096-2097 75. 2098-2099 76. 2100-2101 77. 2102-2103 78. 2104-2105 79. 2106-2107 80. 2108-2109 81. 2110-2111 82. 2112-2113 83. 2114-2115 84. 2116-2117 85. 2118-2119 86. 2120-2121 87. 2122-2123 88. 2124-2125 89. 2126-2127 90. 2128-2129 91. 2130-2131 92. 2132-2133 93. 2134-2135 94. 2136-2137 95. 2138-2139 96. 2140-2141 97. 2142-2143 98. 2144-2145 99. 2146-2147 100. 2148-2149 101. 2150-2151 102. 2152-2153 103. 2154-2155 104. 2156-2157 105. 2158-2159 106. 2160-2161 107. 2162-2163 108. 2164-2165 109. 2166-2167 110. 2168-2169 111. 2170-2171 112. 2172-2173 113. 2174-2175 114. 2176-2177 115. 2178-2179 116. 2180-2181 117. 2182-2183 118. 2184-2185 119. 2186-2187 120. 2188-2189 121. 2190-2191 122. 2192-2193 123. 2194-2195 124. 2196-2197 125. 2198-2199 126. 2200-2201 127. 2202-2203 128. 2204-2205 129. 2206-2207 130. 2208-2209 131. 2210-2211 132. 2212-2213 133. 2214-2215 134. 2216-2217 135. 2218-2219 136. 2220-2221 137. 2222-2223 138. 2224-2225 139. 2226-2227 140. 2228-2229 141. 2230-2231 142. 2232-2233 143. 2234-2235 144. 2236-2237 145. 2238-2239 146. 2240-2241 147. 2242-2243 148. 2244-2245 149. 2246-2247 150. 2248-2249 151. 2250-2251 152. 2252-2253 153. 2254-2255 154. 2256-2257 155. 2258-2259 156. 2260-2261 157. 2262-2263 158. 2264-2265 159. 2266-2267 160. 2268-2269 161. 2270-2271 162. 2272-2273 163. 2274-2275 164. 2276-2277 165. 2278-2279 166. 2280-2281 167. 2282-2283 168. 2284-2285 169. 2286-2287 170. 2288-2289 171. 2290-2291 172. 2292-2293 173. 2294-2295 174. 2296-2297 175. 2298-2299 176. 2300-2301 177. 2302-2303 178. 2304-2305 179. 2306-2307 180. 2308-2309 181. 2310-2311 182. 2312-2313 183. 2314-2315 184. 2316-2317 185. 2318-2319 186. 2320-2321 187. 2322-2323 188. 2324-2325 189. 2326-2327 190. 2328-2329 191. 2330-2331 192. 2332-2333 193. 2334-2335 194. 2336-2337 195. 2338-2339 196. 2340-2341 197. 2342-2343 198. 2344-2345 199. 2346-2347 200. 2348-2349 201. 2350-2351 202. 2352-2353 203. 2354-2355 204. 2356-2357 205. 2358-2359 206. 2360-2361 207. 2362-2363 208. 2364-2365 209. 2366-2367 210. 2368-2369 211. 2370-2371 212. 2372-2373 213. 2374-2375 214. 2376-2377 215. 2378-2379 216. 2380-2381 217. 2382-2383 218. 2384-2385 219. 2386-2387 220. 2388-2389 221. 2390-2391 222. 2392-2393 223. 2394-2395 224. 2396-2397 225. 2398-2399 226. 2400-2401 227. 2402-2403 228. 2404-2405 229. 2406-2407 230. 2408-2409 231. 2410-2411 232. 2412-2413 233. 2414-2415 234. 2416-2417 235. 2418-2419 236. 2420-2421 237. 2422-2423 238. 2424-2425 239. 2426-2427 240. 2428-2429 241. 2430-2431 242. 2432-2433 243. 2434-2435 244. 2436-2437 245. 2438-2439 246. 2440-2441 247. 2442-2443 248. 2444-2445 249. 2446-2447 250. 2448-2449 251. 2450-2451 252. 2452-2453 253. 2454-2455 254. 2456-2457 255. 2458-2459 256. 2460-2461 257. 2462-2463 258. 2464-2465 259. 2466-2467 260. 2468-2469 261. 2470-2471 262. 2472-2473 263. 2474-2475 264. 2476-2477 265. 2478-2479 266. 2480-2481 267. 2482-2483 268. 2484-2485 269. 2486-2487 270. 2488-2489 271. 2490-2491 272. 2492-2493 273. 2494-2495 274. 2496-2497 275. 2498-2499 276. 2500-2501 277. 2502-2503 278. 2504-2505 279. 2506-2507 280. 2508-2509 28

۳۷۷- S: می؛ M: می؛ N: می؛ موله واژه را مانند *u deh* خوانده و دانسته است (ص ۵۹-۵۸).

. hač star < dīh > موله ۱۶: N ۱۶: M ۱۶: S - FVA

. +1:M-TV9

۲۸۰- هر دو مورد S و M: س؛ N: ن .

N-۲۸۹: ندارد.

. +ud :N\_282

۲۸۳- S: ۱۰۰؛ M: ۱۰۰؛ N: ۱۰۰؛ مولہ (۵۸) و نیپرگ (۲۶) (۱۳۸) واژہ

است (ص ۶۰) و معنی نکرده (ص ۶۱) سنجانا xubišt (ص ۳۵).



۸- D و M: ندارد.

۹۔ ہمہ نسخہ‌ها: ۱۴۳۵ھ میں

• ကာလ : M နှင့် D ; နမူနာ : S-1 •

۱۱-D و M: ندارد.

۱۲- همه نسخه‌ها: بن ۱۰۹. سنجانا (ترجمه ص ۲۷ یادداشت ۷) آن را āhang خوانده و به معنی،

سنت، روش، شیوه گرفته است. موله (۱۹۶۷ ص ۶۲ و ۶۳): āhank و نیز به معنی طریقه

دانسته است. این واژه می‌تواند گونه‌ای برای *ahu* به معنی، سرور، رئیس باشد

بسنجید با  $\text{gayomart}(\text{gayō}^{\circ})^{\circ}$ .

۱۳- متر: سقود سنجانا kas و موله war: سینه خوانده است و این مناسب است اما با

املاء واژه همخوانی ندارد.

• 1915: M and D; S. 14

. +ud:M و D-15

۱۶-D و M: ندارد.

•  $\mu_{\text{M}} = 0.001 \text{ cm}^2 \text{ V}^{-1} \text{ s}^{-1}$  and  $\mu_{\text{D}} = 0.001 \text{ cm}^2 \text{ V}^{-1} \text{ s}^{-1}$

۱۸- D و M: ندارد.

۱۹-D و M: ندارد.

. + I : S - 2 .

۲۱- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۲۲- S: سونو، D و M: سونو.

۲۳- S: س س س س س د؛ D و M: س س س س س س.

۲۴- D و N: ندارد.

۲۵- همه نسخه‌ها را ببینید.

۲۶- D و M: ندارد.

٠٠٦ ١١١٠ : M و D : ٠٩٦ | ١١١٠ : S - ٢٨

۲۹- D و M و S: ندارد.

. + I : S - 2 .

۳۱- D و M هر دو مورد را ندارند.

.dāšt ud :s\_۳۲

• ۱ فرضیه ها:  $M$  و  $D$  - ۳۳

۳۴- S: ج ۱۶ سلوون د: M: و ۱۶ سلوون د: D: ج ۱۶ سلوون د.

۳۵- D و M: ندارد.

٣٦- S: مصطلحان: D و M: مصطلحان.

۲۷-D و M: ندارد.

۳۸-M: مرسو و مرسو؛ D: در پایان سطر مرسو و در آغاز سطر بعد بدون نشانه

110540

## 7

۱- S: رمزون-رمزون؛ D: رمزون و در اول سطر بعد بدون - رمزون-رمزون؛ M: رمزون

• • ၂၉၅-၆      ၄-၂၉၅၆

٢- S: معلوم، D: معلوم و M: معلوم.

• 11/26/19 : D : 11/26 : M, S, T

١١١٥ : S - ٤ ١ ١١١٥ : D و M : ١١١٥ .

• ၂၀၁၉ ခုနှစ် : M & D : ၁၀၀ နှစ် : ၆-၁

۶-۵: م و D؛ م و M؛ و د. واج نخست واژه «ح» فارسی نو است = «فارسی

هیاذه ← سنجانا آوانویسی ص ۲۲ یادداشت ۳.

S-V : سماء و D و M : ماء

• 110150 : M & D : 110150 : S-A

۹- همه نسخه‌ها: نو ۲۲۲ نو بد به پیروی از وست تصحیح شد ← سنجانا ص ۲۲ ترجمه .

• S-1 : دېرې D و M : مېرې

۱۱-D و M: ندارد.

۱۲- در این مورد و تقریباً همه موارد دیگر S: معنوی، D و M: معنوی.

۱۳- M: ud را تکرار کرده است.

۱۴-۵: یس از این واژه افزوده است: ۱.

• 116 : M & D : 5-10

. +ud:s\_16

۱۷- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

18-S: انجمن مساجد؛ D و M: محفل مساجد.

۱۹- همه نسخه‌ها: س.س. ل.س. تصحیح: س.س. ل.س.

٢٠- S: اسئلوىء ؛ D و M: اسئلوىء .

۲۱-D و M: ندارد.

۲۲- S و M : فرسودگی :  $\hat{S}_{116}$  ؛ D : فرسودگی :  $\hat{S}_{116}$  .

۲۳- S: گویا؛ D: و M: گویا.

۲۴-D و M: ندارد.

۲۵- D و M: هر سه مورد را ندارد.

۲۶- S: پیوسته؛ D و M: پیوسته.

۲۷-D و M: هر سه مورد را: ندارد.

٢٨- S: معلوم، D و M: معلوم.



۲۹- D و M: ندارد.

۳۰- S: ندارد.

۳۱- S: ر م د ل م؛ D و M: ر م د ل م.

۳۲- S: ندارد.

۳۳- D و M: هر سه مورد را: ندارد.

۳۴- همه نسخه‌ها: ر م د ل م به جای ر م د ل م.

## ۷

۱- S: +ī.

۲- D و M: ندارد.

۳- D و M: ندارد.

۴- D: ر م د ل م.

۵- D: پس از آن می‌افزاید: ر.

۶- S: ر م د ل م؛ D و M: ر م د ل م.

۷- S: ر م د ل م؛ D و M: ر م د ل م.

۸- همه نسخه‌ها: ر م د ل م؛ با توجه به واژه پیش به: ر م د ل م ر م د ل م ر م د ل م

تصحیح شد.

۹- D و M: ندارد.

۱۰- S: ر م د ل م؛ D و M: ر م د ل م.

۱۱- S: ر م د ل م؛ D و M: ر م د ل م.

۱۲- S: ر م د ل م.

۱۳- D و M: ندارد.

. +ud:5\_1f

۱۵-D و M: ندارد.

۱۶- S: زمان حساب؛ D و M: زمان حساب.

۱۷- D و M: واژه را تکرار کرده است.

۱۸- S: معنی ہے؛ D و M: معنی ہے۔

۱۹- همه نسخه‌ها در همه موارد: ۱۱۱۱ ← سنجانا ترجمه ص ۴۷، یادداشت ۷.

۲۰- یادداشت ۱۸.

۲۱- عبارت در S چنین است: ... فلک مریخو سود ۱۱۵۱۱۳۵ ...؛ D و M: فلک سود

• ୧୦୧୫୦

• Գրքակց: M և D : Կրթակց: S-22

۲۲- همه نسخه‌ها: س.

• ԿԱՐԿԱՆԱԿՔՆԵՐ: M և D: ԿԱՐԿԱՆԱ ԿՔՆ ԵՐ: Զ-ԴԴ

۲۵- S : معلوم و D و M : معلوم و معلوم سو .

١١٥٥ : M و D : ١١٥٥ : S-٢٦

۲۷-D و M : فئارد.

۲۸-D و M: ندارد.

٢٩- S : ٤٤٤٤ : D و M : ٤٤٤٤

۳۰- D و M : ندارد.

۳۱- موله (ص ۷۰) به mānišnih تصحیح می‌کند و عبارت mayān mānišni معنی

«در میان مردم شناخته خواهند شد» اراده می‌کند.

۳۲-D و M: ندارد.

۲۳ ← یادداشت شماره ۲۹.

۳۴-D و M: ندارد.

۳۵- S: سر؛ D و M: س.

۳۶- D و M: هر دو مورد را؛ ندارد.

۳۷- S: ددله ص؛ D و M: ددله ص؛.

۳۸- D و M: هر دو مورد را؛ ندارد.

۳۹- S: ددله ص؛ D و M: ددله ص؛.

۴۰- S: س؛ D و M: س؛.

۴۱- S: ندارد.

۴۲- S: س؛ D و M: س؛.

۴۳- S: س؛ D و M: س؛.

۴۴- S: س؛ D و M: س؛.

۴۵- S: ندارد.

۴۶- همه نسخه‌ها: س؛.

۴۷- S: س؛ D و M: س؛.

۴۸- D و M: ندارد.

۴۹- S: س؛ D و M: س؛.

۵۰- S: س؛ D و M: س؛.

۵۱- همه نسخه‌ها: س؛. موله (ص ۷۲) خوانده است abāz-iš. سنجانا raxwarš.

۵۲- S: س؛ D و M: س؛.

۵۳- S: س؛ D و M: س؛.

۵۴- همه نسخه‌ها: س؛. موله (ص ۷۲) ōšān؛ سنجانا (ص ۵۲) khûnishna. قرائت

موله (ص ۱۱۲) هر چند قطعی نیست اما توجیه پذیر است.

۵۵- همه نسخه‌ها: س؛. موله (ص ۷۲) آن را gašnak خوانده است و «نا راست، ناحق»

معنی کرده است. ضبط D را می‌توان این گونه خواند اما gašnak/gišnag معنی





97-5 : ماسک و D و M : ماسک

٩٨- S: دوسو؛ D و M: دوسو. سنجانا (ص ٥٧) sij-dāg و در ٥٦ ترجمه burnersof

distress: سوز غم (؟) و موله (ص ۷۶) sišd و در واژه‌نامه (ص ۲۰۵): sižd به معنی:

«وحشی، حیوان گوہی».

۹۹- همه نسخه‌ها: سیدمراد.

۱۰۰- یادداشت شماره ۹۸.

• 100 100 : M : 100 100 : S - 1 + 1

۱۰۲- ← یادداشت شماره ۹۸.

D-۱۰۳ و M: ندارد.

.+ud:s\_1.4

. + I : S - 1 + A

.+i:s-1.9

..+1:5-10V

۸-۱- D و M: ندارد.

$\dots : M \text{ و } D : \dots$

۱۱۰- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۱۱۱-۵: هر دو مورد +ud.

۱۱۲- بند ۳۰ را D و M: ندارد.

۱۱۳-۵: هر دو مورد: +I.

Ref: M & D: 5-114

۱۱۵-موله،  $+n\bar{e}$ .

.+1:5-116

D-۱۱۷ و M: ندارد.

۱۱۸-D و M: عبارت میان دو ستاره را ندارد.

۱۱۹-D و M: +ud.

۱۲۰-D و M: ندارد.

۱۲۱-D و M: ندارد.

۱۲۲-S: ۱۲۳۰ و D: ۱۲۳۱.

۱۲۳-D و M: ندارد.

۱۲۴-S: ۱۲۴۱؛ D و M: ۱۲۴۲.

۱۲۵-D و M: ندارد.

۱۲۶-S: ۱۲۶۱؛ D و M: ۱۲۶۲.

۱۲۷-S: ۱۲۷۱؛ D و M: ۱۲۷۲.

۱۲۸-D و M: ندارد.

۱۲۹- عبارت میان دو ستاره را D و M: ندارد.

۱۳۰-D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۱۳۱-S: ندارد.

۱۳۲-D و M: هر سه مورد را: ندارد.

۱۳۳-S: ۱۳۳۱؛ D و M: ۱۳۳۲.

۱۳۴-D و M: ۱۳۴۱؛ S: ۱۳۴۲.

۱۳۵-S: +i.

۱۳۶-S: ۱۳۶۱؛ D و M: ۱۳۶۲.

۱۳۷-D و M: ۱۳۷۱.

۱۳۸-D و M: ندارد.

۱۳۹-D: +؛ M: +.

۱۴۰-D و M: ندارد.

- ۱۴۱- S: مورد اول I+؛ مورد دوم: +ud.  
۱۴۲- S: هر دو مورد: I+.  
۱۴۳- همه نسخه‌ها:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۴۴- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۴۵- S و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۴۶- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۴۷- D: ندارد.  
۱۴۸- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۴۹- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۵۰- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ تصحیح  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۵۱- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۵۲- S و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۵۳- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۵۴- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۵۵- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۵۶- S:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ ؛ D و M:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .  
۱۵۷- D و M: ندارد.  
۱۵۸- همه نسخه‌ها:  $\text{...} \text{...} \text{...}$ .

^

- ۱- D و M: ندارد.





۲۶۔ ہمہ نسخہ ہا: رکسوں۔

۲۷-D و M: ندارد.

٢٨- S: ... ١٦ ١ ١٥٥١٤٥ ١ ١٥٥١٤٥ D و M: ١٦ ١ ١٥٥١٤٥

$S = \{ \dots, s_3, s_2, s_1 \}$  و  $M : \{ m_3, m_2, m_1 \}$

۳۰- D و M: ندارد.

٣١- D و M : pp ١ pp.

٣٣- S: ١٥٧١ | ١ | ٥٥٥ | D و M: ١٥٧١ | ١٥٧١ |

۳۳- D و M هر سه مورد را: ندارد.

• Լաթկալ իր: M և D: Լաթկալ իր: S-34

۳۵-۵: ۱. نهایی: D و M: اینم خسته.

۳۶- S: ... | دېکولون: D و M: ... دېکولون.

۳۷- D و M: ندارد.

۳۸- D و M هر سه مورد را: ندارد.

۳۹- S: 𐭮𐭥𐭬𐭫𐭪... D و M: 𐭮𐭥𐭬𐭫𐭪 موله (ص ۸۲) آن را ošmurd (= 𐭮𐭥𐭬𐭫𐭪) خوانده است.

• 1940-41: M and D; 1941-42: S-4.

٤١- S: ... و D و M: سعودي.

۴۲- S: اقولہ؛ D و M: اقولہ.

• ۱۱۰۶۴ ۱۱۱۵۵: M و D: ۱۱۰۶۴ ۱۱۱۵۵: S-۴۳

۴۴-D و M: ندارد.

۴۴-D و M: ندارد.

• ԳԼԽԵ: M և D : ԳԼԽԵ: S-45

۴۶- S: برعصم؛ D و M: برعصم.

۴۷- S: +ud.

۴۸- D و M: ندارد.

۴۹- S: برعصمید؛ D و M: برعصم.

۵۰- D و M: ندارد.

۵۱- S: برعصم؛ D و M: برعصم.

۵۲- S: برعصمید؛ D و M: برعصم.

۵۳- S: +ī.

۵۴- S: برعصمید؛ D و M: برعصمید.

۵۵- همه نسخه‌ها: برعصم.

۵۶- S: برعصمید؛ D و M: برعصمید.

۵۷- D و M: ندارد.

۵۸- S: برعصمید؛ D و M: برعصمید.

۵۹- همه نسخه‌ها: برعصمید؛ تصحیح: برعصمید.

۶۰- D و M: +ud.

۶۱- S: ندارد.

۶۲- D و M: ندارد.

۶۳- همه نسخه‌ها: برعصمید.

۶۴- عبارت میان دو ستاره در S: برعصمید؛ D و M: برعصمید.

۶۵- S: برعصمید؛ D و M: برعصمید.

۶۶- همه نسخه‌ها: برعصمید.

۶۷- D و M: +ud.

۶۸- S: برعصمید؛ D و M: برعصمید.

- ۶۹- D و M: ندارد.
- ۷۰- D و M: ندارد.
- ۷۱- S: سید؛ D و M: سید؛ به پیروی از موله به اسید تصحیح شد..
- ۷۲- S: +ud.
- ۷۳- D و M هر دو مورد را: ندارد.
- ۷۴- M: در آخر سطر: سپید و بدون خط فاصله در آغاز سطر بعد: وودود.
- ۷۵- D و M: ندارد.
- ۷۶- S: سپید؛ D و M: سپید.
- ۷۷- S: ۱ اسید؛ D و M: ۱ اسید سلود.
- ۷۸- S: اسید؛ D و M: اسید.
- ۷۹- S: +ud.
- ۸۰- S: لهرس به جای لهرس.
- ۸۱- S: رسید؛ D و M: رس.
- ۸۲- S: اسید؛ D و M: اسید.
- ۸۳- D و M: ندارد.
- ۸۴- همه نسخه‌ها: ادلیدینید تصحیح اسیدینید.
- ۸۵- M: اسید.
- ۸۶- D و M: ندارد.
- ۸۷- S: ۱۶؛ D و M: ۱۶.
- ۸۸- S: ۱۶؛ D و M: ۱۶.
- ۸۹- مانند موارد پیش.
- ۹۰- S: +ī.
- ۹۱- S: ۱۱۶؛ D و M: ۱۶۶.

- ۹۲- S: سعلل...؛ D و M: سعلل... .  
 ۹۳- S و D: سللعل...؛ M: سللعل... ۱ .  
 ۹۴- D و M: ال... .  
 ۹۵- D و M: ندارد.  
 ۹۶- D و S: ل...؛ M: ل... .  
 ۹۷- S: +ud .  
 ۹۸- S: +ud .  
 ۹۹- S: سلل...؛ D و M: سلل...  
 ۱۰۰- S: سلل...؛ D و M: سلل...  
 ۱۰۱- S: ۱ سلل...؛ D: سلل...؛ M: ۱ سلل...؛ تصحیح: سلل...  
 ۱۰۲- D و M: ندارد.  
 ۱۰۳- S: سلل...؛ D و M: سلل...  
 ۱۰۴- S: +ud .  
 ۱۰۵- S: سلل...؛ D و M: سلل...  
 ۱۰۶- S: +ī .  
 ۱۰۷- S: سلل...؛ D و M: سلل...  
 ۱۰۸- S: سلل...  
 ۱۰۹- S: ال...؛ D و M: ال...  
 ۱۱۰- S: ... ال... ال...؛ D و M: ال... ال...  
 ۱۱۱- موله (ص ۲۰۹) واژه را با توجه به ترکیب اوستایی *ō.stak* رودخانه جریان دارد، در پهلوی *srāyu tačišn* خوانده است. برا  
 معادل زند آن (*srāw tačišn*) ← بارتولومه ص ۸۰۰ .  
 ۱۱۲- عبارت در همه نسخه‌ها چنین است: ال... ال... ال... ال... ال... ال...

گونه تصحیح شده است: ص ۱۳۳ و ۱۳۴ ر من یلو... برگردان موله و سنجانا با یکدیگر کاملاً اختلاف دارد ← سنجانا ص ۷۲ ترجمه و موله ص ۲۰۸-۲۰۷. این برگردان با برداشت موله از متن هماهنگی دارد.

· 11940-113 : D و M : 11940

۱۱۴- S: س: ۱۱۴: D و M: ۱۱۴: ۱۱۴

• ୧୫୮      ମା: M-115

۱۱۶-D و M: ندارد.

۱۱۷- S: پارسوا، سلو؛ M: پارسوا سلو؛ D: روشن نیست.

۱۱۸- همه نسخه‌ها: پرسو. به جای: ۱. پرسو.

۱۱۹- مانند موارد پیش .

١٢٠- S: سجع؛ D و M: مخجف.

۱۲۱- عبارت در چنین است: ۳۵ کو کوه - ۱ سوم ۱۴ | ۱۳ سوم ۱۴ |

D و M : اس کو ۹۰ لیں اور اس کے ساتھ ۱ صیغہ کو سے ملے

۵۴۶ و ۱ ص ۱۳۳۳

۱۲۲-D و M: ندارد.

۱۲۳- S: معادسود؛ D و M: معادسود.

۱۲۴-D و M: ندارد.

5-195:ud+

۱۳۶- S: ۵۰۰ D: ۵۰۰ M: ۵۰۰

. +ud :S-127

۱۲۸-D و M: ندارد.

۱۲۹- جمله چنین است در D و M: پرسشها به سه سبک سو ۹۵ و ۳ پرسشهای

[illegible]

۱۳- همه نسخه‌ها: سید حسینی.

۱۳۱ - همه نسخه‌ها: سراسر.

۱۳۲-D و M: هر دو مورد را ندارد.

• 14569000 : M و D : 14569000 : S - 177

١٣٤- S: من: D: و M: من: .

۱۳۵-D و M: ندارد.

۱۳۶- S: ددس سووړېد؛ D و M: ددس سووړېد.

.+1:5-177

۱۳۸- S و D : م : م : م

۱۳۹-D و M: خداوند.

١٤٠- ٤٠٤ : ٤٠٤ : ٤٠٤ : ٤٠٤

• 1995: M و D : 1995: S-141

۱۴۲- S : سلاطین نوید؛ D و M : سلطان نوید.

۱۴۳ - S : سلسلہ : D : و M : سلسلہ : ۱۴۳

١٩٤ - ١٩٥ : D و M : ١٩٥٥ .

[illegible]

• ١٤٥٥ هـ : م و د : ١٤٥٥ هـ : ٥ - ١٢٦

۱۴۷- D و M: هر دو مورد را؛ ندارد.

. +ud :S\_14A

.+1:5-149

۱۵۰- مانند موارد پیش .

۱۵۱-D و M: ندارد.

۱۵۲-D و M هر دو مورد را: ندارد.

۱۵۳- S: ۵۰۰۰ سر D و M: ۵۰۰۰ سر

ملف: M و D : 5 : S-104

. +ud:5\_100

. +ud : M, D-106

١٥٧-٤١ : ٣ : ٢ : ١

. + I: S-10A

۱۵۹- S: رمسید؛ D و M: رمسیدو.

+ud:5\_16.

١٦١- S: سورة م: D و M: سورة م.

۱۶۲-D و M: ندارد.

စာမျက်နှာ: ၁၆၃

۱۶۴-D و M: ندارد.

• ۱۶۵ : S : ۴ : D و M : ۳ : ۲

. +ud : M , D - 166

١٦٧- S : سيد و م : M : سید محمد

46:M & D: 46:S-19A

١٦٩- S: يوس: D و M: يوس

## 9

+1:5-1

۲- همه نسخه‌ها: سورم ۱۳ به جای سورم ۱۴.



- ۳- S: سغیپ؛ D و M: سن ۱۳۱۳.
- ۴- S و D: برمن سن ۱۳۱۳؛ M: برمن سن ۱۳۱۳.
- ۵- همه نسخه‌ها: کلهر اوستایی zaramaya: بهاری (منسوب به بهار).
- ۶- D و M: ندارد.
- ۷- S: همد سن ۱۳۱۳؛ D و M: همد سن ۱۳۱۳؛ ۱ ۱۱۶ ...
- ۸- همه نسخه‌ها: هسلر.
- ۹- S: همد سن ۱۳۱۳؛ D و M: همد سن ۱۳۱۳.
- ۱۰- S: همد سن ۱۳۱۳؛ D و M: همد سن ۱۳۱۳ در این املاء اخیر و به جای و آمده است املاء معمول برای واژه همد است.
- ۱۱- S: سر؛ D و M: سر.
- ۱۲- S: ۱۶؛ D و M: ۱۶.
- ۱۳- D و M: ندارد.
- ۱۴- S و D: برمن سن ۱۳۱۳؛ M: برمن سن ۱۳۱۳.
- ۱۵- D و M: هر دو مورد را: ندارد.
- ۱۶- S: سن ۱۳۱۳؛ D و M: سن ۱۳۱۳؛ کس ۱۳۱۳.
- ۱۷- D و M: ندارد.
- ۱۸- D و M: هر سه مورد را: ندارد.
- ۱۹- S و M: کلهر سن ۱۳۱۳؛ D: کلهر سن ۱۳۱۳.
- ۲۰- S: رمد سن ۱۳۱۳؛ D و M: رمد سن ۱۳۱۳.
- ۲۱- S: ۱۳۱۳؛ D و M: ۱۳۱۳.
- ۲۲- S: امدولت؛ D و M: امدولت.
- ۲۳- S: همد سن ۱۳۱۳؛ D و M: همد سن ۱۳۱۳.
- ۲۴- S: سن ۱۳۱۳؛ D و M: سن ۱۳۱۳.

- ۲۵- S: دس سو؛ D و M: دس سو ر تصحیح: دس سو.
- ۲۶- S: هر دو مورد: هسرو؛ D و M: هسرو.
- ۲۷- همه نسخه‌ها: برلرژ.
- ۲۸- ← یادداشت ۲۶.
- ۲۹- D و M: ندارد.
- ۳۰- S: سع هسرو...؛ D و M: برلرژ هسرو.
- ۳۱- همه نسخه‌ها: ورسلا گونه دیگر آن: ورسلا.
- ۳۲- S: اسس؛ D و M: اسس.
- ۳۳- S: سدلس؛ M: سدلس؛ D: مرز واژه مشخص نیست.
- ۳۴- S: هسرو؛ D و M: هسرو؛ ظاهرأ به جای هسرو / س / ۱.
- ۳۵- مانند موارد دیگر چنین است نیز در موارد آینده.
- ۳۶- S و M: اسس؛ D: اسس.
- ۳۷- S: +ud.
- ۳۸- S: رلرژ؛ D و M: رلرژ.
- ۳۹- همه نسخه‌ها: ل.
- ۴۰- D و M: ندارد.
- ۴۱- D و M: ندارد.
- ۴۲- S: س؛ D و M: س.
- ۴۳- S: +ud.
- ۴۴- D و M: ندارد.
- ۴۵- S و D: س؛ M: س.
- ۴۶- D و M: ندارد.
- ۴۷- S: رلرژ؛ D و M: رلرژ.

۴۸- S: ردلگ؛ D و M: ردلگس.

۴۹- S: هسجگس؛ D: هسجگس؛ M: هسجگس.

۵۰- S: سسگس.

۵۱- S: سسجگس؛ D: سسجگس؛ M: سسجگس.

۵۲- D و M: واژه را تکرار کرده است.

۵۳- S: سسگس؛ D و M: سسگس.

۵۴- S: سس؛ D و M: سس.

۵۵- S: +I.

۵۶- S: سسجگس؛ D و M: سسجگس.

۵۷- S و D: سسجگس؛ M: سسجگس.

۵۸- S: سسگس؛ D و M: سسگس.

۵۹- S: سس؛ D و M: سس.

۶۰- همه نسخه‌ها: سس.

۶۱- S و D: سسجگس؛ M: سسجگس.

۶۲- همه نسخه‌ها: سس.

۶۳- مانند مورد پیش — یاه داشت ۶۰.

۶۴- S: +I.

۶۵- S: سس؛ D و M: سس.

۶۶- D و M: ندارد.

۶۷- S: سس؛ D و M: سس.

۱۰.

۱-D و M: ندارد.

۲-D و M: ندارد.

۳-S: ووهنید؛ D و M: ووهنید.

۴-S: اسسرسید .

۵- همه نسخه‌ها: فط ایلوعسلا (← موه ص ۲۲۲).

۶-S: ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱۳۱۱۴.

۷-S: رطسید؛ D و M: رط.

۸-D و M: ندارد.

۹-S: ... ایلر روهیلک؛ D و M: ... ایلر روهیلک ← سنجانا.

۱۰-S: ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴.

۱۱-S: سلر سواسلرسلر؛ D و M: سلرسلر.

۱۲-S: سلرسلر؛ D: سلرسلر.

۱۳-D و M: +ud.

۱۴-D و M: ندارد.

۱۵-S: سع؛ D و M: .

۱۶- همه نسخه‌ها: برسلرسلر.

۱۷-S: ندارد.

۱۸-S: ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱۳۱۱۴ ۱.

۱۹-S: ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱۳۱۱۴ ۱ ۱۱۳۱۱۴.

۲۰-S: ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱۳۱۱۴.

۲۱-S: ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴.

۲۲-S: ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴.



۱۵-S: ۱ رط ۱۱۱ س ۱۱۱ ۱۱۱: D و M: ۱ رط ۱۱۱ س ۱ ۱۱۱. تصحیح ۱ رط  
۱۱۱ س ۱ ۱۱۱.

۱۶-S و D: ۱۱۱: M: ۱۱۱.

۱۷-S: ۱: D و M: ۱۱.

۱۸-D و M: +ud.

۱۹-D و M: ندارد.

نگارش فارسی و یادداشت‌های آن  
الف - نگارش فارسی





## مقدمه

ستایش دادار اورمزد را با آفرین کامل دین مزدیسنان آراسته

به همه آگاهیها اندر جهان

- ۱ < کتاب > هفتم درباره شگفتی مهست پیامبر دین مزدیسن، سپینتمان زردشت < و > آنچه آن ورجاوند (= شکوهمند) را به پیامبری از اورمزد < بود > و باور داشتن (= پذیرفتن) آن ورجاوند به پیامبری از اورمزد و دینش، < که > سخن اورمزد بود، در میان کشوریان گشتامپ شاه، بنابر گزارش دین به.
- ۲ اما پیش از آن با دلیل < باید > نوشت که چیست چهر (= سرشت) دین به و رواج و آفرینش < آن > و نخستین پذیرفتار < آن > در مینو و گیتی < کیست > و از آن پس < بر شمردن > و خشوران و فرستگان و آورندگان < دین > را در طول زمان، تا < رسیدن > زردشت ستوده فروهر و < نیز > اندکی از گفتار و اعجازی که از طریق آنها در میان مردم به و خشوری (= پیامبری) باور داشته شدند.
- ۳ پس از دین مزدیسنان < پیداست که > چهر دین به: خوی اورمزد است. و آفرینش آن: به هم رسیدن نخستین آفریده < یعنی > بهمن امشاسپند؛ و رواج آن: نخست به صورت مینوی، اندر امشاسپندان < و > دیگر ایزدان < که > ایزدان مینوی < هستند > و به پیکر مادی اندر کیومرث، که نخستین مرد < است > به سبب

گزیدگی و پذیرش کامل <دین> از دادار اورمزد.

۴ و نیاز به تفسیر <آن> با اندیشمندی اندر زمان خویش و به وسیلهٔ آن (= دین) شکست دادن دروچ و پتیاره (= دشمن) آن زمان را و <نخستین> اندیشه و

آموزش دادار، دین کامل اورمزد <بود> که نخستین سخن <است>.

۵ به پیدایی از دین به، سپاس آن باشنده و دادار را <بخاطر> وجود هستی، سپندمینو <گفت> نخستین نیاز بر مردم این است که: «خوشا ما! که آفریدهٔ اورمزدیم». و در پایان دربارهٔ بهترین راه رهایی مردم، اینکه: اکنون که اهریمن به سوی آفریدگان آماد <و> اکنون که جهان مردم را بیمار کرد، بهترین <چیز> در زندگی، کار <کرفته> است.

۶ مردمانی را که از پیوند کیومرث اند، این چیز بهتر است که کار و کرفته (= ثواب، عمل خیر) کنند و <با> کنش (= کار)، آن دروچ دشمن خویش را شکست دادن. اندازه <به دست> پیوندان دادن، که هر یک از شما را فریضه است شکست دادن دروچ رقیب خویش و آنچه با او باشد. آفرینش را از اهریمن بی پتیاره و پاک <کردن>; و <این> است آن کاری که آفرینش دادار برای آن بود.

۷ و این نیز از دین به پیداست که به وسیلهٔ آن سخن نیک گفته شده (= گفتار نیک)، کیومرث به نیکبختی امشاسپندان رسید، یعنی گرودمانی <شد>.

۸ و پس از کیومرث زمان تا زمان تا <آن هنگام> که زردشت ستوده فروهر <آمد> بخشی از آن <گفتار نیک>، به فراخور دانش، آگاهی، کنش و نجات مردم آن زمان بود، به پیدایی همی آمد؛ چه از طریق همپرسی با دادار، و چه او را (= آن کس را) برتری (= مزیت) بردن فرمان دادار از طریق ایزدان <بود>. (یعنی چه کسی از طریق وحی خداوندی مأمور هدایت شود و چه به سبب اطاعت از فرمان خداوند بی آنکه وحی دریافت کند، در میان مردم برتری و علو مقامی به دست آورد). اندر دین به توالی نام و خشور <ان>، پذیرفتار <ان> و

- پیشوایان > (پهلوی: rāyēnīdār) > اینگونه > شمرده شده > است >:
- ۹ چون کیومرث بگذشت (= بمرد)، دو دیگر از جهانیان، مشی و مشیانی، نخستین زاده کیومرث > به پیامبری رسیدند > در گفتار اورمزد پیداست که آنگاه که ایشان آفریده شده بودند، بدیشان گفت که: «مردم آفریده شدید پدر پدر همه هستی مادی، و ایدون شما مردم، دیوان را مستایید زیرا من داشتن اندیشه درست را در شما به کمال آفریدم تا کار و دادستان (= داور) را با درست‌اندیشی بنگرید».
- ۱۰ ایشان داداری (= آفرینندگی، خداوندگاری) اورمزد را ستودند و بر خویشکاری که کام کرد دادار > بود > برفتند (= وظیفه‌ای که خواست خداوند بود انجام دادند). بسیار کار سودمند در جهان، بپراگندند و برای صله رحم (zāyīšn paywandīšn) و رواج > آن > اندر آفریدگان، خویوده و وزیدند که بهترین کرفه مردمان > است >.
- ۱۱ دادار بدشان دانه کاری (= کشت غلات) را بنمود (= نشان داد). چنانکه در گفتار اورمزد پیداست که: «اینت گاو ای مشی! و اینت دانه و اینت ابزارهای دیگر از این پس تو بهتر دانی!».
- ۱۲ این نیز از دین به پیداست که، اورمزد به هدیش (= ایزد نگهبان خانه، مسکن، چراگاه و نیازهای مادی آفریدگان)، که به پرهیزگاری (= از جهت تقوا) یکی از ایزدان شایسته است، گفت که: «ای هدیش به پرهیزگاری شایسته، باید بروی به سوی مشی و مشیانی و زادگان ایشان، > برای به دست آوردن > نان از آن دانه به وسیله مشی و مشیانی باید ایشان را بستایی و > بگویی > که: این دانه به اخلاف شما (ul az ašmā) رَسَد، همانگونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. باشد که > این > دانه از شما به پیوندان شما برسد بدون پتیارگی از دیوان. برای بازایستادن دیو و دروج باید اهنور را دوباره سرودن.

۱۳ و رفت هدیش به پرهیزگاری ارزانی به سوی مشی و مشیانی و از آن دانه نان خواست از مشی و مشیانی و ایشان او را از آن بدادند. بر ایشان آفرید کرد > و گفت < که: «به اخلاف شما برسد این دانه، آنگونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. از شما به پیوندان شما برسد برای بی‌پتیارگی از دیوان و اهورنور را دوباره برای بازایستادن دیو و دروج سرود.

۱۴ و به الهام (= nigēzišn) از ایزد مشی و مشیانی، پارچه‌بافی آموختند (متن: به سوی پارچه‌بافی آمدند). و شبانی و آهنگری و درودگری و همه گونه کشتکاری > و کشاورزی > که < شان پیشه و صنعت نخستین > است. و از ایشان به سوی پیوندان (= فرزندان) ایشان رفت. از طریق آموزش روش و گستردگی در جهان به «پیشه اندر پیشه» بسیار > بخش شد.

۱۵ و پس از آن پیامبری (= waxš abar barišnig) آمد به سوی سیامک پسر ایشان؛ و نیز هم پیوندان، برای اینکه به کشور کشور کُست کُست (= ناحیه ناحیه) جهان > بروند < در درازنای آن کشور و ناحیه‌ای که دادار برای آنان برگزید. روایی و گستردگی بسیار مردم در کشور و کست کست نبود (= روی داد، اتفاق افتاد).

۱۶ و در دیگر هنگام به سوی «وئیگرد» و «هوشنگ» پیشداد آمد برای آراستن داد دهگانی. برزیگری جهان و دهبدی و جهان‌پایی اندر جهان.

۱۷ ایشان به برادری و دین‌دادی (= قانون دین) و هم نیرویی دهبدی و برزیگری جهان را بیاراستند از طریق رواج قانون دین اورمزد و آراستن پیوند (= خویشاوندی) > میان < آفریدگان اورمزد.

۱۸ و هوشنگ با آن فرّه دو سوم دیوانِ مَزَن (= دیوان بزرگ) را بزد (= بکشت)، هفت هم زادِ > دیو < خشم را.

۱۹ پس از آن به سوی تهمورس زیناوند آمد، و به وسیله آن فرّه دیو و مردم بد، جادو و پری را شکست داد و بت پرستی را برافگند و در میان آفریدگان نیایش و پرستش

دادار را رواج داد و گنامینو که به پیکر اسب درآمده بود، سی زمستان او را ببرد (= تهمورس سی سال بر گنامینو سوار بود).

۲۰ و در زمان دیگر برای همپرسی (= دیدار) اورمزد به سوی جمشید و یونگهان آمد و از چهار پیشه دین که: آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی و هوتخشی است پذیرفت <هر> چهار پیشه <یعنی> او را آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی <و> هوتخشی است و به وسیله آن فراخ کرد، بیالایند و رشد داد جهان را و بیاراست به نیروی پیمان (= تعادل) آفرینش را، بی مرگ، بی پیری، بی تباهی و بدون فرسودگی و فراخ و پراز درخشندگی.

۲۱ و اندر دین به در سخن اورمزد به جم پیداست که: «آنگاه جهان مرا بیفزای، یعنی که اندازه <آن را> بیشتر کن، و آنگاه جهان مرا بیالان، یعنی فر به تر بکن، و آنگاه از من بپذیر نگهداری، پرورش، سالاری و نگاهبانی جهان را، آنگونه رفتار کن که کس بر دیگری ریش و زیان کردن نتواند.

۲۲ جم پذیرفت و چنانکه اورمزد فرمود، انجام داد.

۲۳ و به وسیله همان فره فراخ کرد زمین را سه سوم بزرگتر از آنچه پیش از آن بود. و <اورمزد> کرد اندر آن خدایی او (= جمشید)، گوسپند و آدمی و دیگر آفریدگان را بی مرگ، آب، گیاه و خوردنی و آشامیدنی را تبه نشدنی.

۲۴ و این نیز از دین به پیداست که: جهان را به خوشی چون گرودمان کرد و از دادار همه فرمان (= آنکه فرمان او برتر از همه فرمانهاست)، پاییدن آفرینش را از نابودی در زمستان ملکوسان، «وَرِچمکرد» را بساخت و نیز شگفتیه <های> دیگر بسیار <ی که> از دین به پیداست.

۲۵ و در دیگر زمان آمد، <آن فره> به فرمان دادار به سوی فریدون اسفیان که در شکم مادر بود. و از پیشه <های> دین بهره او واستریوشی <بود>. با بخش شدن آن فره جم. به وسیله آن (= فره) فریدون پیروز شد <و> پاسخ گوینده بود دهاک

- را از شکم مادر و به درد آورد و ناکار کرد آن دروچ (=دهاک) پر نیرو را.
- ۲۶ >با< آمدن به نه سال، فراز رفت برای زنش آن <دهاک> و به وسیله پیروگری آن <فرّه> شکست داد دهاک را و رها کرد و آسانی بخشید از او آفریدگان را. شکست داد <دیوان> اصلی مازندران را. دور راند آن گزند و زیان ایشان را از کشور خونیره. خونیره را <میان> سه پسر <خویش> بخش کرد.
- ۲۷ و از طریق واستریوشی (=کشاورزی) سومین پیشه دین ناپدید کرد تنگی را و راند درد را <با> پزشکی و به مردمان بنمود (= نشان داد) دیگر کرده <های> شگفت بسیار و کار جهان سود.
- ۲۸ و پیامبری از دادار در همان زندگی فریدون به سوی ایرج فریدونان (=ایرج فرزند فریدون) آمد به وسیله آن پیراگند و ورزید داد آزادگی را، و برگزید آن برترین موهبت را که با پرسش از پدر <خود>، فریدون از سوی دادار، آن موهبت، به سوی او آمد بر اثر آفرین فریدون. (= آن نعمت پیامبری، بر اثر دعای فریدون و استدعای او، از سوی پروردگار به ایرج بخشیده شد).
- ۲۹ و از طریق مادر به سوی نوه فریدون آمد، <از> خانواده ایرج، و با ایزد نریوسنگ به سوی «منوش خورنر» رفت و ادامه آن در تخمه ایرج بود.
- ۳۰ و آمد به سوی منوچهر دهدد (=فرمانروای) ایران و با آن کارهای شفقت بسیار کرد و شکست داد سلم و تور را بدان کین ایرج و پاسخ گوینده بود فریادانانی را. و بیاراست خدایی ایران را، و فراخ گردانید (=بگسترده) و آبادان کرد، ایرانشهر را و پیروز گردانید کشور ایران را بر انیران.
- ۳۱ اندر زمان دیگر بیامد به سوی زو تهماسپان (=زو پسر تهماسپ) از خاندان منوچهر دهدد ایران. زایش او با همسانی وحی و فرّه به هنگام زایش به برنایی و مردپیمائی (=بلوغ) آمد (=رسید). به هنگام کودکی برای برزیگری (=کشاورزی) به سرزمین ایران ماده باران را بگشاد و برفت برای زدن انیران و سپوختن (=عقب

راندن) و دور راندن <آنان> از ایرانشهر. و زد آن دهیگِ جادوی نابودگر، پدر آن اهریمن زاده را (؟) بیم داد افراسیاب تور را. رشد داد و آباد کرد ایرانشهر را و افزود اندر ایرانشهر بسیار رود و روستا.

۳۲ در زمان دیگر آمد به سوی گرشاسپ سام <که او را> از ارتشتاری، دومین پیشه دین، بهر بود. با بخشی از آن فره جم، و به وسیله آن زد، گز (= ازدهای) شاخدار اسب - او بار (= فرو برنده اسب) مرد اوبار و دیو گندرو زرین پاشنه و نیز دیگر پتیاره دیو آفریده و دروچ تباه کننده آفرینش را.

۳۳ در زمان دیگر به سوی کیقباد نیای کیان آمد با آن خدایی ایران را بیاراست؛ و از طریق خویش پادشاهی <ایران را> به تخمه کیان پیوست و با آن بسیار کار شکوهمند و سود رساننده برای آفریدگان انجام داد.

۳۴ و آمد به سوی «پاد خسرو ارفشوه» تازی تازیگان شاه، به آموزش از اردیبهشت امشاسپند؛ بیرون کرد به وسیله او از رمه (= رعیت) خویش دیو آز و خاندان او را <که> برای نابود کردن رمه او، به آن رمه (= رعیت) هجوم برده بود. با احترام برتری که رد بلند (= زردشت / ایام نیات) را بهره <بود> به نموداری (پهلوی: *nimāyišn*) از اردیبهشت امشاسپند، آن بهره را به پیکر ماهی در رود افگند و با یزش زردشت پیدا شد (یا به عنوان خوراک زردشت پیدا شد)

۳۵ در زمان دیگر آمد به سوی برادران کیارش که از خاندان قباد بودند. همه بدان (= به وسیله آن فره)، اروند (= تند) و دلیر و پرهیزگار و سخت کوشاند و از ایشان آن برادر بزرگتر، کاووس، خدایی هفت کشور را بگرفت و او را شکوه بسیار بود و فره پُر.

۳۶ و در همان زمان به سوی اوشر آمد، که بسیار زیرک بود و از آن فره جم، آنگاه که در شکم مادر بود <برخوردار بود>. و به وسیله گفتار از شکم مادر به مادر شگفتی بسیار آموخت. در هنام زایش، گنامینورا بزد از طریق پاسخ‌گویی <به>

پرسشهای آن فراجیای بد (یا بد فریکار) پرستنده دیو.

۳۷ و آمد به فرمداری (= نخست وزیری) کاووس، <و> اندر خدایی او، اداره کننده هفت کشور و فرمانده (= axwbed) بود. آموخت (= تعلیم داد) ایجازگویی (پهلوی: wimand gōwīšnīh) و نیز بسیار فرهنگ دیگر سود رساننده به مردم را؛ و پیروزمند بود انیران جنگجو را با پاسخ گفتاری و اندرز داد <مردم> سرزمین ایران را با آن فرزانه ترین اندرز.

۳۸ و آمد به سوی کی سیاوش بامی (= درخشان) و به وسیله آن ساخت کنگدز شگفت ساخته را با نگهداری و پاییدن نیک بسیار ورج و فره و راز دین که از آن ویراستاری (= نظم، آرایش) زمان و باز آرای خدایی (= حکومت، پادشاهی) ایران و ادامه (پهلوی: abāz paywandīh) نیرومندی و پیروگری آن دین مزدیسنان پیدا <ست> .

۳۹ آمد به سوی کی خسرو سیاوشان، به وسیله آن شکست دادوزد افراسیاب تور جادو را و هم چنین زاده (hamwīšudag) او و یکرگان گرسیوز را. و نیز بسیار بدان نابود کننده هستی را. و ویران کرد (پهلوی: āyōxt) آن بتکده کرانه دریاچه چیچست <و> زد و شکست آن دروج سخت را.

۴۰ به سبب لزوم <او به عنوان> ابزار فرشگرد کرداری و نیز احترامی که از آن وحی (پهلوی: waxš) کسب کرد، در جایی راز آمیز <است> یعنی تنش بی مرگ در <آنجا> نگهداشته می شود (متن: dāštār) تا فرشگرد به کام دادار.

۴۱ و آمد از آن پس زردشت سپیتمان برای دیدار اورمزد و پذیرفت از پیشگاه (پهلوی: azišgāh) آن دادار اورمزد همه آگاه <که> آفرین کند <او را> و خلاصه. و نیز مشروح (پهلوی: hangirdīg ud ošmurdīg) آگاهی علمی و عملی (پهلوی: dānišn kunišn āgāhīh) آسرونی (= روحانیگری) و ارتشتری (= سپاهیگری) و واستریوشی (= کشاورزی) و هوتخشی (= پیشه وری) را. و آورد



همان بار به فرمان دادار دین مزدیسنان را به سوی کی گشتاسپ شاه و به وسیله آن روشنی مه (= دین مزدیسنان) روشن گردانید فرزندگان را < که > اندر آن کشور برترین دهد یزدان (= کی گشتاسپ) < بودند > . روان گردانید (= رواج داد) اندر هفت کشور به نیک سخنی پیوند (= ادامه نسل) آفریدگان را تا فرشگرد.

۴۲ و درباره کردار پسران < او > اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشیانس و جزئیات ورج (= شکوه، اعجاز)، فره و شگفتی آنان، فرشگرد و هستی آفریدگان بی مرگ اورمزد، اندکی که یافته شده است، در زیرنوشت:

۴۳ و خوشوران دیگری نیز پیش از زردشت بودند که اندر دین مزدیسن نام گفته < نیستند > (= نامشان گفته نشده است). چه پیداست، گاه به گاه (پهلوی: gāhīhā) از مینویان اندی پیشتر از او همانا آمدند، برای < پاسخ > پرسش آنچه که مردم خواستار < بودند > آنگونه که اکنون خواستار پرسش درباره دین < هستند >، آن زمان آن بایسته بود و اکنون نباید چه همه مردم از طریق دین آگاه شده‌اند.

## نیایش زردشت سپیتمان ستوده فروهر

۵ اکنون نبشته می‌شود دربارهٔ ورج و فره و شگفتی و خشور (= پیامبر) دین مزدیسنان، برترین آفریدگان، ستوده فروهر، سپیتمان زردشت، آنگونه که اندر جهان پیدا شد. ایدر ده در (= باب) به آگاهی از اوستا، دین راست (wābarīgān) اورمزد، پیدا کرده شد.

- ۱ دربارهٔ آنچه پیش از زایش آن فره‌مند از مادر ایدر <روی داد> .
- ۲ دربارهٔ آنچه از زادن آن ورجاوند تا فراز آمدن او به دیدار اورمزد <روی داد> .
- ۳ درباره دیدار او <با اورمزد> تا باور داشتن (= پذیرش) او به و خشوری اندر جهان <و> پذیرفتن کی‌گشتاسپ بلند پایه دین را.
- ۴ آنچه پس از آن <روی داد> تا عروج (= wihēz) روان پاک او به برترین هستی (= جهان برین، بهشت).
- ۵ پس آنچه پس از آن در خدایی (= حکومت) رام شاه، کی‌گشتاسپ <روی داد> .
- ۶ آنچه پس از آن تا کامل شدن خدایی ایرانیان <روی داد> .
- ۷ و از آن پس، آنچه تا سر (= پایان) هزارهٔ زردشت و رسیدن اوشیدر <روی داد> .
- ۸ آنچه از آن پس <تا> سر هزارهٔ اوشیدر ماه و رسیدن سوشیانس روی داد.
- ۹ آنچه از رسیدن سودمند پیروزگر (= سوشیانس) و فرشگرد شگفت <و> تن پسین <روی دهد> جداگانه <و> اندکی از آن.

۰ - درباره شگفتی <ها> که پیدا شد پیش از

زایش (= تولد) آن فرخترین زادگان از مادر

۱-۳ یکی این که <از دین> پیداست که: دادار آن فرّه زردشت را از سوی مادرِ مادر (پهلوی: *tar mādišt ālag*) به زردشت انتقال داد. هنگامی که از اورمزد فرمان بود، آن فرّه از مینو به گیتی به سوی مادرِ مادرِ زردشت آمدن، شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد. چنانکه دین (= کتاب اوستا) گوید که: «آنگاه که اورمزد آن آفرینش زردشت را مقدر کرده بود، آنگاه فرّه از نزد اورمزد <برای> آفرینش زردشت بر آمد به سوی آن روشنی بی پایان و از آن روشنی بی پایان فرود آمد به سوی خورشید؛ از آن خورشید فرود آمد به سوی ماه؛ از آن ماه فرود آمد به سوی آن ستارگان؛ از آن ستارگان فرود آمد به سوی آن آتش اندرخانه زوئیش؛ از آن آتش فرود آمد به «فراهیم روان» که زوئیش، زن <او بود>. هنگامی که آن کنیز که مادر زردشت بود، بزاد، ۴-۵ از او، روشنی میان زمین و میان آسمان برآمد. آنگاه رازیان این پرسش را اظهار کردند، یعنی گفتند: «در ده زوئیش، <زن> «فراهیم روان»، آتش خودسوز بسوزد، یعنی آن را هیمة به کار نباید، آنگاه به سوی آن پیشگو رفتند و برای او گزارش دادند، یعنی گفتند که: «پرفرّه‌ی جهان مادی از فرّه تن او <ست>» یعنی که همه خویشکاری از این (= فرّه این تن) روا بود.

۶ و <در دین> پیداست که به سبب زنش (= آسیب) دیوان از آن فرّه و پتیارگی (= دشمنی) نسبت به <آن> دختر، سه بلا بدان ده فراز بردند، زمستان، همه خطر‌ها و دشمنان ستنه (= ستمگر) و به اندیشه آن دهگانان (= مردم ده) افکندند که این گزند از جادوگری این دختر بدین ده آمد؛ تا دهگانان دختر را به سبب جادوگری دشمنی ورزیدند و بر بیرون کردن <او> از آن ده با زایشوران (= والدین) سخت پیکار کردند.

۷-۸ و پدر آن دختر با دلیل بسیار دربارهٔ نسبت ناروای جادوگری بدان دختر به دهگانان این را نیز گفت که: «از آن هنگام که این دختر من بزاد، همه روشنی او، آن روشنی آتش آشکار را از پس فراز کرد (= پس زد، تحت الشعاع قرار داد)، یعنی که روشنی <خویش> از همه <روشنیها> برتر آورد. در شب تاریک هنگامی که این دختر اندر آن اندرونی‌ترین خانه (= اتاق) که در آن آتش نیست، نشیند <و> در سرای آتش بلند برافروزند، آنجا که این دختر نشیند روشن‌تر از آنجاست که آتش بلند افروزند. به سبب روشنی که از این تن بتابد، <آشکار است> که آن کسی که ایدون فره‌مند است جادوگر نبود (= نبوده است).

۹ به سبب تحریک دیوان، کوی و کرب ده خرسند نبودند <و> پدر به دختر <خود> رفتن به سوی پیرترسپ پدر دوده را، اندر ده سپیتمان در روستای راغ، فرمود و دختر فرمان پدر را پذیرفت..

۱۰ در برابر آن آشوبی که دیوان به سبب بدفرگی (= بدبختی) برای تبعید آن دختر کردند، ایزدان به سبب ورجاوندی به آمدن آن دختر به زنی پوروشسپ، پدر زردشت، چاره‌جویی کردند (پهلوی: *wahānagēnīd*) از طریق فرستادن پدر، دختر را به خانه پیرترسپ، پدر پوروشسپ.

۱۱ این نیز پیداست که هنگامی که آن دختر برای رفتن به آن دوده بر بلندتر جای اندر ده سپیتمان ایستاد، نگریست و پیدا شد شگفتی بزرگ به آن دختر چنانکه دین

- گوید: که آنان (= ایزدان) بر او بانگ بردند که: «از نزد ایشان به خاندان آن کس برو که از ایشان درازتر به بالا و فراختر به پهنا > باشد» و در > نزد > او گوسپند زنده بسیار با هم رود، برای یاری تو در آن خاندان بگ ساخته مهریان».
- ۱۲ آنگاه آن دختر ایستاد و بنگرید که: «باید اندیشید، به نظرم می‌رسد که این گفتار را باید > به کار > بردن، یعنی کنش من ایدون > باید > که پدر به من فرمود».
- ۱۳ آنگاه آن دختر > از ایشان > دست فراز شست (= قطع امید کرد) و از نزد ایشان بدان روستا رفت که ده پیرترسپ بود و آن قره آمد به سوی پوروشسپ، پسر پیرترسپ.
- ۱۴ این > نیز از دین > پیداست که: دادار اورمزد آن فروهر زردشت را به ورج کرداری (= اعجاز) از طریق > گیاه هوم > به والدین (پهلوی: *pidarān*) زردشت انتقال داد.
- ۱۵ و نیز دیگر دین گوید که: هنگامی که آن سومین هزاره به پایان رسید (پهلوی: *brīn* *būd*)، در سه هزار سال هستی مینوی، در پایان زمانی که اهریمن هنوز نیامده بود (پهلوی: *anēbgadīg*) یعنی، پس از هستی مینوی آفریدگان و پیش از رسیدن دروغ (= اهریمن)، آنگاه امشاسپندان زردشت را بساختند، فروهر دهانمند، زیانمند و فراز گرفتار (= سخنگو) و گرد سر را در میان > آن > بنشانند
- ۱۶ آنگاه زردشت سه هزار سال بر ایشان (= امشاسپندان) به گونه‌ای که با چشم، آشکارا به نظر می‌رسید، به هم پیکری امشاسپندان بود، یعنی که ایدون چونان امشاسپندی > بود >.
- ۱۷ و هنگامی که آن سومین هزاره به پایان رسید، پس از ساختن زردشت و پیش از فرود بردن زردشت به گیتی، در سه هزار سال هستی مادی و آغاز هجوم اهریمن. آنگاه اورمزد با بهمن و اردیبهشت پیکار کرد (= گفتگو کرد) که: «شما آن مادر او را دیده‌اید که تا زردشت را بیافرینم؟»

۱۸ و اردیبهشت پاسخ گفت که: «تو ای <مینوی> افزونی بر این آگاهی که زردشت را بیافرینیم، تو ما را ای اورمزد آفریده‌ای تو دانی که ما امشاسپندیم تو جایی پیدا کن! چه پیدایی آن را ای اورمزد، ای مینوی افزونی! تو دانی»

۱۹ و آنگاه اورمزد با بهمن اردیبهشت، شهریور، اسپندارمذ، خرداد و امرداد پیکار کرد (= گفتگو کرد) که: فرو فرستادن زردشت به جهان مادی، دهانمند، زیانمند و فراز گفتار (= سخنگو) پسند من نیست؛

۲۰-۲۱ <چه> اگر زردشت را به جهان مادی فرو بَرَم دهانمند، زیانمند و فراز گفتار و گردسر ایشان دربارهٔ او، که مرد پرهیزگار من است، گویند، این «پیدا تخمه» <است>. او را ما به هم سازیم اندر آب، اندر زمین، اندر گیاه، اندر گوسپند و آن را <از> آنجا ببریم به آن خاندان پوروشسپ که <تا> آن زردشت را <به> هر دو گونه نیک تخمه گویند که <نژاد او> از امشاسپندان به نریوسنگ و نیز از مردمان <به> جم <می‌رسد>.

۲۲ آنگاه امشاسپندان ساقه‌ای (پهلوی: stūn-ē) هوم به هم ساختند، مرد بالا، نیک‌تر به رنگ (پهلوی: xūb abar gōntar) یعنی تر؛ و درون آن ساقه، فروهر زردشت را ببرند. از آنجا، از آن اسروروشنی (= روشنی بی‌پایان که جایگاه اورمزد است)، امشاسپندان آن را روان کردند و آنجا، در اسنوند کوه بداد، به آنجا که از پیرامون <پیدا بود> ببرند و در پیرامون آن دیوار بساختند و برآوردند. هوم همیشه دهانمند، یعنی بایسته بود <و> همیشه از هوم آب جاری بود یعنی تر بود.

۲۴ و در زمان سه هزار سال هستی مادی <آنگاه که> سیصدوسی سال به هجوم اهریمن مانده بود؛ بهمن و اردیبهشت دیدار آراستند (پهلوی: نزد هم آمدند به هم فراز آمدند frāz ō ham ārāst) بر جهان مادی بگشتند، بدانجا فراز آمدند که دو مرغ به فرزندخواهی نشسته بودند <و در طول> هفت سال پیش آن ماران

فرزندشان را خورده بودند.

۲۵ بهمن و اردیبهشت بدان اندیشه آنان درآمدند و آن مرغان همپرسی کردند (= گفتگو کردند) که: «ما را باید بالا رفتن و آن هوم را خواستن».

۲۶ ایدون ایشان دیدار آراستند و آن هوم را خواستند و <یکی> از ایشان دو آرش (= فاصله آرنج تا سر انگشتان) هوم را شکافت، آن دیگر، با هر دو پای گرفت <با> یکدیگر آن هوم را بردند و آن را، آن جابر آن درخت، اندر آشیانه نهادند و رفتند.

۲۷ به سوی آن بچه مرغان، آنگاه بالا رفت آن فروهر زردشت و مارها نیز تا شاخه‌های <آن درخت> رفتند آن فروهر زردشت بر دهانشان زد. ماران بیفتادند و مردند. از ایشان <آنان که> اندر سوراخ بودند، در نطفه <بماندند>; سرده‌ای (= نوعی) <که برای ادامه نسل> بایسته بود.

۲۸ و آن هوم در آن درخت پیوست و در بالای آن درخت، آنجا که مرغان را آشیان بود، همیشه تر و زریون بروید.

۲۹ پس از آمدن آن مادر زردشت به زنی پوروشسپ، آنگاه که بهمن و اردیبهشت دیدار یکدیگر را بیاراستند آنجا در چراگاه سپتمان، بر پوروشسپ فراز آمدند و آنگونه به اندیشه ایشان بستند (= به دل ایشان افکندند) تا آن هوم را <با خود> بیاوردند.

۳۰ آنگاه پوروشسپ به مینوکامگی، <یعنی> آنگونه که مینویان را بایسته است، و <با> افزایش مینو، یعنی <آنگونه> که مینویان را پیوسته سود <است>. به آب دائیتی فراز رفت و چون آن هوم را دید که بر آن درخت اندر آشیانه رسته بود.

۳۱ آنگاه پوروشسپ اندیشید که: آب باید رفتن! و چون بالا به آن هوم دسترسی نیست (پهلوی: *nē handāzēd*) آن درخت را باید بریدن! چه (= زیرا) آن از <دیگر> هوم <های> هرمزد آفریده جدا <ست> و تر (= تازه) به نظر می‌رسد (پهلوی:

- ۳۲ sahe. زیرا که نیکی چیز تو (= شیئی متعلق به تو) <ای اورمزد> بهتر است».   
 آنگاه پوروشسپ فراز رفت و بستر (= جامه) و کیسهٔ خویش، بشست و ایدر شفگتی بزرگ بر پوروشسپ پیدا شد.
- ۳۳ در این باره <دین> گوید که: «همین که پوروشسپ جامه خویش بشست، آنگاه هوم از یک سوم بالای آن تا میان درخت فراز رفت، زیرا که کامهٔ <او> آن بود که پوروشسپ <آن را> ببرد.
- ۳۴ آنگاه پوروشسپ به سوی آن <درخت> برفت و جامه بشست و آنگاه همهٔ آن <هوم> را ببرید و پس همهٔ آنها را با هم به همراه برد به مانند آن که پسر دوست‌داشتنی دو ساله و سه ساله را به آرامی نگهدارند (پهلوی: tušn dārišnih) <و> ببرند.
- ۳۵ و او از آن <کار> شادمان به نظر رسید و آن هوم ایزدان را پوروشسپ به سوی زین مهٔ <خویش> فراز برد و او را ایدون گفت که: «ایدون تو ای دوغدو! آن هوم ایزدان را نگاه دار تا زمان کار و دادستان هوم ایزدان برسد».
- ۳۶-۳۸ این <نیز> پیداست که: دادار آن گوهر تن زردشت را به وسیلهٔ آب <و> گیاه <به پدر و مادر انتقال داد> با آمدن <آن> به تن پدر و مادر شفگتی بزرگ بر بسیاری آشکار شد. چنانکه دین گوید: «آنگاه که اورمزد آن آفرینش زردشت را تقدیر کرده بود، گوهر تن <او>، - یعنی آفرینش زردشت - از پیش اورمزد به سوی باد انتقال یافت؛ از باد به سوی ابر، آنگاه ابر آب را فرود برد، نو به نو، سرشک سرشک (= قطره قطره) کامل و گرم برای شادی گوسپندان و مردم. آن نطفه اندازهٔ دو گاو ورزا در گردش بود و به وسیلهٔ آن همه گیاهان رویدند، از همهٔ انواع. در آن زمان که دیگر گیاهان سست و یا خشک <بودند> و گوهر زردشت از آن آب بدان گیاه آمد».
- ۳۹ این <نیز> پیداست که: برای اینکه گوهر زردشت به پدر و مادر برسد آنگاه به



سفارش (۴) امشامپندان پوروشسپ شش گاو سپید زردگوش را به سوی آن گیاهان روانه کرد.

۴۰ و ایدر شگفتی بزرگ پیدا شد، چنانکه دین گوید که: از آن گاوان دو گاو نزاییده نیک شیر بیامدند و گوهر زردشت از گیاه به سوی آن گاو آمد. اندر شیر گاو آمیخته شد.

۴۱ و آن گاو را پوروشسپ روانه کرد و پوروشسپ به دغدو گفت که: ای دغدو! از این دو گاو نزاییده، بی آنکه بزایند شیر بیامد این گاوان را بدوش که از آن دو گاو به هر روی جهان مادی را فره > باشد <.

۴۲ دغدو بر ایستاد و آن دیگ چهارگوش بگرفت و گزید و از ایشان آن شیر بدوشید و ایشان او را شیر بدادند > با < آب بیامیخت و گوهر زردشت اندر آن شیر بود.

۴۳ یکی > از < این > شگفتی ها < اندر کوشش پتیاره (= اهریمن) در ناپدید کردن و ناکار کردن آن شیر پیدا کرده شد. چنانکه دین گوید که: > پس در آن زمان دیوان انجمن کردند و دیوان دیو (= سرکرده دیوان) گفت که: > نابود باشد دیو پایین و بالا (= دیوان کوچک و بزرگ همه نابود خواهند شد) > چه < آن خوراک آفریده شد، یعنی که ساخته شد و نهاده شد (= مقرر شد) که تا اندر آن، همانا آن مرد بُود که زردشت پرهیزگار است چه کسی از شما بپذیرد نابود کردن > او را < تا آنگاه که او آدمی نیست (= شکل آدمی به خود نگرفته است)؟ و ناکار کردن او آسانتر است <.

۴۴ چشمک نادان گفت که: > من نابود کردن او را بپذیرم <. آن نادان، هجوم برد با یکصد و پنجاه دیو چشمک پیکر.

۴۵ هم روستا را کند (= خراب کرد) و هم شهر را و هم درخت را شکست و هم پیاله را > اما < آن ستون بزرگ را فراز نشکست که > دیگ < اندر آن بود، یعنی از آن باز داشته شد.

- ۴۶ پیداست که پس پوروشسپ آن هوم که از دوغدو باز خواست، آن را کوید و بدان شیر گاو که گوهر تن زردشت در آن آمده بود، بیامیخت. ایدر فروهر زردشت و گوهر تن <او> هر دو به هم آمدند (= با هم یکی شدند، به هم رسیدند).
- ۴۷ این <نیز> پیداست که: آن هوم و شیر که با هم آمیخته شد و به <نام> اورمزد تقدیس شد (متن: *niwēyīd ēstād*) پوروشسپ و دوغدو فراز نوشیدند. و ایدر ترکیب شده فره، فروهر و گوهر تن زردشت در پدر و مادر.
- ۴۸ شگفتی بزرگ بر هر دو ایشان آشکار شد. درباره آن دین گوید که: آنگاه هر دو نخست بختند برای فرزند خواهی؛ دیوان بدیشان با بدگویی و گناهکاری برخوردشیدند که: «ای پوروشسپ چرا اینگونه <رفتار> می‌کنید؟». با آن <سخن> پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۴۹ و دو دیگر <بار> بختند و دیوان با بدگویی بدیشان برخوردشیدند و بدان سبب پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۵۰ و سدیگر <بار> بختند برای فرزند خواهی و دیوان با بدگویی بدیشان برخوردشیدند، بدان سبب پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۵۱ و ایشان به یکدیگر گفتند <و> بر این کار بایستادند (= بر این کار توافق کردند) و با یکدیگر برآویختند، یعنی <همدیگر را> در آغوش گرفتند، <گفتند> که: «ایدون بدون انجام دادن این کار برنخیزیم، نه حتی اگر به هم رسند راغ و نوذر».
- ۵۲ آنگاه آن مرد در وجود آمد که زردشت پرهیزگار است. و ایدر گوهر تن، فروهر و فره زردشت در زهدان مادر گرد هم آمد.
- ۵۳ این نیز پیداست که: پس از به هم رسیدن زردشت در زهدان مرد، دیوان به نوبت برای میراندن زردشت در شکم مادر سخت کوشیدند و با تیزترین تب و درد آزارنده او را بیمار کردند تا برای درمان خواهی آن فرزند (متن: *burdār*) از جادو پزشکان بپرسد.

۵۴ و ایدر آشکار شد شگفتی بزرگ، چنانکه دین گفته است: که از بالاترین سوی از اورمزد و از امشاسپندان بدو بانگ بردند که: ای دختر که می‌روی، بدانجا نروی، زیرا که ایشان به جادو پزشکی تو را آسیب «رسانند» «برای» درمان دست فراز شوی، با آن دست هیزم بگیر و برای آن کودک گوشت «و» روغن گاو بَبر و برای او به آتش بَبر و هم آن را به آتش بتاب و برای او بر جای پهن کن تا درست باشی (= تندرست شوی).

۵۵ آنگاه آن دختر دست فراز شست و ایدون کرد که شنود و درست بود.

۵۶ این «نیز» بر بسیار «کسان» آشکار شد که: آنگاه که سه روز به زایش او (= زردشت) مانده بود، «نوری آشکار شد» به مانند «زمان» نزدیک به برآمدن (= طلوع) خورشید، که نخست روشنی گسترده می‌شود و سپس تن «خورشید» پیدا می‌شود؛ چنانکه «در» دین گفته شده است: در آن واپسین سه شب، که زردشت در زهدان بود، یعنی سه روز مانده بود و پس متولد شد، آن روستای پوروشسپ همه روشن بود.

۵۷ آنگاه اسب سالاران و ستور سالاران سپیتمان به هنگام فرار گفتند که: «باید نابود شود روستای پوروشسپ که از هر سوراخ آن آتش برای آسیب رسانیدن برافروخته است».

۵۸ آنگاه که باز گرد هم آمدند گفتند که: «از میان نرفت روستای پوروشسپ که از هر سوراخ آن آتش برای آسیب رسانیدن برافروخته بود، در آنجا، در آن خانه مردی شکوهمند زاده است».

۵۹-۶۰ نیز یکی «دیگر» از شگفتی «ها» اینکه آوازهٔ زادنِ شگفتِ آن مرد بزرگ فره از گفتار جم و دیگر ورجاوندان (= معجزه گران) که به سبب پیامبری از سوی ایزدان، رفته بود (= انتشار یافته بود)، آنگونه که جم به دیوان گفت که: «ایدر بزاید زردشت پاک پرهیزگار، که شما که دیو هستید، آنگاه کار او شما را ناکامی دهد

(= عمل او موجب ناکامی شما شود)، یعنی شما را بیچاره و ناکار کند؛ ناکامی (پهلوی: a-xwāyīšnīh) یعنی شما برای خود <چیزی> نتوانید خواستن و برای کسی <نیز چیزی> نخواهید.

۶۱ پیداست که آوازۀ زایش زردشت و وخشوری او نه تنها از <طریق> ورجاوندان چون جم و فریدون و مردم فرزانه بسیار پراکنده شد، بلکه ایزدان بر زبان گوسپندان <نیز> سرورند (= جاری ساختند) و اندر جهان بگسترده‌اند، که تا آن نیز گواه بر وخشوری او باشد.

۶۲ چنانکه آن پیداست که اندر خدایی کاووس گاوی بود و ورجی (= اعجازی) از سوی ایزدان در تن او آمده بود و همین که ایران و توران را با هم در <تعیین> مرز پیکار بود، آن گاو آورده می‌شد و مرز میان ایران و توران را راست می‌نمود.

۶۳ و از آن دادخواهی ایرا <نیان> در برابر تور <ان>، که در پیکار ناراست بودند، پیوسته، در آن مرز نموداری گاو (= نشان دادن مرز به وسیله گاو)، تور <ان> محکوم بودند و ایشان را از ایرانیان زنش (= ضربه) می‌آمد ایشان به سبب خویشی (= تملک) آن چیز شگفت، نسبت به کاووس رشک بردند و توران بر زنش و تباهی آن گاو رفتند و با جادویی و پریگری اندیشه کاووس را بر آن گاو بگردانیدند (پهلوی: wiškaft) و به ارتشتاری که سریت نام بود، فرمود که آن گاو باید اوژدن (= کشتن) و آن مرد برای زنش (= کشتن) آن گاو بیامد.

۶۴ و ایدر شگفتی بزرگ از آن گاو پیدا شد چنانکه دین گوید که: گاو به او با آن گفتار بزرگ (= آوای بلند) گفت که: مبادا مرا بیوژنی ای سریت هفتم <چه اگر چنین کنی> کین این مردم (پهلوی: ēn ramān: این رمه‌ها را، این رعیت را) را بخواهد کسی که اندر جهان پرهیزگارتر است؛ <یعنی> زردشت برسد و بدکردن تو را درباره دین بگوید و به روان تو دشواری ایدون باشد که از آنجا (= اوستا) پیداست که چگونه بود آن بد را و همسان آن مرگ باشد (= بدی به او رسد که

مساوی با مرگ است).

۶۵ پیداست که آن مرد که آنگونه شگفتی از آن گاو دید، <او را> نیوژد (= نکشت) بلکه به سوی کاووس باز شد (= باز رفت) و آنچه دید، گفت.

۶۶ پس از آن نیز کاووس به سبب فریفتگی سخت از دیوان و جادوان (= به سبب فریبی که از دیوان و جادوان خورده بود)، به همان مرد فرمود آن را گاو را زدن (= کشتن) و آن مرد دوباره به سوی آن گاو رفت و اگر چه آن <گاو> بسیار بگفت، گوش نداشت (= نپذیرفت) و <گاو را> بیوژد.

۶۷ درباره گاو یکتا آفریده پیداست که در برابر زنش از گنامینو بانگ برد که: اگر تو ای گنامینوی نادان! می اندیشی که «آمده ام برای زنش همگی» ایدون برای زنش همگی ما نیامده ای، یعنی تو ایدون نتوانی <ما را> نابود کردن، که دیگر نباشیم، اکنون فراز گویم که آن مرد در آن واپسین گردش <جهان> برسد <که> زردشت سپیتمان <است>. که از او تنگی بود به دیوان و یاران دیو و دروندان دو پا (= آدمیان بد دین).».

۶۸ و شگفتی زدن دیوان از فره زردشت و آگاهی <از آمدن> او، که پیش از زایش به جهان آمده بود، (= خبر آمدن زردشت که پیش از تولدش در جهان منتشر شده بود) هنگامی که افراسیاب جادو به سبب دیوکامی برای خواستن آن فره، سخت رنجه شد، چنانکه دین گوید که: «بتاخت افراسیاب تور پرشکوه ای سپیتمان زردشت! نخست به دریای فراخکرد <و نیز> دوم و سوم بار و آن فره را خواست یافتن، که <از آن> شهرهای ایران و زاده شدگان پرهیزکار <بود اما> بدان دست نیافت.

۶۹ این نیز <پیداست> که افراسیاب بدکار به همه هفت کشور بتاخت و فره زردشت را خواست.

۷۰ ایدر سزاوار است شمردن تخمه (= نژاد) زردشت.

زردشتِ پوروشسپِ پیرترسپِ اوروگدسپِ هیچتسپِ چخشنوشِ پیتریپِ  
 اِرِجْدَازْشَنِ هَرْدَرِ سپیتامِ وئیدشتِ نیازِمِ ایرِجِ دورسروِ منوچهر، دهبَدِ ایران، پسرِ  
 منوشِ خورنِ منوشِ خورناگِ نیریوسنگِ که پرورشِ یافت (پهلوی: warzīd)  
 اندرِ <زهدان> ویزگِ ائیرِگِ سَریتکِ بیتکِ فروشکِ زوشکِ فرگوزکِ گوزکِ  
 ایرِجِ فریدون، خونیرهِ خدای (= فرمانروای خونیره)، پسرِ اسفیانِ پرگاو، اسفیانِ  
 نیکِ گاوِ اسفیانِ سویِ گاوِ اسفیانِ بورِ گاوِ اسفیانِ کردارِ گاوِ اسفیانِ سیاهِ گاوِ  
 اسفیانِ سپیدگاوِ اسفیانِ دبرِ گاوِ اسفیانِ رمهِ گاوِ اسفیانِ وَنِ فروشَنِ اسفیانِ جم،  
 هفتِ کشورِ خدای (= فرمانروای هفت کشور) پسرِ ویونگهانِ اینگهتِ اننگهتِ  
 هوشنگِ پیشداد، هفت کشورِ خدای، پسرِ فرواگِ سیامکِ مشی کیومرث، نخستینِ  
 مرد (= انسان).

در باره شفقتی که پیدا شد پس از زایش (= تولد) آن فرخترین

زادگان از مادر تا آمدن او به همپرسیگی (= دیدار) او رمزد

۱-۲ یکی: پیداست که به هنگام زایش بخندید. هفت جبه (= روسپی) که پیرامون او نشسته بودند، از او بترسیدند، و گفتند با ترس که: «این چه بود؟ از مهی (= بزرگی) یا ترمشی (= تکبر)؟ که چونان مرد ارزمندی که از خویشکاری <خود> شاد است، این مرد کوچک به هنگام زایش ایدون بخندید».

۳ پوروشسپ گفت که: «اما این مرد را به آن بستر نرم پوست گوسپند ببرید. درباره تو که دوغدوی! نیک بخشی تو را است، یعنی که این مرد رسیدن فره و رسیدن خواری (= آسانی) <خویش> فراز دید، که به هنگام زایش بخندید».

۴ یکی <دیگر>: این پیداست که: پس پوروشسپ نزد کربی «دورسرو» نام، که اندر آن ده به جادویی نامی تر بود، رفت و او را از زایش زردشت <و> شفقتی که با او (= با وجود او، با تولد او) پیدا شد، آگاه کرد و <او را> برای دیدار زردشت به خانه آورد.

۵ آن جادو (= جادوگر) را از <وجود> آن فره در زردشت درد آمد و <برای کودک> به وسیله او بدی گزیده شد <و> به بدفرگی (= به سبب سرشت بد) خواست سر آن کودک نوزاد پر فره (= شکوهمند) را با دست فشردن <و او را> کشتن.

- ۶ و ایدر بر بسیاری، شگفتی بزرگ پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: «آنگاه چنگال آن بدکار به پس رانده شد، یعنی که بازخسکید <و> نیز پس از آن، آن بدکار با آن چنگال از آن پس از جویدن گوشت در دهان <ناتوان> بود.
- ۷ آن کرب آن نشان را بر زردشت، نشان بدگفت (= آن نشان را بر زردشت، نشان بد دانست) و پوروشسپ را از زردشت به سبب آشوب ناشی از آن سخت بترسانید و به نابود کردن زردشت برانگیخت.
- ۸ یکی <دیگر> پیداست که: «دور سرو کرب به جادویی، به اندیشه پوروشسپ، بیم از زردشت را، ایدون افگند و اندیشه پوروشسپ را ایدون تباه کرد، که به سبب آن ترس از خود کرب مرگ زردشت را خواست».
- ۹ درباره چگونگی میرانیدن کسی که پوروشسپ از آشوب ناشی از آن بیزار بود، از دور سرو پرسید و آن کرب گفت: درمان (= چاره) هیزم بسیار به هم بردن و زردشت را در میان آن هیزم خوابانیدن و آتش برافروختن و با هیزم سوزانیدن است». پوروشسپ هم چنان کرد.
- ۱۰ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: آتش اندر گیاه نگرفت؛ یعنی <کارگر> نیامد و آتش گیاه را فراز نگرفت. پس، سپیده دم آن مادر فرزند دوست نزد او فراز آمد، هوشیار، او را گرفت و او را به دست راست بداد (= بنهاد)، با اطمینان.
- ۱۱ یکی <دیگر> این پیداست که پس پوروشسپ به دور سرو کرب درباره سوزانیدن آتش <زردشت را>، گفت و <از> نو درباره میرانیدن زردشت پرسید. آن کرب گفت: درمان خوابانیدن او اندر گذر تنگ اسبان و گاوان بسیار بدان گذر روان کردن است تا شبانگاه به پای گاوان سپرده شود (= نرم شود، کشته شود)؛ و پوروشسپ همان گونه کرد.
- ۱۲ ایدر نیز شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: آن گاو که



شاخدار بود، برفت، که شاخ او بزرگتر و از دیگر گاووان زورمندتر بود و آن <گاو> پیش او رفت، یعنی که آن <گاو> پیش از گاو پیشرو، پیش او رفت، یعنی که پیش زردشت بر ایستاد. و او (= آن گاو) از او (= زردشت) تمام روز مراقبت کرد. یعنی که گاووان را از او بازداشت. نخست بدان جا رفت و پس <از همه> بازگشت. سپیده دم آن مادر فرزند دوست بتاخت، نزد او فراز آمد هوشیار او را گرفت؛ او را به دست راست بنهاد با اطمینان.

۱۳ یکی <دیگر>، این پیداست که دیگر <بار> پوروشسپ به سوی آن کرب آمد و بدو نسپردن (= لگد مال نکردن) زردشت را، به وسیله گاووان، گفت. و <از> نو درباره چگونگی میرانیدن زردشت پرسید. آن کرب گفت: درمان، خوابانیدن زردشت در آبشخور <ی> در زمین و اسبان بسیار بدان آبشخور تازانیدن است تا به سم اسبان سپرده شود. پوروشسپ همان گونه کرد.

۱۴ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد، چنانکه دین گوید که: آن اسب برفت که زردگوش و سم دار بود، یعنی که سم او ستبرتر بود، و آن <اسب> پیش او رفت، یعنی پیش از اسب پیشرو، آن پیش او تاخت، یعنی که پیش زردشت بر ایستاد، نخست بدانجا رفت و پس <از همه> بازگشت، سپیده دم آن مادر فرزند دوست بتاخت، نزد او فراز آمد هوشیار، او را گرفت، او را به دست راست بنهاد با اطمینان.

۱۵ یکی <دیگر>؛ پیداست که دیگر <بار> پوروشسپ به سوی آن کرب آمد و سپرده نشدن زردشت را به <پای> اسبان گفت و از نو درباره چگونگی میرانیدن زردشت پرسید و آن کرب گفت: درمان <آن است> که زردشت را باید اندر سوراخ گرگ فرزند مرده افکنید، تا هنگامی که گرگ برسد و زادگان، کشته بیند، زردشت را به کین فرزندان با خشم بدرد <و> بخورد و پوروشسپ همان گونه کرد.

- ۱۶ ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گفته است: «همانا چون آن گرگ چند یوجست (= واحدی برای اندازه گیری طول) نزدیک زردشت بیامد به یاری یزدان زنف آن گرگ زده شد، یعنی که آرواره‌ها بر یکدیگر فرو خشکید.
- ۱۷ یکی <دیگر>، این پیداست که به سوی او برفتند سرش پرهیزگار و بهمن و کروش‌های (= میش شیردهی) را به سوی او بردند و او <زردشت را> دایگی کرد همه شب تاریک.
- ۱۸ و بتاخت سپیده دم آن مادر فرزند دوست، آن کروش فراز جست <و> رفت و <دختر> زوئیش (= دوغدو) گفت که: «<او را> بجویدی و به سیری همی روی؛ چه پنداشت که گرگ است. خوشا ایدون به آن <کس> ای پسر اگر به چشم ببیند استخوان یا خون تو را یعنی مرا خوش باد <اگر چنین بینم>.
- ۱۹ به سوی او فراز آمد هوشیار، او را گرفت، و به دست راست بنهاد، با اطمینان. <دختر> زوئیش گفت که: «پس تو را ای پسر فراز ندهم، نه اگر ایدر هر دو <ده>، راغ و نوذر به هم رسند».
- ۲۰-۲۱ و پیداست که پس دورس و کرب، با دیگر جادوان به همان ده آمدند و درباره سامان‌دهی <کار> زردشت نگر بستند و درباره نابود کردن <و> میرانیدن او چاره‌ای ندیدند بلکه کار او را آنگونه پر نیرو و شگفت دیدند؛ چنانکه این <در دین> پیداست که گفت «برادروریش» کرب که چون من اندر ده ماه از <دیگر> مردمان به جادویی دور نگرنده‌ترین‌ام، در ده ایشان (= ده پدر و مادر زردشت) می‌بینم که <زاده شده است> «نیک فرمانی»، یعنی که فرمان به داند دادن؛ «افزونی» یعنی افزودن از <هر> کسی است که باشد، آنکه آمده است و نیز آنکه برسد؛ «نیک گوسپند»، که گوسپند را نیک داند داشتن؛ «نیک رمه» یعنی که رمه دیگران نیک داند داشتن؛ نیک کوشا؛ که کار دیگران نیک داند کردن (= انجام دادن) و «نیک ارتشتار» یعنی که کارزار نیک داند کردن؛ و «نیک راد» یعنی رادی

نیک داند کردن.

۲۲ و آن فرزند پوروشسپ <که> سه شب پیش، به جهان مادی از مادر بزاد، به بهمن رسد. یعنی که بهمن به زردشت رسد، و او را به همپرسگی راهنمایی کند و آن «دین به» او به هفت کشور زمین رسد. و ایدون در اندیشه تشخیص ندهم، یعنی نداند، که چگونه او را نابود کنم (= اندیشه من در یافتن شیوه‌ای برای نابودی او ناتوان است)؛ و نشان اینکه راست گوید، این است که پیش گویم: «بی‌درنگ پس از شنیدن این گفتار، یعنی هنگامی که شما این گفتار را شنیدید، به پیش رود پوروشسپ، <و> بر آن گردونه چهار اسبه حرکت کند». آنگاه با شنیدن آن گفتار، <یعنی> یعنی هنگامی که آن گفتار را شنیدند، پوروشسپ به پیش رفت <و> بر آن گردونه چهار اسبه حرکت کرد. پوروشسپ به برادروریش کرب گفت که: ای برادروریش کرب! مردم چه بینند که در هنگام زایش بگریند؟ <برادروریش گفت>: آن سکون تن را در هنگام مرگ فراز بینند که در هنگام زادن بگریند. و این پسر من در هنگام زایش چه دید که [در هنگام زایش] بخندید؟»

۲۵ آنچه پسر تو به هنگام زادن فراز دید <و> بخندید <این بود> که:

۲۶ «بهمن در جهان مادی بدو رسد». در بازگشت پوروشسپ گفت که: «ایدون ای کرب آن پسر من را کامل دیدی. یعنی که به دانایی دیدی؟»

۲۷-۲۸ و توربرادروریش کرب هنگامی که پوروشسپ از او پرسید که: «آن چه بود که تو بدان پسر من چشم بد بردی آنگاه که دیر از او به بالا نگرستی، و دیر از او به پایین فرو نگرستی و از او دیری به هر سو نگرستی؟» پاسخ گفت که: «هنگامی که بدان پسر تو چشم بد بردم و از او دیری به بالا نگرستم، آنگاه <دیدم> که رای و شکوه از او پیوسته بود تا خورشید. در کنار رای و شکوه او با او بودم، یعنی این را دیدم که روان مردمان باگفته او به خورشید پایه رسد <اما> اینکه داوری

در گرو دمان چگونه است؛ ندیدم.

۲۹ هنگامی که بدان پسر تو چشم بد بیردم، و از او دیری به فرود نگریستم، آنگاه دیدم که رای و شکوه او پیوسته بود تا به آسمان زیر این زمین و در کنار رای و فرّه با او بودم <اما> اینکه جریان کار در آسمان چگونه باشد، ندیدم.

۳۰ و هنگامی که بدان پسر تو چشم بد بیردم، دیری به هر سوی نگریستم، آنگاه آن شکوه و فرّه او پیوسته بود به پهنه این زمین، و من در کنار شکوه و فرّه با او بودم، و این را دیدم که از کنش این <پسر> تن پسین باشد، اما داوری تن پسین را ندیدم. این پسر تواندیشد که: «برتر از دیگران در جهان مادی <رفتار> کنم، ایدون نیز کُند. تو بیندیش که بروی و این پسر تو با آن حامی بزرگ، گشتاسپ، بماند نه با تو».

۳۲ یکی <دیگر>، که هنگامی که زردشت هفت ساله بود، آن دورسرو با برادروریش کرب، که با هم برای دیدن زردشت به روستای پوروشسپ آمده بودند، در آن نزدیکی زردشت را دیدند که با کودکان بازی می کرد ایشان به بدفرگی و به جادویی خواستند اندیشه زردشت را تباه کردن و ایشان بدان سبب بر کودکان بیم و ترس افکنند.

۳۳ ایدر از نیروی هوش و پرهیزگاری و ورج (= اعجاز) زردشت، بر ایشان شگفتی بزرگ پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: «آنگاه آن کودکان دیگر نزدیک زردشت فراز ترسیدند، و به سمت راست زردشت <رفتند> و ایشان (= دیوان) <نخواستند> آن چشم آنان را با اندیشه <خوشتن> بستن».

۳۴-۳۵ یکی <دیگر> پیداست که هنگامی که این دو کرب به خانه پوروشسپ آمدند، پوروشسپ خوردن ایشان را، خورش فرمود ساختن. خورش ساخت و دوره (= کوزه) پرشیر اسب را پیش برد. و به دورسرو گفت که: «تواند در آن ده ما از <دیگر> مردمان دیویسن تری (دیو در مفهوم ایزد، خدایان در آیین پیش از

زردشت) این <خوراک> مرا فرازیز! (= بر این خوراکی که تهیه کرده‌ام دعا بخوان).

۳۶ شگفتی بزرگ از دانایی زردشت در آن کودک سالی <پیدا شد>، چنانکه دین گوید که: زردشت گفت که: «من این را، ای پدر، فراز یَزَم آنچه را من باید یشتن، این نباید فراز یَزَد».

۳۷ پوروشسپ گفت که: «نباید آن <خوراک> مرا تو فراز یزی <بلکه> آن را آن (= دورسروکرب) همانا فراز یزد».

۳۸ تا به سه بار این مردان در گفتار مجادله کردند، زردشت ایستاد و با پای راست آن <دوره> را بشکست و ایشان را گفت که: «مردان و زنان پرهیزگار رایزم، مردان و زنان درویش را یزم نه مردان و زنان دروند را. اگر به هر گونه پوروشسپ مصمم است که یزش کند، یزش را نزد یشتاران (= یزش‌کنندگان) بَرَد، یعنی که آن کس یزد که باید یشت».

۳۹ این پیدااست که پس دورسروکرب به زردشت درآید که: «بد بود <که> تو ای بدکار <کردی> که در جهان مادی من نخستین کس اندر راغ و نوذر بودم که ارزانی هستم که بهره‌وری را با چشم ببرم، یعنی بهره‌ای که تو از من بپردی، اکنون من از تو از طریق چشم بُردن ببرم و این گونه است که با بدچشمی به آن عیب - که تو را نیست - بنگرم (= اندر ری و نوذر من نخستین کسی هستم که با چشم بد نگرستن بهره و روزی را از دیگران می‌گیرم و از این روی با چشم بد، به عیبی که نداری می‌نگرم و بهره و سود را از تو می‌گیرم).

۴۰ و ایدر شگفتی بزرگ در پاسخ دانایانه زردشت به آن بدکار، با وجود کودک سالی، آشکار شد چنانکه دین گوید، زردشت گفت که: «اما تو را من ای بدکار! برنگرم به افزونی و درست‌اندیشی، یعنی بدان آهو (= عیب) که تو را هست، بنگرم».

۴۱ یکی <دیگر> آن است که پس از این پاسخ زردشت به دورسرو، برکرب پیدا شد

(= بر آن کرب اینگونه گذشت)؛ چنانکه دین گوید که: ناکار بود <آن> بدکار و بیهوش چندانکه (= آن اندازه که) ده اسب پر شیر با باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۲ یکی <دیگر> پیداست که هنگامی که آن جادوگر از بیهوشی فراز بود (= از حالت بیهوشی بیرون آمد)، آنگاه دید زردشت را <و> همان گونه هرزه‌درایی کرد و زردشت همان گونه پاسخ گفت. دوباره ناکار شد آن بدکار و بیهوش چندانکه بیست اسب پر شیر را باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۳ یکی <دیگر> این پیدا باشد که دیگر <بار> که از بیهوشی آن جادو فراز بود، به زردشت همین گونه هرزه‌درایی کرد و زردشت همان پاسخ را گفت. از نو ناکار شد <آن> بدکار و بیهوش چندانکه سی اسب پر شیر را باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۴ یکی <دیگر> این پیداست که هنگامی که از بیهوشی آن جادو فراز بود آنگاه گفت که: «آن اسب را برای ما به حرکت درآورید و به گردونه بگردانید، یعنی <به گردونه> ببندید، چه جز این (= در غیر این صورت) این هرزه‌گو با رسیدن مانسر <و> با دامن‌دی مرا بکشد». آن اسب را بیاوردند و به گردونه بستند.

۴۵ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد، چنانکه دین گوید که: هنگامی که چند یوجیست (= واحدی برای اندازه‌گیری طول) به تاخت بیامد، او را درد با ترس اندر ایستاد. این بود آنچه پیش گویم، آن نطفه او بیفتاد، یعنی که نطفه او به پوست برآمد و پهلویش بشکست و از ران بگسست و آنگاه او فرو مرد و آن زاده او و آن زادگان زاده (= نوه) او نیز.

۴۶-۴۷ یکی <دیگر> این پیداست که پیش از آمدنش به همپرسگی، پیدا شد بر او اندیشه <ای> فراختر از همه جهان، برتر از هر چیزگیتی و نیروی هوش <که> با آن همه <چیز> تشخیص داده می‌شد و نیروی حافظه دریابنده همه <چیز>

و خرد توانا برگزیدن هر چیز، و نیز آن کیان فرّۀ بسیار پرهیز و آن هیربد فرّۀ خواستار پرهیزگاری و باکوشی در <حد> توان. و نیز با آن برتری نیرومندی و چابکی <داشت>. و نیز تن او زیبایی و نیرو <داشت>. و در سرشت او این چهار پیشه کامل <بود> که است: آسرونی (= موبدی) و اوتشتاری (= سپاهیگری) و واستریوشی (= کشاورزی) و هوتخشی (= پیشه‌وری) و برترین دوستی را با ایزدان و نیکان و سخت‌تر دشمنی را با دیوان و بدان <داشت>.

۴۸-۴۹ و او از میان مردمان دو پا به ایزدان همانند <بود>. برتری و کمال ایزدان به هیأت اورمزدی <داشت> و پیامبری در او سامان یافت. تا ایزدان به سبب فرازتری (= برتری، علو) او از همه هستان، بودگان و باشندگان، رسیدن او را به پیامبری اورمزد و سروری و رَدی جهان و رهایی همهٔ آفریدگان از اهریمن به زیان دانایان گوناگون بسیار نیک <هر> زمان در جهان آشکار <و> و مشهور سازند.

۵۰ و دیوان برای نابود کردن و ستوه آوردن او کوی و کرب بسیار برانگیختند <اما> نیکان <بدو> مهر داشتند و دوستی ورزیدند.

۵۱-۵۲ و در سرسی سال پس از زایش او، هنگامی که او از یکتا رودی آب هومی (= آب برای تهیه شیرۀ هوم) می‌برد بهمن امشاسپند به پیامبری از سوی اورمزد <نزد او> آمد. چنانکه در این باره <در> دین گوید که: چون سدیگر بار به شتاب فراز آمد، تا <به> آن آب. دائیتی نیک فراز رسید و درون آن رفت، هنگامی از آن بیرون رفت؛ آنگاه زردشت مرد <ی> دید که از جنوبی‌ترین سوی رفت. آن بهمن <امشاسپند> بود و آن او را <اینگونه> به نظر رسید. بهمن «پیش کرب» بود یعنی که به تن (= از نظر جسم) زیباتر بود. و «پیش نیک» بود، یعنی که به هر چیز <از دیگران> پیشتر بود. و آن بهمن به نظر او آمد چند (= اندازه) سه مرد به بالای یک نیزه (= سه مرد که قد هر یک اندازه یک نیزه باشد). چنین به نظر او

رسید که بهمن شاخه سپیدی با دست می‌برد یعنی به وسیله آن گیاه را بُرد و گیاه را نیازارد. و آن شاخه، مینوی دین بود (= آن شاخه نمادِ مینوی دین بود) و نمودار این بود که نسبت به دین ایدون بی‌آزارانه باید رفتن.

۵۳ است کسی که ایدون گوید که: مینوی آشتی بود و نمودار این بود که اندر جهان ایدون بی‌آزارانه باید رفتن تا که هر کس را آشتی بُود (= برخی چنین گویند که آن شاخه سپید نماد آشتی بود و نشان می‌داد که باید دیگران نیازرد تا آشتی در دنیا دوام یابد).

۵۴ چون چهارمین بار به شتاب تا آن <آب> وه‌دائیتی فراز آمد، که نام آن «اوشان رود» بود، زردشت اندر آن <شد> و از میان آن آب هومی بیرد و به هنگام بر <آمدن> آن پای راست از اوشان‌رود <بیرون> برد و پوشش بپوشید و بهمن از پیش سوی (= رویرو، سمت جلو) پذیره او را بیاراست.

۵۵ آن مرد از او پرسید که: «که‌ای؟ و از که‌ای (= از کدام خانواده)؟»  
<زردشت گفت> زردشتم، <از خانواده> سپیتمه.

۵۶ سخن بهمن: ای زردشت سپیتمان، به چه سبب تو رنجه‌ای (= رنج می‌بری)؟ یعنی که تو به چه سبب باید رنجه باشی؟ به چه <چیز> فراز کوشی (= کوشش می‌کنی)؟ و کام‌دهی (= آرزومندی) تو به چه چیز است؟

۵۷ پاسخ زردشت <این بود> که: «برای پرهیزگاری رنجه <ام> و برای پرهیزگاری کوشا <یم> و کام‌دهی من در پرهیزگاری است، یعنی که بایسته من آن چیز <است> و پرهیزگاری را من تا <این> اندازه خواستارم <و> می‌اندیشم».

۵۸ و گفتار بهمن: «ای زردشت سپیتمان! هستی آن کیست؟ پرهیزگاری کجاست؟ و چیز هستی چگونه است؟ آن که را پرهیزگاری است، کیست؟ آن که را پرهیزگاری است کجاست؟ از آن کیست؟»

۵۹ زردشت گفت که: «هستی آن کسی است که <او را> پرهیزگاری <است>. و در



این باره به درستی روشن و آگاهم که چگونه است، و آن برای که <است>، و اینکه آن از طریق بهمن به که باید رسیدن».

۶۰ و بهمن به او گفت که: «ای زردشت سپیتمان! اما این جامه که <با خود> می‌بری، بده، که <با هم> آن کسی را هم‌پرسی کنیم (= دیدار کنیم)، که تو را آفریده است؛ که مرا آفریده است؛ که افزونی‌ترین مینویان است (= مقدس‌ترین موجودات مینوی است) و نیک‌ترین هستان است (= برترین موجودات است). که گوینده <سخن> اویم <من> که بهمنم؛ یعنی پیام‌آور اویم».

۶۱ آنگاه زردشت اینگونه اندیشید که: «نیکا (= خوشا) آن دادار که از این پیام‌آور بهتر است!».

۶۲ آنگاه ایشان برفتند؛ زردشت نیز به همراه بهمن، بهمن پیش (= جلو) و زردشت پس.



۵ درباره شگفتی که پیدا شد، از همپرسی نخستین فراز (= پس از نخستین همپرسی)، تا سر (= پایان) همپرسی هفتم، که بود در درازی دهسال؛ باور کردن او به وخشوری (= اعتقاد به پیامبری او) اندر جهان و پذیرفتن کی گشتاسپ بلند پایه دین را

پس از دهسال که <با او> اندر همپرسی <بود>.

۱ یکی، این پیداست که پس از دو سال که از همپرسی نخست گذشته بود، آنگاه به نخستین فرمان خدای، دادار اورمزد، یگه (= تنها) اندر رمه (= میان گروه) کیکان و کریان و خشوریش را درباره دین مزدیسن و پیامبری از سوی اورمزد بخواند (= اعلام کرد) یعنی که با بانگ بلند، مردم را به دین اورمزد خواند (= دعوت کرد).  
۲ چنانکه در این باره، دین گوید که: «زردشت بیاراست (= آماده شد) <آمدن> بدین جهان مسکون و گوسپندمند (= جهان دارای سکونتگاه و دارای گوسپند) را. برای انگیزش (= ترغیب) و نگرش (= توجه، مراقبت) جهان استومند (= جهان مادی) <به دین>».

۳ و آنگاه که ایشان <با> اعلام <او> برای شنیدن گفتارش بیامدند، آنگاه زردشت با <گفتار> بلند رسا به جهان استومند راستی بر خواند (= اعلام کرد) که:

۴ «ستاییدن پرهیزگاری و نکوهیدن دیوان و پیشبرد <دین> مزدیسنی زردشت و

- آن یزش و نیایش امشاسپندان را برای شما برترین گویم (= اعلام کنم). و یزش نکردن دیوان و خویدوده آن نیز برترین آگاهی دادن است، یعنی بنابر آگاهی که داده شده است، استوانی (= اعتقاد) <به> آن <خویدوده> گرفته مه است که میان نزدیکترین از ایشان <باشد> پدر، دخت؛ پسر، مادر؛ برادر و خواهر (= آن خویدوده برتر است که میان نزدیکترین افراد خانواده باشد که ایشان .... هستند).
- ۵ پیداست که با آن گفتار کوی و کرب، دیویسن بی شمار بر زردشت برانگیخته شدند (= علیه زردشت تحریک شدند) و برای مرگ او کوشیدند؛ چنانکه در این باره دین گفته است: آنگاه بدکار <ان> بگریختند. کسانی که در نزدیکی می نشستند، یعنی تورزادگان، پدر و برادر تور چونان مردم شرمگین، یعنی ایشان را از خویدوده، که او گفت انجام دهید، شرم بود.
- ۶ این تور، تور اورویدودنگ اوسیششان <بود> که پادشاه بزرگ آن کست (= ناحیه) بود، و بسیار سپاه و نیرو داشت.
- ۷ وزاده (= فرزند) تور اورویدودنگ اوسیششان نابکار میخ که ساخته بود، گرفت و گفت که: با این میخ بزنم (= بکشم) کسی را که آن سخن افزونی (= کلام مقدس) ما را به هم آمیزد، که چیزی را که ایدون بی گمانم که نباید کردن، یعنی خویدوده، ما را به گمان <افکند>، که همی کنید، یعنی <گوید> آن را همانا باید کردن (= انجام دادن).
- ۸ و گفت تور اورویدودنگ اوسیششان که مباد آن مرد را بزنی! که او را از همه جهان مادی نافذ چشم تر دیده ام. <او را> نیرو برسد، چه ایدون بینم که اگر او را بزنی دیرزمان دانایی نباشد، یعنی که اندر این زمین دیگر دانایی سخور، چنانکه این <مرد> است، نباشد. یعنی اگر مردی سخور را بزنند (= بکشند) دیر <زمان> دانایی نباشد.
- ۹ و گفت تور اورویدودنگ اوسیششان که مرا آشکار نیست که سخنوری؟

۱۰ زردشت گفت که: هرگز نافراز گفتار (= خاموش، ساکت) نباشم درباره آنچه که آن افزونی‌ترین به من گفت. <که> ترغیب <به دین> و مخالفت <با بی‌دینی> و خوی آراستن (= اخلاق نیک داشتن) و خویدوده <کردن> و دستور کردن (= با خویشاوندان پیوند کردن و پیشوای دینی انتخاب کردن) و یزش کردن <است>.

۱۱ و ایدر نیک سرشتی و فره و اماوندی زردشت و شایستگی او به پیامبری اورمزد، برترین خدای و دادار <چونان> شگفتی (= معجزه) بزرگ بر بسیاری پیدا شد. و دیداری شد برتری بزرگ او، که و خشور آفریدگان <باشد>، که بنوی، مردم فریب‌دهنده، نهان روش (= مخفی‌کار) و فریبکار گونه را نهفته <به> خوی نیک بیاراید (= فریبکاران و بدان را پنهانی به خوی نیک و درستی راهنمایی کند).

۱۲ آنگاه آنکه را ناخویشکاری است و روش <او> همانند بدعت‌گذار بیم‌انگیز است، یک‌یک همه را <به دین> گروانید. هنگامی که به گروه بسیاری رسیدند، اندک‌اندک او (= زردشت) آشکارکننده و کوشنده <دین> و خواستار مهی بود. ۱۳ پیداست که بدان نیودلی و برمنشی به وسیله فره آن تور اورویدودنگ، فرمانروای سرزمین دارای سپاه ستبر و مال بسیار را از میان <گروه> خشم، که به مرگ او (= زردشت) <برانگیخته شده بودند>؛ ۱۴ - <و نیز> انواع و انبوه کویها و کربها را به دین اورمزد خواند؛ چنانکه دین گوید که زردشت گفت که: «بستای پرهیزگاری را توای تور اورویدودنگ اوسپخشان! نکوهش کن دیوان را، پیش ببر دین مزدیسنی زردشت را!».

۱۵ تور اورویدودنگ اوسپخشان گفت که: «ای زردشت سپیتمان! مباد که مرا بر این بدی که اندر توست ترغیب کنی!».

۱۶ زردشت گفت که: «پرسید از من اورمزد که: ای زردشت! چون اندر جهان ما

بیامدی آنگاه تو که را اندر جهان مادی از مردمان گوسفند <دار> توانگر  
 <دیدی>، <از> مردم ارتشتار <چه کسی> سود خواستارترین (= خواهان  
 بیشترین سود)، گوسپند خواستارترین و دور نامی‌ترین و بسیار خورا‌کترین  
 <بود>. یعنی <آنکه> چیز بیشتر دهد، و بسیار درترین، یعنی که در او را  
 (= درگاه خانه او) <برای> آفرین (= ستایش) آهنجیده (= گشوده) دیدی؟»

۱۷ من به او پاسخ گفتم که: «تور اورویدودنگ اوسپخشان».

۱۸ و او (= اورمزد) مرا در پاسخ گفت که: «او را (= تور اوروید و دنگ) تو ای  
 زردشت نخست از مردمان ارتشتار برانگیزی (= ترغیب کنی) به این دین  
 برتراندیشی، برتر گفتاری و برتر کرداری که <دین> اورمزد و زردشت  
 <است>. اگر او ای زردشت ترغیب شود و بگردد و نیز این دین تو را رواج دهد،  
 و نیز پذیرد تو (= در برابر تو) به شاگردی نشیند، یعنی که شاگردی تو را گوید و کند  
 و دین تو بنیوشد (= بپذیرد) و رواج دهد، پس از این او ای زردشت از مردمان  
 ارتشتار که تاکنون زاده‌اند و از این پس خواهند زاد، او نخستین سود  
 خواستارترین، گوسپند خواستارترین و دور نامی‌ترین و بسیار درترین از ایشان  
 <است>».

۱۹ و اگر او ای زردشت ترغیب نشود و نگرود و این دین تو را رواج ندهد <و>  
 نبیوشد و پذیرد تو ننشیند - چه پذیرد تو ننشیند - یعنی که من آگاهم که ترغیب  
 نشود، به او برگوی ای زردشت که: خواستار از میان رفتن پرهیزگاری هستی، و  
 مرگ‌زان تنافوری (= به سبب گناه تنافور شایسته مرگی) و ترساننده روانی. چه  
 (= زیرا) ایدون است و بدین سبب مرگ‌زان باشد، زیرا که او هستی دین را  
 می‌دانست (یعنی از وجود این دین آگاه بود و بدان ایمان نیاورد و بدین سبب  
 مرگ‌زان شد).

۲۰ چه تو را گویم ای تور اورویدودنگ اوسپخشان که «خواستار نابودی پرهیزگاری

هستی و مرگ‌رزان تنافوری و ترسانندهٔ روانی».

۲۱ یکی <دیگر> پیداست که کربی <بود> ویدیشت نام آهختان، دیوی سخت، دشمن هر آنچه از اورمزد و ایزدان است.

۲۲ اورمزد گفت که: ای زردشت آن مرد که به وسیله من بر آفریدگان برتری داده شد ایدون بی‌شرم است که می‌خواند (= اعلام می‌کند) که: اورمزد، که من به سبب پرهیزگاری دورکننده دردم، یعنی که با فراونی (= نیکی) درد را از آفریدگان باز می‌دارم، <و حال آنکه> دورکنندهٔ درد امشاسپندانند.

۲۳ آنگاه بروای زردشت، از سوی من از او بخواه که: به خویشی (= تملک) من بدار! یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب، به او ایدون بگوی که: ای ویدیشت! اورمزد از تو می‌خواهد یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب را؛ اگر به او بدهی به پاداش آن تو را رای (= شکوه) و فره <است> و اگر به او ندهی به سبب آن ندادن، تو را دژفرگی (= بدبختی) <است>.

۲۴ آنگاه برفت زردشت به سوی آن ویدیشت آهختان و بدو گفت که: «ای ویدیشت آهختان! آن اورمزد از تو یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب می‌خواهد، اگر به او بدهی تو را به پاداش آن شکوه و فره <است> و اگر به او ندهی، تو را به سبب آن ندادن، دژ فرگی باشد».

۲۵ و آن کرب در پاسخ زردشت درآید (= هرزه‌گویی کرد) که: «مرا از تو بیش (= درد) نیست، یعنی توانایی من نه از کردار توست و نه از اورمزد؛ بختر (= توانا تر، مسلط‌تر) ام از اورمزد و به توانگری نیز <از او> فرازترم، نیز بسیار رمة هزارگانه (= رمة دارای هزار گوسپند) یافته‌ام».

۲۶ برفت زردشت نزد اورمزد، نزد امشاسپندان؛ و گفت زردشت که: «ای اورمزد، مینوی افزونی دادار جهان استومند (= مادی)، ای پرهیزگارا! او (= ویدیشت) ایدون به من پاسخ گفت که: مرا از تو بیش (= درد، آزار) نیست و نه از اورمزد. من

بخترم از تو و نیز از اورمزد و نیز بسیار رمه هزارگانه یافته‌ام».

۲۷-۲۸ و اورمزد گفت که: «ای زردشت! از شکوه و فره ماست که آن مرد برمنشی (= غرور) یافته است؛ که گوسپند را ما دادیم. او را برمنشی <از> بسیار گوسپندی است. آنگاه او به پادافراه آن، به پایان شب سوم زنده فراز نرسد، یعنی در آن سدیگر شب جان او <از تن بشد> و از پیرامون او باز ایستادند، یعنی از یآوری او باز ایستادند، و آن هفت روشن سپیدچشم از بالا بدویدند، آنجا در بالا پَرکشان <او را> بخوردند.

۲۹-۳۰ یکی <دیگر> در مانگری بزرگی <است> که زردشت را پیدا شد، از آب هومی که از رود دائیتی گرفته بود، آنگاه که بهمن <او را> به همپرسگی راهنمایی کرد. چنانکه در گفتار اورمزد به زردشت دربارهٔ آن آب هومی پیداست که: «ای زردشت! آن آب هومی را ببر، نه آنکه را مردم دیو دیویسن (= پرستنده دیو) یزش می‌کنند و یا برای جشنزار آن را بر آه‌جند؛ <آن آب را> به سوی آن گاو فراز بر که چهارساله، <دست> راست شکسته، سیاه‌موی <و> شیردار <است>. و با آب خوردن، آن گاو از آن بیماری درست بُود (= بهبود یابد).

۳۱ پس زردشت نخست اندر جهان مادی به سوی آن گاو که «پرشیت» نام بود، <برفت> و ..... بر سر او جای داشت.

۳۲ و «پرشیت گاو» به او گفت که: «ای زردشت سپینمان این آب هومی که می‌بری به من ده!»

۳۳ زردشت گفت که: «ای پرشیت گاو! تو پرهیزگاری را بستای (= اشه را ستایش کن) و نکوهش کن دیوان را و روی آور به <دین> مزدیسنی زردشت و بدان را ناروا گوی (= مخالفت کن!)

۳۴ پرشیت گاو ستود <پرهیزگاری را> و نکوهید دیوان را و پذیرفت دین مزدیسنی زردشت را و بدان را ناروا گفت.



۳۵ زردشت به سوی او (= پرشیت گاو) فراز رفت با آن ستایش پرهیزگاری و آنگاه آن آب هومی را زردشت ببرد، نه <آن آب> که مردم دیوپرست با آن دیو را یشت کردند. و زردشت آن را (= آن آب را) به سوی گاو چهارساله دست راست شکسته سیاه موی شیردار فراز برد و بر اثر فراز بردن آن آب آن گاو از آن بیماری درست بود (= بهبود یافت).

۳۶ یکی <دیگر> آن <است> که از هجوم گنامینو (= اهریمن) به ستیز با زردشت، آنگونه که دین گوید، پیداست که: «از سوی اباختر (= شمال) هجوم آورد گنامینوی پرمگ و ایدون گفت آن گنامینوی نادان پرمگ که: ای <گروه> دروج، هجوم برید و بکشید زردشت پرهیزگار را!».

۳۷-۳۸ دروجان، بت دیو و سیزنهان روش فریفتار (= مخفی کار فریبنده)، به سوی او تاختند. و زردشت اهونور را فراز سرود و دروجان، بت دیو و سیزنهان روش فریفتار، با آن گیج شده، بازگشتند.

۳۹ و دروجان <در پاسخ> به <او> گفتند که: پست نگرشی ای گنامینو! یعنی که چیز <ها> را با دلیل نمی نگیری، و آنچه فرمایی شاید کردن، و ما <برای> مرگ او، که زردشت سپستان است، <راهی> ندیدیم.

۴۰ از آن پرفرهی، زردشت پرهیزگار در اندیشه بدید که: دیو دروند نادان برای مرگ من همپرسی دارند (= مشاوره دارند) زردشت بر ایستاد و [زردشت] فراز رفت.

۴۱ ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیداشد که در آن باره <دین> گوید که: زردشت پرهیزگار سنگی فراز داده به دست داشت که اندازه خانه ای بود، که <آن را> از دادر اورمزد یافته بود، مینوی «یثاهو وئیریو» بود.

۴۲-۴۳ و یکی <دیگر> اینکه نه تنها اندر ایرانشهر برای ایرانیان بلکه در هر بوم (= سرزمین) و برای انواع <مردم> شکستن کالبد دیوان با فراز سرودن اهونور <بوسیله> زردشت، آشکار شد، چنانکه گوید که: روش فره کیان را یزم که

همراه بود با زردشت پرهیزگار، برای برتراندیشی، برترگفتاری و برترکرداری دین، یعنی که <او (= زردشت)> بود از همه جهان مادی به پرهیزگاری، پرهیزگارترین، به خداوندی (= فرمانروایی) خداوندترین و به رای (= شکوه) رایمندترین، و به فره، فره‌مندترین.

۴۴ و به آشکارگی پیش از آن؛ دیوان راه می‌رفتند و به آشکارگی جفت‌گیری می‌کردند؛ و زن از مردمان می‌ربوند. بدان سبب <مردم> فریاد برآوردند و آنگاه دیوان ستنه‌تر رفتار کردند.

۴۵ بر ایشان زردشت پرهیزگار، اهورنور فراز سرود، همه دیوان اندر زمین نهان شدند <زیرا> که کالبد ایشان بشکست.

۴۶ و پیداست که پس از شکستن کالبدشان به دیوپیکری اندر جهان پیدا بودن <و> تباه کردن نشایدند (= نتوانستند)؛ به نهان خیمی (= مخفیانه) بر مردمان پیدا بودند. مردم ایشان را بشناختند که نه ایزد بلکه دیواند.

۴۷ زردشت از گفتار اورمزد (= بنابر گفته اورمزد) <این سخن> را به مردم آشکار کرد. چنانکه در این باره در دین بنا به گفته زردشت گوید که: «چگونه است که اندر جهان مادی مردمان دیو را به مشاوره <و> به دستور دارند؟» یعنی چگونه‌اند <مردمی> که گویند <دیوان> را به عنوان دستور باید داشتن؟

۴۸ و اورمزد به زردشت گفت که: «ای زردشت! چگونه‌اند آن مردم که دیو را به مشاوره دارند؟ و <دیوان> چگونه‌اند؟ یعنی دیو <ان> گویند که برای شما چه می‌کنیم؟ و دیو <ان> گویند که شما را چه رسد؟

۴۹ زردشت گفت که: بدان منظور ای اورمزد مردم بدان دشت بی‌سکنه متروک بروند، یعنی آنجا که کسی ساکن نیست، از برآمدن روشنی تا درخشیدن خورشید، یعنی که از شب دو هاسر بماند یا از غروب تا فرو رفتن خورشید، یعنی هنگامی که از شب دو هاسر بشود، (= بگذرد)، آنگاه که مردم کار نکنند و بانگ سگان

نشنوند.

۵۰ آنگاه دربارهٔ آن (= آنچه دیده‌اند) گویند که: در هنگام رسیدن بدانجا که با دیوان همپرسی کردیم (= دیدار کردیم)؛ اگر فرمانروایی و پیشوایی از ایشان خواهیم، آن را به ما بدهند. و اگر گوسپندمندی (= مالک رمه شدن) و توانگری از ایشان خواهیم، آن را <نیز> به ما بدهند.

۵۱ چگونه چیزی را ایدون ای زردشت! برای ایشان انجام دهند؟ یعنی که به ایشان داده شود و داده شده چگونه <بدیشان> رسد، یعنی که ایشان گویند که برای ما آمد.

۵۲ و زردشت گفت که: دربارهٔ برکتهای اورمزد <سخنان> دیگر گویند. باشد کسی که ایدون گوید که: «از آنگاه که با دیوان همپرسی کردیم رمه‌دارتر شدیم» و باشد کسی که ایدون گوید که: از آنگاه که با دیوان همپرسی کردیم، بدتر و بدفره‌تر شدیم. اینکه ایشان <خویشان را> از دیوان دور دارند <چیست>؟ یعنی <چه> بگویند اگر از دیوان جدا باشند.

۵۳ زردشت گفت که: «ای اورمزد در آن باره ایدون گویند که «همهٔ سو بنگرید که، <هنگامی که> کسی از ما باز گردد یا خم شود، یعنی سر را به کنار فرود دارد، یا خم شود، یعنی سویی را بنگرد، یا به نماز افتد، بدان سبب مردمان از همراهی دیوان گسسته شوند».

۵۴ و اورمزد گفت که: «ای زردشت چنانکه تو را کامه است تو بنگر بالای سرت و پایین، زیر پایت و دوسو، کُست کُست (= هر دو جانب) و ژرفا، پیش و پس، نیز به هر سو چه ما از تو ناپیدا و جدا نمی‌شویم، آنگونه که دیو از مردمان».

۵۵ بلکه دیو <ان> از فراز بودگی (= آشکارگی) به نهان بودگی گریزند <و> پراکنده شوند.

۵۶ بر تو (= علیه تو) ای زردشت دروج <ی> هجوم آورَد ماده‌پیکر، زرین سینه،

یعنی پستانیان دارد، آن ماده پیکر زرین سینه برای خواستن یاری تو، برای خواستن همپرسگی تو، برای خواستن همکرداری (= همکاری) تو <به سوی تو> هجوم آورد (= بیاید) مباد او را یار باشی و مباد همپرسگی <دهی>، مباد همکرداری <دهی>. بفرمای او را به پس بازگشتن (= فرمان ده که به عقب برگردد) و آن گفتار پیروزگر، یتاهو وئیریو، را فرازگوی!

۵۷ برفت زردشت بدان جهان مسکون و گوسپندمند؛ برای ترغیب جهان مادی و برای نگرش (= مراقبت) <مردم از دین>. آنگاه آن دروج فراز آمد، در نزدیکی جام بنشست؛ آن جامی که هنگامی که بهمین او را برای همپرسگی می آورد، آن را نهاده بود، (= زردشت آن را نهاده بود). <دیو> ماده پیکر زرین سینه یاری و همپرسگی و همکرداری او را خواست و گفت که: «من اسپندارمزم!».

۵۸ زردشت گفت که: «اما من آن اسپندارمزم را اندر روز روشن بدون ابر نگریسته ام؛ و آن اسپندارمزم مرا پسند آمد، از روی نیک و از پشت نیک و از میان، یعنی همه جای <او> نیک بود. به پشت باز گردم تا اگر اسپندارمزمی، بشناسم».

۵۹ و دروج بدو گفت که: «ای زردشت سپیتمان! نیکویی ما، که مادگان هستیم، از سوی پیش است و از پشت بدو زشتیم. مرا مفرمای که به پشت برگردم!».

۶۰ پس از سدیگر <بار که> پیکار کرد (= مجادله کرد) دروج به پشت بازگشت و زردشت پشت او و میان ران <او را> بدید که پراز گز (= مار) و ازدها و کرباسه و خیزدوگ (= سرگین کردان) و وزغ که بر می رفتند.

۶۱-۶۲ و زردشت آن گفتار پیروزمند «یتاهو وئیریو» فراز گفت. آنگاه آن دروج ناپدید شد. و چشمک پیکر فرار کرد. در هنگام ناپدید شدن گفت که: بد بر من! از آنچه که ایدر یافتم، چه اندیشیدم که تو زیانمندتر از آن گردان <هستی> که با زنش (= زدن، ضربه) <من> به دوزخ شوند (= من به تو بیشتر از آنچه به گردان آسیب می رسانم، زیان خواهم رسانید) اما بر تن و جان من زیان بیش است، یعنی که

<خواستم> تو را به تن و جان بفریم اما تو من را فریفتی».

۶۳ و زردشت این راز را بر مردمان آشکار کرد و با آن آزمودن و شناختن دیو <نیز آشکار کرد> و نیز از همین در شگفتی بزرگ بر مردمان پیدا شد.

رفتن آشکار دیوان دیوان در جهان پیش از زردشت و شکستن کالبد ایشان پس از فراز سرودن زردشت دین را، <آنگونه> از اوستا پیداست که گشتاسپ دهدب (= پادشاه) و مردم آن زمان به راستی <آن را> پذیرفتند؛ و اگر این، آنگونه نبود، گشتاسپ و همزمانان او؛ اوستا را که این چنین <چیزها> از آن پیداست، به سبب دروغ پنداشتن، نمی پذیرفتند و به زمان ما نمی پیوست (= تا زمان ما باقی نمی ماند، به زمان ما نمی رسید).

۶۴ یکی <دیگر> این که زردشت از طریق دین، بر بدی و روش جادویی زَهْگِ پرمِگ <و> کربان گشتاسپ و نیز برهمی (= اجتماع) بسیاری دیگر <از> کوی <ها> و کرب <ها> بر در گشتاسپ و مرگ زردشت را آراستن (= ترتیب دادن) و ترغیب گشتاسپ بر مرگ او و <یا> بند سخت و پادافراه که از فرمان گشتاسپ <بدو> رسد، آگاه بود.

۶۵ گذشته از آن آگاهی <داشت> بر رهایش خود از آن. <اما> برای آشکارگی معجزه و گواهی <مردم> بر آمدن او به و خشوری، پس از آن واپسین دیدار <و> گذشتن ده سال همپرسگی؛ بنابر اندرز (= سفارش) و فرمان اورمزد، تنها به در (= دربار) گشتاسپ و آزمون آن رزم سهمگین پیش رفت.

۶۶ اندر آرام جای گشتاسپ پیامبری خویش را از سوی اورمزد <با> امانندی و پیروزمندی بگفت و گشتاسپ را به دین اورمزد بخواند و آن گشتاسپ با مِه خَرَدی و درست اندیشی و گِروِش مینوی خویش سخن زردشت را شنید، و ریزنی درباره و خشوری <او> را خواستار شد.

۶۷ و پس، پیش از آنکه سخن زردشت را بشنود و چگونگی زردشت را بشناسد، بر اثر

بدگوی زهگ پرمگ و دیگر کویها و کریان. بدگویانه و جادوکارانه گشتاسپ را بر زردشت برانگیختند (= علیه زردشت تحریک کردند)، و آنگاه زردشت را بدان سبب به بند و پادافراه سپردند. چنانکه در گفتار زردشت گوید که (= در سخن خود زردشت آمده است که: «ایشان سی و سه سخن نادرست درباره من برگفتند و سی و سه <تن> از این نابکاران دروند دیویسن (= پرستنده دیو) مرا به سی و سه بند بریستند».

۶۸ گرسنگی تباه کننده آن زورپای مرا فرو گرفت و گرسنگی تباه کننده نیروی بازوی من فرو گرفت. آن گرسنگی بد رفتار شنوایی گوش من فرو گرفت، آن گرسنگی بد رفتار بینایی چشم من فرو گرفت و سینه ام به پشت چسبید، یعنی که به پشت باز ایستاد (= چسبید)، از دیرپایی (= طولانی بودن) آن گرسنگی پرمگ تباه کننده.

۶۹ و ایدر زردشت به سبب دلاوری، یکه به آن رزم سهمگین رفت. آنجا، بدانگونه که نوشته شده است، پیدا بود پایداری و زندگی او اندر آن پادافراه ناشی از گرسنگی و تشنگی و بند گران و دیگر بدیها که اندر نیرو و چهر (= سرشت) مردم، پایداری <کسی> در برابر <آنها> گفته نشده است. پیدا شد شگفتی بزرگ بر گشتاسپ شاه و درباریان او زیرا ایشان، آن تن پر فرّه را در بند سخت و دیگر تهدیدها، <با اینکه> دیرزمان <چیزی> نخورده بود، زنده یافتند.

۷۰ یکی <دیگر> آنکه ایزدان به بهانه (= برای، به سبب) رهایی او از آن سختی طرح ریزی کردند، پس اندر نشست گشتاسپ و انجمنیان (= مشاوران) تن جانوری که بهری (= بخشی) از او بی حرکت (= فلج) و ناپیدا بود، زردشت به نیرو و اطمینان آن سخن راست (= دین) این تن را از نو باز ساخت، که آن شگفتی اندر (= درباره) شیدسپ گشتاسپان اندر روایت آمده است.

۷۱ یکی <دیگر> چیزهای نهفته بسیار در اندیشه گشتاسپ شاه و کشوریان و

دیگران را با بینش مینوی گفتن و آشکار کردن.

۷۲ یکی <دیگر آنکه> چند چیز شگفت که دهاک به جادویی اندر بابل ساخته بود <و> مردم به سبب آن به گمراهی و بت پرستی آمده بودند، و از آنها نابودی جهان بود (= ناشی می شد)، به وسیله آن گفتار پیروزگر دین (= اهنور)، که زردشت در برابر آن جادویی فراز گفت، همه آشفته و ناکار شد.

۷۳ یکی <دیگر اینکه> با شگفتی که از زردشت در بحث دینی با فرزندان نامی کشور پیدا شد، دین را رواج دادن و راست داندی آن را آشکار کردن (= سازگاری آن را با دانش نشان دادن) که <از این گروه> به فرزاندگی بابلیان، که معتقد به دوازده ستاره <اند> و نامشان از دوازده ستاره است، اندر جهان سخندان تر و ساخته گرتر بودند. <و بدین گونه>، گشتاسپ شاه <و> همه فرزاندگان را نسبت به راستی دین، بی گمان کردن.

۷۴ دادار اورمزد چند <تن یعنی>، بهمن، اردیبهشت، و آتش افزونی را به پیامبری به سوی گشتاسپ فرستاد برای <اعلام> و خشوری راست زردشت و <اینکه> کام اورمزد بر پذیرفتن دین مزدیسنی و رواج آن اندر جهان <است>.

۷۵ شگفتی برگشتاسپ و کشوریان با فرود آمدن این امشاسپندان از آسمان به زمین و اندر آمدن به خانه گشتاسپ پیدا شد. چنانکه در این باره دین گوید که: آنگاه او ایشان را گفت، یعنی دادار اورمزد به بهمن، اردیبهشت و نیز آتش افزونی اورمزد <گفت> که: فراز روید <شما> که امشاسپندید به خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی (= آنکه گوسپند بسیار دارد و در دورجایها مشهور است) برای یآوری این دین، یعنی که بر این دین بایستد (= تا به این دین اعتقاد آورد) و برای پاسخ گویی به <دعوت> زردشت سپیتمان پرهیزگار. ایشان (= امشاسپندان) آن گفتار را پذیرفتند.

۷۶ رفتند امشاسپند <ان> به سوی خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی. آن

گردونه ایشان اندر آن خانه سکونتگاه بلند گشتاسپ همه روشنی به نظر آمد از آن اماوندی و پیروزگری مه ایشان (= به سبب توانایی و پیروزمندی بزرگ امشاسپندان) که هنگامی که ایشان را ایدون بدید، کی گشتاسپ برز آورد (= بلندمرتبه)، بلرزید و همه پیشه‌ها (= طبقه‌های مردم) لرزیدند همه بدان سوی بالاتر توجه کردند (۹) مانند اسب برنده گردونه.

۷۷ و آتش اورمزد با سخن مردانه گفت که: «مترس! چه تو را نباید ترسیدن ای کی گشتاسپ برز آورد، آنان که به سوی مان (= خانه) تو آمده‌اند، نیستند پیام‌آور و فرستاده ارجاسپ ابرکار. <آن> دو شبیه (۹) ارجاسپ نیستند که به مان تو آمده‌اند که باج و سا خواهند و <نیستند> دزد آزارنده <و> خواهند ریابنده راهدار.

۷۸-۷۹ سه <تن> هستیم که به سوی مان تو آمده‌ایم، بهمن، اردیبهشت و آتش‌افزونی دادار، این <دین> تو را بهترین و دانایانه‌ترین راه آگاهی <است> اگر با بینایی (= بصیرت) جفت باشی، یعنی تو را دانایی که لازمه جهان است، باشد. دین به‌مزدیسان، که سپیتمان زردشت <آن را> با خلوص <بر تو> بر می‌خواند، باید ستودن.

۸۰ اهنور را بسرای و بستای برترین پرهیزگاری (= اشم‌وهو) را و ستایش نکردن دیوان را بگوی (= اعلام کن) چه کامه اورمزد از تو <این است> که بر افرازنده این دین <باشی> و این است کامه امشاسپندان و کامه دیگر ایزدان نیک آفریده و پرهیزگار از تو.

۸۱ و پس به پاداش آن خواست اگر شما دین به ویژه (= پاک) سپیتمان زردشت پرهیزگار را بستایید، ما به تو خداوندی دیرپای و پادشاهی و یکصد و پنجاه سال دیرزیوی (= زندگی دراز) جان <بدهیم>؛ و ما به تو بدهیم ارششونگ و شکوه دیرپای همه و همیشه پاک و نیک همراه، همیشه همراه و ناگذر (= جاوید) را؛ و



ما به تو پُرسی دهیم نام او پشوتن، که بی مرگ است و همیدون بدون پیری و سوده نشدنی و تباه نشدنی؛ در هر دو جهان زنده و پادشاه مادِها و مینویها (= پادشاه بر موجودات مادی و مینوی).

۸۲ و پس در برابر آن خواست، اگر شما نستائید دین به ویژه سپیتمان زردشت پرهیزگار را، آنگاه تو را به بالا ببریم و پس بفرماییم کرکیس «زَرمان منش» را که ایشان تو را فراز خورند، استخوان و رگ و خون تو به زمین برسد و آب به تن تو نرسد.

۸۳ یکی <دیگر اینکه اگرچه> باور داشتن گشتاسپ به دین با رسیدن گفتار امشاسپندان <روی داد> با این همه، اندیشیدن (= بیم) از سر خدایان (= فرمانروایان بزرگ) و خونریزی ارجاسپ هیون، بدین سبب از پذیرفتن دین سرد <شد> آشکار برای نمودن آگاهی و پیروزی گشتاسپ بر ارجاسپ هیون.

۸۴ و نیز جایگاه برین و خدایی جاودان و رای و فره <او را>، اندر همان زمان دادار اورمزد ایزد نریوسنگ را به پیام آوری به خانه گشتاسپ نزد اردیبهشت امشاسپند فرستاد <برای> خورائیدن آن خورش روشنگر چشم جان گشتاسپ برای دیدار جهان مینویان، بدین گونه گشتاسپ آن فره و راز بزرگ را بدید.

۸۵ چنانکه در این باره در دین گوید که: آن دادار اورمزد به ایزد نریوسنگ گفت که: «برو! حرکت کن ای نریوسنگ انجمنی (= سخنگو) به سوی خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی، بگوی به اردیبهشت که: ای اردیبهشت پادشاه (= مسلط، فرمانروا) بگیر تشتی نیک، نیک تر از دیگر تشتهای ساخته شده جامی ایدون نیک که در خدایی (= فرمانروایی) توان ساختن و از سوی ما به سوی گشتاسپ هوم و منگ ببر، و از آن به گشتاسپ دهد بخوران، چون اردیبهشت فرمانده، آن گفتار پذیرفت.

۸۶ تشت نیک بر گرفت و از آن گشتاسپ دهد برز آوند را فراز خورائید.

- ۸۷ و فرود آرمید (= بخوابید) گشتاسپ دهدد برز آوند هنگامی که از بستر برخاست، به هوتوس گفت که: «ای هوتوس! باشد که زردشت سپیتمان تیز (= تند) به من برسد و به کوشایی به من آموزاد زردشت سپیتمان دین اورمزد و زردشت را».
- ۸۸ این نیز پیداست که: هنگامی که گشتاسپ دین پذیرفت، و پرهیزگاری را بستود، دیوان در دوزخ ناکار شدند و خشم دیو به دههای هیونان و <نزد> ارجاسپ هیون نابکار، که اندر آن هنگام بزرگترین فرمانروای ستمگر بود، برفت و اندر ده هیونان با زشت‌ترین بانگ خروشید و ایشان را به جنگ برانگیخت.
- ۸۹ و ایدر شگفتی بزرگ بر مردم ایران که آنجا بر درگاه ارجاسپ هیون آمده بودند، پیدا شد، چنانکه در این باره دین گوید که: «آنگاه در همان زمان خشم تناپو هلگان انجمن کرد (= دیوان را گرد هم آورد) و بنالید چونان شاهین و نالید که: بدا شما را مه هیون هستید! که از این پس بدون پیروزی رزم یوزید (= جنگ کنید). از این پس نیست پیروزی مگر ایرانیان را بر انیران هیون. زردشت سپیتمان برای یآوری به مان (= خانه) آن دلیرتر مرد از زادگان آمد. (= به خانه گشتاسپ آمد).
- ۹۰ هنگامی که آن زشت‌خدای بدکار (= فرمانروای زشت و بدکار)، ارجاسپ هیون، آن را شنید، آن بدکار دست فرو کوفت، یعنی <دو دست را> با یکدیگر بران زد، و به هم‌خواری؛ هیم بخورد (= با هیونان دیگر به <شراب> خواری پرداخت) آن هیون را آن تلخ‌گست (؟) یعنی صفرا ناکار کرد. آن نابکار دست راست بران فرو کوفت و ایدون به سبب زشت‌خدایی (= فرمانروایی ستمگرانه) گفت که: «تیز (= تند، بشتاب) نزد من گرد آید ای هیونان دهان (= ای مردم سرزمینهای هیونان)، تیز نزد من گرد آید ای ایران دهان (= مردم ایران)»!

- ۰ درباره شگفتیها (= معجزه‌ها) که پیدا شد پس از پذیرفتن دین به وسیله گشتاسپ تا رفتن (= عروج) زردشت ستوده فروهر بدان جهان برین (= بهشت)، که گذشته بود از زایش <او> هفتادوهفت سال و از همپرسی <او با اورمزد> چهلوهفت سال و از پذیرفتن دین به وسیله گشتاسپ سی و پنج سال
- ۱ یکی این پیداست که: «هنگامی که زردشت اندر خانه گشتاسپ دین (= اوستا) را سرود (= فرا خواند) آشکارا پیدا بود، که شادی بر گوسپندان، ستوران، آتشها و مینوی مان و میهن آشکار شد.»
- ۲ و نیز پس از آن شگفتی بزرگ پیدا شد، چنانکه درباره دین گوید که: آنگاه که شنیده شد آن گفته زردشت سپیتمان پرهیزگار، آنگاه همه گوسپند و ستور و آتش سوزان شادمان و همه سامان یافته مینو به نظر رسیدند. و پس نیرومندی خانواده در نظر ایشان آشکار شد، یعنی خانواده از این پس دین را نیرومند کند.
- ۳ یکی <دیگر> انجام دادن ور و ساخت است به وسیله زردشت در وجر (= فتوا) و دادستان (داوری) برای نجات یا محکوم کردن در داوریهای پنهان که در دین سی و سه گونه (آنها) گفته شده است.
- ۴ و این که، از آن پس تا فرجام پادشاهی ایران هاوشتان زردشت <آن را> در کار داشتند و یکی آن است که ریختن روی گذاخته بر سینه (۹) اهو (= سرور ورد) بود

که آذریاد ماراسپندان نیک فروهر با پساخت در دین. آن آگاهی را در جهان بگسترده و نجات یافت. و از طریق آن، پیدا شدن شگفتی بزرگ را در دین در همین در (= باب) نیز گوید تا بسیاری از آنان که <بدان> بنگرند <به دین> بگروند <اما> دروندان را آن وَر، نیرنگ به نظر رسد.

۵ یکی <دیگر> آن پیشگویی زردشت است که پس از برگفتن (= اعلام) دین به گشتاسپ و کشوریان آشکار شد، چون (= مانند) پذیرفتن گشتاسپ دین را آن گونه که زردشت در آغاز بدو گفت <و> آشکارگی دین از سوی دهدد (= گشتاسپ) <آن گونه در دین پیداست> که: «تو این خیم (= خُلق و خو) و این دین که اکنون آزار دیده و تباه <است> گرد هم آوری ای کی گشتاسپ!» یعنی تو پذیری این خیم و این دین که هست، یعنی که <آن را به عنوان> فرهنگان فرهنگ (فرهنگ‌ترین فرهنگها، برترین فرهنگها) بداری ای دهدد، یعنی روا کنی. تو این خیم بداری چونان ستون نوي آسیا <که> با تحمل آن را نگهدارد، چون ستون نگهدار این دینی.

۷ و پیروزی گشتاسپ بر ارجاسب هیون و دیگر انیران (= غیر ایرانیان) در آن کارزار سخت که زردشت در دین به گشتاسپ آموخت و <چیزهای> بسیار <دیگری> که در دین پیداست.

۸ و آشکار کردن زردشت نیکی بسیار و پزشکی و چهرشناسی (= طبیعت شناسی) و دیگر انواع صنعتگری که با دانش ایزدی و بینش مینوی به رمز و کمال شاید <دریافتن>. و نشان دادن نیروهایی از دین برای راندن قحطی و شکست دادن دیو و پری و ناکار کردن جادوگری و پریگری.

۹ و درمانگری بیماری و مقابله با گرگان و خرفستران (= جانداران زیانکار) و گشادن (= نزول) باران و بستن تگرگ و سَن و مگس و ترس و دیگر پتیاره‌های دانه‌ها، گیاهان و گوسپندان و خواستن نیروی شگفت از <ایزد> خرداد و امرداد.

و نیز به کار داشتن نیرنگ (= آیین) های بسیار دیگر تا گذشتن ایران خدایی (= حکومت ایران).

باشد که اکنون نیز اندکی از آن شگفتیها درباره آتشها بازمانده است.

۱۰ و پیدا شدن و آشکار کردن به مردمان بسیاری مایعات نیک، مهره های شگفت و

درمان بیماری < که > از سگالش پزشکی فراتر < است > و بسیاری سود مینوی و

سپهری و جوی و زمینی و جهانی و دیگر ....

که به راز < آنها > با خرد ایزدی توان آمد.

۱۱ و یک شگفتی < دیگر > خود اوستاست که همه سخنان برتر جهان و چکیده همه

دانایی هاست و برترین گفتار است.

یکی < دیگر > آن آمدن امشاسپندان به سوی گشتاسپ به پاداش پذیرفتن دین.

< او را > مژده دادند < به > پسر <ی چون > پشوتن و دیدن آن دهبید فرخ بی مرگ

و بی زرمان (= پیری)، بی نیاز از خوردن، بزرگ تن و دارای نیروی کامل و پرفره و

پیروزگر همتای ایزدان را.

۱۲ حرکت پشوتن به کنگدژ، خدایی آنجا که دادار اورمزد بدو تقدیر کرد/ بخشید و از

طریق آن پیدا شدن شگفتی بزرگ بر بسیاری.



درباره پیدا شدن شگفتی پس از رفتن (=عروج) فروهر

ستوده زودشت بدان جهان بوتو (=بهشت) اندر زندگی گشتاسپ

- ۱ یک <شگفتی دیگر>: از دین این <گونه> پیداست: درباره ویراستن (=ساختن) سریت ویسریان (=سریت پسر ویسریان)، آن گردونه نامی به شگفتی، و آمدن آوازه شگفتی آن گردونه به گشتاسپ، و خواستن گشتاسپ آن گردونه را از «سریت» و پاسخ سریت به گشتاسپ <که>:
 

«آن ارابه برای مردی پرهیزگار <است> که روان سریت در زندگی سریت و تن آن مرد در زندگی آن تن (=آن شخص) هر دو، در گیتی آشکارا به هم رسند.
- ۲ و روان سریت در هنگام بخشیدن آن گردونه بدان مرد اهلو، آشکارا بر او پیدا باشد، <آنچه> دیده بود و نیز رفتار نکردن به شیوه دیگر را بدو گفت.
- ۳ چنانکه از دین بر می آید، کی گشتاسپ بلندمرتبه، اندر آن هنگام، <از> این شگفتی آگاه بود. و نیز برای آشکار شدن جهانی بیشتر این شگفتی و باور داشتن و معتقدتر بودن کشوریان به دین مزدیسنان، دیداری بودن (=قابل رؤیت بودن) <این شگفتی> را خواست.
- ۴ هم زمان شگفتی بزرگ به گشتاسپ و جهانیان پیدا بود، چنانکه دین گوید که: «آن روان او (=سریت) را امشاسپندان از آن گرودمان روشن به زمین اورمزد داده

(= آفریده شده به وسیله اورمزد) فرو هشتند. بر اثر آن روشنی روان گشتاسپ پیش رفت، و اندر روشنی گشتاسپ به پذیره آن رفت، در سمت جنوب افزونی (= مقدس).

۵ آن (= روان گشتاسپ) از یابندگان، یابنده تر و آن از پرسندگان، پرسنده تر، همه آنچه دید، ایشان را گفت، و همیدون (= همچنان) که گفت، آنگاه ایشان بشنیدند (= پذیرفتند) چون ایشان را با هم دیدند، بایستادند، روان و تن گشتاسپ، و نیایش نمودند.

۶ زود بود، نه دیر، که روان سریت و یسریان به تازش فراز آمد از سوی اباختر (= شمال). خطاکار و زنده <ضربه> خطا/ناراست، یعنی که خود سیاه بود، و کنش (= رفتار، عمل) او <نیز> سیاه. سیاه بود <چون>، خطاکارترین دیوان.

۷ ایدون فرمان داد و ایدون درایسد روان سریت که: «بده این گردونه بی راهبر/خودرونده که تو را <است> به گشتاسپ به سبب دوستی نیک بر همراهی و به سبب پرهیزگاری سزاوار بر پاکی و نه به سبب پسندیدن و نه سود مادی <بلکه> عشق به پرهیزگاری را که برترین هستان است.

۸ چون سریت و یسریان آن گفتار شنید، پیش گردونه بایستاد، و در گفتار ایدون گفت که: «به پرهیزگاری این را به تو دهم ای کی گشتاسپ دلیر، این گردونه خودرونده را، تنها به سبب عشق به پرهیزگاری، که برترین هستان <است>. ایدون عشق به پرهیزگاری را، که برترین هستان <است> و همیدون به روان، که نسبت به روان برترین است.

۱۰ هم چنین او <این> بخشش را یافت، یعنی که پذیرش آن را آشکار کرد، تا سه بار.

۱۱ آنگاه آن گردونه دو گردونه شد، یکی <به> مینو و یکی <به> گیتی. و بوسیله آن <گردونه> مادی/گیهانی حرکت کرد. کی گشتاسپ بلندمرتبه به سوی خانه نودان با شادمانی، نیک منشی، به وسیله آن <گردونه> مینو، حرکت کرد روان



سريت ويسپريان بدان جهان برتر (= بهشت).

۱۲ یکی <دیگر> این پیداست، در طول پنجاه و هفت سال پس از <زمان> پذیرفتن دین به وسیله زردشت و فراز رسیدن دین به هفت کشور اندر زندگی گشتاسپ، دربارہ چگونگی آمدن از <هفت> کشور برای دین خواهی به سوی فروشتر هُوان (فروشتر فرزند هوو) ایدون پیدا شد، چنانکه دین گوید که: «دو <تن> که به نام «سیتوش» و «آرژراسپ» بودند، بتاختند برای خردخواهی به سوی فروشتر هُوان.

۱۳ و این چند معجزه و شگفتی گشتاسپ و کشوریان دریاره زردشت و آنچه از آمدن امشاسپندان از آسمان به زمین برای گواهی بر پیامبری راستین زردشت، پیش از گشتاسپ؛ و نیز آنچه دربارہ پشتون و آزابہ سريت و دیگر درها (= ابواب) در بالا نوشته شد، دید و از اوستا پیداست و نیز زردشت به عنوان کلام والا از اورمزد پذیرفت.

۱۴ و اگر این معجزه و فزه و شگفتی که در بالا نوشته شد، به پیدایی از اوستا بر فرازندگان پیدا نبود و گشتاسپ شاه و فرزندگان کشور ندیدندی، این چند معجزه و شگفتی که از اوستا بر ایشان پیدا شد، بی اعتقاد رها کردند و به ما نپیوستی (= تا زمان ما ادامه نمی یافت و به ما نمی رسید).



در باره شگفتی که پیدا شد، پس از گشتاسپ

### تا فرجام پادشاهی ایرانیان

- ۱ پس شگفتی پیدا شده پس از گشتاسپ تا فرجام پادشاهی ایرانیان جز اعتقاد <به> وروپساختن و دیگر نیرنگهای (آیینهای) اوستایی و نیروی بزرگ بر آتش بهرام و دیگر معجزه‌های دینی بسیار که به وسیله شاگردان زردشت ادامه یافت.
- ۲ پس از آشوب اسکندر، خداوندگاران (= فرمانروایان) بسیار که پس از آن آمدند پس از پراکندگی، دوباره <اوستا را> گرد آوردند و در گنج شیپگان فرمودند داشتن (= دستور نگهداری دادند).
- ۳ و نیز باور داشتن نام خدایان (= فرمانروایان) و دستوران که اندر زمان (= در طول زمان) و روزگاران بعد، برای آراستاری دین و جهان برسند و نیز ساستاران آشموغ (= جباران بدعت‌گذار) که اندر روزگاران برای آشفته‌گی دین و خدایی جهان پدید <آیند>.
- ۴ چنانکه از خداوندگاران، بهمن اسفندیاران (= بهمن پسر اسفندیار) که درباره او اندر اوستا این را نیز گوید که: «بهمن راست انجمن کرداوترین مزدیسنان است (یعنی مزدیسنان را بهتر از همه گردهم جمع می‌کند)».
- ۵ و از دستوران، سین که درباره او این را نیز گوید که: «دین یکصدساله باشد، که سین

بزاید و دویست ساله که بگذرد و نیز او نخستین مزدیسن یکصدساله باشد، که با یکصد شاگرد بر این زمین فراز رود».

۶ از آشفتران (= آشفته‌کنندگان) اسکندر، که درباره او اندر دین گوید که: «او با زمستان هم دریافت است. او که <چون> خشم است در میان آفریدگان آرزو پنهان بدی کند آن اسکندر دش‌فر».

۷ و از دستوران «ارزوای» که گزارش (= تفسیر) نام او «پاک‌گفتار» و «سرود سپاداک» که گزارش نامش «سرود افزونی» است و <زرینگهو> که گزارش نامش «سرور زره» و «سپنته‌خرتو» که گزارش نامش «افزونی خرد» است <.

۸ و این را نیز بدیشان گوید یعنی «آشکارا به تو آن نشانه آشکار را بگویم، هنگامی که دین مزدیسنان تو چهارصد ساله شود، اندر این <زمان> آنگاه شبی (= کسوف) بُود. و جهان مادی (= مردم جهان مادی) بارها آشکار ببینند سیاره و نیز ستاره را و آنکه <از آن> من <است> در این سده، با میان اندیشی (= اندیشه متعادل) سی سال در میان مردم باشند ارزوای پرهیزگار و آن سه <تن> دیگر؛ ایشان هستند پرهیزگارترین از هستان اندر آن زمان و ایشان <اند> ردترین و دستورترین.

۹ و این نیز که ایشان که در سده پنجم و ششم دین مزدیسنان را بستایند، و روان ایشان را کسی نجات ندهد مگر <با> رسیدن این چهار <تن>. گزارش این است که به دستوری (= در مقام دستوری) این چهار کس ایستند (= قیام کنند): «ارزوای»، «سروتو اسپاد» و «زرینگهو» و «سپنتو خرتو» که به وسیله مانسر (= کلام مقدس) بخواهند، اندیشه، گفتار و کردار این هر چهار را.

۱۰ و «رشن ریش» اهل‌موغ آن زمان است، که ایشان (= مردم را) از آن رشن ریش، آزار بسیار است؛ و این را نیز بگوید که: «از آن آزار ایشان، آزوده باشند همه آن آفریدگان سپندمینو، و مردم را به ارزوای و آن سه‌تن دیگر امیدوار گردانند.

۱۱ و از آراستاران زمان، اردشیر بابکان که درباره او این را نیز بگوید که: «کدام است

آن کی اردشیر نیرومند، تهم، تن فرمان شگفت زین (= دارنده اسلحه سهمگین) خداوند (= فرمانروا)، که او اندرمان (= خانه) ارشونگ نیک و روشن فراز رود به پیکر کنیز نیک بس نیرومند، نیک روی بلند کستی راست رایومندترین (= شکوهمندترین) آزاده».

۱۲ <او> کسی است که به هنگام رسیدن نبرد به بازوی خویش به تن فراخی دهد، کسی است که به هنگام رسیدن نبرد به بازوی خویش با همیملان (= رقیبان، دشمنان) بر آویزد.

۱۳ و تفسیر همراه اوست، که درباره ایشان این را نیز گوید که: «دوباره از او (= اورمزد) زردشت پرسید که: درمانگرترین ده (= کشور) کیست؟ <دهی> که دیوان سپردند (= از میان بردند) از آن چیز <های> نیک را، که دستوری (= موبدی) آن را دروند دروغ آموز برده است!».

۱۴ اورمزد گفت که: «درمانگر کشور، فرمانروای بی آزار <است>، که نیکان را نیازارد و نیک فرمان <باشد>، یعنی فرمان فرارون (= نیک، خوب) دهد، کسی که آزاد تخمه (= از نژاد آزاده) و نیز آسرون (= روحانی) آگاه پیکار (= توانا بر مجادله و سخنوری و بحث) و نامی و پرهیزگار در کشور <باشد>، او درمانگرترین کشور است.»

۱۵ و این را به تو گویم که: اهل موغی را باید زدن! چونان که گرگ چهارپا را؛ که او جهان را به سوی بردگی بکشاند، یعنی از کرده او <مردم> برده شوند، نیز او کسی است که <مردم را> را ناتوان <و> بیمار گرداند، یعنی او چیز <مال> را از دست ایشان بستاند و با پایدار کردن عیب در جهان، <ایشان را (= مردم را)> به بردگی کشاند.

۱۶ اما بدان سرزمین آن نزاع بازگون، آن تگرگ بازگون و آن بدگویی بازگون بیاید. و از آن سرزمین آن نزاع بازگون نابود نشود و نه آن تگرگ بازگون و نه آن بدگویی

- بازگون تا آنگاه که بپذیرند (= استقبال کنند) آسرون مینو سالارِ پرگفتارِ راست گفتار، تنسرِ پرهیزگار را.
- ۱۷ و هنگامی که بپذیرند تنسر مینو سالارِ پرگفتار، راست گفتار را، باشد که اگر <این> سرزمین را درمان خواهند، بیابند. و نه به گونه‌ای ناساز با دین زردشت (= شیوه‌ای که مغایر با دین زردشت باشد).
- ۱۸ و دربارهٔ چگونگی پیوستن فره به تخمهٔ دین آراستار، آذریاد ماراسپندان از خاندان فریان، این را نیز گوید که: هنگامی که فراز رسد پرهیزگاری از فرزندان و اخلاف تورانیان که برخاست از خاندان فریان، گفت که: «آنجا پذیرفته باشد، به وسیله درست‌اندیشی، بگسترند پرهیزگاری جهان مادی را و دروغ را تنگی بخشند و هم ایشان نزد بهمن بمانند و ایشان را باگفتار زردشت شادمانی بود».
- ۱۹ بخواه از ما که امشاسپندیم ای زردشت! آن تو (= سهم تو) از ما که امشاسپندیم، رادی است.
- ۲۰ آذریاد <از> اخلاف فرِشَوُخْش بود و درباره او گفته می‌شود که: آن زمان پولادین که اندر آن این مرد <یعنی> اَوَرثابا زاید، آراستار افزونی، آراستار پرهیزگاری، انجمنی (= سخن‌گوینده در انجمن) آذریاد ماراسپندان. نیز این «اَوَرثابا»ی آراستار ستوده فروهر را یزم.
- ۲۱ و کِدروکه، خلف منوچهر و نیای آذریاد، را گوید که: «از اوست (= از نسل اوست) اَوَرثابا» و از <نسل اَوَرثاباست> نیز پتیاره (= دشمن) دین، اهل‌موغان اهل‌موغ، که مزدک خوانده شود».
- ۲۲ چنانکه دربارهٔ ایشان این را نیز برگوید که: «این دین مرا باید با اندیشه پیامبرانه بنگری، نیک بنگر ای زردشت! آنگاه که بسیار اهل‌موغ ادعای آگاهی و پرهیزگاری و آسرونی و بی‌گناهی دارند <اما> کمتر آن را به درستی انجام دهنده‌اند (= معتقد به ادای آیینها و ظواهر دینی نیستند).

۲۳ و در دین مزدیسنان این را <نیز گوید> که: «به دین بنگر، و برای <مقابله با> ایشان چاره بجوی!»، که ایشان به هر روی پتیاره‌ترین بوده‌اند اندر جهان مادی و پذیرندهٔ پرهیزگاری و همیدون دین مزدیسنان، که از هستان بهترین است، نیستند (= به دین مزدیسنان و نیز تقوا که بهترین آفریدهٔ جهان مادی است معتقد و مؤمن نیستند) بهره (= نصیب) به خویشان بخشند، کار را برای خویشان گویند و بهر (= سود) به خویشان دهند.

۲۴ خوراک و خوردن را <اینگونه> ببینند: که <میزان> خوراک را در حد رفع گرسنگی می‌گویند. دربارهٔ نسل گویند که: پیوند به سوی مادران (= مادری) است. و فرزندزایی <ایشان> مانند گرگ است، یعنی کار مانند گرگها کنند، ایشان را ساختن و کامرانی، چونان گرگ است و فرزند منسوب به مادر.

۲۵ و نیز ایشان پیوند به مادران کنند (= تبار و نژاد را از سوی مادران می‌شمرند). ایشان زن را <مانند> گوسپند بخرند؛ آن فرزند پسر او را برای بهره‌وری ببرند، یعنی که شما به اشتراک به ما داده شده‌اید؛ مجاز نیستید مگر که مشترک باشید؛ ایشان به ور نگروند (= آزمایش ایزدی را نمی‌پذیرند) نه حتی اگر آشکارا <نتیجه> دهد، یعنی که <ورکننده> نجات یابد. ایشان نسبت به فرزندان دروغ گویند یعنی که ایشان را مهر دروجی (= پیمان شکنی) رسیده است و نسبت به خویشان نیز <پیمان شکن باشند>

۲۶ ایدر درباره دین آواستاری (= سامان دادن به دین) انوشروان خسرو قبادان گوید که: «برای باز ایستادن ایشان (= مزدکیان) مرد پرهیزگار آفریده شده، انوشروان، زیان آور دانا، که او را از سخن نیوشان انجمن <بود>، چه آنچه گوید به دستور گوید (= به قدرت گوید)، که فرمان دهد که گناهکاران را پادافره کنید.

۲۷ پیوسته، کاستاران (= خطاکاران) را باز پس زند، آن مرد، <به سبب> بیم از این انجمن (= از این اجتماع) اگر که از نزدیک با افکندن بیفکند، یعنی که زود زود

نشست کند (= مباحثه کند)، از او آن مردم پرهیزگار دور باشند ای دادار! هم چنانکه اکنون آن بیگانه بی‌خرد از شما دور است ای سپیتمان!

۲۸ درباره انوشیروان نسبت به شکست دادن سرور اهل موغی این را نیز گوید که: «همه چیز را به تو گویم ای سپیتمان زردشت! در هنگام (= به موقع)، انوشیروان آنان که آشکارا دروغ‌ترین را مهر و آزرم <می‌ورزیدند>، <یعنی> دروندان و نیز پرهیزگاران که انوشیروان را وابسته <بودند> گرد کرد؛ تا آفریدگان پرهیزگار به کار ایستند، بر اثر عمل انوشیروان. زیرا که آشویگران را آن انوشیروان پاسخ‌گوینده راست بود.

۲۹ و درباره نشانه رسیدن آشتاران خدایی (آشوب‌کنندگان در شهر یاری) ایرانشهر و بی‌نام بودن دین، در دین این را نیز گوید که: «آنگاه که نخستین نشانه تباه‌کننده کشور فراز رسد، ای زردشت پرهیزگار! آنگاه کینه‌جوترین و ناآمرزنده‌ترین (= بی‌رحم‌ترین) <مردم> کشور، فرمانروا باشند و بدان سبب آسیب رسانند خانواده، روستا، شهر و کشور و همه سرزمینها را، به هر روی آن پیدایی (= تجلی) آموزشی است که از تباه‌کننده کشور رسد؛ و ایدون مرد بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را، چنانکه در منش <اوست>، آگاهی دادن است.

۳۰ آنگاه که دو دیگر نشانه تباه‌کننده کشور رسد، .....

۳۱ آنگاه که سدیگر نشانه تباه‌کننده کشور رسد، مردم آسرون نسنجیده گفتار باشند، یعنی که چیزی از روی دانایی نگویند، از این رو باشد که آنچه را ایشان <گویند>، نپذیرند و آن کسی که راست نگوید، به ایشان گِردد. آنان تباه‌کننده کشورند و بدان سبب تباه سازند خاندان، تباه کنند آبادی و تباه کنند شهر و تباه کنند کشور را و تباه کنند همه سرزمینها را، به هر روی آن پیدایی آموزشی است که از تباه‌کننده کشور رسد؛ و ایدون مرد بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را چنانکه در منش <اوست> آگاهی دادن است.



- ۳۲ آنگاه که چهارم نشان تباه کننده کشور رسد، برخیزد آن بزرگداشت آتش و نیز از آن مردان پرهیزگار، یعنی که با زوهر <از آتش> مراقبت نکنند و نه ایدون <چیزی> به سوی رد برند، یعنی بهری که ردان می گرفتند، ندهند آن آسیب رسانندگان به کشور، بدین گونه تباه کنند خانواده و تباه کنند آبادی و تباه کنند شهر و تباه کنند کشور و تباه کنند همه سرزمینها را. به هر روی آن پیدایی آموزشی است که از تباه کننده کشور رسد؛ و ایدون مردم بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را، چنانکه در منش <اوست>، آگاهی دهنده است.
- ۳۳ درباره فرجام خدایی ایران این را نیز گوید که: آن بدکارای زردشت! این سرزمینها را برساند به فرمانبری از برده یعنی که نابود کند این <کشورها> که شان شهریاری توانمند است آن است زننده (= کشنده) کامل پرهیزگاران؛ او است با رغبت زننده پرهیزگاران.
- ۳۴ آن بدکارای زردشت! پس دیر نزید، <نیز> فرزند <ان> او فرو افتند، یعنی که تباه شوند، و آن روان او برود در بن جهان تاریک که دوزخ نفرت انگیز (۹) است و بر تن ایشان خود برسد همه بیداد <و> ناشادی از کردار خودشان، زیرا که نپذیرند (= قبول نکنند) آسرون مینوسالار پر گفتار راست گفتار پرهیزگار را.
- ۳۵ آن بدکار فراز پیکارد (= مجادله کند) ای زردشت! که مرا بر همه جهان مادی سروری وردی است؛ یعنی من بهتر شایم (= شایسته‌ام) اعلام قانون، داوری کردن؛ بخشایش بد <ان> را، دروندان پیکارگر با پرهیزگاران، که در آن دورترین آبادی <اند>، <که> <دوده> ای <که> بنه (= اقامت) در بیابان کنند (= خانواده‌های چادر نشین؟).
- ۳۶ و زمین نیز در حد اعلا بگردد (= به اوج وارونگی رسد) و گنامینو سرزمین ایشان را بمیراند با قحطی و نیز دیگر بدیها و به آن سرزمین آن جنگ خونین بیاید؛ بیاید تگرگ وارون و بدی بازگونه.

۳۷ و از آن سرزمین جنگ بازگونه نابود نشود (= جنگ از میان نرود) و نه آن تگرگ و ارون و نه آن بدی بازگون، پیش از آنکه آسرون مینوسالار پرگفتار راست گفتار پرهیزگار را بپذیرند؛ و اگر او را نپذیرند، باشد که درمانی که بدان سرزمینشان خواهند، بیابند. و نه به گونه‌ای دیگر ای زردشت!

۳۸ و این که شمرده شد، اندکی است از بیش و بسیار چیز که از اوستا رسیده است پس از گشتاسپ تا فرجام یافتن خدایی (= حکومت) ایرانیان از ایرانشهر. جهانیان آگاه‌اند که آنچه نوشته شده است، پیدا آمده است (= روی داده است).

۳۹ این نیز در این باره گواهی شده است (= حقیقت است، راست است) که: اگر آنچه در اوستا درباره رسیدن، کی گشتاسپ تا فرجام خدایی ایرانیان <آمده است> پیدا نیامده بودی، این باور: که اوستا آن چیزی است؛ «که آنچه تاکنون بوده است و پس از این باشد اندر آن <است> و از آن، زمان خدایان و دستوران پس از گشتاسپ نیز پیدا است»، آشفته و تباه شدی و به ما نپیوستی (= نرسیدی).

درباره پیدا شدن شگفتی (=عجاز) آشکار <که> پیدا شود

پس از فرجام یافتن خدایی ایران (=پادشاهی ایران) از ایرانشهر

تا پایان هزارهٔ زردشت و رسیدن اوشیدر زردشتان (=اوشیدر پسر زردشت).

۱ پس این <است> آن شگفتی که باور داشته شد بر حسب پیشگویی و آگاهی از اوستا، دربارهٔ آن نهمین و دهمین سده.

۲ آنچه اکنون مشهود و چگونگی آن نمودار است این که: فرجام خدایی ایران (= حکومت آزادگان، پادشاهی ایران) از ایرانشهر و آشوب داد (=قانون)، آیین و روش؛ و پادشاهی کلیسایی (=مسیحی) موی هشته و اسب سوار <باشد>.

۳ و آمیختگی و پیوند آنان با هم، به تحقق رسیدن هر چهار است و آمدن خُردگان و ارون تیره و گمنامان زمان به برترین پایه، و آشفته شدن و فرو افتادن کامل مردم آزاده در آن زمان ایشان.

۴ و فرود گشتن (=نزول) خرد و خیم از سرزمینهای ایران و دین راستی و شرم نمودن (= نشان دادن آزمون و دینداری) انیران و سپاس و آشتی و رادی و دیگر نیکی که سامان و جای آنها در خرد و خیم است.

۵ و بسیاری و چیری اهل موغی و دروغزنی و فریفتاری و بدگویی و سترگی (=خشونت) و دروغزنی و ناسپاسی و جنگ و پستی و دیگر بدی که ارتباط آنها با

- خرد و خیم است و هشتن (= رها کردن) مراقبت آتش، آب و امشاسپند گیتی.
- ۶ و ستنگی (= ستمگری، زورمندی) بد دینی و بت پرستی و کمی آزادگی و قدرت بیشتر <دیو> از در تن مردمان و بسیاری داوری نادرست بر پایه جادویی و هرزه درآیی بسیار بر یزدان و ستوهی دین.
- ۷ از میان رفتن خدایی مردم بر یکدیگر (= از میان رفتن بزرگی و کوچکی و به طور کلی سلسله مراتب)؛ و ویرانی جایها <و> روستاها بر اثر مُست گران (= نیاز بسیار). و تسلط بد انیران با یکدیگر و ریش سنگین و کشتار گوسپندان و فرار مینوی آرامش از سرزمینهای ایران (= از میان رفتن آرامش و آسایش از ایران) و جای گرفتن شیون و مویه و لابه و گله اندر شهر (= کشور) و کار بی حاصل (= بیگاری) و بی زوری و از میان رفتن فره و کم زیستی (= عمر کم) مردم.
- ۸ و بسیاری انواع دشمنی و پذیرفتن اهل موغی به وسیله فرمانروایان؛ و نپذیرفتن <مردم> نیکخو و دانا و زود زود رسیدن نیاز و تنگی و دیگر پتیاره (= بلاهای دیگر) و آزار و برده گری اندر دهها و قملرو سرزمینهای ایران.
- ۹ پای بند نبودن به داشتن دین یزدان، نزاری و درد و باشگونی بهدینان و آزار و خروش دین بُرداران و <رواج> دروندی و نابود کردن نیکوکاری در بسیاری از سرزمینهای ایران.
- ۱۰ و بدیها بسیار دیگری، اندر این دو سده در اوستا یاد شده است که از آن <بخشی> گذشته و <بخشی> نیز اکنون آشکار و <پاره ای دیگر> از آنها <پس از این> به پیدایی برسد.
- ۱۱ و اینک اندکی از آن را که در دین (= کتاب اوستا) <آمده است> گوید که: آن زمان آهن برآمیخته، یعنی که از هر سوی که بنگرند آهنین باشد، که اندر آن زمان اهل موغ تباہ کنند سترگ زاده است.
- ۱۲ سترگی ایشان این است که ایشان را «پسند» و «سرزنش» (= ستایش و سرزنش)

یکسان است؛ و تباه کنندگی ایشان آن است که: «تا آنجا که ایشان را توان است، به کسان بدی کنند». در هنگام جوانی پیر به نظر رسند به سبب بد زمانی، مردا <نی> که اندر آن <زمان> زایند فرزانه را دشمناند، یعنی دستوران هیردستان را دوست نیستند.

۱۳ و آزاد گفتارند، یعنی سخن به چربی گویند و دروندند و زبان آور یعنی که گفتار هیربدان <و> دستوران را بی اثر کنند و پاره کنند. سروری وردی و خدایی و دستوری را بر بد رفتاری حمل کنند، بازگونی را نه تنها بلکه با هم تحمل کنند

۱۴ آنچه گویند همیشه بدی است و آن ده که داور داشت، ایشان بدان ورطه هولناک (تحت اللفظی: دریای گند) افکنند که دوزخ است. ایشان آن بدی را بدان سبب کنند، تا به دروندی رسند. و به ستایش آن زاده بد، بد نژاد اهل موغ، آن گرگ <تخمه> بد پر خطر پُر بدی برایشند (= آن اهل موغ بد را بستانند).

۱۵ ایدر دوست دوست را بزنند و بخرند از او آن <حاصل> کار او را، یعنی هنگامی که ایشان را توان (= قدرت) است، خواسته (= مال) او بستانند و به آن <دیگری> دهند تا دوباره از آن کامیاب شود، در حالی که آن نیک را درهم نباشد و <نیز> آن دیگر را از درویش بخرند (= بگیرند)، یعنی خواسته او بستانند و او را بفریند و اگر گله کنند: ۱۶ - <گویند که>: «ایدون آن را به تو باز ندهیم». ایدر دوست به دوستش و برادر به برادرش و پسر به پدرش و ینز پدر به پسرش اندرز ندهد و گرایش نشان ندهد. اقامت در جای، به کامه آنان بود، یعنی هر جا که ایشان را بایسته بود، همانند و به هر شیوه‌ای که ایشان را بایسته بود، بروند (= رفتار کنند)؛ و راهی که سگالند مخالف راه اعتقاد و فرهنگ افزون (= مقدس) است. بر اثر بی‌دانشی گویند:

۱۷ ما بدانیم این سه فرهنگ افزون را. از آن ماست: «بلندی آن کوچک را و نگوئی (= پستی) آن بزرگ را و لزوم آموختن مهتر از کهنتر، یعنی در هر چیزی پیرو

فرمانروا باشید

۱۸ موبد مانا (= آنکه شبیه موبد است) موبد بود، فرمانروا مانا، کوی بُود ویوگ خوی ویوگ بُود و کنیز خو (= مانند زنان) خود را به گشن هلد.

۱۹ آنگاه خیم و خرد پست گردد از سرزمینهای ایران، یعنی برود، ایدون بر سرزمینهای ایران از نزدیکی قحطی به هم آید. نیست چیزی (= قحطی، کمی کالا) و زمستان دیو داده برفی، یعنی که باران نیز کم باشد، و نیز خطر فریفتار نهان روش، یعنی مرگ بیش باشد، و ایدون نیز وارونه خود <یعنی> دروند اهلموغ ناپرهیزگار برای یآوری به هم آیند (= همدست شوند).

۲۰ چونان دوست؛ ایشان گویند که: «بخور و بزنی ای دهبدا، زیرا که تو را خوردن و زدن باید. آتش را نیز بگش، بر آن خوراک نخور! و هم چنین آنان که متحد و نگهدار سروشاووزند و آنان که با هدایت‌های <خود> راهنمایی کنند درویش نیکو اعتقاد را.

۲۱ و تباه کنند و بزند و به ناحق آن خواسته ببرند، پی چون ایشان خواسته را ببرند، آنگاه بردهٔ ایشان ناحق باشد.

۲۲ و اندر آن زمان دربارهٔ تو، مرا کاهمه نیست ای سپیتمه پرهیزگار پاک! که آمد و شد سخن جز از راه اعتقاد <باشد>؛ یعنی که آوردن و بردن سخن جز به مهر نباید، کردهٔ آن اهلموغان اوستا و زند، سخن تو را، تباه کند، یعنی نزار کند، آن کردار اهلموغ آن چه <با> روان خویش <است> (= متعلق به روان است) بیازارد به سب عشق به خواسته.

۲۳ و دربارهٔ سدهٔ نهم و دهم این را نیز گوید که: «آن زمان <که> آید (متن: رود)، این است که رَسد ای سپیتمان زردشت که: «بسیار اهلموغ <از> ردی، و دستوری، <و> پرهیزگاری گویند و کمتر دروندی (= اهلموغان سخن از رد بودن، دستور بودن و پرهیزگار بودن بسیار می‌زنند و کمتر دروندی (= شرک، کفر) می‌گویند) و

تباه کنند آب و بخشکانند گیاه و نابود کنند هر گونه آبادی که از پرهیزگاری پیداست (= هر گونه کامیابی که از تقوا مایه می‌گیرد و نتیجه می‌شود).

۲۴ و باز از او پرسید زردشت که: «ای اورمزد ایشان را چه دهند تا آب را تباه کنند گیاه را بخشکانند و از میان برند هر گونه آبادی که از پرهیزگاری است؟»

۲۵ اورمزد گفت که: «ایدون بدیشان دهند ای زردشت که: برتر شناسند زادگان <و> خویشان خود را از روان خویش، یعنی ایشان بهره را برای آنچه را خودشان است، گویند».

۲۶ و ایشان بدهند به کویها <و> کریها به مردم گوسپند <دار>، یعنی واستریوش و به مردم تیزاسب یعنی ارتشتار، <قطعه> بزرگ گوشت را، به همان گونه که ما ایدر <از آن> بهره بزرگ می‌گیریم یعنی ما را نیرو دهند، همان گونه که ایدر با دادن گوشت آن را که را بزرگ <است> گرامی داریم.

۲۷ خواسته دروند نیز ایدر ای زردشت! برای تکریم و بزرگداشت نااهلان <باشد> یعنی که داوری سخت کنیم درویش پذیرفته گفتارتر راست کردار شایسته پرهیزگاری را که پرهیزگاری و پیشرفت او در کار و کرفه پیداست (= یعنی نسبت به درویش راست کردار درست اعتقاد که حرکت او در جهت پرهیزگاری از اقدام او به کار و کرفه آشکار است، داوریهای سخت انجام می‌دهیم).

۲۸ باز از او پرسید که: «است ایدون، در این زمان، کسی که دین مزدیسنان به کمال <در> گیتی <در او> پیدا <باشد>؟ یعنی که دین مزدیسنان را در نزد کسی جایگاه هست؟».

۲۹ اورمزد گفت که: اندر میان ایشان مردانی والا هستند ای زردشت! که ایدر آسرونان سخنگویند. و ایشان در جهان مادی مردمانی اندک خواسته (= کم دارایی) اند و مردم دروند و ساستار ایشان را خطر آفرین و آسیب‌رسان و گزندرسان و مرگ آفرین و جادوگر می‌گویند جز از تو ای زردشت بیشتر ایشان،

نیرومندتر و به نیروتر پرهیزگاری را می‌ستایند.

۳۰ ایشان که با تو همپرسی کنند دروغ را کورند و ساستار را ناگاه اما دروغهایی که با ایشان همپرسی می‌کنند، می‌بینند و آگاهی پندارند و اهل‌موغ، که آنان را از نزدیک دشمنی می‌ورزد، نمی‌شناسند و به او می‌گویند: «این که تو گویی برای ما، پیدا < نیست >. یعنی ایدون نیست که تو گویی»، که ایشان گویند که: آنچه تو < کنی > کار من نیست ای مرد!، یعنی که من آن نباید کردن و نه تو، یعنی که تو نیز نباید آن را کردن، زیرا آن پرهیزگاری نیست، یعنی کرفته نیست.

۳۱ زیرا این در گفتار و اندیشه تو داده شده است، تو کسی < هستی > که آگاهی آن پیکار اوشیدر اندیشنده را، ای زردشت سپیتمان! < که > در < دوران > آمیخته (= در دوره گومیزگی) به آشکارگی رساند کسی که با روان خویش راست بوده است یا نه؟

۳۲ و این را نیز گوید که: «درباره ایشان که در سده نهم و دهم رسند، به تو گویم ای سپیتمان زردشت! که ایشان شاخه‌ای از دروغ باشند اندر شکم یعنی پیش از آنکه از شکم فرو افتند (= متولد شوند)، یعنی که ایشان به عنوان فرازی، یعنی پیشوایی، یا ابازی، یعنی پیروی، یاری رسانند آن بازگونی‌ها را.

۳۳ درباره ایشان این را نیز بگوید که: «این مردان < شایسته > کشتن‌اند». این گونه گفت اورمزد که: ای < زردشت > پرهیزگار! کسانی که نسا بکشند (= حمل کنند) اندرین جهان بر چهارپا و ستور، ایشان آتش را بیازارند و آب جاری در رود را نیز؛ ایشان تارتن (= عنکبوت)، ملخ و نیز دشمن ارابه‌دار سهمگین هزارگانه (= دشمنی که ارابه دارد و با گروه هزار نفری تازش می‌آورد) را یارتر باشند، < اینان که > نساگران (= مرده کشان) دروندند.

۳۴ درباره ایشان تو را گویم ای سپیتمان زردشت که: «در آن نهم و دهم سده، برسند آن < گروه > دروغ < که > زاده گنامینوی آزار رسانند؛ یکی از ایشان زنده‌تر (=



کشنده(تر) از ده دیویسن (= پرستنده دیو) است؛ و ایشان نیز به آنچه <از آن> من است <و> به این دین من مرگ دهند؛ و زشمندی را گویند، یعنی که زیستن به راه ما شاید و دروندند و مهی (= بزرگی) را بکاهند.

۳۵ بدتری <ایشان آنکه> به پیشوایی یا پیروی گناه کنند (= یعنی یا به گناه راهنمایی می‌کنند و یا از گناهکار پیروی می‌کنند)، که تو را هرزه‌را گویند ای پاک سپیتمان! و هرزه‌را ایشان <اند که این سخن را> گویند؛ که این دین مزدیسن تو را بزنند (= نابود کنند، از میان ببرند).

۳۶ ایشان ای زردشت! دور از تو، آن میراث که بیابند، ببرند. و جز از طریق تو یزش و نیایش را اندیشند ای زردشت! و بجز از آن هر دو اعتقاد، یعنی اوستا و زند - که من فراز گفتم - من که افزونی‌ترین مینویان هستم - اندیشند.

۳۷ بدترین آزار را برترین رفتار نسبت به مردم دانند، کشتن غیر عادلانه را، که از سوی (= در نزد) تو بدتر کار است، شادمانی گویند؛ و نیز بمیرانند آن هستی مینوی را، بمیرانند آن روان خویش را و بمیرانند جهان مادی را. ایشان روان را آزار دهند، درباه چگونگی رفتار مردم به‌دین با بدان این زمان.

۳۸ این را نیز گوید که: زردشت از اورمزد پرسید که: «ایدون به ایشان که بر <فراهم کردن> سلاح توانا نیستند، یعنی ایشان را ابزار، سپاه و نگهدار نیست اما بسیار آزار ببینند، چه فرمایم؟

۳۹ اورمزد گفت که: «ایشان که بر <فراهم کردن> سپاه توانا نیستند و بسیار آزار ببینند، <باید با بدان> به هوش <باشد> تقیه (؟) <کند> و <نشانه‌ها> را در یاد بگسترانند.

۴۰ و درباره گذشتن پادشاهی از بدان در این زمان، این را نیز گوید که، پرسید زردشت که: «ای اورمزد آن کی و کرب که در پادشاهی برترین <اند> دوباره با نیکان بیامیزند؟».

- ۴۱ اورمزد گفت که این < گونه > است ای زردشت!
- ۴۲ پرسید زردشت که: «ای اورمزد اینان چون قیصر و خاقان در خدایی (= حکومت) چگونه باز با نیکان بیامیزند؟»
- ۴۳ اورمزد گفت که این < گونه > است ای زردشت!
- ۴۴ دربارهٔ این بدان این را نیز گوید که: آنان که آگاه هستند، بدانند؛ که ایشان درم را بیش از پرهیزگاری دوست دارند، یعنی ایشان را رشوه بهتر پسند آید تا کار و کرفه؛ تاری را دوست دارند تا روشنی و بدترین هستی (= دوزخ) را دوست تر دارند از آن بهترین هستی (= بهشت) و ایشان همراهند با دشواری».
- ۴۵ درباره ایشان به تو گویم که: «زننده تر (= کشنده تر) اند از مار گزنده؛ که چون گرگ و شیر <ند> و از ایشان در کین و آزار نیز بگذرند تا آنکه آن مرد رسد که چهارمیان پرهیزگار است با گرز پیروزگر.
- ۴۶ و با یکصد و پنجاه مرد برود که هستند هاوشتان (= شاگردان، مریدان) نیرومند بلند فراز نگر در کار و دادستان، فراخ شانهٔ ستبر بازوی مردانه، که دیدن ستبری و جذابیت ایشان < آنگونه است > که دیو و بدی از ایشان بترسد.
- ۴۷ و او بزند گنامینو را با آفریدگان او که سه شاخهٔ آشکار <اند>، که دروغ را ستایش کنند، یزشی با هم؛ آن ترکان که بلند پیشه روند، یعنی بر اسب ترک و دیو فروهشته موی تازی؛ و رومی، ترسای شیدسپی.
- ۴۸ و با کاربرد سلاح (= با استفاده از سلاح) بسیاری از مردان بدو بگروند با خرسندی یا بدون خرسندی (= خواه و ناخواه) آنکه خرسند نیست یعنی با آنچه گوید همداستان نیست و آنکه خرسند است ای زردشت، پیش آید، تا او را به دین آورد.
- ۴۹ همو با آن گرز بزرگ نیک گردنده، یعنی به دست او آسان شود (= آسان از آن استفاده کند)؛ آسان داشتن به سبب آن بازوی چیره و آن توان مردانه <است>.
- ۵۰ او امانندی و پیروگری را به دین اورمزد باز بندد و بدان امانندی و پیروگری به

پیش رود، تا آنکه برسند آنان که پسر زردشت اند و فرشگرد کنند جهان بی پیری،  
بی مرگ و بدون تباهی و پوسیدگی تا جاودان.

۵۱ و دربارهٔ پایان ده سده اندر یک هزارهٔ زردشتان و آگاهی از اوشیدر، پسر زردشت  
این را نیز گوید که: «هنگامی که آن سدهٔ نخستین دین مزدیسنان، که در آن  
زردشت به همپرسی فراز آمد، بگذرد؛ <یعنی آنگاه> که نخستین سده پایان  
یافته است.

۵۲ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».

۵۳ و چگونه است هنگامی که دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و  
نهم و دهم سده پایان یابد؟

۵۴ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».

۵۵ هنگامی که از آن دهمین سده سی زمستان نرفته است، یعنی سی زمستان باز مانده  
است، کنیزی «نامی پد» <نام> به آب اندر رود، که مادر آن اوشیدر نامی است و  
از <خاندان> «وهوروز فریانا» در دودمان «ایست و استر»، پسر زردشت،  
<که> از نژاد «اُروز» فراز زاده است.

۵۶ آنگاه اندر آن آب نشیند و بخورد و آن نطفه در او فروزد (= پرتو افکند) که  
زردشت پرهیزگار سوم بار، پیش از آخرین بار در بن هوو فراز هشت و آن پسر  
آفریده شود که او را «فزایندهٔ پرهیزگاری» نام است.

۵۷ تا هنگام پانزده سالگی <آن> دختر نه پیش از آن بامردان آرمیده است و نه پس  
از آنکه آبستن بود، پیش از آنکه آن فرزند زاده شود.

۵۸ هنگامی که آن مرد سی ساله باشد، خورشید بایستد در بالست (= اوج) آسمان  
مدت ده شبانروز و آنگاه برسد دوباره آنجا که در آغاز آفرینش، آفریده شد؛ یعنی  
از چهار انگشت یک انگشت اندر گیرد (= یک چهارم را روشنی فرا گیرد (۴)) و  
بر همه هفت کشور بتابد.

۵۹ و ایدون ایشان را خود پیداست ای زردشت! یعنی بدانند که هزاره پایان یافته است. آنکه این دین را پذیرفته است، بپذیرد و آنکه نپذیرفته است، بداند که چیزی دیگر (= مخالف با روال طبیعی) روی داده است.

۶۰ هنگامی که آن مرد سی ساله باشد، با امشاسپندان که خداوندگاران و آفریدگان نیک <اند> همپرسی کند و فردا روز، آن روز روشن پیدا باشد و جهان مادی بی‌مُست و بی‌کوی و بی‌کرب باشد یعنی به آنچه که مربوط به ایزدان است <مردم> کور و کر نباشند و بی‌گسستگی <باشند> (= مردم نسبت به دستورهای خداوند شنوا و بینا باشند و با ایزدان پیوسته و جدایی‌ناپذیر باشند) یعنی خویشتن را از آنچه مربوط به ایزدان است جدا نکرده باشند و پُر جان داده شده باشد، یعنی که باران باشد، و آب در جای جای بر ایستد، اندر ایرانویج وه‌داییتی.

۶۱ این نشانه‌ها که دربارۀ دو سده نهم و دهم است، درستی آنچه آمدن آن سزاوار است، آمده است و بر درستی آنچه که خواهد رسید و <نشانه‌های آن> گفته شده است، گواه است.

در باره آگاهی <های> شگفتِ زمان پس از پایان هزاره زردشت

و رسیدن اوشیدر تا پایان هزاره اوشیدر و رسیدن اوشیدر ماه

۱ شگفتی اوشیدر در زادن (= تولد)، تن، فره، سخن و کار؛ ایستادن خورشید ده روز میان آسمان؛ نابودی تخمه (= نژاد) دروچ چهارپا؛ دادن سه بهار شادابی به گیاهان، نزار شدن (= ضعف)؛ فرا بود و بی بود (= افراط و تفریط) و زورمند شدن بیشتر پیمان (= تعادل)؛ رام شدن پستی؛ نیک دوستی؛ رشد بزرگ دین دانایی (= گسترده‌گی دانش دینی)؛ و ستاییدن چند سرده (= نوع) مارگین دین مزدیسنان؛ زدن (= کشتن) اوشیدر چهار دیو مزنی را.

۲-۳ و در سده پنجم همان هزاره <است>، پیدایی جادوی هفت ساله، ملکوس و آمدن آوازه او در سال به هفت کشور، آمدن و رسیدن زمستان ملکوسان <و> نابودی مردم و گوسپند بسیار اندر آن سه زمستان، نیز اندر <زمستان> چهارم؛ به سبب سختی آن زمستان و جادویی ملکوس. و فرود مردن زادگان نیرومند ملکوس اندر آن زمستان چهارم به وسیله دهمان آفرین.

۴ گشادن و رجمکرد، آمدن مردم و گوسپند از آنجا رواج و بیشتر بودن دوباره مردم و گوسپند از ایشان.

۵ پس از آن زمستان، بسیاری و فزونی شیر گوسپندان، نگهداری بیشتر مردم از شیر و

- کم هزینگی تن گوسپندان (= کشتن اندک گوسپندان)، پری و فراخی (= فراوانی) جهان و تازگی اتحاد مردم و رشد بزرگ رادی.
- ۶ و نزاری فقر در میان مردم، چنانکه دین گوید که: «آن ایدون است ای زردشت! که <بخشش> بر پذیرنده آن دشوارتر است تا آن دهنده، که ایدون اندر جهان مادی به رادی دادن است که در اندیشه می ماند».
- ۷ و این را نیز گوید که: «هنگامی که آن زمستان بگذرد، که بسیار تگرگ و کشنده گفته شده است، آنگاه دد کوهی و دشتی به سوی مزدیسنان برود» و ایدون اندیشند که: «مزدیسنان از این پس با ما دشمنی نورزند مانند آن فرزندان خویش». یعنی که ایدون مزدیسنان به گوسپندان نیک آفریده مهر و بی کینی برند (= مزدیسنان نسبت به گوسپندان مهر ورزند نه کینه).
- ۸ آنگاه اردیبهشت مزدیسنان را از بالا سوی بر خواند و ایدون گوید که: «مزدیسن هستید! مباد از شما ایدون کسی که کشنده گوسپند بود آنگونه که پیش از این گوسپندکش بودید!».
- ۹ اندرز دهد به رشد سن (= ازدیاد سن) و اندرز دهد به نیروی تن. <گوید>: «ای مزدیسن! دد و گوسپند، بکشید! از ایشان آن را بکشید که از شما یاری خواهد؛ یعنی برای یآوری به شما گوید که: «مزدیسنن هستید! بخورید مرا برای نیرو، پیش که مرا مار بلعنده بجود (= بخورد)»!
- ۱۰ و اندرز دهد <به> رشد؛ اندرز دهد به نیرو. مزدیسن گوسپند بکشند و آنچه از ایشان (= گوسپندان) که از ایشان (= مزدیسن) یآوری خواهد که: «مزدیسن هستید! بخورید مرا برای نیرو، پیش از آنکه مرا مار بلعنده بجود»!
- ۱۱ به خرسندی مزدیسن گوسپند کُشند و به خرسندی مزدیسن گوسپند بُرند (= قطعه قطعه کنند) گوسپند خرسند <باشد>، که مرا قطعه قطعه کنند و مزدیسن به خرسندی گوسپند بخورند و گوسپند خرسند که او را بخورند.

- ۱۲ و در <جهان> مینویان، کُشنده و آن را که کُشند، بُرنده (=قطعه قطعه کننده) و آن را که بریده‌اند خورنده و آن را که خورند، پاینده یکدیگر باشند.
- ۱۳ و این را نیز گوید که: «چون آن پنجمین سده هزاره دوم دین مزدیسنان بگذرد؛ آنگاه از همه ایشان که بر روی زمین، جهان مادی، باشند چه دروند و چه پرهیزگار؛ دوسوم سرزمینهای ایران (=مردم ایران) پرهیزگارند و یک سوم دروند؛ و همیدون از توران، آنکه پیرامون ایران است، <یعنی> انیران که پیرامون ایران بمانند (=اقامت دارند)، و افزونی (=فراوانی) بیش از آنچه اکنون اندر جهان مادی مانده است، بماند.
- ۱۴ و این را نیز گوید که: هنگامی که آن هزاره که نخستین <هزاره> دین مزدیسنان است بگذرد، پس چگونه است پایان سده؟
- ۱۵ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۶ و چگونه است پایان سده دوم، سوم و چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم، نهم و دهم؟
- ۱۷ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۸ هنگامی که به پایان سده دهم سی‌زمستان مانده باشد، کنیزی (=دوشیزه‌ای) «وه‌پد» نام در آب رود، که او مادر آن اوشیدرماه نیک است، و از <خاندان> «وه‌وروی فریانتان» در دودمان «ایست‌واستر» پسر زردشت است. که از نژاد «اروز» فراز زاده است.
- ۱۹ آنگاه اندر آن آب نشیند <و> آن را بخورد، آن نطفه به بالا رود، که زردشت پرهیزگار دوم بار، پیش از آخرین <بار> در بن «هو» فرو نهاد و <از> آن <نطفه> آن پسر آفریده شود، که نام او «رشد دهنده نیایش» است. یعنی که رادی را بیفزاید.
- ۲۰ تا هنگام پانزده سالگی، <آن> دختر نه پیش از آن با مردان آرمیده است و نه

پس از آنکه آبستن بود، پیش از آنکه آن <فرزند> زاده شود.

۲۱ هنگامی که آن مرد سی ساله شود، آن خورشید در بالست (= اوج) آسمان بایستد،

مدت بیست شبانه روز، و بر همه هفت کشور بتابد.

۲۲ و ایدون خود ایشان را (= مردم گیتی را) پیداست که: بدانند که هزاره پایان یافته

است، آنکه این دین را پذیرفته است، ایدون نیز پذیرفت. آنانکه نپذیرفتند آنگاه

بدانند که چیزی دیگر (= مخالف با رَوند طبیعی) روی داده است.

۲۳ هنگامی که آن مرد سی ساله شود، با امشاسپندان، آفریدگان و خداوندگاران نیک،

همپرسی کند؛ و در فردا روز، و آن روز روشن پیدا باشد؛ و جهان مادی بی مُست و

بی کوی و بی کرب باشد؛ یعنی که به آنچه مربوط به ایزد است <مردم> کور و کر

نباشند و بی گسستگی باشند، یعنی خویشان را از آنچه مربوط به ایزد است جدا

نکرده است و پر جان داده شده است، یعنی که باران بوده است و آب در جای جای

دوباره اندر ایرانویج و هدایتی <بباشد>.



در باره آگاهی <های> شگفتِ زمانِ پس از پایان هزاره اوشیدر

و رسیدن اوشیدر ماه تا پایان هزاره اوشیدر ماهان و رسیدن سوشیانس

۱ شگفتی اوشیدر ماه در زایش، تن و فرّه و سخن و کار؛ ایستادن خورشید میان آسمان مدت بیست روز؛ افزون برتر که به شیر گوسپندان رَسَد، چنانکه در این باره گوید که: «یک گاو شیری دوشد برای یک هزار مرد، یعنی شیر، چند یک هزار مرد آوَرَد؛ و نزاری (= ضعف) گرسنگی و تشنگی؛ چنانکه گوید که: «از یک پنگان (= فنجان) سه شب سیر باشد»؛ یعنی <اگر کسی> به اندازه بزرگی سینه‌ای بخورد، او را سه شبانه روز بس <بُود>.

۳-۲ کمی پیری و بیشی زندگی، افزایش آزادی و آشتی و رادی و رامش اندر جهان، چنانکه در این باره دین گوید که: «هنگامی که از آن هزاره پایانی، آن ده سال نخستین بگذرد، آنگاه مزدیسنان با هم مشاوره کنند که: ما را از آن گوسپند نیک آفریده گزیر بیش است تا آنچه پیش از این بود، زیرا که ما را خوراک و جامه کمتر باید، وهر ما نسبت به گوسپندان کاملتر شده است از آنچه پیش از این بود. ما آراسته‌تریم و اندر پیری موی بروید چونان که پیش از این می‌روئید (?) زن و کودک ما در اندیشه و گفتار و کردار فرهیخته‌تر از پیش باشند.

۴ و این چیز نیز بود که: آیینها بدون مراسم آراسته شود. و ری و پسورزد باشد و

توزش (= جریمه گناه) نیز آراسته شود. (= آنچه ناراستی و ناپاکی در کار و اندیشه وجود داشت به پاکی و راستی بدل شود و تاوان و توزش گناهان، یعنی کیفر و پادافره گناهان نیز اعمال شود). نوع کرب (= روحانی مخالف زردشت) < که > دروغ اندیشد به سبب آن بدتر اندیشه < که > با پرهیزگاری و پرهیزگار دوستی جداست، نابود شود.

۵ ایدر اندر گیتی بی خطری نزدیک رسد، به همان گونه که ما از طریق نقل از پیشینیان، مزدیسنان راست گفتار، شنیده ایم.

۶ اکنون نیز، که دادستان این < گونه > است، ایدون ما به عنوان نگاهدارنده شمار بزرگ، استوارتر، کوشاتر، پرهیزگاری ورزیم، یعنی کار و کرفه کنیم.

۷ این را نیز گوید که: در آن واپسین هزاره دیگر کس نمیرد < مگر > که با سلاح بزنند یا که از پیری بمیرند.

۸ هنگامی که از آن هزاره پنجاه و سه سال مانده باشد، شیرینی و چربی اندر شیر و گیاه ایدون کامل شود، که مردم به سبب بی نیازی از گوشت، گوشت خواری را بهلند و خوراک ایشان شیر و گیاه بود.

۹ و هنگامی که سه سال < به فرشگرد > مانده است، گوشت خواری را بهلند، و خوراک ایشان، آب و گیاه بود.

۱۰ و اندر آن هزاره، رهایی بند دهاک < و > انگیزش گرشاسپ برای زدن دهاک < و > رسیدن کیخسرو و یاران به یاری سوشیانس، برای فرشگرد کرداری و آراستگی (= نظم) داد (= قانون) و خوی گاهانی برای بسیاری از مردم و شگفتی بسیار دیگر اندر آن هزاره پیدا بود.

۱۱ و این را نیز گوید که: «هنگامی که آن دومین هزاره دین مزدیسنان بگذرد، پس از پایان نخستین سده چه باشد؟»

۱۲ و اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».

- ۱۳ و چه خواهد بود پس از آنکه دومین و سومین و چهارم و پنجم، ششم و هفتم و هشتم، نهم و دهم سده بگذرد.
- ۱۴ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۵ و هنگامی که به پایان دهمین سده، سی سال مانده است، آن کنیز به آب رَوَد که «گواگِ پَد» نام اوست، آنکه مادر آن سوشیانس گویا که او نمودار از میان بردن پتیاره اهریمن است و او از «وهروز» فریانا، اندر دودۀ «ایست و استر» پسر زردشت از تخمۀ «اروز» زاده است.
- ۱۶ و آن کنیز را نام، هرویسپ تروینیدار (= غلبه کننده بر همه) است، ایدون غلبه کننده بر همه است که هنگامی که زاده شود، همه کس را پیروز شود <و> آن رنج ناشی از دیوان و نیز آن که ناشی از مردمان است.
- ۱۷ و آن کنیز که پانزده ساله است، اندر آن آب نشیند و اندر او داده شود (= آفریده شود) آن کسی که او را نام سودمند پیروزگر و نیز تن کردار نام است؛ ایدون سودمند است که همه جهان مادی را <تواند> سود دادن؛ ایدون تن کردار، که همه مردمان مادی تن دار و جاندار را بی خطری خواهد.
- ۱۸ نه پیش از آن با مردان آرمیده است و نه پس از آنکه آبتن بود. پیش از آنکه <سوشیانس> از <او> زاده شود.
- ۱۹ چون آن مرد سی ساله شود، خورشید بایستد در بالست (= اوج) آسمان مدت سی شبانه روز و در آنگاه دوباره آن <جای> برسد، که در آنجا آفریده شد در هنگام آفرینش.



درباره شگفتی پس از پایان هزاره اوشیدرماه و رسیدن سودمند پیروزگر

(= سوشیانس) تا پایان پنجاه و هفت سال سوشیانس و فرشگرد دهی

(= ساختن فرشگرد) اندر جهان.

۱ شگفتی سوشیانس در تن، ورج (= اعجاز) <و> فره را گوید که: «هنگامی که گردش زمان اوشیدرماه به گردش پایانی باید رسیدن، آن مرد بزاید، که سوشیانس مینو خورش خورشید پیکر <است>؛ یعنی تن <او> ایدون روشن <است> که خورشید؛ و این نیز که او شش چشمی بنگرد. <و> از همه سو ببیند چاره آن رنج ناشی از دروغ را».

۲ و این نیز که با او همراه بود فره کیان پیروزگر؛ که آن را فریدون نیرومند بُرد تا با آن اژدهاک را بزند (= بکشد)؛ و آن را بُرد کیخسرو، که با آن زد افراسیاب تور را؛ و آن را بُرد افراسیاب، که با آن زد «زینگیگ» دروغ را. بُرد کی گشتاسپ که پرهیزگاری را برانگیزد (= ترغیب کند) و به وسیله آن دروغ را از این جهان بُرد.

۳ و این نیز که در پنجاه و هفت سال <هزاره> او بُود نابودی <دروغ> دوپای تخمه (= آدمی پیرو دروغ) و دروجهای دیگر و نابودی بیماری و پیری، مرگ و درد و همه بدی ساستاری (= فرمانروایی ستم) و اهل موغی (= بدعت) و بدی گیاه همیشه زریون و <در حال> رشد باشد؛ همه آفرینش را شادی باشد. هفده سال

- خوراک گیاه باشد؛ سی سال خوراک آب باشد <و> ده سال خوراک مینوی.
- ۴ و همه ورج و فره و نیرو که بر همه ورجاوندان (= شکوهندان)، فره‌مندان <و> نیرومندان بود، در او به هم رسد و به وسیله اوست که بسیار کی و نیروی شکوهمند نیرومند برانگیخته شود. به وسیله آن نیرو و فره ایشان، همه دروغ و گردی شکست داده شود.
- ۵ و همه مردم بیگانه و متحد بدان دین اورمزد ایستند؛ بنابراین دادار و فرمان <داده شده> به او (= سوشیانس) <و> نیروی یاران <او>.
- ۶ در فرجام پنجاه و هفت سال اهریمن دروغ نابود شود. فرشگرد <و> تن پسین بپاشد.
- ۷ همه آفریدگان نیک به پاکی و درخشش بسیار سامان یابند.
- ۸ چنانکه دین گوید که: «هنگامی که آن سدیگر (= سومین) هزاره دین مزدیسنان بگذرد، آنگاه از آب کیانسه فراز رود آن مزدیسن که نام او «پیروزگر» است با یکهزار یاور، و بزند .... کور چشم و بی‌راه (= گمراه) و مردم دروند ساستار را و ایشان را نابود کند.
- ۹ آنگاه این مزدیسنان بزنند اما ایشان خود زده نشوند (= مزدیسنان دروندان را بکشند اما خود کشته نشوند).
- ۱۰ آنگاه این مزدیسنان فرشگرد را در جهان به کام <خویش> بدهند، همیشه زنده؛ پیوسته سود <مند> و پیوسته کامه خدای (= توانمند، قدرتمند).
- ۱۱ آنگاه، من که اورمزد فرشگرد را به کام (= مطابق میل) اندر جهان بدهم همیشه زنده، و پیوسته سود <مند> و پیوسته کامه خدای.
- <فرجام یافت به درود، شادی و رامش دفتر هفتم دینکرد>.

## بخش دوم

نگارش فارسی و یادداشتهای آن  
ب- یادداشتهای نگارش فارسی





## پژوهشهای پیشین:

### مقدمه

این مقدمه در پژوهشی در اساطیر ایران (← بهار ۱۳۷۵ صص ۲۱۳-۲۰۴) زیر نام افزوده بر بخش چهاردهم به وسیله ویراستار متن، به فارسی نوشته شده است و موله (← ۱۹۶۷ صص ۱۲-۲) آوانویسی و ترجمه‌ای به زبان فرانسه از آن به دست داده است و یادداشتهایی نیز بر این ترجمه افزوده است (← همان جا صص ۱۵۷-۱۲۹). او این مقدمه را فصل یکم دانسته است. سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود (← صص ۱۱۹-۱) ترجمه‌ای به انگلیسی از آن ارائه داده است.

\*\*\*

عنوان: آغاز دینکرد هفتم با دینکرد ششم همانند است اما با دینکرد پنجم و هشتم اختلاف دارد (← شاید ۱۹۷۹، صص ۲ و ۲۲۲) واژه‌های آغازین دینکرد ششم چنین است:

šnāyīšn ī dādār ohrmazd frāz āfrīgānīh ī dēn ī  
mazdēšnān-iz

دینکرد هفتم به جای dēn āfrīgānīh دینکرد ششم: spurr- āfrīgānīh. شاکد

(← همان جا صص ۲۲۲-۲۲۳) این ترکیب را با اوستایی frasastay و šnāyīšn dādār

ohrmazd را با xšnaoθra یکی می‌داند.

بند یکم - ۱. «باور داشتن» در برابر wābarīgānihistan. مؤله (ص ۱۳۹) آن را معادل اوستایی: uruuātā می‌داند که حدس او را متنهای زند نیز تأیید می‌کند (بارتولومه، ستون ۱۵۳۳).

۲. بنابر گزارش دین به؛ پهلوی: az nigēz ī weh dēn.

بند دوم - ۱. اندکی؛ پهلوی: nihang.

بند سوم - ۱. گزیدگی؛ پهلوی: pad hangirdig این واژه در پهلوی به معنی «موجز، مختصر و ملخص» است (فرهوشی، ۱۳۵۲ زیر hangart اما در اینجا به عنوان صفتی برای کیومرث آمده یعنی کسی که همه چیز در او خلاصه شده، «جامع همه چیز و کزیده» نیز - شاکد ۱۹۷۹ ص ۳۲۷ زیر hangerd و مکنزی ۱۳۷۳ زیر: hangirdig).

۲. پژوهشی در اساطیر ایران (صص ۲۰۵-۲۰۴)، از این بند برداشت زیر را دارد: «... و تمیز سزاوار [وی] که اندر زمانه خویش، به واسطه اندیشیدن و دل بستن [او به آن] و بدان [کار] نگونسار کردن دروج آن زمانه و پتیاره [از او بود] و با منش آموزنده از دادار همی گفتار دین هرمزد نخست او را [آمد].»

بند پنجم - در این بند از آفرینش سخن گفته می‌شود که به وسیله اورمزد انجام داده شده است و بدین سبب باید اورمزد و سپندمینو را سپاس گفت و اینکه آدمی آفریده اورمزد است و بهترین راه نجات او این است که کار نیک کند.

پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۵) متن را چنین دریافته است: «از پیدایی دین بهی [و علم] بر [چگونگی] هستی آفرینی [بود] که [کیومرث] سپاس آن را که پدید آورنده و آفریننده [است] سپندمینو را [گفت که] بر مردم نخست سزاوار [است]؛ اینکه: نیک ما [تیم] و آفریده هرمزدایم» و آن را که سرانجام بر رستگاری همی برترین چاره مردم [است] اینکه «در زندگانی، برترین کردار، اکنون که بیمار گردانید وجود مردم را، اکنون که خصم اهریمنی بر آفرینش آمده است...» (نیز - سنجانا ج ۱۳ صص ۲۰۳ ترجمه انگلیسی).

بند هفتم و هشتم - پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۵): و نیز این از دین بهی پیدا [است] که بدان گفتار ارشوخت (= راست)، کیومرث به فیض و رامش (پهلوی: *huaxwih*) امشاسپندان آمد، یعنی گرودمانی <شد> و پس از کیومرث اندر زمانه زمانه (= زمانهای گوناگون) که تا ستوده فروهر زرتشت اسپستان [به جهان آمد]، همی بهری از آن (= و خوش) [بر کسان آمد] چندان[که] دانش [و] آگاهی و کردار رستگاری بخش مردم که در آن روزگاران که در آن به پیدایی آمد [از آن بهره] بایسته [و نیکو] بود...

در این بند مزیت فرمانبری ایزدی یا پیامبری بیان شده است. گاه این پیام‌آوری با دیدار و همپرسیگی اورمزد انجام داده می‌شود آن چنانکه در مورد خود زردشت بوده است. گاه برای بردن فرمان دادار، ایزدی واسطه بوده است یعنی پیام‌آور در مقامی نبوده است که منزلت همپرسی با اورمزد را داشته باشد.

بند دوازدهم - ۱. پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۶): ... باشد که فراز روی به سوی مشی و مشیانه و زادگان [آنان] از کاشتن غله، نان ایشان را باشد که آفرین (= دعا) کنی که... نیز — سنجانج ۱۲، ص ۵ ترجمه.

مفهوم بند روشن است: اورمزد هدیش را فرمان می‌دهد تا نزد مشی و مشیانی برود و روش تهیه نان را از دانه به آنان بیاموزد تا این آموزش را به آنان که پس از مشی و مشیانی می‌آیند، نیز انتقال دهند و برای اینکه از آسیب دیوان محفوظ باشند از آنان می‌خواهد تا دوبار اهنور را بسرایند.

۲. «شایسته پرهیزگاری»؛ پهلوی: *pad ahlāyih arzānīgih* — موله ص ۱۴۶.

بند چهاردهم - ۱. پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۶): و از آموزش ایزدان، آمدند نیز مشی و مشیانه به پارچه‌سازی و شبانی و آهنگری و کوزه‌گری که همه‌گونه ورزش (= پیشه و حرفه) [است و] و واستریوشی پیشینیان و آنان را مهارت در صنعت برترین [بود] و رفت و [ادامه یافت] از ایشان با اندازه (= نمونه و آموزش) دادن به فرزندان و

گسترش در جهان [پس] به شکل پیشه‌ها اندر پیشه (= انواع فرعی آن) [پیشه‌ها را] انبوهی [پدید آمد]. نیز — سنجانا ص ۵ ترجمه.

۲. «پیشه اندر پیشه» مشاغل جدا شده از مشاغل اصلی را نشان می‌دهد. این گونه واژه‌سازی در متنهای پهلوی باز هم نمونه دارد بسنجید با «سرده اندر سرده» و «سرده با سرده اندر سرده» در گزیده‌های زادسپرم (— راشد، محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶ ص ۱۳).

بند پنزدهم — ۱. پژوهشی در اساطیر (— ۲۰۶) ظاهراً به پیروی از سنجانا (— ص ۶ ترجمه) چنین برداشت کرده است: ... آن گروه را که دادار به آن کشور و ناحیت گزید و از او رفتن و گسترش [و] انبوهی بود، همانا مردم را در کشورها [و] نواحی.

بند هفدهم و هجدهم — آنچه دربارهٔ هوشنگ و خدمات او و رویدادهای زمان زندگیش گفته شده است با شاهنامه همسو است. هوشنگ از پادشاهان نیک است که خدمات اجتماعی سودمندی انجام داده و شر دیوان بزرگ را از سر مردم کوتاه کرده است. ترکیب اسمی او نیز نشان می‌دهد که آرام دهندهٔ مردم و تأمین کنندهٔ زندگی نیک برای آنان بوده است (— بارتولومه ستون ۱۷۳۹؛ مایرهورف ۱۹۷۷، شماره ۱۶۸).

در اوستا هوشنگ نخستین شهریار است در رسالهٔ ماه فروردین روز خرداد (— متنهای پهلوی صص ۱۰۳-۱۰۲) در بند هفتم پس از کیومرث و مشی و مشیانی از او سخن گفته شده است.

بند نوزدهم — دربارهٔ تهمورس است که زیناوند (= مسلح یا هوشیار) است و به نیروی فره به ستیز با بدی و جادوگری برمی‌خیزد. او اهریمن را به پیکر اسبی در آورد به مدت سی سال بر او سوار شد. در بند هشتم ماه فروردین روز خرداد از او سخن به میان آمده است (— همان جا ص ۱۰۲). دربارهٔ دینداری تهمورس و نسبت دادن آن به وزیر دانایش

شهرسب در شاهنامه فردوسی — پژوهشی در اساطیر ص ۲۱۲ یادداشت ۲۲ و ۲۵.

بند بیستم — بر ویژگیهای جمشید بدانسان که در اوستا و متنهای میانه است تأکید می‌گذارد. داستان جمشید در فرگرد دوم وندیداد آمده است — پژوهشی در اساطیر (— صص

(۲۲۴-۲۱۶؛ موله صص ۱۴۹-۱۴۸؛ مقدم، محقق، ۱۳۲۱)

بند بیست و یکم - بسنجید با وندیداد دوم بندهای آغازین. بهار (— ۱۳۷۶ ص ۲۰۷) بخش پایانی بند را چنین درمی یابد: ... پس باشد که بپذیری از من جهان را پاسداری و پرورش و سالاری < کردن > و در آگاهی داشتن < از کار مردم > ایدون بکن < که > کسی را بر کسی دیگر زخم و زیان کردن توانا نباشد». در این برداشت صرف نظر از آنکه افزایش برخی از واژه‌ها ضروری نیست از ترکیب پهلوی *abar nigāhdārih* «در آگاهی داشتن» برداشت شده و متعلق به بخشی از جمله دانسته شده است که با مقایسه متن اوستایی درست نمی نماید این ترکیب پهلوی در برابر اوستایی *aiBāxštar* آمده است (— بارتولومه ستون ۹۷) و متعلق به بخش پیشین جمله است.

بند بیست و سوم - بهار (همانجا) بخشی از جمله را چنین دریافته است: ... و کرد در آن شهریاری خود، بیمارگ گوسفند و مرد را... این برداشت نه با متن پهلوی سازگار است و نه با اوستایی. این جم نیست که در شهریاری خود گوسفند و آدمی را بی مرگ کرده است و کارهای شگفت دیگری انجام داده، بلکه اورمزد است که بدو این امتیاز را بخشیده و در شهریاری او مرگ و رشک را از میان برده است.

بند بیست و پنجم - واژه پهلوی: *uruspar*، اوستایی: *uruθban/Bar* به معنی «رحم و شکم» است. (— بارتولومه ستون ۱۵۳۱). بخش جدا شده از قرّه جم که در این بند به آن اشاره شده است، همان فره‌ای است که از جم جدا شد و به سه بخش تقسیم شد. یکی از این سه بخش به فریدون رسید.

بند بیست و هفتم - واژه‌ای که *nihuft* خوانده شده است در پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۱۲ یادداشت ۲۸) *ahuftan*: «کشف کردن» است.

بند بیست و هفتم - «موهبت» پهلوی: *yān*، اوستایی: *yāna* همان بخشش ایزدی که اورمزد بنا به خواست فریدون به ایرج بخشیده و شاهی ایرانی از آن او شده است. بند بیست و نهم - منوچهر نوه دختری ایرج است. بنابر آنچه در گزیده‌های زادسپرم و

دینکرد در تخمه‌شماری زردشت آمده است، مادرش گوزگ guzag و پدرش منوش‌خورنر manušxwarnar است و از این طریق، به نریوسنگ می‌رسد. پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۰۸)... و آمد اندر همان رحلت فریدن [به] خاندان ایرج، رفت [پیوند/وخش] با نریوسنگ ایزد به منوچهر...

بند سی‌ام - خانوادۀ تورانی «فریان» خاندانی نیک بودند که در اوستا باز هم از آنان نام برده شده است. «یوشت» (پهلوی، yōšt) که یکی از بی‌مرگان است و با اخت جادوگر مباحثه می‌کند از این خاندان به شمار است. از فریان در بند ۱۲ یسن ۴۷ و بند ۸۱ یشت ۵ نیز سخن گفته شده است. (— بارتولومه ستون ۱۰۲۶، دارمستتر، ۱۹۶۰ ج ۱ ص ۲۰۶ یادداشت ۵۰).

بند سی‌ویکم - ۱. پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۰۸): در زمانۀ دیگر آمد به زوتهماسپ [از] خاندان منوچهر ایران دهدد [پس] به واسطۀ وخش و فره، همه زادگان آمدند به برنائی [بلوغ] و مبلغ مردان اندر نابرنائی (= خردسالی) با ورجکاری (= اعجاز) گشاد بر شهرهای ایران ابر (۶) باران را (نیز — همان جا ص ۲۱۲ یادداشت ۳۲ و ۳۳) درباره زو پسر تهماسب — پورداوود ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۳۹-۳۶. در شاهنامه زو پادشاهی است که تنها پنج سال شاهی می‌کند و گر چه حکومت در پیرانه سر به او می‌رسد اما در آسایش همگان و نابودی بدی از سرزمین ایران می‌کوشد. (— شاهنامه فردوسی ج ۱ پادشاهی زوتهماسب).

۲. آنچه در این بند به... «دو اهریمن‌زاده» ترجمه شده است نیز قطعی نیست در نسخه مدن و درسدن «پ» نوشته شده و در نسخه سنجانا «ر» (— آوانویسی). اگر ضبط سنجانا را بپذیریم باید واژه را pid: «پدر» بخوانیم و در آن صورت «پدر اهریمن‌زادگان» معنی خواهد داد. آیا «دهیگ» پدر انیرانی بوده است که زو تهماسب از ایران بیرون رانده است یا این «دو اهریمن‌زاده» مانند «دهیگ» جادوی نابودگر بوده‌اند (۶).

بند سی‌ودوم - صفات گرشاسپ در بند دهم یسن نهم اوستا ذکر شده است — راشد‌محمل.

محدثی، ۱۳۶۶ ص ۱۲۱.

بند سی و سوم - دربارهٔ کیقباد در فروردین یشت و زامیاد یشت مطالبی آمده و در بندهش نیز به عنوان سرسلسلهٔ کیانی ستوده شده است — پورداوود، ۱۳۲۷ ج ۲ ص ۲۲۷-۲۲۲. نام کیقباد در پهلوی، kawād و در اوستایی، kauuāta است (kauua-vāta) بارتولومه (— ستون ۳۳۳) vāta را از van: «مشتاق بودن» می‌گیرد و بر این اساس kauuāta یعنی «دل‌باختهٔ کوی» و ارتباط قباد با kēwud: «سبد»، که در بندهش آمده است، درست نیست.

بند سی و چهارم - «پادخسرو» در رسالهٔ ماه فروردین روز خرداد (— بند ۱۲): «بوخت خسرو تازیگان شاه». و این همان شخصی است که در شاهنامه سرو شاه یمن گفته شده و سه دختر او همسران سه پسر فریدون بوده‌اند. اما به برخورداری از موهبت اورمزدی اشاره‌ای نشده است. شاید هم بند اشاره‌ای به افتادن فره در آب داشته باشد که در بند پنجاه و یکم یشت ۱۹ بدان اشاره شده است. نیز — آوانویسی.

بند سی و پنجم - ۱. در بند ۱۳۲ فروردین یشت از قباد و خاندان او چنین نام برده شده است: کیقباد، کی‌اپیوه، کیکاووس، کی‌آرش، کی‌پشین، کی‌ویارش، کی‌سیاوش، کی‌خسرو و در بند ۷۱ زامیاد یشت از پیوستن فرهٔ کیانی به کیقباد، کی‌اپیوه، کیکاووس، کی‌آرش، کی‌پشین، کی‌ویارش و کی‌سیاوش سخن گفته شده است. بنابر مطالب بندهش کی‌اپیوه (اوستایی، aipl.vanhu) پسر قباد و کی‌آرش، کی‌ویارش، کی‌پشین و کیکاووس پسران کی‌اپیوه هستند. سیاوش فرزند کاووس و کی‌خسرو فرزند سیاوش است. (— پورداوود ۱۳۴۷ ج ۲ ص ۲۲۶-۲۲۳).

۲. صفاتی که در این بند به فرهٔ نسبت داده شده است با آنچه در بند نهم زامیاد یشت آمده، مطابقت دارد. (— بارتولومه ستون ۷۸۵).

۳. صفت «سخت‌کوش» و «سخت‌کوشی» (پهلوی، škeft-kardārīh) ظاهراً معادل اوستایی، uparō.kairīm است که در موارد دیگر به «ابرکار» ترجمه و تفسیر شده

است.

۴. درباره کاووس در بند ۳۹ بهرام یشت نیز سخن گفته شده و از اشتیاق او به پیروزی یاد شده است که به ایزد بهرام منتسب است. در بند ۴۵ آبان یشت نیز از یزشی که کاووس برای اردویسور بر فراز کوه «ارزفیه» کرده است، گفتگو می شود. در دینکرد باز هم از او یاد شده است (← بهار، ۱۳۷۵ ص ۱۹۳ یادداشت ۱۷).

بند سی و هشتم- ۱. اوشنر (اوستایی: aōšnar) در بند ۱۳۱ یشت ۱۳ و در آفرین زردشت بند ۲ نیز از او سخن گفته شده است. او وزیر زیرک کاووس بود و با کارهای نادرست او مخالفت ورزید و سرانجام به دست او کشته شد (← بارتولومه ستون ۳۲ بهار، ۱۳۷۵ ص ۱۹۲). در فروردین یشت پس از اسفیه (اوستایی: aθβīia-) پدر فریدون از او نام برده می شود و فروهرش ستایش می شود. صفت بارز او در اوستا pourjira: بسیار زیرک (پهلوی: purr-zīr) است (← پورداوود، ۱۳۴۷ ج ۲، ص ۲۲۶).

۲. «فراچیه» (اوستایی: fraciia) یکی از گروندگان راستین است که فروهرش در بند ۱۱۵ فروردین یشت ستایش شده است. او را پسر تئوروئی (اوستایی: tauruuaēti) می دانند (← بارتولومه، ستون ۱۰۱۲). اینکه در دینکرد بدکار دیویسن گفته شده است روشن نیست. واژه پهلوی را می توان: frāzīh نیز خواند شاید به معنی «اغفال تحریک» (؟) (← آوانویسی).

بند سی و هفتم- ادامه گفتگو درباره اوشنر و کارهای اوست. برداشتها از متن متفاوت است و این تفاوت یا از قرائتهای مختلف ناشی می شود و یا برداشتهای گوناگون است سنجانا (← ص ۱۵ ترجمه): از ahubed معنی «سرور سروران» hammōxt wimand گōwīšnīh «آموختن گویش بومها/سرزمینها» را می فهمد. پژوهشی در اساطیر (← ص ۱۹۲).... او گویش بوم [ها]، [جنبه های] سود [مند، زندگی] و فرهنگ دیگر مردم را فراگرفت و آموخت و انیران به پاسخ گفتاری [وی] شکست خوردند و ایرانیان را به آن فریادرس ترین اندرز [ها] اندرز داد. قرائت واژه ها نیز در اساطیر گاه به گونه ای



دیگر است مثلاً *axwbed*؛ *nihuft* خوانده شده و از «بر شدن، حفظ کردن» معنی شده است و آنچه در این آوانویسی *hu frahixttom* خوانده شده در آنجا *hu frayādtom* «فریادرس‌ترین» خوانده شده است. در جای دیگر از همین کتاب پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۰۹) جمله چنین معنی شده است: ... و آموخت تعریف معانی را با حد منطقی، نیز بسی دیگر فرهنگ سودمند برای مردم و مغلوب [خستو و مجاب] شدند تا ایرانیان در پاسخ‌گویی [به او] و اندرز داد کشور ایران را به یاری بخش‌ترین اندرز. (نیز — موه، ۱۹۶۷ ص ۱۱).

بند سی‌وهشتم - نگهداری (پهلوی: *andar-dānišnih*) پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۰۹): *anēr*.

بند سی‌ونهم - ویکیریگان (پهلوی: *wēkēragān*) منسوب به *wēkēr*، دژی که افراسیاب در آن پناه گرفته بود و در متنهای حماسی از آن به «هنگ افراسیاب» تعبیر شده است (— سنجانا ص ۱۶ ترجمه، یادداشت ۴: پژوهشی در اساطیر، ص ۷۲).

بند چهلم - داستان‌کنندگان بتخانه و چیچست (= دریاچه اورومیه) در غالب نوشته‌های پهلوی آمده و به کیخسرو منسوب است (— دانشمحصل، محمدتقی، ۱۲۶۶ هـ ص ۸۸-۸۶).  
بند چهل‌ویکم - ۱. مفهوم بند این است که وخش (= پیام، کلام ایزدی) به سوی زردشت آمد، برای دیدار با دادار اورمزد و پیامبری را از او پذیرفت و نیز خلاصه و لب دین کرد و با آن فرزندگان کشور را روشنی و بینش بخشید و ادامه نسل آفریدگان را تا فرشگرد هنگام رواج داد.

۲. واژه‌ای که در این بند به «آفرین‌کند» ترجمه شده است در متن سنجانا اینگونه خوانده می‌شود اما ضبط دستنویسهای *M* و *D* گونه‌ای دیگر است (— آوانویسی) که می‌توان آن را *afrayut azišihā* خواند «بدون انحراف از آنها» و در این صورت می‌توان جمله را چنین معنی کرد: ... پذیرفت از دادار همه آگاه، اورمزد، که بدون انحراف

از <آموزش> او خلاصه و مشروح آسرونی، ارتشتاری، واستریوشی و هوتخشی را در علم و عمل <به کار برد>...

بند چهل و سوم = پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۱۰) ... [چنانکه] آن زمانه را همانا بایستن [و] ضرورت بوده است]، اکنون را [نیز] می باید، چه [ایدون بوده است که] همه مردم به دین آگاه کرده شده اند... پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۱۰) آنچه را که در اینجا عنوان فصل یکم دانسته شده است، دعای پایانی مقدمه انگاشته و ظاهراً در این برداشت متأثر از سنجانا (— ص ۱۱ متن بهلوی) است که آن را بند ۴۴ مقدمه دانسته است. ترجمه این بند را بجز سنجانا (— ص ۱۸-۱۷ ترجمه). آموزگار و تفضلی (— ص ۱۳۷۰ ص ۵۸-۵۷) به فارسی برگردانیده اند و یادداشتهایی در پانویس نیز بر آن افزوده اند.

### پژوهشهای پیشین:

این فصل را موله (— ۱۹۶۷ ص ۱۲-۲۷) — به زبان فرانسه ترجمه و به لاتین آوانویسی کرده و یادداشتهایی نیز بر آن افزوده است (همان جا ص ۱۵۷-۱۶۸)؛ سنجانا ترجمه‌ای به زبان انگلیسی در دینکرد سیزدهم خود از آن به دست داده است که پانویسهایی سودمند نیز دارد (— ص ۱۹-۲۸)؛ آموزگار و تفضلی نیز برگردانی به زبان فارسی از آن به دست داده‌اند (— ۱۳۷۰ ص ۵۹-۷۳) که این همه نگارنده را سودمند افتاده است.

بند یکم تا ششم - mādišt را که نیبرگ (— ۱۹۷۳ ص ۱۳۰) مادر بزرگ مادری زردشت معنی کرده است موله (— ۱۹۶۷ ص ۱۵) «زهدان» ترجمه می‌کند سنجانا (— ۱۹۱۲ ج ۱۳ ص ۱۹) عبارت پهلوی را mād gašt vārag می‌خواند (نیز — آموزگار و تفضلی ۱۳۷۰ ص ۵۷) «انتقال داد» در برابر پهلوی: widārd. شگفتی در برابر abdih پهلوی. و منظور از شگفتی اعجاز است، رویدادی که مایه شگفتی دیگران شود. (— نیز آموزگار، تفضلی همان جا).

نزد در برابر پهلوی: pēš nēmag بسنجید با اوستایی: -naēma: «سوی، جانب».

«مادر» در برابر پهلوی: burdār از ریشه √bar: بردن، حمل کردن معادل سنسکریت آن bhar نیز معنی «حمل کردن» دارد. واژه burdār صفت فاعلی است حمل کننده و

بند نهم - واژه‌ای که arāg «راغ» خوانده شده است در متن فارسی میانه به صورت سلسو

نوشته شده. در جای دیگر (بند ۴) همین فصل به صورت (سو) (بد) آمده است — آموزگار-تفضلی ۱۳۷۰ ص ۶۱ زیرنویس ۶.

عبارت arāg rōstāg را آموزگار و تفضلی (همان جا) «بالای روستای راگ» معنی کرده‌اند. درست است که یکی از معنیهای abar بالاست، اما در اینجا می‌تواند «در» معنی دهد و بر این اساس «ده سپیتمان» یکی از دههای روستا (= دهستان) راغ به شمار می‌آید.

بزرگی دوده که در این بند از او با عنوان پیرترسپ رعصطلم (سعرم) نام برده شده است پدر بزرگ زردشت یعنی پدر پوروشسپ است — بند پایانی همین فصل. نیز در گزیده‌های زادسپرم — (انگلساریا، ۱۹۶۲ ص ۵۲). ضبط گزیده‌ها رعصطلم (سعرم) است که دستنویسها به صورت نیز ضبط کرده‌اند — (راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۱۰۲).

بند یازدهم — «خاندان» در برابر پهلوی wīs که معنی «قبیله» نیز دارد. هم‌چنین معنی مجموعه جغرافیایی که در برگیرنده خاندان است یعنی «روستا، ده». منظور از مطالب بند این است که: وقتی دختر بر بلندترین جای ده یعنی محل سکونت سپیتمان ایستاد و به اندیشه فرو رفت به او این الهام از ایزدان رسید که به خانواده آن کس برو که بلندترین به قامت و فراخ‌ترین به پهناست و گوسپندان زیادی دارد و آن خاندان خدا ساخته مهربان، تو را یاوری خواهد کرد. برای برداشت آموزگار و تفضلی — ص ۶۳ موله ص ۱۷ و یادداشت‌های مربوط.

بند سیزدهم — اصطلاح پهلوی frāz dast šust را سنجانا (ص ۲۲ ترجمه، یادداشت ۱۱) قابل قیاس با «دست به آب رسیدن» فارسی می‌گیرد و چنین می‌پندارد که آن دختر پیش از رفتن از ده، دست شسته و نیایش کرده است. و موله (۱۹۶۷ ص ۱۵۹ یادداشت ۱۲) می‌گوید که تفضلی او را به این نکته توجه داده است که دست شستن در فارسی «از دست دادن امید» معنی می‌دهد نیز — آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۶۲) آن گاه دختر از ایشان دست بشت.

**بند چهاردهم** - گزیده‌های زادسپرم که درباره زندگی زردشت به شرح سخن گفته مطلب را به این وضوح بیان نکرده است. او از فصل چهارم «اندر آمدن دین به زمانه» تا پایان فصل بیست و ششم به بیان روایدهای زندگی پیام‌آور دین پرداخته و از این میان وقایع پیش از تولد او را به اجمال بیان کرده است مثلاً درباره همین نکته که فروهر او به گیاه هوم داده شد و اینکه چه وقایعی پس از آن پیش آمد فقط گفته است «فروهر او اندر هوم بود و به شیر گاو داده شد» (انکساریا ۱۹۶۹ ص ۵۲).

**بند پانزدهم** - بنابر متنهای فارسی میانه عمر جهان دوازده هزار سال است که آن را به چهاربخش سه هزار ساله تقسیم می‌کنند. بخش نخست آفرینش مینوی است یعنی مینوی امشاسپندان، ایزدان و فروهرها آفریده می‌شوند؛ در دوره دوم این آفریدگان مینوی صورت مادی می‌پذیرند اما حرکت و جنبش ندارند؛ دوره سوم که دوره آمیختگی نیکی و بدی است با هجوم اهریمن آغاز می‌شود و این حمله را *ēbgadig* می‌گویند بنابراین در این بند می‌گوید که: امشاسپندان فروهر زردشت را در سه هزار سال دوم و پیش از آغاز هزاره هفتم که هجوم اهریمن است، دهاندار، زیاندار و سخنگو و گردسَر ساختند.

«گردسَر» در برابر *gird waγdagān* و *waγdagān* آوانویسی شده *vaγdāna* اوستایی به معنی «سر» است که واژه‌ای اورمزدی است نیز — آموزگار و تفضلی ص ۶۲ یادداشت ۲.

**بند هفدهم** - مطالبی که در بند ۱۷ تا ۲۱ آمده است به گونه‌ای با مطالب یسن ۴۳ و به ویژه زند آن قابل قیاس است در این بند گفتگو از سه هزار سال دوم است که هستی مادی انجام گرفته و پس از پایان این سه هزاره است که اهریمن حمله می‌کند و سپس پیمانی میان اورمزد و اهریمن بسته می‌شود.

**بند بیست و دوم** - برای توضیح مطالب این بند — موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۲-۱۶۳.

**بند بیست و سوم** - دهانمند را در مورد هوم به «شایستگی» تفسیر کرده است و این برداشتی

است دور از معنی اصلی واژه.

بند بیست و چهارم - *pus-xwāyīšnīh* معادل *اوستایی*: *puθrōištī* است که بارتولومه (— ۱۹۶۱ ص ۹۱۱) آن را دارندهٔ فرزند معنی کرده است اما ترکیب پهلوی در اینجا هم چنانکه خود متن تفسیر کرده و موله (— ۱۹۶۷ ص ۱۶۲) نیز یادآوری کرده است به معنی «فرزند خواستن» است.

بند بیست و هشتم - واژه‌ای که در این بند و بند ۳۰ «آشیانه» معنی شده است. در خط پهلوی به صورت *asān* و در بند ۲۸ نیز سه‌بار نوشته شده است و املایی است برای *āsān* و *asānag* به معنی آشیان و آشیان. — موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۲.

بند بیست و هفتم - واژه‌ای که در این بند به صورت *han-kana-* نوشته شده و «سوراخ» معنی شده است بر پایهٔ قرائتی است که موله (— ۱۹۶۷ ص ۱۶۲) پیشنهاد کرده و مؤید آن واژه *اوستایی*: *han-kana-* است که دژی بوده است که افراسیاب در زمین‌کنده و در آن پناه گرفته بوده است (— بارتولومه ۱۹۶۱ ص ۱۷۶) و در متنهای میانه آن را «هنگ افراسیاب» گفته‌اند.

واژه‌ای که «شاخه‌ها» معنی شده است در متن پهلوی *hšw* نوشته شده است که هزوارش *dēwān* نیز هست اما «شاخه» در اینجا مناسب است — موله همان‌جا.

بند بیست و هشتم - واژه‌ای که «زریون» خوانده شده است در پهلوی به صورت *zarrēn* نوشته شده که *zargōn* و *zarrēn* نیز خوانده می‌شود. در فارسی نو «زریون» معنی «سبز و خرم» است — لغتنامهٔ زین: «زریون».

بند سی‌ام - «افزایش مینو» در برابر پهلوی: *mēnōg-sawīšnīh* جزء دوم از ریشه *√sauu*: «افزودن» نیز — موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۲.

بند سی و یکم - برای معنی بخش آخر جمله نیز — (همان‌جا ص ۲۱) زیرا زیبایی یک شیء از طریق تو نیک است.

بند سی و دوم - واژه‌ای که «کیسه» معنی شده است در پهلوی به صورت *hšw* و *hšw* در

نوشته شده و paywāsīg خوانده شده است و این قرائت بر مبنای کاربردهای دیگر واژه در وندیداد و نظرهای مختلفی است که درباره آن اظهار شده است. آموزگار و تفضلی (ص ۶۶): کیسه چرمی و در یادداشت شش منظور از کیسه چرمی را «انبان پوستی» می‌دانند. نیبرگ (ص ۱۸۸): patnāsīk و احتمال می‌دهد که فعل 𐭯𐭥𐭥𐭥 افتاده باشد. سنجانا (ص ۲۷ ترجمه) احتمال می‌دهد که در اینجا گفتگو از کستی و سدره است. او واژه 𐭯𐭥𐭥𐭥 را yāvast می‌داند و با yāh اوستایی به معنی بستن که aiwyanhāna «ایویانگهن، کستی» نیز از آن است، پیوسته می‌داند.

بند سی و پنجم - اصطلاح «زن مه» (پهلوی: nāirīg ī meh) برای دوغدو مادر زردشت صفتی است که به نظر می‌رسد مانند «پادشاه» در آیین زردشتی باشد یعنی padixšāy zan = nāirīg ī meh است شاید چون هنوز کیش زردشت اعلام نشده و اصطلاحات دینی مشخص آن وضع نشده بوده است نویسنده متن، این تعبیر را به کار برده است تا چنین تصور نشود که زردشت فرزند کسی جز «پادشاه زن» بوده است (۵) بند سی و ششم - «گوهر تن» در برابر پهلوی: 𐭯𐭥𐭥𐭥 tan gōhr و منظور از آن مایه و جوهره اصلی تن زردشت است. بنابر آنچه در این چند بند آمده است گوهر تنی زردشت مایه زندگی برای گیاهان و جانوران بوده، یعنی پیش از آنکه به جهان مادی آید نیز در افزایش و گسترش و آبادانی گیتی مشارکت داشته است.

بند سی و نهم - واژه پهلوی: 𐭯𐭥𐭥𐭥 در این بند، واژه‌ای بحث‌انگیز است. موله (۱۹۶۷) ص ۲۰ و ۲۱ nisβārišn خوانده و «وارد شدن» معنی کرده است؛ نزدیک به همین معنی آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰، ص ۶۷): «ترغیب». در توضیح قرائت خود موله (همان جا ص ۱۶۴) به قرائت آندره‌اس و هنینگ در میرمان جلد سوم ص ۹۰۴ استناد کرده و گفته است که با پارتی nydfwrđn و فارسی میانه nixwār «شتاب» قابل سنجش است به دنباله توضیحات و استنادهای او در همین صفحه نگاه کنید. نگارنده به احتمال آن را با واژه فارسی نو «سفارش» قابل قیاس دانسته است.



بند چهل و دوم - واژه‌ای که در این بند ابهام دارد هو است. موله (۱۹۶۷ ص ۲۰ و ۲۱) آن را āp آب خوانده است. تفضلی و آموزگار (۱۳۷۰ ص ۶۷) آن را meh «بزرگ» خوانده‌اند و با افزودن واژه ستون به متن فارسی آن را چنین نوشته‌اند: ... آن شیر را <به ستون> بزرگ آویخت. با توجه به بند ۴۵ که در آن جا از ستون بزرگ سخن به میان آمده است. نیز — یادداشت‌های آوانویسی، آموزگار و تفضلی (— ص ۶۷) ... آن دیگ که چهار گوش بودن ویژگی آن بود ... آن شیر را به ستون بزرگ آویخت.

بند چهل و چهارم - چشمک دیو بنابر آنچه در بندهش آمده است نام دیوی است که زمین لرزه آورد، و گردباد نیز سازد و به مقابله ابر شود (— بهار ۱۳۷۵ ص ۱۶۸).

بند چهل و هشتم - «برخروشیدن» در برابر be xrōsīd. واژه را نیبرگ به xrōst تصحیح می‌کند. از مصدر xrōstan «خروشیدن، فریاد برآوردن». اما نسخه‌های دیگر همه «دارند» که فعل جعلی از xrōs: خروش، ناله و شناسه مصدر جعلی ساز -īd است. واژه pedīd hēnd را تفضلی به معنی «برخاستند» گرفته است از مصدر padidan: «رفتن، برخاستن» از vpat: «رفتن، پرواز کردن». موله از pedidan «پشیمان شدن» بسنجید با petit: پشیمانی. وجود (پد) ارتباط واژه را با pat تأیید می‌کند اما ریشه pat: «رفتن» اهریمنی است بنابراین چگونه برای برخاستن پوروشسپ و دوغدو به کار رفته است به نظر می‌رسد دریافت موله دقیق‌تر است.

بند پنجاه و یکم - درباره راغ و نوذر و معنی بخش پایانی بند —؛ موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۵)؛ راشد محصل (۱۳۶۶ ص ۲۵-۲۶). برآمیختند در برابر پهلوی: u-šān abar ahrift — موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۵). آموزگار و تفضلی (— ۶۹ یادداشت ۲) به درستی آن را مثل گفته‌اند اما چنین ترجمه می‌کنند: «... از هم آغوشی باز نایستیم همانگونه که راغ و نوذر به هم نمی‌رسند». این مثل در بند چهاردهم فصل دهم گزیده‌های زادسپرم نیز به کار رفته است — راشد محصل، ۱۳۶۶ ص ۲۵. آموزگار و تفضلی (— ۱۳۷۰ ص ۱۲۲) در مورد اخیر آن را مانند موله (— ص ۲۲) ترجمه می‌کنند: ... همان طور که دوده راغ نوذر اینجا به

هم نمی‌رسند.

بند پنجاه و چهارم - مطالبی که در این بخش آمده مربوط به رویدادهای پیش از تولد زردشت است، در کتابهای دیگر پهلوی که در باره زندگی زردشت و تولد او بحث کرده‌اند

به این تفضیل نیست. مثلاً زادسپرم در فصل پنجم و ششم به شرح پیدایی فره زردشت پیش از زادن می‌پردازد و با توصیفی گذرا موضوع را بیان می‌کند:

... <فره زردشت> به پیکر آتش از آن اسروشنی فرود آمد، به آن آتش که پیش او بود آمیخت از آتش اندر مادر زردشت آمیخت، سه شب در همه گذرهای اطراف خانه، به شکل آتش پیدا بود، راهگذاران نوری بزرگ همی دیدند نیزه‌نگامی که <مادر زردشت> پانزده ساله شد، به سبب وجود فره در او <چون> به راه همی رفت، آنگاه فروغ از او همی تابید نیز - راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۱.

بخش پایانی بند که درباره شستن دست و گرفتن هیزم است در فصل هشتم کتاب گزیده‌های زادسپرم نیز آمده است. دو متن به طور کلی با هم اختلاف چندانی ندارند - راشد محصل همان جا، ص ۲۲ و یادداشتهای مربوط.

بند پنجاه و ششم - اشاره به روشن بودن گذرهای ده پوروشسپ در زادسپرم نیز آمده است - یادداشت بند ۵۳.

بند پنجاه و هفتم تا شصت و یکم - این چند بند مطالبی دارد که در کتاب گزیده‌های زادسپرم نیامده است. زادسپرم (فصل ششم) به اجمال اشاره می‌کند: که فروهر او در هوم بود و سپس به شیر گاو داده شد با خوردن پدر و مادر از آن شیر بار دیگر به آشکارگی آمد و شرح آن در کتاب «ابر نموداری یزشن» روشن کرده شد. - راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۱.

بند شصت و دوم تا شصت و هفتم - داستان گاو معجزه گر در فصل چهارم کتاب گزیده‌ها نیز آمده است که در کلیات با دینکرد هماهنگ است اما در جزئیات تفاوتی دارد

— راند محصل ۱۲۶۶ همانجا ص ۱۸-۲۰ و یادداشتهای آن.

بند شصت و هفتم — آنچه در اینجا درباره گاو یکتا آفریده گفته شده است در گزیده های زادسپرم (فصل چهارم بند چهارم) درباره گاو پاینده مرز آمده است و همان گاو است که به زبان آدمی سریت را از کشتن خود بر حذر می دارد، چه زردشت خواهد آمد و بدی او را در جهان باز خواهد گفت — راند محصل ۱۲۶۶ ص ۱۹.

بند شصت و هشتم — این مطلب را گزیده های زادسپرم ندارد، اما در یشت ۱۹ (زامیاد یشت) آمده است نیز — موه ۱۹۶۷ ص ۱۶۸.

بند شصت و نهم — نسب زردشت تقریباً همان است که در کتاب گزیده های زادسپرم فصل هفتم نیز آمده است اما املاء نامها با یکدیگر تفاوت دارد به این تفاوتها در یادداشتهای آن کتاب اشاره شده است — راند محصل ۱۲۶۶ ص ۲۲ و ص ۱۰۲-۱۰۴.



### پژوهشهای پیشین:

این فصل از کتاب را موله به زبان فرانسه (ص ۲۹ تا ۲۱ صفحه‌های فرد) ترجمه کرده و سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود (صص ۵۶-۲۹) به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. آموزگار و تفضلی در اسطوره زندگی زردشت (صص ۷۴-۸۶) ترجمه‌ای به فارسی از آن به دست داده‌اند اشاره‌ای که در این یادداشتها به نام هر یک از آنها می‌شود با توجه به همین ترجمه‌هاست.

بند یکم تا سوم - بستر نرم پوست گوسفند (پهلوی: *narm pah wistarag*). درباره تو  
(= پهلوی، *tō rāy < ī > čiš*: درباره موضوع مربوط به تو).

مطالب این چند بند در گزیده‌های زادسپرم نیز با اندکی اختلاف آمده است: دیگر روز پوروشسپ رفت و از جادوگرانی که در < آن > جای به افراه داشته می‌شدند (= با آنها مشورت می‌شد) پرسید که: چیست اگر کودکان در هنگام زایش بگیرند و چیست اگر بخندند؟ ایشان پاسخ دادند که گریستن < به سبب > دیدن مرگ در پایان و خندیدن < به سبب > دیدن پرهیزگاری خویش است (راشد محض، ۱۳۶۶، صص ۲۳-۲۴ و برای توضیحات لغوی موله صص ۱۶۸-۱۶۹).

بند چهارم و پنجم - و درباره او بدی اندیشید (= پهلوی، *ud anāgih wizihid*).  
*wizihid* صورت مجهول است از مصدر *wizihidan < wizidan* گزیدن، انتخاب

کردن. و معنی تحت‌اللفظی عبارت: بدی گزیده شد، بدی انتخاب شد. یعنی به وسیله آن کرب برای کودک بدی گزیده شد. آن جادو را از <وجود> آن فره در زردشت، درد آمد

(= پهلوی: ān jādūg az ān ī zarduxšt andar ān xwarrah bēš mad) آموزگار و تفضلی (۱۲۷۵ ص ۷۵): ... و خبر <از رسیدن> بلایی داد؛ موله (ص ۱۲۹): بدی نشان داد.

در گزیده‌های زادسپرم (راشد محصل ص ص ۲۲-۲۵) پیچاندن سر زردشت در هنگام زایش به یکی از پنج برادر کرب که دشمن زردشت بوده‌اند نسبت داده شده و در میان این پنج برادر نام «دورسرو» دیده نمی‌شود.

نوزاد (= پهلوی: tarrog); جنگال (= پهلوی: gaw; دست «اهریمنی»).

بند ششم - زادسپرم مطلب را چنین بیان کرده است (راشد محصل ۱۳۶۶، ص ۲۵) اورمزد <زردشت را> نگهداری کرد چنانکه در آن ده شب، برای اقامت، «سپندارمذ» و «اردویسور» و «اردای فرورد ماده» را به زمین فرو فرستاد، آنگاه او را (= زردشت را) بدی نیامد و دست آن کرب فراز خشکید.

بند دهم - اندر ... نگرغت (= پهلوی: nē ... abar grād) هوشیار (= پهلوی:

ōšōmand) موله (۱۹۶۷ ص ۳۰): عاقلانه. نیبرگ hangōmand: مصمم؛ چنین است نیز آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۷۵ یادداشت ۲). با اطمینان (= پهلوی: abar pad ōstg).

— آموزگار و تفضلی، همان‌جا، یادداشت ۳. به هر حال برای ōstag معنی نشیمن و آستین را هم می‌توان پیشنهاد کرد و کرده‌اند - اما این هر دو ظاهراً پیشنهادهایی ضعیف است.

بند دوازدهم - شاخدار (پهلوی: sōgōmand). زورمندتر (پهلوی: pilōmand)، شاید هم

pirōmand پیرمند در مفهوم پیرتر، مسن‌تر (۶). ویژگی پیل زورمندی اوست پس پیلمند با مختصر تفسیری می‌تواند بیان زورمندی و قدرت باشد. نیز - موله، ۱۹۶۷ ص

۳۱. آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۷۵). مراقبت کرد (پهلوی: be āmurzīd). آمرزیدن

می‌تواند معنی تیمارداری و مراقبت داشته باشد که مناسب با این بافت است.

بند سیزدهم - زمین (پهلوی: *gēhān*) و جهان پهنه و وسیع زمین است.

بند شانزدهم - کروش: «میش سه ساله» (راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۵ یادداشت ۶، آموزگار و تفضلی:

میش بزرگ ← ۱۳۷۰ ص ۷۷) مطلب در زادسپرم چنین است: ... روز چهارم به آشیانه گرگ افکنده شد. گرگ در آشیانه نبود، هنگامی که دوباره خواست به سوراخ رود، چون بیست و چهار پای آمد، همان گونه ایستاد، بر جای خشک شد ← راشد محصل همان جا.

بند هجدهم - فراز جست (پهلوی: به صورت سوم نوشته شده است. آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰) ص

۷۷) گذرگاه (؟) معنی کرده‌اند ظاهراً با توجه به قرائت موله. موله (۱۹۶۷ ص ۱۷۲) آن را *hēd* خوانده و با توجه به اوستایی *haētu* به معنی «پل و گذرگاه» گرفته و صورتهای ایرانی شرقی آن را نیز ذکر کرده است. سنجانا نیز به معنی «راه» گرفته است (ج ۱۳ ص ۲۳ ترجمه). نگارنده تصور می‌کند که این واژه صورتی برای سوم است که می‌تواند به صورت سوم نوشته شود «و جستن» به معنی «دویدن» و «فرار کردن» با این بافت مناسب دارد. در گزیده‌های زادسپرم در برابر آن سوم آمده است. متن زادسپرم چنین است: ... بامداد مادر زردشت بدان امید که شاید استخوانی از او (= زردشت) از سوراخ بیرون آورد، بدان جای رفت و کروش بیرون آمد، فراز دوید و مادر اندیشید که گرگ است و گفت که: «فرزندم را بجویدی (= بخوردی) بر اثر سیری از اوست که همی روی .... (راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۵).

بند نوزدهم - واژه‌ای که «دختر زوئیش» تعبیر شده است در متن پهلوی *zōišān* است که

خود نتیجه تصحیح دستنویسهاست (← موله ۱۹۶۷ ص ۱۷۲) گزیده‌های زادسپرم به دنبال مطلب درباره‌ی دوده «راغ (= ری)» و نوذر افزوده است:

.... این دوده در مغان آذربایجان‌اند که از چیچست شصت فرسنگ <دور> است. زردشت از راغ، و گشتاسپ از نوذر بود و <از> این دوده راغ به نام «راغ» پسر

دورسر پسر منوچهر است که زردشت از نژاد او بود و نوذر به نام نوذر پسر منوچهر که گشتاسپ از نژاد او بود (← راشد محصل، ۱۳۶۶ ص ۲۵-۲۶).

«نه اگر ایدون هر دوده راغ و نوذر به هم رسند»، مثلی است که به کار رفته و مفهوم آن این است که هم چنانکه محال است دوده راغ و نوذر به هم رسند جدایی من از تو نیز محال است (← آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰ ص ۶۹ و ۷۸).

بند بیستم و بیست و یکم - ترجمه موله (۱۹۶۷ ص ۳۳) و پس از او آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۷۸) چنین است: .... من در ده‌مان از مردمان دیگر در جادوگری دورنگ‌ترم. می‌بینم که در ده آنان، فرزند پوروشسپ سه‌شب پیش از پدر و مادر زاده شده است برای نیک‌فرمانی .... یعنی عبارت آغاز بند ۲۲ را متعلق به بند ۲۱ دانسته‌اند. نیک‌کوشا (پهلوی، hu-āyōzišn)، درباره‌ی نیک‌فرمانی (پهلوی، hu-framānih) (← موله ۱۹۶۷، ص ۱۷۲-۱۷۳).

بند بیست و دوم - «ندانند» یعنی «تور برادر ویش» نداند و این التفات از اول شخص به سوم شخص است و همین‌گونه است در «راست‌گوید» یعنی نشان اینکه راست می‌گویم .... بند بیست و سوم تا بیست و ششم - گردونه چهار اسبه (پهلوی، čahār āyōzišnih wah) (← موله ۱۹۶۷ ص ۱۷۳)، «سکون تن» (پهلوی، armešt dahišnih)، نیز ← همان جا. درباره سبب گریستن و خندیدن کودکان به هنگام زایش در گزیده‌های زادسپرم آمده است: .... پرسید (یعنی پوروشسپ پرسید) که: «چیست اگر کودکان در هنگام زایش بگریند و چیست اگر بخندند؟» ایشان (= جادوگران) پاسخ دادند که گریستن <به سبب > دیدن مرگ در پایان و خندیدن <به سبب > دیدن پرهیزگاری خویش است (← راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۲۳-۲۴).

بند بیست و هفتم تا سی و یکم - در زادسپرم سبب نگرستن جادوگر به بالا، پایین و اطراف (پهلوی، jud jud) چنین گفته شده است: «... دیدم که فره این <پسر > به آسمان بالا رود <و > از گفتار او روان مردمان به بهشت روند؛ و سبب به فرود نگرستن



آنکه.... از کرده این <پسر> دیو و دروغ و جادو و پری در زیر زمین نهان شوند و دوباره به ستوهی (= با عجز) به دوزخ افتند و سبب آنکه به اطراف نگرستم اینکه.... گفتار این <پسر> همه زمین را دریابد و به عنوان قانون هفت کشور باشد (= باشد محصل ۱۳۶۶: ص ۲۶).

برداشت آموزگار و تفضلی از بند ۲۹ (= ۱۳۷۰: ص ۸۰) چنین است: «هنگامی که بر پسر تو چشم بد بردم و در پی آن دیر زمان فرو نگرستم، آنگاه در پی آن (دیدم که) شکوه و فرّه را تا آسمانی که زیر این زمین قرار دارد، با هم داشت. در کنار شکوه و فرّه اش <او را همراهی کردم تا دیدم که روان مردمان به گفته او....> و ندیدم که در آن آسمان وضع چگونه است.

«به پهنی این زمین» (پهلوی، *pad ārāst ī ēn zamīg*).

بند سی و چهارم و سی و پنجم - «پیش برد» (پهلوی، *frāz āšēhid*) - یادداشتهای آوانویسی. دوره (پهلوی، *dōrag*) به همین معنی در گویش بیرجند کاربرد دارد. نیز - برهان زیر «دوره» معرب آن «دورق». در زادسپرم *ḡāmag* جام (= باشد محصل ۱۳۶۶: ص ۲۷). بند سی و هشتم - مصمم است (پهلوی، *āyōzād*)؛ واژه پهلوی به معنی «همراه است، پیوسته است». و مراد عبارت آن است که اگر اندیشه پرورشسپ بر این قرار گرفته است، اگر این گونه تصمیم دارد.

نزد یشتران بُرد (پهلوی، *ō yaštārān ahrifād*) و فعل *ahrifād* از مصدر *ahrifan* گونه دیگری از *ahrāftan* است نیز - یادداشتهای آوانویسی.

بند سی و نهم - در زادسپرم چنین است: دور سرو به زردشت گفت که: «چون تو نخستین <کسی هستی> که بهره و روزی مرا افکنده‌ای، آنگاه تو را از هر دو چشم ببرم (= کور کنم) و بمیرانم زردشت مجادله کرد که: «من تو را به وسیله درست‌اندیشی با دو چشم بنگرم و تو را بمیرانم ایشان دیر زمان یکدیگر را به توزنگری (= انتقام) همی نگریدند و سرشت ایزدی زردشت بر جادوگری او چیره شد (= باشد محصل

(۱۳۶۶، ص ۲۸۲۷).

بند چهل و پنجم - آموزگار و تفضلی (← ۱۳۷۰ ص ۸۳) بخشی از بند را چنین معنی کرده‌اند ... چون چند یوجیست به حرکت آمد، دردی به او رسید که به اندازه یک دشمیست (اندازه‌ای نصف یوجیست) بود ....

مفهوم گفتار نویسنده دینکرد و زادسپرم تفاوت ندارد. در زادسپرم آمده است: «... دورسو فراز آشت و اسب خواست، گفت که: «این را ایستادن نتوان، بر اثر دردی گران (= سخت) از اسب بیفتاد و مرد و فرزند و فرزندان فرزند (= نوه) او نیز همان جا مردند (=) راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۸».

بند چهل و هشتم و چهل و نهم - بخش پایانی بند را آموزگار و تفضلی (← ۱۳۷۰ ص ۸۳) چنین دریافته‌اند: «... به زبان دانایان گوناگون بسیار نیک زمانه در جهان مژده دهند.

آشکار (پهلوی: *uzwāhīg*) احتمالاً از پیشوند *uz* و ریشه اوستایی *vah*: درخشیدن. معنی تحت‌اللفظی واژه می‌تواند «درخشنده به سوی بیرون» باشد که با «آشکار» و «آشکارگی» ملازمه دارد. سنجانا (← ص ۶۳ آوانویسی و ۵۳ ترجمه) آن را *avizandīhīg* خوانده و «بی‌گزند» معنی کرده است. موله (← ص ۳۸): *uzvēdīhik* خوانده و در ترجمه معنی مشخصی برای آن نگفته است، همچنان که آموزگار و تفضلی.

بند پنجاه و یکم و پنجاه و دوم - زیباتر (پهلوی: *čašmtar*) آموزگار و تفضلی (← ص ۸۴): چشمگیرتر. موله: *srwīg*: <شاخه> سرو.

بند پنجاه و دوم تا پنجاه و پنجم - این مطلب با اندکی اختلاف در زادسپرم نیز آمده است گفتار زادسپرم چنین است: <پس از> سپری شدن پنج روز جشنزار، ماه اردیبهشت روز دی به مهر (= روز پانزدهم) بامداد، زردشت برای کوبیدن هوم به کناره آب دائمی فراز رفت، که به سبب دیدار زردشت در آنجا، رد (= سرو، رئیس) آبهاست. <عمق> آب تا به چهارخانه (= فاصله کتف تا مرفق) بود و زردشت بدان بگذشت، نخست تا ساق پای او بود... هنگامی که از آب بیرون آمد و جامه پوشید، آنگاه بهمین

امشاسپند را دید به شکل مرد نیک‌چهر، روشن، برازنده که موی گزیمه (= فرق دار، دو تا) داشت - که گزیمه نشان دویی است - جامه‌ای که مانند ابریشم بود، پوشیده داشت که هیچ بریدگی < و > درز در آن نبود، چه خود روشنی بود (= زیرا از نور بود) و بالای او (= قد او) نه برابر زردشت بود (سـ) راشدمحصل، ۱۲۶۶، ص ۲۲. «اوشان» نام دیگری برای آمودریا (= جیحون) - آموزگار و تفضلی، ۱۲۷۰، ص ۸۶) موله (ص ۳۸): arexšān.

بند شصتم - واژه «جامه» در پهلوی: jāmag است که هم به معنی «جام» است و هم «جامه» و اینجا هر دو مورد صدق می‌کند چه زردشت با جام، آب هومی برداشته و در دست دارد و از سوی دیگر جامه ابریشمین گونه پوشیده دارد. می‌توان این گونه پنداشت که زردشت برای باریابی نزد اورمزد باید جامه زمینی را از تن بیرون کند و یا جام را از دست فرو نهد. آموزگار و تفضلی (ص ۸۶) آن را «جام» پنداشته‌اند و نیبرگ «جامه».

بند پنجاه و پنجم تا پایان فصل اختصاص به باریابی زردشت نزد اورمزد دارد و در این باریابی بهمن امشاسپند او را همراهی می‌کند. در گزیده‌ها نیز مطلب با اندکی اختلاف در عبارت و واژه‌ها آمده است:

... < بهمن > از زردشت پرسید که: «کیستی و از چه کسانی؟ به چه چیز آرزومندتری و کوشش تو برای چیست؟ و پاسخ داد که: «زردشت سپیتامانم، در جهان < به > پرهیزگاری آرزومندترم، مرا آرزوست که بر آنچه خواست ایزدان است، آگاه باشم و چندان پرهیزگاری ورزم که مرا به جهان پاک بنمایند (= راهنمایی کنند) بهمن به زردشت فرمود که: «بالا رو به سوی انجمن مینویان (سـ) راشدمحصل، ۱۲۶۶، ص ۳۲).



### پژوهشهای پیشین:

سنجانا، دینکرد ج ۱۴ صص ۱-۴۳ متن و آوانویسی؛ ترجمه انگلیسی صص ۱-۳۵ (ترجمه). موله ۱۹۶۷ صص ۴۳-۶۲ و یادداشتها صص ۱۷۷-۱۹۱. آموزگار و تفضلی (— ۱۳۷۰ صص ۱۰۵-۸۷)

بند یکم: گذشته بود (پهلوی، *abāz būd*)؛ موله (— ص ۳۲) و پس از او آموزگار و تفضلی (ص ۸۷): بازگشت.

بند دوم: «جهان مسکون و گوسپندمند

(پهلوی، *gōspandōmand mānišnōmand gēhān*).

بسنجید با اوستایی، *yāiš upairi aliā zəmə gaobiš šieinti* در یسن ۱۲ بند ۳: که بر این زمین گاومند/گوسپندمند آشیان می سازند (— موله ص ۱۷۷ و بارتولومه ستون ۱۶۶۲).

بند سوم: گفتار بلند رسا (پهلوی، *buland rasišnīh*) برابر: *pad buland wāng* در بند دوم (نیز — موله ص ۱۷۷).

بند چهارم: اشاره به دعای فروزانه دارد که متن اوستایی آن در یسن ۱۲ آمده است (— موله صص ۱۷۷-۱۷۸)

قسمت پایانی بند را آموزگار و تفضلی (— ص ۸۸) چنین دریافته اند: .... و شما را آگاه

می‌کنم که نپرستیدن دیوان و ازدواج با نزدیکان نیز برترین <کار> است، یعنی از آگاهی که داده شده است <چنین بر می‌آید> که اعتقاد به آن کار نیکی برتر است که در میان نزدیکترین <افراد خانواده انجام گیرد> این را ستایش کن: میان ....  
 بند ششم: توراورویدودنگ در زادسپرم *tūr ī ur wēdōdah* و او کسی است که کوچکترین فرزند او هر روز جامی آهنین به بلندی یک اسب پر از خوراک به درویشان می‌دهد (— راشد محض ۱۳۶۶ ص ۲۹).

— اوسبخشان (اوستایی *usig* اسم مذکر) نام گروهی از دشمنان دین زردشت (— بارتولومه ستون ۲۰۶)

بند هشتم: نافذ چشم‌تر (پهلوی: *kāmāg-doisartom*) (— موله ص ۱۷۸).  
 دربارهٔ دانایی و سخنوری زردشت در زادسپرم گفتاری مستقل نیامده است، اما در دینکرد هفتم (فصل سوم بند ۴۶ به بعد) ویژگیهایی برای زردشت آمده است که مؤید این برداشت نیز هست: اندیشه‌ای فراخ، هوش و تمیزی وافر، حافظه‌ای دریا بنده و خردی که با آن می‌توان همه چیز را دریافت. پس اگر در این بند توراورویدودنگ را چنین به نظر می‌رسد که با کشتن زردشت دانایی از زمین رخت بر خواهد بست، مبتنی بر مطالبی است که در فصل پیش دربارهٔ او آمده است. (نیز — فصل سوم بند ۳۶ به بعد و یادداشت‌های آن).

بند یازدهم: بخش پایانی بند نشان می‌دهد که در این بند از دعوت نهانی زردشت سخن گفته شده است. آموزگار و تفضلی (— ۱۳۷۰ ص ۸۹) ظاهراً برداشت دیگری دارند: ....  
 و از تو، مردم فریبکار پنهان‌کار و فریفتار و فریب‌دهنده (؟) و کسانی را که خوی خوششان نهفته است، راهنمایی کند.

در بند دوازدهم نیز به آشکارگی تدریجی دعوت، اشاره شده است و در این مرحله است که شمار گروندگان فزونی می‌گیرد و حتی گروهی از بدعت‌گذاران نیز به دین می‌گروند.

بند دوازدهم: گرواننده (پهلوی: *hāxtār*). آموزگار و تفضلی (← ص ۱۳۷۰ ص ۸۹۰): «آنگاه زردشت بدعت‌گذاران برانگیزندهٔ بیم را، که به گونه‌ای (۶) ناخویشکار بودند، همگان را یکی یکی به دین آورد و چون گروه بسیاری شدند اندک اندک <دین> را آشکار کرد و به کوشش پرداخت و خواهان بزرگی شد».

بند سیزدهم: واژه‌ای که در اینجا *gund*: «سپاه» خوانده شده است، آموزگار و تفضلی *gaw*: «گله و رمه»، خوانده‌اند. منجانا (← ص ۲ ترجمه) *gurd*.

در گزیده‌های زادسپرم از این شخص و دارایی و سپاه یا رعیت او نامی نیست تنها در فصل شانزدهم (← راشد محفل، ۱۳۶۶، ص ۲۹) نامی از او و کوچکترین پسرش اینگونه آمده است:

۱. این نیز پیداست که هنگامی که بیست‌ساله شد (یعنی زردشت)، برخلاف میل پدر و مادر <از آنان دور شد>، از خانه برفت.

۲. برسید که: «کیست پرهیزگارتر <و> درویشان را پروراننده‌تر؟»

۳. گفتند آن کوچکترین پسر تور اورودوده .... (← بالاتر یادداشتهای بند ششم).

بند شانزدهم: آموزگار و تفضلی (← ص ۹۰): .... «چون به جهان مادی آمدی، چه کسی را در دنیای مادی، از میان مردمان، از نظر چهارپا، توانگر دیدی، از میان مردم جنگجو، چه کسی را دیدی که بیش از همه خواستار سود بود و خواستار گوسفند. بیش از همه در جهان دوردست نامی بود و بیش از همه خوراک داشت، یعنی کسی که چیزی بیشتر دهد و خانه‌اش بیش از همه در داشت، یعنی درهای ورودی و خروجی؟ بسنجید با موله (← ص ۳۵).

بند بیست‌ویکم: آموزگار و تفضلی (← ص ۹۱ یادداشت ۴): .... کربی به نام ویدویشت/ویدیشث هاختان که دشمن هر چیزی بود که از آن ایزدان و اورمزد بود. (نیز ← موله ص ۲۷-۲۶).

از این کرب و با این نام در زادسپرم سخن گفته نشده است؛ اما آنجا که از پنج برادر

کرب دشمن زردشت سخن می‌رود نامی شبیه به این نام نیز آمده است: .... بدانگاه که زردشت زاد، پنج برادر بودند که نامشان: برادر و خوش، برادر ویشن، تور برادر و خوش، آزان <و> ودست.

این قرائنها همه مشکوک است احتمال دارد واژه‌ای که در آنجا ودست خوانده شده همین ویدویشت دینکرد باشد که چون با دین‌دیری در متن دینکرد آمده است در قرائت آن تردیدی نیست. اگر این احتمال درست باشد پس باید ویدویشت برادر تور برادر و خوش کشنده زردشت باشد (← راشد محصل ۱۳۶۶، ص ۲۴). و این با دینکرد که او را ویدویشت آهختان یا هاختان می‌داند در تعارض است.

باید این را نیز یادآوری کرد که نام این شخص در دینکرد با الفبای اوستایی به صورت *vaēduuōišť* (بند ۲۱) و با خط پهلوی *wēdišt* (بند ۲۲ و ۲۴) نوشته شده است (← آوانویسی) و نیز آموزگار و تفضلی (ص ۹۱ یادداشت ۴).

بند بیست و سوم: نیرومند (پهلوی: *tuštar*) بسنجید با اوستایی *tauuīši*: نیروی تنی، قدرت فیزیکی (← بارتولومه ۱۹۶۷، ستون ۶۴۹ و موله ۱۹۶۷ ص ۱۸۰).

گردونه پهلوی: *āyōzišn* (← موله همان جا).

بند بیست و پنجم و بیست و ششم: «مرا از تو درد نیست در برابر *kū-m nē az tō bēš* برداشت آموزگار و تفضلی که واژه را به جای *wēših* دانسته‌اند، بهتر به نظر می‌رسد (← ص ۹۲ یادداشت ۱).

بند بیست و هشتم: مطالبی که از بند ۲۲ تا آغاز بند ۲۹ آمده است در گزیده‌ها دیده نمی‌شود برای برخی از آنها در متنهای دیگر همانندیهایی می‌توان دید (← موله ص ص ۱۸۱-۱۸۲).

بند بیست و نهم و سی ام: در گزیده‌های زادسپرم داستان برداشتن آب از رود دائیتی چنین است: <پس از> سپری شدن پنج روز جشنزار ماه اردیبهشت روز دی‌بمهر (= روز پانزدهم)، بامداد، زردشت برای کوبیدن هوم به کناره آب دائیتی فراز رفت که به



سبب دیدار زردشت در آنجا، رد (= سرور، رئیس) آبهاست. <عمق> آب تا به چهار خانه (= فاصله کتف تا مرفق) بود و زردشت بدان بگذشت. نخست تا ساق پای او بود و دوم تا زانو و سوم تا محل جدا شدن دو ران (= کشاله ران) و چهارم تا گردن، نشان این بود که دین او چهاربار به اوج رسد که تجلی آن با زردشت، هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس است .... (← راشد مصل، ۱۲۶۶ ص ۲۲۳۱).

- واژه‌ای که در اینجا «شیردار» معنی شده است در متن ضبط‌های مختلف دارد ← آوانویسی، ترجمه آن نیز متفاوت است غالباً برداشت «شاخ» از آن دارند (← موله ص ۴۸ و ۱۸۲). اینجا واژه *jiwōmand* خوانده شده است و از آن معنی «شیر» که مایع ادامه دهنده زندگی است برداشت شده است. بسنجید با اوستایی *jiuuiia* (← بارتولومه ستون ۶۱۰). واژه *jiw* به معنی شیر تقدیس شده در آیینهای دینی زردشتی کاربرد دارد. (← مکنزی و فرموشی زیر *jiw/w*).

بند سی و یکم: بخش پایانی بند یعنی عبارت: «شاخ بر سر او جای داشت» در متن پهلوی روشن نیست آنچه از آن غالباً معنی شاخ استنباط کرده‌اند و در دست‌نویس نوشته شده است که موله *sāyitān* خوانده و به معنی شاخ گرفته است (← ص ۴۸ و ۱۸۲). سنجانا (← ص ۱۱ ترجمه) *sagestān* خوانده است. به هر حال عبارت پهلوی *pāyitān pad sar abar mānist* را به معنی «شاخ بر سر او جای داشت»، پنداشته‌اند.

آموزگار و تفضلی واژه را نخوانده‌اند اما چنین تصور کرده‌اند که نام بیماری باشد (← ص ۹۲ یا داشت ۶) و این گمان از قرائتهای داده شده معتبرتر است.

گاو «شکسته دست سیاه‌موی» که در اینجا از او نام برده شده است در متنهای دیگر ناشناخته است. *paršat.gav* در اوستا نام گرونده‌ای است که از او در بند ۹۶ یسن ۱۳ نام برده شده است (← بارتولومه ستون ۸۷۷).

بند سی و پنجم: ستایش پرهیزگاری (*ahlāyih stāyīšnīh*) ترجمه *ašəm*

vohū اوستایی که متن آن در بند ۱۴ یسن ۲۷ آمده است. تفسیر پهلوی این نماز که یکی از سه نماز مهم دین زردشتی است در بغان یسن آمده است (— میرفخرایی ۱۳۸۲). بند سی و هفتم و سی و هشتم: برای نماز یشاهو وئیریو و برگردان اوستایی و پهلوی آن (— میرفخرایی ۱۳۸۲). برای همانندی مطالب بندهای ۳۶ تا ۴۱ (— موله ص ص ۱۸۲-۱۸۳). بند چهل و دوم و چهل و سوم: روش (پهلوی: čār) که در اصل به معنی «چاره و راه» است، موله čēr: پرتو؛ و ظاهراً با توجه به همین قرائت آموزگار و تفضلی (— ص ۹۵) آن را به معنی «نیرومندی» گرفته‌اند. سنجانا (— ص ۱۳ ترجمه) čār: کمک.

بند چهل و چهارم: جفت‌گیری کردند (پهلوی: māyišn frawīd) که ترکیب پهلوی خود آوانویسی شده، اوستایی maiiā frāuuāt است که در بند ۸۰ زامیادیشث به کار رفته است. (— بارتولومه ستون ۱۱۳۱).

زن از مردمان می‌ربودند (پهلوی: jeh be kašīd az mardōmān). واژه jeh در این جا مساوی اوستایی jami به معنی زن است (— بارتولومه ستون ۶۰۲، ۶۰۳). فریاد برآوردند (پهلوی: snōhišn garzīd) واژه snōhišn را بسنجید با اوستایی. snao dēntišt از ستاک snao dant «فریاد برآورنده، فریاد کشنده» (— بارتولومه ستون ۱۹۲۶).

بند چهل و پنجم و چهل و ششم: درباره تعلق فره کیانی به زردشت و حرکت دیوها بر روی زمین و ربودن زنان از مردان و ناله‌وزاری دیوان و .... (— آموزگار و تفضلی ص ۱۱۴ و نیز هو ۲۰۰، ص ۲۸).

بند چهل و هفتم: آشکار کرد (پهلوی: āhuft) قرائت از موله است. واژه می‌تواند در تضاد با nihuftan: نهفتن باشد. سنجانا gušuft: پراکنده ساخت.

بند چهل و نهم: دو هاسر بماند (پهلوی: dō hāsar abāz) و هاسر زمانی معادل یک ساعت است. غروب (پهلوی: hu-frašmōdād).

— فرو رفتن خورشید با ham wardišnih برابر است. این ترکیب خود در برابر

اوستایی، *ərəzauruuaēsa* آمده است که نامی است برای دومین بخش نخستین نیمه شب. و لفظاً به معنی «چرخش تاریکی، بازگشت تاریکی» است — بارتولومه ستون ۳۵۳.

— مردم کار نکنند (پهلوی، *nē kunišn mardōmān*) واژه *kunišn* در همه نسخه‌ها یکسان و به صورت *𐬕𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀* نوشته شده است. احتمال دیگر آن است که بتوان آن را به صورت *𐬕𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀* تصحیح کرد = *warragān* «برّه‌ها، گوسپندان» و در این صورت معنی بخش پایانی بند چنین خواهد بود: .... آنگاه که بانگ گوسپندان، مردم و سگان نشنوند. یعنی دیگر شب شده باشد و همه جانداران از حرکت و تلاش باز ایستاده باشند.

بند پنجاه و سوم: خم شود (پهلوی، *mōšēd* از مصدر *mōšīdan*: خم شدن، منحرف شدن — فره‌وشی ۱۲۵۲ زیر *mōšītan* نیز شاکه ۱۹۷۹ ص ۳۲.

بند پنجاه و پنجم: فراز بودگی (پهلوی، *frāz būdišnih*) موله در آوانویسی *frāz wēzišnih* و آن را مربوط به بند پنجاه و چهارم دانسته است. اما در ترجمه فرانسوی خود آن را نیاورده است. آموزگار و تفضلی نیز به آن توجهی نکرده‌اند: ..... آنگونه که دیوان از مردمان جدا می‌شوند وقتی که به پنهانی می‌گریزند (— ص ۹۷) واژه *būdišnih* با توجه به بودش: هستی (— لغتنام) می‌تواند قرائتی موجه باشد.

بند پنجاه و هشتم: زرین سینه (پهلوی، *zarrēn [ud] pad sēn*). آموزگار و تفضلی: «بالا تنه». (— ص ۹۷ و یادداشت ۲). واژه *padsēn* بر اساس قرائت نیبرگ (— ۱۹۷۲ ص ۱۵۸) است و او از سینه بالای تنه را برداشت کرده است. موله *pusēn*: تاج (— ص ۵۲ و ۵۳) بسنجید با اوستایی *zaraniio.pusa* مزین به دیهیم زرین (— بارتولومه ستون ۱۶۷۹).

بند پنجاه و هشتم: «روی» به «پشت» و «میان» به ترتیب پهلوی، *parrōn* *ōrōn* و *tarist*.

بند شصتم: بالا می‌رفت (پهلوی: ahrift گونه دیگری از ahrāft فعل گذشته از مصدر ahrāftan: بالا رفتن، بر رفتن؛ موله: حرکت می‌کردند، می‌جنبیدند) (ص ۵۲). آموزگار و تفضلی: به هم چسبیده بودند (ص ۹۸).

بند شصت و یکم و شصت و دوم: «ناپدید شد» (پهلوی: be nasid) بسنجید با اوستایی: nas: ناپدید شدن. (ص بارتولومه ستون ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶).

چشمک‌دیو، ماده دیوی بود که قصد فریب زردشت را داشت و خود را سپندارمذ خواند.

بنابر بندهش (ص بهار ۱۳۷۵، ص ۱۶۸) چشمک‌دیو آن است که زمین لرزه آرد و گردباد نیز سازد و به مقابله ابر شود.

مفهوم بند شصت و دوم چندان روشن نیست. آموزگار و تفضلی (ص ۹۸) با توجه به اصلاحاتی که انجام داده‌اند چنین معنی می‌کنند: .... «بدا بر من که در اینجا چنین (بدی) یافتم، چه درباره تو می‌اندیشیدم که از میان گردانی که با آسیب (من) به دوزخ می‌روند، از من به تو زیان بیشتری (؟) می‌رسد (ولی) به من زیان بیشتری می‌رسد هم از نظر تن و هم از نظر جان، یعنی تو (مرا) با تن و جان فریفتی و من تو را نفریتم». بند شصت و چهارم: روش جادویی (پهلوی: waštāg-dēnīh) (ص ۱۸۵-۱۸۶)

زهگ یکی از مخالفان زردشت. سنجانا: zāg.

مفهوم بند این است که: «زردشت می‌دانست که کویها و کربهای دربار گشتاسپ بر کشتن او متحد شده‌اند و ترتیب کار را داده و گشتاسپ را نیز با خود همداستان کرده‌اند که زردشت را کیفر دهد یا آنکه بکشد».

بند شصت و هشتم: تباه کننده (پهلوی: duš nakkirāy) در اصل به معنی «انکار کننده و فاسد کننده» است. تباه کننده از موله است (ص ۱۸۶). آموزگار و تفضلی: بدرفتار (ص ۱۰۰).

- فرو گرفتن (پهلوی: ōgārdan) در اصل به معنی «دفع کردن و فرو انداختن».

میرزا (← اکثراً ایرانیکا ۲۵ ص ۳۲۲-۳۲۳؛ ابوالقاسمی ۱۳۷۲، ص ۹۵-۹۸) بند ۶۷ و ۶۸ را شعر می‌داند و قرائت آن نیز از متن متفاوت است، ترتیب اشعار و قرائت او چنین است:

1. u-šān sē anast

apar guftm u sīh

2. u-šan bast ahom [martān ī dravandān ī dēvyašnān]

pa sīh u sē band

3. bē man šuoḥ [i dušnikīrāvīh]

ān i pāy hangārd zāvar

4. bē man šuḍ [i dušnikīrāyih]

ān ī bāzāy hangārd ōj

5. bē man šuō [i dnšnikirayih]

ān i gōš hangārd šnavišn

6. bē man šuō [i dušnikīrāyīh]

ān i čašm hangārd vēnišn

## 7. u-m band sēnak

ō pušt apar awganāt [ku-m pa pušt apāčēstāt]

## 8. hač afrāstišn

i ān [i dušnikīr] šuo i purr-marg.

بند شصت و نهم: واژه پهلوی wuxt گونه دیگری از wāxt است از ریشه vax: گفتن. موله آن را nihād خوانده و آموزگار و تفضلی نیز ظاهراً همین قرائت را پذیرفته‌اند در این صورت باید متن را به ۱۱۵۱ تصحیح کرد.

- واژه پهلوی *paiti stā* سنجیده و به معنی «مقاومت کردن، جلوگیری کردن» گرفته

است. آموزگار و تفضلی (— ص ۱۰۰) با نشانهٔ پرشش «رنجها». نگارنده با padist فارسی میانه به معنی «تهدید» همسان گرفته و padištagīh را برابر \*padistagīh «تهدید» گرفته است.

بند هفتادم: به این اعجاز در زراشت نامه بهرام پژدو و ملل و نحل شهرستانی نیز اشاره شده است (— آموزگار و تفضلی ص ۱۰۰ یادداشت ۵).

- بی حرکت (فلج) (پهلوی، azīndag).

- اطمینان (پهلوی، wābarigānīh).

- روایت (پهلوی، srawahīg) نیز — موله ص ۳۰۵ زیر: sraβ. برای asp ī šēd فارسی نو: (شیدسپ — آموزگار و تفضلی ص ۱۱۳-۱۱۴؛ و نیز ۲۰۰۰ ص ۲۸).

بند هفتاد و پنجم: برای مطالب این بند و ترکیبهای پهلوی و معنی آنها — موله، ص ۱۸۷. بند هفتاد و ششم: عبارت «همه بدان سوی بالاتر توجه کردند» در برابر پهلوی:

harwisp pad grāhīd ōy az abartar nēmag. مشکوک است — آموزگار و تفضلی (ص ۱۰۲).

آتش از بالا به سوی پایین روان شد (؟) مانند اسبی که گردونه را می‌کشد. که پذیرش همان معنی موله است: آنها از بالا فرو لغزیدند مانند اسبی که می‌کشد گردونه‌اش را (— موله ص ۵۷).

بند هفتاد و هفتم: سخن مردانه (پهلوی، wīrān gōwīšnīh) ترکیبی از wīr: پهلوان، مرد. vīra در اوستا به همراه Pasu: «چهارپای کوچک، گوسپند» معنی آدمی نیز دارد و بنابر این ترکیب پهلوی می‌تواند «به سخن آدمی» نیز معنی می‌دهد و آموزگار و تفضلی (— ص ۱۰۲) چنین معنی کرده‌اند.

بند هشتاد و یکم: ارشئونگ یا اشی، به معنی توانگری و دارایی است و نام ایزد بانویی که توانگری می‌بخشد نیز هست.

برداشت آموزگار و تفضلی از بند متفاوت است (— ص ۱۰۲ و یادداشتهای آن و همچنین

— موله ص ۱۸۹.

بند هشتادونهم: تناپوهل نام گناهی است و ظاهراً منظور از خشم تناپو هلگان دیو خشم است که مستحق گناه و کیفر تناپوهل است. آموزگار و تفضلی: گناهکار (— ص ۱۰۵).

بند نودم: «تلخ گست» بر مبنای قرائت نگارنده است که *gašt* را صورتی از *gast* گرفته است به قیاس با «گس» در تداول عامه. نیز بسنجید با گست فارسی نو: «زشت و نازیبا» — لغتنامه زیر گش و گشت.

— ناکار کرد (پهلوی، *agārēnīd* قرائت نگارنده. آموزگار و تفضلی، به جنبش در آورد (— ص ۱۰۵). نیز — یادداشتهای آوانویسی.







### پژوهشهای پیشین:

موله، آوانویسی متن، ترجمه فرانسوی و یادداشتها (← ۱۹۶۷ ص ۶۲-۶۵ و ۱۹۱-۱۹۲).  
 سنجانا متن پهلوی، آوانویسی و ترجمه انگلیسی (← ۱۹۱۲ م/ و ۱۲۸۲ یزدگردی ص ۲۶-۳۱ متن  
 و ترجمه آموزگار و تفضلی ترجمه فارسی و پانویس (← ۱۳۷۰ ص ۱۰۶-۱۰۹).  
 بند یکم و دوم: آشکار شد (پهلوی: *ahumbīhist*) (← موله ص ۱۹۱) نیز بسنجید با  
*nihuftan* ستاک حال: *nihumb + ni* پنهان کردن) بنابراین *a* را در این  
 فعل باید پیشوند به شمار آورد. سنجانا (← ص ۲۶ ترجمه یادداشت ۸) آن را با «خنب»  
 فارسی پیوند می‌دهد و مصدر جعلی می‌شمارد و به «جهش واداشتن» ترجمه می‌کند.  
 «گوسپند و ستور و آتشیهای سوزان».... بسنجید با فرگرد بیست و دوم و نندیداد ← موله  
 ص ۱۹۲.

بند پنجم و ششم: پیشگویی (پهلوی: *pēškēdagīh*) ← موله ص ۱۹۲ و ۲۹۹.  
 بند دهم: فراتر (پهلوی: *fragudag*). واژه به صورت *a-fragud azišihā*: «بدون فرو  
 گذاشتن».

در بند یکم فصل دوم دینکرد پنجم نیز به کار رفته است (← آموزگار و تفضلی، ۲۰۰۰ ص  
 ۲۳ و ۱۲۷۰ ص ۱۱۲).

واژه در این بند نیز معنی «نقصان یافته، فراموش شده» دارد و مفهوم بند این است که:

درمانهایی که در علم پزشکی فراموش شده یا در نظر گرفته نشده است.  
هم زمان (پهلوی: hambūdīst) واژه را موله (← ص ۱۹۳) به پیروی از زهنر hambatast: «تلافی کردن، برخورد کردن» گرفته است. نگارنده واژه را ماده جعلی از būdan پنداشته و با پیشوند ham معنی «هم بود، هم زمان» از آن برداشت کرده است گرچه پسوند ist معمولاً به ماده مضارع افزوده می‌شود اما می‌توان پنداشت که در این مورد نیز مانند išn (پهلوی: būdišn) به ماده مضارع نیز افزوده شده باشد.  
بند پنجم: - آن از یابندگان ... در بندهش صفت زروان است و نیبرگ آن را شعر دانسته

است ← موله ص ص ۱۹۳-۱۹۴؛ بهار، مهرداد ۱۳۶۹ ص ۲۶؛ بندهش ت.د (۲) ص ۱۰.

- ایشان نیایش نمودند (پهلوی: u-šān niyāyišn andarg nimūd) شاید: مبادله نیایش کردند. مبادله‌ای میان تن و روان (۹).

بند هفتم:

- فرمان داد (پهلوی: x<sup>v</sup>adāyīd)

- موله (← ص ۶۶) پیش از واژه wāzēnīdār پیشوند be را می‌افزاید و از آن معنی نفی می‌گیرد یعنی با این پیشوند از آن معنی «بدون حرکت دهنده، بی‌راهبر» برداشت می‌کند.

- همراهی (پهلوی: wālonih) در متنهای زند در ترجمه و تفسیر واژه اوستایی

verəzana- آمده که معنی «معیت» و «همراهی» دارد (← راشد محصل ۱۳۷۸

ص ص ۹-۱۲).

### پژوهشهای پیشین:

مطالب یاد شده در فصل ششم دینکرد هفتم، در متنهای دیگری که به بیان زندگی زردشت پرداخته‌اند، نیامده است تنها بخشی از ترکیبها و یا تعبیرهایی که در متن به کار رفته است در کتابهای دیگر فارسی میانه و یا در اوستا معادلهایی دارد که مؤید ارتباط درونی و محتوایی آنها با یکدیگر نیست. متن پهلوی این فصل از کتاب را، سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود همراه با آوانویسی لاتین (— صص ۳۷ تا ۳۹ متن) ترجمه انگلیسی را نیز در همان کتاب (— صص ۳۶ تا ۳۹ ترجمه) آورده است. موله نیز آوانویسی و ترجمه فرانسوی آن را در صص ۶۶-۶۹ و یادداشتهای مربوط به آن را در صص ۱۹۲-۱۹۶ به دست داده است.

بندیکم - سربت مذکور در این بخش با θrita اوستایی (پدر گرشاسب و اورواخشید) یکی نیست بلکه ظاهراً همان کسی است که در گزیده‌های زادسپرم نیز از او یاد شده است. و اوست که به فرمان کاووس گاو تعیین کننده مرز را می‌گشت (— سنجانا ص ۳۱ ترجمه؛ راشد محصل ۱۳۶۷ صص ۱۹-۲۰)

آوازه (پهلوی: sraw).

بخشیدن (پهلوی: rādēnīdan) متعدی از rād: بخشش — فره‌وشی ۱۳۵۲ زیر rātēnīdan.

بند سوم و چهارم - بر می‌آید (پهلوی: abar bawēdih).





### پژوهشهای پیشین:

دینکرد سنجانا جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۴۷-۶۳؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۴۶-۶۱ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷، آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۷۰-۷۹؛ یادداشتها صص ۱۹۶-۲۰۳.

بند یکم تا سوم - پساخت یا ورکه در این دو بند به آنها اشاره شده است نوعی داوری ایزدی است که برای اثبات حقانیت فردی انجام می‌گیرد. آذریاد ماراسپندان موبد بزرگ زمان شاپور دوم ساسانی با ریختن روی گذاخته این ور را تحمل کرد. بند دوم به پراکندگی اوستا در هجوم اسکندر مقدونی و گرد آوردن مجدد آن و ضبط نسخه‌ای از آن در گنج شیپگان یا شیزیگان اشاره دارد. و این مکان ظاهراً جایگاهی بوده است که نسخه اصلی اوستا در آنجا نگهداری می‌شده است — موله، ص ۱۹۶ یادداشت.

بند سوم - «خدایان و دستوران» پادشاهان حامی دین و دانشمندان دینی هستند که گروههای رقیب و برابر آنان ساستاران ستمگر و آشموغ ناراست هستند. آشموغ در جای دیگر بر گروهی از گروههای دینی اطلاق می‌شود که از دین برداشتی مخالف موبدان سنتی دارند و با برداشت نادرست خود حقایق دین را وارونه جلوه می‌دهند — موله، ص ۱۹۶.

بند چهارم - بهمن پسر اسفندیار، اردشیر کیانی است که دوره پادشاهی او پس از گشتاسپ

درخشان‌ترین دورهٔ دین مزدیسنی است و در متنها دورهٔ «سیمین» دین به شمار آمده است. در زند بهمن یسن فصل سوم در این باره سخن رفته است (← راشد محصل، ۱۳۷۰، ص ۳).

بند پنجم - سین (اوستایی؛ -saēna) پسر اهوم ستود (اوستایی؛ -ahum.stūt) و پدر زیغری (اوستایی؛ -zi/ri) است. او دینوری راستین و پیشوایی نامور است که یکصد شاگرد دارد و یکصد سال می‌زید و در یکصد سالگی دین متولد می‌شود (← راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۱۱۴؛ موله، ص ۱۹۶).

بند هفتم - نام این چهار تن در بند ۱۱۵ فروردین یشت آمده است و فره‌وشی هر چهار ستایش شده است.

گزارش ریشه‌شناختی مؤلف دینکرد با آنچه از ترکیب اوستایی بر می‌آید، در مورد نام سه تن از آنان منطبق نیست. *ərəzuuā* حالت وابستگی مثنی است از اسم مذکر *ərəzu-* (← بارتولومه ستون ۳۵۳). برابر هندی باستان *rjav* و *ərəzu* اوستایی صفت است به معنی «راست، درست و ...».

سرود اسپادا (اوستایی؛ *srutō.spāda*) به معنی آنکه «سپاه مشهوری دارد» (← بارتولومه، ستون ۱۶۴۸) و او برادر «ارزوای» است.

زرینگه (اوستایی؛ -zraiiapha) نیز نامی است گرفته شده از واژه *zraiiāh* «دریا» (← بارتولومه، ستون ۱۷۰۱).

بند هشتم - قابل قیاس است با گزیده‌های زادسپرم (← راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۲۷)؛ «در سیصد سالگی <دین> در روز شبی (= تاریکی، کسوف) باشد پس دین آشفته شود و خدایی بلرزد». (نیز ← موله، ص ۱۹۶).

میان اندیشی (پهلوی؛ *mayān menišnih*). موله (← همان جا، ص ۷۰)، واژه را *mayān mānišnih* تصحیح می‌کند و از آن معنی «در میان مردم شناخته خواهد شد» برداشت می‌کند.

بند دهم - درباره رشن‌ریش و ده سخن منسوب بدو که در برابر ده اندرز سین گفته شده است. — موله، صص ۱۹۶-۱۹۷.

بند یازدهم - ارششونگ نام دیگری برای ایزد «اشی» است که در فارسی به صورت «ارد»، صورت فارسی باستان آن، در ترکیب «اردیبهشت» نام دومین ماه سال باز مانده است. این واژه در گاهان به معنی «پاداش» است و مفهومی است انتزاعی که جنبه‌ای از جنبه‌های اورمزد را بیان می‌کند اما در اوستای جدید، زن ایزدی است که آسایش به خواهندگان می‌بخشد و از او با عنوان دختر اورمزد نام برده می‌شود. بنابر مطالب یسن چهل‌وسوم ایزد اشی با سروش همراهی دارد و این دو با همکاری یکدیگر پاداش و پادافراز آفریدگان را مشخص می‌کنند. (— راشد محصل ۱۳۸۱، ص ۷۹).

یکی از صفت‌های سروش ašīm است که به معنی «دوست دارنده اشی» (— راشد محصل همان جا، ص ۸۰ یادداشت ۱۶). در این بند به اردشیر نیز صفت‌هایی نسبت داده شده است که به ایزد سروش داده می‌شود از نوع: تهم تن فرمان، شگفت‌زین .... بنابر این پیوندی که در این بند میان اردشیر و ارششونگ بیان شده است احتمالاً ناشی از ارتباطی است که در اوستا میان ایزد سروش (مذکر) و ایزد اشی (مؤنث) وجود دارد. بند دوازدهم - توصیف اردشیر با رقیبان، یادآور ستیز ایزد سروش با دیو آز در نبرد پایان جهان است.

بند سیزدهم - تنسر هیریدان هیرید دوران اردشیر است. (— تفضلی، ۱۳۷۶ صص ۲۲۸-۲۳۴).

ضبط «تنسر» از آن رو برگزیده شد که واژه پهلوی متن با آن تناسب بیشتری دارد تا ضبط «توسر» که ضبط مطمئن‌تر است.

بند چهاردهم - فرمانروا (پهلوی، sāstār) معمولاً بر حاکم ستمگر که با دین بهی در پیکار است اطلاق می‌شود. اما در اینجا به فرمانروای نیکوکار در مانگر گفته شده است و این نیز در اوستا به کار رفته است (— موله، ص ۱۹۷).

- بی‌آزار (پهلوی، ariftag): بی‌بدی، آنکه کار بد نمی‌کند. (← فره‌وشی، ۱۳۵۲ زیر .(riftak

بند پانزدهم - آشموغی یا اهلموغی در دین پیشینه‌ای طولانی دارد، در اوستای کهن یعنی گاهان از اهلموغ به عنوان کسی که سخن دین را به یاد دارد، اما به کار نمی‌بندد نام برده شده است.

دینکرد اهلموغان را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کند (← شکی، ۱۳۷۲ ص ۳۰-۳۱).

بند شانزدهم -

- نزاع بازگون (پهلوی، abārōn anāštīh)

- بیاید (پهلوی، padēd از مصدر padīdan آمدن (اهریمنی) از اوستایی، pat): «حرکت کردن، رفتن».

- تگرگ (snōhišn) اوستایی؛ -snaoōa.

مشابه اشاره‌های این بند در جاماسب‌نامه نیز آمده است (← راشد محض، ۱۳۸۱، ص ۲۲).  
بند هجدهم - آذریاد ماراسپندان موبدان موبد بزرگ دین زردشتی در زمان شاپور دوم ساسانی و گردآورنده کتاب خرده‌اوستا، و کسی است که وِیَگرم انجام داد. در دین زردشتی به سخن آذریاد استناد می‌شود. او با خانواده فریان تورانی پیوند دارد که خاندانی تورانی اما نیکوکار و ستودنی است (← موله، ص ۱۹۸-۱۹۹).

بند بیستم - از «فِرَشَوَخْش» در بند ۱۰۹ یسن سیزدهم نام برده شده است (← بارتولومه ستون ۱۰۷) tom در پایان نام فروشوخش. بنابر آنچه سنجانا (← ص ۵۳ ترجمه یادداشت ۱) گفته است به معنی «تخمه» و «نژاد» است. «اَوَرِثابا» نیز یکی از پرهیزگاران است که فره‌وشی او ستوده شده است (← بارتولومه ستون ۱۷۷، یشت ۱۲ بند ۱۰۶). وِست این شخص را «زردشت» فرزند آذریاد ماراسپندان می‌داند اما سنجانا دلایلی بر رد نظر وِست ارائه می‌دهد (← سنجانا ص ۵۳ ترجمه یادداشت ۳).



عبارت پایانی بند اَوَرِثابای آراستار ..... یزم، برگرفته از فروودین یشت است. نیز — موله، ص ۱۹۹.

بند بیست و یکم — «منوچهر» که در این بند به عنوان نیای آذریاد گفته شده است با منوچهر کیانی متفاوت است (— سنجانا ص ۵۳ ترجمه یادداشت ۱).  
بند بیست و دوم — اندیشه پیامبرانه (پهلوی: axw-menišn)

— āškār-warzīdār بسنجید با اوستایی: haθhiā.varəz (— بارتولومه ستون ۱۷۶۱). در مفهوم آنکه معتقد به حفظ آیینها و ظواهر دین نیست. نیز — شکی ۱۳۷۲، ص ۳۶، موله، ص ۲۰۰ یادداشت ۲۵. ظاهراً بند گویای آن است که: نویسنده تقوا و راستکاری پیروان مزدک را تأیید می‌کند اما آن را از روی صدق و راستی نمی‌پندارد.

بند بیست و سوم — منظور از «خویشان» در این بند باید پیروان و هم‌دینان باشد نیز — شکی همان جا.

بند بیست و پنجم — در این بند گفتگو از مزدک و عقاید او پایان می‌پذیرد و از بند بیست و ششم دربارهٔ انوشیروان و کارهای او سخن می‌رود. بر مبنای آنچه در بندهای بیست و دوم تا بیست و ششم دربارهٔ مزدک آمده است می‌توان پندار زردشتیان را دربارهٔ مزدک چنین خلاصه کرد که او مردی است از نسل «اَوَرِثابا» که او خود از خاندان موبدان و منسوب به همان تیره‌ای است که آذریاد ماراسپندان از آن شاخه است، این مزدک و پیروان او ظاهری پرهیزگارانه دارند اما درون و برون آنان یکی نیست و به ظواهر دینی و آیینهای آن پای بند نیستند به خویشان و پیروان خود توجه بسیار دارند و کار و سود را به آنان اوزانی می‌دارند، خوراک را تا سدجوع می‌خورند و فرزندان را به مادر منتسب می‌دارند و ضروریات دین را انکار می‌کنند، مثلاً وَرَ یعنی آزمایش ایزدی را حتی اگر نتیجهٔ آن را با چشم ببینند نمی‌پذیرند.

بند بیست و هفتم — متن مبهم است و معنی آن مشکوک، برداشت موله و سنجانا هم با یکدیگر بسیار متفاوت است.

واژه‌ای که در اینجا بیگانه ترجمه شده است در متن پهلوی *sišd* است (بنابر قرائت موله) سنجانا آن را به گونه‌ای دیگر خوانده است — یادداشتهای آوانویسی همین بند، به نظر می‌رسد که در این بند گفتگو از رفتار انوشیروان و مزدکیان است و شاید چنین می‌گوید که مزدک به سبب بیماری که از مردم مخالف داشت تصور می‌کرد که اگر زود زود نشست تشکیل دهد مردم پرهیزگار از او دور شوند (۶)

**بند بیست‌وهشتم** — آشوبگران (پهلوی: *paywastār-kārān*) این بند اشاره به قتل‌عام مزدکیان از سوی انوشیروان دارد که شرح آن علاوه بر متن سیاست‌نامه در آثار زردشتی نیز آمده است — روایات داراب هرمزدیان، ج ۲ صص ۲۱۲-۲۳۰.

**بند بیست‌ونهم** — تا پایان فصل نشانه‌های دوران آشوب و نابسامانی پایان جهان است و مطالب آن با متنهای دیگر پهلوی همانند است توصیف جهانی آشوب زده و از هم‌گسیخته، بی‌هدف و پُررنج که جز با کوشش مردان فرزانه امیدی به بهبود آن نیست — راشد محصل ۱۳۸۱، صص ۴۴-۶۸.

**بند سی‌وسوم** — فرمانبری از برده (پهلوی: *wardag tāšišnih*) (— موله ص ۳۱۱).  
 نابود کند (پهلوی: *uškāftag*) — موله (ص ۲۱۵): مجروح ساختن. با رغبت (پهلوی: *pad kāmāg*). موله (— ص ۲۰۲): گمان می‌کند که از نظر معنی در این مورد مساوی *vouru* اوستایی است و «در مجموع» ترجمه می‌کند (*en masse*).

**بند سی‌وچهارم** — فرو افتند (پهلوی: *be wisend*).

**بند سی‌وششم** — تگرگ وارون (پهلوی: *abārōn snōhišn*).



### پژوهشهای پیشین:

سجنانا دینکرد، جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۶۳-۸۴؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۶۲-۸۰ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷؛ آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۸۰-۹۱؛ یادداشتها صص ۲۰۳-۲۱۷.

مطالب این فصل از کتاب هفتم دینکرد که اختصاص به یادکرد رویدادهای سده نهم و دهم هزاره زردشت است صرف نظر از اختلاف جزئی در نکات کلی با زند بهمن یسن همسانیهای آشکار دارد.

بند یکم: بر حسب پیشگویی (پهلوی: *peš-kēdagihā*) بسنجید با *kedigih* ← مکنزی ۱۲۷۲، موله صص ۱۵۸ و ۱۹۲.

بند دوم: موی هشته (پهلوی: *wizārd wars*). ← باشد محصل ۱۲۷۰ زیر همین ترکیب و بند چهل و هفتم همین فصل.

اسب سوار (پهلوی: *buland-pēšag*) ← بند چهل و هفتم همین فصل که ترکیب را به *rawēnd pad asp* تفسیر کرده است.

بند سوم و بندهای بعدی آن از به هم خوردن طبقات اجتماعی و آمیختن مردمان با یکدیگر و عدم رعایت مرزهای اجتماعی مورد قبول جامعه سنتی دینی است و در نهایت از دید معتقدان به هم ریختن باورهای سنتی آشفستگی جامعه و خواری اشراف

را در پی دارد، که نشان از ضعف پندارهای دینی و شکستن سدهای پذیرفته جامعه دینی زردشتی است.

بند هفتم: لابه (پهلوی: *snōhišn*). به معنی «برف» نیز هست — موله ص ۴۰۵. بیگاری یا کار بی حاصل کاری است که در برابر آن مزدی دریافت نمی‌شود و ترکیب پهلوی *awindišn-kardārīh* نیز مشابه همین معنی را بیان می‌کند.

بند یازدهم: تباه کننده سترگ (پهلوی: *sturg-ānāstār* بسنجید با *ānāst* به معنی تباهی و خرابی — مکنزی ۱۳۷۳). موله (ص ۸۲ و ۲۰۴): *sturg xwāstār*.

زمان آهن بر آمیخته که در این بند بدان اشاره شده است دوره پادشاهی دیوان گشاده‌موی خشم تخمه است که در فصل یکم زند بهمن یسن نشانه‌های آن به تفصیل یاد شده است (— راشد محصل، ممنتقی ۱۳۶۹ ص ۱۰۶، ۱۲۷۰ ص ۲۲).

بند دوازدهم: واژه پهلوی: *وَلَو* را موله (— ص ۲۰۴) *kark* خوانده و با «کره» مذکور در برهان قاطع به معنی «خانه» ارتباط داده است. سنجانا (— ص ۶۵ ترجمه یادداشت ۱۵): *karku* یا *gurōg* می‌خواند و با اوستایی *karšn*: «کشتزار» مقایسه می‌کند و به معنی «دیدار، گردهمایی» و مانند آن می‌داند. به هر حال قرائت و معنی مشکوک است. واژه پهلوی همان طور که موله خوانده است *kark* است اما در پهلوی این واژه به معنی «ماکیان» است و با این بافت مناسبتی ندارد.

بند سیزدهم: آزاد گفتار در برابر *āzād gōwišn* و تفسیر آن «یعنی سخن به چربی گویند» پیدا است که توصیفی منفی از گفتار است نه مثبت. «چرب زبانی» چیزی شبیه تملق است. موله (— ص ۲۰۴) آن را با اوستایی *namra-vak* مقایسه می‌کند. ترکیب اوستایی به معنی «نرم سخن» است و این ترکیب در فارسی توصیفی نیکوست اما «چرب سخنی» بُعدی منفی دارد. سنجانا (ص ۶۶ ترجمه): «سخن دلچسب» و این نیز با بافت تناسبی ندارد.

- زبان آور (پهلوی: *purtagēnīdār*) موله: آنکه «گفته‌اش رد شده است» —

ص ۲۰۲): سنجانا «سخن رازآمیز گوینده». با توجه به تفسیری که از آن شده است به نظر می‌رسد ترکیب «زبان‌آور» معادل مناسبی است.

بند چهاردهم: ورطه هولناک (پهلوی، *ganāg war*). *war* معنی دریا و دریاچه و *ganāg* «بدی و زشتی» است بنابراین *ganāg war* «دریای گند» است که ژرفای پلیدی و آلودگی است.

- بند نژاد (پهلوی، *dušwaft* و *waft* مشتقی است از مصدر *waftan* که با ریشه اوستا *saēp* ← بارتولومه ستون ۱۳۲۲) هم ریشه و از نظر معنی نیز نزدیک است.

بند پانزدهم: مفهوم بند ظاهراً این است که: دوست، دوست خود را بزند و مال او بستاند و اگر قدرت داشته باشد آن را به دیگری دهد که از آن بهره گیرد، هر چند که آدم نیک بی‌پول باشد و مال درویش را نیز بستاند و او را بدین سبب بفربیند و به ناله و زاری وا دارند.

- واژه‌ای که *weh drahm* خوانده شده است در متن پهلوی به صورت *weh drahm* نوشته شده است. قرائت از موله است (ص ۸۲).

بند هجدهم: منظور آن است که افراد و مشاغل را باید از طریق شباهتها و همسانیهای آنها شناخت. آنکه همانند موبد است موبد انگاشت و آنکه شبیه فرمانروا، فرمانده دانست و آنکه خلق و خوی زنان دارد و چونان کنیرکان جفت جوید زن تصور کرد.

- واژه‌ای که در این بند *wayōg* خوانده شده در متن پهلوی به صورت *wayōg* آمده است. موله (ص ۲۰۴) آن را با تردید *wasng* می‌خواند و «جادوگر» تصور می‌کند و با اوستایی *viθuša* قابل سنجش می‌داند. اما میان این واژه اوستایی و معنی پهلوی پیشنهاد شده از سوی موله تناسبی مشاهده نمی‌شود (نیز ← بارتولومه ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷). سنجانا واژه را *weh* پنداشته و *ud dēwag* خوانده و «دیوخیم» از آن برداشت کرده است. (ص ۶۹ متن؛ ص ۶۸ ترجمه).

بند نوزدهم: همداستانی و اتحاد دروند بدخرد و اهلموغان را یاد می‌کند، یعنی اتحاد مشرکان و دگراندیشان، چه اهلموغ دینداری است که روش سنتی را زیر پای می‌نهد اما دروند دین بهی را اساساً نمی‌پذیرد.

- زمستان دیو داده برفی (پهلوی، *zamestān-iz dewān dād ī snōhišnōmand*)

(← موله ص ۲۰۳).

بند بیستم: واژه‌ای که در این بند «دوست» (پهلوی، *dōst*) خوانده شده است در متن پهلوی به نوشته شده، موله (← ص ۸۴) آن را *yōyet* خوانده و «زوزه کشیدن» معنی کرده است (← نیز ص ۳۱۸ زیر *yōyitan*) و همین طور *dauidan* «زوزه کشیدن» (← ص ۷۰ متن و ۶۸ ترجمه)، نگارنده چنین تصور کرده است که عبارت *ciyōn ān ī dōst* «به مانند دوست، چونان دوست» معنی می‌دهد و منظور بند آن است که «در لباس دوست و به عنوان دوست» فرمانروایان را به خوردن مال دیگران و کشتن آنان و می‌دارند و این از گروهی بدخرد پست بعید نمی‌نماید. و در جامعه گسیخته آشوب‌زده مصداق فراوان می‌توان برای آن یافت.

- سروشاوَرز (اوستایی، *sraošaūuarəz*) یکی از هفت موبد تهیه کننده شیر هوم است.

- نیکو اعتقاد (پهلوی، *ahlaw dādestān*).

بند بیست و یکم: ناحق (پهلوی، *arad*) ← موله ص ۲۰۵.

بند بیست و دوم: بخش نخست بند اشاره به این نکته دارد، که زردشت به عنوان پیام‌آور اورمزد جز سخن راست و برخاسته از اعتقاد چیزی بر زبان نمی‌آورد و در بخش دوم به کردار اهلموغان اشاره دارد که موجب کم اثر کردن سخن زردشت یعنی همان اوستا و زند می‌شود چه اینان آنچه را به روان نزدیکی و با آن تناسب دارد، از میان می‌برند و عشق آنان به مال اندوزی منشأ این رفتار نادرست است.

بند بیست و سوم تا بیست و ششم: از رویدادهای سده نهم و دهم چنین یاد می‌کند که شمار

اهلموگان فزونی می‌گیرد و اینان از پرهیزگاری بسیار سخن می‌گویند و دروندی را نکوهش می‌کنند اما این شیوه گفتار آنان از اهلموغی مایه می‌گیرد اینان به حقیقت نباه‌کننده آب و گیاه و نابودگر کامیابی و پرهیزگاریند یعنی مظاهر نیک مادی و معنوی را از میان می‌برند. در بندهای بیست و چهارم و بیست و پنجم زردشت از اورمزد سبب اینگونه رفتار اهلموگان را می‌پرسد و اورمزد آنان را فرزند دوستانی می‌داند که سودرسانی به زادگان خویش را از آسایش روان خویش برتر می‌دانند (نیز ← موله ص ۲۰۵).

بند بیست و هفتم: تکریم (پهلوی: *buland wihrišnih*) جزء دوم این ترکیب اسمی است ساخته شده از اسم مصدر *wihrišn* که به معنی «تغییر و حرکت» است (← موله ص ۲۰۶)؛ فره‌وشی ۱۳۵۲ زیر *viherišn*.

— بزرگداشت (پهلوی: *mayān mānišnih*) ← موله همان جا.

— نااهلان (پهلوی: *anārāstān*) ← موله ص ۲۵۷. و مفهوم این بخش از بند آن است که: خواسته دروندان این ارزش را به دست می‌آورد که می‌تواند ناشایستگان را بلند پایه گرداند.

بند سی‌ام: ظاهراً مفهوم بند این است که: «آنانکه با تو دیدار می‌کنند نسبت به اهریمن و اهریمن‌کرداران شناخت کافی ندارند و از اینکه اهلموگان به آنان آسیب می‌رسانند، ناآگاهند و نسبت به تو که زردشتی این گونه اظهار نظر می‌کنند که: آنچه تو گویی کرفه نیست و پرهیزگاری به شمار نمی‌آید پس ما نباید آنها را انجام دهیم».

بند سی‌ویکم: در این بند گفتار مخالفان زردشت که او را پرهیزگار نمی‌دانند و کرفه کار نمی‌اندیشند نفی می‌شود و می‌گویند: تو که زردشتی از پیکار اوشیدر در دوران آمیختگی نیکی و بدی یعنی دوره گومیزگی، آگاهی و می‌دانی که او کسی خواهد بود که پرهیزگار و ناپرهیزگار را از یکدیگر جدا خواهد کرد.

بند سی‌ودوم: اشاره به این نکته دارد که در سده نهم و دهم دروغ و دروغ‌زادگان به عنوان

پیشرو و یا پیرو آشوبها و نابسامانیها را دامن می‌زنند و بدین گونه گناهکاران و مجریان را یاری می‌رسانند.  
بند سی‌وسوم: تارتن (پهلوی: tan).

- ارابه‌دار (پهلوی: čaxragōmand) و ظاهراً منظور از «ارابه‌دار» توصیفی برای دشمن خطرناکی است که به ابزار جنگی و نفرات بسیار مجهز است.  
بند سی‌وچهارم: آزار رسان (پهلوی: rēšgār: آسیب رساننده، مجروح کننده) موله (ص ۸۶) آن را riyāhr و در واژه‌نامه (ص ۳۰۳: riyānr می‌خواند و در هر دو مورد معنی «عروسک، اسباب‌بازی» از آن برداشت می‌کند.  
بند سی‌وششم: میراث (پهلوی: rēg# rēxw) ماده مضارع از rēxtan بسنجید با «مرده ریگ».

بند سی‌ونهم: تقیه در برابر پهلوی tušt menišn (موله: روان آرام ص ۸۷). از دو بند سی‌وهشتم و سی‌ونهم می‌توان چنین برداشت کرد که: در این زمان آنان که بر مقابله با بدان توانا نیستند باید سکوت کنند (tušt معنی ساکت و آرام). اما نشانه‌های ظهور نجات‌بخش را در خاطر نگهدارد و در زمان مقتضی به مقابله دشمنان برخیزد  
بسنجید با بند چهاردهم و پانزدهم یسن چهل‌وسوم (نیز ص ۲۱۰-۲۱۱).

بند چهل‌وپنجم: دربارهٔ پیدایی پشتون گشتاسپان ← راشد محصل ۱۳۷۰، ص ۱۵ و ۱۸.

بند چهل‌وهفتم: بسنجید با ← موله ص ۲۱۱-۲۱۲، راشد محصل ۱۳۷۰، ص ۱۱-۱۲.

بند چهل‌وهشتم: کاربرد سلاح (پهلوی: dār hāzišnīh) واژه را موله (ص ۸۸-۸۹ و ۲۱۲) yal hāzišnīh خوانده و از آن «به زور و نیرو اجبار کردن» برداشت کرده است.  
سنجانا (ص ۷۹ متن): kār ākhizishnīh خوانده «و تعلیم کار و آموزش کار» از آن دریافته است (ص ۷۶ ترجمه). نگارنده واژه «دار» را در این ترکیب و بندهای دیگر مشابه در این فصل به معنی سلاح گرفته است (ص ۱۶۷۰ تفسیر ص ۸۹-۹۱).

بند چهل‌ونهم: mehnid i huwixm بسنجید با اوستایی: hunivixta و miθnāiti در



بند چهلیم مهریشت. نیز — بارتولومه ستون ۱۸۲۲ و ۱۱۰۵ زیر maēt موله ص ۲۱۲.

— توان (پهلوی، tōšn) بسنجید با اوستایی، tawuīšī و فارسی «توش».

بند پنجاه و پنجم: اُرِوز پسر «ایست و استر» است که خود فرزند زردشت است که از «پادشاه زن» بوده است و «اوروت‌نر» و «خورشید‌چهر» دو پسر دیگر زردشت هستند که از چگر زن بوده‌اند (— یرستی ص ۲۲۲). نام زنان زردشت بجز هوو hwōw دختر فروشتر در اوستا نیامده است (— سنجانج ۱۲ ص ۷۸ ترجمه).

بند پنجاه و ششم: بفروزد (= پرتو افکند) در پهلوی به صورت ر(م) نوشته شده است و نگارنده آن را frōgēd خوانده است یعنی فروغ دهد، در بند نوزدهم فصل نهم به صورت ر(م) نوشته شده که موله با تردید آن را frawēd خوانده است (— ص ۹۲) به معنی «بالا رود».



### پژوهشهای پیشین:

سنجانا دینکرد، جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۸۴-۹۷؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۸۰-۸۹ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷؛ آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۹۲-۹۷؛ یادداشتها صص ۲۱۷-۲۲۱. درباره ظهور اوشیدر و رویدادهای زمان او و گسترش نشانه‌ها نیز (← راشد محصل ۱۳۶۹، صص ۲۴-۳۲).

بند یکم: شادابی (پهلوی: *xwābargarīh*) واژه پهلوی در اصل معنی «مهریانی و نیکوکاری» دارد معادل اوستایی آن *hnuāpah*: آنکه کارش نیک است (← بارتولومه ستون ۱۸۵۳). در اینجا واژه وصفی است برای «بهار» و «سرسبزی و شادابی» آن را مشخص می‌کند.

مارگین (پهلوی: *mārgēn* ترکیبی از *mār* و پسوند *gen* گونه‌ای از *-gēn* «گین»، واژه را *mārān* و *mārgan* نیز خوانده‌اند (← راشد محصل ۱۳۶۹، صص ۹۹).

بند پنجم: اتحاد مردم (پهلوی: *hambāstag mardōm* بسنجید با *hambast* (به هم بسته، متحد). موله (← ص ۹۳) «سرسبزی مردم» نگهداری مردم از شیر و کم هزینگی تن گوسپندان بیان کننده این نکته است که مردم از شیر گوسپند تغذیه می‌کنند و گوشت گوسپند که استفاده از آن مستلزم کشتن گوسپند است کمتر به کار می‌برند. بند هفتم: پر تگرگ به پیروی از تصحیح سنجانا *was tagarg*. موله *vistarak*: «دد کوهی

و دشتی» (پهلوی: *dad abar rawēd sizd ī frāxraftār*) (← موله ص ۹۲ و ۲۱۹) *sizd* دد کوهی است و *frāxraftār* جانور وحشی که چون به همراه *sizd* آمده است می تواند دد دشتی معنی دهد ← موله. همان جا.

بند نهم: مار بلعنده (پهلوی: *gaz ī ōdrāy / ōgrāy*) (← راشد محصل ۱۳۶۷ ص ۱۰۰) *bawēnd ham pāyīd* (پهلوی: *bawēnd ham pāyīd*) موله (← ص ۸۵): «یکدیگر را بیابند» نیز ← سنجانا ص ۸۵ ترجمه یادداشت ۷.

بند هجدهم: وه پد (اوستایی: *vanhu fəōrī*) آنکه پدری نیک دارد (← بارتولومه ستون ۱۲۵۰).

- وهو روز (اوستایی: *vohu.raocah*) «دارنده روشنی نیک»: فرزند فریان است که از او به عنوان گرونده دین در بند ۱۳ فروردین یشت نام برده شده است (← بارتولومه ستون ۱۴۲۴).

- هوو (اوستایی: *hnuōuuī*) نام یکی از سه زن زردشت است. زردشت سه زن داشته است به نامهای «آروز» «ارنیچ» و «هوو» که دومین چگروزن و دوزن دیگر پادشاهان بوده اند (← سنجانا ص ۸۷ ترجمه یادداشت ۱).

- بالا رود در ترجمه واژه پهلوی *𐭠𐭥𐭩𐭥𐭥* که شاید گونه ای باشد از *𐭠𐭥𐭩𐭥𐭥* *frawēd* «پرواز کند، بالا رود» از اوستایی: *frauū* پرواز کردن (← بارتولومه ستون ۹۹۰). شاید هم صورتی برای *frōgēd* فروغ افکند (← یادداشتهای بند پنجاه و هشتم فصل هشتم).

### پژوهشهای پیشین:

سنجانا، جلد چهاردهم دینکرد آوانویسی و متن پهلوی صص ۹۱-۹۷، ترجمه انگلیسی صص ۸۹-۹۳ موله آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۹۸-۱۰۱؛ یادداشتها صص ۲۲۱-۲۳۰.

دریاره رویدادهای زمان اوشیدرماه و گسترشی که نشانه‌های ظهور او در متنهای متأخر پهلوی یافته است ————— باشد. محصل ۱۳۶۹ صص ۲۲-۲۹.

بند یکم: پنگان (پهلوی: *pagān*) واژه پهلوی گونه دیگری است برای *pangān* که در فارسی برکاسه و ظرف رویین و مسین که ظرف طعام با آب باشد اطلاق شده است (— فرمبک معین زیر پنگان). حذف *n* در این واژه مانند حذف آن در واژه‌های دیگر پهلوی است مانند *catrang* و *catrag*؛ *sang* و *sag* و .... فنجان فارسی معرب همین واژه پهلوی «پنگان» است.

بند دوم و سوم: «گزیریش است» در برابر عبارت پهلوی *dagr wirēztar* مفهوم مطالب این بخش از بند این است که: مزدیسنان به سبب نیاز کمتر به جامه و خوراک به استفاده از گوسپند کمتر نیازمندند و از این رو او را کمتر می‌کشند یا کمتر برای سود خویش به کار می‌گیرند. سنجانا (— ص ۹۰ ترجمه) یادداشت ۲: *dēr varespattar*. بسنجید با اوستایی: *darəγō.vərəθman* (— بارتولومه سترن ۶۹۵). *vərəθman* به

معنی «سپر» و «محافظ» است و با توجه به همین واژه سنجانا «نگهدار و حمایت‌کننده طولانی» معنی می‌کند.

- آراسته‌تر (پهلوی، سلاصم) (ārādtar). چنین پنداشته است که ārad صفت مفعولی است از ریشه اوستایی rad آراستن و پیشوند ā است. موله (ص ۲۲۲) آن را araxttar خوانده و «کمتر بیمار» (ص ۲۶۲) معنی کرده است.

- آنچه در این بند موی معنی شده در متن به صورت اِلَر آمده است. موله (ص ۲۲۲-۲۲۳) آن را اِلَره narih خوانده و چنین برداشت کرده است که: «نیروی مردانگی ما اندر پیری فراوانتر از آن است که پیش از این بود» و این مناسب‌تر به نظر می‌رسد. - آداب و رسوم بدون مراسم آراسته شود در برابر عبارت پهلوی:

pad abēčihr ārayihēd ī pad kardag abē čihr را موله (ص ۲۲۲)

به معنی «پاکی» گرفته است اما به نظر می‌رسد که واژه abē čihr یعنی آنچه از اصل بیرون است و از آنجا که برای آیینهای دینی مراسمی معمول بوده است که مقدمه انجام آئینها به شمار می‌آمده در زمان مورد بحث این مراسم انجام نمی‌شده است.

- رَئ و پَسورزد (پهلوی ray paswarzd) که مراسمی است در تهیه برسم (ص موله همان جا). بارتولومه (ص ستون ۸۸۲ و ۱۵۰۶) در معنی این هر دو واژه تردید دارد و آنها را نام گیاه گمان می‌کند.

### پژوهشهای پیشین:

سنجانا جلد چهاردهم آوانویسی و متن پهلوی صص ۹۷-۱۰۰؛ ترجمه انگلیسی صص ۹۴-۹۶. موله آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۱۰۲-۱۰۵؛ یادداشتها صص ۲۳۰-۲۳۳. برای رویدادهای یاد شده در این فصل و مشابه آنها در متنهای دیگر فارسی میانه و روایتهای دینی زردشتی ———— راشد محصل ۱۳۶۷ صص ۳۹-۴۲ و ۶۸-۷۱.

بند یکم: مینو خورش (پهلوی، *amēnōg xwarišn* اوستایی، *mainīuš. xʷarəθa*)

(— بارتولومه ستون ۱۱۲۰) و نیز — موله ص ۲۳۱.

بند دوم: زینگیگ دروغ (پهلوی، *drō zēnagāg*) که سنجانا آن را *Drāvē zanīgāg*

خوانده و نام سردار عرب دانسته است (— ترجمه ص ۹۴ یادداشت ۱۴).

بند سوم: جمله مبهم است، موله (— ص ۱۰۲). واژه *nērōg* را. *wīr* «مرد» خوانده و جمله را چنین معنی کرده است: ..... و شاهزاده بسیار و مردان نیرومند برانگیخته هستند.

سنجانا (ص ۹۵ ترجمه) نیز واژه *hangēzihistan* را *sachihastan* خوانده (— ص ۹۹

متن) و در نتیجه برداشت او نیز از جمله به گونه‌ای دیگر است.

بند هشتم: آب کیانسه به قیاس دیگر متنهاست و گرنه صورت متن دینکرد و سهندوس.

kān māsē است ← یادداشتهای آوانویسی.

قسمت آخر بند هشتم: در متن پهلوی چنین است ۱ رط ۱۱۲ ر س ۱ ۱۱۳. موله  
(← ص ۱۰۴). چنین تصحیح کرده است:

bē rawēnd ašmōk-ic anahraw. سنجانا (ص ۱۰۰ متن):

pa-vand و bigar را به معنی دوشیر و va bigar pa-vand haēm varich ؛  
haēm را گونه‌ای برای: pavam vand haēm می‌گیرد و var-ich را صورتی برای  
bar = var («حالت، وضعیت») می‌پندارد. برای ترجمه او از این بند ← ص ۹۶  
ترجمه.

تصور نگارنده آن است که در این عبارت از کورچشم و بی‌راه مردمانی اراده شده‌اند  
که چشم بر حقایق بسته و گمراه هستند و پیداست که سوشیانس چنین کسان را نابود  
می‌کند و از میان می‌برد.



# بخش سوم

---

متن پهلوی





נענטערע זענען געווען די שולעס פון די שולעס - שולעס פון  
 די שולעס פון די שולעס.

4 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס.

5 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס.

6 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס.

7 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס.

8 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס  
 און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס.

און איבער די שולעס פון די שולעס פון די שולעס



۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹

۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹

۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹

۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹

















اسمعیل کلاوسس و دینکردیاس سملر سلسل  
 ° و دینکردیاس کلاوسس و دینکردیاس کلاوسس و دینکردیاس کلاوسس  
 سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل  
 سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل  
 سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل

I سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل  
 II سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل  
 سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل

III سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل  
 سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل

IV سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل  
 سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل

V سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل

VI سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل

VII سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل  
 سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل سلسل

VIII مړس د ۹۵ د مړس ۹۶ ۱۶ ۹۵ اژ سکدلوک د سس سولس لپس . سس سولس  
د سس سولس .

IX مړس د ۹۵ د مړس ۹۶ ۱۶ ۹۵ اژ سکدلوک د سس سولس لپس .  
سس سولس .

X مړس د ۹۵ د ۱۶ سس سولس د سکدلوک سژ سس سولس سولس .  
سس سولس .







سر ولکس ولکسوس.

۱۰. کس سولس و سولس کس سولس و سولس کس سولس و کس و کس و کس  
 کس-ولکس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کسوس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 ولکسوس و ولکسوس و کس

۱۱. کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کسوس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس

۱۲. کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس

۱۳. کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس

۱۴. کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس

۱۵. کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس





28. 1. 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 1044 1045 1046 1047 1048 1049 1050 1051 10

[illegible]

3. \*  
 בעל המעשה בן-המלך ושל  
 המלך בן-המלך, המלך  
 המלך בן-המלך, המלך  
 המלך בן-המלך, המלך  
 המלך בן-המלך, המלך  
 המלך בן-המלך, המלך

[illegible][illegible][illegible]



[illegible][illegible][illegible]

۴۴ دودمان او د پلار په نومونو راځي : « زه د خور او مور له خوا »  
دودمان او د پلار په نومونو راځي : « زه د خور او مور له خوا »

45. ישראלי - 1948  
 1. 26. 1948 - 27. 1948  
 1948 - 1948

46. ונחמנו שם מדין ונחמנו שם מדין  
 מדין ונחמנו שם מדין ונחמנו שם מדין  
 מדין ונחמנו שם מדין ונחמנו שם מדין  
 מדין ונחמנו שם מדין ונחמנו שם מדין

[illegible]

- ۴۸ وشنو بواویشمو سائسیندسما ا باوایر ساس سلسما ا لکسا بایلیس  
 وشنو ساس، سلسی ا سوا بلس د کلاوسسما و س س  
 سلسوسسما لیس سسلی ا لکسا ساس س س س و د لک اواش  
 س: «سما س سلی سلس وشنو ساس س س - سسلی: ا  
 لکسا ساس س س - ل- سلی، وشنوسلی س و س سلیس س: «  
 «س سائسیندسما د - لک ساس س س - لک س س س لک س  
 ساس لک سلس وشنو س -
- ۴۹ ا لک سلس وشنو ساس ا ا لک لکسا س س سلیس  
 س سلیس س د لک سلس ساس لک سلس وشنو س س  
 ا لک سلس وشنو ساس س س س س - سسلی: ا لک لک  
 س س س س - ل- سلی، وشنوسلی س و س سلیس س د لک سلس  
 سلس وشنو س -
- ۵۰ ا لک لک س س س س س س س س س س س س س س س س  
 و س  
 «ل س  
 ل س ا س»
- ۵۱ ا لک لک س س س س س س س س س س س س س س س س  
 و س  
 «ل س  
 ل س ا س»
- ۵۲ س س د س س س س س س س س س س س س س س س س  
 س
- ۵۳ س  
 س  
 س  
 س  
 س

[illegible]





[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]





# ס

° כס תשס"ד ר' יעקב-יוסף יעקב יעקב  
 יעקב יעקב ר' יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב ר' יעקב יעקב יעקב יעקב

1-2 תשס"ד ר' יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב

3 תשס"ד יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב

4 תשס"ד יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב  
 יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב יעקב





၁၉၄၅ ခုနှစ်၊ ဇူလိုင်လ ၁၅ ရက်၊ နံနက် ၈ နာရီခန့်တွင်  
 နယ်လုပ်ငန်းစဉ်များကို စစ်ဆေးရာတွင် နယ်လုပ်ငန်းစဉ်များကို  
 စစ်ဆေးရာတွင် နယ်လုပ်ငန်းစဉ်များကို စစ်ဆေးရာတွင်

15. מדינת ישראל שש מדינות שהן ישראל, סוריה, לבנון, סעודיה, ירדן ויראקאן. מדינת ישראל שש מדינות שהן ישראל, סוריה, לבנון, סעודיה, ירדן ויראקאן. מדינת ישראל שש מדינות שהן ישראל, סוריה, לבנון, סעודיה, ירדן ויראקאן.

[illegible]

17. 1945-46 1946-47 1947-48 1948-49 1949-50 1950-51 1951-52 1952-53 1953-54 1954-55 1955-56 1956-57 1957-58 1958-59 1959-60 1960-61 1961-62 1962-63 1963-64 1964-65 1965-66 1966-67 1967-68 1968-69 1969-70 1970-71 1971-72 1972-73 1973-74 1974-75 1975-76 1976-77 1977-78 1978-79 1979-80 1980-81 1981-82 1982-83 1983-84 1984-85 1985-86 1986-87 1987-88 1988-89 1989-90 1990-91 1991-92 1992-93 1993-94 1994-95 1995-96 1996-97 1997-98 1998-99 1999-00 2000-01 2001-02 2002-03 2003-04 2004-05 2005-06 2006-07 2007-08 2008-09 2009-10 2010-11 2011-12 2012-13 2013-14 2014-15 2015-16 2016-17 2017-18 2018-19 2019-20 2020-21 2021-22 2022-23 2023-24 2024-25 2025-26 2026-27 2027-28 2028-29 2029-30 2030-31 2031-32 2032-33 2033-34 2034-35 2035-36 2036-37 2037-38 2038-39 2039-40 2040-41 2041-42 2042-43 2043-44 2044-45 2045-46 2046-47 2047-48 2048-49 2049-50 2050-51 2051-52 2052-53 2053-54 2054-55 2055-56 2056-57 2057-58 2058-59 2059-60 2060-61 2061-62 2062-63 2063-64 2064-65 2065-66 2066-67 2067-68 2068-69 2069-70 2070-71 2071-72 2072-73 2073-74 2074-75 2075-76 2076-77 2077-78 2078-79 2079-80 2080-81 2081-82 2082-83 2083-84 2084-85 2085-86 2086-87 2087-88 2088-89 2089-90 2090-91 2091-92 2092-93 2093-94 2094-95 2095-96 2096-97 2097-98 2098-99 2099-00 2100-01 2101-02 2102-03 2103-04 2104-05 2105-06 2106-07 2107-08 2108-09 2109-10 2110-11 2111-12 2112-13 2113-14 2114-15 2115-16 2116-17 2117-18 2118-19 2119-20 2120-21 2121-22 2122-23 2123-24 2124-25 2125-26 2126-27 2127-28 2128-29 2129-30 2130-31 2131-32 2132-33 2133-34 2134-35 2135-36 2136-37 2137-38 2138-39 2139-40 2140-41 2141-42 2142-43 2143-44 2144-45 2145-46 2146-47 2147-48 2148-49 2149-50 2150-51 2151-52 2152-53 2153-54 2154-55 2155-56 2156-57 2157-58 2158-59 2159-60 2160-61 2161-62 2162-63 2163-64 2164-65 2165-66 2166-67 2167-68 2168-69 2169-70 2170-71 2171-72 2172-73 2173-74 2174-75 2175-76 2176-77 2177-78 2178-79 2179-80 2180-81 2181-82 2182-83 2183-84 2184-85 2185-86 2186-87 2187-88 2188-89 2189-90 2190-91 2191-92 2192-93 2193-94 2194-95 2195-96 2196-97 2197-98 2198-99 2199-00 2200-01 2201-02 2202-03 2203-04 2204-05 2205-06 2206-07 2207-08 2208-09 2209-10 2210-11 2211-12 2212-13 2213-14 2214-15 2215-16 2216-17 2217-18 2218-19 2219-20 2220-21 2221-22 2222-23 2223-24 2224-25 2225-26 2226-27 2227-28 2228-29 2229-30 2230-31 2231-32 2232-33 2233-34 2234-35 2235-36 2236-37 2237-38 2238-39 2239-40 2240-41 2241-42 2242-43 2243-44 2244-45 2245-46 2246-47 2247-48 2248-49 2249-50 2250-51 2251-52 2252-53 2253-54 2254-55 2255-56 2256-57 2257-58 2258-59 2259-60 2260-61 2261-62 2262-63 2263-64 2264-65 2265-66 2266-67 2267-68 2268-69 2269-70 2270-71 2271-72 2272-73 2273-74 2274-75 2275-76 2276-77 2277-78 2278-79 2279-80 2280-81 2281-82 2282-83 2283-84 2284-85 2285-86 2286-87 2287-88 2288-89 2289-90 2290-91 2291-92 2292-93 2293-94 2294-95 2295-96 2296-97 2297-98 2298-99 2299-00 2300-01 2301-02 2302-03 2303-04 2304-05 2305-06 2306-07 2307-08 2308-09 2309-10 2310-11 2311-12 2312-13 2313-14 2314-15 2315-16 2316-17 2317-18 2318-19 2319-20 2320-21 2321-22 2322-23 2323-24 2324-25 2325-26 2326-27 2327-28 2328-29 2329-30 2330-31 2331-32 2332-33 2333-34 2334-35 2335-36 2336-37 2337-38 2338-39 2339-40 2340-41 2341-42 2342-43 2343-44 2344-45 2345-46 2346-47 2347-48 2348-49 2349-50 2350-51 2351-52 2352-53 2353-54 2354-55 2355-56 2356-57 2357-58 2358-59 2359-60 2360-61 2361-62 2362-63 2363-64 2364-65 2365-66 2366-67 2367-68 2368-69 2369-70 2370-71 2371-72 2372-73 2373-74 2374-75 2375-76 2376-77 2377-78 2378-79 2379-80 2380-81 2381-82 2382-83 2383-84 2384-85 2385-86 2386-87 2387-88 2388-89 2389-90 2390-91 2391-92 2392-93 2393-94 2394-95 2395-96 2396-97 2397-98 2398-99 2399-00 2400-01 2401-02 2402-03 2403-04 2404-05 2405-06 2406-07 2407-08 2408-09 2409-10 2410-11 2411-12 2412-13 2413-14 2414-15 2415-16 2416-17 2417-18 2418-19 2419-20 2420-21 2421-22 2422-23 2423-24 2424-25 2425-26 2426-27 2427-28 2428-29 2429-30 2430-31 2431-32 2432-33 2433-34 2434-35 2435-36 2436-37 2437-38 2438-39 2439-40 2440-41 2441-42 2442-43 2443-44 2444-45 2445-46 2446-47 2447-48 2448-49 2449-50 2450-51 2451-52 2452-53 2453-54 2454-55 2455-56 24

[illegible][illegible]





سپاسی سغسرا زک راسپارولس. ز ولسر س: «راسپارولس. ز ولسر  
 رت ساس سغسرا ساس و کلاسا رت رت؟ کس ۹۹ ص ۱۱۱ سغسرا  
 سس. و کس. ساس سغسرا ساس و کلاسا رت رت؟ ۱  
 و کلاسا ز ل رت ساس سغسرا ساس. و کلاسا رت  
 ۱۱۱

۲۵ کس لو رت ساس سغسرا ساس. و کلاسا رت رت  
 ۲۶ س: «رت زک و کلا سغسرا کس کس. سغسرا» سس  
 کس لکس اسس ساس سغسرا س: «- م رت سس ولسر و کس ز ل  
 رت لک ساس سغسرا؟ س- م سس سغسرا؟

۲۷-۲۸ ۱ ص ۱ راسپارولس. ز ولسر ساس سغسرا سس سغسرا س: «  
 - م کس کس ساس ساس ز کس ز ل رت و کلا و کس رت سس  
 سس رت. سس و کس رت کس و کس لکس لکس و کس سس  
 و کس رت سس و و کس سس و کس و کس رت سس  
 کس کس رت و کس؟» سس کس زک و کس رت ز ل  
 و کس سس سس کس و کس رت کس و کس لکس  
 لکس و کس سس و کس رت سس کس زک سس و کس کس  
 سس. و کس لکس و کس کس کس سس سس سس  
 سس. سس کس سس و کس کس زک لکس رت زک سس سس  
 سس سس. سس کس کس کس کس سس سس لکس سس.

۲۹ ساس زک و کس ز ل رت و کس کس کس سس کس و کس  
 رت کس کس و کس و کس سس و کس رت سس کس  
 زک سس و کس سس ز کس کس. و کس لکس و کس  
 سس کس سس کس کس کس کس کس کس کس



۳۵ پارسا ای پارسکلان سغ: «لو ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰»

۳۶ لرت سغس ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۳۷ سغس ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۳۸ ای ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۳۹ سغس ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۴۰ ای ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۴۱ سغس ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰





سمن ولسن سچ سوا ۱۱۱ سوسر سوسر ۱۱۱. ۱ سمن سچ ۱۱۱، سچ سوا ۱۱۱  
 ۱۱۱ سمن سچ ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.

۵۳

سوا ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.

۵۴

سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.

۵۵

سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.

۵۶

سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.

۵۷

سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.  
 سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.

۵۸

سچ ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱. ۱ کد ۱۱۱ سوسر ۱۱۱.







کرامتسروا و او راژد-لغتسروا کرامتسروا و او راژد و او راژد  
و او راژد.

۴ و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد

سوس-و او راژد، و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد

۵ و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد

۶ و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد

۷ و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد

۸ و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد  
و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد و او راژد







31 וְעַתָּה לֵבְשׁוּ אֶתְכֶם אֵת הַלְּבָשׁ הַזֶּה וְהָיוּ לָכֶם בְּיָמֵי הַלְּבָשׁ הַזֶּה  
 לְבָשׁוֹת מִלְּבָשֵׁי שָׂרִים וְהָיוּ לָכֶם בְּיָמֵי הַלְּבָשׁ הַזֶּה









سپه ۱۶ سس سس رت سس ۶۶ ۶۶ ۶۶.

۵۳ سس سس کس سس سس: «سس سس ۱۱ کس سس ۶۶ سس: «س سس»  
رت سس سس سس سس ۱۶ سس سس سس سس ۶۶ سس سس سس  
سس سس سس ۶۶ سس سس سس سس رت سس سس سس سس سس سس رت  
سس سس سس رت سس سس سس ۱ ۶۶ کس ۱۶ سس سس رت  
سس سس سس رت سس.

۵۴ سس سس سس سس: «سس سس ۶۶ سس ۱۱ کس سس سس سس ۱۱  
سس سس سس ۱۶ سس سس ۱۱ سس ۱۶ سس سس ۱۱ سس سس سس ۱۱  
سس سس ۱۱ سس سس ۱۱ سس سس سس ۱۱ سس ۱۶ سس ۱۱ سس  
سس سس سس رت سس سس ۱۶ سس سس ۱۶ سس سس.

۵۵ رت سس سس سس سس رت سس رت سس رت سس رت سس  
سس سس سس رت سس.

۵۶ ۶۶ ۱۱ کس سس سس سس رت سس سس سس سس ۱۱ سس ۱۱  
سس سس سس سس سس ۱۱ سس ۱۶ کس سس سس سس سس سس  
سس سس ۱۱ سس سس سس سس ۱۶ کس سس سس سس سس ۱۶  
سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
سس سس ۱۱ سس سس سس سس سس ۱۶ کس سس سس سس سس  
سس سس سس سس سس.

۵۷ رت سس کس سس سس کس سس سس سس سس سس کس  
سس سس ۱۱ سس سس سس سس رت سس سس سس ۱۱ سس سس  
سس سس ۱۱ سس سس سس سس کس ۱۶ سس ۱۶ سس سس رت  
۱۱ سس سس سس سس سس رت سس سس سس سس سس سس سس  
سس سس سس ۱۱ سس سس ۱۶ سس سس سس سس سس سس سس





۶۸  
 ۱) ل ۲۴ پښتو ۲۵ د لخوا ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۱۱۰ ۱۲۰ ۱۳۰ ۱۴۰ ۱۵۰ ۱۶۰ ۱۷۰ ۱۸۰ ۱۹۰ ۲۰۰ ۲۱۰ ۲۲۰ ۲۳۰ ۲۴۰ ۲۵۰ ۲۶۰ ۲۷۰ ۲۸۰ ۲۹۰ ۳۰۰ ۳۱۰ ۳۲۰ ۳۳۰ ۳۴۰ ۳۵۰ ۳۶۰ ۳۷۰ ۳۸۰ ۳۹۰ ۴۰۰ ۴۱۰ ۴۲۰ ۴۳۰ ۴۴۰ ۴۵۰ ۴۶۰ ۴۷۰ ۴۸۰ ۴۹۰ ۵۰۰ ۵۱۰ ۵۲۰ ۵۳۰ ۵۴۰ ۵۵۰ ۵۶۰ ۵۷۰ ۵۸۰ ۵۹۰ ۶۰۰ ۶۱۰ ۶۲۰ ۶۳۰ ۶۴۰ ۶۵۰ ۶۶۰ ۶۷۰ ۶۸۰ ۶۹۰ ۷۰۰ ۷۱۰ ۷۲۰ ۷۳۰ ۷۴۰ ۷۵۰ ۷۶۰ ۷۷۰ ۷۸۰ ۷۹۰ ۸۰۰ ۸۱۰ ۸۲۰ ۸۳۰ ۸۴۰ ۸۵۰ ۸۶۰ ۸۷۰ ۸۸۰ ۸۹۰ ۹۰۰ ۹۱۰ ۹۲۰ ۹۳۰ ۹۴۰ ۹۵۰ ۹۶۰ ۹۷۰ ۹۸۰ ۹۹۰ ۱۰۰۰ ۱۰۱۰ ۱۰۲۰ ۱۰۳۰ ۱۰۴۰ ۱۰۵۰ ۱۰۶۰ ۱۰۷۰ ۱۰۸۰ ۱۰۹۰ ۱۱۰۰ ۱۱۱۰ ۱۱۲۰ ۱۱۳۰ ۱۱۴۰ ۱۱۵۰ ۱۱۶۰ ۱۱۷۰ ۱۱۸۰ ۱۱۹۰ ۱۲۰۰ ۱۲۱۰ ۱۲۲۰ ۱۲۳۰ ۱۲۴۰ ۱۲۵۰ ۱۲۶۰ ۱۲۷۰ ۱۲۸۰ ۱۲۹۰ ۱۳۰۰ ۱۳۱۰ ۱۳۲۰ ۱۳۳۰ ۱۳۴۰ ۱۳۵۰ ۱۳۶۰ ۱۳۷۰ ۱۳۸۰ ۱۳۹۰ ۱۴۰۰ ۱۴۱۰ ۱۴۲۰ ۱۴۳۰ ۱۴۴۰ ۱۴۵۰ ۱۴۶۰ ۱۴۷۰ ۱۴۸۰ ۱۴۹۰ ۱۵۰۰ ۱۵۱۰ ۱۵۲۰ ۱۵۳۰ ۱۵۴۰ ۱۵۵۰ ۱۵۶۰ ۱۵۷۰ ۱۵۸۰ ۱۵۹۰ ۱۶۰۰ ۱۶۱۰ ۱۶۲۰ ۱۶۳۰ ۱۶۴۰ ۱۶۵۰ ۱۶۶۰ ۱۶۷۰ ۱۶۸۰ ۱۶۹۰ ۱۷۰۰ ۱۷۱۰ ۱۷۲۰ ۱۷۳۰ ۱۷۴۰ ۱۷۵۰ ۱۷۶۰ ۱۷۷۰ ۱۷۸۰ ۱۷۹۰ ۱۸۰۰ ۱۸۱۰ ۱۸۲۰ ۱۸۳۰ ۱۸۴۰ ۱۸۵۰ ۱۸۶۰ ۱۸۷۰ ۱۸۸۰ ۱۸۹۰ ۱۹۰۰ ۱۹۱۰ ۱۹۲۰ ۱۹۳۰ ۱۹۴۰ ۱۹۵۰ ۱۹۶۰ ۱۹۷۰ ۱۹۸۰ ۱۹۹۰ ۲۰۰۰ ۲۰۱۰ ۲۰۲۰ ۲۰۳۰ ۲۰۴۰ ۲۰۵۰ ۲۰۶۰ ۲۰۷۰ ۲۰۸۰ ۲۰۹۰ ۲۱۰۰ ۲۱۱۰ ۲۱۲۰ ۲۱۳۰ ۲۱۴۰ ۲۱۵۰ ۲۱۶۰ ۲۱۷۰ ۲۱۸۰ ۲۱۹۰ ۲۲۰۰ ۲۲۱۰ ۲۲۲۰ ۲۲۳۰ ۲۲۴۰ ۲۲۵۰ ۲۲۶۰ ۲۲۷۰ ۲۲۸۰ ۲۲۹۰ ۲۳۰۰ ۲۳۱۰ ۲۳۲۰ ۲۳۳۰ ۲۳۴۰ ۲۳۵۰ ۲۳۶۰ ۲۳۷۰ ۲۳۸۰ ۲۳۹۰ ۲۴۰۰ ۲۴۱۰ ۲۴۲۰ ۲۴۳۰ ۲۴۴۰ ۲۴۵۰ ۲۴۶۰ ۲۴۷۰ ۲۴۸۰ ۲۴۹۰ ۲۵۰۰ ۲۵۱۰ ۲۵۲۰ ۲۵۳۰ ۲۵۴۰ ۲۵۵۰ ۲۵۶۰ ۲۵۷۰ ۲۵۸۰ ۲۵۹۰ ۲۶۰۰ ۲۶۱۰ ۲۶۲۰ ۲۶۳۰ ۲۶۴۰ ۲۶۵۰ ۲۶۶۰ ۲۶۷۰ ۲۶۸۰ ۲۶۹۰ ۲۷۰۰ ۲۷۱۰ ۲۷۲۰ ۲۷۳۰ ۲۷۴۰ ۲۷۵۰ ۲۷۶۰ ۲۷۷۰ ۲۷۸۰ ۲۷۹۰ ۲۸۰۰ ۲۸۱۰ ۲۸۲۰ ۲۸۳۰ ۲۸۴۰ ۲۸۵۰ ۲۸۶۰ ۲۸۷۰ ۲۸۸۰ ۲۸۹۰ ۲۹۰۰ ۲۹۱۰ ۲۹۲۰ ۲۹۳۰ ۲۹۴۰ ۲۹۵۰ ۲۹۶۰ ۲۹۷۰ ۲۹۸۰ ۲۹۹۰ ۳۰۰۰ ۳۰۱۰ ۳۰۲۰ ۳۰۳۰ ۳۰۴۰ ۳۰۵۰ ۳۰۶۰ ۳۰۷۰ ۳۰۸۰ ۳۰۹۰ ۳۱۰۰ ۳۱۱۰ ۳۱۲۰ ۳۱۳۰ ۳۱۴۰ ۳۱۵۰ ۳۱۶۰ ۳۱۷۰ ۳۱۸۰ ۳۱۹۰ ۳۲۰۰ ۳۲۱۰ ۳۲۲۰ ۳۲۳۰ ۳۲۴۰ ۳۲۵۰ ۳۲۶۰ ۳۲۷۰ ۳۲۸۰ ۳۲۹۰ ۳۳۰۰ ۳۳۱۰ ۳۳۲۰ ۳۳۳۰ ۳۳۴۰ ۳۳۵۰ ۳۳۶۰ ۳۳۷۰ ۳۳۸۰ ۳۳۹۰ ۳۴۰۰ ۳۴۱۰ ۳۴۲۰ ۳۴۳۰ ۳۴۴۰ ۳۴۵۰ ۳۴۶۰ ۳۴۷۰ ۳۴۸۰ ۳۴۹۰ ۳۵۰۰ ۳۵۱۰ ۳۵۲۰ ۳۵۳۰ ۳۵۴۰ ۳۵۵۰ ۳۵۶۰ ۳۵۷۰ ۳۵۸۰ ۳۵۹۰ ۳۶۰۰ ۳۶۱۰ ۳۶۲۰ ۳۶۳۰ ۳۶۴۰ ۳۶۵۰ ۳۶۶۰ ۳۶۷۰ ۳۶۸۰ ۳۶۹۰ ۳۷۰۰ ۳۷۱۰ ۳۷۲۰ ۳۷۳۰ ۳۷۴۰ ۳۷۵۰ ۳۷۶۰ ۳۷۷۰ ۳۷۸۰ ۳۷۹۰ ۳۸۰۰ ۳۸۱۰ ۳۸۲۰ ۳۸۳۰ ۳۸۴۰ ۳۸۵۰ ۳۸۶۰ ۳۸۷۰ ۳۸۸۰ ۳۸۹۰ ۳۹۰۰ ۳۹۱۰ ۳۹۲۰ ۳۹۳۰ ۳۹۴۰ ۳۹۵۰ ۳۹۶۰ ۳۹۷۰ ۳۹۸۰ ۳۹۹۰ ۴۰۰۰ ۴۰۱۰ ۴۰۲۰ ۴۰۳۰ ۴۰۴۰ ۴۰۵۰ ۴۰۶۰ ۴۰۷۰ ۴۰۸۰ ۴۰۹۰ ۴۱۰۰ ۴۱۱۰ ۴۱۲۰ ۴۱۳۰ ۴۱۴۰ ۴۱۵۰ ۴۱۶۰ ۴۱۷۰ ۴۱۸۰ ۴۱۹۰ ۴۲۰۰ ۴۲۱۰ ۴۲۲۰ ۴۲۳۰ ۴۲۴۰ ۴۲۵۰ ۴۲۶۰ ۴۲۷۰ ۴۲۸۰ ۴۲۹۰ ۴۳۰۰ ۴۳۱۰ ۴۳۲۰ ۴۳۳۰ ۴۳۴۰ ۴۳۵۰ ۴۳۶۰ ۴۳۷۰ ۴۳۸۰ ۴۳۹۰ ۴۴۰۰ ۴۴۱۰ ۴۴۲۰ ۴۴۳۰ ۴۴۴۰ ۴۴۵۰ ۴۴۶۰ ۴۴۷۰ ۴۴۸۰ ۴۴۹۰ ۴۵۰۰ ۴۵۱۰ ۴۵۲۰ ۴۵۳۰ ۴۵۴۰ ۴۵۵۰ ۴۵۶۰ ۴۵۷۰ ۴۵۸۰ ۴۵۹۰ ۴۶۰۰ ۴۶۱۰ ۴۶۲۰ ۴۶۳۰ ۴۶۴۰ ۴۶۵۰ ۴۶۶۰ ۴۶۷۰ ۴۶۸۰ ۴۶۹۰ ۴۷۰۰ ۴۷۱۰ ۴۷۲۰ ۴۷۳۰ ۴۷۴۰ ۴۷۵۰ ۴۷۶۰

[illegible][illegible][illegible][illegible]

1. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 2. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 3. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 4. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 5. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 6. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 7. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 8. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 9. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית  
 10. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית

[illegible][illegible]

76. מנחם מנחם ז"ל 1776, 1777, 1778, 1779, 1780, 1781, 1782, 1783, 1784, 1785, 1786, 1787, 1788, 1789, 1790, 1791, 1792, 1793, 1794, 1795, 1796, 1797, 1798, 1799, 1800, 1801, 1802, 1803, 1804, 1805, 1806, 1807, 1808, 1809, 1810, 1811, 1812, 1813, 1814, 1815, 1816, 1817, 1818, 1819, 1820, 1821, 1822, 1823, 1824, 1825, 1826, 1827, 1828, 1829, 1830, 1831, 1832, 1833, 1834, 1835, 1836, 1837, 1838, 1839, 1840, 1841, 1842, 1843, 1844, 1845, 1846, 1847, 1848, 1849, 1850, 1851, 1852, 1853, 1854, 1855, 1856, 1857, 1858, 1859, 1860, 1861, 1862, 1863, 1864, 1865, 1866, 1867, 1868, 1869, 1870, 1871, 1872, 1873, 1874, 1875, 1876, 1877, 1878, 1879, 1880, 1881, 1882, 1883, 1884, 1885, 1886, 1887, 1888, 1889, 1890, 1891, 1892, 1893, 1894, 1895, 1896, 1897, 1898, 1899, 1900, 1901, 1902, 1903, 1904, 1905, 1906, 1907, 1908, 1909, 1910, 1911, 1912, 1913, 1914, 1915, 1916, 1917, 1918, 1919, 1920, 1921, 1922, 1923, 1924, 1925, 1926, 1927, 1928, 1929, 1930, 1931, 1932, 1933, 1934, 1935, 1936, 1937, 1938, 1939, 1940, 1941, 1942, 1943, 1944, 1945, 1946, 1947, 1948, 1949, 1950, 1951, 1952, 1953, 1954, 1955, 1956, 1957, 1958, 1959, 1960, 1961, 1962, 1963, 1964, 1965, 1966, 1967, 1968, 1969, 1970, 1971, 1972, 1973, 1974, 1975, 1976, 1977, 1978, 1979, 1980, 1981, 1982, 1983, 1984, 1985, 1986, 1987, 1988, 1989, 1990, 1991, 1992, 1993, 1994, 1995, 1996, 1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 24











# ספר

\* כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 ונ' לשמוע ונ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע

1. כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע
2. כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע
3. כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע  
 כל ענין נ' לשמוע ונ' לשמוע







## סדר

• כל ענין נ' ששמונים ושישה

אשר נ' ששמונים ושישה

כ' נ' ששמונים ושישה

1. ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

אשר נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

2. אשר נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

3. אשר נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

ששמונים ושישה נ' ששמונים ושישה

4. אשר נ' ששמונים ושישה

۵۰ و اوستا سغ: «سغ ۵۰ و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ ۵۰  
 و اوستا سغ سغ ۵۰ و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ ۵۰  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 سغ ۵۰ و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ

۵ ۵۰ و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ

۶ و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ

۷ و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ

۸-۹ و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ  
 و اوستا سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ سغ



۱۰

سپند سسپا واکشام، سسپد سسپسپا سسپسپا، اژ اژ سسپا.

۱۱

سسپا کز لاس لاسپا کز کز، ا سسپا کز؛ ا سسپا سسپا  
 واکشام واکشام واکشام کز اژ سسپا واکشام سسپا  
 سسپسپا، ا سسپا کز، کز سسپا سسپا لاسپا، ا سسپا کز  
 سسپا کز، ا سسپا سسپا.

۱۲

سسپا سسپا، ا سسپا سسپا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا  
 کز واکشام کز، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، سسپا  
 سسپا سسپا، ا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا، ا سسپا  
 واکشام سسپا سسپا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا سسپا  
 سسپا: «سسپا سسپا سسپا» ا «سسپا سسپا» ا سسپا  
 سسپا سسپا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا سسپا.

۱۳

ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا  
 سسپا کز، ا سسپا سسپا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا  
 سسپا سسپا، ا سسپا سسپا سسپا سسپا، ا سسپا  
 سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، سسپا  
 سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا  
 سسپا سسپا.

۱۴

ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا  
 سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا  
 سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا  
 سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا  
 سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا سسپا، ا سسپا  
 سسپا سسپا.



## سریل

• ڪڇهه ٻوليءَ ۾ لکيل ڪتابن جو سڃاڻپ ڪرڻ

۱. ڪتابن جي ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي

۱. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ ۽ ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ.

۲. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ.

۳. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ.

۴. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ.

۵. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ. ڪتابچي ۾ لکيل ڪتابچي جو سڃاڻپ ڪرڻ.









[illegible][illegible][illegible][illegible]

31. סוף שנה תשס"ב וסוף שנת תשס"ג לעשרת השנים, שנת 1991  
 תשס"ג-תשס"ד, שנת 1992, וסוף שנת 1993. שנת 1994  
 לשנת 1995 לשנת 1996, כפי שיש לה שנת 1997







## סדר

° כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו

- 1 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 35 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו
- 2 35 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו
- 3 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו
- 4 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו  
 ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו כל ענין ו





لد س- زک ایا ر س- ا لد راک زک ایا ر س- زک ا لد س- زک زک  
ایا ر راک زک زک ا لد س- زک زک ا لد س- زک زک ا لد س- زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک

۱۷ س- س- زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک

۱۸ زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک

۱۹ س- س- زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک

۲۰ زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک

۲۱ س- س- زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک  
زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک

۲۲ ا زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک زک



[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]





سپن گدازد کز ر ولسه لرس. گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد.

۳۸ ا ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد.

۳۹ ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد.

۴۰ ا ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد.

۴۱ ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد

۴۲ ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد.

۴۳ ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد

۴۴ ا ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد.

۴۵ ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد  
 ولسه گدازد سپن گدازد لرس. ولسه گدازد سپن گدازد.











سپند گشتی و او گشتی گشتی.

۴ گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

۵ گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی.

۶ گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

۷ گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

۸ گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

۹ گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.

گشتی گشتی و او گشتی گشتی و او گشتی گشتی.



- [illegible]

- [illegible]









- ۱۸ لید شمسد ۱۶ کد لکساو نیسکاو ریت وشنسواو لید شمس نیسکاو شمسواو  
 نیسواو شمسد ۱۶ کد اژ شمس ۱۶ لید کلاوینسواو.
- ۱۹ شمس کد نیسکاو لو مینلو نیسواو کد نیسکاو ریت نیسکاو شوو نیسکاو  
 کد نیسکاو لو کد لیلید فلکد؛ ۱ کد ۳۴ کد نیسکاو کد لیلید ریت  
 نیسکاو نیسکاو ۳۴ کد شوو نیسکاو نیسکاو شمس نیسکاو.

۴

[illegible][illegible][illegible][illegible]

سوسن مینوسنوسن ا سسوسن ا مینوسنوسن سسوسن سسوسن کل  
 اسیسوسن سسوسن سسوسن سسوسن سسوسن سسوسن سسوسن  
 سسوسن سسوسن سسوسن سسوسن سسوسن سسوسن سسوسن

۴ ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

۵ ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

۶ ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

۷ ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

۸ ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

۹ ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

۱۰ ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

۱۱ ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا  
 سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

> سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا

اسسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا سسوسن ا



# بخش چهارم

واژه نامه



## واژه‌نامه

در این واژه‌نامه ترتیب الفبای لاتین رعایت شده و همه واژه‌های دینکرد هفتم در آن فهرست شده است اما از هر واژه چند کاربرد بیشتر یاد نشده است. در اسمها و صفتها سرواژه به صورت مفرد آمده است و به صورتهای جمع نیز در زیر صورت مفرد اشاره شده است. مگر آنکه در متن فقط صورت جمع به کار رفته باشد که در آن صورت سرواژه نیز به صورت جمع آمده است. اگر یک واژه چند معنی داشته است در جلو آن ذکر شده و سرواژه مجددی برای آن نیامده است مگر آنکه معنیها از یکدیگر دور بوده است. (مثلاً: tan: تن، جسم و tan: عنکبوت). در مورد افعال سرواژه به صورت بسیط آمده است. پس از صورت بسیط صورتهای پیشوندی و سپس صورتهای مرکب و آنگاه عبارتهای فعلی آمده است. اگر فعل پیشوندی یا مرکب با صورت بسیط اختلاف معنی داشته است در جلو همان صورت پیشوندی یا مرکب معنی جدید نوشته شده است. شماره یاد شده در جلو سرواژه‌ها شماره فصل و بند بر اساس آوانویسی است بدین گونه که عدد نخست شماره فصل و عددهای بعدی پس از «» نشانه بند است. هر جا فصلی پایان یافته و فصل دیگر آغاز شده است نشانه «» گذاشته (مثلاً: ۲، ۹؛ ۱، ۷؛ ۳، ۲، ۴ یعنی فصل چهارم بند دو و سه؛ فصل هفتم بند یکم و فصل نهم بند دوم). برای مقدمه عدد «صفر» در شمار

فصلها و برای عنوانهای هر فصل شماره ۰ (صفر) در شمار بندها آمده است (مثلاً: ۵ و ۰ و ۰ و ۲ یعنی فصل دوم، عنوان و مقدمه بند ۵).  
در مورد واژه‌های کوتاه و کشیده چون  $\check{\text{ä}}$ ،  $\check{\text{ē}}$ ،  $\check{\text{ū}}$ ،  $\check{\text{ō}}$  تفاوتی قائل نشده است بجز  $\check{\text{a}}$  که بر  $\check{\text{ā}}$  مقدم نوشته شده و در الفبایی کردن درونی این دو واج نیز این تقدم و تأخر رعایت شده است.

«a»

abandih ۸, ۹	پای بند نبودن
abar ۰; ۱, ۵, ۲۶; ۲, ۱۱, ۲۵, ۳۳; ۴, ۶۵; ۷, ۳۹; ۸, ۶	برتر، بالاتر، بر، درباره، علیه، در، اندر، نسبت، به
۲, ۶: → burdan; ۲, ۳۱: → ~rawišn	
abar ō ۲, ۱-۳; ۴, ۲۶	به، به سوی
abar ō ham ۳, ۳۰ → budan	
abar andar ۲, ۳۰	اندر، درباره
abar astišnih ۴, ۷۵, ۸۰	یاوری، افزاینده، برافرازی
abar barišnīg ۰, ۱۵ → waxš~	
abar-barišnīh ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۹	بالا بردن، از میان بردن
abar-bawēdih ۴, ۳	بر آمدن، استنباط شدن
abar-burdārih ۰, ۸	حمل، بردن
abar-dārišnīh ۵, ۵-۶	تحمل، نگهداری
abar-dīd ۴, ۷۶	مرئی، آشکار
abar-ēk ۱۱, ۵	یکی شده، یگانه

abar-gōwišnih ۴, ۱۸, ۴۲-۴۳; ۵, ۵۶	برتر گفتاری، برگشتن، اعلام کردن
abar-gumēxt ۸, ۱۱ → āheni ~	
abarīgānih ۶, ۱۳	والایی، برتری
abar-kār ۴, ۷۷	ابرکار، ماهر، آنکه کارش مربوط به عالم بالاست
abar mānist ۴, ۳۱	جای داشت
abar-menišnih ۴, ۱۸, ۲۷-۲۸, ۴۲-۴۳	برتر اندیشی، تکبر
abar-nigāhdārih ۰, ۲۱	نگاهبانی
abar ōy ī did ۰, ۲۱	بر یکدیگر
abar pad ōstag ۳, ۱۲, ۱۹	با اطمینان
abar-rasišnV, ۲۵	بر رسیدن، رسیدن
abar-rasišnih	رسیدن، بر رسیدن
abartar ۲, ۵۴; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۷۶; ۸, ۳; ۹, ۸	برتر، بالاتر
abartarīg ۰, ۸	برتری، مزیت
abartarih ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۸۴	برتری، مزیت
abartar-menišnih ۴, ۱۳	برتر منشی
abartom ۰, ۴۱; ۲, ۳۳; ۴, ۱۱; ۵, ۱۱; ۱۰, ۱	برترین
abar-warzišnih ۴, ۱۸, ۴۲-۴۳	برتر کرداری، کردار برتر انجام دادن
abaydāg ۴, ۹, ۷۰	ناپیدا، آنچه آشکار نیست
abaydāgēnidan ۲, ۴۳	ناپدید کردن
abāg ۲, ۴۴	با، همراه ...
abāgēnidan, abāgēn ۲, ۳۴; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۴۴	همراهی کردن
abāgih ۳, ۶۲; ۴, ۵۳; ۷, ۱۳	همراهی، معیت
۴, ۸۱: → hamēšag~	

abārig ۰, ۳, ۱۱	دیگر
abārōn V, ۱۶, ۳۶, ۳۷; ۸, ۱۳	وارون، وارونه، واژگونه
abārōnīhā ۸, ۳۲	به وارونگی
abāxtar ۴, ۳۶; ۶, ۶	اباختر، شمال
abāxtar V, ۸	سیاره
abāyistan, abāy ۲, ۳۰; ۳, ۵۷; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۱۶; ۱۰, ۲-۳; ۲, ۷۲ :be~; ۰, ۴۳:ōh~; ۲; ۴-۵:nē~; ۳, ۳۴-۳۵: → yaštan	
abāyīšnīg ۰, ۸; ۲, ۲۳	بایسته، شایسته
abāyīšnīgīh ۰, ۴۰	شایستگی
abāz ۲, ۶۷; ۴, ۴۹; ۸, ۱۵, ۵۵; ۹, ۴۰, ۱۰, ۱۹	باز، دوباره، باقیمانده
abāz astišnīh V, ۲۶	باز ایستادن، متوقف کردن
abāz-ārāstārih ۰, ۳۸	بازآرایی
abāz ēstīšnīh ۰, ۱۲, ۱۳	باز ایستادن، متوقف شدن
abāzīh ۸, ۳۲	دنبال‌روی، پیروی
abāz-paywandišnīh ۰, ۳۸	باز پیوندی، اتصال
abāz-rasišnīh ۴, ۵۰	رسیدن
abd ۰, ۲۷, ۳۰; ۲, ۶۳; ۳, ۲۰-۲۱; ۵, ۹	شگفت، عجیب
abdīh ۰, ۱; ۱, ۰, ۲۴, ۳۶, ...	شگفتی، اعجاز
abdom ۰, ۵; ۲, ۵۶, ۶۷; ۳, ۱۲, ۱۴	پایان، واپسین
abd-kard ۰, ۳۸	عجیب ساخته، شگفت ساخته شده
abē-bāwar ۶, ۱۴	بی‌اعتقاد
abē-būd ۹, ۱	تقریب
abēčīhr ۱۰, ۴	جدا شده (از اصل) بدون مراسم (۵)

abē-dād ۲, ۷-۸	ناروا، غیر عادلانه
abēdagān ۸, ۳	گمنامان
abēgumān ۴, ۷	بی‌گمان
abēgumānēnīdan ۴, ۷۳	بی‌گمان کردن
abē-nām ۷, ۲۹	بی‌نام، بدون نام
abē-niyāzih ۱۰, ۸	بی‌نیازی
abērtar ۶, ۲; ۹, ۴	بیشتر
abēspārdan ۴, ۶۷	سپردن
abestāg ۰, ۱; ۴, ۶۳; ۵, ۱۱; ۶, ۱۳, ۰۰۰	اوستا (کتاب)
abestāgīg ۷, ۱	اوستایی
abesihēnīdan ۲, ۶۷; ۸, ۷; ۱۱, ۸	نابود شدن
abesihistan ۷, ۳۴; ۱۱, ۶	تباه شدن
۲, ۵۷: be abāyēd~ نباید نابود شود; ۷, ۱۶, ۳۷: nē frāz~ نابود نشود	
abesihišn ۰, ۲۴; ۹, ۱, ۲; ۱۱, ۳	نابودی، تباهی
abesistan ۲, ۵۸: nē~	تباه شدن، گسستن، جدا شدن
abespārdan ۷, ۱۳	سپردن
abēzag ۰, ۱; ۲, ۵۹-۶۰; ۴, ۸۱, ۸۲, ۰۰۰	ویژه، پاک
abēzag-gōwišn ۷, ۷	پاک‌گفتار (تفسیری برای arezwāg)
abēzagih ۰, ۶; ۷, ۱۱	پاکی، ویژگی
abēzagihā ۴, ۷۸-۷۹	به پاکی
abēzār ۳, ۹	بیزار
abgandan abgan ۲, ۶; ۳, ۸, ۱۵, ۳۲; ۷, ۲۷; ۸, ۱۴	افگندن، فرو انداختن، ۱۴
مجاب کردن در گفتار	



abāz~ ۱۹، ۰	از میان بردن
abganišn	افکندن، فرو انداختن
abr ۲، ۳۶-۳۸؛ ۴، ۵۸: → anabr	ابر
abrāstīšnīh ۴، ۶۸	دیرپایی، روی پا ایستادن، سرپا بودن
aburnāyag ۲، ۵۴؛ ۳، ۱-۲، ۵؛ ۱۰، ۲-۳	کودک، برنا
aburnāy-dādīh ۳، ۳۶، ۴۰	کودک سالی، کودکی
aburnāyīgān ۳، ۳۲	کودکان
aburnāyīh ۰، ۳۱	برنایی، کودکی
abyōxtan, abyōz	پیوستن، چسبیدن
۴، ۶۸: abar ~; ۲، ۴۲: be ~	آمیختن
abzār ۰، ۱۱؛ ۸، ۳۸	ابزار، وسیله، نیرو
abzār-gōspand ۴، ۷۵-۷۶، ۸۵	توانا از نظر داشتن گوسپند، دارنده گوسپند بسیار
abzārīh ۱۱، ۵؛ ۰، ۴۰: → frašagird ~	نیرو
abzāyēnīdan ;be ~: ۹، ۱۹	افزودن
abzōn ۳، ۲۰-۲۱؛ ۸، ۱۶، ۱۷؛ ۹، ۵؛ ۱۰، ۱	افزون، مقدس
abzōnīg ۲، ۱۸؛ ۴، ۷، ۲۶، ۷۴، ۷۵	افزونی، مقدس
abzōnīgīh ۳، ۲۰-۲۱، ۴۰؛ ۹، ۱۳	افزونی، تقدس
abzōnīgīh-ārāstār ۷، ۲۰	آراینده افزونی، سامان دهنده تقدس
abzōnīg-mēnōg ۲، ۱۸	مینوی افزونی، مینوی مقدس
abzōnīgtom ۳، ۶۰؛ ۴، ۱۰؛ ۸، ۳۶	مقدس ترین، افزونی ترین
abzōnīg-xrad ۷، ۷	خرد مقدس
abzūdan ۰، ۳۱	افزودن
ačārēnīdan ۲، ۵۹-۶۰	ناچار کردن، بیچاره کردن

a-dād V, ۳۴	بیداد، ستم، ناحق
a-dōst A, ۱۲	نادوست، دشمن
afrāz V, ۲۸	فراز، بالا
a-frāz-guftār ۴, ۱۰	خاموش، ساکت
a-frāz-sazišnih ۴, ۸۱	ناگذرای
afšārdan, afšār ۳, ۵	فشردن، فشار دادن
agar ۴, ۱۶, ۷۸-۷۹, ۸۲	اگر
agār ۳, ۴۱, ۴۳; A, ۱۳; ۲, ۴۳: → kardan	بی‌کار، ناکار
agārēnidan ۲, ۴۳; ۴, ۸۸, ۹۰; ۵, ۸	ناکار کردن، بی‌اثر کردن
agārihistan ۴, ۷۲	ناکار شدن، بی‌اثر شدن
agih A, ۱۴	بدی
a-griftār V, ۲۳	ناگیرنده
a-guft ۰, ۴۳	ناگفته
ah → h	ماده فعل ربطی «است»
ahixtān ۴, ۲۱: → vaēduuōiš I ~	
ahlaw ۱, ۰; ۲, ۵۹-۶۰, ۴, ۲۶, ۴۳; A, ۲۷, ۰۰۰	پرهیزگار، راست، پارسا
ahlaw-dādestān A, ۲۰	نیکو اعتقاد
ahlawih A, ۲۳, ۲۴	پرهیزگاری
ahlawtom ۴, ۴۲-۴۳; V, ۸	پرهیزگارترین
ahlāyēnidan A, ۲۹; ۱۰, ۶	پرهیزگاری ورزیدن، تقدیس کردن
ahlāyih ۰, ۱۲, ۱۳; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۳, ۳۳;	پرهیزگاری، تقوا
A, ۵۶: → waxšēnīdār ~; V, ۲۰: → ~ārāstār; ۲, ۶۴:	
→ ~kāmāgtar V, ۲۲: → ~kardārih; ۴, ۳۵: → ~stāyišnih	

ahlāyīh-ārāstār V, ۲۰	آراینده پرهیزگاری
ahlišwang ۴, ۸۱; V, ۱۱	ارششونگ، اشی نیک (زن ایزدی است)
ahlomōγ ۴, ۱۲; V, ۳, ۱۰; ۸, ۲۲	آشموغ، بدعت گذار
ahlomōγān ahlomōγ V, ۲۱	اهلموغان اهلموغ، آشموغ‌ترین
ahlomōγīh V, ۱۵, ۲۸; ۸, ۵; ۱۱, ۳	آشموغی، بدعت‌گذاری
ahrāftan, ahrām ۲, ۲۲: be →	برافراشتن، برآوردن
ahreman ۱۱, ۶	اهریمن
ahriftan, ahrim ۲, ۵۱; ۳, ۳۸; ۴, ۶۰	بر رفتن، پیش بردن
ahu / axw ۵, ۴	سرور، رَد
ahuīh / axwīh V, ۳۵	سروری، ردی
ahumbīhistan ۵, ۱	آشکار شدن
ahu-menišn V, ۲۲	ژرف‌اندیش، دارای اندیشه برتر
ahunawar ۰, ۱۲, ۱۳; ۴, ۳۷-۳۸, ۴۲-۴۳; ۴, ۸۰	اهونور، یشاهو وئیریو
a-hunsandīhā ۸, ۴۸	با ناخرسندی، با نارضایتی
ahuōmandīh → axwōmandīh	سروری
aǰōydār V, ۲۶: → uzwān ~	
a-karb ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون کرب، بی روحانی مخالف
a-kardārīh ۲, ۵۹-۶۰	ناکاری، غیرفعالی
a-kay ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون کی، بی پادشاه مخالف
a-kēnīh ۹, V	بی‌کینه بودن، بدون دشمنی
aleksandar ۶, V; V, ۲	اسکندر
amā ۰, ۵; ۲, ۲۵; ۴, V, ۰۰۰	ما
amahraspand ۰, ۳, V, ۱۲, ۳۴; ۲, ۳۹: ~ān ...	امشاسپند، امشاسپندان

amahraspandīd ۴, ۷۵ → amahraspand, h	امشاسپند هستید
a-marg ۰, ۲۰, ۲۳, ۴۲; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۸, ۵	بی‌مرگ
a-marg-dāštār ۰, ۴۰	بی‌مرگ نگهدارنده، آنکه بی‌مرگ نگه می‌دارد
amaragānīg ۴, ۱۲	همه
a-mānišn ۴, ۴۹	بی‌سکنه
amāwand ۵, ۱۲; ۷, ۱۱; ۸, ۴۶	نیرومند
amāwandīh ۰, ۳۸; ۴, ۱۱, ۶۶, ۷۶; ۸, ۵۰	نیرومندی، پیروزمندی
amurdād ۲, ۱۹; ۵, ۹	امرداد (نام یکی از امشاسپندان)
amust ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون گله، بی‌مُست
anabesihišn ۰, ۲۳	تباه نشدنی
anābišn ۱۱, ۳	دوری، نابودی
anabr ۴, ۵۸	بدون ابر
anagr-rōšnih ۲, ۱-۳, ۲۲	روشنی بیکران (بالاترین طبقه آسمان)
anahlaw ۸, ۱۹	ناپرهیزگار، ناپارسا
anaspāsīh ۸, ۵	ناسپاسی
anāg ۳, ۷, ۳۹; ۴, ۸۹	بد، زشت
anāgīh ۳, ۱۱; ۴, ۱۵, ۶۹; ۷, ۳۶; ۸, ۱۰	بدی، زشتی
anāmurzidārtar ۷, ۲۹	ناآمرزنده‌تر، بی‌رحم‌تر
anārāstān ۸, ۲۷	ناشایستگان
anāstag ۵, ۵-۶	تباه
anāstār ۸, ۱۱	تباه‌کننده
anāstārih ۸, ۱۲	تباه‌کنندگی
anāstīh ۷, ۱۶, ۳۷; ۸, ۵	جنگ، ستیز

anbōh ۴, ۱۴	انبوه، پُر
and ۰, ۴۳; ۲, ۳۶-۳۸; ۶, ۱۳, ۱۴; ۱۰, ۱	انده، چند
andag ۵, ۹	اندک
andag-andag ۴, ۱۲	اندک اندک
andar ۰, ۱, ۲, ۰۰۰	در، اندر، در میان
andarag ۲, ۴-۵, ۱۵; ۴, ۶; ۶, ۵	در میان، میان
andarag ۴, ۳۳, ۳۴	ناروا، مخالف
andarag-gōwīšnīh ۴, ۱۰	مخالفت
andarōntar ۲, ۷-۸	اندرونی‌تر، درون‌تر
andartom ۴, ۴	میان‌ترین، درونی‌ترین
anēr ۰, ۳۰, ۳۷; ۸, ۷	نا ایرانی
anērān ۰, ۳۰, ۳۱; ۴, ۸۹; ۵, ۷۰, ۸, ۴	ایران، غیر ایرانیان
anērīh ۹, ۱	پستی
anēwēnag ۷, ۱۱, ۳۷	به گونه‌ای دیگر، خلاف رسم و آیین
angad-xīr ۴, ۱۳	بسیار مال
angust ۸, ۵۸	انگشت
aniyāz ۵, ۱۲	بدون نیاز، بی‌نیاز
anmardōm ۲, ۴۳	غیر انسان، نامردم
anōšmār ۴, ۵	بی‌شمار
anrāh ۱۱, ۸	بی‌راه، آنکه راه را تشخیص نمی‌دهد، گمراه
anōšag-ruwān ۷, ۲۶, ۲۸	انوشیروان، نوشین‌روان (= مرحوم)
any ۰, ۱۶, ۲۰, ۲۳, ۲۴; ۲, ۳۶-۳۸; ۸, ۱۵ (متن: ān-ē)	دیگر
apadīrīftagīh ۸, ۸	نپذیرفتن، ناپذیرفتاری

a-payman-kušišnih ۸, ۳۷	غیر عادلانه کشتن، به افراط کشتن
a-pērōzgarīh ۴, ۸۹	بدون پیروزی
a-petyāragih ۰, ۶, ۱۳	بی‌پتیارگی، بی‌بدی
a-petyārgārīh ۰, ۱۲, ۱۳	پتیاره نداشتن، آسیب نرساندن
a-pōyišn ۰, ۲۰, ۴, ۸۱; ۸, ۵۰	بدون پوشیدگی، فاسد نشدنی
appurdan, appar ۸, ۳۶	دزدیدن
a-rad ۸, ۲۱	ناحق، غیر قانونی
a-rad burd ۸, ۲۰	به ناحق برده، غیر قانونی تصرف کرده
arāg ۲, ۹	راغ (نام جایی)
a-rānag ۸, ۵۵۰, ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	نرفته، سپری نشده، باقیمانده
ardaxšēr ī pābagān ۷, ۱۱	اردشیر پسر بابک
ardig ۷, ۱۲	نبرد
ardwahišt ۲, ۱۹, ۲۹	اردیبهشت نام دومین ماه سال و نام یکی از امشاسپندان
arēšīdārīhā ۳, ۵۱-۵۲, ۵۳	بی‌آزارانه، به بی‌آزاری
arešk ۲, ۶۳	رشک، حسد
arezrāsp ۶, ۱۲	ارزراسپ (نام خاص)
arezwāg ۷, ۷, ۸, ۹, ۱۰	ارزوآگ (نام خاص)
a-riftag ۷, ۱۴	بی‌آزار، بدون شر
ariš ۲, ۲۶	آرش (فاصله آرنج تا سر انگشتان)
arjāsp ۴, ۷۷, ۸۳, ۸۸, ۸۹, ۹۰; ۵, ۷	ارجاسپ (نام خاص)
armēšt-dahišnīh ۳, ۲۳-۲۴	سکون دادن
aršūxt ۰, ۷	نیک گفته شده
artēštār ۲, ۶۳; ۸, ۲۶- ān ۴, ۱۶, ۱۷	ارتشتار، سپاهی

artēštārih ۰, ۲۰, ۳۲, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷	ارتشتاری، سپاهیگری
arus ۳, ۵۱-۵۲	سپید
arwand ۰, ۳۵	ارونده، تند، تیز
arwandaspa ۸, ۲۶	ارونداسپ، دارندهٔ اسب تندرو
arwandih ۳, ۴۶-۴۷	اروندی، تندی، تیزی
arwēz ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	ارویز، نام نخستین زن زردشت، مادر ۱۵
	ایست و استر
arzānig ۰, ۱۲, ۱۳; ۸, ۲۷	ارزانی، شایسته
arzānigēnidan ۳, ۳۹	ارزانی داشتن
arzōmand ۳, ۱-۲	ارزمند، ارجمند، دارای ارج و فره
asazišnig-xwadāyih ۴, ۸۴	جاودان خدایی، پادشاهی پایدار داشتن
asējīh ۱۰, ۵, ۱۷	بی‌خطری
asfigānān ۰, ۲۵	منسوب به اسفیان، اسفیانان
asfiyān ۲, ۷۰	اسفیان (نام خاص)
asmān ۲, ۴-۵; ۳, ۲۹; ۴, ۷۵; ۶, ۱۳	آسمان
asnawandgar ۲, ۲۲	اسنوندکوه
asp ۰, ۱۹; ۴, ۷۰; ۸, ۴۷-ān ۳, ۱۳	اسب
aspānūr ۴, ۶۶	آرامگاه
aspōbār ۰, ۳۲	اسب بلع
asp-sālār ~ān ۲, ۵۷	اسب سالار
a-sōyišn ۰, ۲۰; ۴, ۸۱; ۸, ۵۰	بدون سودگی، بدون تباهی
ast ۳, ۱۸; ۴, ۸۲	استخوان
ast → h	است (فعل ربطی)

astawānih ۴, ۴	اعتقاد، اُستوانی، اعتماد
ast ī ۵, ۹	باشد که، کسی است که
astišnih V, ۲۶: → abāz~: ۴, ۷۵, ۸۰: → abar~; ۴, ۸۱: → ray~	
astōmand ۲, ۴, ۵, ۰۰۰۰~ān ۲, ۱۹, ۲۰-۲۱, ۰۰۰۰;	مادی
۲, ۲۴: → axw ī ~	
ast kē ۳, ۵۳; ۴, ۵۲ (= ast ī)	باشد که، کسی است که
aš ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۹	چشم (اهریمنی)
a-šādih V, ۳۴	ناشادی
a-šarm ۴, ۲۲	بی‌شرم
aškam/b ۰, ۳۶; ۸, ۲۲	شکم
ašmā ۰, ۹; ۲, ۴۳; ۴, ۸۹; ۷, ۲۷	شما
ašnawišn ۸, ۵۹, ۱۰, ۵	شنودن، منقول (از طریق نقل)
ašnawišnih → gōwišn~	
ašnuudan, ašnaw ۲, ۵۵; ۴, ۴۹, ۶۶; ۸, ۵۹; ۹, ۲۲	شنودن، پذیرفتن
۴, ۹۰: abar~; ۵, ۲: be~	
ašwahišt ۲, ۱۷, ۱۸, ۲۴, ۲۵, ۰۰۰	اردیبهشت (امشاسپند)
atuwānig V, ۱۵	ناتوانی
a-warzišnih ۲, ۵۱	انجام ندادن
awādag V, ۲۰, ۲۱	خَلَف، اخلاف
awēnābdāgih ۴, ۵۴, ۵۵	ناپیدایی، مخفی بودن
awērānih ۸, ۷	ویرانی
awēšān ۰, ۹, ۳۵; ۲, ۱, ۰۰۰	ایشان
awināhah V, ۲۲	بی‌گناهی



awindišn kardanīh ۸, ۷	کار بی‌حاصل کردن
awisānišn ۸, ۶۰, ۹, ۲۳	بدون گسست
awisānišnih ۰, ۴۱	بدون گسستگی
awiš ۰, ۶; ۳, ۲۷-۲۸	برای آن، بدو
a-wizīdār-gōwišn ۷, ۳۱	نسنجیده گفتار
axw ۲, ۴, ۴۱; ۷, ۲۳, ۲۴; ۹, ۱۳	جهان، هستی
axw → ahu	سرور، رئیس
axwbed ۰, ۳۷	فرمانده جهان
axwardārīh ۴, ۶۹	نخوردن
axwāyišnih ۲, ۵۹-۶۰	ناکامی، ناخواستی
axwēškārīh ۴, ۱۲	وظیفه نشناسی، ناخویشکاری
axw ī astōmand ۰, ۹; ۲, ۲۴, ...	جهان مادی، گیتی
~ ān ۰, ۴۲; ۲, ۶۴; ۴, ۸۱, ...	
۶, ۰; ۱, ۰; ۶, ۱۱: → pahlom ~	
axwōmandīh ۸, ۱۳	سروری
ayazišnih ۴, ۴, ۸۰	ستایش نکردن
ayāb ۳, ۴۶-۴۷	دریابنده، یابنده
ayāb ۳, ۱-۲	یا
ayāb-ē-čiyōn	همان گونه که
ayārān ۲, ۶۷	یاران، همکاران
ayārīh ۲, ۱۱; ۳, ۱۶; ۱۰, ۱۰	یاری، همکاری
ayārōmandīh ۴, ۲۷-۲۸; ۹, ۹	یارمندی، یاری
ayābag → ham~; ~ān ۶, ۵	یابنده

ayābagihātar ۶, ۵	دریابنده‌تر
ayāftan, ayāb be~; dast be~ ۲, ۶۸	یافتن، به دست آوردن
ayārēnīdan, ayārēn ۸, ۳۲; ۹, ۹	یاری دادن، یاری رسانیدن
ayārihišntar ۸, ۳۳	یارتر
az ۰, ۲, ۶; ۱, ۰	از (حرف اضافه)
az ۴, ۲۲, ۲۶, ۵۷	من (ضمیر اول شخص در حالت غیر فاعلی)
az → gāw ī az	
azabar ۶, ۱۳, ۱۴	بالا، روی
azādag ۲, ۴۰~ān: ۲, ۴۱, ۶۸	نزائیده، زاده نشده
azarmān ۰, ۲۰; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۸, ۵۰	بدون پیری، بی‌پیری
azēr ۰, ۴۲; ۳, ۲۹	زیر
azg ۸, ۳۲, ۴۷	شاخه
az ī dahāg ۱۱, ۲	ضحاک، اژدهاک
azīndag ۴, ۷۰	غیر زنده، مرده
aziš ۰, ۱۳, ۲۶, ۴۱, ...	از آن، از او
aziših ۳, ۷	از آن او بودن، متعلق به او بودن
az nūn frāz ۴, ۱۸; ۵, ۲	از این پس

# «ā»

ā ۲, ۴-۵, ۲۴, ...	آنگاه
āb ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱, ۳۶-۳۸, ۴۲; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵, ۸۲, ...	آب، رودخانه
ābādēnīdan ۰, ۳۰, ۳۱	آباد کردن

āb i dāiti ۲, ۳۰	رودخانه دائیتی، آب دائیتی
ābādīh ۴, ۵۲; ۸, ۲۴	آبادی، نیکی
ābihā ۵, ۱۰	مایعات
ābustan ۸, ۵۷; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸	آبستن
ābxwar ۳, ۱۳	آبخور، آبگیر، آبشخور
ādurbād ۷, ۲۰, ۲۱; ~ī māraspandān: ۵, ۴; ۷, ۲۰	آذریباد، آذریاد پسر مارسپند
āfrāh ۴, ۴۷; ۴, ۴۸ → dāštan	مشاوره
āfrīn ۰, ۲۸; ۴, ۱۶; ۹, ۲-۳ → dahmān~	آفرین، ستایش
āfrīnēnīdan ۰, ۱۲, ۱۳	آفرین کردن، ستودن
āfrīnīdan, āfrīn ۰, ۴۱	آفرین کردن
āgāh ۰, ۴۲; ۲, ۱۸; ۳, ۵۹; ۴, ۶۴; → wispāgāh	آگاه، دانا
āgāh-dahišnīh ۴, ۴; ۷, ۲۹, ۳۱	آگاهی دادن
āgāhēnīdan ۳, ۴	آگاه کردن
āgāhīg ۴, ۸۳	آگاهی
āgāhīh ۰, ۸, ۴۱; ۲, ۶۸; ۴, ۴, ...	آگاهی
āgdēnīh ۸, ۲	بد دینی
āgenēn ۲, ۴۶, ۴۷, ۶۲; ۸, ۳	با هم، همراه هم
āgenēn-yazišnīh ۸, ۴۷	با هم ستودن، ستایش جمعی
āhaxtān → wēdišt i~	
āhen-abar gumēxt ۸, ۱۱	آهن بر آمیخته
āhenēn ۸, ۱۱	آهنین، آهنی
āhengarih ۰, ۱۴	آهنگری

āhixtan, āhanj ۴, ۲۹-۳۰	کشیدن، آهنجیدن
āhōg V, ۱۵	آهو، عیب
āhuftan, āhumb(?) ۴, ۴۷, ۶۳; ۵, ۸	آشکار کردن
āhumbišn ۹, ۴	گشادن
ālag ۲, ۱-۳; ۴, ۵۴	سو، جهت، سمت
āluh ۴, ۷۹	عقاب، شاهین
āmadan, āy ۳, ۴۵:ul~	بالا آمدن
āmēxtagih ۸, ۳	آمیختگی
āmōxtišnih ۸, ۱۷	آموختن
āmurzīdan, amurz ۳, ۱۲	آمرزیدن، غمخواری کردن
āmurzīdārtar → anāmurzīdārtar	
ān ۰, ۱, ۲, ۶; ۲, ۳۴, ۴۳; ۵, ۵-۶	آن، او
ānāst ۴, ۶۴, ۶۷	ناراست، دروغ، نابودی
ān-ē → any	
ān ī ۰, ۲۱; ۱, ۰	متعلق به، آن
ānīdan, ānāy ۳, ۴, ۱۷	راهنمایی کردن، آوردن
ānōh ۲, ۷-۸, ۲۲, ۲۴, ...	آنجا
ārādtar ۱۰, ۲-۳	آراسته‌تر
ārāstan, ārāy ۴, ۲	آماده شدن
frāzih ō ham ~ ۲, ۲۴, ۲۶	دیدار کردن، دیدار ترتیب دادن
ō ham ~: ۲, ۲۹:	با هم آراستن، ترتیب دادن
ārāst ۳, ۳۰	پهنه، سطح
ārāstār V, ۲۰: → abzōnīgih~; ahlāyih~	آراینده

۷, ۱۱: → āwām~; ۷, ۱۸: → dēn~	
ārāstārīh ۷, ۳, ۲۶: → dēn~	آراستاری، سامان‌دهی
ārāyīhistan ۱۰, ۴	آراسته شدن
asānēnīdan ۰, ۲۶	آسان کردن
āsībišn ۲, ۵۷, ۵۸	آسیب، صدمه
āsiftan ۲, ۵۷, ۵۸; ۳, ۹	افروختن، شعله‌ور
āsnānag(?) ۲, ۲۶, ۳۰	آشیانه
āsrōg ۷, ۱۴	آسرون، روحانی
āsrōgīh ۷, ۲۲	آسرونی، مقام روحانیت
āsrōn ۷, ۱۶-۱۷, ۳۱, ۳۴	آسرون، روحانی
āsrōnīh ۰, ۲۰, ۴۱, ۴۶-۴۷	آسرونی، مقام روحانیت
āsiyā ۵, ۵-۶	آسیا
āšīhistan(?) ۳, ۳۴-۳۵: frāz~	پیش بردن
āškār ۷, ۲۲	آشکار
āškārag ۷, ۲۵, ۲۸	آشکارا
āškāragīh ۷, ۸; ۸, ۳۱	آشکارگی
āškārēnīdan ۴, ۷۱; ۵, ۱۰	آشکار کردن
āšnāg-sraw ۴, ۷۳	سخن‌دان
āšōb ۲, ۱۰	آشوب
āstag ۰, ۱; ۳, ۶۱; ۴, ۷۷	پیام‌آور، پیامبر
āstagīh ۰, ۱, ۳۴; ۳, ۴۸-۴۹, ۴, ۱, ۸۴;	پیامبری، رسالت
āstīh ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۶۶, ۷۴	پیام‌آوری، پیامبری
āstīh ۳, ۵۳; ۸, ۴; ۱۰, ۲-۳; → anāstīh	آشتی، صلح

āšuftan, āsōb ۴, ۹۰: abar~	فرو کوفتن، بر آشفتن
ātaxš ۲, ۱-۳, ۵۴, ۵۷, ۵۸ → griftan	آتش
ātaxšān ī wahrām V, ۱	آتشهای بهرام
āwardan, āwar ۲, ۲۹, ۶۲; ۱۰, ۱	آوردن
be~ : ۲, V-۸; be ō dēn ~ : ۸, ۴۸; ō hamih~ : V, ۲;	
āwarēnīdārān ۰, ۲	آورندگان
āwarišn ۸, ۲۲	آوردن
āwām ۰, ۸, ۲۵, ۳۸, ...	زمان، زمانه
āwām ārāstārān V, ۱۱	نظم‌دهندگان زمان، آنانکه در زمان خود به کارها ۱۱
	سامان می دهند
āwām āwām V, ۳	روزگاران
āwāmīgān ۴, ۶۳	هم‌زمانان، همعصران
āwāmihā V, ۳	به روزگار، در طول زمان
āwām-wardišnih ۱۱, ۱	گردش زمان
āwēnišn ۸, ۱۲	سرزنش
āyišn ۸, ۲۲	آمدن
āyōxtan ۰, ۳۹; ۳, ۳۸; ۴, ۸۹	ستیز کردن، مصمم بودن
āyōxtan ۳, ۳۲, ۵۴	پیوسته بودن، به هم پیوستن
abar~ V, ۱۲	بر آویختن
āyōxtār V, ۲۸	پیوسته، متصل
āyōzišn ۴, ۲۳, ۲۴; ۳, ۲۳-۲۴ → čahār~	اسب گردونه
āz ۰, ۳۴; ۶, ۷; ۸, ۶	آز، دیو آز
āzād V, ۱۱	آزاده

āzādagīh ۸, ۶	آزادگی
āzād-gōwīšn ۸, ۱۳	آزادگفتار
āzād-tōhmag ۷, ۱۴	آزاد تخمه، نژاده
āzārēnidan ۸, ۲۲	آزار دادن

## «b»

bagtar ۴, ۲۵, ۲۶	تواناتر، مسلط‌تر
bahr ۰, ۸, ۲۵, ۳۲, ۳۴; ۴, ۷۰	بهر، بخش، بهره
bahr-barišnīh ۳, ۳۹	بهره‌وری، بهره‌مندی
bāj ۴, ۷۷	باچ، مالیات
bālāy ۲, ۱۱; ۳, ۵۱-۵۲; ۲, ۲۲: → mard~	قد، بالا، قامت
bālist ۲, ۱۱, ۲۸; ۸, ۵۸, ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹	اوج، بالست
bāmīg ۰, ۳۸	بامی، درخشان
band ۴, ۶۴, ۶۷, ۶۹	بند، وسیله پیوند و ارتباط
bandīh ۴, ۶۹; ۱۰, ۱۰	بند
bār ۰, ۳۹, ۴۱	کرانه، ساحل، دفعه، بار
barišn ۲, ۳۳; ۸, ۲۲	بردن
barišnīh ۲, ۱۲; ۳, ۲۷-۲۸: → abar~;	باید بردن
۳, ۳۹: → bahr~; ۸, ۱۳: → duš~; ۲, ۱۷: → frōd~; ۴, ۳۵:	
→ frāz~; ۰, ۳۸: → waxš~	
bastan, band ۳, ۴۴; ۴, ۶۷; ۸, ۵۰	بستن
۳, ۳۳: → be nē~; ۲, ۲۹: → menišn~	به دل انداختن
bāstān ۲, ۶۳; ۷, ۲۷	پیوستن، همیشه

bawedān ۳, ۴۸-۴۹	باشندگان
bawēdīh ۶, ۳ → abar~	
bāwel ۴, ۷۲	بابل
bāwelāyīgān ۴, ۷۳	بابلیها
bawēnīdār ۰, ۵	باشنده، موجود
bawišn ۰, ۵	وجود، بودن
bawišnīh ۴, ۵۲: → be~, ۲, ۵۳: → ham~	
baxšīnšn ۰, ۲۵, ۳۲	بخشش، بخش، قسمت
baxtan, baxš ۰, ۲۶; ۵, ۱۳; ۷, ۲۳	بخشیدن، بخش کردن، مقدر کردن
bay ۲, ۱۱	خداوندگار
bāzāy ۷, ۱۲; ۸, ۴۹; ۸, ۴۶: → stabr~	بازو
bē ۰, ۲۰, ۲, ۲۷; ۳, ۱۸; ۴, ۴۶; ۸, ۲۹	اما، بلکه، حتی، جز و نیز پیشوند فعل
۲, ۷-۸: → āwardan; tāftan...	
be ašnawišnīh ۳, ۲۲	شنیدن، پذیرفتن
be bawišnīh ۴, ۵۲	دور بودن
be dahišnīh ۹, ۶	دادن
be nigerīšnīh ۴, ۵۷	نگریستن
be nasišnīh ۴, ۶۱-۶۲	ناپدید شدن
be ō ۰, ۱۳	به
be pad ān ۴, ۴۹	بدان منظور
bēr ۱۱, ۸	
be rawāgih ۲, ۴-۵	ترویج، رواج، روایی
bērōn, ۲, ۶: → kardan	



bēš ۳, ۵; ۴, ۲۲, ۲۵, ۲۶; ۸, ۴۵	درد، رنج
bēšazēnīdan ۵, ۹; ۷, ۱۴	درمان کردن
bēšazēnīdārtom ۷, ۱۳	درمانگرترین
bēšāzīh ۲, ۵۳	درمان
bēšāzišnih ۲, ۵۴; ۴, ۲۹-۳۰; ۷, ۱۷, ۳۷	درمان، درمانگری
bēšenīdār ۲, ۵۳	آزارنده
bēšīdār ۸, ۳۸, ۳۹	آزاردهنده، آزاررساننده
bēšīdārīh ۷, ۱۰	آزار دهنده‌گی، رنج، درد
be tazišnih ۲, ۵۷; ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴	به تاخت، به بشتاب
bēwarēnīdan ۰, ۳۱	دور راندن
be wāzēnīdar ۶, ۸-۹	رونده، به حرکت درآورنده
bīm ۳, ۳۲; ۷, ۲۷	ترس
bīm-āyōz ۴, ۱۲	بیم‌انگیز
bīmēnīdan ۰, ۳۱	بیم دادن، ترس دادن
bištan, bēš ۷, ۱۰; ۸, ۳۳; ۷, ۱۴: nē~	آزار دادن
bitak ۲, ۷۰	بیتک (نام زنی است)
bizišk ۵, ۱۰; ۲, ۵۳ → jādug~	پزشک
biziškīh ۰, ۲۷; ۲, ۵۴; ۵, ۸	پزشکی
būr-gāw ۲, ۷۰	بورگاو (نام خاص)
bowandag ۲, ۳۶-۳۷; ۳, ۲۶, ۵۹; ۵, ۱۲; ۷, ۳۳	کمال
bowandagīh ۳, ۴۶-۴۷	کمال
bowandagīhā ۵, ۸	به کامل، به درستی
bowandag-menišnih ۰, ۹; ۳, ۴۰; ۴, ۶۶; ۷, ۱۸	درست‌اندیشی

bowandag-menišnihā ۰, ۹	با درست‌اندیشی، با اندیشه درست
bowandag-parīriftārīh ۰, ۳	پذیرش کامل
bowandagtar ۱۰, ۲-۳	کاملتر، بیشتر
bōxt ۵, ۳	رستگاری، نجات
bōxtagih' ۰, ۵	بختاری، نجات، رهایی
bōxtan, bōz ۴, ۷۳; ۵, ۴	بختن، نجات یافتن
۷, ۲۵: be~; ۷, ۹: nē~	
bōxtišn ۴, ۶۵, ۷۰	نجات، رهایی
bōzāgih ۳, ۴۸-۴۹	رهايي
bōzišn ۰, ۸	نجات، رهایی
bōzišnih ۷, ۲۳ → tōhmag ~	
brād ۴, ۴, ۵; ۸, ۱۶; ۰, ۳۵: ~ān	برادر
brādrōreš ۳, ۲۰-۲۱, ۲۳-۲۴, ۳۲; ۳, ۲۷-۲۸: → tūr ī~	
	برادرورش (نام خاص)
brahmag ۸, ۱۶	شیوه، روش
brēhēnīdan, brēhēn ۲, ۱-۳; ۳۶-۳۸; ۸, ۵۸	آفریدن، مقدر کردن
۱۰, ۱۹: frāz~	
brēhēnišnih ۱۰, ۱۹; ۸, ۵۸: → frāz~	آفرینش
brīdan, brīn ۹, ۱۱	بریدن، قطع کردن
brīdār ۹, ۱۲	برنده، قطعه قطعه کننده
brīn ۸, ۵۱, ۵۳, ۵۹; ۹, ۱۴, ۱۶; ۱۰, ۱۱	بریده، پایان یافته
۲, ۱۷: → būdan	
brīnag ۸, ۵۱	پایان



۱۳: ō ham burdan	تحمل کردن	۳, ۳۸: andarag~۲	پیکار
۶۷: wāng-	فریادزدن		
burdār ۰, ۲۵; ۲, ۱-۳, ۲۹, ۵۲, ۵۳, ۵۶; ۴, ۴			مادر، زهدان
burdārān ۸, ۹: → dēn-burdārān			
burdārīh ۲, ۵۹-۶۰: waxš-abar~			
brunāygarīh ۰, ۳۱			جوانی
burz ۲, ۷-۸			بلند، بلندی
burzāwand ۱, ۰; ۴, ۷۶, ۷۷, ۸۶, ۸۷; ۶, ۳, ۱۱			والا، بلندپایه، شکوهمند
but ۴, ۳۷-۳۸			بُت، نام دیوی است

«č»

čahār-āyōzišn ۳, ۲۳-۲۴	چهاراسبه، دارای چهاراسب به هم بسته شده
čahārom ۸, ۵۳; ۹, ۱۶	چهارم
čand ۰, ۸; ۲, ۳۶-۳۸; ۳, ۴۵; ۱۰, ۱	چند، چندان، اندازه
čār ۰, ۵; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۴۲-۴۳	چاره، راه، روش
čāragV, ۲۳; ۱۱, ۱	راه، چاره
čarādīg ۲, ۱۲, ۱۳, ۵۴, ۵۵	دختر، دوشیزه
čarbih ۱۰, ۸	چربی
čarbihā ۸, ۱۳	به چربی، با چربی
čardār ۴, ۵	پدر
čāš → drōčāš	
čāšīdan, čāš ۵, ۷	آموختن
čāšīšnih V, ۲۹, ۳۲	آموزش

čāšm ۴, ۶۸, ۸۴; ۵, ۱; ۱۱, ۸

چشم

čāšmag ۲, ۴۴; ۴, ۶۱-۶۲

چشمک (نام دیوی)

čāšmdid ۶, ۲

در دید چشم، مرئی

čāšmihā → duščāšmihā

čāšm-nigerišn ۲, ۱۶

قابل دید با چشم، مرئی، دیدنی

čāšmtar ۳, ۵۱-۵۲

مشهورتر، زیباتر

čaθrušwadag ۲, ۴۲

چهارگوش

čaxragōmand ۸, ۳۳

ارابه‌دار

čē ۰, ۱, ۲, ۹; ۳, ۱-۲

چه، زیرا، چون، به سبب

čēčast ۰, ۳۹

چیچست (نام دریاچه ارومیه)

čegāmiz-ē ۲, ۳۱, ۷, ۲۹, ۳۲

به هر روی، به هر صورت

čēhēnidan, čēhēn ۲, ۴-۵

گزارش دادن

čēr ۸, ۴۹

چیره، غالب

čērīh ۸, ۵

چیری، غلبه، چیرگی

čīhr ۰, ۳; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶۹

چهر، سرشت

čīhrōmayān ۸, ۴۵

چهرومیان (نام دیگری برای پشوتن)

čīhr-šnāsīh ۵, ۸

چهرشناسی، طبیعت‌شناسی

cim ۲, ۷-۸; ۴, ۳۹

دلیل

čimīg ۰, ۲

مدلل، مستند

čiš ۰, ۶, ۴۳; ۲, ۳۱; ۷, ۳۱

چیز، شیئی

čišīh → nēst čišīh

čiš tō rāy ۳, ۳

درباره موضوع مربوط به تو

čiyōn ۰, ۱۱, ۲۲; ۲, ۱۷

چنانکه، آنگونه که، مانند

«d»

dabr-gāw ۲, ۷۰ دبرگاو (نام خاص)

dad ۹, ۷, ۹ دَد، حیوان وحشی

dād ۰, ۱۶, ۱۷, ۲۸; ۲, ۸; ۱۰, ۱۰ داد، قانون

dād ۹, ۹ سن، سال، زاد

dād ۷, ۱۶; ۷, ۳۴ آفریده شده

۸, ۱۹: → dēwān ~; ۶, ۴: ohrmazd ~

dādan, dah ۰, ۹, ۱۳; ۲, ۱۸, ۴۳; ۳, ۶۰; ۴, ۳۲; آفریدن، دادن

۸, ۵۶; ۹, ۱۹: نتیجه دادن ~ abar-; ۷, ۲۵: ...; ۷, ۱۲; ۶, ۶ بخشیدن

۴, ۲۲, ۴۱: ۰, ۹; ۳, ۱۹; ۴, ۱۹; ۲, ۱۸, ۲۶; آفریده شدن ~ andar-

۷, ۱۶-۱۷: ~ padīrīšn-; ۴, ۲۴: nē-; ۴, ۲۴: فراز دادن، فراز آفریدن ~ frāz-

۳, ۲۲: pad menišn nē- در اندیشه تشخیص ندادن ~ پذیرش دهند

dādār ۰, ۰, ۳, ۶, ۸, ۲۵; ۴, ۱, ۱۱, ۲۶; ۵, ۱۳; ... دادار، آفریننده، دهنده

۸, ۲۹: → murnjēnišn-; ۴, ۲۰: → xrōsišn~

dādārih ۰, ۱۰ داداری، آفرینندگی

dādestān ۰, ۹; ۲, ۳۵, ۶۳; ۳, ۲۷-۲۸; ... داوری، قضاوت

۳, ۲۹, ۳۰; ۷, ۳۵: قانون، وضع، جریان کار، ~ ahlaw-; ۸, ۲۰: →

dādestānih ۸, ۲۷ دادستانی، داوری

۸, ۶: → jud~

dādestānōmandih ۳, ۴۴ داممندی (به داد داوری کردن) (۹)

dādīg ۸, ۶۰ داده شده، نهاده شده

dādih → aburnāy dādih

dādwar ۵, ۳; ۸, ۱۴ داور، قاضی

dahāg ۰, ۲۵, ۲۶; ۴, ۷۲; ۱۰, ۱۰ ضحاک

۱۱, ۲۰: → az ī~; ~ān از دهاک ۸, ۶: → hu~

dahān ۳, ۱۶ دهان

dahānōmand ۲, ۱۵, ۱۹; دهان‌دار، دهانمند، دارای دهان

dahibed (= dehbed) ۰, ۴۱; ۲, ۷۰; ۴, ۶۳, ۸۵, ۸۶; ... دهبید، پادشاه، ...

۰, ۳۰: → ērān~ فرمانروا

dahibediḥ, (= dehbediḥ) ۰, ۱۶, ۱۷ دهبیدی، فرمانروایی

dahīg ۰, ۳۱ دهیگ (نام خاص)

dahišn ۰, ۳, ۵, ۶, ۳۲; ۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸; ۴, ۲۳ آفرینش، آفریده، مخلوق

۲۴; ۱۶, ۱۰; ۰, ۳۲ → dēw~; ۱, ۰; ۳, ۴۸-۴۹: ~ ān.

dahišnig ۰, ۶, ۱۴ → handāzag~ دادن

dahišnih ۰, ۵ آفرینش، خلقت، دادن

۴, ۴: → āgāhīh~

۷, ۲۹, ۳۱: → āgāh~; ۳, ۲۳-۲۴: → armēšt~; ۹, ۶:

→ be~; ۱۱, ۰, : → frašagird~; ۳, ۵۶, ۵۷: → kāmag~

dahmān āfrīn ۹, ۲-۳ دهان‌آفرین (نام دعایی)

dahom ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳ دهم

dāg ۴, ۸۰ آفریده

dagr ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹; ۴, ۸, ۶۹; ۶, ۶۰; ۷, ۳۴ دیر، طولانی

dagr-wirēztar ۱۰, ۲-۳ چاره بیشتر <داشتن> نیاز کمتر <داشتن>

dagr-xwadāyīh ۴, ۸۱ خداوندی دیرپای، پادشاهی طولانی

dagr-zīdagīh ۴, ۸۱ دیرزیوی، زندگی طولانی داشتن

dāiti	→ āb ī~; rōd ī~; weh~	
dām	۰, ۳۶, ۶, ۲۴; ۴, ۲۲, ۸۵; ~ān ۰, ۵, ۴, ۱۹, ...	آفریده، مخلوق
dām-murnjēnīdār	۰, ۳۲	تباه کننده آفرینش، کشنده مخلوق
dām-paywandišn	۰, ۴۱	ادامه نسل آفریدگان
dānāg	۳, ۴۸-۴۹; ۷, ۲۶; ۲, ۶۷, ۴, ۳۶, ۴۰: → duš~	دانا
dānāgih	۴, ۸, ۷۸-۷۹; ۵, ۱; ۹, ۱	دانایی
dānāgihā	۳, ۲۶, ۴۰	به دانایی، دانایانه، از روی دانایی
dānistan, dān	۰, ۱۱; ۲, ۱۸; ۳, ۲۰-۲۱; ۸, ۵۹; ۹; ۲۲	دانستن
	۸, ۴۴; andar~; ۸, ۷: → be~	
dānišn	۰, ۸, ۴۱	دانش
dānišnig	۴, ۱۹; ۴, ۷۳: → rāstih~	دانشی
dānišnih	۷, ۳۵: → frāz be~	دانشی
	۸, ۱۶: nē~; ۰, ۵, ۸: → yazadig~	
dar	۰, ۱; ۴, ۱۶, ۶۳, ۶۴; ۶, ۱۳	در (=باب)، در (=دربار)، در (=فصل)،
dār	۲, ۴۵	دار، درخت
dard	۲, ۵۳; ۳, ۴۵	درد
dardēnīdan	۰, ۲۵	به درد آوردن
dardih	۸, ۹	درد
dār-hāzišnih	۸, ۴۸	کاربرد سلاح
darīgān	۴, ۶۹	درباریان
dārišn	۰, ۹	باید داشتن
dārišnih	۰, ۳۸; ۵, ۵۶: → abar~	دارندگی، نگهداری
darmān	۳, ۱۱, ۱۳, ۱۵; ۵, ۱۰	درمان، چاره



dār-snēh ۸, ۳۸ سلاح (فلزی)

dartom → was~

dast ۲, ۵۴, ۵۵; ۳, ۱۲, ۱۹, ... دست

۲, ۶۸: → ayāftan; ۲, ۱۳: → šustan

dastwar ۴, ۴۷; ۷, ۲۶; ۴, ۱۰: → ~kardan دستور (روحانی دینی)

۷, ۳, ۴, ۷, ۲۹; ۸, ۱۲ ~ān;

dastwarīh ۷, ۱۳; ۸, ۱۳, ۲۳ دستوری، مقام دستوری داشتن

dastwartom ۷, ۸ دستورترین

dašn ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۳۳, ۵۴; ... راست (#چپ)

dašt → šakar dašt

dāstagīh ۸, ۹ داشتگی، داشتن

dāstan, dār ۳, ۲۰-۲۱, ۵۰; ۴, ۴۱, ۵۳; ... داشتن، نگهداشتن

۴, ۴۷: abāyēnd~ باید داشتن ۷, ۲: ~framūd فرمود داشتن ۲, ۳۵:

abar nigāh~ نگهداری کردن ۴, ۲۲: abāz~ بازداشتن ۵, ۴:

andar kār~ به کار بستن، به کار داشتن، ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰: o ham

۳, ۱۸: مشورت کردن ۴, ۴۸: pad āfrāh~ پیوسته بودن، متصل بودن.

pad ēd~ پنداشتن ۵, ۹: pad kār~ به کار بردن ۲, ۶۶:

gōš abar nē~ گوش نکردن، توجه نکردن .

dāštār ۵, ۵-۶; ۰, ۴۰: → amarg~ دارند، نگهدارنده

۱; ۶: → meh~

dawāg ۳, ۴۴; ۸, ۳۵ هرزه، یاوه، هرزه‌گو

dawāg-halag ۸, ۳۵ هرزه‌گوی، هرزه‌درای

dawīdan, daw ۴, ۲۷-۲۸: ul~	دویدن، به شتاب حرکت کردن
dawistan, daw ۲, ۴۳; ۳, ۴۴; ۴, ۳۹, ۵۷, ۸۹; ۸, ۲۰	گفتن (اهریمنی)
daxšag ۳, ۷, ۲۲; ۷, ۸, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۳۹	داغ، نشانه، یاد، خاطره
daxšagihā ۸, ۶۱	نشانه‌ها
dāyagēnīdan ۳, ۱۷	دایگی کردن
dēg ۲, ۴۲	دیگ
deh ۰, ۳۰, ۳۷; ۲, ۶, ۱۳; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۹۰; ...	کشور، شهر، روستا
۴, ۸۸; ۷, ۳۳; ...: ~ān	سرزمینها، کشورها
۲, ۱۱: → spitāmān~	→ ērān~
dehbed, dehbedih → dahibedih	
dehīg ۲, ۹	دهی (منسوب به ده)
dehīgān ۲, ۶	دهگان، دهقان
dehīgānih ۰, ۱۶	دهگانی، دهقانی
dēn ۰, ۳; ۲, ۱-۳, ۱۱, ۶۴; ۸, ۴	دین، کتاب اوستا
۸, ۳۷: → hu~; ۵, ۴: → weh~	
dēn-ārāstār ۷, ۱۸	دین آراستار، سامان‌دهنده دین
dēn-ārāstārīh ۷, ۲۶	دین آراستاری، سامان‌دهندگی دین
dēn-burdārān ۸, ۹	دین‌برداران، آنانکه از دین فرمان می‌برند
dēn-dādī <h> ۰, ۱۷	دین‌دادی، قانون دین
denīg ۷, ۱	دینی، منسوب به دین
dēnīh → waštag~	
dēn-xwāyīšnīh ۶, ۱۲	دین‌خواهی
dēsagīh ۳, ۴۸-۴۹	همانندی، شکل، هیأت

dēsīdan → dištan

dēw ۰, ۱۲, ۱۳, ۱۹, ۳۲; ...; ۲, ۶, ۴۳, ...: ~ān دیو

۰, ۱۸: → mazan~; ۲, ۴۳: ~ul دیو بزرگ

dēwān-dād ۸, ۱۹ دیو داده، دیو آفریده

dewān-dēw ۲, ۴۳ دیوان دیو، سرکرده دیوان

dēwtar ۲, ۴۳ دیوتر

dēwār ۲, ۲۲ دیوار

dēw-dahišn ۰, ۳۲ دیو آفریده، آفریده شده به وسیله دیو

dēwēsn ۰, ۳۶; ۸, ۳۴; ۴, ۶۷: ~ān دیویسن، دیوپرست

dēwēzag ۴, ۵, ۲۹-۳۰, ۳۵ دیویسن، دیوپرست

dēwēzagtom ۳, ۳۴-۳۵ دیویسن‌ترین، دیوپرست‌ترین

dēwih ۸, ۴۷ دیوی، منسوب به دیو

dēw-kāmihā ۲, ۶۸ به کام دیو، بنابر آرزوی دیو

dēw-kirbīh ۴, ۴۶ دیو پیکری

did ۲, ۶۶; ۳, ۴۳ دیگر، دیگرار

۴, ۹۰: → ēk pad~; ۸, V: → ēk abar~;

dīdan ۸, ۴۶ دیدن، رؤیت

dīdan, wēn ۲, ۳۰, ۶۵; ۳, ۱۵, ۱۸; ۴, ۸۴; ۶, ۲; ۷, ۲۴; ... دیدن

۱۱, ۱: abar~; ۳, ۳: frāz~ ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹: nē~

dīdārīg ۶, ۳ مرئی، دیداری

dīdārīgihistan ۴, ۱۱ دیداری شدن

dilīh → nēw~

dištan, dēs ۰, ۳۸ ساختن، بنا کردن، شکل بخشیدن

dōisar ۳, ۳۳; ۴, ۲۷-۲۸	چشم (اورمزدی)، سپیدچشم
dōisarīh → šaš~	
dōisartom → kāmag~	
dō-pid ۲, ۴۷	پدر و مادر
dōrag ۳, ۳۴-۳۵, ۳۸	دوره، ظرف شیر
dō-sad sālag ۷, ۵	دویست ساله
dō-sālag ۲, ۳۴	دو ساله
dōsišn ۳, ۴۱, ۴۲, ۴۳	باید دوختن، باید دوشیدن
dōsidār ۳, ۴۱, ۴۲, ۴۳	دوشنده
dō-srišwadag ۰, ۱۷, ۱۸; ۹, ۱۳	دو سوم
dōst ۲, ۳۴; ۸, ۱۵, ۲۰	دوست
dōstīh ۳, ۴۶-۴۷, ۵۰	دوستی
dōšāram ۶, ۷, ۸-۹; ۸, ۲۲; ۹, ۱۷	عشق، مهر، دوستی
dōšīdan, dōš ۰, ۲۸; ۸, ۴۴	دوست داشتن، عشق ورزیدن
dōšīšn ۱۰, ۴	دوستی، عشق
dōxtan, dōš, dōs ۲, ۴۱, ۴۲; ۱۰, ۱	دوختن، دوشیدن
dō-zangān ۲, ۶۷	دوپایان، آدمیان
dō-zang-tōhmag ۱۱, ۳	تخمهٔ دوپا، آدمیان پیرو دروغ، دوپایان پیرو دروغ
dramag ۸, ۴۴	درم، پول
dranāy ۰, ۱۵; ۴, ۰	دراز، درازنا
drang ۳, ۴۱, ۴۳; ۸, ۵۸; ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹	درنگ، تأمل، توقف
drāyīdan, drāy ۳, ۷, ۹, ۱۱, ۱۳, ۱۵, ۴۳; ۴, ۲۵	گفتن (اهریمنی)، هرزه‌درایی کردن

drāyīšnīh ۸, ۶	هرزه‌درایی
draxt ۲, ۲۸	درخت
drāztar ۲, ۱۱	درازتر
drīnīdan, drīn ۳, ۱۵; ۸, ۱۳	دریدن، پاره کردن
drīyōš ۸, ۱۵, ۲۰, ۲۷; ۳, ۳۸: ~ān	درویش
drō ۴, ۶۳; ۱۱, ۲	دروغ
drō-čāš ۷, ۱۳	دروغ‌آموز
drōzīdan, drōz ۷, ۲۵	دروغ گفتن
drūdan, draw, drūn ۲, ۳۴	درو کردن، درودن
drugarīh ۰, ۱۴	دروذگری
druj → druz	دروج، پیرو دروغ، اهریمن
drust ۲, ۵۴, ۵۵; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	درست، سالم، سلامت
drustīh ۸, ۶۱	درستی، سلامت
druz ۴, ۵۹; ۷, ۱۸; ۷, ۲۵: mihrō~	دروج، دروغ، ناراست
druzanīh ۸, ۵	دروغزنی
druzīh ۰, ۲۹; ۱۱, ۳	دروغ
druwand ۷, ۱۳; ۸, ۳۳; ۹, ۱۳; ۲, ۶۷: ~ān	دروند، آنکه پرهیزکار نیست
druwandīh ۸, ۹	دروندی، شرک
druxtārīh ۸, ۵	دروغ
druxtārtom ۷, ۲۸	دروغ‌ترین، ناراست‌ترین
dūdag ۷, ۳۵; ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	دوده، خانواده
dudīgar ۰, ۹, ۳۲; ۲, ۴۹, ۶۸; ۸, ۵۳	دودیگر، دوم
dugdaw ۲, ۲۵, ۴۱, ۴۲; ۳, ۳	دوغدو، نام مادر زردشت

durasraw ۲, ۷۰; ۳, ۳۲	دورسرو (نام خاص)
dūr-astišn ۷, ۳۵	دورترین
dūr-frāz-nāmīg ۴, ۷۵, ۷۶, ۸۵	آن که نامش تا دور جای رفته است، مشهور
dūr-nāmīgtom ۴, ۱۶, ۱۸	دور نامی‌ترین، مشهورترین
dūr-nigerišntom ۳, ۲۰-۲۱	دور نگرنده‌ترین
duš ۴, ۵۹; ۸, ۱۴	بد، زشت
duš-barišnih ۸, ۱۳	تحمل بدی کردن
duš-čašmihā ۳, ۳۹	با چشم بد، بدچشمی
duš-dānāg ۲, ۴۴, ۶۷; ۴, ۳۶, ۴۰	نادان
duš-farragīhā ۲, ۱۰; ۳, ۵, ۳۲	به بدفرگی، به بدسرشتی
dušgōnih ۸, ۹	باشگونی، واژگونی
dušmen ۴, ۲۱; ۲, ۶: ~ān	دشمن
dušnakirr ۴, ۶۸	تباه کننده، مُنکِر
dušnakkirāyih ۴, ۶۸	تباه کنندگی
dušox ۴, ۶۱-۶۲; ۷, ۳۴; ۸, ۱۴	دوزخ
dušpādixšāy ۸, ۷: ~ān	تسلط بد، پادشاه بد
dušwaft ۸, ۱۴	بد نژاد (۵)
dušwārih ۲, ۶۴; ۸, ۴۴	دشواری
dušwārtar ۹, ۶	دشوارتر
dušxwadāytom ۸, ۴۰	بدترین فرمانروا
dušxwarrah ۶, ۷	دشفره، بدفره، بدبخت
dušxwarrahih ۴, ۲۳, ۲۴	دشفرگی، بدبختی
dušxwarrahtar ۴, ۵۲	بد فره‌تر

dux̌t ۴, ۴	دُخت، دختر
duz ۴, ۷۷	دزد
dwārīdan → dwārīstan	
dwārīstan, dwar ۰, ۳۴; ۲, ۲۷; ۳, ۱۸; ۴, ۳۶; ۵۶, ۸۸	هجوم بردن، حمله
	کردن
۴, ۳۷-۳۸: abar ~; ۴, ۳۷-۳۸: abāz ~; ۴, ۵۴: be ~;	
۴, ۳۶: frāz ~۸, ۱۹: ō ham ~	
dwārīš̌n ۶, ۶	هجوم، حمله
dwārīš̌nih ۴, ۶۳	حرکت، رفت و آمد
dwāždah ۴, ۷۳	دوازده

## «Ē»

-ē ۰, ۲, ۶; ۲, ۱۶; ۸, ۵۵; ۱۰, ۱	ی (ی وحدت و نکره)، یکی، یک
۷, ۱۴: =ēd: این، که	
ēbgat ۰, ۵, ۶; ۳, ۴۸-۴۹; ۱۰, ۱۵	اهریم
ēbgadīg ۲, ۱۷, ۴۲	هجوم اهریمنی
ēbyāst ۷, ۱۱	کُستی، ایویانگهن
ēd ۲, ۱-۳, ۶, ۱۲, ۲۰-۲۱	این
۲, ۴۸: ای	
ēd ī tō ۴, ۸۲; ۸, ۳۰, ۳۶	آی تو، متعلق به تو
ēd-rāy- ۷, ۳۱; ۲, ۵۴: ~ čē	ایرا، ازایرا، بدین سبب
ēdar ۰, ۱; ۲, ۳۲, ۴۰, ۴۶, ۴۷; ۳, ۱۹	ایدر، اینجا
ēdōn ۰, ۹; ۲, ۱۲, ۳۵, ۵۰, ۶۴; ۴, ۲۶	ایدون، این چنین

۹, ۱۳: → ham ~

ēdōnīh ۲, ۲۶; ۴, ۶۳; ۶, ۱۲; ۸, ۲	چگونگی، ایدونی
ēg ۰, ۲۱; ...	آنگاه
ēk ۰, ۶; ۹, ۱۳	یک، یکی
ēk-ēk ۴, ۱۲	یک یک
ēk abar did ۸, ۷	با یکدیگر
ēk abar abāg did ۲, ۵۱	با یکدیگر
ēk pad did ۴, ۹۰	با یکدیگر
ēk-dād → gāw ī ~	
ē-hazārgānag ۴, ۲۵	یکهزارگانه
ēmēdagēnīdan ۷, ۱۰	امیدوار گردانیدن
ēn ۰, ۵, ۶; ۲, ۷-۸; ۴, ۷۸-۷۹	این
ēn čim ۲, ۴۸	اینگونه
ēnīgīh ۰, ۲۷	درد
ēr ۲, ۶۳; ۹, ۱۳; ۴, ۹۰	آریایی، ایرانی، آزاده
ērān ۰, ۳۷; ۲, ۶۲, ۶۳, ۶۸, ۷۰; ۸, ۰	ایران (کشور و مردم)، آزادگان
ērān-dahibed ۰, ۳۰, ۳۱	پادشاه ایران
ērān-šahr ۰, ۳۱; ۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۲۹	کشور ایران، ایرانشهر
ērānwēz ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	ایرانویج، مسکن نخستین ایرانیان
ērān-xwadāyīh ۰, ۱	پادشاهی ایران، حکومت ایرانیان
ērdēh ۰, ۳۰ ērāndehān: ۰, ۳۱; ۸, ۴, ۱۹	سرزمین ایران
ērang ۶, ۶; ۷, ۳۴	خطا، نادرست
ērangtom ۶, ۶	خطاکارترین، زشت‌ترین



ēraxt ۲, ۶۳; ۵, ۳	محکوم، محکومیت
ēraxtōmand ۰, ۳۷	مشاجره‌گر، ستیزه‌جو
ērēšwa ۰, ۳۴	ارفشوه (نام خاص)
ēreǝ ۰, ۲۹, ۳۰; ۲, ۷۰	ایرج (نام خاص)
ēreǝn ۰, ۲۹	منسوب به ایرج، ایرجی
ēreǝ i frēdōnān ۰, ۲۸	ایرج پسر فریدون، ایرج فریدونان
ērīh ۰, ۲۸; ۱۰, ۲-۳	آزادگی
ētāg ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۶۵; ۸, ۱۳	یکتا، یگانه
ēsm ۲, ۵۴; ۳, ۹	هیزم
ēstādan, ēst ۲, ۱۱, ۱۲; ۴, ۶۱-۶۲	ایستادن، توقف کردن
۰, ۴۳: → kardan; ۴, ۷۲: → madan ۲, ۳۰: → rustan; ۴,	
۲۷-۲۸: abāz ~; ۳, ۱۴; ۸, ۱۴: abar ~	مداومت کردن ~
۲, ۵۱: abar ~	~ be ۴, ۷۵: شروع شدن ~
۳, ۴۵: andar ~	~ ul ۴, ۴۰: ۳, ۱۲, ۲۸: ایستادن، اعتقاد آوردن
ēstēnīdan, ēstēn ۲, ۲۲	ایستاندن، برپا کردن
ēstišn ۹, ۱	ایستادن، توقف
ēstišnih ۱۰, ۱, ۲, ۲۴: gētīg ~	ایستادن، توقف
ēwarz ۵, ۱۳	حرکت
ēwarzīdan ēwarz ۰, ۴۰	به دست آوردن
ēwēn ۸, ۲	آیین، رسم
ēwēnag ۳, ۱۳; ۴, ۱۲; ۵, ۳; ۱۰, ۴	شیوه، آیین، نوع، رسم
۳, ۴۲, ۴۳: → ham ~; ۷, ۳۷: → hu ~; ۲, ۵۶: → pad ~	
ēwāz ۴, ۴۲-۴۳; ۶, ۸-۹; ۲, ۶۱: → nē ~	تنها

ēwāzīh → pahlom~

ēzišn ۴, ۴; ۸, ۳۶

یزش، ستایش

«f»

farrox ۵, ۱۲

فرخ

farroxtom ۲, ۰; ۳, ۰

فرختن

frawīdan, fraw ۹, ۱۹: ul ~

بالا رفتن

frabihtar ۰, ۲۱

فربه‌تر

fračya ۰, ۳۶

فرچیه (یکی از دیویسان)

fradāg ۸, ۶۰; ۹, ۲۳

فردا

fradom ۰, ۲, ۳, ۴, ۹; ۲, ۴۸, ۵۶, ۶۸; ۳, ۱۴; ...

نخست، نخستین

fradomīh ۰, ۱۴

نخستین

fragud ۵, ۱۰

فراموش شده

frhang ۰, ۳۷; ۸, ۱۶, ۱۷

فرهنگ

frahāngān - frahang ۵, ۵-۶

فرهنگان فرهنگ، برترین فرهنگ

frahāxttar ۱۰, ۲-۳

فرهیخته‌تر

frahist ۲, ۱۱; ۷, ۳۸; ۸, ۹, ۴۸; ۹, ۲-۳

بیشتر، بسیار

frahixt-ruwānān ۲, ۴-۵

فرهخت روانان (نام خاص)

framādārīh ۰, ۳۷

فرمداری، فرماندهی

framān ۰, ۸, ۲۵, ۴۱; ۲, ۱-۳, ۹; ۴, ۱, ...

فرمان، دستور

V, ۱۴: → hu ~; V, ۱۱: → tan ~; ۰, ۲۴: → wisp ~

framūdan, framāy ۰, ۲۲; ۲, ۹, ۶۳; ۴, ۵۶, ۵۹, ۸۲; ۸, ۳۸, فرمودن

دستور دادن

۲, ۱۲: be ~; ۷, ۲: → dāstan; ۳, ۳۴-۳۵: → sāxtan	
franaftan, franām ۲, ۲۷; ۳, ۲۲, ۲۳-۲۴, ۵۱-۵۲; ۴, ۳۳, ۶۵; ۸, ۴۵, ۴۸; ۸, ۵۰	پیش رفتن، بالا رفتن
franāmišn ۲, ۲۵; ۴, ۴, ۴۹; ۸, ۲۷	باید پیش رفتن، پیش رفتن
franāmišnīh ۰, ۳۴	احترام، پیشروی
frangrāsyāg ۰, ۳۱, ۳۹; ۲, ۶۹; ۱۱, ۲	افراسیاب
frārōn ۷, ۱۳, ۱۴	نیک، فرارون
frārōnīh ۴, ۲۲	فرارونی، نیکی
frāsyā(b) ۲, ۶۸	افراسیاب
frašagird ۰, ۴۱; ۸, ۵۰; ۱۱, ۶, ۱۰	فرشگرد
frašagird-abzārīh ۰, ۴۰	نیروی فرشگرد
frašagird-dahišnīh ۱۱, ۰	آفرینش فرشگرد
frašagird-kardārīh ۱۰, ۱۰	فرشگرد کرداری
frāšm ۲, ۵۶	نور، درخشش
frāšmōdād → hu~	
frašn ۲, ۴-۵; ۴, ۶۵; ۰, ۳۶: ~ān	پرسش، دیدار
frašōštar ī hwōwān ۶, ۱۲	فرشوشتر هووان (نام خاص)
frašwaxštom ۷, ۲۰	فرشوخش (نام خاص)
frawahr ۰, ۲, ۸; ۱, ۰; ۲, ۱۴, ۱۵, ۲۲	فروهر، فره
frawāk ۲, ۷۰	فرواک
frawaš ۲, ۲۷	فروهوشی، فروهر
frawīdan ۴, ۴۴: māyišn ~	جفت‌گیری کردن
frāx ۰, ۲۰	فراخ

frāxēnīdan ۰, ۲۰, ۲۳, ۳۰	فراخ کردن
frāxīh ۷, ۱۲; ۹, ۵	فراخی
frāxkard ۲, ۶۸	فراخکرد (نام دریایی)
frāx-raftār ۹, ۷ → sēj ī ~	فراخ رفتار، وحشی
frāx-suftā, ۴۶	فراخ شانه
frāxtar ۲, ۱۱; ۳, ۴۶-۴۷	فراختار
frāyēnīdan ۰, ۲۱; ۷, ۱۸	گسترده، افزایش دادن
frāz ۰, ۱۱; ۱, ۰; ۴, ۰, ۲۷-۲۸	فراز، بالا، آغاز، پیش
۲, ۵: → az nūn ~	
frazām ۷, ۳۹; ۱۱, ۶	فرجام
frazānag ۲, ۶۱; ۷, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۱۲	فرزانه، دانا
۰, ۴۱; ۴, ۷۳; ۶, ۱۴: ~ān	
frazānagīh ۴, ۷۳	فرزانگی، دانایی
frazand ۷, ۳۴ ۷, ۲۵: ~ān	فرزند
frāz-barišnih ۴, ۳۵	فراز بردن
frāz be dahišnih ۷, ۳۵	بخشایش، عفو
frāz be rasišnih ۶, ۱۲	فراز رسیدن
frāz brēhēnišnih ۸, ۵۸	فراز آفرینی
frāz-būdišnih ۴, ۵۵	فراز بودگی، آشکارگی
frāz-guftār ۲, ۱۵, ۱۹, ۲۰-۲۱	فراز گفتار، سخنگو
۱۰, ۵: ~ān	
frāzīh ۲, ۲۹; ۳, ۳۳; ۴, ۱۱; ۸, ۲۳	فرازی، برتری، نزدیکی، دیدار، حضور
frāz-nigeridār ۸, ۴۶	فرازنگر، پیش‌بین

frāz ... tāšišnih ۷, ۳۵	اعلام، آموزش
frāz-srāyišnih ۴, ۴۲-۴۳, ۶۳	فراز سرودن
frāztar ۴, ۲۵	فرازتر، بالاتر
frēbūd ۹, ۱	افراط
frēdōn ۰, ۲۵, ۲۸, ۲۹; ۲, ۶۱, ۷۰; ۱۱, ۲	فریدون (نام خاص)
۰, ۲۸: → ēreǝ i ~ ān	
frēftagih ۲, ۶۶	فریفتگی
frēftan, frēb ۴, ۶۱-۶۲: be ~	فریفتن
frēftār ۴, ۳۷-۳۸; ۸, ۱۹	فریفتار، فریبنده
frēftār-gōnag ۴, ۱۱	فریفتارگونه
frēftārih ۸, ۵	فریفتاری
frēstagān ۰, ۲	فرستگان، فرستادگان، رسولان
frēstīdan, frēst ۲, ۱۰; ۴, ۷۴, ۸۴	فرستادن
frēzbānig ۰, ۶	فریضه، واجب
frōd ۴, ۵۳	فرود، پایین
frōd-barišnih ۲, ۱۷, ۱۹	فرود بردن، فرو فرستادن
frōd-mirišnih ۹, ۲-۳	فرو مردن، فرومردگی
frōgīdan frōg ۸, ۵۶: ul ~	فروغ بخشیدن، نور دادن
fryān ۷, ۱۸ ۰, ۳; ۷, ۱۸: ~ ān	فریان (نام خاص)
fryāngān ۸, ۵۵; ۹, ۱۸, ۱۰, ۱۵: wohurōzi ~	
fsērišn ۴, ۸۳	سرد شدن، فسردن

gāh ۰, ۴۱; ۲, ۵۴; ۸, ۵۸	گاه، جای، پیشگاه، زمان
gāhānīg ۱۰, ۱۰	گاهانی (منسوب به گاهان)
gāhīhā ۰, ۴۳	گاه به گاه، گهگاه
ganāg ۸, ۱۴	گند
ganāg-mēnōg ۰, ۱۹, ۳۶; ۲, ۶۷; ۴, ۳۶	گنامینو، اهریمن
gandarw ۰, ۳۲	گندرو (نام خاص)
ganj ī šabīgān ۷, ۲	گنج شیگان (محل نگهداری اوستا)
garān ۴, ۶۴, ۶۹; ۸, ۷	گران، سنگین
garmōg ۲, ۳۶-۳۷	گرم
garōdmān ۰, ۲۴; ۳, ۲۷-۲۸; ۶, ۴	گرودمان
garōdmānīg ۰, ۷	گرودمانی، بهشتی
garzīdan, garz ۴, ۷۹	نالیدن
۴, ۴۴: snōhišn ~	فریاد کشیدن
garzišn ۸, ۷, ۱۵	ناله، شکایت
gašt ۴, ۹۰	گشت، گمن (۶)
gaštag → xrad ~	
gaw ۳, ۵, ۶; ۴, ۹۰	چنگال، دست (اهریمنی)
gāw ۰, ۱۱; ۲, ۳۶-۳۷, ۳۹, ۴۶; ۴, ۲: ~ ān	گاو
۴, ۳۴: → paršīd ~; ۲, ۷۰: → purr ~; suy ~	
gāw <ī> az ۱۰, ۱	گاو شیری، گاو شیرده
gāw ī ēk-dād ۲, ۶۷	گاو یکتا آفریده
gayōmart ۰, ۳, ۶, ۷; ۲, ۷۰	کیومرث
gaz ۰, ۳۲; ۲, ۲۶, ۲۷; ۴, ۶۰; ۸, ۴۵	مار، اژدها

۴, ۲۴: ~ ān

gēg ۴, ۷۷

راهزن، رباینده

gēhān ۰, ۰, ۲۱; ۲, ۱۹, ۲۰-۲۱, ۶۱; ۳, ۱۳

جهان، گیهان، سطح زمین

gēhān-dahišnān ۰, ۱۰

آفریدگان جهانی

gēhānīgān ۷, ۳۸

جهانیان

gēhānīgih ۶, ۳

جهانی بودن

gēhān-pānagih ۰, ۱۶

پاسداری جهان، نگهداری جهان

gēhān-warzīdārih ۰, ۱۶

کشاورزی جهان، کشت و کار جهان

gēhān-wistarišnig ۰, ۱۴

گسترش جهان، جهان گستری

gētīg ۰, ۲۰; ۲, ۱-۳; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۵

گیتی، جهان

۰, ۹: ~ ān

gētīgihā ۰, ۳

به صورت مادی

gētīg-hastišnih ۲, ۱۷, ۲۴

هستی مادی

gird-waʔdagān ۲, ۱۵, ۲۰-۲۱

گِرد سران، آنانکه سرگرد دارند

gōgāy ۲, ۶۱

گواه، داور

gōgāyih ۴, ۶۵

گواهی

gōhr ۲, ۳۶-۳۷, ۳۹, ۴۲, ۴۶

جوهر، ماده اصلی

gōnag ۴, ۱۱: → frēftār ~

gōntar ۲, ۲۲ → xūb abar ~

gōspand ۲, ۱۱, ۲۰-۲۱; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۲۷-۲۸

گوسپند، چهارپای کوچک

۲, ۶۱; ۸, ۷; ۱۰, ۱: ~ ān; ۴, ۷۵-۷۶, ۸۵: → abzār ~; ۴, ۲۷-۲۸:

→ was ~

gōspandōmand ۴, ۲, ۵۷	گوسپندمند، دارای گوسپند
gōspand-xwāstārtom ۴, ۱۶, ۱۸	گوسپند خواستارترین
gōš ۲, ۳۹	گوش
۲, ۶۶: → dāštan	
gōšt ۲, ۵۴; ۳, ۶; ۸, ۲۶; ۱۰, ۸	گوشت
gōšt-xwarišnīh ۱۰, ۸	گوشت‌خواری
gōwāg ۳, ۶۰; ۱۰, ۱۵	گویا
gōwāg-pid ۱۰, ۱۵	گواگ پد (نام خاص)
gōwišn ۰, ۱, ۲, ۹, ۱۱, ۳۶; ۲, ۱۲, ۵۹-۶۰	گفتار، سخن
۷, ۳۱: → awizidār ~; ۸, ۱۳: → āzād ~ ۲, ۶۴: → meh ~;	
۸, ۱۳: → purr tagēnīdār ~	
gōwišn-ašnawīšnīh ۳, ۲۳-۲۴	شنیدن گفتار
gōwišnīh ۰, ۷, ۱۱; ۴, ۳, ۴۷	گفتار، گفتن
۴, ۴۲, ۴۳; ۵, ۵-۶: → abar ~; ۴, ۱۰: → andarag ~ ۶, ۱۳: →	
ohrmazd ~; ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰: → mar ~ ۴, ۷۵: → passox ~;	
۰, ۳۷: → wimand ~ ۴, ۷۵: → wīrān ~	
gōwišntar → padīrišn~	
gōyōd ۲, ۲۹	چراگاه، مرتع
grādan ۲, ۱-۳; ۳۶-۳۸	فرود آمدن، انتقال یافتن
۲, ۱: abar ~ ۵ ۲, ۴-۵: ۵ ham ~	بر آمدن، گرد آمدن
grāhīdan ۴, ۷۶: pad ~	توجه کردن (۵)
grāmīg ۸, ۲۶	گرامی
griftan, gīr ۲, ۲۶	گرفتن



۰, ۳۵: abar ~ به دست آوردن ~ ۸, ۵۸: andar ~ اندر گرفتن ~ گرفتن;

۲, ۵۱: āgōš frāz ~ در آغوش گرفتن ~

۳, ۱۰: nē ātaxš frāz ~ آتش افروخته نشد ~

griftār ۰, ۴۳ V, ۲۳: → agriftār گرفتار

griyistan, griy ۳, ۲۳-۲۴: be~ گریستن

grōhīh ۴, ۱۲ گروهی

guftan, gōw ۲, ۴-۵, ۷-۸, ۱۱, ۲۰-۲۱, ۳۵, ۵۱, ۵۴, گفتن,

۰, ۴۳: → aguft; V, ۱۱: abar ~; ۲, ۶۷; ۴, ۵۶, ۶۱-۶۲: frāz ~;

۲, ۱۸; ۴, ۲۶: passox ~

guftār ۸, ۲۹; ۲, ۱۵, ۱۹, ۲۰-۲۱: frāz ~ گوینده، سخنگو

۱۰, ۵: frāz ~ān; ۰, ۲۵, ۳۰; V, ۲۸: passox ~ V, ۱۶-۱۷, ۳۴:

purr ~, rāst ~

guftārīh ۰, ۳۶, ۳۷: → passox ~

gugāy V, ۳۹; ۸, ۶۱ گواه

gugāyīh ۶, ۱۳ گواهی

gumēxtan, gumēz ۲, ۴۰, ۴۶, ۴۷; ۸, ۴۰, ۴۲ آمیختن

۴, V: ō ham ~

gumēzag ۸, ۳۱ آمیخته، دوران آمیختگی جهان

gund ۴, ۱۳ سپاه

gurdān ۴, ۶۱-۶۲ گردان، پهلوانان

gurdīh ۱۱, ۴ گردی

gurg ۳, ۱۸; V, ۱۵, ۲۴; ۸, ۱۴, ۴۵; ۵, ۹: ~ān گرگ

gurgīh V, ۲۴ گرگی

gurgihā V, ۲۴	گرگی
gušn ۸, ۴۹ ۸, ۱۸: → hāxtan	گشن قوی
gušnag ۹, ۲-۳	نیرومند، گشن
guxrōn V, ۳۶	خونین
gyāg ۰, ۴۰; ۲, ۱۱, ۱۸, ۶۴; ۸, ۸, ۱۶	جا
۸, V: ~ ān	
gyāg-gyāg ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	جای جای
gyān ۴, ۲۷-۲۸, ۶۱-۶۲, ۸۱, ۸۴; ۸, ۶۰	جان
gyānōmand ۴, ۷۰; ۱۰, ۱۷	جانمند، جانور

# «h»

h ۳, ۲۰-۲۱, ۵۷; ۴, ۵۸; ۸, ۳۱	بودن، هستن
madār ~: ۲, ۶۷ nēst: ۲, ۷-۸; nē padixšāy ~: ۷, ۲۵; مجاز نیست	
padīd ~ پدیدار است، آشکار است	
hād ۰, ۳; ۷, ۱; ۸, ۱, ۲۱	پس، آنگاه
hadiš ۰, ۱۲, ۱۳	هدیش (نام ایزدی)
haft-kišwar ۰, ۳۵, ۳۷; ۲, ۶۹, ۷۰; ۳, ۲۲; ۶, ۱۲	هفت کشور
haft-sālag ۳, ۳۲; ۹, ۲-۳	هفت ساله
haftom ۰, ۱; ۲, ۶۴; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	هفتم
hāgih → ham~	
hagirz ۴, ۱۰; ۸, ۱۴	هرگز
halag → dawāg~	
ham ۰, ۲۳, ۲۸; ۲, ۴۵; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۶۳, ۸۳	هم، همان، همین

۲, ۴۶: → madan	
hām ۳, ۱۱; ۱۰, ۱۷	همان، همگی
hamāg ۰, ۴; ۲, ۴-۵, ۷-۸, ۵۶; ۴, ۷۶; ۵, ۱۱	همه
hamawādag ۰, ۳۴	فرزند
hamayābag ۶, ۷	همتا
hambasānēnidan ۲, ۶	دشمنی ورزیدن
hambāstag ۹, ۵	به هم بسته، متحد
ham-bawišnīh ۲, ۵۳	به وجود آمدن، با هم بودن
ham-būdīst ۶, ۴	هم زمان
ham-dādestān ۸, ۴۸	همداستان، موافق
hamē ۲, ۳۰; ۸, ۱۵	پیوسته، همیشه، همی (نشانه استمرار)
ham-ēdōn ۹, ۱۳	هم چنین
hamē-ka ۲, ۶۲	همین که
hamēmālān ۷, ۱۲	رقیبان، دشمنان
hamēst ۰, ۳۱	مساوی، همسان
hamēstār ۰, ۶	همستار، رقیب، دشمن
hamēstārēnidan ۵, ۹	مقابله کردن
hamēstārīh ۳, ۴۶-۴۷	همستاری، رقابت
hamēšag ۲, ۲۳, ۲۸; ۴, ۸۱; ۱۱, ۳	همیشه
hamēšag-abāgīh ۴, ۸۱	همراهی همیشگی
hamē tā ka ۲, ۳۳, ۴۳	به محض اینکه، تا آنگاه که
ham-ēwēnag ۳, ۴۲, ۴۳	همان گونه، همان طور
hamgōnag ۳, ۹, ۱۱, ۱۳, ۱۵	همان گونه

hamhāg ۱۱, ۸; ۱۰, ۱۰; ۱۱, ۵: ~ ān	یاور
hamhāgīh ۰, ۱۷; ۴, ۵۶, ۵۷, ۸۹; ۶, ۷; ۸, ۱۹	یاوری، برادری
ham-hunušagān ۰, ۳۱	اهریمن زادگان
hamīh ۴, ۶۴; ۷, ۲۵; ۸, ۲۰; ۱۱, ۵	اتحاد، اجتماع، همی، اشتراک
ō ~ awardan: ۷, ۲	
ham-kardārīh ۴, ۵۶, ۵۷	همکرداری، همکاری
ham-kirbīh ۲, ۱۷	هم پیکری
hammis ۰, ۱۴; ۳, ۳۲; ۴, ۷۳; ۱۱, ۳	همه، همگی
hammōg-menišn ۰, ۴	اندیشه آموز
hammōxtan ۰, ۳۶, ۳۷	آموختن
ham-nērōgīh ۰, ۱۷	هم نیرویی
ham-pāyīd ۹, ۱۲	هم پاییده
ham-paywandān ۰, ۱۵	هم پیوندان، خویشاوندان
ham-pursagīh ۰, ۸, ۲۰, ۴۱; ۱, ۰; ۳, ۰, ۲۲; ۳, ۴۶-۴۷	همپرسگی، دیدار
ham-pursīdan ۲, ۲۵; ۴, ۴۰, ۵۰, ۵۲; ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	همپرسی کردن، دیدار
	کردن
ham-tāg ۵, ۱۲	همتا
ham-wardišnīh ۴, ۴۹	فرو رفتن خورشید
ham-wišūdāg ۰, ۱۷, ۱۸, ۳۹	همزاد
ham-wiyāftīh ۰, ۳	به هم رسیدن
ham-xwarišnīh ۴, ۹۰	با هم خوردن
hanāsēnīdan ۸, ۲۳, ۲۴	تباه کردن
hanāsēnīdār ۰, ۳۱	نابود کننده

handāxtan	۲, ۳۱: nē ~	اراده کردن، در دسترس بودن
handarz	۰, ۳۷; ۴, ۶۵	اندرز
handarzēnīdan	۰, ۳۷; ۹, ۹, ۱۰	اندرز دادن
nē ~:	۸, ۱۶	
handāxtan, handāz	۴, ۶۶, ۷۰	انداختن، طرح‌ریزی کردن، مشاوره کردن
handāzag	۰, ۶	اندازه، قیاس
handāzag-dahišnih	۰, ۶, ۱۴	همانند سازی، مقیاس به دست دادن
handēšišn	۴, ۸۳	اندیشه، بیم
hangām	۰, ۱۶; ۴, ۸۸; ۶, ۳; ۷, ۲۸	هنگام
hangēzīhistan	۱۱, ۴	انگیخته شدن
hangēzišn	۱۰, ۱۰	انگیزش
hangirdīg	۰, ۳, ۴۱	خلاصه، چکیده
hangirdīgih	۲, ۴۷; ۵, ۱۱	چکیده، خلاصه
hanjābīhistan	۸, ۰	انجام یافتن
hanjābišn	۱, ۰, ۷, ۳۳, ۳۸; ۸, ۲	کمال، فرجام، پایان
hanjaft	۵, ۴	فرجام، پایان
hanjaftan	۵, ۹; ۷, ۰, ۱	فرجام یافتن، پایان یافتن
hanjaman	۴, ۸۹; ۷, ۲۶, ۲۷	انجمن
hanjamanēnīdan	۲, ۴۳	انجمن کردن
hanjamanīg	۴, ۸, ۹, ۸۵; ۷, ۲	انجمنی، سخنگو
۴, ۷۰: ~ ān		مشاوران
hanjaman-kardārtom	۷, ۴	گردآورنده‌ترین، انجمن‌کننده‌ترین
hanjēnāg	۴, ۱۶	گشوده، کشنده

hankan ۲, ۲۷	هنگ، سوراخ زیرزمین
har ۰, ۶; ۲, ۲۶; ۳, ۱۹	هر
harwisp ۰, ۹, ۳۵; ۲, ۷-۸, ۳۴, ۶۹	همه، همگی
harwispin ۲, ۶۷; ۷, ۳۴	همگی، همه
harwisp-tarwēnidār ۱۰, ۱۶	پیروز شونده بر همه، (صفت مادر ایست و استر)
hāsar ۴, ۴۹	هاسر، واحدی برای اندازه گیری زمان (= یک ساعت)
hastān ۳, ۴۸-۴۹, ۶۰; ۶, ۷, ۸-۹; ۷, ۸, ۲۳	هستان، موجودات
hastīg ۳, ۵۸, ۵۹	هستی، وجود
hastīgih ۴, ۱۹	هست بودن، وجود داشتن
hastišn → mēnōg~	
hastišnih → mēnōg~; gētīg~	
haštom ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	هشتم
hāwand ۲, ۶۴; ۴, ۷۷	شیه، مساوی، برابر
hāwištān ۵, ۴; ۷, ۱; ۸, ۴۶	شاگردان، مریدان
hāwištūh ۴, ۱۸; ۷, ۵	شاگردی
haxt ۴, ۶۰	ران
hāxtan, hāz ۴, ۱۸; ۸, ۴۸	ترغیب کردن، برانگیختن، گرویدن
be ~: ۱۱, ۲; ma ~: ۴, ۱۵; nē ~: ۴, ۱۹;	
ō gušn ~: ۸, ۱۸	وادر به جفت گیری کردن
hāxtār ۴, ۱۲	گرونده
hazārgānag ۸, ۳۳	هزارگانه
hazangrōzem ۲, ۱۵, ۱۶; ۸, ۰; ۹, ۲۲	هزاره
hāzišn ۴, ۲, ۵۷	ترغیب

hāzišnīh → dār~

hēmag ۲, ۴-۵

همیمه، هیزم

hēn ۲, ۶; ۸, ۸, ۳۳

کینه، دشمنی، جنگ

hērbed ۳, ۴۶-۴۷ ~ ān: ۸, ۱۳

هیرید، آموزگار

hērbedestān ۸, ۱۲

هیریدستان

hištan, hil ۸, ۵; ۱۰, ۸

هشتن، نهادن، رها کردن

frāz ~: ۸, ۵۶; ۹, ۱۹

hōm ۲, ۱۴, ۲۲, ۲۵, ۲۸, ۲۹; ۴, ۸۵

هوم (ایزد و گیاه)

ohrmazdān ~: ۲, ۳۱

homānāg ۴, ۱۲

همانا

hōmīgān ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵

هومی

hordād ۲, ۱۹; ۵, ۹

خرداد (امشاسپند)

hōšang ۰, ۱۶, ۱۷, ۱۸; ۲, ۷۰

هوشنگ (نام خاص)

hōšēnīdan ۸, ۲۳, ۲۴

خشکانیدن

hrōmāy ۸, ۴۷

روم

hu-artēštār ۳, ۲۰-۲۱

ارتشتار نیک، سپاهی نیکو

hu-axwīh ۰, ۷; ۴, ۱۱

خجستگی، نیک سرشتی

hu-āyōzišn ۳, ۲۰-۲۱

نیک کوشی، تلاش نیکو

hu-barišnīh ۷, ۳۲

مراقب

hu-čīhrīh ۳, ۴۶-۴۷

زیبایی

hu-dāg ۹, ۷; ۱۰, ۲-۳

نیک آفریده

~ ān: ۹, ۲۳; ۸, ۶۰

hu-dāgtom ۳, ۶۰

نیک آفریده‌ترین

hu-dēn ۸, ۳۷ ~ ān: ۸, ۹	نیک‌دین، به‌دین
hu-frahixttom ۰, ۳۷	فرزانه‌ترین، فره‌یخته‌ترین
hu-framān ۷, ۱۴	نیک فرمان
hu-framānih ۳, ۲۰-۲۱	نیک فرمانی
hu-frāšmōdād ۴, ۴۹	غروب خورشید
hu-frawardō, ۴	نیک فروهر، مرحوم
hugar ۰, ۳۸	آسان
hu-menišnih ۶, ۱۱	نیک‌اندیشی
hunīdan ۷, ۲۴	تولیدمثل کردن
hunsand ۲, ۹; ۸, ۴۸; ۹, ۱۱	خرسند
hunsandihā ۸, ۴۸; ۹, ۱۱	با خرسندی
hunušag ۳, ۲۲, ۴۵; ۴, ۷; ۸, ۳۴ ~ ān: ۳, ۱۵; ۸, ۲۵	زاده، فرزند (اهریمنی)
hunušagān-hunušag ۳, ۴۵	نوه (اهریمنی)
hu-ōrōn ۴, ۵۸	نیک‌روی
hu-pah ۳, ۲۰-۲۱	نیک‌گوسپند
hu-parrōn ۴, ۵۸	پشت‌نیک
hu-pīm ۲, ۴۰	نیک شیر، دارای شیر خوب
hu-rād ۳, ۲۰-۲۱	نیک بخشنده، بسیار راد
hu-ramag ۳, ۲۰-۲۱	نیک رمه
hu-rust ۷, ۱۱	نیک‌روی، نیک رُسته
hu-saxwanišnih ۰, ۴۱	نیک گفتاری، نیک سخنی
husrōg → kay husrōg	



husrōg-kawādān V, ۲۶

خسرو قبادان، خسرو پسر قباد

hušk ۲, ۳۶-۳۸

خشک

huškīdan, hušk

خشکیدن

abāz~: ۳, ۶; frōd ~: ۳, ۱۶

hu-tarist ۴, ۵۸

نیک میان

hu-tōhmīh ۲, ۲۰-۲۱

نیک نژادی، نیک تخمی

hutōs ۴, ۸۷

هوتس (نام خاص)

hutuxšīh ۰, ۲۰, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷

هوتخشی، صنعتگری

hu-waxš ۴, ۴۹

دارای درخشش نیک

hu-wixm ۸, ۴۹

نیک گردنده (صفت گرز)

hu-xēm ۸, ۸

نیک خو

hu-xwadāyān ۸, ۶۰; ۹, ۲۳

فرمانروایان نیک، خداوندگاران نیک

hwōw ۸, ۵۶; ۹, ۱۹

هوو، نام همسر زردشت

hwōwān: ۶, ۱۲ → frašōštar ī ~

hyōn ۴, ۸۳; ۵, ۷

هیون، خیون

## «I»

ī ۰, ۱; ۲, ۶

ای (کسرۀ اضافه)

im ۲, ۴-۵, ۷-۸; ۳, ۳۰; ۴, ۷۰; ۸, ۳۷

این

isatwāstar ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵

ایستواستر (نام خاص)

ī-š → ī, -š

-iz ۰, ۰, ۱۵, ۴۰, ۴۳; ۲, ۵۹-۶۰; ۵, ۹; ۸, ۳

و، نیز

«j»

jādūg ۰, ۱۹, ۳۱, ۳۹; ۲, ۵۴, ۶۸; ۲, ۷-۸; ۳, ۵	جادو، جادوگر
~ ān: ۲, ۶۶; ۳, ۲۰-۲۱	
jādūg biziškān ۲, ۵۳	جادو پزشکان، آنانکه با جادو درمان می‌کنند
jādūgih ۲, ۶, ۷-۸, ۶۳; ۳, ۴, ۲۰-۲۱, ۳۲; ۴, ۷۲	جادویی، جادوگری
jādūgihā ۳, ۸	با جادویی
jādūgkārīhā ۴, ۶۷	جادوکارانه، جادوگرانه
jam ۰, ۲۱, ۲۲, ۲۵, ۳۲; ۲, ۲۰-۲۱, ۵۹-۶۰, ۷۰	جم، جمشید (نام خاص)
jāmag ۴, ۵۷	جام
jāmag ۳, ۶۰	جامه (۴)
jam-kard ۹, ۴	جمکرد (ساخته شده به وسیله جم)
jam-kard war ۰, ۲۴	وَرِجمکرد، دژ ساخته شده به وسیله جم
jamšēd ī wīwanghānān ۰, ۲۰	جمشید پسر ویونگهان
jast ۳, ۱۲	جَست، رفت
jār ۲, ۶۸	بار، دفعه
jašnzār ۴, ۲۹-۳۰	جشنزار، محلّ جشن
jeh ۳, ۱-۲; ۴, ۴۴	جه، روسپی
jiwōmand ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	شیردار، دارای شیر
jōrdā ۰, ۱۱, ۱۲, ۱۳; ~ ān: ۵, ۹	دانه، غلّه
jōrdā-kārišnīh ۰, ۱۱	دانه کاری، کشت غلات
jōyišn ۳, ۳۴-۳۵	خوراک، جُوشن
jud ۴, ۵۲; ۷, ۱; ۹, ۳; ۱۰, ۴	جدا

jud-bēš ۴, ۲۲	جُد بیش، دوردارنده درد
jud-dādestānih ۸, ۶	داوری ناراست
judan, jōy ۲, ۲۴; ۳, ۱۵, ۱۸	جویدن، خوردن
be ~: ۹, ۹, ۱۰	
judār → būdan	
jud-jud ۰, ۱; ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰	جدا جدا، هر سو، اطراف
juttar ۲, ۳۱; ۸, ۵۹; ۹, ۲۲	جدا، مخالف، جداگانه
juwānān ۸, ۱۲	جوانان

## k

ka ۰, ۶, ۹; ۲, ۳۰, ۶۸; ۷, ۲۵, ۲۷	هنگامی که، اگر
kadag ۲, ۷-۸	خانه، اتاق
kādag ۳, ۲۳	بازی، شوخی
kadag-masā ۴, ۴۱	به بزرگی خانه
kadār ۷, ۱۱	کدام
kaftan ۳, ۲۶	شکافتن، گفتن
kahihistan ۴, ۷	ساخته شدن
kalasyāig ۸, ۴۷	کلسیایی، مسیحی، کلیسایی
kālbod ۴, ۴۲-۴۳, ۴۶, ۶۳	کالبد، قالب، تن
kam ۷, ۲۲; ۸, ۱۹, ۲۳; ۱۰, ۲-۳	کم، اندک
kām ۰, ۴۰; ۴, ۷۴	کام، میل، خواست
kāmag ۲, ۳۳; ۴, ۵۴, ۸۰; ۸, ۱۶, ۲۲	کامه، میل
pad ~: ۷, ۳۳; pus ~: ۳, ۱۲, ۱۴, ۱۸	خواستار، پسر

kāmag-dahišnih ۳, ۵۶, ۵۷	کام‌دهی، آرزو را بر آوردن
kāmag-doisartam ۴, ۸	نافذ چشم‌تر
kāmag-rawišnih ۷, ۲۴	کامروایی
kāmagih → mēnōg~; purr~	
kāmagtar → ahlāyih~	
kāmag-xwdāyih ۱۱, ۱۰	بنا به میل حکومت کردن، قدرتمند بودن
kamigih ۱۰, ۲-۳	کمی، کم بودن
kamih ۸, ۶	کمی، نقص
kāmiha → dēw~	
kāmistan ۲, ۵۳; ۳, ۵, ۳۲	کامستن، خواستن، میل داشتن
kām-kard ۰, ۱۰	کام کرده، میل، خواست
kam-uzēnagih ۹, ۵	کم هزینگی
kam-zīyīšnih ۸, ۷	کم زیستی، عمر کم داشتن
kanār ۴, ۵۳	کناره، کنار
kanārag ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰	کناره، کرانه، پهلوی
kandan, kan ۲, ۴۵	کندن، خراب کردن
kangdiz ۰, ۳۸; ۵, ۱۳	کنگدز
kanīg ۲, ۱-۳, ۶, ۷-۸, ۹; ۴, ۲۳; ۸, ۱۸; ۱۰, ۱۶	کنیز، دوشیزه
kānmasē ۱۱, ۸	کانفسه، کانسه
kār ۰, ۶, ۹, ۳۰; ۲, ۳۵, ۵۱; ۳, ۲۰-۲۱; ۷, ۲۸	کار
abar ~: ۴, ۷۷; andar ~; pad ~: → dāštan; ~ ān:	
→ paywastār~	
karb ۳, ۴, ۷, ۸, ۱۳, ۱۵	کرب، روحانی دینی مخالف زردشت

~ ān: ۴, ۱, ۶۷; ۸, ۲۶

karbōg ۴, ۶۰

کرباسه، کلیپاسه

kard ۰, ۳۰; ۲, ۵۹-۶۰; ۷, ۱۵; ۸, ۲۲

کرده، عمل

۴, ۸۵: ساخته شده

kardag ۸, ۲۲

کرده، انجام شده

kardan ۴, ۲۵; ۷, ۲۸, ۳۴

کردن، انجام دادن (عمل انجام دادن)

kardan, kun ۰, ۶, ۲۲, ۲۴, ۳۰, ۴۳; ۳, ۱۰, ۴۸; ۳, ۷, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱,

۳۸; ۴, ۷۲, ۸۵; ۵, ۳,

انجام دادن، ساختن

abāyēd ~: ۴, ۷; framāyēd ~: ۴, ۳۹; abāz ~: ۲, ۴۵; ۴, ۷۰; be ~:

۰, ۲۱; frāz ~: ۲, ۷-۸; nē ~: ۶, ۲; ۹, ۲۳; ۸, ۳۰; ō ham ~:

۵, ۵-۶; agār ~: ۲, ۴۳; bēron ~: ۷, ۲۷; : nišast ~ گفتگو کردن،

~ rawāg ~: تباه کردن ۸, ۲۱; ōškāftag be ~: ۲, ۶; : جلسه تشکیل دادن

۴, ۱۸: رواج دادن ۱۸; wad ~: ۲, ۶۴; wizīr ~: ۷, ۳۵;

yazišn ~: ۴, ۱۰; ziyān ~: ۰, ۲۱

kardanih → awindišn~

kardār → tan~

kardār-gāw ۲, ۷۰

کردار گاو (نام خاص)

kardārih ۰, ۴۲; ۷, ۲۳; ۸, ۱۵

عمل، کار، کرده

۱۰, ۱: → frašagīrd ~; ۴, ۵۶, ۵۷: → ham ~; ۰, ۳۵: →

škeft~; ۰, ۱۴: → wistarag ~

kardārtom → hanjaman~

karešanīg ۸, ۲

کرسانی، کلیسائی، مسیحی

karešāsp → sāmān i~

kārēzār ۳, ۲۰-۲۱; ۵, ۷	کارزار
karg ۸, ۱۲	کَرَه (= خانه) (۶)
kārih → sūd~	
kārihā → jadūg~	
kārišnīh → jōrdā~	
karkās ۴, ۸۲	کرکس
karr ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	کر، ناشنوا
kas ۰, ۲۱; ۲, ۵۹-۶۰; ۳, ۲۰-۲۱, ۴۸-۴۹; ۷, ۹; ۸, ۲۸	کس
kāstan, kāh ۸, ۳۴	کاستن، کم کردن
kāstārān ۷, ۲۷	گناهکاران
kašīdan, kaš ۸, ۳۳: be ~	کشیدن، حمل کردن
۴, ۴۴: be ~	ربودن
kawād ۰, ۳۵	قباد (نام خاص)
~ān: ۷, ۲۶ → husrōg ~	
kawīg ۲, ۹; ۸, ۱۸	کوی (فرمانروای مخالف زردشت)، کی
kay ۴, ۶۴; ۸, ۴۰; ۱۱, ۴;	کی (= شاه)
~ ān: ۰, ۳۳; ۴, ۴۲-۴۳; ۱۱, ۲; ۸, ۶۰: → a ~;	
kayag ۳, ۵۰; ۴, ۵; ~ ān: ۴, ۱, ۶۷; ۸, ۲۶	کی، شاه
kayāraš ۰, ۳۵	کی‌آرش، کیارش (نام خاص)
kayardaxšēr ۷, ۱۱	کی‌اردشیر، اردشیر شاه (نام خاص)
kayhusrō ۰, ۳۹; ۱۰, ۱۰; ۱۱, ۲	کی‌خسرو (نام خاص)
kayhusrō ī syāwaxšān ۰, ۳۹	کی‌خسرو سیاوشان، کی‌خسرو پسر سیاوش
kaykawād ۰, ۳۳	کی‌قباد (نام خاص)

kāyōs	۰, ۳۵, ۳۷; ۲, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۶۶	کاوس
kaysar	۸, ۴۲	قیصر (نام خاص)
kay syāwaxš	۰, ۳۸	کی‌سیاوش (نام خاص)
kaywištāsp	۰, ۱, ۴۱; ۴, ۰; ۵, ۵-۶	کی‌گشتاسپ (نام خاص)
	۱۱, ۲	
kē	۰, ۲, ۶; ۲, ۱۱, ۴۳; ۳, ۵۵; ۷, ۱۲	که، کسی که
	۳, ۵۳; ۴, ۵۲: → ast kē	
kēd	۲, ۴-۵	پیشگو
kēdigih	۵, ۵-۶: → pēš ~	
keh	۸, ۱۷	که، کوچک
kēn	۰, ۳۰; ۳, ۱۵; ۸, ۴۵	کین، دشمنی
	۲, ۶۴: → tōxtan	
kēnīdan, kēn	۹, ۷	کینه ورزیدن، دشمنی کردن
kēn-zadārtar	۷, ۲۹	کینه‌جو تر
keresawazd	→ wēkaragān~	
keršāsp	۱۰, ۱۰	گرشاسپ
kirb	۰, ۱۹, ۳۴; ۲, ۴۴; ۴, ۵۷; ۶, ۵	پیکر، تن
	۸, ۶۰: → a ~; ۳, ۵۱-۵۲: → pēš ~; ۱۱, ۱: → xwaršēd ~	
kirbag	۰, ۶۰, ۸, ۲۷, ۳۰, ۴۴; ۱۰, ۶	کرفه، ثواب
	۰, ۱۰: ~ ān	
kirbagih	۸, ۹	ثوابکاری، کرفگی
kirbīh	→ ham~; dēw~	
kirrēnišn	۸, ۳۲	زاده شدن (اهریمنی)

kirrōg ۰, ۱۴	صنعت، کار صنعتی
kirrōgīh ۵, ۸	صنعتگری
kištār-warzišn ۲, ۳۶-۳۸	ورزا، انجام دهنده کشت
kišwar ۰, ۱۵, ۲۶; ۶, ۱۲, ۱۴; ۹, ۲-۳, ۲۱	کشور، اقلیم
۲, ۶۹, ۷۰; ۳, ۲۲; ۶, ۱۲: → haft ~	
kišwarīgān ۰, ۱; ۴, ۷۱; ۵, ۵-۶; ۶, ۳	کشوریان
kišwar-kišwar ۰, ۱۵	کشور کشور، اقلیم به اقلیم
kōr ۸, ۳۰, ۶۰; ۹, ۲۳; ۱۱, ۸	کور، نابینا
kōšīdan, kōš ۲, ۵۳	کوشیدن
kōxšīdār ۴, ۱۲	کوشنده
kōxšīšn ۲, ۴۳; ۴, ۳۶, ۸۸	کوشش، ستیز
kū ۰, ۶, ۹; ۲, ۴-۵, ۷-۸, ۲۴, ۲۵	که، تا، یعنی
kunišn ۰, ۵, ۶, ۸, ۴۱; ۲, ۱۲; ۴, ۴۹; ۶, ۶; ۷, ۹; ۸, ۳۷	کار، عمل، رفتار ۳۷
kurušag ۳, ۱۷, ۱۸	کروشه، میش شیرده
kust ۴, ۵۳	سو، جانب، کُست
kustag ۰, ۱۵; ۴, ۶, ۲۷-۲۸; ۸, ۱۱	ناحیه، کُست
kustag-kustag ۰, ۱۵	ناحیه به ناحیه، کُست به کُست
kustan ۲, ۴۶	نرم کردن
kust ud kust	کُست کُست، از دو سو
kuštan, kuš ۹, ۱۱, ۱۲	کشتن
۹, ۹: be ~	
kuštār ۹, ۸, ۱۲	کشنده



## «l»

larzīdan, larz ۴, ۷۶

لرزیدن

## «m»

-m ۰, ۹; ۲, ۳۱, ... م ضمیر متصل اول شخص مفرد

mād ۰, ۱, ۲۹, ۳۱, ۳۶; ۲, ۰, ۱۷, ۵۲, ۵۳; ۳, ۰, ۱۰ مادر

mādag ۴, ۵۶, ۵۷ ماده (≠ نر)

۴, ۵۹: ~ ān

madan ۰, ۵, ۱۲, ۱۳, ۱۴; ۲, ۱-۳, ۱۰, ۱۳, ۲۹, ۶۲, ۶۳; ۴, ۵۱, ۶۵;

آمدن ۶, ۱۲, ...

۲, ۴۰; ۳, ۴; ۴, ۱۶: be ~; ۳, ۱۰: be nē ~; ۱, ۰; ۲, ۲۴, ۲۹; ۳, ۱۰,

۵۱-۵۲; ۴, ۵۷: frāz ~; ۷, ۳۹: nē ~; ۰, ۴۳: ōh ~; ۲, ۴۶, ۵۲:

ō ham ~

madār ۴, ۸۹ آینده، آنکه می آید

۲, ۶۷: → h

mādar ۰, ۳۶; ۷, ۲۵ مادر

۷, ۲۴: ~ ān

mādayān ۰, ۲۶ اصلی، اساسی

mādišt ۲, ۱-۳ مادر مادر

magas ۵, ۹ مگس

māh ۲, ۱-۳ ماه (= کره ماه)

māhīg ۰, ۳۴ ماهی

mahist ۰, ۱	بزرگترین
malkus ۹, ۲, ۳	نام دیوی
۰, ۲۴; ۹, ۲-۳: ~ ān	منسوب به ملکوس
man ۲, ۱۲, ۱۹, ۴۴; ۳, ۴۰; ۴, ۲۲-۲۳, ۲۶, ۹۰	مرا، من
mān ۴, ۳۹; ۸, ۲۶; ۱۰, ۲-۳, ۵	- مان ضمیر متصل، اول شخص جمع
mān ۳, ۳۴-۳۵; ۴, ۷۵, ۷۶, ۷۸-۷۹; ۵, ۱	خانه، خانواده
mānāg ۲, ۳۴; ۸, ۱۸	مانا، شبیه، همانند
māndan, mān ۲, ۵۶; ۳, ۳۱; ۵, ۹; ۷, ۱۸; ۹, ۶, ۱۳; ۱۰, ۸, ۹	ماندن، باقی
	ماندن
۸, ۱۶: be ~; ۴, ۴۹: nē ~	
mang ۴, ۸۵	مَنگ، بَنگ
mānišn ۴, ۷۶; ۸, ۱۶; ۹, ۱۳	جایگاه، اقامتگاه
۴, ۱۹: → a ~	
mānišnih → mayān~	
mānišnōmand ۴, ۲, ۵۷	مسکون، مانشمند
mānsar ۷, ۹	مانسر، کلام مقدس
mānsar-rasišnih ۳, ۴۴	رسیدن مانسر
manušcihr ۰, ۳۰, ۳۱; ۲, ۷۰	منوچهر (نام خاص)
manušxwarnāg ۲, ۷۰	منوش خورناگ (نام خاص)
manušxwarnar ۰, ۲۹, ۷۰	منوش خورنر (نام خاص)
mar ۰, ۳۶; ۲, ۶۹; ۳, ۶, ۴۰, ۴۳; ۴, ۵, ۷	نابکار، بد
۴, ۶۷: ~ ān; ۷, ۸: → pad ~	
mar ۲, ۱۶; ۷, ۹	نشانه

- marag ۰, ۲۱; ۱۰, ۶ شماره، دفعه
- marag ۳, ۳۹ بلد، شریر، زشت
- māraspandān → ādurbād i~
- mard ۰, ۳, ۹; ۲, ۴۳, ۶۵, ۷۰ مرد
- mard-bālāy ۲, ۲۲ مرد بالا، به قامت مرد
- mardēd ۰, ۹ → mard; ēd = (hēd) → h
- mard-ōbār ۰, ۳۲ مرد اوبار، بلندۀ مرد
- mardōm ۰, ۲, ۵; ۲, ۴۸, ۵۰; ۷, ۲۷, ۳۱ مردم
- ۰, ۶; ۲, ۲۰-۲۱: ~ ān
- mard-paymānīgih ۰, ۳۱ بلوغ، مردپیمانی
- marg ۴, ۸۱: → a ~; ۴, ۳۶, ۶۴, ۶۷, ۶۸: → purr ~
- margarzān ۴, ۱۹, ۲۰ مرگ ارزان، درخور مرگ، اعدامی
- mārgen ۹, ۱ مارکش
- margēnīdan ۳, ۵, ۹, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱ میراندن، کشتن
- margih ۲, ۶۴; ۳, ۸, ۲۳-۲۴; ۱۱, ۳ مرگ
- mar-gōwīšnīh ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰ بدگویی
- marīh → was~
- masā → kadag~; sēnag~
- mašē ۰, ۹, ۱۱, ۱۲; ۲, ۷۰ مشی، نخستین مرد
- mašyānē ۰, ۹, ۱۲ مشیانه، نخستین زن
- mayān ۲, ۳۳; ۳, ۹; ۴, ۱۴; ۹, ۱۱; ۱۰, ۱ میان
- mayān-mānišnīh ۸, ۲۷ بزرگداشت، تکریم
- mayān-menišnīh ۷, ۸ میان‌اندیشی، متعادل‌اندیشیدن

mayax ۸, ۳۳	ملخ
māyišn → frawīdan	
mazan ۰, ۱۷, ۱۸	مَزَن. دیو بزرگ
māzandarān ۰, ۲۶	مزندران، دیوان بزرگ
mazanihā ۹, ۱	مزنان، دیوان بزرگ
mazantom ۴, ۸۸	بزرگترین مزنان، بزرگترین دیو
mazdag V, ۲۱	مزدک (نام خاص)
māzdēsn ۰, ۰, ۱, ۳, ۴۱, ۴۳; ۴, ۱, ۷۴; ۶, ۳	مزدیسن
V, ۴, ۲۲; ۴, ۷۸-۷۹: ~ān	
māzdēsnih ۴, ۴, ۳۳, ۳۴	مزدیسنی، پیروی از دین مزدیسن
meh ۰, ۲۳, ۳۵, ۴۱; ۲, ۳۵, ۴۵; ۳, ۱۲, ۳۱	مه، مهتر، بزرگتر
mēhan ۵, ۱	میهن
meh-dāštār ۱۰, ۶	نگاهدارنده بزرگ
meh-gōwišn ۲, ۶۴	گفتار بزرگ، صدای بلند
mehih ۳, ۱-۲; ۸, ۳۴	مهی، بزرگی
mehihātar ۸, ۲۹	به بزرگتری
mehih-xwāstār ۴, ۱۲	خواستار مهی
mehmānih ۸, ۴, ۷, ۲۸	جایگاه، جای اقامت
mehnīd ۸, ۴۹	بزرگ داشته شده
menīdan, men ۲, ۳۱, ۶۷; ۳, ۳۱; ۴, ۶۱-۶۲; ۸, ۳۰, ۳۶; ۹, ۷	اندیشیدن
menīdār ۸, ۳۱	اندیشنده، اندیشمند
menīdārīh ۰, ۴	اندیشمندی

menišn ۲, ۲۵, ۶۲; ۳, ۸, ۴۶-۴۷; ۴, ۴۰, ۷۱; ۷, ۹	اندیشه
۷, ۲۲: → ahu ~; ۲, ۲۹: → bastan; ۸, ۳۹: → tušt ~; ۴, ۸۲: → zarmān ~	
menišnih → abar~; abartar~; bowandag~; hu~; mayān~	
mēnōg ۰, ۲; ۲, ۱-۳; ۳, ۵۳; ۴, ۲۶; ۷, ۳۴	مینو، عالم غیر مرئی
۰, ۳; ۲, ۳۰; ۳, ۶۰; ۴, ۸۱: ~ ān	موجودات مینوی
۲, ۱۸: → abzōnīg ~; ۰, ۱۹: → ganāg ~; ۷, ۱۰: → spenāg ~	
mēnōg-hastīšn ۲, ۱۵	هستی مینوی
mēnōg-hastīšnih ۲, ۱۵	هستی مینوی
mēnōgīg ۵, ۱۰	مینوی (منسوب به مینو)
mēnōgihā ۰, ۳	به مینوی
mēnōg-kāmagih ۲, ۳۰	مینوکامگی، آرزوی مینو داشتن
mēnōg-sālār ۷, ۱۶-۱۷	مینوسالار، سرور مینوی
mēnōg-sawīšnih ۲, ۳۰	مینوفزایی، افزایش مینو
mēnōg-wēnišnih ۴, ۷۱; ۵, ۸	بیش مینو داشتن، مینوینی
mēnōg-wurrōyišnih ۴, ۶۶	گِروش مینوی داشتن
mēnōg-xwarišn ۱۱, ۱	خوراک مینو، خوراک غیر مادی
mēx ۴, ۷	میخ
mihr ۳, ۵	مهر، دوستی
mihr-gōw ۸, ۲۲	گفتار مهرآمیز
mihrōdruz ۷, ۲۵	مهر دروج، پیمان‌شکن
mirišnih → frōd~	
mōšidan, mōš ۴, ۵۲: be ~	خم شدن

۴, ۵۳: ō ham ~	
mōw ۸, ۱۸	مغ
mōy ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	موی
mōy ۸, ۷	مویه، لایه
muhragihā ۵, ۱۰	مهره‌ها
murdan, mīr ۲, ۷۲: be ~	مردن
۳, ۴۵: frōd ~	
murnjēnīdan ۰, ۳۴; ۲, ۴۳, ۴۴; ۳, ۴۴	کشتن، تباه کردن، تباه شدن
۴, ۳۶; ۸, ۹; ۱۰, ۴, ۷, ۳۶: be ~	
murnjēnīdār ۰, ۳۹; ۹, ۷	کُشنده، نابود کننده
۰, ۳۲: → dām ~	
murnjēnišn ۴, ۷۲; ۸, ۴۳	نابودی
murjēnišn-dādār ۸, ۲۹	مرگ‌آفرین، مرگ دهنده
murw ۲, ۲۵, ۲۷, ۴۲	مرغ، پرند
must ۸, ۷	مُست، نیاز
۸, ۶۰: → a ~	

«n»

nab ۰, ۲۹	نوه
nāf ۰, ۲۹, ۳۱, ۳۵; ۷, ۱۸: ~ ān	خویشاوند، خانواده
nafdagān ۷, ۱۸	اخلاف
nam ۰, ۴۰	احترام، بزرگداشت
nām ۰, ۸, ۴۳; ۲, ۶۳; ۴, ۲۱, ۷۳, ۸۱; ۸, ۵۶	نام

namāz ۴, ۵۳	نماز، تکریم
nāmīg ۴, ۷۳; ۷, ۱۴; ۸, ۵۵	نامی، مشهور
۴, ۷۵, ۷۶, ۸۵: → dūr-frāz ~	
nāmīg-pid ۸, ۵۵	نامی پد (نام خاص)
nāmīgtar ۳, ۴	نامی‌تر
nāmīgtom → dūr~	
nān ۰, ۱۲, ۱۳	نان
nārig ۲, ۳۵; ۷, ۲۵; ۱۰, ۲-۳	زن، همسر
narm ۳, ۳	نرم
narm-narm ۰, ۳۴	نرم نرم
nasāy ۸, ۳۳	مرده، جسد
nasāygarān ۸, ۳۳	نساگران (= آنانکه مرده را حمل می‌کنند)
nasīdan ۴, ۶۱-۶۲: be ~	ناپدید شدن
nasīšnīh ۴, ۶۱-۶۲: be ~	
nayīšn ۸, ۲۰	هدایت، راهنمایی
nazd ۱۰, ۵	نزدیک
nazdīg ۷, ۲۷; ۸, ۳۰	نزدیک
nazdīgīh ۳, ۳۲; ۴, ۵, ۵۷; ۸, ۱۹	نزدیکی
nazdīh ۲, ۵۶	نزدیکی
nē-dahišnīh ۴, ۲۳, ۲۴	نادهشی، بخشش نکردن
nē-dānišnīh ۸, ۱۶	بی‌دانشی
nē-ēwāz ۲, ۶۱	نه تنها
nēk ۰, ۵; ۳, ۱۸; ۴, ۸۵, ۸۶; ۷, ۱۱	نیک، خوشا

→ pēš ~; purr ~

nēk-gāw ۲, ۷۰

نیک‌گاو (نام خاص)

nēkīh ۲, ۳۱; ۳, ۳ → purr ~

نیک‌ی

nēkōg ۴, ۵۹

نیکو

nēktar ۴, ۸۵

نیک‌تر

nēmag ۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸, ۵۴; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۳۶

سوی، جهت

→ pēš ~

nērang ۵, ۴; ۷, ۱

نیرنگ، دعا

nērōg ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶, ۶۹; ۵, ۹; ۱۱, ۴

نیرو

nērōgihā ۵, ۸

نیروها

nēryōsang ۰, ۲۹; ۲, ۲۰-۲۱, ۷۰; ۴, ۸۴, ۸۵ (نام خاص و نام ایزدی)

nēst-čīših ۸, ۱۹

بی‌چیزی، قحطی کالا

nēst-zōrih ۸, ۷

بی‌زوری

nē-tuwān ۰, ۲۱

ناتوان

nēw-dilih ۴, ۱۳

دلیری، نیودلی

nēzag ۳, ۵۱-۵۲

نیزه

nibastan ۲, ۴۸, ۵۰; ۳, ۱۱, ۱۳

خفتن، خوابیدن

۸, ۵; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸: be ~ آرامیدن، هم‌بستر شدن، ۲, ۴۹: ul ~ خوابیدن

nibāstan ۳, ۹

خوابانیدن

nibēsīhīdan ۰, ۱

نوشته شدن

nibišt, ۱۳-۱۴

نِبشته شده، نِبشته

nibištan, nibēs ۰, ۲, ۴۲; ۷, ۳۸

نِبشتن، نوشتن



۶, ۱۳-۱۴: azabar ~

nīdan, nay ۳, ۲۲; ۴, ۲۹-۳۰, ۵۷; ۷, ۱۵; ۸, ۲۰

راهنمایی کردن

nigāhV, ۲۹, ۳۱ → ~ dārīh; abar ~ dārīh

نگاه

nigān۴, ۴۵

پنهان، پنهان

nigerīdan, niger ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۸۷, ...

نگریستن، نگاه کردن

۱۱, ۱, ۱۱; ۳, ۴۰: abar ~; ۰, ۹; ۴, ۵۳, ۵۴; ۷, ۲۳: be ~; ۴, ۳۹: be

nē ~; ۳, ۲۹: frōd ~; ۳, ۲۷-۲۸: ul ~

nigerīdār → frāz~

nigerīšn → čašm~; tarr~

nigerīšnīh ۴, ۲ → be ~

مراقبت، توجه

nigerīšntom → dūr~

nigēz ۰, ۱, ۳

گزارش

nigēzišn ۰, ۱۳

الهام، آموزش

nigunān۸, ۳

واروندگان، ناراستان

nigunīh ۴, ۵۴; ۸, ۱۷ → pad ~

نگونی، پستی

nigunīhistan ۸, ۳

فروافتادن

nihādan, nih ۲, ۲۶ ۲, ۴۳; ۴, ۵۷: be ~

نهادن، قرار دادن

nihang ۰, ۲, ۴۲; ۱, ۰; ۷, ۳۸; ۸, ۱۱

اندک

nihangihātar ۰, ۴۲

به کمی، به کوتاهی

nihānīhā ۶, ۷

پنهانی، پنهانی

nihān-rawīšn ۴, ۱۱, ۳۷-۳۸; ۸, ۱۹

پنهان روش، مخفی کار

nihān-xēmīh ۴, ۴۶

پنهان خیمی، خلق و خور پنهان داشتن

nihuftag۴, ۱۱, ۷۱; ۵, ۳

نهفته، مخفی

- nihuftan, nihumb ۰, ۲۷; ۳, ۵۴ مخفی کردن، فرو پوشیدن  
 ۸, ۵۴; ۹, ۱۵, ۱۷; ۱۰, ۱۲, ۱۴: abar ~; ۸, ۵۲: be ~  
 nikōhīdan, nikōh ۴, ۴, ۳۳, ۳۴ نکوهیدن، نکوهش کردن  
 nimāyišn ۰, ۳۴ نمایش، نشان دادن  
 nimūdāg ۴, ۸۹ نموده، نشان داده  
 nimūdan, nimāy ۰, ۱۱, ۲۷; ۳, ۵۱-۵۲, ۵۳; ۵, ۸; ۸, ۴ نمودن، نشان دادن  
 ۶, ۵: niyāyišn ~; ۲, ۶۲: rāst ~ درست نشان دادن ۴, ۸۳:  
 wēnābdāgih ~ آشکار کردن  
 nimūdār ۴, ۱۲; ۵, ۳; ۸, ۲; ۱۰, ۱۵ نمودار، آشکار کننده، نشان دهنده  
 nimūdārīh → wimand~  
 nirmad ۶, ۷; ۸, ۲۵ مزد، سود، بهره  
 nisā(?) ۴, ۸۷ تحت، زیر، فرود(?)  
 nišān ۳, ۷ نشان، نشانه  
 nišast ۴, ۷۰ → kardan نشست، جلسه  
 nišastan, nišin ۲, ۷-۸, ۲۴; ۳, ۱-۲; ۴, ۵, ۵۷; ۸, ۵۶ نشستن  
 nišāstan ۲, ۱۵ نشانیدن  
 niweyēnīdan, niweyēn ۵, ۱۲ مژده دادن  
 ۲, ۴۷: niweyīd ēstād: تقدیس شده بود  
 niwēyišn ۴, ۳ اعلام، خبر  
 niyāg ۰, ۱۵, ۳۳; ۷, ۲۱ نیا، جد  
 niyāyišn ۰, ۱۹; ۱, ۰; ۴, ۴ ستایش، نیایش  
 ۶, ۵: → nimudan; ۹, ۱۹ → waxšēnīdār ~  
 niyāz ۸, ۸ نیاز

niyāzag ۰, ۴, ۵	نیاز
niyōšīdan, niyōš ۴, ۱۸: be ~; ۴, ۱۹: nē ~	نیوشیدن، پذیرفتن
niyōšīšn ۴, ۳; ۷, ۲۶	شنیدن، پذیرفتن، نیوشش
niyōšīšn-gōwišnīh ۴, ۳	
nizār ۸, ۲۲	نزار، لاغر
nizārīh ۸, ۹; ۹, ۶; ۱۰, ۱	نزاری، لاغری
nizārīhistan ۹, ۱	نزار شدن، لاغر شدن
nōdar ۲, ۵۱; ۳, ۱۹, ۳۹	نوذر (نام جایی)
nōdarān ۶, ۱۱	نوذران (منسوب به نوذر)
nōg ۲, ۵۳; ۳, ۱۱, ۱۳, ۴۳; ۴, ۷۰; ۵, ۵-۶	نو، تازه
nōgīh ۴, ۱۱	نوی، تازگی
nōg-nōg ۲, ۳۶-۳۸	نوبه نو، تازه به تازه
nohom ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	نهم
nō-sālag ۰, ۲۶	نه‌ساله
nūn ۰, ۵, ۱۱, ۴۳; ۲, ۶۷; ۴, ۱۸; ۵, ۵-۶, ۹	اکنون

## «Ö»

ō ۰, ۵, ۸, ۹; ۲, ۲۴, ۳۴, ۵۱; ۳, ۶, ۴۵; ۴, ۵۷, ۷۷, ۹۰; ۷, ۳۵;	
۸, ۴۲	به، با، در

۳, ۳, ۱۰, ۱۵: öy; → abar ~

ōbār → mard~

ōbastan ۰, ۳۴; ۲, ۲۷	افتادن
ōdarāy ۴, ۶۰; ۹, ۹, ۱۰	بلعنده

ōftādan, ōft ۴, ۵۳: be ~	افتادن
ōgārdan ۴, ۶۸	فرو گرفتن
ō ham → ārāstan; dāštan	
ō ham tāšišnīh ۲, ۱۷, ۵۸	به هم ساختن، گرد هم آمدن
ohrmazd ۰, ۰, ۱, ۳; ...	اورمزد، ایزد بزرگ دین زردشتی
ohrmazdān hōm ۲, ۳۱	هوم اورمزدی
ohrmazddād ۶, ۴	آفریده شده به وسیله اورمزد
ohrmazd-gōwišnīh ۶, ۱۳	اورمزد گفتاری، سخن گفتن به شیوه اورمزد
oskār ۵, ۱۰	سگالش، اندیشه
ōstādan → abar ~: ۲, ۵۱; ul ~: ۲, ۴۲	برخاستن، ایستادن
ōstag ۳, ۱۰, ۱۴; → abar pad ~	اطمینان، اعتماد
ōš ۳, ۴۶-۴۷	هوش، خرد
ōš ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۸	سپیده دم
ōš ۴, ۵, ۱۴, ۳۹, ۴۰, ۶۴	مرگ
ōšan rōd ۳, ۵۴	اوشان رود، نام دیگری برای وه دائیتی
ōšīdar ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۸, ۳۱, ۵۱, ۵۵	هوشیدر، اوشیدر (نام خاص)
ōšīdarān ۱۰, ۰	اوشیدران (منسوب به اوشیدر)
ōšīdar ī zarduštān ۸, ۰	اوشیدر پسر زردشت
ōšīdarmāh ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۹, ۱۰, ۱۸; ۱۰, ۰	اوشیدر ماه، هوشیدر ماه (نام خاص)
ōšīdarmāhān ۱۰, ۰; ۱۱, ۰	اوشیدر ماهان (منسوب به اوشیدر ماه)
ōšīh ۳, ۳۳	هوشی
ōškāftag → kardan	
ōšmurdag ۰, ۸	شمرده شده

ošmurdan ۲, ۷۰; ۷, ۳۸; ۸, ۱۰ شمردن، به یاد سپردن

ošmurdīg ۰, ۴۱ مشروح

ošmurišn ۲, ۱۲; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۱۴ باید اندیشیدن، رواج دادن، ستودن

ošnar ۰, ۳۶ اوشنر (نام خاص)

ošōmand ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۹ هوشمند، هوشیار، بیدار

ōy ۰, ۱, ۵; ۲, ۷-۸ او، آن

ōz ۰, ۲۰; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۸, ۷۰; ۷, ۱; ۱۱, ۴; → was ~ نیرو

ōzadag ۳, ۱۵ اوژده، کُشته، مرده

ōzadan ۲, ۶۳, ۶۶ اوژدن، کُشتن

۲, ۶۴: ma abar ~; ۲, ۶۵: nē ~

ōzō ī tōmaspān ۰, ۳۱ زو پسر تهماسب

ōzōmand ۵, ۲; ۱۱, ۴ →: ~ ān نیرومند

ōzōmandīh ۵, ۲ نیرومندی

ōzōmandīhātar ۸, ۲۹ نیرومندتر، به نیروتر

ōzōmandtar ۵, ۲ نیرومندتر

## «p»

pābagān → ardaxšēr~

pad ۰, ۱, ۳, ۴, ۲۳, ۲۴; ۲, ۶۷; ۳, ۱-۲; ۷, ۲۵ با، به، از طریق، به وسیله، در ۲۵-۳, ۱-۲; ۷, ۲۵  
هنگام، نسبت به

pad ān ۲, ۴۸ بدان سبب

pādan ۰, ۲۴ پائیدن، نگهداری کردن

pādāšn ۲, ۲۷-۲۸, ۸۱, ۸۲	پاداش
pad ēd → dāstan	
pad ēwēnag ۲, ۵۶	به شکل، به مانند
pād husraw ۰, ۳۴	پاد خسرو (نام خاص)
padīd V, ۳ → h	
padīdan, pad ۲, ۶۹; ۴, ۴۴; V, ۱۶, ۳۴	رفتن (اهریمنی)
۲, ۶۸: be ~	
pādīfrāh ۴, ۶۴, ۶۷, ۶۹; V, ۲۶	پادافراه
padīrag ۲, ۶۷; ۳, ۵۴; ۴, ۱۸, ۱۹, ۷۲; ۶, ۴	پذیره، مقابله، در برابر، استقبال
padīriftag ۴, ۸۵	پذیرفته
padīriftagih ۸, ۸ → a ~	پذیرفتگی
padīriftan, padīr ۰, ۲۱, ۲۲, ۴۱; ۱, ۰; ۲, ۹, ۴۳, ۴۴; ۴, ۰, ۳۴, ۷۴; ۶, ۱۳; ..., V, ۳۱: nē ~	پذیرفتن
padīriftār ۰, ۲, ۸; ۹, ۶	پذیرفتار، پذیرنده
padīriftārih ۴, ۸۳	پذیرفتاری، پذیرفتن
padīrišn ۶, ۱۰; V, ۳۴, ۳۷ → būdan; dādan	پذیرش
padīrišn-gōwišntar ۸, ۲۷	پذیرفته گفتارتر
padīsai ۴, ۸۳	با این همه (۵)
padiš → pad; -š	
padištagih ۴, ۶۹	تهدید
padištān ۲, ۲۶; ۳, ۴۸-۴۹, ۵۴	پا (اورمزدی)
pādixšāy ۴, ۶, ۱۴, ۸۱, ۸۵; ān:	پادشاه، فرمانروا، مسلط، مجاز
→ duš ~	

pādxšāyih ۴, ۸۱; ۸, ۲, ۶, ۲۶, ۴۰	پادشاهی
padixwar ۲, ۴۵	پیاله
padixwēnīdan ۸, ۱۵	کامیاب گردانیدن
pad-kāmag ۷, ۳۳	به کام، مطابق میل
pad-kār ۲, ۴-۵	بکار، لازم
pad-mar ۷, ۸	به شمار، بارها (۶)
pad-nigūnīh ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹	فرود، به پایین، سرنگون
pad ōš ۸, ۳۹	هوشیار، به هوش
pad-ulīh ۳, ۲۷-۲۸, ۵۴	به بالا، به هنگام برآمدن
pafšārdan, pafšār ۷, ۲۸	فشار آوردن، باز پس زدن
pagān ۱۰, ۱	پنگان، فنجان
pah ۰, ۲۳; ۳, ۳; ۵, ۲; ۸, ۲۶, ۳۳	گوسپند، چهارپای کوچک اهلی
~ ān: ۴, ۱۶; ۵, ۱	
pahikār ۲, ۶۲, ۶۳; ۴, ۷۳; ۷, ۱۴; ۸, ۳۱	پیکار، مجادله، بحث
pahikārdan/pahikāridan, pahikār ۲, ۶, ۱۷, ۱۹	پیکار کردن، مجادله کردن
۴, ۶۰; ۷, ۳۵	
pahikārdārān ۷, ۳۵	پیکارکنندگان، مخالفان
pahikārtar → škeft-	
pahlom ۰, ۵, ۹, ۱۰, ۲۸; ۱, ۰; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۴, ۸۰	برتر، بالاتر، برترین
pahlom-ēwāzīh ۵, ۱۱	سخنان برتر
pahlom-axwān ۰, ۱; ۶, ۰, ۱۱	جهان برتر، بهشت
pahlomīh ۳, ۴۸-۴۹	برتری
pahlūg ۳, ۴۵	پهلو

pahnāy ۲, ۱۱	پهنا
pahōmandih ۴, ۵۰	گوسپندمندی، دارای گوسپند بودن
pahrēz ۷, ۲۳	مراقبت
pahrēzih ۸, ۵	پرهیزگاری
pahrēzišn ۳, ۴۶-۴۷	پرهیز
pahrēzkārih ۳, ۳۳	پرهیزگاری
pahrēzōmand ۰, ۲۵	پرهیزمند، پرهیزگار
pah-sālārān ۲, ۵۷	گوسپندسالاران
pānag ۳, ۳۱; ۸, ۲۰, ۳۸	حامی، پاینده
pānagih ۰, ۳۸	محافظت، نگهداری
panih ۸, ۵	پستی
panjom ۷, ۹; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	پنجم
pānzdah-sālag ۸, ۵۷; ۹, ۲۰	پانزده ساله
pārag ۸, ۴۴	پاره، رشوه
paragandagih ۷, ۲	پراکندگی
paragandan ۰, ۲۸	پراکندن
paragānēnidan ۰, ۱۰	پراکندن
parig ۰, ۱۹; ۵, ۸	پری
parigih ۲, ۶۳; ۵, ۸	پریگری
paristagih → uzdēs~	
paristišn ۰, ۱۹	پرستش
paristišnih → uzdēs~	
parnān / parrān(?) ۴, ۲۷-۲۸	پَر زَنان، پَرّان، پرگستران



parrōn ۴, ۵۳	اطراف، همه سو
paršīd-gāw ۴, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴	پرشیدگاو (نام خاص)
parwarišn ۰, ۲۱	پرورش
parwastag ۰, ۸	به هم بسته، متوالی
pas ۰, ۲; ۲, ۷-۸; ۳, ۶۲; ۴, ۵۴, ۶۰; ۷, ۳	پس، عقب
pasēn → tan I~	
pasīh ۳, ۶; ۴, ۵۶, ۵۸, ۵۹, ۸۲	عقب، پس، پشت
pasōbāyih ۸, ۳۲, ۴۵	پسروی، پیروی
passand ۸, ۱۲	پسند
passāxt ۵, ۳, ۴; ۷, ۱	پساخت، داوری ایزدی
passazag ۴, ۱۱	شایستگی، سزاواری
passox ۳, ۲۷-۲۸; ۶, ۱ → guftan	پاسخ
passox-guftār ۰, ۲۵, ۳۰; ۷, ۲۸	پاسخ گوینده، پاسخگو
passox-guftārīh ۰, ۳۶, ۳۷	پاسخگویی
passox-gōwišnih ۴, ۷۵	پاسخگویی
paswarzd ۱۰, ۴	نام یکی از مراسم تهیه برسم
pāšnān → zarr~	
patiratrasp ۲, ۱۳; → pitaritarasp	پتیرترسپ (نام خاص)
pattāy ۴, ۶۹	مقاومت، پایداری
pattūdan ۴, ۶۹	مقاومت کردن، پایداری کردن
pattūg ۳, ۴۶, ۴۷	توانا، مقاوم
pay ۸, ۱۷	پی، دنبال
pāy → sparīhistan	

- pāyag ۸, ۳ → xwaršēd ~ پایه
- paydāg ۰, ۱۱, ۲۱, ۳۴; ۲, ۲۲, ۳۲ پیدا، آشکار
- ۸, ۳: مردم آزاده → abaydāg
- paydāgēnīdan, paydāgēn ۲, ۴-۵, ۱۸; ۴, ۷۳; ۶, ۱۰ آشکار کردن، پیدا کردن
- paydāgīh ۰, ۵, ۸; ۲, ۱۸; ۷, ۸, ۲۹; ۸, ۲۳, ۲۴ پیدایی، آشکارگی
- paydāgīhistan ۱, ۰; ۲, ۰, ۱۱, ۳۶-۳۸, ۴۰, ۴۳, ۴۸; ۴, ۶۳; ۵, ۴, ۱۰ شدن، آشکار شدن
- paydāg-tōhmag ۲, ۲۰-۲۱ پیدا تخمه، آنکه نژادش آشکار است، سرشناس
- paygāmbar ۴, ۷۷ پیامبر
- pāyišnih ۷, ۱۵ پایداری، پاییدن
- paymān ۰, ۲۰; ۷, ۲۴; ۹, ۱ پیمان، تعادل
- paymānīgīh → mard~
- paywand ۰, ۶, ۱۴; ۷, ۲۴; ~ ān: ۰, ۱۲, ۱۳ پیوند، خویش
- paywandīg ۰, ۶ پیوندی، آنکه پیوند دارد
- paywandīh ۸, ۳ پیوند، ارتباط
- paywandišn ۰, ۱۰; ۱۷, ۸ پیوند داشتن، خویشاوند بودن
- dām ~; abāz ~
- paywandišnih → winārišn~
- paywāsīg ۲, ۳۲ کیسه
- paywastag → būdan
- paywastan ۰, ۳۳ پیوستن
- ۲, ۲۸: be ~; ۴, ۶۳; ۶, ۱۴; ۷, ۳۹: nē ~

paywastār-kārān ۷, ۲۸	آشوبگران
pazdagīh ۸, ۷	فوار، اخراج
pazdēnīdan ۰, ۳۴	بیرون راندن
pazdūg ۴, ۶۰	سرگین گردان
pehmīdan ۲, ۵۴	پهن کردن
pestānbān ۴, ۵۶	پستانبان
pēsīd ۰, ۰	آراسته، مزین
pērāmōn ۲, ۲۲; ۳, ۱-۲; ۹, ۱۳	پیرامون
pērōzēnīdan ۰, ۳۰	پیروز گردانیدن
pērōzgar ۱, ۰; ۴, ۵۶, ۶۱-۶۲, ۷۲; ۸, ۴۵; ۱۰, ۱۷; ۱۱, ۰, ۲	پیروزگر
pērōzgarīh ۰, ۲۶, ۳۸; ۴, ۶۶, ۷۶; ۸, ۵۰	پیروزی
pērōzagarīhistan ۰, ۲۵	پیروزمند شدن
pērōzīh ۴, ۸۳, ۸۹; ۵, ۷	پیروزی
pēš ۰, ۲, ۲۳, ۴۳; ۱, ۰; ۲, ۱۵, ۳۶-۳۸, ۶۸; ۳, ۱۴, ۴۵, ۶۲; ۴, ۵۴, ۶۷; ۷, ۳۷; ۸, ۵۷; ۱۰, ۲-۳	پیش، قبل
pēšag ۰, ۲۰, ۲۵, ۲۷, ۳۲; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۷۶; ۵, ۸; → buland	پیشه، طبقه اجتماعی، انواع
~	
pēšagān andar pēšagān ۰, ۱۴	پیشه اندر پیشه
pēšagīh ۸, ۴۷	پیشگی
pēšdād ۰, ۱۶; ۲, ۷۰	پیشداد، عنوان گروهی از پادشاهان داستانی ایران
pēšīgan (?) ۰, ۱۴	پیشه‌ها
pešēnīgān ۱۰, ۵	پیشینیان
pēš-karb ۳, ۵۱-۵۲	روحانی نخستین

pēš-kēdigih ۵, ۵-۶	پیشگویی
pēš-kēdagihā ۸, ۱	به طریق پیشگویی
pēš-nēk ۳, ۵۱-۵۲	پیش نیک، نیکی که از پیش بوده است
pēš-nēmag ۳, ۵۴	پیش روی، سمت جلو
pēšōbāy ۳, ۱۲, ۱۴	پیشوا، پیشرو
pēšōbāyih ۳, ۳۲; ۴, ۵۰; ۸, ۳۵	پیشوایی، رهبری
pēšōbāytar ۰, ۴۳	پیشتر، جلوتر
pēšyōtan ۴, ۸۱; ۵, ۱۲, ۱۳; ۶, ۱۳	پشوتن (نام خاص)
petīdan ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰: ul ~	پشیمان شدن، توبه کردن
pet(y)ār ۰, ۳۲	پتیاره، دشمن
petyārag ۰, ۴; ۲, ۴۳; ۵, ۹; ۸, ۸; ۱۰, ۱۵ ۷, ۲۱: ~ ān	پتیاره، دشمن، اهریمن
petyāragēnīdan ۸, ۳۰	آسیب رسانیدن
petyārdār ۷, ۲۳	پتیاره گر
petyārgārih ۲, ۶	پتیاره گری، دشمنی
pid ۰, ۲۸; ۲, ۷-۸, ۹, ۱۰, ۱۲; → gōwāg ~; nāmāg ~; weh ~	پدر
pidar ۸, ۱۶; ۲, ۱۴, ۳۶-۳۸, ۳۹ ۳, ۲۲: ~ ān	پدر
pid ī pid ۰, ۹	پدر پدر
pihw ۷, ۲۴	خوراک
pihwtom → was~	زورمندترین
pilōmandtar ۳, ۱۲	دارای پیل بیشتر

pīm ۲, ۴۰, ۴۱, ۴۲; ۳, ۳۴-۳۵, ۴۱, ۴۳; ۹, ۵; ۱۰, ۱, ۸	شیر (خوراکی)
pīm-xwarišnih ۱۰, ۹	شیرخواری
pīr ۸, ۱۲	پیر
pīrīh ۱۰, ۲-۳	پیری
pitaritarasp ۲, ۹, ۱۰, ۷۰; → patiratrasp	
pōlāwadīg ۷, ۲	پولادین
pōrušasp ۲, ۱۰, ۱۳, ۲۰-۲۱, ۲۹	پوروشسب (نام خاص)
porušēdā ۰, ۲۰	پراز شادی، پراز درخشندگی
porušēdāyīh ۱۱, ۷	درخشندگی بسیار داشتن
pōst ۳, ۴۵	پوست
pōyīšn → a~	
purīh ۰, ۱۴, ۱۵; ۸, ۶; ۹, ۵	پُری
purr ۴, ۶۹; ۵, ۱۲; ۸, ۱۴, ۶۰; ۹, ۲۳	پُر
purr-gāw ۲, ۷۰	پرگاو (نام خاص)
purr-guftār ۷, ۱۶-۱۷, ۳۴	پُرگفتار، پُر سخن
purr-kāmagih ۳, ۴۶-۴۷	پرکامگی، دارای آرزوی بسیار
purr-marg ۴, ۳۶, ۶۴, ۶۷, ۶۸	پُر مرگ
purr-nēk ۳, ۴۸-۴۹	پُر نیک، بسیار نیک
purr-nēkih	دارای نیکی بسیار
purr-rawišnih ۰, ۱۰, ۲۹; ۹, ۴	رواج، ادامه نسل
purr-tagēnidār gōwišn ۸, ۱۳	فصیح، دارای گفتار رسا
purr-xwarrah ۰, ۳۵; ۳, ۵	پر فرّه، شکوهمند
purr-xwarrahīh ۲, ۴, ۵; ۴, ۴۰	پرفرهی، شکوهمندی بسیار داشتن

purrzir ۰, ۳۶	بسیار زیرک
pursagīh → ham~	
pursidan, purs ۲, ۵۳; ۳, ۱۱; ۸, ۴۲	پرسیدن
۳, ۶۰; ۱۰, ۲-۳: ō ham~	دیدار کردن
pursišn ۰, ۴۳	پرشش
pursišnīgān ۶, ۵	پرسندگان
pursišnigtar ۶, ۵	پرسنده‌تر
pus ۲, ۱۳, ۲۴, ۲۷, ۳۴; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۷, ۲۵; ۸, ۱۶, ۵۰, ۵۱; ۹, ۷	پسر
pusar ۲, ۲۳-۲۴; ۸, ۱۶; ~ān: ۰, ۲۶, ۴۲	پسر
pus-kāmag ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۸	خواستار فرزند، دوستدار پسر
pus-xwāyīšnīh ۲, ۲۴, ۴۸, ۵۰	فرزند خواستن، پسر خواستن
pušt ۴, ۶۸	پشت

«I»

rad ۰, ۳۴	
rādēnīdan ۶, ۲	بخشیدن
radīh ۸, ۲۳	مقام ردی
rādīh ۳, ۲۰-۲۱, ۴۸-۴۹; ۷, ۱۹; ۸, ۴; ۹, ۵, ۱۹	رادی، بخشندگی، جوانمردی
radōmandih ۸, ۱۳	ردمندی، دارای رد بودن
radtom ۷, ۸	ردترین
raftan, raw ۰, ۳, ۱۴, ۲۹; ۲, ۱۱, ۶۳,	رفتن
۳, ۵۱-۵۲, ۵۳: abāyēd~; ۰, ۱۰, ۱۲, ۳۱; ۲, ۴-۵, ۱۳, ۳۴; ۳, ۱۷; ۸,	
۵۵; ۹, ۸۱; ۱۰, ۱۵: andar~; ۴, ۲۴, ۲۶; ۳, ۶۲; ۸, ۱۶: be~; ۲, ۳۰,	

۳۲, ۳۳; ۴, ۴۰; ۷, ۵, ۱۱: frāz~; ۲, ۵۴: ma~; ۲, ۱۱: ō ham~

rag ۴, ۸۲	رگ، پی
rāg ۳, ۹, ۳۹	راغ (نام جایی)
rāγ ۲, ۵۱	راغ (نام جایی)
rāgīg ۲, ۴-۵	رازی (منسوب به ری)
rah ۳, ۲۳-۲۴, ۴۴; ۴, ۷۶; ۶, ۱, ۲, ۷	اژابه
rāh ۸, ۱۶	راه
rāhdār ۴, ۷۷	راهدار، راهزن
ram ۰, ۳۴; ۴, ۱, ۸۹	رمه، رعیت، عامه مردم
ramag ۲, ۲۰-۲۱; ۴, ۲۵, ۲۶	رمة گوسپند یا گاو
ramag-gāw ۲, ۷۰	رمه گاو (نام خاص)
ramagōmandtar ۴, ۵۲	رمه دارتر
rāmēnīdārih ۷, ۱۸	شادمانی
rāmīhistan ۹, ۱	رام شدن، مطیع شدن
rāmišn ۳, ۱-۲۰; ۸, ۷; ۱۰, ۲-۳	رامش، شادی
rām-šāh ۱, ۰	رام شاه، نام دیگری برای گشتاسپ کیانی
rān ۳, ۴۵; ۴, ۹۰	ران
rānag ۱۰, ۱۰	رها، رانده
rānēnīdan ۳, ۶: abāz~	بازپس زدن، راندن
ranjag ۳, ۵۶	رنجه
ranjagīh ۳, ۵۶, ۵۷	رنجه شدن
ranjīhistan ۲, ۶۸	رنجه شدن
rapihwīn ۶, ۴	ریه‌وین، قسمت جنوب

rapihwīntar ۳, ۵۱-۵۲	جنوبی‌تر
rasēnīdan ۸, ۳۱	رسانیدن
rasīdan, ras ۰, ۱۲, ۱۳; ۲, ۳۵; ۳۹, ۶۴, ۶۷; ۳, ۲۲; ۴, ۸۷;	رسیدن
۴, ۸۲; ۸, ۵۸; ۱۰, ۱۹: be~; ۳, ۱۹; ۴, ۹۰; ۶, ۱۰; ۱۱, ۴: ō ham~	
۴, ۸۲: nē~	به هم رسیدن
rašišn ۱, ۰; ۳, ۲, ۴۸-۴۹, ۵۹; ۴, ۸۳; ۷, ۷, ۹, ۱۲, ۲۹, ۳۸	باید رسیدن
rašišnīh ۸, ۸; ۹, ۰	رسیدن، عمل رسیدن
۴, ۴۹: abāz~; ۴, ۳: buland~; ۶, ۱۲: frāz~; ۳, ۴۴: mānsar~	
rāst ۳, ۲۲; ۴, ۷۰, ۷۴; ۷, ۴, ۱۱, ۲۸, ۳۱; ۱۰, ۵	راست
rāst-guftār ۷, ۱۶-۱۷, ۳۴	راست‌گفتار
rāstīh ۴, ۶۳, ۷۳; ۸, ۴	راستی
rāstīh-dānišnīg ۴, ۷۳	راست‌دانشی
rašnrēš ۷, ۱۰	رشن‌ریش (نام خاص)
rawāg → kardan	
rawāgēnīdan ۰, ۹, ۴۱; ۴, ۷۴	رواج دادن، روا کردن
rawāgīh ۰, ۲, ۳, ۱۷; ۴, ۱۸, ۱۹; ۵, ۵-۶	رواج، روایی
۲, ۴-۵: → be~	
rawēnīdan ۳, ۱۱	روان کردن، راندن
۲, ۳۹: abar~; ۲, ۴۱: abāz~; ۰, ۲, ۲۲: frāz~	
rawišn ۰, ۱۵; → nihān~	روش
abar ... rawišn ۲, ۳۱	باید بالا رفتن
rawišnīh → kāmg~; purr~	
ray ۳, ۲۹; ۴, ۲۳, ۲۴, ۸۴	رای، شکوه



ray ۱۰, ۴

نام یکی از مراسم تهیه برسم

rāy ۲, ۴-۵, ۴۱, ۵۹-۶۰; ۴, ۲۳; ۹, ۹۰

برای، را

→ ēd~

ray-astišnih ۴, ۸۱

شکوه پایا

rāyēnīdan ۸, ۳۷

رفتار کردن، هدایت کردن

rāyēnīdār ۰, ۸, ۳۷

اداره کننده، رهبری کننده

rāyēnišn ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۱۱

رهبری، ساماندهی

rāyōmand ۲, ۵۸

شکوهمند

rāyōmandtom ۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۱۱

باشکوهترین

rāz ۰, ۳۸; ۴, ۶۳, ۸۴; ۵, ۱۰

راز

rāzīg ۰, ۴۰

رازآمیز، پنهانی

rāzīgihā ۵, ۸

به رمز، به راز

razm ۴, ۶۵, ۶۹

رزم، جنگ

rēbēnīdan ۸, ۱۵

فریفتن

rēš ۰, ۲۱; ۸, ۷, ۳۷

ریش، زخم

rēšgār ۹, ۳۴

آزار رساننده

rēšīdan ۷, ۲۹, ۳۱

آزار رسانیدن، آسیب رسانیدن

۳, ۵۱-۵۲: nē~

rēšīdār ۷, ۲۹, ۳۰, ۳۱, ۳۲

آسیب رساننده، تباه کننده

rēšišnih ۷, ۱۰

ریش، زخم، جراحت

rēxtan ۵, ۴

ریختن

rēxw ۸, ۳۶

میراث

rēzišn → xōn~

riftagōmand ۴, ۱۱	فریبکار، فریب‌دهنده
ristagΛ, ۲	روش
ristagtom ۴, ۷۸-۷۹	روشن‌ترین، منظم‌ترین
rōd ۰, ۲۴; ۳, ۵۱-۵۲	رود
۰, ۳۱: ~ ān; → ušān~	
rōd i dāiti ۴, ۲۹-۳۰	رود دائیتی
rōYn ۲, ۵۴	روغن
rōstāg ۲, ۹; ۳۱; Λ, ۷: ~ ān	روستا
rōšn ۲, ۵۶; ۳, ۵۹; ۴, ۲۷-۲۸; ۷, ۱۱; Λ, ۶۰; ۹, ۲۳	روشن
rōšnēnīdan ۰, ۴۱	روشن کردن
rōšngar ۴, ۸۴	روشنگر
rōšnih ۰, ۴۱; ۲, ۷-۸; ۶, ۴; → anagr~	روشنی
rōšntar ۲, ۷-۸	روشنتر
rōy ۵, ۴	روی (فلز)
rōzig ۴, ۸۳	نورانی، آشکار (۹)
rōz-šab ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹; ~ān~ān: ۱۰, ۱	شب‌انروز
rust → hu~	
rustan, rōy ۲, ۳۰, ۳۶-۳۸	رُستن، رویدن
ruwān ۶, ۸-۹; ۷, ۹; Λ, ۳۱	روان، روح
anōšāg~	

«S»

sadōzem ۷, ۸, ۹; ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶	سده، یکصد سال
--	---------------

sāg ۴, ۷۷	ساو، باج
sagālēnīdan ۸, ۱۶	اندیشه کردن، سگالیدن
sagān ۴, ۴۹	سگها
sagr ۱۰, ۱	سیر (# گرسنه)
sagrīh ۳, ۱۸	سیری
sahīgēnīh ۸, ۴۶	پسندیدگی، جذابیت
sahīgōmand ۶, ۷	پسندیده
sahistan ۲, ۱۲, ۱۹, ۳۱, ۳۵; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۵۸, ۷۶	به نظر رسیدن، پسند آمدن
آشکار به نظر رسیدن ~ paydāg ۲, ۱۶	
sahm ۵, ۹	توس
sahmgen ۴, ۶۵, ۶۹; ۸, ۳۳	سهمگین
sahmīhistan ۳, ۴۵	توسیده شدن
sāl ۲, ۴۲; ۴, ۶۵, ۸۱	سال
sālag → ē-sad~; haft~, sih~	
sālār ۷, ۳۴, ۳۷; → mēnōg~;	سالار، سردار
~ān: → asp~; pah~	
sālārīh ۰, ۲۱	سالاری، فرماندهی
salm ۰, ۳۰	سلم (نام خاص)
sāmag ۰, ۱۵	سیامک (نام خاص)
sāmān ī karešasp ۰, ۳۲	گرشاسپ سام (نام خاص)
sang	سنگ
sar ۱, ۰; ۲, ۱۵, ۱۷; ۴, ۰, ۲۷-۲۸, ۳۱; ۹, ۰; ۱۰, ۰	سر، پایان

sārēnīdan ۳, ۷, ۵۰; ۴, ۶۴, ۶۷, ۸۸	برانگیختن، ترغیب کردن
sārēnišn ۲, ۹	تحریک، انگیزش
sārīhistan ۴, ۵	برانگیخته شدن
sar-xwadāyān ۴, ۸۳	سر خدایان، فرمانروایان بزرگ
sāstār ۷, ۱۴, ۲۹; ۸, ۱۷, ۱۸, ۲۹, ۳۰	فرمانروا، ستمگر، ساستار، جبار
~ān: 4, ۸۸; ۸, ۸	
sāstārih ۴, ۵۰; ۷, ۳; ۱۱, ۳	فرمانروایی، ستمگری
sawišnīh → mēnōg~	
saxwan / saxon ۳, ۵۶; ۴, ۷, ۶۶, ۶۷, ۷۰; ۷, ۲۶; ۸, ۱۳	سخن، گفتار
sāxt ۲, ۴۳	ساخته شده
sāxtan ۷, ۲۴; framūd~: ۳, ۳۴-۳۵	ساختن، آماده کردن
sayist-nasā ۴, ۸۷	فروخواهیده
sazāg ۲۰, ۷۰	سزاوار، سزا
sazīd ۶, ۷	سزاوار
sazīdan be~: ۸, ۵۱; ۹, ۷; ۱۰, ۲-۳	گذشتن
sazīhistan ۸, ۶۱	سزاوار بودن
sazīhistan ۸, ۴۰	سپری شدن، گذشتن
sazišn ۴, ۶۵	سپری شدن، گذشت
sazišnīh → afrāz~	
sej-, ۲۷; ۲, ۶, ۵۴; ۴, ۳۷-۳۸; ۵, ۸; ۷, ۳۶	خطر، تنگی
sej-dādār ۸, ۲۹	خطرافرین
sēn ۷, ۵	سین (نام خاص)
sēn ۴, ۵۶, ۵۷	سینه، پستان

sēnag ۴, ۶۸	سینه، پستان
sēnag-masāy ۱۰, ۱	به اندازه بزرگی سینه
sē-sālag ۲, ۳۴	سه ساله
sē-srišwadag ۰, ۲۳	سه سوم
sidīgar ۰, ۲۷; ۲, ۱۵, ۱۷, ۵۰, ۶۸; ۷, ۳۱	سدیگر، سوم
sīh-sālag ۸, ۵۸, ۶۰	سی ساله
sišd ۷, ۲۷	بیگانه، دور
sizd ī frāx-raftār ۹, ۷	حیوان وحشی
snēh → dār~	
snōhišn ۷, ۱۶, ۳۶, ۳۷	تگرگ
snōhišn ۸, ۷; → garzīdan	لابه، فریاد
snōhišnōmand ۸, ۱۹	برف‌دار
sōbārišn ۲, ۳۹	سفارش
sōg ۳, ۱۲	شاخ
sōgōmand ۳, ۱۲	شاخدار
sōšāns ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۱۰, ۰, ۱۰, ۱۵; ۱۱, ۰	سوشیانس (نام خاص)
sōxtan, sōz ۲, ۴-۵; ۳, ۹	سوختن
sōy-gāw ۲, ۷۰	سوی‌گاو (نام خاص)
sōyišn → a~	
sōzāg ۵, ۲	سوزان، سوزا، سوزنده
sōzišnīh → xwad~	
spāh ۴, ۶; ۸, ۳۸, ۳۹	سپاه
spandarmad ۲, ۱۹; ۴, ۵۷, ۵۸; ~ān: → wahman ī~	سپندارمذ

sparīhistan	abar~: ۳, ۱۳	سپرده شدن، لگد مال شدن
pāy~: ۳, ۱۱		با پای نرم شدن
spās ۰, ۵; ۸, ۴		سپاس
spazgīh ۷, ۱۶, ۳۶, ۳۷; ۸, ۱۵		پستی، بدی
spazgišnīhā ۴, ۶۷		بدگویانه
spēd ۲, ۳۹; ۴, ۲۷-۲۸		سپید
spēd-gāw ۲, ۷۰		سپیدگاو (نام خاص)
spenāg-mēnōg ۰, ۵; ۷, ۱۰		سپندمینو
spīhrīg ۵, ۱۰		سپهری (منسوب به سپهر)
spitām ۲, ۷۰		سپیتمه (نام خاص)
sptlāmān ۰, ۱; ۱, ۰; ۲, ۲۹; ۲, ۶۸		سپیتمان (منسوب به سپیتمه)
۳, ۵۵; → zarduxštī~		ده سپیتمان، ده متعلق به سپیتمه
spitāmān-deh ۲, ۹, ۱۱		سپیتوش (نام خاص)
spitōiš ۶, ۱۲		سپوختن، راندن، بازپس زدن
spōxtan, spōz ۰, ۲۶, ۳۱; ۵, ۸		سپوختن، دور راندن
spōzīdan, spoz ۰, ۲۷		به پای سپردن، لگد مال کردن
spurdan nē~ ۳, ۱۳		آفرین کامل
spurr-āfrīgānīh ۰, ۰		کمال
spurrīgīh ۳, ۴۸-۴۹		کامل شدن
spurrīgīhistan ۱۰, ۸		سرده، نوع
srādag ۲, ۲۷, ۳۶-۳۸, ۴۸-۴۹; ۴, ۱۳, ۴۲-۴۳; ۹, ۱		انواع
srādag-srādag ۸, ۸		سخن، آوازه، شهرت، گفتار
sraw ۲, ۵۹-۶۰; ۳, ۴۸-۴۹; ۶, ۱		

۸, ۲۲; ۹, ۲-۳; → āšnāg~	
srawahīg ۴, ۷۰	روایت، نقل
srāwtazišn ۸, ۳۳	جاری در رود
srāy ۲, ۷-۸	سرای، خانه
srāyišn ۰, ۱۲	سرودن، سرایش
srāyišn ۰, ۲۱	نگهداری
srāyišnih → frāz~; wēš~	
srešk-srešk ۲, ۳۶-۳۸	سرشک سرشک، قطره قطره
srišwadag ۲, ۳۳; → dō~; sē~	یک سوم
srīt ۲, ۶۳, ۶۴; ۶, ۱, ۱۳	سريت (نام خاص)
srīt ī wisarpān ۶, ۱, ۶	سريت پسر و سِرپ
srōšahlā ۳, ۱۷	سروش پرهیزگار
srōšigīh ۷, ۲۶	فرمانبرداری
srōšwarz ۸, ۲۰	سروشاورز (یکی از موبدان برگزارکننده آیین یسنه).
srūd-abzōnīg ۷, ۷	سرود افزونی، سروده مقدس
srūdan, srāy ۲, ۶۱; ۴, ۱, ۸۰; ۵, ۱; ۸, ۳۷; ۴, ۳۷	
۴, ۳۷-۳۴, ۴۵ frāz~	سرودن، گفتن
srūdō-spādāg ۷, ۷	سرود اسپادآگ (نام خاص)
sruwar ۰, ۳۲	شاخدار، سُروور
stabr ۴, ۱۳; ۸, ۲۷, ۴۶	ستبر، قوی
stabr-bazā ۸, ۴۶	ستبر بازو
stabrtar ۳, ۱۴	ستبرتر، قوی‌تر
stadan, stan ۲, ۴۲, ۵۴; ۳, ۱۲, ۱۹; ۴, ۸۵, ۸۶	ستدن، گرفتن

Λ, ۱۵: be~	
stahmag ۲, ۶	ستمبه، ستمگر
stahmagih Λ, ۶	ستمبگی، ستمگری
stahmagihātar ۴, ۴۴	ستمبه‌تر، با ستمگری بیشتر
star ۲, ۱-۳; ۴, ۷۳; ۷, ۸	ستاره، سیاره
stard ۳, ۴۱; ۴, ۳۷-۳۸; → xrad~	گیج، بیهوش
stardag ۵, ۴	گسترده، گیج
stardēnidan ۰, ۲۵	گیج کردن، ناکار کردن، بی‌اثر کردن
stardih ۳, ۴۲, ۴۳	بیهوشی، گیجی
stāyidan, stāy ۰, ۱۰; ۴, ۴, ۱۴, ۳۳, ۳۴, ۸۰, ۸۱, ۸۸	ستودن، ستاییدن
۷, ۹۰; ۹, ۱; nē~ :۴, ۸۲	
stāyišnih → ahlāyih~	
stōr ۵, ۲; ۸, ۳۳; ~ān: ۵, ۱	ستور، چهارپای بزرگ
stōwēnidan ۳, ۵۰	ستوه کردن
stōwih Λ, ۶	ستوهی
stūn ۲, ۴۵	ستون
stūnag ۲, ۲۲; ۵, ۵-۶	ستون، ساقه
sturg Λ, ۱۱	سترگ، قوی
sturgih Λ, ۵, ۱۲	سترگی، قدرت
sūd ۰, ۱۰, ۳۷; ۲, ۳۰; ۵, ۱۰; ۱۱, ۱۰	سود، بهره
sūdēnidan ۱۰, ۱۷	سود رسانیدن
sūdgār ۰, ۳۳	سود رساننده
sūd-kārīh ۰, ۲۷	سود رسانی



sūdōmand ۰, ۱; ۱۰, ۱۷; ۱۱, ۱۰

سودمند، صفت سوشیانس

sūd-xwāstārtom ۴, ۱۶, ۱۸

سود خواستارترین

suft → frāx~

sumb ۳, ۱۳, ۱۴

سُم

sumbāwand ۳, ۱۴

سم‌دار

surāg ۲, ۵۷, ۵۸; ۳, ۱۵

سوراخ

suy ۴, ۶۸, ۶۹; ۷, ۲۴; ۱۰, ۱

گرسنگی

syā ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵; ۶, ۶

سیاه

syā-gāw ۲, ۷۰

سیاه‌گاو (نام خاص)

syāmak ۲, ۷۰

سیامک (نام خاص)

syāwaxš ۰, ۳۸; → kay~

سیاوش، سیاوخش

~ān: → kayhusraw i~

## «š»

-š ۰, ۲۲; ~ān

مفرد: š; جمع: -شان

šab ۲, ۷-۸, ۵۶; ۳, ۱۱, ۱۷; ۴, ۲۷-۲۸; → rōz~

~ān: → rōzān ~ ān

شب

šabag ۱۰, ۱

شب

šabigān → ganj i~

šabih ۷, ۸

شبی (= کسوف)

šādih ۲, ۳۶-۳۸; → a~

شادی

šagr ۸, ۴۵

شیر (درنده)

šāh ۰, ۳۴; ۶, ۱۴; → rām~

شاه

šahr ۲, ۴۵; ۸, ۷; → ērān~	شهر، کشور
šahrēwar ۲, ۱۹	شهریور (امشاسپند)
šakar-dašt ۴, ۴۹	دشت متروک
šarm ۲, ۴۸, ۵۰; ۴, ۵, ۸	شرم، حیا، زرم
šaš dōiysarih ۱۱, ۱	با شش چشم، شش چشمی
šašom / šašwom ۷, ۹; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	ششم
šawišnih ۸, ۲۲	رفتن، شدن
šāyistan, šāy ۵, ۸; ۷, ۳۵; → kardan	شایستن، شایسته بودن
۴, ۳۹: nē~	
šāxān ۲, ۷۲	شاخه‌ها
šeb ۸, ۴۵	گزنده
šēd ۴, ۷۰	درخشان، روشن
šēdasp ۸, ۴۷	شیدسپ (نام خاص)
šēwan ۸, ۷	شیون، مویه
šir ۱۰, ۱	شیر (خوراکی)
širēnih ۱۰, ۸	شیرینی
škast ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	شکسته
škastan, šken -, ۳۹; ۲, ۴۵; ۳, ۴۵; ۴, ۴۲-۴۳, ۴۶, ۶۳	شکستن
۲, ۴۵: afrāz~; ۴, ۴۵: be~	
škeft -, ۳۹; ۲, ۶, ۵۳, ۶۸; ۳, ۷, ۴۶-۴۷; ۴, ۲۱, ۶۴; ۵, ۷	شگفت، سخت
škeftag ۲, ۶۶	سخت
škeft-kardārīh -, ۳۵	سخت‌کوشی
škeft-pahikārtar ۴, ۷۳	مجادله‌گرت‌تر، آنکه در بحث سخت‌تر است

škeftih ۴, ۶۹, ۷۰; ۹, ۲-۳; ۱۰, ۱۰

سختی

škeft zēn ۷, ۱۱

شگفت‌زین، دارندهٔ سلاح سخت و سهمگین

škōhīh ۹, ۶

فقر

šnāsīh → čīhr~

šanāxtan, šnās ۴, ۵۸, ۶۳, ۶۷

شناختن

۳, ۴۶: be~

šnāylšn ۰, ۰

ستایش، نیایش، خوشنودی

šubānīh ۰, ۱۴

شبانی

šudan, šaw ۲, ۲۶, ۵۴, ۶۵; ۳, ۳۱; ۲, ۲۵: abar~

شدن، رفتن

šuhr ۲, ۲۷, ۳۶-۳۸; ۳, ۴۵; ۸, ۵۶; ۹, ۱۹

نطفه

šustan, šōy ۲, ۳۶-۳۸

شستن

۲, ۳۲, ۳۳: abar~; ۲, ۵۴, ۵۵: frāz~; ۲, ۱۳: frāz dast~: قطع امید

کردن

۲, ۳۴: ul~

# «L»

-t ۲, ۶۷; ~ān; ۶; ۲, ۵۹, ۶۰; ...

مفرد: ت؛ جمع: -تان

tā ۰, ۲; ۲, ۲۷; ۳, ۲۷-۲۸

تا

tab ۲, ۵۳

تب

tābīdan, tāb → tāftan

tabāhēnīdan ۳, ۵۰

تباه کردن

tabāhīh ۲, ۶۳

تباهی

tāftan, tāb ۲, ۵۴

گرم کردن، روشن کردن

۸, ۵۸; ۹, ۲۱: abar~; ۱, V-۸: be~

tāg	شاخه
tagarg ۵, ۹; → was~	تگرگ
tagīg ۰, ۳۵; ۶, ۸-۹; ۷, ۱۱; ۱۱, ۲	دلیر، تگ، نیرومند
tagīgih ۳, ۴۶-۴۷, ۴, ۶۹	نیرومندی
tagīgtar ۴, ۸۹	دلیرتر
tahmurep ۰, ۱۹	تهمورس (نام خاص)
tan ۰, ۴۰; ۲, V-۸, ۳۶-۳۸, ۴۷; ۴, ۷۰; ۸, ۶ → xwēš~; ān: ۷, ۳۴	تن، جسم
tan ۸, ۳۳	عنکبوت
tanāpuhlag ۴, ۸۹	تنابوهل (نام گیاهی) آنکه مستحق مجازات تنابوهل است
tanāpuhlagān ۴, ۱۹, ۲۰	تنابوهل (نام گناهی)
tan-framān ۷, ۱۱	تن فرمان، آنکه تن او به فرمان ایزدان است
tang ۳, ۱۱	تنگ (# گشاد)
tangih ۲, ۶۷; ۷, ۱۸	تنگی، مشقت
tan ī pasēn ۰, ۱; ۳, ۳۰; ۱۱, ۶	تن پسین، رستاخیز
tan-kardār ۱۰, ۱۷	تن کردار، آنکه به تن همه بی‌خطری می‌دهد
tanōmand ۱۰, ۱۷	تندار، مادی
tansar/tōsar ۷, ۱۳, ۱۶, ۱۷	تنسر، توسر (نام خاص)
tā ō wisp ۸, ۵۰	تا، همیشه
tar ۰, ۲, ۱-۳, ۴, ۳۶-۳۸; ۴, ۸۳; ۸, ۳۶	به سوی، آن‌سوتر، از طریق، دور از، بجز
tārig ۲, V-۸	تاریک
tarist ۴, ۷۸-۷۹, ۸۹; ۷, ۳۶	در میان، به جانب، به سوی، حداکثر، بیشتر

taist ۳, ۱۷	تاریک
tarmenišnih ۳, ۱-۲	ترمنشی، تکبر
tarnigerišn ۴, ۳۹	دارای نگرش بد
tarr	ترو تازه
tarrōg ۳, ۵,	کودک نوزاد
tars ۳, ۸, ۳۲	ترس
tarsīdan, tars ۳, ۷; ۸, ۴۶	ترسیدن
۳, ۱-۲: be~; ۳, ۳۳: frāz~; ۴, ۷۷: ma ~; nē~	
tarsišn ۳, ۱-۲: be~; ۴, ۷۷: nē abar~	ترسیدن، ترسش
tarwēnīdan, tarwēn ۵, ۸; ۱۰, ۱۶	پیروز شدن، شکست دادن
tarwēnīdār ۴, ۷۷; ۸, ۸; harwisp~	پیروز شونده، آزار رساننده
tasum ۳, ۵۴; ۷, ۳۲	چهارم قلمرو
tāšīd	ساخته شده
tāšīdan ۲, ۱۵	ساختن
۲, ۲۰-۲۱, ۲۲: ō ham~:	گردهم آوردن، به هم ساختن
tāšīšnih → frāz~; ō ham~; wardag~	
tašt ۴, ۸۵, ۸۶	تشت
taštagān ۴, ۸۵	تشتها
taxl ۴, ۹۰	تلخ
tāxtan, tāz ۴, ۴۹: be~	تاختن، حرکت کردن، رفتن
tāz ۰, ۳۴	تازی
tazēnīdan ۳, ۱۳	تازاندن، حرکت کردن
tazīdan, taz ۳, ۱۲, ۱۴; ۶, ۱۲	حرکت کردن، تاختن

٣, ١٠, ٨: be~	
tāzīg ٨, ٤٧; ٠, ٣٤: ~ān	تازی، عرب
tazišn → srāw~	
tazišnih → be~; ō ham~	
tēz ٣, ٢٢; ٤, ٨٧, ٩٠; ٦, ٦	تند، تیز، زود
tēztom ٢, ٥٣	تیزترین
tīragān ٨, ٣	تیره
tišn ٤, ٦٩; ١٠, ١	تشنگی
tō ٠, ١١; ٢, ٣١, ٣٥; ٤, ٣٣, ٧٨-٧٩	تو
tōhmag ٠, ٢٩, ٣٣; ٢, ٧٠; ٧, ١٨; ٨, ٥٥; ٩, ١, ١٨	تخمه، نژاد
→ āzād~; dō zang~; ~ān: → paydāg~	
tōhmag-bōzišnih ٧, ٢٣	نجات نسل
tōhmih → hu~	
tom ٧, ٣٤; ٨, ٤٤	تاریک، تاریکی
tōmāspān → ōzō ī~	
tōšn ٨, ٤٩	توش، توان
tōxtan, tōz ٢, ٦٤: kēn~	توختن
tōz ٠, ٣٠	تور (نام خاص)
tōzišn ١٠, ٤	توزش، جریمه گناه
tun ٥, ٩	سن (نام حشره‌ای)
tūr ٠, ٣١, ٣٩; ٢, ٦٣, ٦٨; ١١, ٢٠	تور (نام خاص برای فرد و سرزمین توران)
~ān: ٢, ٦٢; ٧, ١٨; ٩, ١٣	کشور توران و مردم آن
tūr ī brādrōrēš ٣, ٢٧-٢٨	توربرادروریش (نام خاص)

tūr i urwēdādag ۴, ۷, ۸	تور ارویدادنگ (نام خاص)
turk ۸, ۴۷	ترک
tušn-dārišnīh ۲, ۳۴	به آرامی نگهداشتن
tuštmenišn ۸, ۳۹	سکوت کننده، تقیه کننده
tuštar ۴, ۲۳, ۲۴	نیرومند
tuwān ۸, ۱۲; nē~	توان، نیرو
tuwāngarān ۴, ۱۶	توانگران
tuwāngrarīh ۴, ۲۵, ۵۰	توانگری
tuwānīg ۸, ۳۸; → a~	توانا، قادر
tuwānīgōmand ۷, ۳۳	توانمند
tuwān-tuxšāgīhā ۳, ۴۶-۴۷	در حد توان کوشش کردن
tuxšāgīh ۳, ۵۶, ۵۷; ۴, ۸۷; → tuwān~	تخشایی، کوشایی
tuxšāgīhātar ۱۰, ۶	کوشاتر
tuxšīdan ۴, ۵	کوشیدن، کوشش کردن

## «U»

u ۰, ۱, ۲, ۱۱; ...	و، غالباً همراه ضمایر شخصی می‌آید
ud ۰, ۲; ...	و
ul ۲, ۳۱; → زیرمصدرها	بالا
ul az ašmāa ۰, ۱۲, ۱۳	پس از شما
ulīh ۰, ۳۴; ۴, ۲۷-۲۸, ۵۴, ۸۲; ۸, ۱۷; → pad~	بلندی، برتری
ul waxšīšnīh ۲, ۵۶	برآمدن، طلوع، درخشیدن
uruspar ۰, ۲۵	رحم، شکم

urwāhmanih ۵, ۱, ۲; ۶, ۱۱; ۱۱, ۳	شادی
urwāhmih ۲, ۳۵	شادی، شادمانی
urwar ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱, ۳۶-۳۸; ۳, ۵۱-۵۲; ۸, ۲۳; ۱۰, ۸	گیاه
~ān: ۵, ۹۰; ۹, ۱	
urwēdādang ۴, ۶, ۷ → tūr ī~	ارویدادنگ (نام خاص)
usixšān ۴, ۶, ۷, ۸	اوسیخشان (نام خاص برای یک گروه)
uškābišn ۸, ۸	آزار
uškāftag ۷, ۳۳	آسیب، جراحت،
uzdehīgēnidan ۲, ۱۰	تبعید کردن
uzdēs-paristagih ۰, ۱۹; ۸, ۶	بت پرستی
uzdēs-paristišnih ۴, ۷۲	بت پرستی
uzdēszār ۰, ۳۹	بت‌کده
uzēnagih → kam~	
uzīdan ۵, ۰; ۷, ۱۸	برخاستن، بلند شدن
۷, ۳۲: ul~	
uzmūdan ۴, ۶۳	آزمودن
uzwāhig ۳, ۴۸-۴۹	آشکار
uzwahistan ۲, ۶۱	پراکنده شدن
uzwān ۲, ۶۱; ۳, ۴۸-۴۹	زیان
uzwān ajōydār ۷, ۲۶	زیان به هرزه نیالوده
uzwānōmand ۲, ۱۵, ۱۹, ۲۰-۲۱	زیانمند، دارای زیان



wābarīgān ۰, ۱	کامل (در مورد دین)، مورد قبول
wābarīgānīh ۰, ۱; ۴, ۷۰; ۷, ۱, ۳۹; ۸, ۱۶, ۳۶	اعتقاد، ایمان، باور داشتن
wābarīgānīhistan ۰, ۱; ۸, ۱	باور داشته شدن
wābarih ۶, ۳	اعتقاد، باور
wābarihistan ۰; ۲; ۴, ۸۳; ۷, ۳; ۸, ۳	باور داشتن، باور داشته شدن
wad ۷, ۳۵; → kardan	بد
wād ۲, ۳۶-۳۸	باد، ورم
wadag ۰, ۱۹; ۲, ۶۴	بد
wadagtar ۴, ۵۲	بدتر
wad-zamānīh ۸, ۱۲	بد زمان، روزگاران بد
waēgered ۰, ۱۶	وئیگرد (نام خاص)
waft → duš~	
waγdagān → gird~	
wahānagēnīdan ۲, ۱۰	چاره جویی کردن
wahman ۰, ۳; ۲, ۱۷, ۱۹, ۲۴, ۲۵, ۲۹; ۳, ۱۷	بهمن (امشاسپند)
wahman ī spanddādān ۷, ۴	بهمن پسر اسفندیار
wakēdrōkeh ۷, ۲۱	وکدروکه (نام خاص)
wālēnīdan ۰, ۲۰, ۲۱	بالانیدن، رشد دادن
wālōnīh ۶, ۷	همراهی
wan ۲, ۲۷, ۳۰, ۳۱, ۳۳	درخت
wan frawašn ۲, ۷۰	وَن فروشن (نام خاص)
wāng ۲, ۱۱, ۵۴; ۴, ۴۹, ۸۸; → burdan	بانگ، صدا
wānīdan ۰, ۶, ۱۹, ۲۶, ۲۹, ۳۰; ۷, ۲۸	شکست دادن، پیروز شدن

wānīdārīh ۰, ۴	شکست
wānīhistan ۱۱, ۴	شکست خوردن
wany ۲, ۴۳; ۳, ۷	خراب، تباه
war ۵, ۲, ۴; ۷, ۱; ۸, ۱۴	وَر، آزمایش ایزدی
war ۴, ۶۵	سو، جهت
war ۰, ۲۹	دریا، دریاچه
war ۹, ۴; → ~ī jamkard	دژ، حصار
wārān ۰, ۳۱; ۵, ۹; ۸, ۱۹; ۶۰; ۹, ۲۳	باران
wardag ۷, ۱۵	برده
wardagīh ۷, ۱۵	بردگی
wardag-tāšīšnih ۷, ۱۵, ۳۳; ۸, ۸	برده‌سازی، برده‌گری
wardīdan ۳, ۴۴; ۷, ۳۶;	گردیدن، تغییر یافتن
۴, ۵۳: abāz ~ بازگردیدن; بازگشتن ۴, ۵۸: frōd ~ بازگشتن ۸, ۱۹:	
frōd ~ پست شدن	
wardīšn ۲, ۶۷; ۱۱, ۱	گردش
wardīšnih → āwām~; ham~	
wars ۱۰, ۲-۳; wizārd~	موی
warz ۰, ۲, ۳۸, ۴۲; ۱, ۰; ۲, ۶۲; ۳, ۳۳; ۶, ۱۳, ۱۴	اعجاز، ورج
~ān: ۰, ۳۵	
warzāwand ۰, ۱; ۲, ۵۹-۶۰, ۶۸; ۱۱, ۴; ~ān: ۲, ۶۱; ۱۱, ۴	ورجاوند، شکوهمند
warzāwandih ۰, ۳۳	ورجاوندی، شکوهمندی
warzāwandihā → yazadān~	

warzidan, warz	۰, ۱, ۲۸; ۲, ۷۰; ۳, ۵۰, ۴, ۴۴	ورزیدن، انجام دادن
warzidār	۷, ۲۲	انجام دهنده
warzidārīh	۰, ۱۷ → gēhān~	
warzigarih	۰, ۱۴	ورزیگری، کشتکاری
warzišn	→ kištār~	
warzišnih	→ abar~; a~	
warzkardīg	۲, ۱۴	اعجاز، کردار معجزه مانند
warzkārīh	۰, ۳۱	برزیگری، کشاورزی
warzkārīh	۷, ۱	اعجاز
was	۰, ۲۴, ۳۳, ۳۶, ۳۸; ۲, ۷-۸, ۶۸; ۴, ۶; ۷, ۱۱	بسیار
~ān:	۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸; ۵, ۱۳	
was-dartom	۴, ۱۶, ۱۸	بسیار درترین، دارای دربار وسیع
was-gōspandīh	۴, ۲۷-۲۸	بسیار گوسپندی
wasīh	۸, ۵, ۸	بسیاری، کثرت
was-marīh	۸, ۴۶	مردانه (؟)
was-ōz	۰, ۲۵	بسیار نیرو، پر نیرو
was-pihwtom	۴, ۱۶	پُر خورا کترین
was-tagarg	۹, ۷	بسیار تگرگ، پرتگرگ
wāstaryōš	۸, ۲۶	واستریوش، کشاورز
wāstaryōšīh	۰, ۱۴, ۲۰, ۲۵, ۲۷, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷	شبان، کشاورزی
wāš	۶, ۸-۹	گردونه
waštag-dēnīh	۴, ۶۴	روش جادویی
waštan	۲, ۲۳	گشتن، گردیدن، چرخیدن

۳, ۲۶: frāz~	بازگشتن	۲, ۲۴: be~	گردیدن	۰, ۱۹: frāz~	گشتن
۴, ۵۶, ۶۰; ۸, ۴: frōd~	تغییر یافتن	نزل	۴: frōd~	۸, ۴: frōd~	فروگشتن
wattar ۰, ۳۹; ۸, ۱۴, ۳۷; ~ān: ۴, ۳۳, ۳۴; ۸, ۳۷	بدتر				
wattarih ۴, ۶۴; ۸, ۵, ۱۴, ۳۵; ۱۱, ۳	بدتری، بدی				
wattom ۸, ۴۴; ۱۰, ۴	بدترین				
waxš ۰, ۳۱, ۴۰; ۸, ۲۲; hu~	وحی، الهام، روشنی				
waxš-abar-barišnīg ۰, ۱۵	پیام‌رسانی، پیامبری				
waxš-abar-barišnīh ۰, ۲۸; ۲, ۵۹-۶۰	پیام‌رسانی، پیامبری، ابلاغ وحی				
waxšēnīdan ۰, ۲۰, ۳۱; ۲, ۷-۸	گسترش دادن، رویانیدن، روشن کردن				
waxšēnīdār-ahlāyīh ۸, ۵۶	فرایندهٔ پرهیزگاری (صفت اوشیدر)				
waxšēnīdār-niyāyīšn ۹, ۱۹	گسترش دهندهٔ ستایش (صفت اوشیدر ماه)				
waxšēnišn ۸, ۳۹	پراکندن، گستردن				
waxšīdan, waxš ۲, ۲۸	روییدن				
۱۰, ۲-۳: abar~					
waxšīšn ۹, ۹; ۱۰, ۲-۳; ۱۱, ۳	رشد، افزایش				
waxšīšnīh ۹, ۱, ۵; ul~	رشد یافتگی				
waxšwar ۰, ۱, ۸, ۴۳; ۴, ۱۱; ~ān: ۰, ۲	وخشور، پیامبر				
waxšwarīh ۰, ۲; ۲, ۶۱; ۴, ۰, ۱, ۶۵, ۶۶; ۴, ۷۴; ۶, ۱۳	وخشوری				
wāxtan ۴, ۶۹: nē~	گفتن				
wāyīg ۵, ۱۰	جوئی				
wayōg ۸, ۱۸	ویوگ				
wazag ۴, ۶۰	وزغ				
wazdwarīh ۹, ۹, ۱۰	نیرو				

wāzēnīdan ۳, ۴۴	به حرکت درآوردن
۴, ۸۲: ul~ بالا بردن	
wāzēnīdār ۴, ۷۶; ۶, ۷	به حرکت درآورنده، برنده
wāzīdan, wāz ۲, ۴۵; ۳, ۲۳-۲۴; ۴, ۸۵	رفتن، حرکت کردن
۴, ۷۵: andar~; ۶, ۱۱: frāz~; ۴, ۷۵: frōd:	فرود آمدن
wāzišn → pad~	
wazr ۸, ۴۵, ۴۹	گزر
wēdišt ī āhixtān ۴, ۲۴	ویدیشْت آهختان (نام خاص)
wēdōišt ۴, ۲۳	ویدیشْت (نام خاص)
weh ۰, ۶; ۲, ۳۱	به، نیک
weh-dēn ۰, ۱, ۲, ۳, ۵, ۱۲, ۲۱; ۵, ۴	دین به، دین زردشتی
weh-dāiti ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴; ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	دائیتی نیک، دائیتی (نام رودخانه)
weh-dōstih ۹, ۱	نیک دوستی
weh-drahm ۸, ۱۵	بها
wehīh ۸, ۴	نیکمی، بهی
weh-pid	وه پد (نام خاص)
wēkēragān keresawazd ۰, ۳۹	گرسوز ویکریگان (نام خاص)
wēmārēnīdan ۰, ۵; ۲, ۵۳; ۷, ۱۵	بیمار کردن
wēmārīh ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵; ۵, ۹, ۱۰; ۱۱, ۳	بیماری
wēnābdāg ۶, ۱; ۸, ۲, ۱۰	آشکارا، آشکارا
wēnābdāgīh ۴, ۴۴; → nimūdan	
wēnābdāg dwārīšnih ۴, ۶۳	پنهان رفتن
wēnāg ۷, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۳۰	بینا

wēnišn ۳, ۱۸; ۴, ۶۸	بینش، بینائی، نیروی بینایی
wēnišnih ۴, ۸۴; ۶, ۵; → mēnōg~	دیدار، دیدن
wēš ۰, ۲۱; ۸, ۶, ۱۹, ۲۵; ۹, ۱	بیش، بیشتر
wēših ۱۰, ۲-۳	بیشی، زیادی
wēš-srāyišnih ۹, ۵	پرورش و نگهداری بیشتر، بیشتر نگهداری کردن
wēxēz ۵, ۰	عروج
wēxt ۳, ۴۵	ریخته، فرو ریخته
widard ۸, ۱۰	گذشته
widardan, wider ۰, ۹ V, ۵; ۱۰, V: be~	گذشتن، مردن
widārdan, widār ۲, ۱-۳, ۱۴	گذارندن، انتقال دادن
widarg ۳, ۱۱	گذر، معبر
widāxtag ۵, ۴	گداخته
widimās ۴, ۷۲	شگفت
wihān ۴, ۷۰, ۸۳	بهانه، سبب
wihēz ۱, ۰; ۶, ۰	عروج، حرکت
wihirišnih → buland~	
wimand ۲, ۶۲	مرز، سرحد
wimand-gōwišnih ۰, ۳۷	ایجاز‌گویی
wimand-nimūdārīh ۲, ۶۳	مرز‌نموداری، نشان دادن مرز
wināh ۸, ۳۵	گناه
wināhīdan ۳, ۸, ۳۲ ۳, ۲۰-۲۱: abar~	تباه کردن

wināhkārān	۷, ۲۶	گناهکاران
wināhkārīh	۲, ۴۸	گناهکاری
wināhišn	۴, ۴۶	تباهی
winārd	۵, ۲	آراسته
winārdan	۰, ۱۶, ۱۷, ۲۰, ۳۰, ۳۳	آراستن، نظم دادن
winārīhistan	۳, ۴۸-۴۹; ۱۱, ۷	سامان یافتن
winārīšn	۸, ۴; ۱۰, ۱۰	آراستگی، نظم
winārīšn-paywandišnih	۰, ۱۷	آرایش خویشاوندی، نظم خویشاوندی
windādan	۴, ۶۹	یافتن
windēnīdan	۶, ۱۰	یابش، یافتن
windīdan	۰, ۴۲; ۴, ۲۵, ۲۶, ۴۱, ۶۱-۶۲; ۷, ۱۷, ۳۷	یافتن
windišn	۸, ۳۶	یافتن
wīr	۰, ۲۳; ۷, ۲۷; ~ān: ۲, ۳۶-۳۸	آدمی، مردم
wīr	۳, ۴۶-۴۷	حافظه، خاطره
wīrān-gōwišnīh	۴, ۷۷	گفتار مردانه، گفته مردانه
wirāstan	۴, ۱۰, ۶۴; ۶, ۱	ویراستن، آراستن، آماده کردن
wiraxtan(?) be~:	۴, ۵	گریختن
wirāyišn	۰, ۳۸	آراستگی، ویراستاری
wirēztar	→ dagr~	
wīs	۲, ۴-۵, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱, ۴۵, ۵۶, ۵۷; ۳, ۳۲; ۶, ۱۱; ۷, ۲۹, ۳۱, ۳۵	ده، روستا، خانواده، خاندان
wisāndan	۷, ۳۴	تباه شدن، فرو افتادن
پراکنده شدن be~: ۴, ۵۳, ۵۵		

wisānišn → a~	
wisarpān → srit ī~	
wisēnīdan ۸, ۲۲, ۲۳, ۲۴	تباه کردن، خراب کردن
wisīd ۷, ۳۹	تباه
wisistan ۳, ۴۵	گسستن، جدا شدن
wisp ۲, ۶; ۱۱, ۵	همه
wisp-āgāh ۰, ۴۱	همه‌آگاه، بر همه چیز آگاه
wisp-āgāhīh ۰, ۰	همه‌آگاهی، آگاهی بر همه چیز
wisp-framān ۰, ۲۴	دارنده همه فرمانها، فرمانده کل
wistar ۴, ۸۷	جامه، بستر
wistarag ۲, ۲۲, ۲۳, ۳۴, ۵۴; ۳, ۳; ۱۰, ۲-۳	جامه، بستر، پوشش
wistarag-kardārih ۰, ۱۴	پارچه‌بافی
wistardan ۲, ۶۱	گستردن
wistarihistan ۲, ۵۶	گسترده‌شدن
wistarišn ۰, ۱۵	گسترش
wistarišnīg → gēhān~	
wiśādan ۰, ۳۱; ۵, ۹	گشادن
wiśkaftan ۲, ۶۳	تغییر دادن، گردانیدن
wiśobihistan ۴, ۷۲; ۸, ۳	آشفته شدن
wiśōbišn ۳, ۷, ۹; ۷, ۲; ۸, ۲	آشوب
wištāsp → kaywištāsp	
wištāspšāh ۰, ۱	گشتاسپ‌شاه
wiśudag → ham~	



wišuftan frāz~: V, ۳۹	آشفتن
wišuftārān ۶, V; V, ۲۹	آشفته کنندگان، آشتاران
wišuftārīh V, ۳	آشتگی
wīwanghānān ۲, V; → jāmšēd ī~	ویونگهان (نام خاص)
wiyābān V, ۳۵	بیابان
wiyābānīh ۴, V۲	گمراهی
wizārdārīh ۰, ۴	تفسیر، تبیین
wizārd-wars ۸, ۲, ۴۷	موی فروهشته
wizārīšn V, V, ۹	گزارش، تفسیر
wizend ۲, ۶; ۸, ۲۹	آسیب، صدمه
wizīdan ۰, ۱۵	گزیدن
wizīhistan ۲, ۴۲; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۵۴; anāgīh~: ۳, ۵	جدا شدن، تشخیص دادن
wizīn ۳, ۴۶-۴۷	گزین، گزیننده
wizīr ۵, ۳; → kardan	فتوا، وجر
wohurōz ī friyānān ۸, ۵۵; ۹, ۱۸	وهوروز فریانان (نام خاص)
wohurōz ī friyāngān ۱۰, ۱۵	وهوروز فریانان، وهوروز از خاندان فریانان
wurrōyistan ۴, ۱۸; ۵, ۴; V, ۳۱	گرویدن
nē~: ۴, ۱۹; V, ۲۵; ۸, ۱۶	
wurrōyīšnīh ۸, ۲۲	اعتقاد، گروه
wurrōyīšnīh → mēnōg~	
wuzurg ۲, ۱-۳, ۱۱, ۳۲, ۳۶-۳۸, ۴۰, ۴۸; ۴, ۱۱, ۶۶, ۸۴; ۵, ۱۳; V, ۱; ۹, ۵	بزرگ

## «X»

xāgān ۸, ۴۲	خاقان
xānag ۲, ۱-۳, ۵۸	خانه
xandīdan, xand be~: ۳, ۱-۲, ۲۳-۲۴, ۲۵	خندیدن
xēm ۰, ۳; ۴, ۱۰; ۵, ۵-۶; ۸, ۴, ۱۹; ۱۰, ۱۰; → hu~	خیم، خو
xēmih → nihān~	
xešm ۰, ۱۷, ۱۸; ۴, ۷۹, ۸۸; ۶, ۷	خشم، دیو خشم
xēšmēn ۴, ۱۴	خشمگین
xēšmihā ۳, ۱۵	با خشم، خشم‌آلود
xīr ۲, ۶۳; ۴, ۷۱; ۷, ۳۹; → jud~	چیز
xōg ۴, ۱۱	خو
xōn ۳, ۱۸; ۴, ۸۲	خون
xōn-rēzišn ۴, ۸۳	خون‌ریزی
xrad ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶۶; ۸, ۴, ۱۹	خرد
xrad-gaštag ۸, ۱۹	وارونه خرد
xradih → yazadān~	
xrad-stard ۷, ۲۸	بی‌خرد، آنکه خرد او سترده شده است
xrad-xwāyišnih ۶, ۱۲	خردخواهی، خواستار خرد بودن
xrafstarān ۵, ۹	خرفستاران، زیانکاران
xrīdan, xrīn ۸, ۱۵	خریدن
xrōsag ۵, ۵-۶; (۸, ۲۹: ؟ اندک)	آزاردیده
xrōsagih ۸, ۹	نال، خروش

ناله کردن، xrosīdan abar~: ۲, ۴۹; abar be~: ۲, ۵۰; be~: ۲, ۴۸

خروشیدن

xrōsišn ۸, ۳۷

آزار، خروش

xrōsišn-dādār ۴, ۲۰

آزاردهنده، به خروش آورنده

xrōstan ۴, ۸۸

خروشیدن

xrōšdōmandihātar ۸, ۲۹; ۱۰, ۶ با خروش استوارتر، به نیرومندترین خروش

xūb ۴, ۸۱, ۹۰; ۶, ۷

خوب

xūb abar gōntar ۲, ۲۲

خوبتر به رنگ، خوشرنگ‌تر

xwābar ۲, ۱۱; ۷, ۲۸

مهربان، با مهر، به آرم

xwābargarīh ۹, ۱

مهربانی، شادابی

xwad ۳, ۸; ۴, ۸۴; ۵, ۱۱; ۶, ۶

خود

xwadāy ۲, ۷۰; ۴, ۱۱, ۷۸-۷۹; ۷, ۱۱

خدای، فرمانروا

→ : kāmag~; sar~; ~ān: ۷, ۲, ۳۹; → hu~

xwadāyīdan ۶, ۷

حکومت راندن، فرمان دادن

xwadāyīh ۰, ۲۳, ۳۰, ۳۳, ۳۷, ۳۸; ۱, ۰; ۲, ۶۲; ۴, ۴۲-۴۳

خدایی، سلطنت ۴۳-۴۲

: ۹; ۷, ۰, ۲۹; → asazišnig~; ērān~; sar~

xwadāytm ۴, ۴۲-۴۳

مسلط‌ترین

xwad-sōzišnīh ۲, ۴-۵

به نیروی خود سوختن

xwāh ۴, ۴

خواهر

xwānāgtar ۶, ۳

معتقدتر

xwāndan, xwān ۴, ۱, ۱۴, ۲۲, ۶۶; ۷, ۲۱ خواندن، اعلام کردن، دعوت کردن

abar be~ بلند خواندن، برخواندن، be~

xwanirah ۰, ۲۶; ۲, ۷۰

خونیره (نام یکی از هفت کشور)

xwār ۸, ۴۹	آسان
xwardan, xwar ۸, ۲۰, ۵۶; ۹, ۹, ۹, ۱۱, ۱۹; ۱۰; ۱	خوردن
frāz~: ۴, ۲۷-۲۸, ۸۲; ō ham~: ۴, ۹۰	
xwardārān ۹, ۱۲	خوردگان
xwarēnīdan ۴, ۸۴; frāz~: ۴, ۸۵, ۸۶	خورانیدن
xwarīdan(?) frāz~ ۲, ۴۷	خوردن
xwārīh ۳, ۳	خواری، آسانی
xwārīhistan ۸, ۴۹	آسان شدن
xwarišn ۰, ۲۳; ۲, ۴۳; ۴, ۸۴; ۵, ۱۲; ۷, ۲۴; ۸, ۲۰	خوراک، خورش
→ mēnōg~	
xwārīšn ۱۰, ۹	خورش، خوراک (در معنی: xwarišn)
xwarišnih → frāz~; ham~	
xwarrah ۰, ۱۷, ۱۹, ۲۳, ۲۵, ۳۵, ۴۲; ۲, ۱-۳, ۶, ۱۳, ۴۱	فرّه
→ purr~	
xwarrahih → purr~; zad~	
xwarrahōmand ۱, ۰; ۲, ۷-۸; ~ān: ۱۱, ۴	فرهمند، دارنده فرّه
xwarrahōmandtom ۴, ۴۲-۴۳	فرهمندترین
xwarrahtar → duš~	
xwaršēd ۲, ۱-۳, ۵۶; ۳, ۲۷-۲۸; ۸, ۵۲, ۵۴; ۹, ۱, ۱۵, ۱۷	خورشید
xwaršēd-kirb ۱۱, ۱	خورشیدپیکر
wxaršēd-pāyag ۳, ۲۷-۲۸	خورشیدپایه، یکی از طبقه‌های آسمان
xwārtar ۲, ۴۳	آسانتر
xwāstag ۸, ۱۵, ۲۱, ۲۷	خواسته، مال

xwastagīh ۸, ۹	آزار، ستوهی
xwāstan, xwāh ۲, ۲۶, ۶۲, ۶۳; ۳; ۸; ۴; ۲۳, ...	خواستن، تقاضا کردن
abar~: ۱۰, ۱۷; abāz~: ۲, ۴۶	دوباره درخواست کردن
nē tuwān~: ۲, ۵۹-۶۰	نتوان خواستن
xwāstār ۳, ۵۷; ۴, ۷۷; → mehīh~; zad~	خواستار، خواهنده
xwāstārtom → gōspand~; sūd~	
xwašīh ۰, ۲۴	خوشی
xwāyišn ۰, ۲۸, ۴۳; (۲, ۲۵: خواستن)	خواهش، تقاضا
→ pus~	
xwāyišnih ۲, ۵۳; → a~; dēn~; pus~; xrad~	خواستاری، تقاضا
xwēdīh ۹, ۵	خویدی، تازگی، رطوبت
xwēdōdah ۰, ۱۰; ۴, ۴	خویدوده، پیوند با نزدیکان
xwēš ۰, ۴, ۶, ۳۳; ~ān: ۲, ۳۲, ۳۳; ۷, ۲۳	خویش، خویشاوند (غالباً جمع)
xwēšīh ۲, ۶۳; ۴, ۲۳	خویشی، تملک
xwēškārīh ۰, ۱۰; (۲, ۴-۵: فره); ۳, ۱-۲	خویشکاری، وظیفه
xwēštan ۷, ۲۵	خویشتن
xwurdagān ۸, ۳	خُردان

## «y»

yān ۰, ۲۸; ۴, ۸۱, ۸۲	موهبت، خواست و نیاز
yašt ۰, ۱, ۲, ۸; ۵, ۰; ۶, ۰	ستوده، یشته
yaštan, yaz ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵, ۴۲-۴۳; ۷, ۲۰	یشتن، ستایش کردن
abāyēd~: ۳, ۳۶; باید یشتن	
frāz~: ۳, ۳۴-۳۵, ۳۶, ۳۷; frāz	باید یشتن

ē~: ۳, ۳۷	نیایدیشتن ۹, ۰; ma~: ۰; همانا باید یشتن ۳۷, ۳
yaštārān ۳, ۳۸	ستایش کنندگان
yaθā ahuwēryō ۴, ۴۱, ۵۶, ۶۱-۶۲	یثااهو وئیریو، اهنور (نام نمازی)
yazad / yazd ۰, ۲۹; ۴, ۸۴, ۸۵; ~ān: ۰, ۳, ۸, ۴۱; ۲	ایزد
yazdadān-warzāwandihā ۲, ۱۰	با ورجاوندی ایزدان، با شکوه ایزدان
yazadān-xradih ۵, ۱۰	خرد ایزدی داشتن
yazadīg-dānišnig ۵, ۸	دانش ایزدی
yazišn ۰, ۳۴; ۳, ۳۸; → āgenēn~	یزش، ستایش
yōjīst ۳, ۱۶, ۴۵	یوجیست، واحدی برای اندازه گیری طول

«Z»

zad ۳, ۱۶	زده، زده شده
zādag ۴, ۸۹	زاده، متولد شده
zadan, zan ۰, ۱۸, ۳۱, ۳۶, ۳۹; ۲, ۶۶; ۴, ۷, ۸	زدن، کشتن، از میان بردن
frāz~: ۲۷, ۲; ۴, ۹۰	
zādan, zāy ۷, ۵; ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	زادن، متولد شدن
andar~: ۸, ۱۱; be~: ۲, ۵۶; ul~: ۲, ۱-۳, ۷-۸, ۵۸, ۵۹-۶۰; ۴,	
۱۸; ۸, ۵۷; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸	
zādān ۲, ۰, ۶۸; ۳, ۰	زادگان، متولدشدگان
zadār ۶, ۶; ۷, ۳۳	زننده، کُشته، آسیب رساننده
zadārōmand ۱۱, ۹	زننده، آنکه دارای نیروی زدن و کشتن است
zadārtar → kēn~	
zad-xwāstār ۴, ۱۹, ۲۰	خواستار نابودی

zad-xwarrahīh ۸, ۷	از میان رفتگی، نابودشدگی فره (= بدبختی)
zafar ۲, ۲۷; ۳, ۶	دهان (اهریمنی) پوزه
zahā ۴, ۵۴	ژرفا، گودی
zahag ۰, ۹, ۱۲; ۷, ۲۴, ۳۵; ۸, ۱۴; ۹, ۷; ~ān ۹, ۲	زاده، فرزندی، نسل
zahag ۴, ۶۴, ۶۷	زهگ (نام خاص)
zahagīh ۷, ۲۴	مربوط به نژاد و نسل
zamān ۲, ۳۶-۳۸, ۴۳; ۴, ۸, ۸۴, ۸۹	زمان، وقت
zamānag ۰, ۲, ۴, ۳۱, ۳۳, ۴۳, ۶۳; ۷, ۸, ۱۰	زمانه، عصر
zamānagīhā ۷, ۳	در طول زمان
zamānīh → wad~	
zamestān ۰, ۱۹, ۲۴; ۲, ۶; ۶, ۷; ۸, ۱۹, ۵۵; ۹, ۲-۳, ۱۸	زمستان
zamīg ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱; ۳, ۲۲; ۴, ۷۵; ۶, ۷	زمین، زمی
zamīgīg ۵, ۱۰	زمینی، منسوب به زمین
zan ۲, ۱-۳; ~ ān: ۳, ۳۸	زن، همسر
zanag ۳, ۱۶	زنج، چانه
zand ۸, ۲۲, ۳۶	زند، تفسیر اوستا
zand ۷, ۲۹, ۳۱	زند، طایفه، شهر
zang ۷, ۱۵; ۱۰; → dō~	پا (اهریمنی)
zanih ۲, ۱۰, ۲۹	زنی، همسری
zanišn ۰, ۲۶; ۲, ۶, ۶۳, ۶۷; ۴, ۶۱-۶۲; ۷, ۱۵	زشر، کشتن، باید کشتن
zanišnōmandih ۸, ۳۴	زشمندی، نابودی
zanišntar ۸, ۳۳, ۳۴, ۴۵	آزار رساننده‌تر، زنده‌تر
zard ۲, ۳۹	زرد

zarduxšt همه جا	زردشت (نام خاص)
zarduxštān → ōšīdar ī~	
zarduxšt ī spitāmān ۲, ۶۷	زردشت سپیتمان
zarmān → a~	
zarmānih ۱۰, ۲-۳, ۷; ۱۱, ۳	پیری، زرمانی
zarmān-menišnīh ۴, ۸۲	زرم‌ان‌منشی، آنکه اندیشه او پیر کردن است
zarmē ۹, ۱	بهار
zarrēn ۴, ۵۶, ۵۷	زرین
zarr / zarēr pāšnān ۰, ۳۲	زرین پاشنه
zaryōn ۲, ۲۸; ۱۱, ۳	زریون، زرگون
zastan, zay ۰, ۱۳; ۴, ۵۰, ۵۶, ۵۷; ۵, ۹	خواستن، درخواست کردن
zayagih ۷, ۱۹	خواست
zāyēnidārān ۲, ۶	والدین
zāyišn ۰, ۱۰, ۳۱, ۳۶; ۱, ۰; ۲, ۵۶, ۶۸	زادن، زایش
zāyišnīh ۵, ۰	زایشی، تولد
zēn → škeft~	
zēnagiyāg	زینگیاگ (نام سرداری تازی)
zēnāwand ۰, ۱۹	زیناوند، مسلح
zērīh ۴, ۵۴	زیری، زیر بودن
zīndag ۲, ۱۱; ۴, ۲۷-۲۸, ۶۹, ۸۱; ۱۱, ۱۰; → a~	زنده
zīndagīh ۰, ۲۸; ۴, ۶۹; ۶, ۰, ۱۲; ۱۰, ۲-۳; → dagr~	زندگی
zīstan, zī ۷, ۳۴; ۸, ۳۴	زیستن، زندگی کردن
zīr → purr~	



zišt ۴, ۵۹, ۹۰	زشت
zišttom ۴, ۸۸	زشت‌ترین
ziyān -, ۲۶; → kardan	زیان
ziyānag ۹, ۲۰	زن
ziyānīhātar ۴, ۶-۶۲	زیانمندتر، با زیان بیشتر
ziyišnih → kam~	
zōhr ۷, ۳۲	زهر، تثار آب تقدیس شده
zōišān ۳, ۱۸, ۱۹	زوئیشان، منسوب به زوئیش (نام خاص)
zōr ۴, ۶۸	زور، نیرو
zōrig ۳, ۳۲; ۷, ۱۱	نیرو، زور، زورمند
zōrih → nēst~	
zōrihistan ۹, ۱	زورمندشدن
zrēh ۲, ۶۸	دریا، دریاچه
zrēh axw ۷, ۷	زره‌آخو، سرور زره (صفت یا نام خاص)
zūd-zūd ۷, ۲۸; ۸, ۸	زودزود، فوراً

### عددها به ترتیب از کوچک به بزرگی

dō -, ۱۳; ۲, ۲۴, ۲۶; ...	دو
sē ۸, ۱۷; ...	سه
čahār -, ۲۰; ۴, ۲۳; ۸, ۳; ...	چهار
pañj ۵, -	پنج
haft ۳, ۱-۲; ۴, ۲۷-۲۸	هفت
dah ۱, -, ۴, ۶۵	ده
pānzdah ۸, ۵۷	پانزده

haft dah ۱۱, ۳	هفده
wīst ۳, ۴۲	بیست
sīh ۴, ۶۷; ۵, ۳; ۸, ۵۸	سی
sīh ud se ۴, ۶۷	سی و سه
čehel ۵, ۰	چهل
panjāh ۶, ۱۲; ۱۰, ۸; ۱۱, ۰, ۳	پنجاه
haftād ۵, ۰	هفتاد
ē-sad ۴, ۲۴; ۸۱; ۷, ۵	یکصد
sē panjāh ۲, ۴۴	یکصد و پنجاه
panjāh sē ۸, ۴۶	یکصد و پنجاه
dō sad ۷, ۵	دویست
sē sad ۲, ۲۴	سیصد
čahār sad ۷, ۸	چهارصد
ē-hazār ۱۰, ۱	یکهزار
sē-hazār ۲, ۲۴	سه هزار

### واژه‌های اوستایی یا پازند

aiiaṇhat ۲, ۷۰	اینگهت (نام خاص)
airilak ۲, ۷۰	اییرک (نام خاص)
anaṇhat ۲, ۷۰	اننگهت (نام خاص)
arejaḍaršn ۲, ۷۰	آرَجَذَارَشَن (نام خاص)
auuarəθrabā ۷, ۲۰, ۲۱	اورثابا (نام خاص)
čixšnuš ۲, ۷۰	چخشنوش (نام خاص)

fraguzak ۲, ۷۰	فرگوزک (نام خاص)
frāhīm ruuānā ۲, ۱-۳	فراهیم روانان (نام خاص)
frazūšak ۲, ۷۰	فروزشک (نام خاص)
gaiiān ۰, ۵	زندگی
gūzak ۲, ۷۰	گوزک (نام خاص)
haēčašasp ۲, ۷۰	هیچتسپ (نام خاص)
harzar ۲, ۷۰	هرزر (نام خاص)
naiiāzəm ۲, ۷۰	نیازم (نام خاص)
paētrip ۲, ۷۰	پیتریپ (نام خاص)
rašnaoš ۷, ۱۰	رشنوش (نام خاص)
ruuānā → frāhīm~	(نام خاص)
spəntō.xratuuā ۷, ۷, ۹	شپنتاخرتو (نام خاص)
srūtō.spāōā ۲, ۷۰	سروتوسپاژو (نام خاص)
θritak ۲, ۷۰	ثریتک (نام خاص)
urugaōasp ۲, ۷۰	اوروگدسپ (نام خاص)
vaēdišt ۲, ۷۰	وئیدیش (نام خاص)
vaēduuōišt ī ahixtān ۴, ۲۱	وئیدویش (نام خاص)
vīzag ۲, ۷۰	ویزگ (نام خاص)
vīoʔnA, ۱۴, ۱۹	خطر، قحطی (نام خاص)
zōiš ۲, ۱-۳	زوئیش (نام خاص)
zraiiāqhā ۷, ۷, ۹	زرینگهو (نام خاص)
zūšak ۲, ۷۰	زوشک (نام خاص)



۳۳۳

فهرستها



## ۱- به زبان فارسی

آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۰، اسطوره زندگی زردشت، کتاب‌سرای بابل، بابل.  
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵-۱۳۷۶، راهنمای زبان‌های باستانی ایران ج ۱ و ۲، انتشارات سمت، تهران.

\_\_\_\_\_ ۱۳۷۴، شعر در ایران پیش از اسلام، بنیاد اندیشه اسلامی، تهران.  
بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و پاره دوم (ویراست دوم پاره نخست) نشر آگه

دابر، بهمن نوشیروان، ۱۹۰۹، صدرنثر و صدردر بندش، بمبئی  
دهخدا، لغت‌نامه، انتشارات لغت‌نامه دهخدا، تهران.  
راشد محضّل، محمدتقی، (مترجم) ۱۳۶۶ «گزیده‌های زادسپرم»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

\_\_\_\_\_ ۱۳۶۹ نجات بخشی در ادیان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.  
\_\_\_\_\_ (مترجم) ۱۳۷۰، زند بهمن یسن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.  
\_\_\_\_\_ ۱۳۷۸ بیرجند، ریشه و اشتقاق لغوی آن، خراسان پژوهشی شماره ۴ سال ۲ پاییز و زمستان ۱۳۷۸ صص ۱۴-۹.

\_\_\_\_\_ ۱۳۸۲ سروش یسن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.  
فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹، بندش، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران.  
فره‌وشی، بهرام، ۱۳۵۲، فرهنگ زبان پهلوی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

معین محمد، ۱۳۶۹ فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.  
 مکنزی، د. ن. ۱۳۷۲، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفرخزایی،  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.  
 میرفرخزایی مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،  
 تهران.  
 \_\_\_\_\_ ۱۳۸۲، بغان یسن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

## ۲- به زبانهای خارجی

- AMOUZGAR, j et TAFAZZOLI, a, 2000 *Le cinquième Livre du Dēnkard* Paris  
 Asana, J. & West, E.W., 1887: *šhikand-gumāmik Vījār* Bombay  
 Bailey, H. W., 1948: *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*,  
 Oxford.  
 Bartholomae, C. 1904: *Altiranisches Wörterbuch*, walter de Gruyter, Co.  
 Berlin.  
 Darmesteter, J., 1960: *Le Zend-Avesta V.I,II,III*, Maisonneuve. Paris.  
 Dresden, M, J, 1966: *Denkard*, otto Harrassowitz Weisbaden.  
 Madan, D, M, 1911; *Pahlavi Dinkard* part I, II, Bombay.  
 Mirza, H. K, 1984 *Poetic Lines in the Dinkart VII* in *Acta Iranica* 25 pp.  
 429-434  
 Molé, M. J, 1967, *La legende de Zoroastre* Paris.  
 Nyberg, H. S., 1964: *A Manual of Pahlavi* otto Harrassowitz Wiesbaden  
 Sanjana, D, P. 1915 *The Dinkard V. XIII, VIX*, trubner Co. London.  
 SHAKED, sh. 1979, *The wisdom of the sasanian sages*, Westview press  
 Boulder, colorado.  
 Tafazzoli, A., 1970: *Notes Pehlevies I* in *Journal asiatique* N. 258, pp. 89-91.

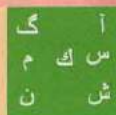
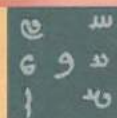
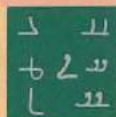


# Dēnkard Book 7

Mohammad taghi Rashed-Mohassel



g	a
m	k s
n	X



۱۴۰۰۰ تومان



Institute for Humanities & Cultural Studies